۱۴۲

زاد العاقبت ...

مناقب شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل ماء من السماء فاخرج منه نباتات وخلق الانسان من
جهة الثقال الكفاة فقد ابوهم آدم وامهم حواء وانت الذي فلما دعاك به
موسى بن جانب الطور فاستجبت له والقيت عليه محبة منك اسئلك الذي
غفرت به لمحمد صلى الله عليه وآله ما تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت عليه نعمتك لا يرد
غضبك الا حلمك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي يا الهي من
لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي الاموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا
تهلكني يا الهي ان ليس في حلمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف
الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا ولا

تجعلني

تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تتبعني
ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي اليك ووحشتي من الناس
وانسي بك اعوذ بك اليوم فاعذني واستجير بك فاجرني واستعين
بك على الضراء فاعني واستنصرك فانصرني واتوكل عليك فاكفني واؤمن بك
فآمني واستهديك فاهدني واسترحمك فارحمني واستغفرك مما تعلم فاغفر لي
واسترزقك من فضلك الواسع فارزقني ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى على محمد
عبدك ورسولك وامينك وحبيبك ونجيبك وخيرتك من خلقك اللهم كما بلغ
رسالتك وجاهد في سبيلك وصدع بامرك واوذي فيك حتى اتاه اليقين وصل
على علي بن ابيطالب امير المؤمنين وافضل الوصيين واشرف الاولين والآخرين
وعلى فاطمة بنت رسول الله سيدة النساء العالمين وعلى اولادهم الائمة الطاهرين
صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين واعتقادنا ان حجج الله تعالى على خلقه بعد نبيه محمد
الائمة الاثنا عشر اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم
علي بن الحسين ثم محمد ابن علي ثم جعفر ابن محمد ثم موسى ابن جعفر ثم علي ابن
موسى الرضا ثم محمد ابن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن ابن علي ثم محمد ابن الحسن
الحجة القائم بامر الله صاحب الزمان وخليفة الرحمان في الارضين الحاضر في
الامصار الغائب عن الابصار صلوات الله عليهم اجمعين واعتقادنا انهم اولو
الامر الذين امر الله بطاعتهم وانهم المعصومون عن الخطاء والزلل وانهم الذين

اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وان لهم المعجزات والبراهين والدلائل ونعتقد
فيهم ان حبهم ايمان وبغضهم كفر وان امرهم امر الله ونهيهم نهي الله وطاعتهم طاعة
الله ومعصيتهم معصية الله ووليهم ولي الله وعدوهم عدو الله اقول في ذكر الظالمين
اعتقادنا فيهم انهم ملعونون والبراءة منهم واجبة والائمة في كتاب الله عز وجل امامان
امام الهدى وامام الضلالة قال الله تعالى جل شانه وجعلناهم ائمة يهدون بالحق وبه
يعدلون فقال عز وجل وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وقال عز وجل وجعلناهم ائمة
يدعون الى النار ويوم القيمة لا ينصرون واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيمة
هم المقبوحين وقال النبي صلى الله عليه وآله من ظلم عليا في مقعدي هذا بعد وفاتي
فكانما جحد بنبوتي ونبوة الانبياء قبلي ومن تولى ظالما فهو ظالم قال الله تعالى
عز وجل لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار والظلم هو وضع الشيء في غير موضعه — فتمسكم — الشيء
فمن ادعى الامامة وليس بامام فهو الظالم والملعون ومن وضع الامامة في
غير اهلها فهو ظالم ملعون وقال النبي من جحد عليا امامته بعدي فقد جحد
بنبوتي ومن جحد بنبوتي فقد جحد الله ربوبيته وقال عليه السلام لعلي يا علي انت
المظلوم بعدي من ظلمك فقد ظلمني من انصفك فقد انصفني ومن جحدك
فقد جحدني ومن والاك فقد والاني ومن عاداك فقد عاداني ومن اطاعك
فقد اطاعني ومن عصاك فقد عصاني واعتقادنا فيمن جحد امامة الائمة
من بعده صلوات الله عليهم اجمعين انه بمنزلة من جحد نبوة الانبياء واعتقادنا

فیمن

فيمن اقر بامير المؤمنين وانكر واحدا من بعده من الائمة انه بمنزلة من اقر بجميع
الانبياء ثم انكر محمدا قال الصادق عليه السلام من شك في كفر اعدائنا والظالمين
لنا فهو كافر اللهم اغفر لي الكثير من معصيتك واقبل مني اليسير من طاعتك و
اني اشهدك انك افترضت علي طاعة علي بن ابي طالب والفاطمة والحسن والحسين
وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد
ابن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة القائم صلوات الله عليهم اجمعين — امابعد
هذا تراب اقدام سالکان مسالک مصطفوی وناهجان مناهج مرتضوی مذنب
ازلی سید اطهر علی بن سید حیدر علی رضوی الکربلائی حشرهما الله مع الائمة
الابرار صلوات الله علیهم اجمعین چنین گوید که چون این عاصی قلیل الاستطاعت
بمقتضای مشیت ایزدی و آب ودانه لامیعی از آستان ملائک آشیان سید الشهدا
حسین الشهید بکربلا جدا گردیده به تیره خاکدان هندوستان رسید از باعث اجماع احزاب
نهروانی و مرتدین غلو غول بیابانی بسی سرگردان و پریشان گردید و از قوم اعدای دین و اشقیاء
لعین جفا دید آری اگر حال مصیبت اشتمال خود را از قلق گریه مفارقت عتبات عالیات
گریه یعقوب برابر سازم بجاست و حالت بیکسی و یتیمی خود را به یتیمان و بیکسان برد و عنا
تشابه هم رواست قضا را در هنگام تکسّل طبع از ایام بر وضع کرد این ناشاد مضطر و بقرار
واز عدم رسی صحبت مومنین محروم وناامید بود ناگاه بحول وقوة الهی وتایید ربانی از شیعی
مومنی خوش اعتقادی نیکنامی عالی نژادی منحول رسالهٔ عالیشان بخط جنونکرده وجود

طبع و سرعت فهم طاق و در تمیز حق و باطل یگانهٔ آفاق و ضمیر منیرش چون زر خالص پاک عیار
و خاطر اکسیر تاثیرش صیرفیان سخن را معیار و صاحب عیار عقل در سکه خانهٔ فضل جهان
نقدی همعیش ندیده و جوهرشناس فهم و ذکا در اجنان گوهری بی بها بنظر اعتبار رسیده
الحق که سنگینیهای دلائل را بی امتحان صراف طبع نقاد او در چهارسوی ضمائر
ارباب بصائر گرم بازاری نیست و نقود اصول و فروع قلب پرستان مذاهب فاسده را
از شعاع ناصیهٔ اجتهادش در زمرهٔ درهم گردید و سیم روی اندود بدعت و بهتان دکان
داران بی سرمایه و قلابان چهارسوی غوایت و اضلال در بوتهٔ امتحان جوهرشناس او
باتش حجت و برهان سوخته گشت و نام نامیش و اسم گرامیش بالقاب و کنیت سید
ذوالفقار علی ابن سید امانت علی زیدی بر صفحهٔ روزگار مرتسم و منقوش بود ملاقات
گردیده و قریب دو سال بخانهٔ آن یگانهٔ زمانه مهمان بودم هم در آنجا بسیاری از موالیان
خاندان رسالت و محبان دودمان امامت علی الخصوص آن مجمع الصفات و منبع الحسنات
این عاصی خاکسار و ذره بی مقدار فرمایش نمود که کتابی در بیان تعزیت باخبار معتبره و
حدیث صحیحه عبارات عربی را بلغت فارسی ثبت نماید که از حالات جزئیات و کلیات
هر خاص و عام آگاه شوند و نفعی بهم رسانند لهذا این خادم الطلبه علوم دینیه حقوق
برادران ایمانی را بر خود واجب و لازم دانسته باسانید معتبره و کتب صحیحه که آنچه بادراک
تام و استحصال ما لا کلام بنظر فقیر رسیده بود بطریق اختصار احوال مصیبت مآل کرام
جناب ائمه انام بحیز تحریر در آورده به **زاد العاقبه** موسوم ساخت امید از برادران دینی

و پیروان شرع رسالت پناهی و شیعیان اسد اللهی و تعزیه داران حسین ابن علی علیه السلام دارد
که بوقت مطالعهٔ این رسالهٔ تعزیت امال این عاصی قلیل البضاعه را از دعای خیر
فراموش نگردانند بحق محمد و آله الطاهرین اللهم انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه
لا یغفر الذنوب الا انت **حدیث اول** در کتاب تحفة المؤمنین سید مرتضی علم الهدی
علیه الرحمه از امام زین العابدین علیه السلام آورده است که روزی جناب رسالت مآب صلعم
بر در حجرهٔ جناب فاطمه صلوات الله علیها نشسته بود جبرئیل علیه السلام در رسید و زمین خدمت
بوسید و عرض نمود که یا رسول الله حق تعالی میفرماید که ای محمد اگر بخواهی که سر الهی ببینی در
ساحت عرفات مع علی ابن ابیطالب علیه السلام برو و قدرت الهی معاینه فرمای پس در
حال پیغمبر مع علی ابن ابیطالب جناب روح الامین را همراه گرفته در جبل عرفات رفت
ناگهان دیدند که چندین هزار سبزپوش مهار شتر گرفته بطرفی میروند و مروارید اشک از
چشم ایشان جاری است و بر هر شتر سر مهار و صندوق یاقوتی چون تنگ علامتی آویخته است
و بر تو نورش چنان تابان و درخشان بود که گویا خورشید خاوری از زیر آن طالع است و نقابها
در و ماتم حسرت و غفلت کرد ندید پیغمبر خدا و امین خدا از معاینهٔ چنان حال پر شاهد چشم نمناک
و مشوش گشتند و انگشت حیرت بر دندان حسرت گزیدند و خواستند که از آن شتر قریب‌تر
گردند ساربانان باواز حزین گفتند که ای رسول خدا ازین قطار دورتر استاده باش و الا
بقربت ایشان توانند رسید و خطرها در پیش است پیغمبر از این سخن زیاده‌تر مضطرب و پریشان گشته
در غوض این معنی سر خود در برابر تفکر انداخت ناگهان صدای از قطار شتران در رسید که بمشام پیغمبر

سرایت گردید آنجناب از استشمام بوی هوالش چنان بیتاب گردید که جناب امیرالمؤمنین ع
از بیهوشی پیغمبر بر بالین پیغمبر رفت و فریاد بر کشید که یا رسول الله بهوش آی که بیهوشی تو دل عالم و
عالمیان را بانده می آرد پس پیغمبر فرمود که یا علی چه باک از زندگی من که خود را درین جهان
فتنه نشان خوش و خرم دارم و دیگر بیزاری نیز دارم یا علی ای خیر سر خود را از تن خود جدا می یابم
و سند قاب قوسینی و تکیه طه و یسینی خود را خالی می بینم یا علی گویا چنان معلوم می شود
که بر مسند رسالت من سگانی چند نشسته عف عف میکنند و شجره رسالت و امامت را از بیخ قطع و
فساد میکنند یا علی بدین وقت حیرانم که اگر این احوال خلل اشتمال را فرزندانم حسن و حسین
بشنوند چگونه زنده بمانند حضرت امیرالمؤمنین ع از گریه رسول بگریه در آمد و فرمود قربانت
شوم و فدایت گردم یا رسول الله بر قدم مبارکت سر این نیازمند قربان و نثارست جان نثار
که اگر هزار بار سر من دل افگار بر قدم مبارکت نثار گردد اصلا هوس جان نثاری کم نه
شود یا رسول الله خوشا بحال ما که جان حقیر خود بر جان کبیر تو نثار نمائیم و سعادت
دنیا و عقبی را همقرین رتبه خود گردانیم پس حضرت رسول فرمود که یا علی این سخن بر زبان
فیض ترجمان خود میار که من از روز ازل جان خود بر تو و فرزندان تو نثار کرده ام خدا
آن روز مرا زنده ندارد که بدون تو یک ساعت درین جهان تیره خاکدان بسر نمایم یا علی این جوانان
سبز پوش از قوم ملائکه معلوم شوند نه از قوم جنه والناس و درین کاروان که شتران را با این
شکل و شمائل می بینی از ایشان بوی محبت تو در دماغ من پیچیده می شود خدا داند که درین چه
اسرار غیبی منزویست حضرت امیرالمؤمنین آبدیده شده فرمود که شکر مر خدای را که این [illegible] را

از فضل و کرم خود بر تمام آفرینش شرف داده و محبت ترا بر تمام عالم و عالمیان واجب گردانیده حضرت
رسول الله فرمود که یا علی از جبرئیل بپرس که چرا از ... مفصلا خبر نمیدهی و اسرار این
صندوقهای مقفل چرا و اشکاف نمی نمای چون حضرت امیرالمؤمنین ع بطرف جبرئیل ع
متوجه شد جبرئیل از ندامت و خجالت سر بزیر زانو انداخت و از ... اشک دامن کنار خود پر
ساخت و دو عالم سکوت سکونت نمود حضرت رسول حال جبرئیل بدین احوال دیده دانست که
درین اسرار اسراریست غامض و مسئله ایست واضح الا از باعث غیر مطمئن قلبی و زبنی
اسرار از صبر مخمور و مبالغه مجد افزود حضرت جبرئیل بزار زار تاسف تمام فرمود و گفت یا رسول الله
در عجب حالتی افتادم اگر این از خفی طرحی مستازم میترسم که مبادا دل فرزندانت ع بدرد آید و
منوی ایشان بکتاب اقدس الهی بس ناگوار و خیلی امور دشوار و گر عرض نمی نمایم دل آنجناب سوداوه
درد و کدار می باشد مگر امیدوارم که این راز خفیه را بفاطمه ع و حسن المجتبی و حسین الشهید بکربلا ظاهر نسازی
این اسرار الهی را بسته بسینه خود نگاه داری نشود که دل فاطمه را از این اندوه آرد آری اگر چه این راز چنین
نیست که بمثل از ظهور آمدن بتو آشکار گردد الا بمقتضای خاطر تو اظهار حالش واجبست یا رسول الله
هرگاه که تو از این دار فانی بدار رحلت فرمائی ستی خود خواهی بست و بحور و غلمان خواهی پیوست از آن
اعدای دین بدولای عام نموده برادرت علی ابن ابیطالب علیه السلام را از جور و جفا و فریب بتنگ خواهند
نمود و رفته رفته از تیغ ابن ملجم علیه اللعنة والعذاب بسجده واجب کربلای شهید خواهند نمود
و فرزندانت حسن و حسین را مظلوم و یتیم خواهند کرد و با نواع عقوبت خواهند انداخت و نقاره
شادیانه بر بام خانه خود ها خواهند نواخت یا رسول الله هرگاه که ملائکه عرش برین این حال مطلع

کشتند اشک خونین از چشم خود ها ریختند و بپایه تخت الهی رفته جبرئیل نزول آورده نزد رسول خدا قایم نمود
حق تعالی گریه و زاری اینها بر او دیده بصدای حزین و آه بر بسر افراز و ممتاز فرموده خلعت فاخره مرحمت نمود
فرمود در برابر ایشان اشرف اشکهائی که از چشم اینها جاری کرده حق تعالی امر فرمود که این امانت گریه کنندگان
را در جای حفظ و امان نگاه دارند که در روز جزا بکار خواهد آمد و اشک گریه کنندگان بالطاف نخواهد رفت
پس امر ایزدی نافذ گردید که ای جبرئیل و لا این مروارید اشک را بنظر پیغمبر آخر الزمان در آری
بعده در بهشت برین این امانت را نگاه دارید که زیب و زینت بهشتیان گردد پیغمبر این سخن
شنیده نعره آه زد که گویا بگوش کروبیان رسیده باشد و بعد ضبط و تحمل فرمود که ای جبرئیل این
شترها را در اینجا خوابانیده بکن که من این صندوقها را گشاده زیارت اشکهای ملائکه نمایم و
دیده خود را سیراب و مجلا سازم چون جبرئیل قطار شتران پیش آورد در روبروی پیغمبر
نهاد آورده اند که اندام بدن مبارک رسول خدا چون بید از هول لرزید و دندان و در موی تمام
اندام استاده گردید جناب امیر المؤمنین علیه السلام از معاینه صورت پیغمبر بسیار اندوهناک
گشت و فرمود که ای رسول خدا دل خود را خوش دار و در برحال من جز و ضعیف چندین گریه مکن
که من جان خود را در راه خدا باخته ام و از حسد و عناد دنیا در گذشته هر چند که اعدای دین
بی ادبی خواهند نمود و کفران نعمت خواهند رسانید کلمه تو بر زبان خواهم راند و ترا استشهاد
خواهم گرفت و خدای خود را خشنود خواهم داشت رسول فرمود که ای برادر راست میفرمائی
حق تعالی هر وقت و هر لحظه مراح غربت و کربت تست و هر وقت جناب صبر مرا الصبر و
شکیبائی تو گواه میگیر دل پس پیغمبر دست بطرف صندوق دراز نمود و بمفتاح حکمت نبوت

کشود

کشود دیدم که تمام صندوق از در یتیم مملو است و هر یک گوهر برابر انوار خورشید ترجیح دارد پس پیغمبر
فرمود که یا جبرئیل هر که میگرید اشک او همین قسم میشود جبرئیل گفت که یا رسول الله اگر
کسی بمحبت خالص در ماتم و مصیبت فرزندان آنجناب میگرید البته اشک او همین قسم
میگردد و یک یک دانه اشک او بر قیمت یک سلطنت خانه ترجیح دارد یا رسول الله آنکه قیمت
سلطنت مال و زر دنیا به زوال است و قیمت اشک قصرهای بهشت عنبر سرشت بلا استیصال
که هیچ یک بادشاه دنیا بچشم خواب نیز ندیده باشد پس پیغمبر علیه السلام دستمال بر رخساره
مبارک انداخته اشک مروارید رشک ریخت و گفت ای جبرئیل این دانه های اشک ما
نیز اندرون صندوق داخل کن که از جمله گریه کنندگان علی بن ابیطالب علیه السلام
محشور شوم و بعوض این دانه ها شفاعت امت عاصی خود کنم پس جبرئیل گفت
که یا رسول الله هر قطره که از چشم مومن بماتم علی و اولاد علی می چکد بلا ریب ملائکه الهی
در جیب خود نهاده داخل بهشت برین میسازند و در عالم ملک جواهر خانه الهی شامل
میسازند پس پیغمبر مدام طوعاً طوع الطبع معمول ساختند که در هر نیم شب بر بام خانه
میرفتند و بمحبت علی ابن ابی طالب میگریستند و از تمام امت خود امر می فرمودند که ایمان بر
یقین بدانید که معنی الم تلک آیات الکتاب المبین علی ابن ابی طالب علیه السلام است
اگر کسی خواهد که معنی حروف مقطعات دریافت نماید چهره مبارک علی ابن ابیطالب علیه السلام را
مشاهده کند جابر ابن عبدالله انصاری گفت یا رسول الله معنی المر چه کنایه دارد حضرت
فرمود که ای جابر سوال غامض نمودی بدانکه در شب معراج چون بر العرش بر رفتم دیدم که لوای

بر ساق عرش آویخته است و طولش زیاده از طول هفتاد دنیا بود بر سر آن نوشته دیدم که
الم از جبرئیل پرسیدم که یا اخی معنیش الم کی گفت که الف مراد از سورهٔ فاتحه است که تحقیق
در شان اهل البیت علیهم السلام نازل ساخته است و لام مراد از لوای الحمد است که در روز قیامت
بدست علی بن ابیطالب علیه السلام خواهد بود و جمیع محبانش و موالیانش در زیر سایه اش
بعین حالت بیقراری پناه خواهند برد و میم مراد از راسخون فی العلم ائمه اثنا عشر است که از حال
شهادت خود خبر داشته باشند و راضی بر قضا شده خود را فی سبیل الله قربان نمایند آنگاه رسول الله صلعم بشارت
از چشم حسرت بگشت و فرمود که الهی مرا ازین حروف مقطعات وی دارای ثبات سرفراز گردان
که برکت آن اسم اعظم و صفات مکرم بر اعدای دین و اشقیای لعین ظفر یابم لهذا حق تعالی
پاس خاطر حبیب خود رسول الله نازل ساخت و آنجناب این حروف را بر لوای خورشید ضیای خود
کنده بود **حدیث ثانی** در کتاب بحار الانوار از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که روزی جناب
علی بن ابیطالب علیه السلام بر در سرای نبوت نشسته بود که جناب حضرت امام حسن علیه السلام
بر اسپ باد رفتار از در درآمد و پای مبارک شیر پدر عالیمقدار خود را بوسه داد پس جناب امیر نماز تمام
و فراء ابتسام در بر فیض گستر کشید و بر لب مبارک ال اصحاب که التصام داد و بر سر خورشید منظر ابرا
محاق خضوع و خشوع در آورد و گفت که ای شمس فلک امامت و ذلک ملک عبادت برخیز بر مصلا و فیض عظما
من دو رکعت نماز ادا کن و دست دعا بفلک دوار و خدای خود دراز کن و دل این ضعیف را خوش و خرم دار
که اجر نیکوکاران و مجیب گرداران با آمرزگار شمار است و ثواب صوابکاران از بحر سحاب مکرمت
بحساب آید که هر بار چون جناب امام حسن علیه السلام موجب حکم شفیع انام بر سجاده عبادت آماده قدم برها

تیام نماز خنده از ... بمعنی مجاز است

محاق بضم و بکسر و فتح ... آخر ماه که ماه پیدا نشود و بعضی گفته اند که ابتدای آن از شب پانزدهم باشد و بعضی سه روز آخر ماه که در آن ایام ماه پیدا نشود عیاث

خوشه بضم ... بزرگ و ...

وهم نهاد و غیو گریه و زاری از پائین و بالین سجاده بلند گشت و آواز هولناک از سمک السماک متجاوز گشت
از آنجا که امام حسن علیه السلام آیه خاشعا و خاضعا را در لیل و نهار داشت بمقتضای عادت مستمره در نماز خوا[ندن]
مستبشره مشغول گشت و تاثیر کلام الهی تا الک بر رخساره مبارک خود دو بیدا پیدا ساخت چون آن برگزیده
بر قرات آیه اهدنا الصراط المستقیم قیام نمود و فوج گریه و زاری بمعبری غلبه نمود که اصلا تاب ضبط افواج
قطرات حسرات نیافت و طارم سجاده ملائک عباده را از آب کرم رقت کانه شهاب ثاقب کواکب زار
مطرا ساخت بسبب مردمان اصحاب آنجناب فلک رکاب بر سجاده خورشید طلاوه آنحال دیده از
جناب ساقی کوثر سوال نمودند که یا ابوالحسن عجبی معامله عجیب و غریب معاینه میشود که گاهی باین صورت
نمودار نشده آیا در قرات اهدنا الصراط المستقیم چه سبب اسراری خفی است که بعوام الناس معلوم نیست که
آنرا تلاوت نموده گریه و زاری نمایند و این آواز مهیب از زیر سجاده از کجا می آید که گوش گردان
در عالم طیبان محصور است و عالم عالم و عالمیان بصدای و اصبحوا اللیل و النهار بابطال الحکمة
و ... اللامسة مصلو و حضرت امیرالمومنین ع فرمود که ای بندگان خدا دانست که خلیفه الرحمان بروایت بیان
جناب رسالت مآب شنیده ام که فرمود آنجناب ... که علی و آل علی صراط دنیا و دین اند که هر که بر
صراط دنیا پایی خود محکم نهادان در صراط عقبی هم مرتبه اولی پایی ثبات محکم خواهد نهاد والدنیا
مزرعة الآخرة محبت علی و اولاد علی تخم است که در مزرعه دل خود تخم محبت علی بن ابیطالب علیه السلام
کاشته باشد در عقبی خرمن مراد خود از جواهر گرانمایه فضل و کرم الهی آبادان خواهد یافت و ای گروه
فرزندان بیوه گریه ... آسمان از برای خاطر فرزندان من حسن و حسین علیهما السلام است بحیثیت که حق
سبحانه و جل شانه ذریت طاهره مرا اخلاص العباد و نبیاء دین فرموده و بخلعت والقرآن الحکیم

انک لمن المرسلین سخن فرزند فرمود شاید که این انسان دل از کون طالع از قعر روز نزلت از دو او فتنه و خسر الدنیا
والعاقبة گردد امروز زمین و آسمان بر حالت غریبی اهلبیت رسالت در عین حیات ما میگرید و از دو عالم قیمت
خود مهیا و فراهم میسازد و دم الشهادت گریه و زاری مصیبت فرزندان من شهید الشهود میگیرد و
نتیجه سود بهبود خود را از بحر جود و کرم من میطلبد و هر کس گریه کند کانز العبدای تحسین و آفرین سرفراز
میسازم و مژده بهشت برین میدهم چون مردمان حاضر الوقت این احوال از زبان مبارک
خیر اشتمال جناب ولایت مآب علی ابن ابیطالب علیه السلام شنیدند خود را در گرداب اقطار
انداختند و فواره طوفان اشک از مژگان آبان خود طغیان و هیجان ساختند بعد از آن
چون صاحب درد و غم حضرت امام حسن علیه السلام از ادای نوافل و ندب فراغت یافت فلک اقتدار
سر بدامن تفکر و تحیر انداخت و بخدمت پدر خجسته سیر و حاکم قضا و قدر و شفیع روز محشر جا گرفت
کرد و دیده نیاز فرزندانه و نیاز عاجزانه هم کنار شبهای فیض بار و بجدها لطف از کار شمار
بر درد کار کرد و دیده با لحان سوزانه و بیان دردانه فرمود که ای حرمت جان رسول خدا و تاجدار
هل اتی امروز چه روز است که دل من دردمند بی پرده دست و رنگ زمین و آسمان نیلی رنگ کربلا
بر ولای و آفت ناگهان طوافت بچه روز تغییر حال یا ملال آمال است جناب رافع اعلام مجد
و اعتلا و دافع اظلام کفر و شقا فرمود که ای محمود صفات کبریایی و ستوده ذات الهی امروز
حق سبحانه جل شانه شما را از اسرار غدار جهان و کیفیت فتان دور آسمان خبر میدهد
دقلوب بحسن الاسلوب شما را از بار جور و جفا قرار می آرد و قریب است که این چرخ مقرنس
کج رفتار زود بلجام اعلای مکار چرخ خورد و دمار اشقیا را از آب ظلم و فساد آب بهر و بایه زندگانی

از شما

از شما کم گردد و فوج غم و الم بر شما علم کرد حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای پدر جانم فدای
تو باد چرا از این سخن دل ناشکیب خسته و پریشانم میکنی و دل مجروح و خاطر افسرده آمد یا نام خود مجروح میسازی
آیا در دفتر کائنات و شیرازه صحیفه ممکنات بجز درد و غم و مصیبت فردی دیگر خود که بنصیب
خسته دلان نصیب میکنی دیده حضرت امیرالمؤمنین فرمود که والسلام ثم بالعد و لیست خواب ریاست تا صبح
را دیدم که بر در جنت استاده اند و صدا میزنند که یا علی اینک منتظر تو استاده ام زود شتاب
از مقدم قدم شریف خود کلبه احزان ما را گلستان کن که یک لحظه تاب مفارقت و هجران تو
گوارا ندارم و تمام روحانیان و قدسیان از محرومی و مایوسی زیارت تو در بیتابانه و چشم از
انتظار بیابید که حالیا از جور اعدا آتش آتش کن و با انبیا و اوصیا آرامش چون جناب
امام حسن علیه السلام این کلام ملال انجام شنید سنبل دار در زمین رنج و بلا طپید و به تشخیص
غم و اندوه تشخیص فرمود ناگهان مولای سبحان و دانای راز سبحان جناب سید الشهدا
از مکان تکمرت خود آواز گریه و زاری برادر بزرگوار خود شنید سیماب وار بیقرار گردید و در
آنا فانا خود را بخدمت آن برادر بزرگوار حاضر گردانید و فرمود که ای تسلی بخش دل من
دردمند و تشفی فزای هر شهر بند امروز چه حالت پر ملالت بر تو رو داد که خود را استوار
مجمر مصیبت شعله سکوار ساختی حضرت امام حسن علیه السلام برادر بجان برابر خود را دیده در آغوش کشیده فرمود که
امروز خطیب منبر سلونی و خطیب سطر قطونی و عالم علم لدنی و محرم راز اخبرونی خبر عزم سفر
دار الاخرت بمسامع مجامع رسانیده و دل شیع تابعین اولاد و طاهرین خود را معدن حزن و ملال گردانیده
جناب سید الشهدا امام حسین فرمود که ای برادر عالیقدر رفتی که غیر از کوفه بهر هشت خانق خویش من رسیده

آنم دانستم که بلادیدهٔ این صحرای تعزیت سراسر زینت است فوراً بیهوش و بی‌خبر شده بیست خود را انبیل فرق
سر را القدم مبارک آن دو بلا رسیده ای برادر بزرگوار و زکیه جناب علی بن ابیطالب علیه السلام او را در بر کشیده
گرفت و کلیم بوسه داد و فرمود که یا حسین قریب است که از نار بردباری غم و رنج برهی دو دانستم همچون او زن
کنایه من کل علیها فان بوضوح پیوست پس حضرت امیرالمؤمنین هر دو شیر دل را در آغوش عرش
منور گرفت و بجدی بگریست که اشک چون آب جیحون گردید بعد از این آن تاج بخش ابر و گیتی
دو دار گوش تقیه و اعضای تر دین به دست گرفته و عشره در دست انداخته در سیر و بالش تاخ
آن هر دو سلطان ملک دین گریه و زاری آغاز نمود چنانچه حضرت امام حسن فرمود که ای دانه خدا بابای
چه نسبت داری که بر حال غریبی و مظلومی من گریه و زاری می نمایی آیا از کلمه گویی جدم محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله هستی که از خلوص طینت و صدق موافقت محبت با مظلومان در دل تو تاثیر کرد
آن بزرگوار گفت که ای شاهنشاه آفاق و عالیجاه ملک و طاق من خضر آب دار پیر بزرگوارت هستم
از روز میثاق عهد محبت و ولایت تو در جریده لوح محفوظ قدرت کامله حق نوشته‌اند او و حق تعالی مرا از الحکم
گریه کنندگان غم و مصیبت تو گردانیده است حضرت امام حسن علیه السلام این سخن شنیده فرمود که خوشا بحال
تو ای پیغمبر خدا که بر حال ما مظلومان همچو ابر بهاره گریه می نمودی بحال غریبی ما گریستی حق تعالی ترا اجر عظیم
عطا فرماید و در روز رستخیز از جمله رستگاران گرداند پس ای برادران دیندار و موالیان خیر
کار روز و شب گریه و زاری فرزندان رسول مشغول باشید سعادت دنیا و آخرت در
تحت آن مضمر انگارید حدیث ثانی در کتاب لطافت المومنین از ابو سعید خدری می روایت
که روزی جناب رسالت مآب صلعم در مسجد خود با جماعه کثیر تشریف داشتند و تفسیر آیه المال

انه اوحشه

والبنون زینة الحیوة الدنیا را می فرمودند و در میان اصحاب گنج پیوند که یا رسول الله پسران
ترا چو الله تعالی در سن طفولیت را اصلاح جنت بزرگان و شفعا نشین مسند عیش انبیاء ساخت جناب پیغمبر خدا
این سخن شنیده آنقدر گریست که گویا صدای گریه و زاری و ناله و آه و بیقراری او از سبع سموات
تا حضیض ارض و از کوه و صحرا و اشجار الیعقوق رسید تا دو شیر ساعت بیهوش ماند بعد از آن
فرمود که جناب اقدس الهی مرا اشرف المرسلین و خاتم النبیین کرده است هرگاه که پسران خود طیب و
طاهر و قاسم و ابراهیم را الی ابد خود رفته بود و آن زمان جبرئیل در رسید وحی از جناب اقدس الهی رسانیده
فرمود که ای محمد محبت پسران فاطمه از دلت چگونه فراموش شود حالا که نور تو و نور علی و نور حسنین
و نور فاطمه و نور ذریت طاهره تو پیش از ولادت آدم صفی الله در بارگاه کبریا سالها تسبیح و تهلیل جل جلاله
بودند اطلاع حظ از هم جدا نمانده آیا امروز چه شد که از یاد آن نور پسران و موانست غافلی خود را
بشکر پسران خود خوش کنی پیغمبر این پیغام شنیده بسیار گریست فرمود خدایا جان محمد و جان پسرانم
قربان جان حسن و حسین باد راوی میگوید که بعد از سوم روز رسیدن وحی پسران پیغمبر وفات یافتند
آنگاه پیغمبر فرمود الهی قطره که از چشم من بر آمد بیاد حسنین علیهما السلام بر آید بعد از آن فرمود که خداوندا
باشد پسران خود را تصدق حسن و حسین نمودم و جان خود را در رضای حسنین باختم امیدوارم که مدام رضای حسنین را
شامل رضای خود با هم ایها الناس بر شنیده زینت پسران من که گوشواره عرش الهی اند و از ذریت طاهره شان
ساعت بین دو شمار نور در قیامت مالامال خواهد بود و نام جد مجید خود چون از زبان و دل شان خواهند
بسی بلای کربلا دیندار و شیعیان حمید کرار جناب غافل و بیخبر گشته اید و طیانچه گریه و زاری بر زیارت
خود نمی شنید که حق تعالی شما رحمت کامله و نعمت شامله بفرستد و قبرهای شما را از نور طلب ساده کند

جناب

آدمی را لازم است هر غمی و مصیبتی که پیش آید تصور مصیبت اهل بیت نبوت نماید و در گریه و زاری خود را هلاک
در هجران آرد و امیدوار مغفرت الهی شود ای برادران به سینه علاج گریستن را هر گاه از چشم رونق اشک
زاری می شود جناب پیغمبر خدا از دست مبارک خود اشک او را پاک می سازند و در گریستن با او موافقت
می نمایند و میفرمایند ای گروه خوشا بحال شما که جنت را میراث خود ساختید و رضای الهی بحفظ آورد آب
بکار خود تضیقین پرداختید پس ای برادران چرا ساکت و غافل نشسته اید و گریه و زاری نمی پردازید
با آنکه گریستن یک لحظه بر حسین چنان است که گویا با رسول خدا با کافران جهاد نموده باشید
در سر کافران شمشیر زده باشید ای برادران اگر باطن و ظاهر مؤمن ایم چشم خود را ایم که آنکه مرده ها را
ببینیم و معراج گریه و زاری را بشناسیم پیغمبر خدا میفرماید هر کسی که به شهر آباد آواز حسین حسین
بگوید آمرزد ما ... و واجب میشود رضای او و رضای خدا ... میکرد در حدیث ثانی در
فقه العالی از مقداد اسود مرویست که روزی جناب پیغمبر خدا با حسن حسین و اصحاب خود در حجره نشسته بودند
والله کی ... بسبیل التضرع در بار ... که تحفه انعام دارم الهی حرا و معین ... ای ...
از زبان جبرئیل رسید و فرمود که ای محمد مصطفی صلعم حق تعالی میفرماید ضحکوا قلیلا و بکوا کثیرا
یعنی خنده را کم کن و گریه را بسیار ساز پیغمبر خدا فرمود که خداوندا این کدام محل گریستن بود که
گریه و زاری فرمود می شد که ای محمد یک لحظه گریستن بر حسن و حسین چنان است که گویا هزار سال
عبادت در مسجد الحرام کرده و هزار مسکین را طعام داده و هزار حج و عمره ساخت پس ای برادران
غافل نشسته اید و گریه و زاری نمی سازید و عبادت که نجات ... معلوم و ذخیره ... از نفس اماره ... ام
که سعی کنیم و گریه را زاد عاقبت خود سازیم که حق سبحانه تعالی ... اما ... این ... نعمت

عفی

عظمی نماید و ملائکه سموات آسمان گریان اند و در زمره خاشعین و خاضعین محشور گردانند و سواد الوجه الدارین
ما فی الفضل ... مسخر سازد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمایند چون حضرت رسالت از مکه معظمه بمدینه
منوره هجرت نمود و با اصحاب خود بخیمه ام معبد فرود آمده ناگاه آواز گریه شنیده بامعان شنید و از آن صدای
روح من ملک طیبه حضرت ... مناجات بجناب قاضی الحاجات نمود وحی شد که امروز بر حالت
بیکسی جان نثاری امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب لوح و قلم و عرش و کرسی می گریند حضرت فرمود که هنوز من
زنده ام چرا از پیش شهادت من منت و شهادت او ظهور کرده که او در راه من جان ...
پاک ... است هر وقت که جان خود بر فرق مبارک او نثار ... حضرت ... از چشم ...
طوفان نوح جاری نمود ... آنوقت ... حاضران ... جمیع اصحاب ...
و بیقرار بودند حضرت فرمودند که ای یاران ... فرزندم حسین یاد نمایید ... خود را از آب ...
دادی ... که در آن حالت جناب رسالت ... فلک ... زمین ...
... آب خون ... فی الصور ... الارض ... که ...
... حضرت دین خدا ... بعد از آن ام معبد ... گفت که
امروز ... در صحرا رفته اند ... اما ... نزد من ... شیر ...
و علاوه از این امروز اشک از چشم ... کدام عارضه تعلق دارد و حضرت ...
که ام معبد ... امروز ... خبری عارضه ... امروز ...
... ام معبد گفت ...
دست مبارک ... باعجاز آنحضرت شیر از پستان او فرو ریخت حتی که جمیع ظروف ... خود

کلان شد بخورد همه اصحاب تا فائده بخوردند و امانات [illegible] سیر گشتند و الحاصل آن شیر فاضل تر باقی ماند چنانچه تا شام

آن شیر را نوشیدند اما کم هیچ نشد چون [illegible] بیدار [illegible] آن حضرت در خیمه [illegible] آب طلبید

و دست مبارک را [illegible] نزدیک خیمه او بود بشست و مضمضه نمود و آب [illegible] در بیخ آن درخت

چون از وضو فارغ شد [illegible] فرمود که ازین درخت امری عجیب و غریب ظاهر خواهد شد

خلایق [illegible] برخاست [illegible] ام معبد [illegible] که من از ان اعمال [illegible]

در میان بودم [illegible] قبیله [illegible] تا وقت وضو و نماز [illegible] چون روز دیگر شد دیدم که

آن درخت بسیار بلند شد [illegible] نمی توان کرد [illegible] فرو ریخته بود و شاخ بسیار

[illegible] بود و در روز سوم دیدم [illegible] خورشید ضیا و ماه [illegible] آسمان [illegible]

و باز آسمان [illegible] در روز چهارم دیدم که میوه های [illegible] پیدا شده [illegible] بستان

حوالیش معطر گردیده [illegible] مشک [illegible] گرسنه که ازان میخورد سیر شدی

که [illegible] شفا می یافت [illegible]

میخورد [illegible] آن درخت [illegible]

فربه [illegible] آن حضرت [illegible]

آن [illegible] برکت [illegible] بسیار [illegible]

آن درخت را مبارکه نام نهاده بودیم [illegible]

آن [illegible] برکت [illegible]

در [illegible] آن درخت [illegible] ناگاه [illegible] صبح برخاستم

دیدم که میوه های آن درخت فرو ریخته اند و برگهایش زرد شده اند بسیار دردناک شدم و از سبب آن حادثه متفکر بودم

بعد چند ساعتی خبر وفات آنحضرت بما رسید دانستم در آن روز که تغییری بدان راه یافت حضرت رسالت رخت بسته بود

از دار فانی بسرای باقی کشیده بعد از آن میوه های [illegible] باقی بود [illegible] صبح [illegible] برخاستم

دیدم که سراپای آن درخت سیاه و [illegible] برگهایش [illegible] شده بود و میوه هایش فرو ریخته بود بعد از

چند روز معلوم شد که [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام شهید شده بود بعد از آن

دیگر میوه نداد [illegible] بر این حالت [illegible] صبحی برخاستم دیدم که درخت خشک شده و چون پیشتر رفتم

و صدای [illegible] از آسمان [illegible] آب سبز [illegible] آن درخت [illegible] آنحالت دانستم

که واقعه عظیم واقع شده [illegible] غمگین [illegible] بودیم و انتظار خبری میکشیدیم تا ناگاه شنیدیم که فرزند جگربند

صفدر و جگر گوشه خیر البشر و نور دیده فاطمه [illegible] امام حسین [illegible] از زمین [illegible]

[illegible] شهید [illegible] بعد چندی دیدم که آن درخت از بیخ [illegible] خون تازه

[illegible] بر زمین روان [illegible] خشک [illegible] چون شب [illegible] صدای گریه و زاری

بسیار شد و صدای نوحه کنندگان [illegible] رسید چنانچه [illegible] ای فرزند من محمد مصطفی و جگر گوشه

علی مرتضی [illegible] نالان [illegible] بلند بود [illegible] شنیده شد که [illegible] می گفتند اما

صدای نوحه و شیون شان تا صبح بلند بود تا آنکه بعد از چند خبر رسید که در آن روز سید الشهدا لخت جگر

فاطمه زهرا در صحرای کربلا مع خویش و اقربا شهید شد حاصل آنکه امام حسین [illegible] را در گرفته است

[illegible] از قطره آب دریغ [illegible] **حدیث ثانی** در [illegible] الصالحین از یحیی بن حسام مرویست

[illegible] در عصر [illegible] کربلا علیه السلام باتفاق قضا و قدر [illegible]

در ارض ماریه یکی از اعمال بصاریه سوی مدینه و آنجا کاه و مرغزار بسیار بود اعرابی دانستند که اینجا جانوران کاه
کاه خورده در اندک زمان فربه و توانا خواهند شد و فربهی خواهند آورد و چون جهت علفا کربلا
پا نهادند و ناگاه تو گویی بر جمیع مردمان و جانوران غرضه غالب آمد و چنان دیدند که زمین کربلا جگر
شکافته میگرید تجانسا خود هم مع خطران جانوران گریان و نالان شدند که تمامی دشت
موافقت گریستن با ایشان نمودند چنانچه تا سه روز بیهوش بیافتند بعد از آن بزکریا ع وحی شد
که ای زکریا گروهی دوابیه در ارض ماریه مع ونبه و شتران بی آب و دانه می میرند و از گریه و زاری
خاموش نمیشوند آنها را از آن دشت بیرون کن که بهوش آیند پس زکریا ع عرض نمود که خداوندا
اسرار آنمکان چیست که جن و انس و درنده و پرنده در آن وادی هولناک خود بخود بیهوش میشوند
وحی شد که ای زکریا این آنمکان است که اینجا فرزند دلبند پیغمبر آخر زمان بی آب و دانه تشنه و
گرسنه از دست امت بدکار جفا کار جد خود شهید خواهد شد و آب شهادت را به تشنه کامی
خود خواهد ریخت و شفاعت گروه عاصیان از امت آدم تا امت محمد بنام نامی حسین شهید مظلوم و
مقتول بی یار و آشنا و بی آب و دوید نوشتیم چون زکریا ع این سخن شنید آنقدر گریست که گویا
عرصه قیامت بر پا شد و روی است که زکریا ع فرزند نداشت دست به عالیجناب اقدس الهی
برداشت عرض نمود که خداوندا مرا فرزندی عطا کن که اعلم الناس باشد و تعزیه امام حسین برپا
دارد و از باعث گریه ایشان عاصی بهر خود را بخشایند فی الجمله بمجرد تیر دعا با ماج اجابت
نشست چنانچه بعد شش ماه یحیی پیدا شد راوی میگوید که شنیدم از رسول خدا هرگاه یحیی تولد گردید
قبله رو بسجده گذاشت و می گفت اشهد ان محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهرا

و حسن المجتبی و حسین الشهید بدشت کربلا چون نامهای مبارک را مادر یحیی شنید پرسید که ای فرزند
این بزرگواران کیستند حضرت یحیی فرمود که این آن بزرگوارانند که باعث ایشان تمام انبیا و اولیا
پیدا شده اند و این آن نامهای متبرکانند که در روز قیامت شفاعت گروه عاصیان را خواهند کرد
و بتصدق شرف ایشان ما کرده انبیا را شرف حاصل شده است فی الجمله هرگاه زکریا در مجمع امت خود
حدیث وعظ و پند و مصحف الهی را میخواند و جائی که ذکر شهادت امام حسین میامد آنجناب میگریست
که از باعث بیهوشی ها در و دانی شناخت سه روز چهار چهار روز طعام نمیخورد آخر الامر مادر یحیی
از زکریا گفت که وعظ و نصایح را کم کن ورنه پسر من هلاک خواهد شد از جهت آنکه تاب شنیدن
ندارد پس زکریا تا چندی وعظ و نصایح کم کرد امت بطرف دیگر راجع و مرتغب گشتند پس روزی زکریا
از مادر یحیی فرمود که اگر کسی نامهیان در مسجد رفته امت را فراهم ساخته تعلیم و تلقین نمایم ورنه
روز بروز گمراه میشوند مادر یحیی گفت مضایقه نیست بالا که یحیی نشنود آخر الامر زکریا ع در مسجد رفته آنجا
یکجا کرده تعلیم و تلقین میفرمود ناگهان روزی یحیی علیه السلام عقب مسجد رسید و زکریا ع مصحف مجید
تلاوت میفرمود بود اتفاقا ذکر شهادت سید الشهدا الامام حسین علیه السلام در رسید یحیی شنیده بی تاب گشته
گریان و نالان سر برهنه رو بصحرا نهاد و حضرت زکریا بعد از فراغت نماز و وعظ بخانه رفت
یحیی را نیافت آمرزش تا بیجرو زکریا دعا در تلاش یحیی سراسیمه کوچه بکوچه دشت بدشت
صحرا بصحرا حیران و پریشان شدند و جای سراغ نیافتند قضا را روز ششم در موضعی رسیدند که
آنجا شبانان و گوسفندها استاده بودند و اشک از چشم آنها جاری بود زکریا پرسید که ای بابا اینجا طفلی را
دیده اید گفتند همچنین طفل را ندیده ایم الا روز ششم است که از این دشت آواز گریستن طفلی برآید و از آن

آمده اند بر وجود بی نهایت مراتب اصلا اضطراب طرفین نموده اند و که او مشغول بگریستن گاه ناله و اندوه اشک از چشم
آنها جاری است که این تمام سطح زمین را از اشک تر کرده پس زکریا دانست که این اثر گریه یحیی است که در پرده بالا اثر
کرده پس سراغ صوت گریه زکریا مع مادر یحیی فرا رسیده دیدند که یحیی سر و فرو بسته حسین حسین گفته و از اشک
چشم زمین را مایل به تیرگی کرده اند مادر یحیی یکبارگی بسر او دیده بی اختیار شده بخود و محبت فرزندی بر او گرفت و
بسینه چسبانید یحیی دانست که ملک الموت آمده گفت ای ملک الموت اندکی مرا مهلت ده که یک نظر دیدار آخری
مادر و پدر خود را ببینم چون مادر یحیی این سخن بشنید بی اختیار زار زار گریه کرد و گفت ای فرزند اینک مادر تو حاضر است
ملک الموت نیست چشم بگشا چشم ما روشن و دل ما خوشنود کن حیف صد حیف از وقتی که امام حسین در دشت کربلا
بی یار و غمخوار تنها شهید شده باشد آن وقت حالت زینب و کلثوم چه شده باشد پس ای برادران گریه
کنید نزد خدا و رسول قربی و منزلتی دارد **حدیث ثانی** در بحار الانوار از امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که پیغمبر خدا صلی‌الله فرمود که حق سبحانه تعالی فرموده است والصلوة لکبیرة الا علی الخاشعین یعنی روزی که جناب
امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب در خانه کعبه متولد شد فوراً سر بسجده گذاشت و فرمود کهیعص
سیعلم الذین کفروا ام حضرت حمزه عم پیغمبر از پیغمبر پرسید که این طفل چه میخواند پیغمبر فرمود
که این آیه کلام الله است هنوز بر ما نازل نشده است مگر الحال و اندک زمانی نازل خواهد شد حضرت
امیر حمزه در اسرار این اسرار اصرار نمود و گفت ای محمد برب الکعبه این حال آگاه کن حضرت فرمود
که این حروف از اسرار غیب است و حق تعالی این آیه را به تمام انبیا یاد فرموده است علی ابن ابیطالب
ما هر اسرار ربانی از اول و آخر هست چنانچه الرقم حضرت زکریا را فرمود که ای زکریا اسمای
متبرکه آل عبا را یاد دار و وظیفه شبانه روزی کن حضرت زکریا فرمود خداوندا فردا فردا

ظلموا ای منقلب ینقلبون

این نامهای متبرکه را یاد ده که بر صفحه خاطر خود منقوش سازم معاً ملکی شد تا الهم اغفرلی و نبی محمد
و علی و فاطمه والحسن والحسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن
جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی بن محمد والحسن ابن علی والحجة القائم
صلوات الله علیهم اجمعین پس هرگاه که زکریا این نامها را مداومت نمود از حوادث محفوظ
ماند و فرح کثیر حاصل شد الا هرگاه که نام امام حسین بر زبان می آورد بلا تحاشی بلا مساحت
و بی اختیار می شد اصلا ضبط کردن نمی توانست چنانچه روزی بجناب اقدس الهی عرض کرد
خداوندا باعث چیست که هرگاه نام محمد و علی و فاطمه بر زبان میرانم فرحتی بی اندازه و سروری
تازه رو میدهد چون امام حسین و امام حسن علیهما السلام را یاد میکنم غمگین و اندوهگین میگردم
پس خداوند عالم و عالمیان زکریا را از شهادت حسن و حسین مفصل آگاه ساخت و از معنی
کهیعص مطلع گردانید و مفصلاً بذیل تبیان آورد و فرمود مرشتی که معنی کاف
کربلا پر وثقا است و معنی ها از هلاکت کربلاست و معنی عین از عبادت
سید الشهدا است و یا مراد از یزید پلید علیه اللعن والعذاب و صاد مراد از صبر و شکیبایی
و فریاد العطش امام حسین است پس زکریا معنی آن شنیده بی هوش شد و تا سه روز
در حجره ماتم امام حسین می نشست و کسی را نزد خود بار نداد و خود را بهیجان آورد و فرمود
الهی افضل البشر را بماتم امام حسین سرفراز خواهی کرد مادر و پدر و جد و برادر او بماتم او خواهند
گریست سرتاج عالم و عالمیان محمد و علی را و فاطمه را چنین مصیبت ملال ساختی اقبلنی
که در عالم پیری من فرزندی عطا کن و محبت او فریضه کن و او را مرتبه شهادت مانند فرزندانم نصیب کن

کدام مصیبت مثل آل محمد و علی و فاطمه که حسین علیه السلام مبتلا باشد مبتلا کن برضای تو همچنین مثل ولادت حسین با امام حسین
یحیی از پیش ما جدا کرد و لیس لی برادر است دعا کنید که خدا آل احمد را با این زاهواره قوم حسین مبتلا دارد و پیغمبر
فرمود که یا عم من از جمیع مصیبتهای ما سلف علی ابن ابی طالب آگاه کرد و سجده بجناب اقدس الهی کرد
و گفت خداوندا امرا و فرزندان مرا ثابت قدم کن که در جهاد دادن ... کشته شهید حسن در زهر خداوند راضی
برضا شده بود او لیت گفت انا لله و انا الیه راجعون ای برادر ... از زبان بیان کرده شود
و حالیکه حال پیغمبر آن چنین باشد نوبت ما و شما چنین ... صدق الله ... امام ...
در کتاب بحر المصائب آورده اند در شبی که امام حسین علیه السلام شهید شده بود اهل مدینه صدای نوحه جنیان استماع
میکردند ... غریب های شکسته ... که شعری چند باین مضمون میخواندند که ای
کشندگان حسین مظلوم و امام معصوم از روی جهل و جهالت بشارت باد شما را در روز قیامت بعذاب الیم
بیاد که گریه میکنند بران شهیدان جمیع اهل آسمان و پیغمبران و ملائکه مقربان و صدیقان و
گریستید ... بران ... و لعنت کرده شده بر زبان آصف بن برخیا و ثور ...
... دوستان پس چه خواهید گفت در جواب پیغمبر خدا در روزی که سؤال کند
از شما که ... چه کردید با اهل بیت او و مخصوصان من بعد از من ...
انکشند ... چون فرشتگان از جناب باری رخصت شده در ارض کربلا رسیدند آن
سید شهیدان را کشته یافتند گفتند پروردگارا ما را رخصت دادی که بزمین بردیم ...
فرود آمدیم او را برحمت خود برده بودی پس حق تعالی وحی کرد بسوی ایشان که ملازم قبر مقدس او باشید
تا به بینید او را که بیرون آمده است از قبر خود و مدد ... فرود آمده آن زمان او را یاری کنید و ... مصیبت او ...

و آنچه از شما فوت شده از یاری او و دوستی که شما را مخصوص کرد و اخذ نیم به یاری کردن او و گریستن
بر مصیبتش فی الفور خرج کرده و گریستند برای تقرب جناب حضرت ... افسوس ... فوت شده
بود از ایشان از یاری آنحضرت چون آنحضرت بیرون آید یاوران او باشند **حدیث ثانی**
در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که چون پیغمبر خدا را احتضار رسید فاطمه نزد او بود که
فاطمه حسن و حسین را بیاور و پیش من بنشان که وداع آخرین او به بینم ... حسنین تشریف آوردند
آن زمان پیغمبر چنان گریستند که گویا یعقوب از مهاجرت یوسف گریسته باشد حضرت امیر المومنین
میفرمایند پیغمبر را چنان دیدم که گویا سر از تن جدا میشود آنقدر گریه کرد که سیل اشک روان می...
پس مردمان اصحاب آواز گریه پیغمبر شنیده فراهم شدند گویا آنچنان می نمود که آثار قیامت قایم
و جبرئیل با جمیل ... صف ملائکه فرود آمده و آنچنان گریست که طناب ... بحرکت آمد قائمه عرش
الهی بلرزید خوشا چشمی که بمصیبت اهل بیت گریسته باشد و خوشا دیگه ذکر او بخورون کرده باشد
یاران من در حدیث است که هر چشمی که بیاد حسین ... جاری شده ... بر روز قیامت ...
و دیگر بخزون ... شد از ... جهنم ... غافل ...
نعمت ... **حدیث ثانی** در تفسیر ... ابو ذر غفاری مرویست که در حج
آخری روزیکه پیغمبر خدا به ساحت عرفات رسید دید که گروهی مرغان سفید پرواز میکنند گاه بر
صفحه زمین می آیند و سر خود را بر زمین میزنند و گاه به آسمان پرواز میکنند و ناله و فریاد میکنند و
صدای واویلا و واحسینا بلند میکنند پیغمبر علیه السلام متعجب شد جبرئیل فرود آمد و گفت یا رسول الله این گروه
مرغان اگر می بینی جمله ... فرشتگان اند از شهادت و زاری فرزند تو سید شهدا

هرگاه که فرزندت حسین در میدان کربلا تنها خواهد بود آن زمان بحکم ایزدی هفتاد هزار فرشته نزد
حسین خواهند آمد و استدعای اجازت قتل کفار خواهند کرد و امام حسین قبول نخواهد کرد پس اینها مجبور
شده مثل صورت کبوتر از گنبد مبارک حسین خواهند ماند تا آنکه قیامت نخواهد شد اصلا بعرش برین
نخواهند رسید پس پیغمبر بسیار گریست و فرمود خوشا بحال شما ای ملائکه که حق خود شمار از جملهٔ فرمان
خود گردانیدید باز فرمودند ایها الناس گریستن بر حسین بر جمیع معشر الجن والانس واجب گردید از
چشمی که اشک نبارد در ماتم اهلبیت نه آید باید دانست که او از حرام است باز فرمود که هیچ از حرام است
زوار تربت اهلبیت نخواهند شد و در دل او اراده نخواهد شد که گاهی بزیارات عتبات عالیات
برود دیگر فعل از قبیح آنکسان بوقوع خواهد آمد که از حسنات باز خواهند ماند باز پیغمبر خدا فرمود
کسی که در حج نرسیده او را واجب است که خود را بر بالای بام یا صحرا رسانیده حج حسین کرده بگرید
چنانچه مستحب است که از حج اکبر خود ای برادران آن کبوترهای که بر گنبد مبارک امام حسین هم آشیانه گرفته‌اند
هر وقت گریان و نالان می باشند و هیچ یک از آنها خاطر دل و انجا نمیکنند لیکن هیچ نمیدانند که ملائکه
دل شکستگان اند که بروز شهادت امام حسین آمده و آشیانه ماتم نشسته‌اند و باز بآسمان نرفتند ای
برادران آنها را باید دید که خود را چسان نثار آستانه مبارک کرده‌اند بجای آن ما را لازم است که خود را
گریه کنان و سینه زنان شبانه روز بماتم کرده باشیم ای برادر شادی و عید ما معشر المؤمنین امام حسین
همراه خود برده‌اند و متاع ماتم و مصیبت را در خاندان خود امانت گذاشته‌اند اگر از ما ماتم زدگان کسی بپرسد
شادی چه چیز است بجز ترجمه ماتم حرفی دیگر بر زبان نه آید ای برادران سعی کنید که گریستن و زنده یابید
شماست هیچ یک از شما چنین باشید که از این جهان دلی در جان رفته باشد پس این غم و مصیبت

رسول خداست **حدیث ثانی** در کتاب نزهة الاخبار سید شریف شیرازی از ابن عباس مرویست که
پیغمبر خدا میفرمایند کسی که بر حال مصیبت لخت جگر فاطمه الزهرا بخواهد گریست آنمرد از قیامت از قبر خود
تشنه و گرسنه و عریان نخواهد برخاست اگر ذره از طعام نخورد اصلا سیر نشود و اگر آب دریا بنوشد
سیراب گردد و گروهای بیتیم که آن گروه را اگر جابجا ایستاده اند و آتش جهنم بطرف آنها ملتهب می شود
فرشتگان حجاب بطرف دوزخ می کشند پس ای برادران چرا اوقات گرامی خود را ضایع میکنید آنچه
گریستن است امروز بگریید خداوند فردا اگر زنده و که مرده پیغمبر خدای فرمایند که موت بر دو قسم است
یک موت است هر لحظه دیگر گاه میباشد و موت شما ای چنین و شما موت را نمی بینید ای برادران
در آغوش موت مجبور گرچه ما را که خفته ایم هر لحظه که بمصیبت آل محمد بگذرد بحساب است و باقی همه
بحساب نقش بر آب اگر از مدارج گریه آگاه شوید پر از نسبه عیش آرام دنیا بگذارید حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام میفرمایند چون بزیارت حضرت امام حسین روید خاموش باشید و چیزی بگوئید مگر سخن خیر را
زیرا که ملائکه شب و روز حافظان و کاتبان اعمال نزد ملائکه در حائره میباشند و با ایشان مصافحه
و معانقه میکنند چون از ایشان چیزی سؤال میکنند جواب نمی یابند از موجب بسیاری گریه و زاری
که بر ایشان غالب است پس انتظار میبرند تا زوال شمس و طلوع صبح و در این دو وقت قدری آنها
ساکت می شوند پس با ایشان سخنی بگویند و سؤال میکنند از بعض امورات آسمانی و در غیر این دو وقت
سخن نمی گویند راوی گفت فدای تو شوم ملائکه حافظ و ملائکه اعمال کدام یک اند دیگری سؤال میکنند
حضرت فرمود ملائکه حائر از ملائکه حافظ سؤال میکنند زیرا که ملائکه حائر از آن مکان حرکت
نمی کنند و حفظه از آسمان بر زمین می آیند و باز بالا میروند و در مرقد شریف حضرت سالها بجا هستند

امیرالمؤمنین و حضرت فاطمة الزهرا و امام حسن و امام حسین با سایر ائمه هدی از ایشان سؤال میکنند که میدانید که کدام کسانند
دوستان من مشرف بزیارت فرزندم حسین شده و کدام کدام از آن ملعون رخصت گشتند پس از طرف ما ایشان را
سلام برسانید و بشارت بجنت دهید هنگام بگوئید چگونه بشارت دهیم ایشان را که بعضی از ایشان شهید شده‌اند علیهم السلام
پیغمبر بایشان بگوید که ایشان را بحکمت رسیده دعا کنید که این بشارت قیمت از ما باقی ماند و چون رخصت یافتند از خود شوند با ملائکه
خود بروند و ایشان بگیرید و ایشان را شفاعت نمائید و ملائکه نزد پیامبر بیایند که خداوند یکیست از امت نزد او
حاضر نمیشود و اگر مردم بدانند که در گریه و زیارت امام چه ثواب است هرآینه با خود ما استقامت کنند و جمیع اموال خود
بفروشند و آستانه مبارک او حاضر شوند حضرت فاطمه صلوات الله علیها از این خبر مهموم از صدق خبر شهید فرزند خود بمراتب
شیون و زاری بآنحضرت سکینه و حضرت فاطمه نعره چند میزنند که ملکی و زمینان غمی از شدت گریه ایشان گریه گردند و حضرت
فاطمه از زخم و زاری سکینه غمی شده تا که حضرت رسالت نزد آمده و میفرمایند ای دختر گرامی بیرون
آوردی جمیع اهل دل آسمان را و ایشان را از تسبیح و تقدیس الهی باز داشتی طلبی مکن که حق تعالی انتقام ترا
از قاتلان فرزند تو خواهد کشید و چون حضرت فاطمه از سکینه و از آن آنحضرت میفرماید که خدا بکار ای
ایمه شما که محبان من که محبت فرزندم حسین دارند شهید بر ایشان بر فضائل ایمه و زیارت آنحضرت زیاده
که احصا توان کرد حدیث ثانی در بحار الانوار از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که هرگاه جناب
امام حسین علیه السلام شهید شد عبدالله سعد و شمر و سنان علیهم اللعنة و العذاب خواستند که لاشه مبارک جناب سید الشهداء را از
سم اسبان پامال سازند فضه کنیز از حضرت زینب عرض کرد که در نواحی فرات شیری هست شیر را آزاد
کرده است و آن شیر در همین بیشه میباشد اگر بفرمائی تا از طرف تو رفته اظهار حال اهل البیت که حاضر شده
باسبانی لاشه نماید که آمدن ندهم حضرت فرمودند برو و اطلاع کن چون فضه چون بیابان در آن

تا حون رسید و دید که شیری عظیم خوابیده است آواز داد یا اباحارث شیر از خواب بیدار شد فضه گفت
یا اباحارث در این وادی کربلا که جایی سید الشهداء امام حسین علیه السلام مع خویشان و اقربا شهید کردند و دختران
فاطمه را غل و زنجیر نمودند الحال میخواهند که بر لاشه مبارک امام حسین علیه السلام اسبان را جاری نمایند و پامال سازند
اینک دختران فاطمه زینب و ام کلثوم نزد تو فرستاده‌اند باید که زود تر خود را در آنجا حاضر سازی
و نگهبانی لاشه مبارک نمائی چون اباحارث این سخن شنید برق وار ترقید و سر خود را بر زمین زد
و نعره زد که میتوانست بکجا رود و گلاب رسید و از دیده خون چکان و اشک ریزان نزد زینب و ام کلثوم آمد و زینب که
خدمت بوسید و آنچنان زارید که از زاری او زینب و ام کلثوم بیهوش شدند بعد از آن سر خود
خاک ریزان و اشک ریزان و زمین بوسان و آداب کنان قریب لاشه مبارک رسید و دست
لاشه مبارک خود را بسیار مالید و جگر را کباب وار سوزاند بعد از آن همه را آنجا جلوه ساخت
پس هر کافری که از طرف لاشه اراده میکرد بر آن از دوری عنید و اکنون نمیداد و راوی میگوید
که چون آفتاب مرتضوی بجلوه گاه زمین مدفون گشت آن شیر سر خود را بمصیبت سید الشهداء
هلاک ساخت چنانچه در اثنای راه مرقد شهید مدفون است ای برادر گرا اطاعت است
که مصیبت اهل البیت را پایان سازد حدیث ثانی در کشف الغمه از امام علی نقی علیه السلام
منقول است که چون در روز القیامت میزان عدل الساحت قیامت نصب خواهد شد و اعمال مخلوق
کتابت سنجیده خواهد شد در اکثر پله عابد و زاهد هیچ خطیئات آتش عقاب معلوم نشود و هر
از زمان اعمال فاسق و فاجر سنجیده شود سر تا پا بدی بظهور آید و بار او گردد آن زمان
ندا رسد که دل هر یکی را ببو بیند و حب الله و بغض اعداد دریافت نمایند چون فرشتگان دل

عابدان و زاهدان را ببینید عبادت اهلبیت مثقال خردلی هم نیامیزد و دل گناهکاران را ببینید که از محبت اهلبیت
مالامال است پس حق تعالی فرماید که حسنهٔ عابد را بفاسق دهید و فسق فاسق را بعابد محب اهلبیت را بجنت برید
رسانند و مخالف را بجهنم ابوالحسن بابویه برادر ... که محبت اهلبیت نبوت است که آدم هزار ساله
عبادت کند و محبت اهلبیت ندارد همه برباد گردد و یک لحظه گریستن بر امام حسین بر عبادت هزار ساله
سبقت دارد و لازم که از هر طرف دل خود را بحج ساخته به تعزیت اهلبیت بنشیند و گریه نماید که روز
قیامت از دوستان شمرده شود ابن بابویه بسند معتبر از حذیفه روایت کرده است که روزی
جناب رسالت مآب را دیدیم که دست امام حسن و امام حسین را گرفته میفرمودند که ای گروه مردم اینها دو فرزند من
جای ایشان سوگند یاد میکنم بخداوندی که جانم بید قدرت اوست که جوانان بهشت اند و دوستان
ایشان در بهشت اند و دوستان دوستان ایشان نیز در بهشت اند هر که دوست دارد حسن و حسین
و ذریت طاهره ایشان را از روی اخلاص و ایمان برافروخته زبانهٔ آتش بروی او نرسد هر چند
گناهانش بعدد ریگ بیابان باشد مگر آنکه گناهی داشته باشد که او را از ایمان بدر برد و قطب
راوندی بسند معتبر از مقداد بن اسود روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه برای
حسن و حسین مضطرب و بیقرار بیرون آمد و من نیز همراه آنجناب ... جانفشان بودم تا ...
که آن دو امام مظلوم و سید معصوم خوابیده بودند و افعی بسیار بزرگ و قوی هیکل بر دور ایشان حلقه
کرده بود و داشتن از تمام جسم او جاری بود و درختی بر سر ایشان سایه افکنده بود که من ... را
گاهی آنجا ندیده بودم چون آن مار صدای پای پیغمبر را شنید راست شد و از دهان فریاد
کشت و خوش شد از روی ضخامت ... بود و از زبانش آتش آنچنان زبانه

میکشید که بهوش رجوع من زائل گردید چون نظرش بر آن حضرت افتاد تغییر کرد تا آنکه بقدر
رشته ها خود را ظاهر گردید و با حضرت سخن گفت که من نفهمیدم حضرت فرمود که ای مقداد ...
که به میگوید گفتم قربانت شوم خدا و رسولش بهتر میدانند حضرت فرمود که میگوید هر چه میکشم خداوند را
که مرا خبر کنید تا آنکه پاسبان دو فرزند رسول خدا گرداند پس آن مار در میان دیگر درختان شد
حضرت سر دوان دو جگر گوشه نشست و ... بالین بر دو قرة العین نمود چون از خواب بیدار شد
مهر داشت و ... ایستاده بود که حضرت امام حسین را بر دوش ... بر دوش ...
لبان و دهان مبارک امام حسن ... تا آنکه آن سرور را بیدار ساخت همچنان ...
برداشت و فرمود که خداوند ایشان شد حافظان ایشان است و ایشانند نگهبانان خانه نبوت و
امامت هر که ایشان را دوست داشت گویا خدا را بجان خود دوست داشت و هر که ایشان را دشمن داشت
حدیث الثانی ۱۲ گویا خدا را بجان خود خشمناک کرده در کتاب شرح ... از امام موسی کاظم منقول است که فضل بن عباس
از خادم خود مسعود گفت که چون ... از دار دنیا رحلت فرمود حضرت امیرالمومنین علیه السلام
حنوط نموده نماز میت مع اهلبیت خود ادا نمود پس برای وداع جنازه مبارک پیش ...
بالای رفتند و گفتند السلام علیک یا جدا آواز آمد علیکم السلام یا ولدی ... جان ...
که بندهای کفن گشاده شده و از فرط اشک ریزی تحت الحنک آنجناب تر گردید پس جناب فاطمه فرمود
یا رسول الله هنوز محبت پسران انقدر غالب است که در عالم ... برای
کرد و حلقوم شان را کارد خواهند زد آنگاه حال تو چه خواهد شد ای پدر که اینقدر مرتبه دوست میداشتی
و از دست امت جفاکار نا انصاف در دشت کربلا این مصیبت خواهی کرد شد حال فاطمه جگر گوشه

باشد ای برادر [illegible] **حدیث ثانی** در تحفة المؤمنین از امام علی موسی رضا علیه السلام
منقولست که چون پیغمبر در نجد رسید و آنجا کفاران سر شورش برداشتند پیغمبر از علی ابن ابیطالب علیه السلام فرمود
که یا علی [illegible] برداشت و [illegible] سلام باید آورد آخر الامر کفاران خود بخود [illegible] نمودند مقابله
محاربه امیر المؤمنین آمدند پس جناب امیر اکثری را طعمه تیغ بیدریغ ساخت و اکثری اسلام نمودند و [illegible]
رسول [illegible] را اسیر کرده آورده بودند [illegible] از قتل [illegible] پیغمبر علیه السلام فرمود که [illegible]
پیش ما آورده [illegible] در حال مردمان اصحاب [illegible] را از راه [illegible] آن اسیران آورده چون زنان
ایشان [illegible] گریان شدند چون پیغمبر علیه السلام صورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
سوار باشند و در مقابل [illegible] دختران فاطمه رسیده باشند چنانچه چون امام
زین العابدین علیه السلام [illegible] بخاک و خون طپیده [illegible] یا رسول الله [illegible]
نمی بینی [illegible]
[illegible] صدای [illegible] نشنیدیم [illegible]
حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible] امام حسن و امام حسین برای قضای حاجت [illegible]
تا آنکه به نخلستانی رسیدند [illegible] گردانیدند [illegible]
دیواری [illegible] چون فارغ شدند دیوار از میان برخاست [illegible] قدرت الهی [illegible]
چشمه آبی پیدا شد و دو ابریق از آسمان [illegible] آن آب برداشته و طهارت نمودند [illegible]

[illegible] چون حضرت امام زین العابدین این حدیث بیان نمود [illegible]
طهارت [illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible] را جان ناتوان خود [illegible] آسمان را [illegible]
[illegible] بیرون آمده [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
[illegible] شیطان ملعون [illegible] دو فرزندان رسول خدا [illegible]
[illegible] از عذاب جهنم [illegible] خدا [illegible] اهلبیت [illegible]
حضرت امام [illegible] دست [illegible] برداشت [illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین
علیهما السلام [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] چون حضرت امام حسن [illegible]
رسید و جمعی [illegible] یا ابوالحسن فرزندان خود را [illegible] جاسوسی فرستاده [illegible]
[illegible] **حدیث ثالث** [illegible]
در کفایة الاتقیاء از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که روزی پیغمبر صلعم با حسنین علیهما السلام [illegible]
[illegible] امام حسین را از دست مبارک خود [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible]

خود بهجان آورده اند که پیغمبر علیه السلام جبرئیل را فرمود که از کنون یک سر موی این قدر آب نمی کند که شراره
از آن روز که بر حقش کار در خواهند آمد و در بستر [illegible] اند افتاده و کی [illegible] مصطفوی ایشان خواهد بود [illegible]
میگوید که از آن روز که پیغمبر را تبسم [illegible] در این جهان [illegible] شادی [illegible]
اوده و علی برادر امام حسین [illegible] که با این [illegible] کار [illegible] المصطفوی [illegible] از خانه [illegible]
و باد دشمنان خدا [illegible] ایشان [illegible] مصیبت حسین [illegible] آن [illegible] کرام [illegible] مفصل احوال مصیبت [illegible]
سازم [illegible] سنگ [illegible] گردد و [illegible] پاره پاره شود برادر [illegible] روز که حضرت امیر المومنین [illegible]
بشکست و در چشم ایشان جهان تیره گون نموده و در خانه دشمنان [illegible] شادی [illegible] چنانچه [illegible] امام
و امام حسین یک جا نشستند القدر [illegible] که گویا از [illegible] آواز [illegible] معلوم [illegible] ده [illegible] آواز
ایشان را شنیده خود را [illegible] ساختند [illegible] آن آواز [illegible] دیگر آواز [illegible] انبیا بود [illegible] موافقت با
حسنین میکردند و در بعضی [illegible] منقول است که چون جبرئیل خبر [illegible] امیر المومنین [illegible] شهید [illegible]
حجره امیر المومنین [illegible] آمد [illegible] السلام [illegible] غریب [illegible] السلام علیک [illegible] السلام علیک
یا [illegible] امروز کرسی [illegible] و گویا از امروز [illegible] قیامت [illegible] امام حسین [illegible] امام حسن [illegible]
پرسید [illegible] الفتی [illegible] آن [illegible] کدام است حضرت امام حسن فرمود [illegible] برادر [illegible] جبرئیل است [illegible]
تم [illegible] آمده است امام حسین فرمود که [illegible] برادر [illegible] بزرگوار [illegible]
کرد [illegible] آمد [illegible] ساختند [illegible] آیا این [illegible] است [illegible] کرده [illegible] شوند
با این طور شهید کردند و [illegible] تیغ [illegible] ساختند [illegible] چون [illegible] از زبان [illegible] شنید
بیهوش [illegible] و تمام [illegible] و [illegible] که فرصت [illegible] خود [illegible]

تقویر افگنده

تقویر افگنده با [illegible] سموات [illegible] برادرم امام حسین علیه السلام [illegible] که چون [illegible] آفتاب
برآمده [illegible] کوه و صحرای [illegible] جانوران [illegible] بوده اصلا [illegible]
برگاه که احدی [illegible] اهل بیت [illegible] خود را [illegible] و [illegible] چنانچه از روز
شهادت [illegible] علیه السلام [illegible] جد خود [illegible] که [illegible] و [illegible]
و [illegible] الفت را [illegible] خود [illegible] و [illegible] آمده [illegible]
و [illegible] کرده [illegible] حضرت [illegible] جهان خود [illegible] برای [illegible] تمام [illegible]
و [illegible] حسن [illegible] برادر خود [illegible] نیده [illegible] فرمود که
ای برادر [illegible] و مادرم [illegible] سنگ [illegible] امام [illegible]
[illegible] و [illegible] آرزو [illegible] برادر [illegible] تو [illegible] علیه السلام
[illegible] علیه السلام فرمود که یا حسن [illegible] تو [illegible] برادر [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] برادر [illegible] و [illegible] کرد [illegible]
و آن [illegible] که جهت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] فرمود که [illegible] برادر [illegible]
تفسیر قرآن از زبان [illegible] که [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] خدا [illegible] که زیاده از [illegible]
[illegible] نا [illegible] و [illegible]
پس حضرت امام حسن فرمود که ای برادر [illegible] بوده که [illegible] است حدیث ثانی در [illegible]

و [illegible] در [illegible] ۱۲

از سند معتبر و سید مرتضی علم الهدی بحدیث طولانی منقول است که حضرت عباس علی علمدار الشهید الکربلا که شجاعت
و شهامت و رشد داری مرحوم حیدر کرار بود چنانچه در جنگ صفا مرویست همراه پدر بزرگوار خود از کافران می جنگید
و صف بصف صفوف اعدا پراکنده می ساخت و برای کمک اعدا و کفاران مردمان جوق جوق از بر عباس
فراهم می آمدند و در میدان کارزار یکبار صف بصف پراکنده گشت قضا را بر جناب عباس علی از باعث شدت
کرمی کارزار و حرارت آفتاب تشنگی غلبه نمود پس صف اعدا را پراکنده ساخت پیش پدر بزرگوار خود آمد
و گفت العطش العطش یا ابتاه و در کنج حضرت امیر علیه السلام از دست مبارک خود شربت آب
عباس علی را نوشانید و فرمود که ای سقای تشنه لبان و ای ساقی ساحت
حسین مظلوم در دشت کربلا است که در میان محصور شود و آن روز تشنگی خود در اضطراب خواهی کرد و جان خود
تصدق برادر خود حسین خواهی کرد که مادرت ام البنین بروز قیامت از نظر فاطمه شرمنده نشود و حق
برادری آنجناب ادا خواهی کرد که ... نماید چنانچه راوی میگوید که از آن روز حضرت
عباس علی آب گرم و طعام ... استعمال می نمود و هرگاه وصیت ... خود
می ساخت چنانچه روزی امام حسین دستر خوان نزد حضرت امیر علیه السلام نموده حضرت عباس علی را
فرموده که ای برادر ... خود را بیار که طعام ... حضرت عباس علی نام
خوان ... چنان زار ... حضرت فرمود که ای برادر جان
این قدر ... آیا ... از پدر بزرگوار ... حضرت عباس فرمود که یا ابا عبدالله
مرا در کنار خود نهاد ... در دو ماه ... لشکری بجناب حضرت امیر آمده
کرده ام که هرگاه ... مبارک تو ... طعام ... تو مهیا سازیم پس حضرت امیر فرمود

خوشا بحال

خوشا بحال شما که شما را مصیبتی ... که شما را رنجی و مصیبتی رو دهد ... حاضری علمدار
سید الشهدا اقبول ... شیعیان خواهید ... توانسته ... که یا ابا عبدالله حسین ...
رسانیده باشید ... برادر بزرگوار امید دارم که در هنگام مصیبت ... خود ...
رضا و رغبت ... خواهی ... تصدق علمدار ... حضرت امام حسین آمده
در سینه مبارک ... و گفت ای برادر توئی یار و مددگار من و توئی سقای اهلبیت
و توئی ... حوض کوثر و توئی شفیع شیعیان من در روز محشر بعد از آن حضرت امام حسین فرمود که
ای برادر حق ... برای اهلبیت من ... که لیبلوکم ایکم احسن عملا ... رنج و مصیبت
... نام های اهلبیت ... امت ...
خاک ...
که در هنگام ... مصیبت صبر ... الغرض ... هر دو برادر ... که ... مصیبت
ایشان ... سینه چاک نمود ... برای تفریح الطبع ...
... آنجا که همراه امام حسین ...
... القصه حسین ...
... حسین ...
کرامتی ... احوال مصیبت ... ای برادر ... ایوب ...
صبر ذریه طاهره ... ایوب علیه السلام ...
در دشتی چون ... هجوم آورد ... برادر ...

پسرانت فوت شد چگونه زنده ماندی تحمل مصیبت ایشان کشتی گفت که چون فرزندانم کشته شدند بر من رقت
غلبه کرد جبرئیل علیه السلام نزول فرمود و وادی کربلا را بر روی من مبسوط نمود چون حالات کشتگان آن دشت بلا را
به صورت مشاهده فرمودم اندوه و درد مردن پسران خود را فراموش کردم هر گاه که ماتم فرزندان خود را
با ماتم پسران ابوالحسن مبادله نمودم از جناب رب العزت ندای الهی به خطاب ایوب شد بر سر زوار کشتم آدم علیه السلام
پیش آمد گفت که ای ایوب پسران رسول را مصیبت جسم خود چگونه دیدی گفت که فرزندان رسول
خدا را از فرزندان خود مثل سر خود دیدم چون سرها شد اندام دیگر کار نمی‌آید حدیث ثانی در صفوة
از شهاب الدین یحیی مرویست که هر گاه امیر المؤمنین علی علیه السلام در ارض ماریه با حسین علیه السلام
آن زمان زمین ماریه زرد گردید و عمامه امیر المؤمنین تحت الرأس افتاده در حال مرغی سفید از آسمان
پایین آمد و گفت السلام علیک یا وارث آدم صفی الله و السلام علیک یا وارث نوح نبی الله
السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله و السلام علیک
یا وارث محمد رسول الله اشهد انک ولی الله و وصی رسول الله بلا فصل و السلام علیک یا مولانا
و مقتدانا امیر المؤمنین و امام المتقین و السلام علی من تبع الهدی حق تعالی میفرماید که گریه را
تمام کن و عمامه را بر سر بنه و نیز عرش الهی بحرکت می‌آید و آثار قیامت پیدا میگردد امام حسین علیه السلام
فرمود یا ابتاه کیف حالک حضرت امیر بیهوش شده و در کنار مبارک گرفته فرمود که ای فرزند ارجمند
وقتی که من و فاطمه نخواهیم بود از این امت عاصی جفاکار هر گز دار ترا تنها بی یار و تشنه به صحرا تنها شهید
خواهند کرد هر چند تو فریاد العطش خواهی نمود آنقدم بخنجر تیز و شمشیر کسی یاری و مددگاری نخواهد شد
چنانچه راوی می‌نویسد که هر گاه امام حسین در ارض ماریه رسید ذوالجناح پیشتر گام نهاد هر چند امام حسین تازیانه زد

اصلا از جا

اصلا از جا نجنبید پس آن امام زمان از شبانی پرسید که این زمین چه نام دارد شبان گفت ارض ماریه حضرت
پرسید دیگر هم نام دارد گفت کربلا نیز میگویند پس امام حسین نام کربلا شنیده فرمودند و الله همین مکان
شهادت من است که پدرم مرا نشان داده بود و در همین مکان اهل بیت من سر بریده خواهند شد و سر من
بر نیزه سوار خواهد شد و عیال و اطفال من تشنه و گرسنه تباه خواهند شد پدرم علی مرتضی بطوری که
نشان داده بود همه بطور معاینه نمودم چنانچه ختم المجتهدین شیخ زین الدین آورده‌اند که چون امام
حسین علیه السلام پا به کربلا نهاد آواز کرد که ای ناقه‌ای گوش آن امام عذر نبوی رسید که ای حسین تو کربلا
کربلا رسیدی جام شهادت چشیدی و جد و مادر را در آغوش خود کشیدی و از جام کوثر سیراب شدی
که مگر به جد در الغرا خود مبتلا نمودی و هر دو جانب سلسله الوا اسلح دامن بگشودی ایکه حدیث
با محمد مصطفی و فاطمه زهرا و حسن و حسین گفته میگریستند و عرش الهی را به تزلزل می‌آورد حضرت امام
حسین از این ندای جانفرسا لرزه در اندام افتاده و بر زمین حضرت بیحجاب گردید ناگاه چراغی
عالی شانی پیدا شد آنحضرت را در بر نهاده طمانینت نمود و از دست خود بر بدن مبارکش دست مالید
تشنه علی بن الحسین علیه السلام پرسید که ای بابا المظلوم آنکه او که بود که شما را طمانینت داده غائب گردید
حضرت فرمود که دردائیل فرشته از نزد پدرم من آمده بود و از گریه آنجناب خبر داده غائب گردید
حدیث ثانی در حسن المعاد از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که روزی پیغمبر با جماعت
کثیره در نماز ظهر بود ناگاه امام حسین علیه السلام کشان کشان آمده در حالت سجده و عقب گردن پیغمبر رکعت بر
دوش رسول الثقلین سوار شد فورا جبرئیل علیه السلام در رسید و وحی پروردگار رسانید و گفت یا محمد حق تعالی
فرماید تا که امام حسین از خوشی خود پایین نیاید ابراهیم از سجده بر مدار چنانچه رسول

که پیغمبر ذکر سبحان ربی الاعلی را تا هشتاد نوبت طول داد و بعد از آن امام حسین ع خود بخود فرود
آمد پیغمبر از نماز فارغ شده بوسه بر رخساره امام حسین داده و فرمودند خداوندا جان محمد فدای
فرق مبارک حسین باد بسبب این برادران ببینید رتبه حسین را که حق تعالی در سجده واجب الطاعت حسین
از پیغمبر افزایش خود کنانید خوشا بحال غلامان که حق سبحانه و تعالی بجهت امام برای یاران
کرد که دفتر معصیت ها از خون شهادت خود خواه شوید پس کفاره گناه گناهکاران امت
کرد از رنج ایشان و جان خود را فدای آستانه مبارک شما نایم حضرت امیرالمؤمنین ع میفرمایند
که رسول خدا بر فرزندان امام حسن و حسین جان خود میداد روزی جگر گوشه خود با طفلان ایستاده
بودند حضرت رسول خدا حسین را دیده و دید خواست که آن سرور حسین را بگیرد که ای امام
غریب بگریخت حضرت هم قدری چند دراز نموده بگرفت و میان دو چشمش بوسه زد و فرمود
که حسین ای روح روان مومنان است و قوت بازوی دل محبان است و حسن سرمایه عبادت بندگان
و شفیع المذنبین ملکفان جبرئیل امین در رسید و امام حسن را در کشیده به آسمان پرواز
نمود حضرت رسول نالید و فرمود که یا اخی فرزندم را بر آسمان میبر که طاقت مفارقت او ندارم
ندارم جبرئیل گفت ملائکه حمله عرش که آنها را رخصت آمدن بر زمین نیست برای زیارت امام
شهادت طلب بیقرار اند چون جبرئیل بعرش رسانید ندای شنید که سبحان ربک رب العزة
عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین پس حضرت ملائکه فرشتگان دیده حسن
مباهات نمودند گفتند جعلت روحی فداک یا ابن رسول الله بعد ساعتی چند جبرئیل حضرت را
بر زمین آورد رسول خدا فرمود که یا جبرئیل پسرم را چه رسانیدی گفت بجا رفت تو طول یافتم حضرت

را بر

۳۱۹ **حدیث ثانی**

به بشارت فرمود که الحسن منی و انا منه حدیث ثانی در بحار الانوار از امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که روزی پیغمبر علیه السلام بعد فراغ نماز ظهر به تعقیبات مشغول بود ناگاه یک اعرابی عرض نمود که
قربانت شوم و فدایت گردم یا رسول الله چرا نمی اسماعیل علیه السلام را در قربانگاه بدان نیافت خود طلبید و عوض
آن دنبه ذبح کرده با حق تعالی بخطاب اسماعیل ذبیح الله چگونه سرفراز ساخت پیغمبر علیه السلام محزون شده
فرمود که ای کنانه جمیع گروه انبیا را شرف و فضیلت از اهل بیت ما حاصل شده است و فضیلت شهادت محروم بود
برای فرزند من در دفتر ایجاد ابرو ثبت است حضرت خلیل الله جبرئیل است و بخبار اقدس الهی محبت [illegible] کرد
بر ابراهیم نمود دشمنان ابراهیم را در منجنیق نهاده بر دار نموده بر او آتش کشیدند از چهار طرف آتش در داده [illegible]
فرشتگان برای معاونت ابراهیم رسیدند حضرت ابراهیم فرمود که خدای تعالی فرموده است ایاک نعبد و ایاک نستعین
من بجز خدای عز وجل از دیگران یاری نخواهم فی الجمله حق تعالی از فضیلت محمد و آل محمد ابراهیم را مطلع فرموده
ای ابراهیم از ذریت طاهره تو که محمد و آل محمد اند فردا فردا برای من قربان و فدا اند و نام [illegible] نوشته شد
و ذریت ابراهیم نامزد فرمانده شد حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که بار الها جان ابراهیم و جان پسر ابراهیم فدای محمد و آل محمد
باد بسبب این کنانه خدا را در بی وکیل تقی [illegible] برای محبت اهل بیت است که ابراهیم فرزند خود اسماعیل را در قربانگاه
آورد و عوض بود که خداوند او عالم السر و الخفیات بر پسر خود را فی سبیل الله قربان میساختم الغرض حضرت خلیل الله
از اسماعیل فرمود که ایجان پسر اگر خواهی که در قیامت زیارت حضرت محمد و آل محمد یابی تا خود را فی سبیل الله صرف کنی
کرده حضرت پس فرزند خود محمد شرمنده و هرگز [illegible] اسماعیل که نسیم [illegible] و آمنت به [illegible] و توکلت علی الله
یعنی سر قربان او نهادم آنچه خواهی حال من خواهد بود و بسر خاطر رسید که بحث فرزند [illegible] گردید و از این [illegible] نظر
محروم شیم پس حضرت ابراهیم کارد تیز بر دست محکم گرفت [illegible] فرزند غلبه کرد و خون [illegible] جوش زد [illegible]

کنان

لف پاره چه در چشم خود ببیند که مبادا دوست بدارد که فرزند حق سبحانه تعالی عوض اسمعیل دنبه فرستاد و او ذبح کرد چه
چون ابراهیم لف از چشم دور کرد دید که پسر سلامت است و دنبه ذبح شده ناگاه ندا به ابراهیم رسید ابراهیم خاطر جمع دار که
ز با تمسک این لف قربانی ما قبول شد خورد ادای شد که ای ابراهیم خاطر جمع دار چه گوی و بر روی حسین این سعی نمودن
مخلوقات ذبح الله سرفراز ساختم و این نعمت عظمی و معراج کبری برای امام حسین باقی گذاشتم ای برادران چه بسیار امام حسین
که پیش نظر مبارک خود به جگر فرزند علی اکبر شبیه پیغمبر و علی اصغر شیرخوار شهید دید و قاسم ثانی حسن در کنار خود ذبح دید
وای از آن حالی که پسران خونین کفن در زمین [illegible] عریان [illegible]
که روزی ابراهیم خلیل الله و اسمعیل ذبیح الله بر مصیبت امام حسین مشغول بودند ناگاه جبرئیل از فرزند خود اسمعیل
پرسید که ای پسر چرا چنین گریان می باشی [illegible] حضرت اسمعیل فرمود در روز قیامت سر شرمساری
[illegible] که سرفراز خواهی شد [illegible] شهید خواهد شد [illegible] یاری [illegible] خواهد
و حق تعالی به تصدق محبت او اسمعیل ذبیح الله خوانده است او ذبح اکبر [illegible] شهید [illegible] و حق تعالی فرموده
به ذبح عظیم در شان او فرموده است پس ای برادران [illegible] معراج ما و شما گریه ماتم امام حسین است [illegible]
برآید در غمین است [illegible] دیگران [illegible] برادر [illegible] چشم [illegible] چون [illegible]
فاطمه زهرا [illegible] فغان طلبید و گفت که ای [illegible] کجایی که امروز حسین خود را [illegible] آیا [illegible]
کجا رفت که اگر رنج و مصیبت [illegible] خود [illegible] جبرئیل [illegible]
آیا من آن حسین مظلوم و محروم پسر فاطمه نیستم که مرا [illegible] فضل و کمال خود [illegible] امام زین العابدین علیه السلام
می فرمایند که آنم [illegible] زینب مغموم ایستاده بودم دیدم که [illegible]
سخنان چند گفته روانه گردید [illegible] پای پدر خود فاطمه [illegible] یا مولا آن [illegible]

که تراود افغانی

که تراود [illegible] چند لفظ بیان کرده گفت بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام بود [illegible]
به صبر و شکیبایی [illegible] گفتم قرابت [illegible] علیه السلام چه وصیت فرمود گفت که ای حسین [illegible]
سامان قیامت [illegible] ترا به صبر و شکیبایی وعده فرموده اند و عوض [illegible] تو شفاعت امت [illegible]
فرزند [illegible] این مصیبت [illegible] امام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گردید حدیث ثانی ۱۹ در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که
خدمت مهمان نمودن از بهترین عبادات خاصه علی الخصوص در جایی که مجلس تعزیه داری امام حسین می شود
آنجا تا قیام مجلس مهمان پیغمبران مهمان مجلس [illegible] غریب [illegible] گریه کنندگان موافقت می کنند پس [illegible]
واجب است که از ضیافت پیغمبران که عبارت از اشک ماتم امام حسین است دریغ ننمایند [illegible]
فضیلت که [illegible] چیزی در [illegible] کائنات خداوندی [illegible]
که [illegible] عصیان او را می شوید و عوض آن حسنات [illegible] می نویسند و [illegible] در بهشت [illegible]
مرتفع [illegible] برادران [illegible] پیغمبران [illegible] تعزیت سید الشهدا مهمان [illegible]
قطره آب چشم دریغ [illegible] که پیغمبر خدا [illegible] در مجلسی که ارواح انبیا حاضر شوند اهل مجلس [illegible]
و خود [illegible] امام حسین را [illegible]
[illegible] با عبید الله ابن زیاد [illegible] ای برادران [illegible] سعی کنید که [illegible] چشم [illegible]
روز قیامت [illegible] انبیا علیهم السلام [illegible] ای برادران [illegible]
[illegible] شیخ طوسی [illegible] از امام موسی رضا علیه التحیة و الثنا
آورده است که چون امام حسین علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] عیسی [illegible] فرمود که [illegible] فرزند [illegible]

فندق ... [illegible] ... خندق ... [illegible]

چون من آن شهزاده کونین را دیدم در آغوش گرفتم و در خندق سفید بجهیدم فرمود که ای اسماعیل اگر بیان نمی
باشاد ان اسماعیل ازین سخن متعجب شد و از حضرت رسول الله التماس عرض نمود حضرت گریه کرد بر زمین چند قطره
و قطرات خون بارید و فرمود که ای حسین گریه نکشتی و آخر را نموده پس حضرت جبرئیل نازل شده گفت
که ازین سخن خاطر را خبر گردان پس حضرت امام حسین را نزد آن سرور زمین و زمان آورد حضرت او را از گریه و زاری
گذاشت و در گوش راست و چپ او اذان و اقامت گفت پس جبرئیل نازل شد و گفت که چون علی علیه السلام نزد تو
بمنزله هارون است به نسبت موسی پس او را بنام پسر کوچک هارون نام کن که شبیر است چون لغت تو عربیست او را
حسین نام کن پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت را بوسید و بسیار گریست و فرمود ما را مصیبت عظیم
در پیش است خداوند لعنت کند کشنده او را و فرمود خداوندا چشمی که بر مصیبت حسین نگرید کور کن و گریان
قیامت و دلی که بر مصیبت حسین محزون نگردد آن دل را از شدت غضب ... [illegible] تا قیامت چون روز هفتم شد
حضرت رسول صلعم عقیقه او بجهت گوسفند سیاه و سفید نمود و ... [illegible] بقابله داد و سر او را تراشید و بوزن موی
سر نقره تصدق گردانید و خلوق بر سر او مالید پس او را بر دامن خود گذاشت فرمود که یا ابا عبدالله
چه بسیار گران است بر من کشته شدن تو پس بسیار گریست گفتم که خود را ... [illegible] خواهی یافت و فاطمه را
شیون خواهی برد و خسته عالم را بگریه و شیون خواهی آورد گفتم که ... [illegible] آمد پرسیدم که یا رسول الله پدرم و مادرم
فدای تو باد این چه خبریست که در اول روز گفتی و امروز میگریی و بعوض شادی گریه میکنی حضرت فرمود که شادی
ما همراه ولادت فرزندم کلان حسن علیه السلام رفت و زندگی ما برای رفاهیت خلق برقرار مانده اما اکنون
میگریم برین فرزند از جهت خود که گروه کافران و ستمکاران از بنی امیه او را خواهند کشت و شفاعت مرا
بایشان نرساند و او را خواهند کشت مردی زناکار که رخنه در دین ما خواهد انداخت پس گفت خداوندا اول

بگیر از تو در حق دو فرزند خود آنچه سوال کرد ابراهیم در حق ذریه طاهره خود پس گفت خداوندا دوست دار
این نژاد هر که دوست دارد ایشان را و لعنت کن او را هر که ایشان را دشمن میدارد و لعنت کن ... [illegible] آسمان و
حدیث ثانی در الفیه از سلمان فارسی مرویست که شنیدم از رسول صلعم که در روز خندق
ضرب شمشیر از دست عمرو ابن عبدود بر فرق علی بن ابیطالب علیه السلام رسید آن امام آثار ... [illegible]
بر رخساره حسنین علیهما السلام نمود اگر دید پس پیغمبر خدا فرمود که یا علی بر همین جراحت ضربی از دست
قبیله بنی مراد خواهد رسید و ریش مبارک تو از خون خضاب خواهد گردید و حسنین یتیم خواهند شد
مرویست که در حین رسیدن ضرب خندق جبرئیل با صف ملائکه ... [illegible] از بهشت
در رسید و بصورت دحیه کلبی پیش حضرت امیر رفته خون را ... [illegible] پاک نمود و در بهشت ... [illegible]
علیه السلام آمده رکاب مبارک را بوسه داد و فرمود یا رسول الله اگر من این خون از فرق علی بن ابیطالب
نمیگرفتم و قطره بر زمین می افتاد ... قریب بود که زمین منقلب میشد و آسمان ... اذا السماء انشقت
میشد ... [illegible] یا اخی جبرئیل آن ... [illegible] یا رسول الله در بهشت برای ...
خواهم برد پس جمله حوریان و فرشتگان ... [illegible] تا روز قیامت ... [illegible]
در بهشت برین خواهند داشت و آن ... [illegible] عمود نوری خواهد شد و در میان ... [illegible] بهشت ...
راوی میگوید که جعفر طیار برادر امیر المومنین ... [illegible] انگشت ... پس حضرت ...
چشم جعفر طیار ... [illegible] فرمود ای برادر ... [illegible] انگشت ... مصیبت برادرزاده
خود ... جعفر طیار این سخن شنید ... [illegible] ای برادر جانم فدای حسین باد و بگو که کدام مصیبت
بر حسین خواهد افتاد حضرت امیر فرمود مصیبتی خواهد افتاد که ... [illegible] بر یحیی و زکریا رسیده ...

بچشم خود ببیند و بذوق تمام فرزندم حسین را متحمل بلاهای بسیار خواهد بود در وقتی که نه مادر خواهد بود و نه تو و نه
جدش محمد مصطفی و نه مادرش فاطمة الزهرا آن وقت از راه دغا و فریب جمعی از منافقان امت نخل وجودش را از پا
خواهند انداخت و آن دانه برادر او برادر اهل بیت او نیز خواهند شد جعفر طیار گفت آیا رضای خدا نیست که من پیش از آن
بر قصد قتل حسین شوم و جان خود را فدای امام سازم پس حضرت رسول فرمود که ای برادر تو علم بردار رسول خدای خواهی
بود روزی خواهی شد که از لشکر اسلام چندی فاسق و فاجر که ایمان ریایی داشته باشند آن بدر عین قتال
در جدال روی فرار خواهند نهاد و دولت سپهسالاری بر تو خواهد افتاد پس آن زمان منتقم حقیقی انجمن از روی
شجاعتی بهم خواهی رسید که دیده بینندگان حیران و عقل حاضران در کنار پریشان خواهد شد و بر لشکر
کفار ظفر و نصرت خواهی یافت پس برادر کار کافران تمام کرده عازم کنعان خود خواهی شد ناگاه خیل
خیل اشقیا منقلب نمود آمده باز بکارزار و جهاد خواهند پیوست آخر الامر رفته رفته نوبت تو تمامی خواهد
رسید که دستان تو جدا خواهند شد آنگاه علم رسول خدا را به دندان خواهی گرفت باز از ضرب تیر کاری
دندانهایت خواهند رسید که بهم فرو خواهند ریخت باز علم را از پای جای کشیده بحکم خواهی گرفت
و باز پایهای تو از هم جدا خواهند شد و تمام بدن تو از زخم های کاری پاره پاره خواهد شد باز علم را از برده و رفیق
گرفته به حمیت برادر خود رسول الله تمام بر روز تو لهای در دفتر نشان دین و ایمان برای ایمان شجاعت تو
در دنیا ایجاد کرده خواهند ساخت و صدا از روی فلک منتشر خواهد شد و ملائکه تو بر آن پران بجای قرار گاه
رسول الله خواهد آمد و از انجام علم بزمین خواهد افتاد پس بغیر محمد و خود و ملائکه ... کرده خواهند از آن
و آن اجتناب جعفر طیار سرفراز خواهند ساخت و تمام الله دست خود در قبر خواهند نهاد یعنی جعفر طیار این
سخن شنیده انجمن را رفیق که با یاری نداد پس از برادران دید ... سیر بر حالت امام حسین غریب مظلوم

و یکی دیگر آنکه لالائی مبارک او تمام وقتی در میدان کربلا بود که بر خاک افتاده مانند امام رضا علیه السلام میفرماید
که چون لاله امام غریب بر آفتاب بطیب بروح الامین نامه کشیده که وا ولدا وا حسینا اگر از اشتیاق
حتی جلوه ای داشتم امروز باین حالت نگریستم وحی رسید که ای جبرئیل آن فرزند او تراب است
محبت از خاک بسیار دارد و عجز و انکسار را شعار خود ساخته و نباید درخور حضرت سن رتبه که عمر در وصلش
دارد جبرئیل بر سر الهی گریه کرد عزیز و محترم باشد و واجب الاطاعت خلق گردد و او را باین مراتب
کما یلزم در گذشته شود و حکم شد که بر زمین بجناب قدس حق درجه ای که در دست خود داشتم که لالائی آنرا الحق باید
بر دارم عرض نمود که الهی مسکین ام و خاک نشین را سزاوارم نه از ابریشم مقدس و گوهر سه کنم
فرمایش را کمال انجام بر مومنین جاری نموده ساختم چون آن فرزند من حقیقت اخترو و وجه دار بر خود جلی ظهور
حدیث ثانی ۳۱
بود و نباید استعمال در اشرار ای ای ام خود نموده و از حضرت سجد من بالا ابواب برداد و نگو
در کفایه مرقوم است از سعد بن جابر مرویست که گفت شنیدم از امام امام زین العابدین علیه السلام
که چون جناب سید الشهدا شهید شد آنروز مرغان تمامی جهان در حرکت آمدند که بروید برای تعزیه تکلیف
از برهای خود سایه کنید چون تمام مرغان برای شه مبارک آن کشته یکجا جمع کرده و آمدند صدای گریه
و زاری بلند نموده و بر سر های خود را از خون آن جسد مالیدند از آن جمله مرغی تیز پرواز بود که آشیانه
او در نواحی موصل بود و بچه خود را در آنجا گذاشته و در کربلا آمده بود و بسیاری محبت فرزند
در دلش جوش خورده فی الجمله بیتابانه برای نه خوابانیدن بچه خود عازم آشیانه خود گردید
قضا را در آن زمان تجاری عظیم الشان در شهر موصل دختری داشت نابینا و شبانه روز
هم از دختر خودی سوخت و آن تجار از قوم یهودی بود و در قرآن خود نظیری نداشت

دو در وصال از باعث کوری چشم کسی این دختر را قبول نمیکرد که بصیغه زنی خود در آرد و لیکن چاره شده عورت
کور بغداد رفته دختر خود را بنوعی جوان کسی نماید چنانچه شیخ صداقی با خود خانه را کذاشته بیرون
شهر در باغی که دراج آشیانه کرده بود فروکش شد همون شب آمد دراج از کربلا با آشیانه
خود رسیده بود قضا را دیده دختر تجار نیز زیر همون آشیانه بود اتفاقا قطره خون از پر آن
دراج بچشم دختر ناشاد چکید فورا چشم او روشن گردید و صورتش چون بدر منور گردید و اطلاع
همراهیانش صورتش را دیده متعجب شدند و هر یک فریفته عشق جمال با کمال او شدند بسی پرسش
پیش او آمده پرسید که ای دختر بگو چگونه چشم تو روشن شد و صورت تو چون شب چهاردهم تابان
گشت دختر خوش منظر گفت ای پدر این دراج را که می بینی از پر او قطره خون چکیده بر
چشم من افتاد پدرش تا دو کبری متعجب شد و انگشت حیرت بدندان حسرت گزیده گفت
از این معجزه عجیبه خون سید الشهدا البسان النسان از آن تجار متکلم شد و گفت ای کافر
وای شقی کوتاه اندیش نمیدانی که فرزند رسول خدا امام حسین در دشت کربلا از دست کوفیان جفاکار
شهید شده و ما مرغان از حکم خدا برای تعزیت در کربلا رفته بودیم این قطره خون که بر چشم دختر
چکید خون امام حسین است که در پرهای ما چسپیده بود بطفیل خون شریف جناب سید الشهدا
صد کس یقین کامل مسلمان شدند و دیگر در زری مشغول او در پی راوی میگوید که آن تجار
دست زنان بخدمت امام زین العابدین علیه السلام در رسید و صبیه خود را بکنیزی آن امام عالی
در داد و خود را بغلامی امام عزیز سپرد و امام زین العابدین میفرمایند که فرشتگان آسمانی
از باعث کثرت گریه و زاری حالتی باقی نمانده بود و نظر همه ملائکه بطرف لاش سید الشهدا بود

[illegible]

۳۳ لند او غایر احکام شده که چو در این مدت انها برهای خود بر وه آنها زنند که را که کی از ایشان افاقه بود حکایت
ثانی در مرآت رضوی از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که روزی بنواحی بصره رسیدم و در وسط
اللیل دیدم که قریب هزار سوار از ابنان در دریای بر لب بحر رسیده حسین حسین کرده میگریند که
از بالای کشتی با من آمده بیش آنها رفتم تا که بگریه و زاری مشغول بوده با آنها از راز اکر پرسیدم و بپرسیدم
که ای گروه شما را چه افتاده است که بماتم حسین مشغول اید آنها گفتند قرابت بنی آدم و غلامت گردیم یا امام
الجن والانس و قیام ارض والسموات و عالم السر والخفیات از ما بان چه می پرسی که الحال جمیع عالم
میفرمایند که در بحر و بر کسی خالی از ماتم امام حسین نیست بلبل می برادر رگریه و سینه های خود را بخون خسته به پنجه
زر خود غیر کو را که چنان بماتم امام مشغول اند پس شما را بهر کونه او پر ترست که ماتم امام حسین را نسبت
گرفته و کر مضاعف کنند و خود را از جمله تعزیه داران او انکار نمی چون یوسف علیه السلام بچاه تیم رسید و از
فریاد کشید بجبرئیل حکم رسید که صحف ابراهیم را پیش او ببر چون جبرئیل صحف ابراهیم بنظر آن در یتیم رسانید
دید که جمیع ورق صحف از قطرات خون آغشته است و بر حاشیه آن طوفان نوح چون شان چون یوسف
این حالت را مشاهده فرمود غم و مصیبت خود را فراموش نمود و گفت که ای روح الامین از کیفیت حال این
ماجرای محرق الطبیعت آگاه کن گفت که چون ابراهیم علیه السلام فرزند ارجمند خود را القربان الله در دست داده کارد را
تا از بر حلقوم جگر گوشه خود ببرد نمود آن دم نهادت سید الشهدا حسین الشهید کربلا را یاد فرمود فی الفور
کارد از دست او جدا گردید نزد و چنان کشید که از آن خاک زمین و آسمان بلرزید باز خواست که کارد
را بگیرد و فرزند خود را ذبح نماید لطف الله چشم او بر افتاد و دید که گوسپندی سر بریده افتاده است
سجده شکر برای سر نهاده و جبرئیل در رسید و گفت که ای ابراهیم خاطر جمع دار چون نهادت فرزند سید ابرار

افکار تو راه یافت حق تعالی پسرت را از این کار در بها ساخت و ملقب به ذبیح اکبر سرافراز نمود چون ابراهیم علیه السلام
بطرف آسمان و زمین نگریست خون تازه جوشان دید از آنجناب متحیر شد وحی رسید که ای ابراهیم تعجب مکن که
گفت له السموات والارضون یعنی ای ابراهیم بر فرزند مظلوم کشته شدگان زمین و آسمان نگریست از آن روز آن گریه و
گریستن آغاز نهاد و چون مصحف میکشاد اشک غم از چشم آنجناب میافتاد و از این باعث این اوراق
مصحف از خون آن سرور با شرف میرسید و تا حضرت آن گریه او نمود در خواب او تو لیس یوسف علیه السلام
از غم خود مطمئن خاطر گردید و اشک بیاد مصیبت آن سید شهید کشته میکند ۳۵ حدیث ثانی در فقه الاولیاء
مصری از یعقوب بن نعمان مرویست که شخصی از بصره دیدم که عالم قوم خود بود و ظاهرا افضل اهل
کسی نرسیده مردمان را از وعظ و نصایح تعلیم میکرد و مگر از محبت اهلبیت بکلی خارج بود فاما برادر خورد او
که ابراهیم نام داشت در محبت اهلبیت مشهور و معروف بود چنانچه روزی از برادر کلان خود که عالم بود
و تمام خلق بصره با او رجوع داشت اجازت خواست که ای برادر بزرگوار اگر بفرمائی تا در کربلای معلا
بروم در زیارت مخصوص جناب سید الشهدا امام حسین برادرش کلان که از ایمان خود بی نصیب بود گفت چرا
اوقات خود را ضائع و را الکان میگذاری باید که همین جا عبادت خدا کنی که بهتر بود شخصی از آسمان
فرود آمد و مشتی خاک بر او زد مجنون افتاد و رخاک به نقش مجذوم گردید و دوم روز که برادر افتاد
چون نوبت سوم روز رسید ناگاه از در خانه او آتش در گرفت و آواز فریاد و واویلا بلند نمود که
بیاری او نرسید چون این معامله مردمان حاضران دیدند در حال بحاکم بصره خبر دادند چون حاکم بصره
این خبر شنید تمام حشمت دنیا را بر باد داده خود را افتان و خیزان به آستانه مبارک امام حسین رسانید و
خود را در گریه و زاری مشغول ساخت راوی گوید تا که کربلا آباد نشده بود صدای گریه زاری از گوشه صحرا بلند بود

در کتاب معانی از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که روزی بزیارت جد خود ابا عبد الله الحسین نموده
بر لب فرات رسیدم و بزیارت عباس علی مشغول بودم شنیدم که از زیاده و زاری آواز آمد که السلام
علیک یا عباس چون این آواز شنیدم بیهوش شدم باز در آنه که زمان بهوش آمدم دیدم که تمام جانوران
فرات بر لب فرات فراهم آمده بجانب گنبد امام حسین رو کرده میگریند و میگویند ای مردمان دنیا و
دریا هم بغم امام حسین سینه چاک هستند در حدیث صحیح آمده است که امام حسین میفرمایند هر دریایی و زمین
که اقرار محبت اهلبیت نموده هم آن شیرین و شیر حاصل است و هر دریا و زمین که محبت اهلبیت
نکرده است آب تلخ شور و زمین آن سیاه و بی نور است و این همه آبهای شور در روز قیامت برای
دوزخیان در دوزخ خواهند رسید و بعد از آن آب بر بیابان و طبیان خواهند گردید ۳۶ حدیث ثانی
در ارشاد از ابو الهیثم مرویست که رفتم بخدمت امام علی نقی علیه السلام دیدم که یکی کس صغیر را
همراه خود آورده نزد امام داد امام فرمود که تو بفکر حال تو ای عباد حق تعالی از آب محبت اهلبیت سیراب
و شاد کرده بپرسیدم که یا امام این کدام کس است و خانه او کجاست امام فرمود این کس برین منزل
ملکان خواهد شد پس پرسیدم که ای بابا تو از کجای گفت خانه ام در قم است از بلخ طفلی تا سن یک سال
بطریق دیگر بودم از ایمان و محبت اهلبیت بهره نداشتم و در حقیقت در میان خوارج طالب العلم
بودم چون از تحصیل علم فراغ حاصل کردم در قم آمدم خواستم که مردمان را درس دهم مگر از باعث خوردی
فراغ من کسی بطرف من متوجه نشد و در آنجا همه مومن و محب اهلبیت بودند بر من طعن میکردند
آخر من تنگ گشته جان بلب رسیده خواستم که در بلخ و بخارا بروم و بعد از آنجا در کشمیر یا علی چون بجانب خراسان
رسیده بودم که در اثنای راه شیری استاده است و بطرف من میغرد و اعلا او می دید ناگاه در دل من نشینی گذشت که

تا بنجا رجز الغافلی که از صحبت کسب التجا نمی خواهی و فخر ذنبی کنی پس دل خود را جمع ساخته از بنفعی وحید کرده دل
داشتم خالی نمودم و گفتم الغیاث و الامان یا امام علی موسی الرضا علیه السلام آنزمان که چشم از نقش شخیص بصورت
اعرابی پیش ما آمد و بر در دیم طپانچه زد و گفت حالا بگرو و خود برس چون بسیار زاریم و دل خود را از کدورت
پاک ساختیم آنزمان بر حال ما رحم نموده کوشش شیر گرفته و کنار رفت و خود از چشم من غایب شد از آنجا که بر کنار
و سینه زنان دست عجز و نیاز بجست بالا بر داشته در مشهد مقدس رسیدیم و زیارت آن بزرگوار خواندیم و ضریح
مبارک بوسه دادیم باز در حرم رسیدیم و اظهار حال نمودم آنزم مردمان قوم بسیار خاطر داری نمودند و بسیار آن عجل
تعزیه داری امام حسین نمودم حالا که سن من قریب شصت و سال رسید امسال بر من الفقدر زمانه تنگ گردید
از باعث مفلسی سامان شمع و آبدار خانه هم بهم نرسید آخر الامر از زن خود پرسیدیم که امسال چه کنیم زنم گفت این
جسینه ناکدخدا حاضر است این را بفروش تا هر چه قیمتی آید مصرف تعزیه داری کن من گفتم خوش بحال تو ای
زن خوش شعار بار این صلاحی دیگر نیست آخر جسینه خود را همراه گرفتم و در زرینه بردم و در بازار برده
فروشان جسینه را بمعرض نمایش نهاده بنشستم ناگاه سواری که وقت رسید و آن شخص بی غاضا هیبت بود از من
پرسید که این جسینه بفروش گفتم بلی گفت قیمتش چیست گفتم صد تومن زر سرخ آخر الامر زر قیمت بلا تکرار
حواله من نمود و آن اول تاریخ محرم بود و ربیع الاول شده بود که از باعث علاقه فرصت کم آن شب هیچ
ن خسته که صبحی به تعزیه داران طعام بخوراند زنم هر چند خواست الاتر و شهر [illegible] نتوانست [illegible]
تا نیم شب نشسته بودم باز خواب دیدم لیکن باری دیدم که زنی [illegible] تحفه نزد [illegible]
آمده در کلیم آورده حمیرا داد باز [illegible] دادیم که بر تحفت [illegible] مثال کردم
حمیرا دادیم با صف [illegible] آمده و تنور خانه را روشن ساخته و یک لحظه در تنور نان [illegible]

لوازم مهیا و درست

لوازم مهیا و درست ساخته چون صبحی برخواستیم دیدم که خانه من از نقدی و کمبود [illegible] و اقسام طعام [illegible]
بخشم خیال هم نبوده باشم مهیا و موجود است یعنی از وقت معهوده مقرری تعزیه داران آمدند و تعزیه مشغول شدند
ناگاه چه می بینم که حاکم زرینه معه جسینه من و دیگر اعیان و اقربا را همراه گرفته بخانه من آمد چون نظر من بر او
افتاد پرسیدم خیریت گفت تو ما نیت نشو [illegible] من شب من مع زوجه خود در بستر استراحت
خوابیده بودم ناگاه دیدم که مخدره که از او عفت و عصمت بر تخت زرین سوار و همراهان بهشت برکاب
همراه بی مثال خیمه گاه جسینه تو آمده گفتند که ای فرزند ارجمند من ای دختر دلبند من خوش بحال مادر و پدر تو
که برای تعزیه داری فرزندم حسین ترا فروختند ای دختر بدانم محمد مصطفی و شوهرم علی مرتضی و در خانه پدر تو را
بخشش طعام تعزیه داران حسین مظلوم برفتند و بهشت و ماه و دو سال امروز [illegible] که بر طیار از طعام
تعزیه داران معروف شده در بازار [illegible] خاطر داری تو حاضر شدم باز از طرف من ارشاد شد که ای عبدالله
دختر مرا بخوشی و خرمی نگاه بدار و فردا بخدمت مادر و پدر او برسان چون چشم بیدار شد خانه خود ابر نور
یافتم آنچه در خواب دیده بودم بعینه از دختر تو شنیدم لهذا بخدمت تو حاضر شده ام حالا امیدوارم که از
دین محمد مصطفی آگاه کنی گفتم بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله و اشهد ان امیر المؤمنین و امام المتقین علی ولی الله پس همه اعیان و اقربا او به دولت دین
محمدی فائز شدند و این دختر را خاتون قیامت جناب فاطمه الزهرا صلوات الله علیها دختر خود نموده [illegible]
بلی امیدوارم که این دختر و دوم ایران مالک سر تا پا شود ای برادران مرتبه تعزیه اینچنین است که کسی انتهای
بیان آن ساز [illegible] جناب فاطمه را گرو تمام جهان کرد [illegible] و حرمت یک لحظه [illegible] خاک
بر سر کی [illegible] از حیثیت بشری بیرون ایم خوش بحال آن مومنی که مجلس تعزیه داری بسازند

ا

برای او تو از بشن چنان است که انتها ندارد **حدیث ثانی** ۲۵ در کفایه امرنی از امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که روزی امام حسن و امام حسین هر دو برادر برای طواف کعبه مع جمعی شیعیان خود از مدینه طیبه روانه شدند
چون بمنزل قادسیه رسیدند جماعت قفقاقان از قوم بنی امیه با شانزده هزار سوار در اثنای راه
امامین شدند پس امام حسن علیه السلام فرمودند که ای اشقیا بدین ما از یتیمان مظلومان هستیم روا دارید
ایذای ما شوید با آنکه سر بسجود اقدس الهی نهاده مسلمان شوید و شرارت و ضلالت را بگذارید
پس کفاران گفتند که ای فرزند رسول خدا شجاعت پدر تو مشهور است تو چرا عجز داری در شجاعت امام حسن
علیه السلام فرمود که ای گروه عجز داریم از عین سرشت من است که طریقه انبیاء کرام و ما اوصیا علیهم السلام است
تو مپندار که از خوف شما این عجز می نمایم ای گروه قسم باسم پروردگار که رشته جان تو در قبضه اقتدار ماست
اگر اراده قهر نمایم تا تمام سطح زمین را از آتش و خاک تا منقلب سازم پس کفاران گفتند که ای فرزند امیر المؤمنین
تا که شجاعت شما ببینیم هیچ اطلاع اقبال نداریم و بدست ما شمشیر از شرق و غرب نشسته ایم الان دیده ایم
فرمود حالا حجت الهی را تمام نمودیم بسم الله اگر شما کسی را از مبارزان پیش فرستید ما نامی را ادعی بگوییم که شانزده هزار
که در شجاعت و شهامت یکه بودند و نظیری خود ندانستند و احوال قضا قضاقی ایشان در تمامی عرب و عجم مشهور بود پس آن
فرزند حیدر کرار شمشیر روز شمار رفت حکم احمد مختار محبوب ذو الفقار حضرت امام حسن معاً با خود ذو الفقار را کشیدند
ان شانزده هزار سوار را بیکدم هیچ یار دو نیم ساخت ای برادر امام شما بسته زنجیر فرمان الهی بود و اگر نه گوی
فرمان نالهلار را در میدان کربلا چه یارا بود که بسر آن امام عالی مقام که پدر و نیز جد اعلی در دوستکه معظم بمقام ابراهیم
بنشت حجر الاسود درسینه آمد که السلام علیک یا یتیمان فاطمه و السلام علیک یا مظلومان فاطمه و السلام علیک
یا کشته خنجر جور و جفا و السلام علیک یا افتاده بر خاک و ملائکه امام حسین علیه السلام پرسید که ای برادر هیچ چیزی هم این روز

از کجا می آید امام حسن فرمود ای جان برادر این آواز روح القدس است که ما را در تربیت روز و الوهیت بالای عرش الهی
برده بود ای برادر اگر امیستقدر این از گریه کنندگان ما اهل بیت نبوت است و در دار پدرم علی بن ابیطالب است
از ان سبب برای ما و شما از رستگاران خواهند گریست این است امام حسین علیه السلام فرمود الحمد علی کل حال و صلی الله
علی محمد و علی و الفاطمة و کل شئی هالک و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام را دی بگویم که ما گریه کرد
صاحب زاده مقام ابراهیم استاده شد گویا چنان دیدم که عمودی از نور از بالای آسمان تا سطح زمین نازل شد
و چنان دیدم که در آن صورت پیدا کرد از میان آسمان بتعجیل این ها کرا طاقت نشد که برای تو بیوسته الی حسین ابن شیرخدا
حاضر شده جنانچه راوی میگوید که آن روز من همراه حسنین بودم الا هیچ شکوت و جلال کار نشنیده بودم بعد از ان عجب
دیدم و معاینه کردم که دو کرسی دیگر بر چهره دو نقاب انداخته بخدمت حسنین آمده و زمین ادب را بوسیده اند بعد از ان
اشخاص کشیده که از او از گریه شنیدم که ای از زمین ای امام من افتادم تا شرسیدم کرسی جلاد آنها قیامت برپا کرده بعد از ان
اند از تسبیح فرمودند که ای فرزندان فاطمه ما را البته مشتاق بود که حق ملک و رحمت شما بشهادت نصیب گردانید که اگر ای
خلعت فاخره و نعمت آخره برای شما با تیا نه مارا نوازید این نعمت عظمی و عظمت کبری نموده ایم پس حق تعالی ما را
از جمله گریه کنندگان شما کرده اند بالجمله راوی میگوید که آن تمام عمر بخدمت فیض گستر صاحب زادگان والاشان حاضر
بودم الا که بچنین حالت معاینه ننمودم و آن روز زمین مکه نقش تقعه رنگ زعفرانی گرفت و از جنت
اسمع فرود ببر بی بهشت برگشت و تمام اهل مکه بخدمت حسنین علیهما السلام آمده عرض نمودند که یا ابن رسول الله
امروز برخلاف یوم سابق در دل ما هان خوفی و هراس زیاده از اندازه و قیاس معلوم شود و در دوستان عجب
تشفقی که دینی است در احت نمیگردد و معلوم نیست که در این اسرار کدام اسرار غیبی ضرروی در مطاوی است
پس حضرت امام حسین علیه السلام نفس نفیس تشریف و بیس فرمود که ایها الناس امروز زمین مکه جزا اعلال اکمل

یا شیعیان گریه وزاری بنمائید چرا که ما امروز مهمان این ارض سر ابا مرفض ام از اهل این مکان هیچکس را نمی بینیم که برحال
بیکسی و مظلومی ما گریه نماید بغیر از زمین که برحال رنج و مصیبت ما گریه می کند یا قوم ما نیم از ستم زدگان زمان و دور ماندگان
ماوای و ملجای آبای و ذوی الاحترام کسی که بر حالت پر ملالت ما اندکی هم رحم کند و حق تعهد او ... قبایل ام
میکند مقرر از زمین کربلا که حق سبحانه تعالی جل شانه به نسبت جمیع زمین مرتفع و بلند ساخته است و معابدگاه
کافه انام از ارضی و سماوی نموده است و بنام خانه خدا موسوم فرموده است و ما فرزندان در دبستان کسی ایم که
ولادتش بوسگاه خلق و سجده گاه جن و ملک گشت راوی میگوید که چون آن سلاله خاندان نبوت و خلاصه
دودمان امامت از انجام اطعام عباد ادا ساخته عازم مدینه منوره شد ناگهان از هر چهار طرف ندای آه دلپذیر الوداع
الوداع یا حبیب رسول الله امام حسین علیه السلام از برادر بزرگوار خود پرسید که ای برادر نامدار صدای الوداع
چگونه است در حضرت امام حسن فرمود ای جان برادر این ندای آخری رخصت من است که یا زبار دیگر درین
ارض آمدن ما بسی محال و دشوار و قریب است که بلبل را تو نیز تنها مع اهلبیت طاهره خود خواهی آمد و من نخواهم
ما زهمین طور باز نوا ابنام تو خواهم آمد و باز ترا ... خواهد شد باز ندای آخری بغیر ندای انا
لله و انا الیه راجعون ندای دیگر نخواهد آمد چون امام حسین مظلوم این سخن شنید از عیش و فرحت طرد کرده گشت
و در بحر غم و اندوه نهاد و حوار این محفل خود را به پیغام انی شهید فی سبیل الله مطلع و آگاه ساخت ای
برادر مصیبت اهلبیت نبوت چنان نیست که صفحه قرطاسی گنجایش دارد و ما دانید که بیان مصیبت اهلبیت
رسالت ملک و زمان و آسمان عاجز اند و زیر آفتاب عالم افروز است فی الجمله حق تعالی ما او شمار ... اهلبیت
رسالت عطا ور اند در هر یک ... با عبدالله الحسین نماید حدیث ثانی در کتاب بهجة المعانی
از امام علی موسی الرضا صلوات الله علیه و آله منقول است که پدرم امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله گفت

که یزید علیه اللعنة ... از امام زین العابدین علیه السلام ... آمد و ... زاری گفت که
یابن رسول الله اکنون شما بخاطر جمع تا بخانه خود در مدینه حالا کسی را ... با خویش و اقربا بشما در آشنای راه
نخواهد داشت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ما متحمل بلا ایم تو میدانی که جناب امام حسین والا گهر ... از
زور شجاعت خود شهید شد ختم ای ملعون ما هم بسته زنجیر قضا و قدر ایم اگر ... با زور امامت کار کردیم
بیک لمحه تمام عالم را برباد ... و از جد بزرگ خود معاویه ... نشنیدی که جد ما حیدر صفدر کرار از
شصت هزار سوار نامرد و با کفار مقابله نمود با وجودیکه جدم تنها بمیدان میرفت و فوج اشقیا را
فرار میساخت و کسی مقابله آن شیر ... نمیکرد و مرحب از دو ... روباه وار ...
طرح میداد و عقب ... نمیکرد و همین طور ... در جنگ ظفر یا ... گشته
... ملعون ... را از جان گشتی از هیبت حیدر خود امان داد و دوم نمیدانی که در
جنگ بدر و حنین جدم تنها بود و ... کفار ... مقابله ... را از جان ... گشت
و مجبور ... امان نداد و سوم از جد بزرگ خود معاویه علیه اللعنة والعذاب نشنیدی که در روز غزوه
... امام حسین را بخدمت امیر علیه السلام طلبید و ... گفت که یا علی اگر اجازت
آنجناب ... باشد تا حسین ... را در جنگ ... برم حضرت امیر علیه السلام از زبان ...
ترجمان فرمود یا بنی سفیان علیه اللعنة ... را ... و حقیر دانسته در جنگ می بری حال اگر
من زنده و قائم ام با وجود بودن من نخواهی که فرزندانم را در رنج و بلا انداز ای معاویه ...
شیر ... برج اسد شجاعت اند ... طفلان ... آخر ... است از عذر ...
اصرار نموده ... رفت و کفار را ... فراهم ساخت ... اشقیا مرد و ... آمد نه

فی الجمله پسران امام حسین ع و عم امام حسن ع نام پدر عالیقدر خود را یاد فرمودند و شمشیر از نیام کشیدند و حمله
و جهاد کفاران در پیوستند که ایمان آورد از آن آمان فرا ... کسی که تمرد و رزید از داصل جهنم تا شهید گشتند
بل علی پسر معاویه زمین بخت امان و در اهل البیت مصطفی ... الطعام الهی ... و رجال را جانب
احضرت امیر بعد ... در ... احوال شجاعت ... معلوم ... آخر الامر یزید پلید علیه اللعنه این
سخن بشنوده یار بر لشکر خود بخشید و امام زین العابدین را رخصت نمود چون حضرت امام زین العابدین ع
از انجا روانه شده عترت طاهره خود بمقام ... رسیده بود و در انجا نماز ... مشغول
بود و یزید پلید علیه اللعنه لعنت ... بسوار نامزد با مقطاس بن ... علیه اللعنه و العذاب ... رای
امام زین العابدین علیه السلام فرستاد و گفته داد که در انجا برسید امام زین العابدین ع را گرفتار
سازید و نام ... و بهانه دیگر بگوید که ... قسطنطنیه برای معاونت یزید پلید فرستاده است
شما با دشمنان ... کرده ... گرفتار کرده خواهیم برد حضرت امام زین العابدین ع فرمود لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم ای قوم کفار ... ما عالم الغیب
و فرزند ... الامام ... که معاویه ... غداری ... خود شما را
برای ... هست ... نفس خود می خواهید ... زمین ... از شما ... الا ...
نام ... خواهم ... تا قیامت ... در ... هنوز ... محشر
کربلا قیامت ... ای قوم یزید ... شجاعت ...
... امام زین العابدین علیه السلام
قبضه ذو الفقار حیدر کرار در دست مبارک محکم گرفت بر کفاران ... بنهاد ... گرفته

(margin:) قسطنطنیه ... و ... آن ... مقتول شد ... تا مانند

(margin:) ... بی امان ... سرداری ...

از ظلم شان

از ظلم شان ... اگر دانید ... یا این را السخت ترین مصیبت ... جهنم ... گوید
آتش ... فی الجمله اگر ... ای ... نبی ... شید ... نسبت
... مقطعان از دست مختار ... امام ... شمالبته ...
بر ... بود ... اگر ... تمامی الخلق ... خود ... حدیث ثانی
در کشف الغمه از امام زین العابدین علیه السلام منقولست که روزی امام حسن علیه السلام در جنت البقیع بر قبر
عم ... رفت ... زمین جنت البقیع ... آنکه ... مصعب ... روزی
روحی ... زمین و آسمان ... وحوش و طیور باقی نمانده که از گریستن باقی مانده باشد
چون این خبر ... رسید ... بخدمت برادر بزرگوار خود رسید و تمام ... محبان را
... که این زمین ... چراست ... جبال
... امام حسن علیه السلام ... خواهر ... این زمین ... از طلوع
... مصیبت ... چهره ... شهادت ... اسیر ...
... عالم ... زمین و آسمان ... مصیبت اهل البیت ...
اول ... اهل البیت ... زمین ... خواهر ... امیر المؤمنین ...
... الخلق ... الدین ... زمین ...
... بر خاست ...
... محمد مصطفی صلوات الله ... السلام علیک یا ولی الله السلام علیک
یا خلیل الله و السلام علیک یا الشهید فی سبیل الله و السلام علیک ... محمد رسول الله ... الرضی ...

جناب علی ابن ابیطالب علیه السلام را پس از غسل بر بساط گرفت و بر تمامی اعضای فیض آثار آن جناب بوسید و لب بر لب
دهان بر دهان نهاده و بار دیگر تمامی احوال آدم علیه السلام و تا انتهای محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آنچه شده بود و خواهد شد
تفصیل وار بیان فرموده و با رسول علیه السلام در گوشی فرصت خود جناب امیرالمؤمنین را گرفته در زمانه ...
آورده دید که ملکی قطره آب ... برو نمی خورد گفته ایستاده ... منتظر ... رسول خدا ... الکبریا
مؤلف است آنکهان پیغمبر علیه السلام از دنیا پس شد چون نظر ... نبوت ... گفت السلام علیک یا ابا
والسلام علیک یا امین الله حق ... این قطره آب برای غسل علی ابن ابیطالب علیه السلام فرستاده ... حضرت ... ب
است ... شنیده ... پس جدم محمد مصطفی علیه السلام ... برادر ... جدم امیرالمؤمنین ...
انداخت گفت یا رسول الله برای ... المرسلین ... از فراق ... پیغمبر علیه السلام ... را
متفرق ... غسل دادن ... یکباری ... رسول خدا ... فاطمه ...
مادر امیرالمؤمنین گفت یا رسول الله امروز روز عید ... پیغمبر علیه السلام فرمود یا ماه
بطور ... صاحب ... افضل ... و در روز وفات ... همین ...
داد و زار زار خواهم گریست ... خواهم ... از چون بر خوان ... ترسید ...
انبیاء کرام و اوصیاء عظام حاضر شده ... اول ... قرائت بسم الله ...
لهذا ... از ابتدا تا انتها ... اهل بیت رسالت را ... واجب ... خواهم ...
... چون زینب خاتون این سخن از برادر بزرگوار خود شنید ... در ... مجلس ... ماتم
... نهاده ... بر ... نهاده ... در ... شیعیان ... خود ...
فی ... در ... از مولانا احمد ... روایت که روزی امام محمد باقر علیه السلام ... خود

...

... امام ... چون ... امام ... امام علیه السلام
کار ... دست مبارک ... گرفت ... بر زمین ...
آتش ... امام علیه السلام ...
سؤال ... امام ... امام علیه السلام ... جناب سید الشهدا ...
کرد ... ریش ... حق ... جسم ...
ساکت گردید ... امام محمد باقر علیه السلام ... امام زین العابدین علیه السلام ...
طعام ... آب ... گرم ... در دست مبارک ...
... آن ... آب ...
... امام حسین علیه السلام ...
... آب ...
... زینب خاتون ... طعام ...
... فاطمه ...
... شهید ... کربلا ...
... امام زین العابدین علیه السلام ...
... سکینه ...
العطش ... امام حسین ...
چگونه ... امام محمد

باقر علیه السلام سفر نمایند که در مدینه تا عشره بر جمیع شیعیان علی ابن ابیطالب علیه السلام از ابتدای ماه محرم [illegible] مجلس اعلا
از زمین حقوق خود فرض داشتند چنانچه تمام اهل مدینه از مرد و زن صغیر و کبیر بخدمت امام زین العابدین علیه السلام حاضر آمده گفتند که
ای فرزند رسول خدا و دلبند علی مرتضی از باعث گریه و زاری تو و اهل بیت تو خواب نمی آید و تمام آن شبها [illegible]
دلتنگ و در شهر جمیع جانوران حلال از خوردن آب و کاه و دانه خود [illegible] اختصار نموده اند که بیکباره مجبور شده حلال از
تو از کربلا داخل مدینه منوره شدی از آن روز تا حال مردمان مدینه از قوت لایموت و کسب روزی گشتند و [illegible] فقیر شده اند
شده و دختران در مدینه [illegible] نموده اند اصلا در شیون و غم هستند و تا خیر گریه تو در دل ما [illegible]
اثر کرد پس امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای گروه هر کسی به این مصیبت افتاده باشد چگونه خود را نگاه دارد
حضرت امام محمد باقر سفر نمایند که چون امام زین العابدین علیه السلام دید که از باعث گریه و زاری اهل بیت مردمان
مدینه حیران آمده اند چنانچه هر گاه یک پاس شب [illegible] در صحرا برده [illegible] رفتند و [illegible] تمام صحرا
کوه و صحرا [illegible] امام زین العابدین علیه السلام از شدت گریه و زاری [illegible] دیده خون [illegible]
و ناسور [illegible] میفرمودند که خیلی تعجب از آن مردمان معلوم میشود که از حالات کربلا واقف باشند
و سیر طعام بخورند و سرد آب بنوشند و در بستر استراحت خواب نمایند باز اگر احیانا در مدینه بخانه کسی شادی
می شد و برای طلبیدن امام زین العابدین می آمدند آنحضرت میفرمودند که [illegible] ماتم امام حسین برپا و آماده کن
و منبر در میان محفل بنه و مرثیه خوان [illegible] را حاضر کن فی المجلس آن جناب [illegible] تمام شهر مدینه بخانه مجلس [illegible]
و بجز آنکه چون جای مجلس جناب سید الشهداء [illegible] تشریف می بردند و [illegible] مردمان [illegible] سکینه [illegible]
و [illegible] مجلس امام را [illegible] و در کنار [illegible] دیده [illegible] سفر بود [illegible]
[illegible] امام زین العابدین علیه السلام سفر نموده [illegible]

میبارد

من چگونه در آنجا بنشینم حالانکه جدم محمد مصطفی و علی مرتضی و مادرم فاطمة الزهرا و عمم حسن المجتبی و پدرم حسین شهید
بدشت کربلا [illegible] کرده [illegible] بر خود [illegible] خاک [illegible] و اشک [illegible] گریه و زاری
گریستگان [illegible] من چگونه در آنجا بنشینم و ترک ادب نمایم وای برادر امام زین العابدین علیه السلام سفر نمایند وا
وای بر حال [illegible] که بخلوت خانه خود [illegible] یاد نماید و وای بر [illegible] بر خود [illegible]
خود و ماتم [illegible] یاد نماید و وای [illegible] تشنه لبی [illegible] تا [illegible] تشنگان کربلا یاد نماید و وا
بحال [illegible] طعام [illegible] کشتگان کربلا را یاد نماید و وای بر حال خوابندگان [illegible] خواب غفلت [illegible]
در بستر [illegible] یاد نماید و وای بر [illegible] کنندگان
[illegible] سکینه را [illegible] یاد نماید و وای بر [illegible] کنندگان [illegible]
[illegible] زینب و کلثوم [illegible] یاد نماید و وای بر حال مسافری که در غربت [illegible] مسافرت [illegible] و وای بر
[illegible] یاد نماید و وای بر حال بیمار [illegible] کربلا [illegible] یاد نماید و وای
[illegible] سکینه یاد نماید [illegible] برادران [illegible]
[illegible]
جان [illegible] در بوستان [illegible] بزید [illegible] وفات یافت و از
سر [illegible] کفن تازه [illegible] کافوری [illegible]
اهلبیت [illegible] مردمان [illegible] معلوم کردند که
دختر امام حسین رحلت نمود و برای کفن او هیچ میسر نشد که تکفین و تجهیز نمایند [illegible] از وای
حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible] زینب و کلثوم [illegible]

برکشیده که صد مشت بعمود قاطع رسیده و جابه جبر و قرار آن پرده مخدره مرز و شمار از جحیم غم و الم جا که دیده دوزخ
که مائیم اهلبیت رسول خدا و مائیم باقیات الصالحات فاطمة الزهرا و مائیم پوشندگان ردای تطهیر که تطهیرا و مائیم
بخشندگان خلیع الدنیا و العقبی و مائیم لکن الحریر و الدیباج و مائیم مخلوع یحلوا اساور من فضة بمقام آیه
شرابا طهورا ابعاد از آن ردای حیف الامی را دالس فرمود و جلدان نغز [illegible] دامن بیاد نمود دیبای برادران [illegible]
نجانه امام زین العابدین علیه السلام گرگی شده است که تا چاکش وصله نمود جبرئیل مخصوص خادم آنجناب بود که
رفع مصیبت ما مصیبت زدگان غم و اندوه و بجهت تسلی مشکل افتادگان رنج و ستوه شیوه مصیبت [illegible]
بر خود گوارا او قبول فرمود لیکن برادران در بیدار برگاه حال خود در اغلال [illegible] چشیده و مردگان خود را
بر بستر غریبی ای گلفن افتاده با بیدر و اثر یاد شکسته دل غم زنده [illegible] اجتماع احوال رنج و ملال شده بسیار
محنت کش گردیده امام زین العابدین علیه السلام علیه و گفت ای فرزند رسول خدا هنوز از دل تو سودا زخار
امامت نرفت پس امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای فرعون یمن [illegible] گشتن خویش و اقربا من خود را
مقرر کرده نمیدانی که قلایه زمین و آسمان بقبضه اقتدار امامت بر نیزد گفت فرض کردم که جدت حیدر
عالی ظهر را کند که این عمود شکسته بدیوانی نه ما استاده است این را از زور امامت حرکت ده امام
زین العابدین فرمود که ای یزید ملعون تو میدار که مع این اضطراب را بخبر کند و در غیر طاقت و قوت
نبود مگر نمیدانی پدر شما معاویه الهاویه از جم امیر المؤمنین علیه السلام با امت تنه جیش علیه السلام گفت که
در اثنا و راه نجد کوهی کلان حائل است که بر دو ما نرا گذشتن مسافت بسیار رود و در منازل بسیار شود خدا وند
کند که گر این کوه بزرگ را معدوم سازد و این راه را از خس و خاشاک پاک نماید حضرت امیر المؤمنین بر خاست
و آن کوه را بقدرت الهی بر داشت و از سر راه علیحده ساخت ای یزید ما بای کشیر یزید گارد رسانده جهت

کرد که ایم از ما معجزه طلب مکن و الا اگر ما را معجزه را اظهار فرمودن می بود در این رسالت چشم زدن تمام عالم را زیر و بالا
میساختیم باز امام زین العابدین علیه السلام انتهای ما نطق بر خاسته با سر دیوار تا ساعت که اقتضا بیتی داد چنانچه آن
زمان طناب زمین و آسمان بحرکت آمد و در زمینه ملعون ترسیده بسیار لرزید و بر پای امام علیه السلام افتاد و گفت
الامان الامان یا ابن رسول الله چون ذات امام امام شفیع المذنبین و رحمة للعالمین بود از آن سر خاکم گذشت
و از آنجا شوکت تمام و دولت با حشمت ملازم عصمت بر آن خود دیده و با قوم و دوران عصمت و طهارت
شامل شد و مدینه را از بیمون مبارک که پوشیده بود و تجهیز و تکفین نموده بعد از آنجا در حضور ... برادران
خاک بر سر فخر و تمکنت بر این حال ما حالانکه حال ماتم زده جان ما بتقی باشد چه ما را این شرح شکایت
صفیه الاماکن را که یک نفس حفظ و بار برادر و نعیش و آرام برد از وسیل قتخار کام ما بلکان غرقه
بحر عصیان و حریق لجه اقتبسان بیان است که اوقات شما زرنی خود را اجابت سید الشهدا اکرم
حکایت مثل در رد عشق محزون از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که روزی جناب امام حسن علیه السلام
در نماز مغرب مشغول بودند قاضی قوم اصحابان آمد و بر پای مبارک امام علیه السلام بوسه داد و گفت یا ابن رسول الله
امروز پادشاه قوم ما مع پنجاه هزار رعیت بزیارت نجف اشرف رفته بود و چون از زیارت عتبات عالیات
استفاده حاصل نمود خواست که از آن جا نوحه کنان بمدینه منوره و جنت البقیع مستفید شود قضا را او را
رسید که تخت افلاک فوق تمت طفتی و همه خیابان ممالک افتان و ماتم کنان و گریبان و سینه زنان و حیران بر نیش ابند
و اصلا اسرار آن پس ... معلوم نشود که حیثیت حضرت کدید شده و فرمود که ای قاضی بر در پیش پادشاه ... بیجا خود
را زان همی احوال استف رگن مفصل بیان خواهم کرد ای قاضی دل مظلومان و یتیمان شکسته شود اگر این احوال را
خواهرانم زینب و کلثوم خواهند شنید گریبان صبر چاک خواهند نمود و بر اهلبیت ما ماتم بر پا تماما افتاده دست بخانه ام

که تحمل این راز نشود قاضی این سخن شنیده گریان و نالان بخیمه پادشاه خود آمد و از احوال آن زمین استطلاع خواست
پس پادشاه قوم بنا گفت که ای قاضی همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جاده [illegible] علیه السلام قوم ما از اسلاف خود شنیده که در زمان
وصیت فرمود که در نواحی نجف اشرف زمینی که ارض کربلا نام دارد آنجا [illegible] رفته [illegible]
پس حق تعالی شرف کربلا [illegible] اعلی خواهد کرد و در جنت برین مکافات از همه بالاتر عطا خواهد نمود
و در آن زمین فرزندم حسین کشته [illegible] شهید خواهد شد و زمین آنجا را شرف بالاطلاق به نسبت زمین های دیگر
هر چند که زمین مکه شرف و بزرگی دارد ولکن [illegible] مشتاق زیارت زوار حسین ابن علی است پس ای
قاضی از عمده ارکان دین ما گریستن و شیون نمودن بر ماتم حسین ابن علی است چنانچه پیغمبر خدا فرموده است که
من بکا علی قتل الحسین فهو دخل الجنة پس ای قاضی بدون محبت اهلبیت عبادات نماز و روزه قبول نیست
بلکه حکم کفر است در حق تو در کلام الله جا بتاکید بسیار فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس
پس ای قاضی از امروز [illegible] که پیغمبر فرموده است یا ایها الذین آمنوا [illegible]
کتاب الله و عترتی من [illegible] فی الجنة من ابا فقد کفر پس محبت اهلبیت فضل الهی است و عداوت اهلبیت
غضب الهی است قاضی گفت [illegible] ذریه طاهره رسول علیه السلام آگاه ام [illegible]
از آن است که بیان نمودی الا من از زمین [illegible] آگاه نبودم [illegible] قاضی چون [illegible]
امام حسین رسید [illegible]
[illegible]
حسین علیه السلام [illegible]
ماتم [illegible] حضرت زینب [illegible]

بحق الحسین و آل حسین امام محمد باقر علیه السلام میفرمایند از روزیکه جناب فاطمه صلوات الله علیها به پسران خود
حسن و حسین حامله شد از همون روز انجناب از چشم آنجناب مسرور و [illegible] ناتوانی و ضعف [illegible]
جناب بیشتری افزود چنانچه پیغمبر علیه السلام میفرمایند که جناب فاطمه صلوات الله علیها فرمود چون از حمل یکماه
بگذشت حرارتی عظیم در خود مشاهده نمودم و از اندرون شکم آواز تهلیل و تسبیح شنیدم مرا از حالت [illegible]
خود شکایت نمودم حضرت [illegible] دعا خوانده فرمود که [illegible] حق تعالی
از من دفع کرد و چون چهل روز بگذشت در شکم خود حرکتی یافتم مانند موری که حرکت میکند چنانچه تا سوم ماه
از آن حرکات و سکنات مضطر و بیقرار بودم بعد از این فرحت [illegible] و ذخیره و برکت [illegible]
و حق تعالی برکت آن فرزند گرامی وحشت مرا بانس مبدل گردانید و پیوسته ملازم محراب خود بودم و از
محل عبادت خود حرکت نمی کردم و هر روز که میگذشت خود را سبکتری یافتم و نعمت و رحمت خدا بر خود افزود
میدیدم تا آنکه بجا و تمام شد چون ماه ششم داخل شدم بخانه خود در شبهای تار احتیاج به شمع و چراغ
نداشتم چون بخلوت می نشستم صدای تسبیح را زیاده از سابق می شنیدم چون زیاده از این بگذشت قوت
من زیاده گشت پس حال خود را بام سلمه نقل کردم [illegible] و بعد از آن در خواب دیدم
که ملکی نزد من آمد و بال خود بر پشت من مالید از خواب بیدار شدم و برخاستم و وضو کردم و دو رکعت نماز
بجا آوردم و باز بخواب رفتم چنان دیدم که مردی نزد من آمد و جامهای سفید پوشیده بود و نزد بالین من
نشست و بادی بر او [illegible] پشت من دمید پس ترسان از خواب بیدار شدم و وضو ساختم و چهار رکعت نماز
گزاردم و باز بر بستر خواب [illegible] دیدم که کسی نزد من آمد و دعا خواند چون صبح شد جامهای [illegible]
و نزد [illegible] چون نظر آنحضرت بر من افتاد [illegible] و در جبین مبارکش [illegible]

ختم گرمابه [illegible]

همی که داشتم زایل ساختم و آنچه در خواب دیده بودم بیان و ظاهر گردید اظهار نمودم حضرت فرمود دیدن رسول خدا را
اول آن مرد دوست من عزرائیل بود که موکل است بر روح های زنان و دوم دوست من میکائیل بود که موکل است
بر ارزاق اهل بیت من پس حضرت گریست و فرمود که چه بسیار گران است کشته شدن این حضرت فاطمه تعجب نموده
گفت یا ابتاه چرا دلم ملول است بسیار حضرت فرمود که ای فاطمه جدا و دیگر بیم کسی که بود و سوم حبیب من
جبرئیل بود که حق تعالی او را فرستاده که فرزندان تو را گردانیده است پس از آن روز از انگاه آن جناب ... گفت تا که
از این دار دنیا رحلت نمود **حدیث ثانی** در بحار الانوار از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون مسلم بن عقیل
به کوفه رسید مردمان آنجا احوال امام حسین پرسیدند مسلم تمام احوال امام حسین علیه السلام را به ابراج اهل الطهار
ساخت ... ملعون که صاحب عبید الله ابن زیاد علیه اللعنه و العذاب بود آمد و این حدیث را از امام حسین
شنیده بسیار خار خورد و ... در آینه خود پیچیده و گفت که از شما قسم برکه امام حسین علیه السلام اینجا خواهد آمد
اول با استعجاب حرب من خواهم نمود و مانع آب شده از اهل بیت او خواهم گردید و حق الله الملکان بر
لب آب ایستادن نخواهم داد چه زن آن سواری برق ... نیزه در دست گرفته رسید و بر پیشانی او رد الم
نمود باز آن سوار غائب شد و خون به کثرت از پیشانی او جاری گردید ... مرضای دیگر او می افتاد و خود ... می رفت
و فریاد و واویلا بلند می کرد و می گفت العطش العطش یا بنی رسول الله هر گاه که برو آن آب را و سیراب نمودند
آن ملعون می خواست که سیر شود آن آب مثل صورت خون در امعا می شد گویند در روز سه کباده مصیبت جان داده به اسفل
جهنم شد چون او را در قبر به هوای السقر نهادند شعله آتش از ته قبر برخاست و لاشی او را سوخت خاکستر
بازگی را طاقت نماند که مستقل قرار یابد گویند تا سه روز از قبرش شعله ... برخیزان بود و تمام خلایق
بطعن و نفرین مشغول گشت بر او از آن سبب امام حسین محتاج هیچ کس چیز نبود محض با ایفای وعده ایزدی خود را

نثار

نثار ساخت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که امام حسین علیه السلام در جنگ صفین همراه پدر عالی قدر خود
علی ابن ابیطالب علیه السلام بود در آن جنگ حضرت امیر از امام حسین فرمود که ای فرزند ارجمند در این دشت
بر و چاهی کلان به نظر خواهد آمد از آن چاه مشکیزه آب پر کرده بیار چون امام حسین علیه السلام مع چند نفر
اعرابی روانه گردید از ده و دوازده قدم زیاده نرفته باشد که مرغی سفید شکلی کلان چنقار خود گرفته
پر از آب چاه در آنجا حاضر ساخت و گفت ای فرزند رسول خدا حق تعالی میفرماید که ای حسین برگزیده من یک مشک
مشکی پر از آب از بهشت برین فرستاده ام که ترا تکلیف و رنج نشود می باید که تو هم نظر بر ایفای عهده
می خواهی کرد پس ای برادر امام حسین را محض ایفای وعده کبریایی کردن بود و نه انقیاد الحکیم تعالی
ساخت و یقین بداند که جناب سید الشهدا حسین تشنگی است جد بزرگوار خود را از ترا بخون ... مع
خون خود نجات داد و بشی به کر شما بر کمال آن امام مظلوم مقتول زار زار بگریستید و در آخرت موصل
اجرت آن شوید **حدیث ثانی** در کتاب الفین از امام علی موسی الرضا علیه الصلوة و السلام منقول است
که روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پیغمبر علیه السلام اجازت خواستند برای تفریح طبع بیرون
مدینه رفتند چنانچه اکثر اعرابیان خواستند که همراه امام حسین علیه السلام بروند پیغمبر علیه السلام مانع آمد
چون آن ... ده ... مرغی عظیم پران رفتند ناگهان مرغی سفید نمودار گشت و بر بالای ...
صاحبزاده بوسه داد حسنین علیهما السلام فرمودند یا مرغ از کجای و چه نام داری مرغ گفت که یا بن رسول الله
این وقت تمام فرشتگان آسمانی در هوای آسمان از حکم ربانی بازگرده اند و زیارت برده صاحبان عالی قدر
نمانیده و باز مرغی سرخ نازل شد و گفت السلام علیک یا ابن السخی و مولی العترة المتقی ...
خادم خاص آنجناب ابراهیم و فرستاده تمام عشایر بلاکر کجا به مقدس مطهر آمده ام چون فرشتگان ...

جمال مبارکت را دیده بر جناب اقدس الهی بخشوع و خضوع دعا خواستند که خداوندا بحرمت این دو گوشواره عرش که فرزندان منند
بیا مرز و مظالم مرتفع ساز فوراً حکم شد تا که ردای حسنین هم آورده بر سر خود ها نخواهید نهاد الصلوة دعای
شما مستجاب نخواهم ساخت پیوسته ای فرشتگان مرا فرستاده اند و گفته اند که از برای محمد مصطفی و علی مرتضی
و فاطمه زهرا علیهم السلام این برد و ردای مبارک را بی انعام و اکرام نماید که حق تعالی بحرمت برکت ردای مبارک شما
نظر رحمت بر حال ما خسته دلان در اندازد پس حسنین علیهما السلام فرمودند که جان قربان نام محمد مصطفی
و علی و فاطمه باد من از جان عزیز خود دعا کرده ام و این ردای محبوب ما مطلوب جان حاضر است چنانچه بخدمت
حسنین علیهما السلام آورده اند ردای مبارک را بجبرئیل بخشیده اند و فرمودند که خوشا بحال شما یا ملائکه الله پس جبرئیل
عمامه و ردا برده بر سر مبارک پوشیده پیشتر قدم نهادند فوراً بجود تمام تر فرشته ها در ردای مبارک حاضر
آورده و آداب خدمت بتقدیم رسانیده گفت که حق تعالی ترا اسلام میرساند و میفرماید که ای بهترین عالم
بسیار گریه حالا این برد و ردا را لباس خود ساخته بخدمت ما در همراه خود بردیم که او از باعث
مجاورت شما در اضطراب است پس حسنین این سخن شنیده دو گانه شکرانه بجا آوردند و هر دو ردا را پوشیده
بخدمت ما در همراه حاضر شدند و راوی میگوید که اندر راه که آن هر دو بزرگوار ردا را پوشیده میرفتند بود تمام
کوچه ها و راه ها از خوشبو معطر و معنبر بود و چون جناب فاطمه علیها السلام حسنین را دیدند بی اختیار شده در
سینه بی کینه چسپانیدند و فرمودند که ای جانان ما در مفارقت شما مرا مجروح ساخت و هزار جان فاطمه تصدق
حسن و حسین باد و چون حسنین علیهما السلام از نزد ما در همراه رخصت شده بخدمت پیغمبر آمدند در آن وقت تمام
اصحاب صغار و کبار حاضر بودند پس ردای حسنین را دیده متحیر شدند گویا که هیچ کس بجو ردای در عالم خواب
هم ندیده بود و از کثرت خوشبوی او دماغ ها معطر گردید و هر یک را خیلی استعجاب آمد آخر الامر

از پیغمبر سوال نمودند که یا رسول الله حسنین را که چه با چه رو داد ما نمی بینیم و از باعث ترقی نور نظر ما پسر مکار
شکیبند که هم دیده و هم چشم ما رعشه می افتد پیغمبر علیه السلام فرمودند که از آن مجبوردار مجملاً از آدم تا اسم عجب
انبیا و بنی آدم غایت بشرای بر ادراک مانند که حسنین را تنها رفتن بسیر کنایتی بود از طرف خدا البی از بهر شان
پیغمبر فرمودند که ایمان من این برد و گوشواره عرش اعظم اند و این برد و قیام ردیف و مکان اند و رتبه بلند
برگزیده رب العالمین اند و این برد و فخر آدم و نوح و شیث و ابراهیم اند و این برد و فخر آسمان و زمین اند
و این برد و عالم تعظیم و تقدیر اند پس حق تعالی برای ایشان این ردای مبارک را از جنت برین فرستاده است
و اطاعت ایشان بر جمیع مخلوقات واجب گردانیده و محبت ایشان که با شما خبر افزایان ایمان بر ما
در تمام انسان علی واجب ساخته و هر ایشان لا النفس می خوانند و اینها ملائکه ثابت شفیع المذنبین
و محبوب رب العالمین اند و آبای ایام جمیع امت من مادمند و لکم آیه فرمان الهی ابناءنا و ابنائکم
و انفسنا و انفسکم بر راست من اند و حق ایشان بر امت من چنان است که از حق ما در و پدر بر فرزند
صد مرتبه زیاده تر فوقیت دارد و اینها همراه امت من اند از باعث ایشان تا قیام قیامت
دین ما روشن و پایدار خواهد ماند و محبت ایشان فضل الهی است و عداوت ایشان غضب الهی است
باز در کلینی وارد است که هر گاه پیغمبر علیه السلام حسنین را میدیدند برخاسته استقبال می نمودند و هر گاه
از چشم غائب میشدند آن هم مشایعت میکردند چنانچه مردمان اصحاب پرسیدند که یا رسول الله اینها فرزندان
تو اند اطاعت بسیر بر رعیت لازم است پیغمبر فرمود که مرا جبرئیل پیغام الهی رسانید که هر گاه حسنین پیش تو
بیایند استقبال کن و هر گاه از نزد تو بروند مشایعت کن پس ای گروه اینها خاص نور خدا اند
و ظاهرا فرزند دلبند من اند الا در باطن اسرار الهی همه ایشان حق تعالی خرقی کرده است

با همه‌ها از یک قطره عرق جبین نور آفریده شده‌ایم و سالها در یک جا تسبیح و تهلیل الهی کرده‌ایم الهی برادر
پسندید این است جفاکاران بیچاره را که چنان برای خود آتش جهنم آماده ساختند و مخصوص برای ایشان مطلق
شده و حق تعالی فرموده فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین الهی حق
ما را شمار و جمیع مومنین والمومنات محبت اهلبیت رسالت عطا فرما و حشر با ائمه الطاهرین علیهم السلام
نما **حدیث ثانی** در تهذیب از امام علی النقی علیه السلام منقول است که روزی حسنین علیهما السلام بدون
اجازت مادر به بیرون رفته در صحرا رفتند و در آنجا عرصه کشید جناب فاطمه از این شده بخدمت پدر خود آمده
فرمودند که یا رسول الله امروز پسرانم بنظرم نمی‌آیند کجا اند پیغمبر فرمود ای فاطمه خاطر جمع دار از علی [illegible]
حق تعالی حافظ و نگهبان ایشان است [illegible] پیغمبر علیه السلام خود برخاسته برای تجسس ایشان رفتند تا که دیدند که
در هوای مدینه بفاصله دو فرسخ بر یک تخته سنگ بر آن خوابیده‌اند و چهار فرشته بالهای خود را
بالا کشیده استاده و چهار فرشته مگسی را نمی‌گذارند و چهار فرشته قفلی [illegible] گرفته حاضر اند و پیغمبر
در آنجا نشسته با فرشتگان موافقت نموده و مالش پای حسنین کرده [illegible]
صاحبزاده نشسته از یک دست مالش پای امام حسن میکرده و از یک دست مالش پای امام حسین می‌نمودند
حسنین علیهما السلام بیدار شده پیغمبر علیه السلام بسینه چسپانیده فرمودند که ای جان محمد [illegible]
دیگر [illegible] خانه بیا [illegible] که زود تر خود را بخدمت مادر خود [illegible]
در [illegible] فرشتگان [illegible] استاده بودند امام حسن
فرمودند که یا جد اینها کیستند پیغمبر فرمودند اینها فرشتگان الهی اند برای خدمت شما از آسمان آمده اند در
حق ایشان دعای بکنید که حق تعالی [illegible] پیغمبر علیه السلام [illegible] امام حسن علیه السلام

فرمودند که یا جد [illegible] پیغمبر علیه السلام فرمودند [illegible] است [illegible] تا روز [illegible]
و [illegible] دو دست [illegible] فرمایند [illegible] و [illegible]
ترا [illegible] خواهند داد حضرت امام حسن علیه السلام فرمود یا جد فاطمه [illegible] تحمل رنج و بلا [illegible]
خواهد رسید قبول خواهیم [illegible] از الطاف الهی [illegible] پیغمبر علیه السلام [illegible]
بچشم مبارک [illegible] خود [illegible] کشید و [illegible]
حدیث ثانی روزی حضرت امام حسن و امام حسین نشسته بودند که جبرئیل نازل گردید و [illegible]
[illegible] بطرف آسمان دراز کرده [illegible] و دو [illegible]
[illegible] فرمودند که ای جبرئیل [illegible] بخدمت پیغمبر علیه السلام [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] آن حضرت [illegible] علی علیین [illegible] حسین
[illegible] بخدمت [illegible] آن [illegible] خود [illegible]
[illegible] میوه‌ها را [illegible] قطرات عبرات [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] امام حسن و امام حسین [illegible] فرمود [illegible] میوه‌ها [illegible]
[illegible] میوه‌ها از بهشت [illegible]
[illegible] رنج و مصیبت [illegible]
[illegible] رسول خدا فرمود [illegible] میوه‌ها [illegible]
[illegible] خواهد نمود [illegible] خواهند [illegible]

چون هنگام شهادت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قریب رسید صدائی [illegible] و از آن کوزه بلند گردید و اهل

البیت [illegible] و ام کلثوم حضرت حسنین را خبر نمودند فرمان [illegible] با مولا از آن کوزه صدائی برآمد که از کجای آمد حضرت

فرمود که [illegible] قریب است که [illegible] بظهور رسد حسنین علیهما السلام [illegible] حضرت کوزه را طلبید و دیدیم

رنگ کوزه که چون تازه [illegible] و از [illegible] صدای [illegible] که مالک [illegible] شکسته [illegible]

و حسنین [illegible] رسول الثقلین [illegible] و خوف قیامت [illegible] چون آن [illegible] فاطمه [illegible]

فاطمه این صدای [illegible] گردیدند [illegible] بلند کردند

حضرت [illegible] فرمودند که فاطمه [illegible] قریب است که [illegible]

و از [illegible] و دستان [illegible] از [illegible] برآمد و از روز آن [illegible]

غایب کردید و در آخر حال چون [illegible] داد آن زمان آن کوزه [illegible] نامعلوم

رنگ [illegible] گشت که [illegible] شکسته [illegible]

فاطمه از [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] که آن امام عالی مقام شهید گشت آن زمان آن [illegible] چون [illegible]

کاروان اهلبیت [illegible] آن امام عالی [illegible]

در دهان [illegible] چون آن امام مظلوم شهید گشت آن [illegible] غایب [illegible]

هر چند که جستند نیافتند حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که هرگاه [illegible] ضریح مقدس امام [illegible]

[illegible] از مرقد مطهر [illegible] شهید [illegible] سید الشهداء [illegible]

[illegible] خاک [illegible] ضریح مقدس [illegible] حدیث ۳۴

در اسرار المحققین

در اسرار المحققین از شیخ ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده که چون امام حسین علیه السلام جنازه امام حسن علیه السلام را [illegible]

و مهمان نمود و صحبت [illegible] بقیع بردند و در آنجا رسیده [illegible] که آیا [illegible]

حجره [illegible] دیدند که [illegible]

[illegible] و فرشتگان در آنجا ایستاده [illegible]

جنازه امام حسن علیه السلام بحرکت آمد و متوجه بطرف [illegible] گردید حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]

و [illegible] جنازه مبارک [illegible] فرود آوردند چون [illegible] قبر آدم [illegible]

خدای [illegible] تابوتی [illegible] پر از نور [illegible] تابوت جنازه امام حسن علیه السلام

نهادند [illegible] که از آن تابوت [illegible] دست خدا [illegible] مبارک امام حسن را

بدست گرفته اندرون صندوق نهادند بعد از آن صدائی آمد که [illegible]

امام حسین علیه السلام [illegible] محمد مصطفی [illegible] فاطمه الزهرا [illegible]

چون [illegible] دیدند که از چهار طرف [illegible]

می آمد [illegible] امام الثقلین هیچ چیز نظر نمی آید این صدای [illegible]

امام حسین علیه السلام فرمود [illegible] انبیا [illegible] برادرم امام حسن علیه السلام [illegible]

و از [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] خدای عز و جل [illegible]

انبیا [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

هر بیان حال خود دیده ایستاده‌ای بشنو که ای خواهر ولی افطار این مخفی محو و افتخار داشت که همچنین این عمر
دو روحی عمر را از این جهان ضعیف البنیان شاد و فرحان بیرون رفته همراز دست ساعت همیان پیار نور باران
زحمت این مصیبت مخفی از سنت آباء کرام ماست خونهای ما را که از سنت آباء کرام و انبیاء عظام و ائمه
ادا نماید **حدیث ثانی** در کتاب الغیبة از شیخ مفید علیه الرحمه روایت که چون معاویه علیه اللعنة اعوان
قبیلی فتنه ربانیکر را از نام امام حسن علیه السلام برای تمام ارکان مردود پلید مقرر شد چنانچه برادر
برادر نامدار حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام بیرون مدینه آمده خیمه نصب کرده در زیر چوبی
دعا و مضار رکبار را از این کیفیت محتوی در نیست اطلاع فرموده و گفته که چه ستر برج صحیح الایمان
باشد همراه جابر زنده و کس را که از دین حق احتراز و اجتناب باشد او را بگریزند آخر الامر صحیح
روز صفت دو بینوا انا قدیسة بین قد سیکتر نم خنده شده و از راه انطار و غدار در فلک ستاره المظلم
چون وقت نماز در مدینه ظهر رسید امام غریب امام حسن علیه السلام جمیل برای گرمی نماز خوانده و پیشتر خبر
معاویه ابن الهاویه رسیده بود که فرزند اسد الله الغالب بعد جماعت کثیر برای استدراک و استیصال
ظلم و فساد وی آمده فوراً خطا کرده ملعون به لشکریان امام حسن علیه السلام رسید که شما رفاقت امام حسن را
گذاشته نزد ما بیایید جواهر انقیاد و سامان بسیار دهد زر نقد بسیار بحسب خاطر خواه شما خواهم داد و بخشیم
فرزند رسول خدا بجز فقر و فاقه هیچ فتوحی نیست باید که بیرون تمامی بخشاخ استقلال خود را در اینجا ببیایند
و فرزند رسول خدا را تنها بگذارند راوی بگوید که چون امام حسن و امام حسین نماز جماعت ایستاده شدند
بجز پانزده نفر اقربا و نقباء خود به مجلس دیگر را نبودند همه یکبار امام حسن را گذاشته و بیشتر لشکر
معاویه رسیدند چون امام حسن علیه السلام دید که بر تمنوای تمام عرب تفحص برگردیدند و بجز خدا کس یار و

بجز یاور

جناح بالفتح بال مرغ و بازو و دست
و مقدم از لشکر که آن را هراول گویند
و به معنی گناه [illegible]

[illegible]

اشتباهاتی که ما نماز زمان خود تنها خواسته که برای تدارک معاویه بیانیه الهاویه برود و پس بر این قبیح رسید که کل الطلوم
علی حبیبه یعنی ای فرزند رسول خدا امر کن و ظالم را بر حال خود بگذار تا نزد آب حوض کوثر [illegible]
تا تنها داخل درکه الاسفل بود پس بر وعده ازل ما ایفای کن و در حکم القضا و قدر بگذار امام
حسن علیه السلام این ایام شنیده رسن اطاعت جناب اقدس الهی برگردن خود بسته بجای [illegible]
قبول
فرمود که ای برادر اتمام حجت الهی نمودی و خلق خدا را به راه راست طلبیدی کسی اصلا رضای خدا و رسول خدا
نکرده و ملجاء و ماوای خود جهنم ساخت و حق تعالی فرموده است که ما علینا الا البلاغ المبین ای برادر حال باز
به مدینه باید رفت در زوار مرقد شریف جد و مادر خود باید شد محمد حنفیه گفت اینجا در مدینه حاکمی ملعون
که از طرف معاویه هست او با خاندان ما عداوت کامل دارد و باید که در مکه معظمه رفته طواف و حج نمائیم و هم
در اینجا مقیم شویم و چندین عمر بقیه بسر آنجا بگذرانیم امام حسین علیه السلام فرمود ای برادر راست فرمودی مگر از
بسیار زیاده تر اهل مکه با خاندان عصمت و طهارت عداوت دارند و هم مطیع و منقاد معاویه بن سفیان [illegible]
بهتر همین است که در مدینه منوره بیرون و در زوار مرقد شریف جد عالی‌قدر و مادر خجسته مطهر باشیم آخر
شکرانه ادا نموده در روضه رسول خدا صلعم آمدند و گفتند یا جداه از امت خود خبر داری و از رنج و مصیبت ما
آگاهی که چها با فرزندت میکنند راوی بگوید که ندائی از قبر رسید که با فرزندان چندم را تاب مفارقت نی [illegible]
نیست [illegible] بجماعت که انبیای کرام بر سر هر شان آمد ای فرزند هر کس
طور که [illegible] از دست ستم [illegible] ظلم و اذیت کشیدم و دین حق و ملت ابراهیم [illegible] امثال تو نیز صبر کن تا دین
خدا و دین جدت محمد مصطفی تا روز قیامت قائم و برقرار ماند راوی بگوید که دیدم آن زمان جناب زینب خاتون را
که مقنعه مبارک از فرق خجسته بیکبار برداشته [illegible] بر مرقد رسول خدا آمده گفت یا جداه خاک بر فرق [illegible]

که چهره جد بزرگوار را الله از زیر سنگ تربت و ماتم زدگان بپرده ظلمت و محنت انداخته جانم و جسم از داغ فلق متفرقست
ارذل اهل بیت نبوت دور نشده بود که مادرم فروزنده چراغ نبوت فاطمه الزهرا از جور و ستم اشقیا رخت در دار الآخره برد
شهید شد هر قدر که رنج و مصیبت از مردن مادر مهربان بر جان خود بردم و دیدم برادر بزرگوارم که از هموم روزگار
تیغی بر چهره مبارک ما اهل بیت نمایان شد چون مصیبت مادر مهربان خاک بر سر افشان بودم که پدرم علی مرتضی
از تیغ جور و جفا شهید گشته و العلاوه بر مصیبت ما مصیبت زدگان نکرده و ما بهر اهل بیت مظلوم و یتیم از آن
محکوم حسنای جد بزرگوار از ماتمت شدت کثرت ماتم جگر پر سوز را ضد ابر شد و سینه کباب و روح جان از غم
مصطفی و مرتضی بر جهان رسید و تمام عالم طوفان عالم نموده خواهان ملکت و بر شیانی برادرم حسن مجتبی شهید شد
با جوره ما کالای طاقت بر سر و از ماتم باقی نمانده و خدا داند که از دست ایشان اهل بیت بدادم و فلک گرفته از بیت
تا کجا خواهم رسید او در گفته دست از قبر ما برنمی دارد گفت السکت السکت یا بنتی انک لمی
نفیسه ای دختر سعدی حضرت و طهارت فاطمه باش و صبر کن و در بلاها صبر های که کریه تو را جناب
ام البشر فاطمه که تر را شنیده با هاجر مادر اسمعیل و حوا و مریم مادر عیسی هم و در این حلقه زده زار زار گریه
و خاک بر سر کربلا ... است از اهل منتظر حکم الهی نشسته است ... نفخة الصور ...
و تا قیامت قائم گردد ای زینب بچشم خود در راه حسین که ... نظر ... شهید
ای زینب حق ... ظهور ... جد تو ... نمود ... الاسلام ... ذریت طاهره ... مظلوم امام
پیدا خواهند شد ... از رحمت و احسان آباد ... خواهند کرد ...
است مثل شهید خواهند شد ... بزرگوار ... خواهند ...
احکام الهی و اجرای شرع ... قیامت قائم ...

انس و حوش بی زبان و امام حسن و امام حسین علیهما السلام ... برادر کم برادرت امام حسین در کربلا شهید خواهد شد
بر تو بار ... خواهد افتاد و جان در چشم تو تیره خواهد شد ... بسیار کاز افزایی نمودن ...
برادر خود را ... زینب ... برگزیده ... بلوای زینب ...
لذا ... تو ... خواهند یافت ای زینب ... جبر و ... مصیبت
بر خود را ... آماده ... حضرت زینب ...
شنیده ... گفت ... جان ... بر زبان ...
... که ... آدم ... هر کس ... مافقت ...
با شد این گفت ... گفت ...
... حسن علیه السلام آمده بیعت کرده ...
اگر ... معاویه بن ابی سفیان ...
بیعت ... حسن علیه السلام ...
و ... آدم ...
و ... مصطفی ...
تا ... محمد ...
الطاهر السلام ...
المجاهد ...
... آمده بیعت ...

معاویه را بطاویه پیوستند و خلاف مخالفت العصیان بر گرفتند و نار یکستادی کرد از قوم نما اهلا اعتماد و اعتبار نمانده
نامزد بسی آنها بسابقه در آمده و گفتند که ای پسر رسول الله ما از فرمان تو تخلف نکنیم هر امر که بفرمائی حاضر ایم آخر بیعت
دیگر را راه داده بصلح علیه السلام در آمده بخدمت امام حسن می آمدند جمعی از زنان معاویه ملعون شنیده
که گروهی از قوم بخدمت امام حسن حاضر آمده فراهم شده اند باز خط معاویه رسید که مال و استظهار رسیده
ملک موصل را از زمان فرمودم و خلعت فاخره سرافراز کردم چون خط معاویه رسید یکسان بحکم کل مشتاق شده
ای اهله از امام زمان برگردیده با معاویه پیوستند امام حسن علیه السلام در رفتن آنها و ماکر دیگر خواهند
جهاد آنها بر سر دیدن تر ... گرفتار شدند چنانچه اکثر مخالفت علامه بر جهاز سوار شدند و نشستند که از
و ای خیرا و برسند و با او موافقت شد و در خاندان عصمت و طهارت خرف شد و اقتصار نمایند در
قصر بادی مخالف رسید که عاجاز آن ملعونان تباه کرده دیده و از جمله بسته بجز آنها در اطراف جای ماند
و آنجا که بسبب سببی ... زنشد آنها را از دست حاکم قسطنطنیه در جزیره محکوم شده با نواع
عقوبت گرفتار آمده و ای کشته اند و اهل جهنم شده اند و از آنها اثری باقی نماند چون امام حسن
از حاجتهای عام ... بود ... ای جهان در دست ... فاطمه فرسته که در ... نمود ... بود
کربلا اه و یا فاطمه الزهرا کجا از ... خود ... آن امانت که از آیه المال و البنون زینت
الحیات الدنیا انه ... بود و اکنون بهادی مخالف ... دیر و ... گلستان امامت ... خلم
فنا و جفا بریده شود و آن حسینی که مرا از جان خود عزیز است تنها ... در حیم ... کرده بود
و اسیر ایادی دیگر ای قدر ... خود را ... راه نداد ... که مدام ... سید ... حسین
عالم پناه ... اکنون من ... بود ... بود ... تیغ ... سال ... جانش

بمجاق

مجاق ستم انقیاد لعین اعدا و یزید گرفتار آمدم و خویش و اقربا را خود را دیدم و در پریشانی در دوار
دیدم که ای آن زمان حضرت عباس عبد الناس همپای او که امام علیک السلام حاضر بود گفت که قربانت
شوم یا مولا خدا چنین نکند که ترا از این جهان بردارد و ما بی پر و بال را زنده بگذارد حقا که از شهادت
تو دل زینب و کلثوم دو لخت خواهد گردید و جهان بچشم ما تیره گون خواهد شد حضرت امام حسین علیه السلام
باستماع نام خواهر و دلنواز و شور و فغان آغاز نهاد و فرمود که ای برادر چون پدرم علیه السلام این دو دختر را
جان الفراق رفت دست زینب و کلثوم بدست ما داد و گفت که ای حسن این امانت فاطمه الزهرا نور دیده
است و این فاطمه ننگ و ناموس اهلبیت رسول خدا است و این حرمت خاندان علی مرتضی است و این
رحیم و همراه و برگزیده دختر آل عبا است و این آرام جان محبوبه الکبریا و یادگار و یاور حسین الشهید کربلا است
و این یادگار ما در دل فگار رود این غم که رقاسم نامدار است ... رتبه او کم از رتبه فاطمه الزهرا نیست
و عبادت او کم از عبادت بتول العذرا نیست تا که تو خود زنده بمانی او را خوشی و خرم داری و خشنود
خدا را بخشنود و از شامل بیداری هر گاه که ترا در رتبه شهادت معلوم شد ... سر و جگرم
مجروح ... آنم استغاثه نمائی و از دختران فاطمه یکی که اکنون من از دنیا میروم و حسین خود را
تنها میگذارم و از حسین که مشهور به علی ابن الحسین است او را اسلام ما برسانی و بآواز بلند و حزین بگو
که ای فرزند سینه دیده من و سید برگزیده من جدت علیه السلام وصیت کرده است که چون کاروان
فاطمه و خاندان سلطان فاطمه در بیابان کربلا وارد شود و از دست قطاع الطریقان این امت
غارت نهب شود و شجر سیادت و ثمر امامت بی برگ و شاخ گردد و سیلاب خون حسین روان شود
حسین علیه السلام بی آب شده از دست زنده و چون ماهی بی آب در خاک اضطراب طپیده و مرغ روحش

بحال زار جانگداز شود از زبان دختران زینب و کلثوم را تنها مگذاری و به تیمار ایشان خویشتن و اقربا
مشغول نشوی و دلداری و تسلی آن سیده مظلومه و عاجزه محزونه نمائی و گیسوی مبارک خویش
کشودن نهی و از دست بفلک فراز نمودن منع نمائی و رنه فوراً قیامت برقرار خواهد شد
و بعد از فریاد آن بیگناه روح رسول خدا فریاد کشید و پایه عرش الهی خواهد لرزید بخدا که چون گفته
رسول خدا را مکرر فرموده یا علی در دو وقت را اظهار داری اول آنکه چون اشقیا ترا آگاه
نموده بمسجد برند آن زمان دخترم فاطمه را تنها مگذاری که اگر بحال شکسته بال تو دست بفلک بلند
نماید فی الفور خدا الغضب آید و آثار قیامت پدیدار سازد و آفرینش جهان شد که رسول خدا فرموده بود
چون مرا اسیر کرده و دست بسته بمسجدم بردند و از تازیانه ظلم کتف فاطمه را [illegible] نمودم آن
رنگ خود دیگرگون ساخت و جناب فاطمه دست بفلک فراخت چون او را بخدمت پناه ده فرمودم
رسول خدا را یاد آوردم و در حال خود را از بلوای بیرون جدا نمودم و نزد آن سیده معصومه رسیدم و گفتم
که یا فاطمه بحق پدر خود رسول خدا و بحق پاره جگر خود حسن مجتبی و حسین الشهید بکربلا و بحق مظلومی و یتیمی
عابد آل عبا سیه فرخنده لقا و بحق سوز و یتیمی دختران خود زینب و کلثوم دریای قهر و غضب خود را
بجوش میار و رواست جامع رسول خدا القبور بچشم مستراز مقاله اینکه قیامت پدید شود و در هنسته زمین و آسمان
میکند پس آن مخدومه کونین و عابده دارین از خشم و غضب خود درگذشت و بخلوتخانه صبر و شکیبایی نشست
همچنان قریب است که چون این دختر خجسته اختر عاشق برادر خود حسین را بسر میدان بر قد سلطان
بیند خود را پیچان و غلطان آرد و گیسوی مبارک را بکند و رشته های قیامت نماید اگر او را در آغوش نگهداری
نه نبینی و اسطه کشتگان کربلا ندهی تا شور نشور برقرار یابی و عالمی را تنه و باله مشاهده فرمایی پس او را

ملوا بالفتح بلا و زحمت ۱۲ غیاث

عصابه بالفتح گلیم و دستار [illegible] نام پوشش سر ۱۲

نامدار امروز

نامدار امروز بر وصیت شبیر پروردگار مبارم که از نجیب ملکیان آب دست این بیکسان و مظلومان بدست خاطر
زینب دختر رسول را یاد داد اکنون من از این جهان میروم و دو دختر فاطمه را بشما میگذارم و شمارا بخدای لایزال
و رسول متعال و شیر خدا الملال می سپارم چون عباس نامدار کلمات جانگداز از زبان سید ابرار شنید خیلی
مضطر و پریشان گردیده و بر پای آن امام مظلوم کشی افتاد و فرمود که خدا مرا از قدم مبارکت نثار گرداند
و شهادت را نصیب ده مافرمانبردار آرد حضرت فرمود که ای جگر گوشه علی مرتضی و فرزند برگزیده فاطمه
الزهرا ترا برای سقای اهل بیت رسول خدا آفریده اند و به قربانگاه شهادت نامیت اسم گرامیت بجریده
شهدای کربلا نوشته اند و ترا علمدار سید الشهدا حسین الشهید بکربلا گفته اند و ترا مونس و غمگسار مظلومان
کربلا ساخته اند و ترا پشت و پناه دختران فاطمه زینب و کلثوم فرموده اند و ترا نگهبان حرم رسالت خوانده
اند و ترا یار وفادار حسین و لقب [illegible] اهل بیت اطهار فرموده اند پس عباس ازین سخنان بسیار اشک
بجوش گشت و اشک خونین از دیده رنگین ریخت و خونابه حسرتی که بحال سقایی بنا اسکینه و اطفال کرد
نماید و از فریاد العطش العطش سینه خود را چاک گردانید [illegible] سقای که مشکیزه آب فرات دردوش دارد
و جان گرامی خود را بیاد العطش مخدرات عصمت و طهارت فدا سازد و خوشی جوان سعادتمند که
شهر بند کوفه و شام را بکشد و دم سرای جلالت را نگاه دارد تا که آن شهسوار عالیمقدار زنده بود کسی از اشقیا
نمی یابد بر حسین و اهل حسین دست تعدی دراز نمود چون آن شهنشاه گیتی پناه بی دست با مشکیزه
و لوا بر زمین آمد و بلا افتاد همچو خورشید [illegible] گلستان چون خورشید تابان بر خاک و کوه کشیده [illegible]
عباس بر زمین یا ماشی [illegible] حسین غریب یا آه کشید و فرمود که اینک بازوی من شکست و اینک
خون من بر زمین ریخت و اینک شکر من تمام گشت و اینک عابدین که بی کفیل گشت و اینک کاروان رسالت

بمبارزت رفت و اینهم کمتر از اهانت جزا آن گفت بر سینه بابی رسول الله از مردن کلیثین چند پی در ورد حکم نرفت
حضرت فرمود که آن برادر محمد مصطفی بجای علی مرتضی بود و آن قوای بازوی من بدست و با بود و آن
در شجاعت خود ریشه وار حیدر کرار بود و آن را بجای برادر بود از جرا … بسیار بود و آن برای فرعون
ناکار موسی عمران بود و آن پسر شیر کردگار در جوان کرار جا بابا زود داده بهشت طراز بود غرض که از
وقت شهادت آن شهباز رشادت امام حسین علیه السلام کفن پوشید و حنوط پاشید و مهیای رفتن شهادت
کرد پس از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که بر خود را چند بار مضطر و پریشان دیدی فرمود که شش بار
اول آنکه چون آب را بر اهل بیت رسالت تنگ کردید و فریاد العطش از نهاد اهل بیت به عیوق
رسید و دوم آنکه چون عباس نامدار شهید کردید امام حسین علیه السلام زندگی خود تلخ دید سوم آنکه چون
پا برکاب گذاشت نگاه گرم بطرف زینب و کلثوم ساخت و رحال از نبات اسپ جدا افتاد و جمیع حرم زار
دیدن نتوانست و القدر شور و بلا ساخت که عمر سعد از آن … بی شادی بنواخت و حال خود را بدشت
که کار رسید عالم تنگ گشته و رفت حیات بسته خود را بست چهارم آنکه سر سجده گذاشت و خنجر
ناپاک بابر سجود فاطمه نهاد و از زمان آن سرور انس و جان دیده حضرت بکافر آل عبا کشاد و پنجم
آنکه چون علی اصغر لخت جگر خود را به سینه چسبانید و مقابل لشکر قوم بی دین رسید و سوال آب نموده
واز قطره آب محروم کردید و جواب بجز از پیکان تیر کلیقوم علی اصغر رسید از آن دست حضرت حالیه
بکرار قضا و قدر ناچار گردید ششم آنکه چون سکینه دختر آنجناب مشکیزه عباس نامدار را پیر دواز
سر ابرار نگاه مهر بستر دال افطار کرد و گفت ای دختر نامراد عجب است که پدر رو ماه در برادر … تو
زنده باشند و تو از دوری آن … فالجمله احوال مصیبت اهل بیت رسالت آنجناب … است که قلم بریده زبان تقریر نیست

حدیث ثانی در کتاب الغیبین

٣٦

حدیث ثانی در کتاب الغیبین از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که روزی ابوبکر و عمر از پیغمبر خدا
عرض نمودند که یا رسول الله امروز ما بایان میخواهیم که در نواحی مدینه رفته سیر کنیم و تفریح الطبع نمائیم
امام حسن علیه السلام که صغیر سن بودند فرمودند که یا جداه اگر اجازت آنجناب باشد ما تا … شود تا منی
نیز سیر کرده بیایم پیغمبر خدا فرمود که ای فرزند والا گهر اول پیش مادر خود بروی و اجازت
خواب اگر او اجازت دهد فبها و نه نروی و دل او را ناراض نکنی چون امام حسن هم بخدمت مادر
مهربان حاضر شد و اجازت صحرا خواست حضرت فاطمه فرمود که ای لخت جگر من مرا اعتمادی
نیست که با آنها بفرستم چرا که از مردم غیر خطره ها در پیش است پس سلمان فارسی گفت که قربانت
شوم یا فاطمه اگر بفرمائی من بر دوش خود بر داشته میبرم و بر اعتماد و دیگران نگذارم حضرت فاطمه گفت
ای سلمان بیرون الله هوشیار باشی زیرا که دشمنان در کمین اند حضرت امام حسن علیه السلام گفت یا مادر
مهربان برای ما شمشیری بیار که در کمر بسته بروم حضرت فاطمه فرمود ای جان مادر هنوز بچه
طاقت شمشیر بستن نداری در کمر نازکت تکلیفی خواهم رسید دل مادر توختی و از غیب خواهم گردید
حضرت امام حسن فرمود ای مادر مهربان من فرزند شیر خدا ام مراقب … برای همین پیدا ساخته است
و در کار شجاعت خردان و بزرگان ما همه یکسان اند پس حضرت فاطمه این سخن شنیده زار زار
بگریست و فرمود جان فاطمه فدای تو باد یا حسن تو حجت خدائی و فرزند حیدر کراری و لخت
جگر احمد مختاری حق تعالی حافظ و نگهبان تست راوی میگوید که آنگاه همگی حمایل شمشیر بر امام حسن عم
بست او و شمشیر مصری در کمر حمایل ساخته همراه سلمان فارسی با اصحاب دیگر سیران و تفریح
کنان در صحرای مدینه رفت آخر شب آنجا دیوی کوه هیکلی نمودار گردید که قد قامتش مانند کوه احد

معلوم شد و گرزی گلان بر دست داشت پیش ابوبکر و عمر آمده گفت که در میان شما کیست که با ما بازی نماید
ایشان هم گفتند که در میان ما یاران پیغمبر کسی نیست دیو گفت حالا من به جنگ ایشان زنده سلامت نخواهم گذاشت
سلمان فارسی با او جرات و دلاوری نموده محاربه در پیوست آخر الامر سلمان را از دست گرفته از
اسب زیر انداخت پس دیگر اصحاب صورت دیو دیده زهره آب شده رو بگریز نهادند و با هم
گفتند که بیایید رسول خدا را خبر نماییم و جان خود را نگاه نماییم آخر الامر از خود بیهوشی کرده
افتان و خیزان خود را بخدمت پیغمبر خدا رسانیدند و آنجا چون دیو سلمان را از اسب زیر انداخت
خواست که از جان بکشد امام حسن صلوات الله علیه و آله از یک پنجه دیو را گرفته بر زمین انداخت
که تمام پهلوی او پاشی پاشی شد و زهره او آب گردید و بر پای مبارک امام حسن افتاد و گفت
ای طفل عالی قدر در زمان موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام اکثری پهلوانان را کشتم و کسی را
اصلا تاب و طاقت مقاومت من نبود و ترا ای جوان یافتم که تا تمام عمر هیچ تو ندیدم بگو از
کجایی و چه نام داری و نام مادر و پدر و برادر و جد تو چیست حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود
که ای دیو جد من محمد مصطفی ص و پدر من علی مرتضی ع و مادر من فاطمة الزهرا ع و برادر من حسین الشهید ع
بدشت کربلا و نام من حسن المجتبی ع است چون دیو این نامهای متبرک شنید بلی بار از قربان فرق مبارک شده
سجده بجا آورد و گفت قربانت شوم یا فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله تعریف و توصیف این نامهای
بزرگ از قدیم الایام شنیده ام امید دارم که بدین الفاظ متبرک خود را دین جد امجد خود
تسلیم و تلقین کن که بتصدق فرق مبارک تو بدین خدا و رسول خدا الکبریا مشرف و کامیاب شوم و
مطالب دنیا و عقبی حاصل نمایم حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد ان امیر المومنین و امام المتقین علیا ولی الله
و وصی رسوله پس حضرت امام حسن علیه السلام او را مسلمان نموده همراه خود گرفته بخدمت جد بزرگوار خود
آورد و اول که آن اصحاب گریخته آمده بودند اصلا گمان آن نبود که سلمان فارسی او امام حسن را
دیر خواهد گذاشت پیغمبر صلوات الله شنیدند که ایشان امام حسن را گذاشته و کار خود نموده آمدند
پس آنجناب پیش خود طلبیده فرمود که آیا از مروت بشری بسی بعید است که طفل یگانه را
همراه خود برده و او را در دهان نهنگ گذاشته خود فرار گردید پس اباذر غفار گفت قربانت شوم
یا رسول الله اگر حکم شود من بروم پیغمبر فرمود یا اباذر هیچ اندیشه مکن آن فرزند رسول خدا و لخت
جگر علی مرتضی است طفلان و بزرگان ما در نظام شجاعت یکسان اند اگر مقابل ایشان تمام
جهان فراهم آید اصلا رو نتابند چون این خبر بجناب خاتون قیامت فاطمة الزهرا رسید زار زار
بگریست گریان و سینه زنان و دوان مضطرب گویان بخدمت پدر بزرگوار رسید و گفت یا رسول الله
وا حسرتا و وا دریغا از جهت بابا است بکار تو فورا جبرئیل در رسید و وحی آسمانی رسانید و گفت
یا رسول الله فاطمه را بگو که صبر نماید از گریه او قائمه عرش الهی بحرکت آمده و فرشتگان را آیات
که صدای گریه و زاری فاطمه را بشنوند و بی حالت خود باشند و فرزندت بخیر او کار روشن نموده
کار زار است از جنگی فرق ... و صحیح و سالم می آید جبرئیل این گفت امام حسن علیه السلام مع سلمان
فارسی و دیو بخدمت پیغمبر علیه السلام حاضر آمدند جناب پیغمبر علیه السلام امام حسن علیه السلام را از دور
دیده بی اختیار شده قریب شتافت و قدم مشایعت نموده و سینه چسپانیده بر تمام اعضای او بوسه
داده و دعا فرمودند که ای گروه ایشان اند محب خدا و ایشان اند کتاب خدا و ایشان اند قرآن العلا

و اینشانند شمع شبستان آیین احمدی و اینشانند مروج طریق تقوی و اینشانند شرف آدم و نوح و اینشانند
نور دیده‌ی دل مجروح و اینشانند گوشواره‌ی عرش اعظم پس جبرئیل علیه السلام از دست مبارک حضرت فاطمه خنجر
از کمر گشاد و دانه کی نقش نمر بر سر خنجر بر کمر مبارک نشان کرده بود جبرئیل علیه السلام دیده آب دیده
شدند و فرمودند قربان جدت یابی شجاعت و شهامت تو یا حسن پس جناب فاطمه صلوات الله
علیها در گفتار شد گفته محرم را شرعیت آگاه دهد ای برادر ... امام از کدام زبان گفته
شود اگر تمام آب دریا سیاه گردد و تمام اشجار صحرا قلم شود و تمام اندکی از تحریر سیع بری نگردد
حدیث ثانی در کتاب بحار الانوار از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون امام حسن علیه السلام
شهید گشتند مضمون فرمود که در مکه معظمه بساعت عرفات و ... شش روز متواتر زمین
لرزان بود و کسی نزدیک اول از باعث خوف و هراس افتادن نرفت و از هر چهار طرف گنبد
اشک جاری و سیلان بود و مردمان مکه را خیلی استعجاب آمد که کاهکی با بیقوت بجانب
گنبد را ندیده بود و در دل هر صغار و کبار رنگ سیاه رو داد و تمام شهر یکجا فراهم شده باهم
قرآن خوانی و دعا خوانی شروع نمودند و در دل هر کس یقین ثابت شد که از گنبد فال بد
انجام شری بر آید قریبست که غضب الهی نازل شود و حال جهان و جهانیان تو عدیگر
گردد و یکبار از زمین از خود لرزید و آواز مهیب بر آمد که عظم الله علی فتنة الحسن ابن علی علیهم السلام
چون مردمان مکه معظمه نام شهادت امام حسن شنیده‌اند دانستند که باعث لرزیدن گنبد و دیگر
شدن زمین همین است که ستون دین مبین احمدی و رکن ایمان از بیخ افتاده‌اند و اهالی میگویند
که از آن روز در مکه تمام خانه بخانه عزا برپا ساختند الان آن عزا که از باعث محبت امام حسن

بلکه از باعث

بلکه از باعث تاثیر زمین مکه و لرزیدن و گریستن گنبد مضمون فرموده برای امن و امان خود که جاداده
غضب الهی نازل شود و همه تباه شویم راوی میگوید که آواز گریه از حرم مبارک مرقد
رسول خدا نیز بلند شد امام حسین علیه السلام از حضرت عباس فرمودند که ای برادر برادرم امام حسن در کنار
جد بزرگوار خود رفت و این وقت جدم بر حال بیکسی و مصیبت و تنهایی میگرید خداوند که اینوقت
حالت پر ملالت مادرم و پدرم چه شد ای برادر از باعث شهادت امام حسن علیه السلام این را حقیر
دانستند و کمر مخالفت بر میان جان خود محکم بستند حالا هر شقی برای ما مثل فرعون و
هامان است امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند که چون امام حسن شهید شد روح الامین
بچشم خونین در رسید و گفت یا ابن رسول الله در زمین بقیع هفتاد هزار ملائکه خدا از آسمان
تا ابد زائر اند و مرقد امام حسن علیه السلام را از شعشعه انوار الهی پرنور کرده‌اند و عبادت
آنها چنان است که دو پاس روز عبادت ایزدی بجا میآورند و دو پاس روز زار زار میگریند همچنین دو
پاس شب عبادت ایزدی میکنند و دو پاس شب میگریند الا حق تعالی میفرماید که جنازه امام حسن را
از راه مرقد مبارک جد خود مشایعت کرده هر که دشمنان خدا و دوستان خدا ظاهر شوند چنانچه
حق تعالی میفرماید یسألونک عن الانفال یعنی دوستان خود را در هنگام مصیبت و بلا بیازمایید تا
دوست و دشمن مفصل معلوم شود چنانچه راوی میگوید که امام حسین علیه السلام عالم علم لدنی و کاشف سر
والخفیات بود بحکم الهی برای امتحان الخلق مع جنازه مبارک برادر بزرگوار خود عازم مرقد شریف
جد بزرگوار شدند و در همین خدا از نسبت خفی که امام حسن را شهید ظاهر و شهید باطن گویند
شهید ظاهر آنکه از دست معاویه جگرهای پاره پاره کرده و شهید باطن آنکه از دست ظلم اشقیاء و ظالم

یازده تیر بر لاشهٔ مبارک چسپیده و علاوه آن زخمهای تفنگ کاری که بر سید امام حسین علیه السلام بیرون
صورت دفن فرمود که همین صورت خون آلود جدم محمد مصطفی و پدرم علی مرتضی و مادرم فاطمة الزهرا
ببینند و جدم حالی قدر را از کرده هر خود خود بچون نوع آگاه گردد وای بر رنج و مصیبت اهل بیت
نبوت که از زندگان برکس نماند و عداوت میدارد الا دشمنان خدا از فرط عداوت بعد مردن هم
از آل رسول طرح نهادند که با بنت جگرگوشهٔ فاطمة الزهرا و نور چشم محمد مصطفی دو فرزند مع تیغ
کشت و بنا بر آن بشکیبیند دروغ نمودند چنانچه در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام منقول است
که آخر ظلمات هر یک اعمال را حق تعالی به یکی رعیتی فرموده است هرگاه جناب امام محمد مهدی علیه السلام
بعد قتل دجال عازم مرقد شریف جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد گردید از زمان تا
از زمین مدینه خواهد آمد الغیاث یا بنی رسول الله الغیاث بعد از آن صدای از قبر فاطمه صلوات الله علیها
خواهد آمد که یا ولدی الغیاث من عدو الظالمین راوی میگوید که امام مهدی علیه السلام این سخن
شنیده متابعت خواهند شد و آنها که ظاهر ادعا و ولاء و دوستی دعوی آشتی با رسول خدا میزده بوده
و در باطن باهم در پی کینه و مخالفت بوده و ایذای فاطمه رسانیده آنها را از معجزه از گور بیرون
خواهد آورد و بفضل خدا زنده خواهند ساخت هر یک را باهم جمع کرده گلو بگلو با کمر بکمر را از زنجیرهای
محکم بسته در عمود آهنی بر دار آویخته خواهند داد و از زیر آن آتش و دریغ ملتهب خواهد شد
و شعله او مقابله بالفعل کرده خواهد رفت راوی میگوید که در میان تمام روز و شب سه هزار بار
زنده خواهند شد و سه هزار بار خواهند سوخت ایضا در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام
منقول است که در زمان رجعت تمام زمین اماکن مشرفه باهم افتخار خواهند نمود و زمین مکه با خود

خواهد بالید و خواهد گفت که مرا فوقیت است از زمین مدینه و نجف اشرف و جنت البقیع و کربلا و حرم در حال
وحی از جناب اقدس الهی رسید که ای زمین مکه چندان حرف دگراف و لاف بر زمین کربلای معلا
مزن که آن زمین فضیلت ما لا یطاق دارد و زمین کربلای معلا آن زمینیست که انجا از شجره ندا که
بموسی علیه السلام ندای بر آمد که انی انا الله و نگاه مادر موسی بروز ولادت موسی را غسل داد زمین
کربلا بود و همراه که مادر عیسی بروز ولادت عیسی را غسل داد زمین کربلا بود و بروز وفات مرسلین و پیغمبران
و در سلاسل صدیقان و فرشتگان خدا خاک کربلا را برده اند و در قبر آنها نهاده اند ای مکه بدانکه زمین
کربلا آنست که اینجا مرقد جاه طلبی و حضرت حسین منزل مرقون خواهند شد و در زمین کربلا فقیر و سوال
شکر و تکبیر را اضافه نموده ام و انجا شیعیان علی ابن ابیطالب را افتخار زیارت و خواهند دید و بخدا
بلا شما رو حکایای برادران ببینید زمین کربلا را که خداوند تقدس تعالی چها فضیلتها بخشیده است
که در اظهار توصیف و تعریف عاجز زبان پیغمبران لال است ای برادران فوقیت شما را که حق تعالی
انعامی دیگر ای عطا فرموده است که همچو آقای اشرف المرسلین و شفیع المذنبین برای شما ارزانی
فرمود و حضرت رسول خدا ارشاد فرمودند که چون فرزندم امام حسن علیه السلام بعد اگر در زمین جنت البقیع
بیاید و تا شش ماه روز ندار رسیده که این آن زمین است که آدم علیه السلام اشتیاق داشت یافت
و این آن زمینی است که نوح علیه السلام کشتی نمود قرار گرفت و مناجات کرد و که خداوند بحق حسین
و جلال این بقعه مریم الشان مرا بهمینجا مدفون گردان وحی رسید که برای تو این جای صاحب بقعه
تراو آدم را و به زمین را اینجا هم منگاه مقرر ساختم که از انجا طوفان آب از تنور آتش برخاسته است
حضرت نوح گفت الهی موجب چیست که مخصوص از تنور طوفان جاری نمودی و باز همه را اینجا مدفون گاه ما

سافرین حکم شد که آن خطه وادی السلام بهشت و جای آخرت است و از آنجا تا حشر طوفان گریه فرزندان

اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودار مانده و چون امام حسین علیه السلام پیدا گردید نزد آنها نامید که وادی بلا

و مصیبت است و مردمان پرسیدند که یا رسول الله این صدای گریه و واویلا از کجا می‌آید حضرت فرمود که

از زمین کربلا که آن محل ورود و عزای اهل‌بیت من لعنه الله است و آن محل کشته شدن حسین فرزند ان عم

مرتضی است پس حضار مجلس از این سخن بگریستند و یک واویلا برپا کردند حدیث ثانی در کشف

المعانی از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه

بودند همراهان مسجد عقبة بن سعد سؤال نمود که یا علی از حضرت آدم و حوا در هنگام تحریج و برون

شدن از بهشت برین چرا جدایی افتاد که در مفارقت زار زار گریست که از آب سرشک او

جوی‌ها پیدا شد که حال آن چقدر بر هر خرد و کلان ظاهر است حضرت امیرالمؤمنین این سخن شنیده

نعره برآوردند که تمام حضار مجلس زار زار گریستند بعد از آن فرمودند که چون حق تعالی حضرت آدم را

در بهشت برین قصرهای و منازل فرزندانم را ملاحظه کنانید حضرت آدم آن محل را در رنگ دیده تعجب نموده

و عرض نمودند که خداوندا اینها از یک نور اند اختلاف چرا الی الرحمن تمام احوال ارض بارید و

شهید شدن فرزندانم حسنین را بیان نمود حضرت آدم از خود بیتاب شده عرض نمود که خداوندا تو میدانی

که معصیت بر نفس خود اختیار کردم که بدون اجازت تو حرص و رغبت به آن گندم نمودم و تو اقرار

نمودی که ببخشی عزت و جلال خود که یا تمم اولاد رسول آخرالزمان خواهم امشب این را با شبیه ولایت

بجای اهل بهشت برین فرام نمودی بهذا امید از فضلت عمیم و لطفت عظیم هستم که به حق فاطمه

عترت طاهره پیغمبر آخرالزمان برای ما سامان مهیا کن که به وسیله آن با تمم اولاد امجاد رسول آخرالزمان

زار زار بگریم

زار زار بگریم و بعد از آن آدم علیه السلام گفت که فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ربنا ظلمنا انفسنا

و ثم قال آدم علیه السلام اللهم اغفر ذنبی بمحمد و علی و الفاطمة و الحسن و الحسین و ولده الطاهرین

و عترته الصابرین ثم قال اللهم اجعل قلبی بمحبته و الولایة اهل بیته و ابکیت عینی بمصیبتهم

پس حق تعالی دعای آدم را استجابت فرمود و خلعت انی جاعل فی الارض خلیفة سرفراز ساخت

بعد از آن آدم در خدمت جزیره سراندیب انداخت و حوا را در جده و از باعث مفارقت

حوا حضرت آدم بید رقت محبت اهل‌بیت علیهم السلام آنچنان گریست که از اشک او چشمه جاری گردید

و از آن چشمه جمیع جانوران چه وحوش و طیور آب می‌نوشیدند و بمجرد نوشیدن آب تمامی حیوانات

بی‌اختیار شده میزاریدند و سر خود را بر زمین میزدند و میگفتند حضرت آدم حال مرغان را

چنین که معاینه نموده گریه را ترقی نمودند و عرض نمودند که خداوندا سبب اینکه من محض قبیح

ناکاره‌ام که آب چشم من اینقدر مطهر و دو شور و تلخ است که همه جانوران نوشیده سر بر زمین اذیت

میزنند فورا جبرئیل در رسید و گفت که ای آدم حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که ای آدم

خاطر جمع دار عوض این اشک برای تو قصرها و نهرها و اطعمه‌ها و اشربه‌ها لا تعد و لا تحصی در بهشت

برین آماده و مهیا ساختم و آب سرشک تو را آب زلال شیرین تر پیدا نمودم و چون از اشک تو محبت

اهل‌بیت پیغمبر آخرالزمان بوسیده لهذا جمیع مرغان محبت اهل‌بیت فریفته و شیفته شده‌اند و تا حشر

خواهند گریست چنانچه هر جا جمع مرغان و جانوران حلاله می‌شود آنجا بسیار شور و غوغا میگردد پس

ان شور و غوغا ماتم مرغان است که مصیبت اهل‌بیت میگریند و تا حشر برپا خواهند داشت و باز حق

بحرمت گریه مصیبت اهل‌بیت در اندک زمان از حوا و آدم ملاقی گردانید ای سعد حق تعالی محبت ما

[illegible]

عشائر اهل‌بیت از انبیاء کرام و ملائکه عظام در روز میثاق میثاق کامل گرفته و هر جنس لطیف
بمحبت اهل‌بیت شیفته و فریفته است چنانچه حق تعالی در جمیع صحف انبیا از حالات اهل‌بیت مطلع
گردانیده و در هر کتاب ذکر آن کرده و در حدیث آمده است که چون سعد این سخن شنید ملبیان ارادت گوید
در کربلا این حادثه با امام حسین علیه السلام رسید آن زمان سعد برای تجارت در مصر رفته بود از حال
شهادت آن شهسوار میدان خبر نداشت چون بکربلا رسید از حالات کربلا آگاه گردید از هجوم آن کتب انه بر خود مرام نمود
و سر خود را بسنگ زده و نعره زد که روحش از قالب عنصری پرواز نمود و مطرف العین طیار جنات
النعیم گردید پس یکی از کسی عبد السلام این حالت سعد را ملاحظه نمود بیهوش گردید و در گریبان حجاب گرد
و بربالین لاشه پدر بزرگوار خود رفته شور و شیون آغاز نمود و گفت خداوندا تو عالم السر و الخفیات
سید انام که پدرم مرا وصیت کرده بود که هرگاه از زمین تیره خاکدان عالم فنا بعالم بقا رحلت نمایم بر
من دوستان خوارج و مخالفان اهل‌بیت نماز نگزارند اگر در مجمع کفاران بمیرم تو تنها کار کنید مدفون نمائی
ای خداوند عالم و عالمیان بحرمت سید الشهداء امام حسین علیه الصلوة و السلام طوری کن که اول تن
تکفین و تجهیز او بآسانی بپیوندد در ادای که دیده در همین حالت جماعت بسیار پرس بود
از دور در آمدند و گرد جنازه او با هم حلقه زده ماتم بر پا کردند و جمیع کفاران از آن حال این عالم
عجیب را دیده بسیار متعجب شدند بعد از آن چهار اعرابی از انس او را برداشته بود
برده است در کربلای معلی بجهت جهان رسانیدند و او را نیکو دید که هرگاه جنازه او در کربلای معلی
رسید جمیع مردمان و جانوران آنجا گرد جنازه او حلقه زده شیون آغاز کردند بعد از آن دیده
بمجلس نظر آید که ای سعد ... چه احسان کردی که ... ترا

بیجیک

حسین ابن

حسین گریستیم دیگر از رحمت حق بوستان خوش تکمال تو ای سعد که حق تعالی ترا فرزندی باقیات الصالحات
کرامت کرده است و باز حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند هر که بر حسین من بگرید او از من است و هر که بگرید
او از دوستان من است و هر که بسیار بر حسین حسین بگوید آمرزیده او واجب است و برادر ثواب
گریستن بر حسین سزاوار آنچنان است که انبیاء و اولیاء باشند حضرت امام حسن عسکری می‌فرمایند که اگر از امت
جد ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در ماتم حسین گریستن و عیب غمی بود در مجلس تعزیت آنها
لا ریب که کسی داخل جهنم نمیشد روایت از شیخ نصیر الدین طوسی علیه الرحمه مرویست که
در نجف اشرف مقیم بودم که شخصی فاسق و فاجر در حین وفات خود در شهر اصفهان بپسر خود وصیتی
کرد که من بسیار گناه کرده ام و موجب شفاعت من بیک طور معلوم نمیشود باید که تو بعد وفاتم
جنازه مرا به نجف اشرف رسانی که حق تعالی بطفیل شفاعت شافع محشر امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
گناهانم ببخشد چنانچه پسرش که تمیز داشته بود بعد وفات پدر خود جنازه پدر را مع چند نفر مومنین
عازم نجف شد حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در عالم رویا بشارت داد که اما ...
جنازه فاسقی از اصفهان می‌آید باید که داخل حرم مبارک ما نشود ... قضا را قافله زوار
کربلا باصفهان برفته بود غبار گرد و پای زوار ان بر جنازه او رسید چون جنازه او متصل
و در نزل آمد حضرت امیر علیه السلام باز در عالم رویا ارشاد فرمود که حالا جنازه آن شخص آمدن بدهید
اصلا معترض و مزاحم او نشوید پرسیدم که یا امیر کلام چرا اول فرمودی که جنازه او در آمدن منع
و باز فرمودی که آمدن بدهید به چه موجب فرمودند که حضرت ... بود ... خاطر فرزندم
حسین بسوی فرزیت قافله زوار حسین ... برفته بود غبار گرد و پای آنها بر جنازه او افتاد

بنده امر استغاثه شنیده واجب السلام آمدم این سخن شنیده خیلی بی اختیار شده زار زار گریستم و مجاوران
مجمع مقدس را همراه گرفته برای استقبال جنازه او رفتیم از آنجا متابعت نموده در رواق علیه السلام
مدفون ساختیم ای برادر امید که حق تعالی گناهان شما بحرمت امام حسین بخشد و زاد عاقبت بخیر
گناهکاران معلوم الله بخیر گردید در بعضی دیگر مفقود در معدودی چنانکه چون گذر قافله موسی بن عمران
علیه السلام باین مکان اتفاق افتاد و یکبار شور در او و میان آن صحرا برخاست موسی علیه السلام متحیر شد
و بهر چهار طرف نظر بلند نمود که متوجه گردید ناگاه مردی خوش سیرت از آن صحرا پیدا آمد
و گفت السلام علیک یا نبی الله ابا عبد الله و السلام علیک یا داود گریه به جا چون موسی
نام را شنید اشک خونین بارید و گفت که والله همین مکان است که جای کشته شدن آن حضرت
و همین مکان بر در دو صفا محصور شدن اسیران شیر خداست و همین مکان ملائک آن شاه
تشنه لبان دریای فرات و کشتگان ذریات سید کائنات ناگاه از طرف مغرب بلند گرد
بلند شد چون موسی علیه السلام به آن صوب نظاره نمود دید که لشکر اعدا آراسته و به امامان به درای فرزندان
چون قریب آمده بر سید که ای بانیان شما از کجا آمدید و این لشکر از کجا گفتند که این دو دیت از
خانواده نبی اسحاق که در محبت اهل بیت نبوت یگانه آفاق بود و چون هنگام نزع روح او رسید وصیت
نمود که چون مرا مرده بیابید بر زمین ارض طف کربلا برسید که المشهور موضع است گشته شدن
فرزند آن رسول خدا است گفتیم که این مکان برای زندگان و مردگان چه ثواب دارد گفت از ابراهیم
علیه السلام نقل نموده اند که زمین کربلا آن مکانی است که مردگان را محلی امن و امان است و از سوال
منکر و نکیر نجات یافته و زندگان را برای محل مرتبه اهل علم است در آن مکان شهیدان و

فی الجمله

فی الجمله چون آن صالح المؤمنین را در آن مکان نهادند صفی سفید پوشی دیدند و بر سر آن صف چهار تن
زیاده از آفتاب بیابانی مشاهده نمودند که از تربت پاکیزه سر بر زده گفتا میگفت ای جوان عالی شأن
چون بیمار نبودی خواب کن و بجوار رحمت حق آسایش کن چون موسی علیه السلام این حالت
کثیر المعارف مشاهده نمود گفت الهی این جوانان خورشید فام کدام بودند که از دیدن ایشان قرار از جان
شد و چشم خون فشان گشت جبرئیل علیه السلام نازل گردید و گفت که این جوانان عالی شأن محمد مصطفی
و علی المرتضی و حسن المجتبی و حسین الشهید کربلا بودند برای تکفین و تجهیز و کرامت او آمده بودند
و او را بجوار رحمت حق سپردند الحاصل مرتبه زوار آن مرقد سید الشهداء و دیگر ائمه هدی زیاده از آن است
که بتحریر تقریر در آید و خامه بریده زبان قلم تحریر نماید نیامد و بخوشنود که بمحبت معاودت آن است
جلیل بیاید و بجوار ائمه صلوات الله علیهم اجمعین آسایش نماید **حدیث ثانی** از شیخ طبرسی
در العقیق بحدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام منقول است که ایزد
تقدس و تعالی ما قبل جمیع مخلوقات از محض نور وحدت جمال خود ما بعد نور محمد مصطفی
و نور اهل بیت را ما قبل ولادت ارواح ملائکه و انبیا نوری پیدا ساخت که در پرده جلال
در لک سال تسبیح و تهلیل ایزدی نمود و همواره شیفته نور اهل بیت می بود و تمام دیگر صلوات
مروارید تکمیل شده برای زیارت نورهای آمد چون حق تعالی آدم مسجود الخلق ساخت این
نور بجناب اقدس الهی متکلم شد که خداوندا تو برای ظهور نور محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین آدم را
پیدا ساختی و مشهور مصوره علمیه خود نخواهی که این نور را به پیشانی آدم منقلب سازی لیکن مرا
طاقت نیست که مفارقت آن نورهای طاهره بکشم امید دارم که مرا نیز بمدارج اعلی بطفیل محمد

و آل محمد سرفراز فرمای که همه انبیا اکرام را در ملک عدم ببینیه جهان فانی میسر گردید باشم و از نور طاهره محمد و آل محمد
بهره اندوزی نمایم حق تعالی دعای او بمعرض عرض مستجاب نمود چون آدم صفی الله را امید ساخت آن
نور را حق تعالی بقدرت کامله خویش بصورت حجری از جنت بری منقلب ساخت و مثل نوری مشتعل آن در
در بیت المقدس همراه آدم فرستاد و آدم را حکم کرد که این مخصص از نور الهی است سزاوار که بر
این حجر نوری سجده بجای میکرده باشید که آن قبله عالی شماست و در هر جا شیطان را باری و خلل
الا اینجا باری و خلل نیست چرا که این نور محض از الطاف الهی است و از صدمات حسیاتی نامناسب
حق تعالی بعد انقضای مدتی مدید آن نور کجا را باز بصورت حجر اصل المصفا منقلب ساخت
و حکم فرمود که بر جمیع معشر الجن والانس والملائکة اجمعین حکم طواف تو بقدر محبت محمد و آل
محمد واجب میگردانم باید که دوست و دشمن را نظر کنی و در روز قیامت شهادت کافر و فاسق
و عابد و زاهد را بیان نمائی لهذا محض برای اشتهار و نمائی شرف و فضیلت اهلبیت علیهم السلام
خانه خدا نامزد کرد الا آن مکانی ندارد و محتاج مکانی نیست چنانچه برای شناختن شکر و دوستی
و کافر و زندیق دار الامتحانی معین نمود طوریکه حکم سجده نمودن بآدم علیه السلام ملائکه خدا نبود
الا برای امتحان مطیع الله و غیر مطیع الله سجده بآدم از جمیع کنانید الا ابلیس ابی و استکبر و
کان من الکافرین حال آنکه سجده بآدم در رتبت نیست پس از آن روز دوست خدا و دشمن خدا شناخته
شد لهذا حق تعالی بفضل و کرم خویش محض برای اشتهار فضیلت اهلبیت خانه خود معین فرمود و ولادت
ما برای همین در خانه کعبه مقرر کرد که بر جمیع عالم فضائل و کمالات ما ظاهر گردد و چون آن نور
مشتاق ما بود لهذا بروز ولادت آن حجر یکپاره شد و آواز انت خیر البشر از اندرونش آمد چون

آن نور بلفظ خانه خدا معین شد لهذا طواف بر ما واجب آمد برای آنکه ما بنده کان خدا ایم السلام ...
ما امیر بهمین قبیل طواف معشر الجن والمرسلین والانس والوصیین با آن حجر بقدر رتبت سابق آن
نور الهی حجر اطهر همچو شعل فروزان بود چون مردمان فاسقین والفاجرین و دشمن خدا و رسول بروی دست و داده
و دست بخرفی ناپاک مسیحا نیدند لهذا از باعث نحوست کثرت گناه ایشان رنگ خود را سیاه ساخت
پس هر که از زوار اماکن مشرفه ما اهلبیت برای حج و طواف کعبه میرسند و خواهند رسید زمین کعبه
بر خود می بازد و فخر میکند که خوشا بحال ما که امروز حق تعالی از مقدم قدم شریف زوار اهلبیت ما سیاه گشته
را منور ساخت و کلی زانجا زوار اهلبیت این است که برای حج در مکه معظمه بزائی فاسق و فاجر و ظالم
رسید که برای زیارت عتبات عالیات ما اهلبیت بر مجیک مقدمه منوره از اولاد طاهرین ما صلوات الله
علیهم اجمعین زائی و حرامی نمی تواند رسید حضرت امام حسین علیه السلام میفرمایند در شبی که جدم علیه السلام رسید
زمین مکه ما سید و از حرم کعبه اشک خون میچکید چون حاجیان و طائفان این احوال را دیدند متحیر ... نموده
با هم فکر کردند و از دیده های خود مرد ادید آن ما طایفه و از محمد تمین و مضریین بر سینه که از نظام
آدم تا امروز کسی دیوار کعبه را گریان ندیده است با مضریین و مضریین ... این زمان ... گفتند حاشا که
دیوار کعبه را از گریه اشک خونین جاری در این آثار قیامت را چه بیان مگر معلوم میشود در زمین یا
آسمان قیامتی برپا آمده است که از این جهت از دو دیوار کعبه اشک خونین میچکیده اخر الامر با تکبیر وقتی از
ماتم ظلم از جمیع مردمان عرب حیران مانده و باهم گفتند که بروده این راز بجز غریبان ... گشوده
و بیان این حقیقت کسی از زبان پیچیده کا نات نکنند پس مردمان به حضرت مولای امام حسن رسیدند و فرمودند
داد و پیام بهمان دادند و گفتند یابن رسول الله در خانه کعبه امری عجیب بظهور رسید که هیچ یک از نظام آدم تا امروز

تشنید و بخشم مرت نمود که در بیست و یکم ماه رمضان زنی کمر از زبه و صدای شور و شیون بلند گردید و از در و دیوار
مکه اشک خونین بچکید ازین معامله عجیب بود و داد و غریب ولی بیقرار گردید و فاطمه با کلثوم نشسته بعزیت ...
تو حاضر شوم چون سید غریب و امام مظلوم این ماجرا را شنید سر بالا نمود ... بنگریست و فرمود
و فریاد بر کشید که از غم و ماتم او زبه و غلغله نمود تا کوه قاف رسید و فرمود که ابا الناس در آن وقت انقلاب
دقوت ... و ثبوت ... قوت و شجاعت ... خزن علم و ... شفیع یوم القیامت ...
رسالت مطلع خورشید امامت اسد الله الغالب ... علی بن ابیطالب ... عجایب
شهید شد از نعمت زنی کمر از زبه و ... کعبه ... چنانکه حق تعالی ... گران ... اقول
جنب للناس للذی ببکة الآخره ... حق تعالی قبل از همه زمین خانه کعبه ...
مرزمین ... بیقرار ... عرض نمودند که الهی ... این بقعه شریفه ...
دحتی ... که ... از تیغ ستم شهید خواهد شد ... در آن جهان ...
حاصل الکلام حق تعالی در اول حال کعبه را ... سفید ... آفرید و بعد از آن زمین ...
و ... ده هزار سال بیرون خطه شریف مقام داشت و ...
زمین را بیر ... گردید که آن ... امیر المؤمنین علیه السلام بود که حق تعالی ... از جمیع مخلوقات
آن ... که ... ماه ... بیاضت ... دوازده هزار ...
سعادت ... علی ابن ابیطالب ... امروز ...
بنا ... کنند ... دوازده هزار سال ...
امر فرمود که ... باتفاق ...

فرمودند که صلی الله علیک یا رسول الله و صلی الله علیک یا ... علیک یا امین الله و صلی
علیک یا معدن علم الله چون ... مقام ... آن ... مقام ...
مقام شهیدان ... مقام ... آل مصطفی و این ... خیر النساء و ... سلطان
با ... مرتضی ... سلطان ... شور و شیون ... این ... نزول ملائکه ...
که خانه کعبه را آدم علیه السلام بنا نمود و ملائکه طواف ... چون آدم تعمیر آن خانه ...
زمین ... آدم ... خانه ... ملائکه ...
الله تعالی اعلم بالصواب ... علی ابن ابیطالب ...
او ... این خانه ... در هنگام طوفان نوح آن خانه را ...
... این خانه را ...
... کعبه ... قرآن مجید ...
که اول ...
نیز ... تعظیم ... علی ابن ابیطالب ... چنانچه ...
ما سلف ...
کرام ... علی ابن ابیطالب ...
و آن ... دوازده هزار سال ...
و ... آدم علیه السلام ... چون آدم ...
...

نزد امام هذا حق تعالی برای آن بی خاطر آن شفیع اکبر را قوت داد که از پرتو جمال ائمه انام شود و نمایان گردد برین
فرستاد و چون آدم به زیارت آن یاقوت... مشرف شد آن شفیع بی برکت و سکونت گرفت که این [illegible]
عالم ... و این است به پرتو ضیاء ائمه هدی [illegible] بعد طوفان نوح ابراهیم علیه السلام [illegible] که آن خانه را
بنا نماید و گویند که چون ابراهیم خانه کعبه را اظهار نمود در دل خود گفت که الحمد لله که حق تعالی خانه خود را به دست
این ضعیف طلب کنانید وحی رسید که ای ابراهیم مراد از تعلیم چون عالم را تا سر خود منقاد است
محمد مصطفی نفرو فخر [illegible] اگر او بفسادی رود و چون اهل [illegible] ائمه در راه حق بازنمود [illegible] خود را مستقل
ساخت بالجمله بیت الحرام را نیز انحصار خاصی با امام و اهل اخلاص حاصل است لهذا ابن بیت
و حجر صورت بصورت آن شاه دین پناه [illegible] که تولد آنحضرت به موجب اشارات غیبی الهام الهی
در آن خانه ملایک آشیانه به وجود آمده و هیچ کس از ذکر بیت الحرام تولد [illegible] فضیلت
فی نهایت که حق سبحانه تعالی آنحضرت را از غایت عنایت بآن مخصوص فرموده و اظهار [illegible] اعلای
لوای سیادت امامت با ترجیح نموده گویند که چون امام حسن علیه السلام [illegible] واقعه [illegible]
مفارقت [illegible] و بغضان [illegible] و اصحاب [illegible] گریبان صبر چاک کرده [illegible]
دیگری [illegible] جمیع مؤمنین و المؤمنات [illegible] زیارت نصیب گردان در [illegible] با ائمه اثنا عشر
محشور گردان **حدیث [illegible]** از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بعد واقعه کربلا چون پدرم امام
زین العابدین علیه السلام در سال دوم برای حج در مکه معظمه تشریف آورد از نماز امام زین العابدین
[illegible] گشته و پوشیده بود و مردمان [illegible] حجاج [illegible] امام را دیده گفتند که این مرد زین العابدین
که آمدن داده است [illegible] را در اینجا چه کار باشد باید که از اینجا زود تر بیرون کنید چون مردمان

فاسق و فاجر اراده نمودند که با امام عالی مقام بی ادبی نموده به زور صدمه بیرون کرده و نیز در آن [illegible] حجر الاسود
کرد ای گروه کفار نابکار چرا عاقبت خود را بر باد و سینه خود را از نار قیامت بر پا میسازید حالا که امروز از حرم
ستمگار به [illegible] الهی مغرور شده اید که با کسی اراده بی ادبی نمودن دارید که آن مظلوم [illegible] کسی است که
[illegible] شده اند و برای استحقاق فضل و کمال [illegible] عالم [illegible] پیدا شده که در اظهار کمالات [illegible]
اینجا یادگار است نه جای [illegible] شنیده اید که حضرت مریم در [illegible] المقدس شسته بود از کجا خواست که
وضع حمل نماید فرشتگان آمده و از آنجا بیرون کرده گفتند که ای مریم این جای عبادت است نه جای ولادت
پس حضرت مریم از آنجا برخاسته زیر شجر رفت آنجا وضع حمل نمود که حضرت عیسی پیدا شد [illegible]
صاحب [illegible] مظلوم و مقتول [illegible] الله است که حق تعالی [illegible] را [illegible] امام [illegible] ساخت و زمین کربلا
[illegible] نسبت به کعبه شرف و عزت داده [illegible] بر [illegible] که این خانه [illegible] است
که این را از [illegible] شرف و فضیلت زیاده تر میشود یکی آنکه هر کسی که در زیر قبه مبارک آن دعا طلبید دعای او
هر روز اجابت رسیده [illegible] دوم آنکه [illegible] و قبر در آن جا [illegible]
در [illegible] سوم آنکه سؤال منکر و نکیر [illegible] چهارم آنکه نطفه حرام [illegible] تبه او [illegible]
پنجم آنکه زوار او در روز قیامت [illegible] چهارم از قبر خود [illegible]
که آیا این کیان اند [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] گفت که اینها زوار امام [illegible]
[illegible] با شناسانی است که [illegible] و اختیار [illegible] دست [illegible]
[illegible] قیامت و [illegible] که از [illegible] زمین و [illegible] آسمان
و از ذریه طاهره او [illegible] جهان [illegible] آدم و نوح و ابراهیم [illegible]

مظلوم را ببینید [illegible] این سید مظلوم را ببینید [illegible]
جن والانس والملائکة اجمعین حقا که این شمع شبستان نبوت و دوحه دودمان امامت و این شفیع
المذنبین و رحمة للعالمین است چون حاجیان این سخن بشنیدند زار زار بگریستند و بر پای مبارک امام زین
العابدین علیه السلام افتادند [illegible]
بر صحبت امام زین العابدین حکایت کنند در کوچه مکه [illegible] امام زین العابدین [illegible]
بر پای مبارک [illegible]
امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
پای مبارک [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
قدم مبارک بر سنگ [illegible] نقش پای مبارک [illegible]
[illegible] امام زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible]
بر مصیبت [illegible] اهل بیت
[illegible]
[illegible] السلام علیک ایها المظلوم المکروب
والسلام علیک ایها الامام المظلوم المهموم [illegible] یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible] امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
مردمان سؤال نمودند که یا ابن رسول الله [illegible] کدام کس بود امام زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible]

برای [illegible] خاطر ما آمده بود [illegible] امام به مقام ابراهیم آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible]
بودم [illegible]
[illegible] یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible]

حدیث ثانی

در بحار الانوار از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون امام
زین العابدین علیه السلام [illegible] اهل بیت [illegible]
اللعین [illegible] امام زین العابدین
علیه السلام [illegible] یزید علیه اللعنة والعذاب [illegible]
[illegible] تعظیم امام [illegible]
[illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
[illegible] امام
زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible] حسین شهید کربلا
[illegible] یزید [illegible]
[illegible] ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله [illegible]

میبرد یا فقستا ای زادهٔ المصطفی بخواه که با شیرزادگان بجنگهای چون آن مردود پلید را از خشمت دنیا
بسیار بود و کلام امام زین العابدین را انجا طرف خاطر خود شناد و گفت ای فرزند رسول خدا چند آنکه سخنی گمار
باد در غلام مردود بدی کو آزرده خاطر امام زین العابدین علیه السلام را حمیت اسلامی بجوش آمد فرمود ای
زاده یزید خبردار شود با برادر خود بگو که معاونت تو نماید چون آن مردود پلید بسیار گستاخی بود بجانب
عقب عقب نموده بمقابله امام زین العابدین علیه السلام در آمد امام علیه السلام از یک بجه چون دلمی آن
ولد الحیض را بالای سر خود در دو دست خود فرمود ای زاده یزید بخواه که ترا بجنت الشرقی بیلادم بر بر
دیگر ابیات کتی جنبد امام آن امام را دید که بخشم شده بر پای بیایی کرد امام زین العابدین علیه السلام فاد خم
و گفتند یا بن رسول الله حضرت امیر المؤمنین بر شیر که قران امان سوار شید چون که قران امان می خواستند
امان میداد و فی الجمله ذات کریم و رحیم است که تاب طاقت حضرت که احتمال غضب تو توانا نمود
یا بن رسول الله غضب تو غضب الهی است و فضل تو فضل الهی است امیدوارم که از برای خدا این زیال و کرد
جلیل المثال از سر خطیات و شنیعات این پسر ناپاک در گذری چه بیشک او بی ادبی فاش بوقوع
امید در عفو جرایم است حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای یزید پلید مگر نمیدانی که روز شهادت
پدرم حسین و اسیر شدن اهل بیت که تا چی بود از طرف خدا و خدا این زوال را منظور نساخت و گفتم ولکم
والله ثم بالله اگر میبرا آگاه نمیشد بودیم حکیم و مارا از قوم اشقیا همی برآوردیم و در آنا فانا اتمام قیامت بر
می ساختیم پس یزید ملعون گفت که ای فرزند حسین ابن علی ای شفیع امت وای ز خاندان اما چه تو بر خود و کلان
آشکار است و مجلس اینها برای آن بود که با تو مقابله بمکر و مکر محض و دانسته بر تخریر قهر و احکام الهی کردی
پس پسرم نابهموار را از برای پاکی روح سید الشهدا امام حسین علیه السلام بخشش پس امام زین العابدین علیه السلام

بعادت رحمت

بعادت رحمة للعالمینی از سر قتل و قمع او در گذشت و آن ملعون بیچاره چون چوب دستی یک بیک کرده
گذاشته داد پس یزید ملعون از سر خود گفت که ای فرزند حسین ابن علی من چه از تو گفته بودم که این فرزند رسول خدا است
بنظر ضعف و حقارت بطرف او مکن که او در شجاعت فرد و بی نظیر است و بس لی ملعون پس از آن ملعون
باعث شرمندگی ابناء جنس چون روباه خر بعلت اشتباه اندرون خانه خود در رفت و بجهت غم خورده
و باز در محفل نجس و ناپاک پدر خود نشست که بنیر نمان بسیار در شراب خمار بود و بی ادب بی وضو
بی طهارت و دست بسوره رحمن علم القرآن تجمع امام زین العابدین علیه السلام بسیار نمودند و بود چون اند
خانه خوانده مرد پسر یتیما او را زیر دو دست ناپاک او را آتش جهنم مشتعل بود و بعد از آن از دو نیمان حرب
الشیطان او شعله آتش درک اسفل خیران گردیده در باقی عضوها دفعتا آتش در گرفت و در خانه
یزید شور افتاد و غوغا و فریاد و النار و واویلا برخاست یزید بی اختیار شده اندرون خانه نجس و
ناپاک خود رفت و دید که پسرش ملعون از آتش جهنم می سوزد فی الحال دو دلان بحضرت امام زین
العابدین علیه السلام رسید و بسیار منت نمود و گفت العفو العفو یا ابن رسول الله حضرت امام زین العابدین
فرمود که تشفع عند الله باو نه نفع حق تعالی در کلام مجید وعده نموده است که اصلا فی الفضل الکل را
نخواهم بخشید پس در آنا فانا نعوذ بالله در دو ستقر سقر افرا الامر یزید چون این حال را نخیم خارجی خود مشاهده
نمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام را اجازت رخصت مدینه داد و علاوه و مال بسیاری بر بنیاد و دو هم
شش ماه واصل جهنم گردید و واصلی از قوم یزید بیدین و ستمکاران بر جا دید و روی زمین باقی
نماند که این داستان آخر قصه شد یکبار بهمه داخل اسفل السافلین شده اند که برادر حسین را به کار
دکه ... و دکه کرده و کرد که بیافت چنانکه حسین از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب شیعه مولی معاویه بالکار ورد صحید

میفضه خوار را تعلیم و تلقین نموده گفت که چون فرزندم را مظلوم بر دید دیگر در قریب آن شهید و مزار الشهید [illegible]

ایها الناس مرا خوف از فاطمیان بسیار است و ترسی از هاشمیان بیشمار تا که حسن و حسین زنده اند [illegible]

خود معدوم می پندارم از آنجا که چهل [illegible] از یک سینه صحیفه پیدا شده بود گفتند که قتل فاطمیان

آسان است قضا را این خبر به محمد حنفیه رسانیدند و مجرد معلوم شدن بحضرت امام حسن علیه السلام عرض نمود

که یا ابن رسول الله دشمنان دین و عدو دوان لعین بر قتل فرزندان رسول الله تعیین شده اند [illegible]

که [illegible] اشقیاء نامراد و اعدای پر فتنه و فساد فراهم آیند و آتش جور و ستم برافروزند حضرت از استماع

این سوانح نامعقول آب دیده گردید و امام حسین علیه السلام را پیش خود طلب نمود و فرمود که ای برادر من

دعا میکنم تو آمین بگو چون حضرت امام حسن دست به دعا برداشت فرمود که الهی منم مظلوم ابن المظلوم

و منم مغموم ابن المغموم اکنون پدرم و مادرم را به درجه شهادت مظلوم رسانیدند و حالا در پی قتل ما کمر [illegible]

امید دارم که [illegible] اهل بیت [illegible] دعا [illegible] اجابت

مقرون دار ناگاه بادی سیاه رسید که آن [illegible] آه از دشمنی که

قافله اهل بیت نبوت از دست ایشان به غارت رفت [illegible] آه از روی آن دشمن برگشت آه

از دمیکه شهید [illegible] دین رو بروی خویش نهاد آتش غضب [illegible] اشقیا [illegible] آه از دمیکه جامه

بیمار اسیر گشت [illegible] آه از دمیکه خیمه اهل بیت عصمت و طهارت برافروخت

فلک چشم مخالف هم [illegible] آه از دمیکه زینب و کلثوم [illegible] و مخالف دین را سر را

[illegible] دیدند حقا که مصیبت حسین دیوار صبر این امت بشکست و چشم [illegible] از اشک

لبریز گشت حدیث ثانی در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که شتربان [illegible]

ازو تا پیش ساربانی می نمود و امام حسین علیه السلام او را نوید مسلمان کرد و در میان ساربانان خود

نگاه داشت چون امام حسین علیه السلام را سفر کربلا در پیش آمد آن شتربان را که رفیق همراه [illegible] سید الشهدا

حاضر بود و دلدار ساربانی و خدمتگاری سرفراز و ممتاز فی الجمله چون امام زین العابدین علیه السلام بعد

واقعه کربلا در مکه معظمه تشریف آوردند دیدند که شخصی بر در کعبه معظمه [illegible] دو دست [illegible] بریده [illegible]

[illegible] است که از [illegible] آتش جهنم مشتعل می شود [illegible] که تمام جلد [illegible]

از سر تا [illegible] سوخته می شود و آن از زبان حال میگوید که خدایا بحق محمد و آل الطاهرین

از سر گناه و عقوبات عقبی من درگذری حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible] تمام تعجب

فرمود که ای شخص [illegible] خاطر [illegible] که نام داری و حال تو بچه طور است آن گفت

که یا مولای [illegible] من شتربان امام حسین علیه السلام ام آنچه کردم بخود یافتم حضرت امام

زین العابدین علیه السلام فرمود که [illegible] ترا [illegible] همراه خود دیده بودم بازگو تا بدانم [illegible]

بود [illegible] گفت که مرا خطره در پیش آمد چون دیدم که [illegible] اهل بیت نبوت [illegible] خود را

[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] شهادت امام حسین علیه السلام [illegible] اهل بیت

ظاهر [illegible] خوابیده بودم و خود را [illegible] حفظ [illegible] نظاره [illegible] و در

زیر جامه امام حسین علیه السلام شلواری [illegible] آثاری بود که جبرئیل امین برای او از بهشت

برین آورده بود [illegible] چشم فلک [illegible] از دیدن او [illegible] چنانچه [illegible] روز

ان شلوار مبارک را دیده بودم و در دل خود اراده فاسده داشتم که اگر [illegible] امام علیه السلام [illegible]

خاص خود [illegible] خواهند ساخت و این شلوار را از تن [illegible] خواهند نمود از زمان این شلوار را

ازو تا

خواهم در دیدم الا که از باعث حزم و احتیاط هیچ اتفاق نیفتاد هرچند که هزار دیدن فکرها کردم
مگر فکر من سودمند نگشت و خطرات بیشی رفت نرفت الغرض هرگاه امام حسین علیه السلام شهید
شده آمدم بجز لاشه های شهدا دیگر کسی در دشت کربلا باقی نمانده آمدم من در نیم شب از کمینگاه
برخاسته نزد لاشه امام حسین علیه السلام رفتم و دست ناپاک خود بطرف زیرجامه مبارک دراز کردم
و خواستم که بند شلوار بگیرم ناگهان از معجزه دست راست مبارک ... امام حسین علیه
طرف شلوار رسانیده و از گرفتن و بی ادبی نمودن مانع آمده من از انجا برخاسته قتلگاه
کفاران ناپاک رسیدم قضا را انجا یک شمشیر تیز و آبدار یافتم و آخر اعضای ...
دانسته بدست خود محکم گرفتم و باز نزد لاشه مبارک امام حسین آمدم و دست طرف شلوار
دراز کردم ناگهان آواز از حلقوم مبارک برآمد که ای شمر ... حق خدمت من نگاه داری
و مرا بی ستر برهنگی کی آری که من فرزند حیدر کرار و لخت جگر احمد مختارم عریان ... نتوانم
ماند و من از اهلبیت نبوت ... که بی ستر باشیم ای ملعون میدانی که نام های حسن در
دفتر کاینات ولایت و امامت بالقاب معصوم و طهارت منسوب است چون من این آواز شنیدم
بی اختیار گشتم مگر ... مانع ساخت اصلا گوش بر نمودم امام حسین ...
ناچار دست بطرف شلوار دراز ساختم باز امام حسین علیه السلام دست راست خود را بطرف شلوار
رسانیده و محکم گرفته که من از دو رشته دست راست امام حسین علیه السلام را بریدم و باز خواستم
که بند شلوار بگشایم باز امام حسین علیه السلام دست چپ از خود ... با انواع تعب
و صعوبت بریدم و باز دست خود بطرف شلوار رسانیدم باز امام حسین علیه السلام از پای راست

بند شلوار را

بند شلوار را گرفت پس من پای راست آنجناب را نیز بریدم و خواستم که بند شلوار بگشایم
باز پای چپ آنجناب سید انام هم بدستور دیگر بی رحمی نموده بریدم در این حین دیدم که از
آسمان ... از زمین ... عماری کلان می آید و از کثرت شدت نور او تمام سطح زمین و آسمان
پر نور است و از گریه و زاری ... فورا آن شور و غل شنیده هوش و حواس درباخته شده از انجا بگوشه خیمه
و در پشته پنهان شدم اما چشم من بطرف لاشه جناب سید الشهدا افتاده بود ناگهان دیدم که جناب
رسالت پناه و علی مرتضی و فاطمه الزهرا و حسن المجتبی و خدیجة الکبری صلوات الله علیهم یعنی نوحه کنان
و خاک بر سر افشان نزد لاشه مبارک جناب سید الشهدا داخل شدند و ... ازانجا شور و شیون
برپا کردند معا آواز از لاشه مبارک برآمد که العفو یا جداه و العفو یا اماه تاب طاقت ندارم
که بر ان تقطیع تو برخیزم یا جداه امروز از من دست و پا بریده ... پیغمبر علیه السلام این
سخن شنیده خود جا تحاشی بر لاشه مبارک انداخت و آنحضرت بگریست که بیهوش گردید باز پیغمبر خدا
بهوش آمده فرمودند که یا حسین مظلوم این دست و پای تو که برید حالانکه من در این جهان کسی
همچون خطای نکرده بودم که کسی با اولاد و اجداد من مواخذه نماید ای فرزند من او را رحم نیامد
چگونه دست تو برید امام حسین علیه السلام فرمود یا جداه شمر ... بریده ...
برای گرفتن شلوار من آمد گفتم که ای شمر حق فرزند رسول خدایم مرا بی ستر مکن پس آن ملعون بر گفته من
قبول نکرده ... از قتلگاه کفار آورده ... که بند شلوار را ... دست راست اورا
کردم و به سر شلوار رسانیدم مگر در دل او هیچ رحم نیامد جلادانه چشم حیا بند نموده اول دست راستم
برید باز دست چپ ... بار هر دو پای مبارک خود بطرف شلوار رسانیدم ازان هم بریده ...

آمد آمد سواری ترا دیدم از اینجا که گریخته در میان لاشه‌ها پنهان کردیم پیغمبر علیه السلام این سخن شنیده بسیار
گریستند و فرمود زهی ای پسر من دو دست و بازوی ترا بریده‌اند و آتش جهنم از هر چهار طرف دامن‌گیر تو باد
و جذام بر سر و اندام تو نمایان باد و باز مکرر فرمود که ای پسر آتش جهنم در دین و دنیا ترا نصیب باد
پس از آن وقت هر دو دست و بازوی او بریده گردید و آتش جهنم نصیب او شد چنانچه در یک روز چند بار
جذام و پیسی ظاهر می‌شود و بازوی می‌سوزد و هر که می‌بیند ناچار شده اهل خانه و فرزندان از ذلت او خود را
بر دو هم خدا رسانیدم که شاید حق تعالی در اینجا گناه مرا عفو فرماید الا روز بروز مرا حرکت [illegible]
زیاده می‌شود و در آتش جهنم بیتابی می‌سوزم اصلا کسی از من [illegible] شفاعت معلوم نمی‌شود امام زین
العابدین علیه السلام این سخن شنیده فرمود که اللهم زده و ادخل فی نار جهنم و خالدین فیها [illegible]
در خدمت العابدین آورده‌اند که چون خیمه اهل بیت سوخت آن امام علی بن الحسین [illegible] برگرفت
و فرمود که این را سپردم که از این خاکستر خانه دشمنان ابتر بسوزان فی الفور [illegible] خاست
و آن خاکستر را انداخت در هوا بر آن [illegible] آگاه از آن زمان فرستاد و حمرا [illegible] بود که خانه اهلبیت
رسالت را سوختند خوف خانمان خود نکرد و سوزد و فرزندان فاطمه را از جا نشیندند از خیمه [illegible] سوخ
بطرفه العین آنکه خیمه مبارک بخانه‌های مخالف رسید و سوخت گردانید چنانچه در نزد یزید پلید خبر
رسانیدند که اکثر خانه‌های خود بخود می‌سوزند و کسی را سنده بنظر نمی‌آید که [illegible] خانه‌های خود را
دهند را دیگر گویند اینها نیکه از دست نحس خود آتش بخانه رسالت داده بودند فقط خانه‌های آن
سوخت و آنها نیکه از دست خود کوشش در فرزندان رسول خدا مجروح کرده بودند دست‌های ایشان بر [illegible]
و با آتش غضب الهی سوخت <u>حدیث ثانی</u> در بحار الانوار از امام محمد تقی علیه السلام منقول است

که چون

که چون اهلبیت نبوت در شام داخل شدند شعب ملعون و امرا فرمان از یزید پلید گفت که اهلبیت رسالت را
در جای فرود آرید که در آن خانه خار و خس بسیار و مار و کژدم بیشمار باشند که آنجا بسر برند و هلاک گردند
یزید گفت ای شعب تا بادشاه و زمان امام است سبب عظام دنیوی خار لعنت بر او نشسته قبر خود زخم نکرد آنچه
که مافی بر این خود می‌بینی که آن چه در آنچه مرا منظور است خواهم کرد شعب ملعون گفت ای یزید برای
خوشی خاطر تو این سخن می‌گویم که شاید از این سخن بسیار راضی خواهی شد پس یزید گفت من ترا در این امر مختار
کردم در شهر هر جا مکانی که پر از مار و کژدم باشد و از آنجا مسافت آب هم بعید باشد از برای ایشان مقرر نمود
نحو نیز کسی که آنجا فرود شوند آن که الدر آن پلید ملعون در تمام دمشق مکانی را تلاش نمود الا خاطر خواه
خود نیافت مگر بیرون شهر خرابه مکانی از شش صد سال افتاده بود و سقف و حصار نداشت و خار و خس
و مار و کژدم بسیار بود آنجا اهلبیت نبوت را جا داد چنانچه چون در آن مکان که تر اهلبیت علیهم السلام افتاد
ناگاه هم کژدم و مار فراهم آمده بر پای مبارک امام زین العابدین علیه السلام بوسه دادند و در زاری گریستند
حضرت زینب و ام کلثوم این ماجرا را عجیب دیده فرمودند که ای نور دیده که من این کار را عجیب می‌بینم
که از فعل گزندگی و نیش زنی خود در گذشته‌اند چرا بر پای تو گریه میکنند حضرت امام زین العابدین علیه السلام
فرمود ای عمه خسته جگر حالا تو خود از اینها بپرسی که چرا گریه میکنند پس حضرت زینب خاتون فرمود که ای
مار و کژدم چرا گریه میکنید حال الحمد لله سبحانه ایشان به نیت نا ایشان بفضل حق تمام مار و کژدم بتکلم شده
و گفتند ای دختر رسول خدا ما این در اینجا از هفت صد سال مقیم ام حضرت عیسی روح الله خبر داده با ما
رسانیده بود که وقتی خواهد شد که اهلبیت پیغمبر آخر الزمان در اینجا منزل گیرند اسیر خواهند شد آنکه از ظلم
منافقین در هیچ مرتبه نبوت و امامت را ذلیل و خوار داشته و اهلبیت نبوت را مسافر و غریب الوطن

بنداشته برای بیحرمتی شان خواهند آمد باید که شما همه ها بر چهار طرف وا شر خواهید شد
و حرمت آستانه رسالت پناه را نگاه خواهید داشت هر ملعونی و خبیثی بحجه که عزم حرم
رسالت نماید شما همه ها فراهم شده خواهید گزید که از هیبت شما کفاران بار رفتن حرم را
نخواهند یافت پس حضرت این سخن شنیده فرمود خوشا بحال شما ای گروه ما ردگزیده
که بمصیبت اهلبیت ماتم زدگان شریک آمدید چنانچه تا بودن اهلبیت نبوت در آن
خرابه بیکسی مارها بر هر طرف محاصر بودند هر منافقی و ملعونی که می آمد مارها از بر چهار طرف
فراهم آمده کفچه های خود علم میکردند پس بمجرد تر آن حرام زادگان میگریختند و هر یک چون
خبر منمودند و یزید ملعون این خبر شنیده خوشی میشد و میگفت الحمد لله دشمنان ما بسزای خود رسیدند
پس ای برادر اهلبیت نبوت تا که در شام بودند همچون خرابه میمانند و آنکه از رفتار خصلات
بر او دو خوابه اهلبیت نبوت از نظام بود آنکه مکه و تا صدور واقعه کربلا حتی تا داخل شدن
مدینه منوره حرام بود دیگر از اظهار حال مفصل و نامه قلم خشک میگردد مصیبت اهلبیت نبوت
چنان نیست که بشرح حکایت پایانی دارد حضرت رسول خدا میفرماید هر که بگرید بحسین خدا در
رحمت بهشت بر او وقت صدور در روز محشر بر امام حسین را اسهل انظار خدا بچشم رسید آتش دوزخ بسیار اند
چنانکه حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که چون پدرم شهید شد و مجلوس غلام انداختند و بجامه
آنرم هوای غریب شدیم که ای فرزند صحیح بیستار که دشمنان را انجلات کم تقریب بمکافات عمل
رسانم و هر یک را بجزاء خود آرم چنانکه ابن بابویه از انجناب بسندهای معتبره آورده که مردی
از قبیله بنی امیه همراه لشکر عبیدالله ابن زیاد بود چون سر مبارک علی اکبر را دید خشنود گردید و گفت

خونخواهی است که از دست من گشته گردید و علاوه ذبح نمودنش هیچ منرسید و در حال تمام بدنش مجروح شد
و خون و ریم از بدنش چکید و تمام بدنش چون زگال سوخته باهم ترقید علی ابراهیم گوید که در همون زندان
ملعون نجات ده که جنابه رسالت مآب گر از آتش بهشت نجات داده بفرمایند که ای ملعون فرزند حسین را بی
اشک حسرت بچکانیدی و بر کشته شدنش شادی کردی پس حضرت رسالت او را در آتش دوزخ انداخت چون بجلی
او صبحی بر خاستند آتش بر بستر خواب بشعل خاکستر یافتند و چون بعبیدالله زیاد و ملاقات بار شد
بگوید آورده اند مردمان تماشا می رفتند دیدند که ناگاه ماری آمد در میان سرها گردید تا سر ابن زیاد
پیدا گردید و در یک سوراخ بینی او رفت و بیرون آمد و در سوراخ دیگر بینی او رفت و بیوسته چنین کردی
انجوب ابن نما روایت کرده اند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد اکبر بن کعب از جامه
انجناب را از جسد مطهر کشیده بود حضرت امام حسین از معجزات امامت فرموده بود که ای اکبر ای ملعون
میبازی و خوف خدا نمیکنی ای گبر بیدین ما ماتم شهید اکبر فرزند حیدر صفدر فرا غور آن دستم کمر
مرا بیستر جامی در سو خدا ارجال خود ضخیمتر گردانی حالانکه بر جامه آنحضرت ای ستر دین گفتم
منم که جبرئیل مرا حله از بهشت می آورده بود و اکنون ترا زمین من مکشی آخر الامر آن نابکار ملعون
فرزند حیدر کرار را گوش نموده جامه از تن مطهر محبوب ذو المنن بر کند و در حال آن شیخ رسید اور امجوس شوم
خشک گردانید ایضا چون کاروان یتیمان فاطمه بغارت رسید آن زمان ملعونی شتران آنحضرت
را بغارت آورده علی بن الحسین فرمود که این گلی این آن شتر است که جبرئیل با بلیس می بسته بود
و میکائیل شتر آنکس میگرفته بود و این آن شتر است که جسم مطهر او را دیده بود و مهر حضرت شهید کربلا
بخشیده بود و از کرده ملائکه ارض و سماء را آرزو بود که غبار پاهایش را طوطیای چشم خود سازند اکنون تو

با این خوشی و خرمی است که برای حکایت با این خوشی از دنیا این خواب یافت و مراد دل بخواب رسید و برداشتی
آورده اند که چیزی زعفران هم بود چون آن نابکار کلام سید ابرار بشنید لطافت حضرت زبان خود را
از استماع باز داشت ناگاه چون آن زعفران را برتن خود داد که بیرون خود آتش نمایان گردید آواز
آواز از آسمان مرتفع شد که ای زن دست بر این زعفران مزن که جناب فاطمه زهرا برای فرزند خود حسین نگاه
داشته بود و هر ساله آن را از بهشت آورده بود دختر آن ملعونه که کشتن بر آن مطلع نهاده دست بر آن زعفران
دراز نمود که بر رو شعله بلند شد آن غلیظه بدین را بخود کشید چون آن شتر را ذبح کردند و بوی گوشتی
از آن شتر که ... بر آتش نهادند از آن شعله میکشید چون آن را پاره پاره کردند و هر پاره از آن
آتش بلند و مشتعل شد چون در دیگ افکندند ز ربانه بلند مشتعل گردید فی الجمله آن ملعون که بشعار
بجهت شعله جهنم سوخت گردید و استخوانی از بدن او بوجود نرسید حدیث ثانی و در کتاب ... است
العابدین از امام رضا علیه السلام منقول است که چون امام زین العابدین علیه السلام در شام نزد یزید
پلید نشسته بود روزی یزید ولد الزنا از راه تکبر و استهزا بجناب سید الساجدین علی بن الحسین گفت که
یا ابن رسول الله اهل بیت شما را میخواهم که امروز طعام و آب از خانه خود بخورانم چرا که این مدتی
که بغضب من گرفتار بوده اند حضرت امام زین العابدین علیه السلام این سخن شنیده آه پیشه نموده فرمودند
که ای یزید ملعون اهل بیت ما که محتاج طعام و آب تو نشده اند و نخواهند شد نمیدانی که جدم امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام سقا و قطار شتر را که محمول را ابر از مال و منال بسائل مفلوکی بخشید
و همواره بهمین طور تمام عمر اوقات را که خود در این جهان بر روی صرف نمود و جد ما ... را
در قحط سالی از گرسنگی نجات داد و ... امام حسن را نمیدانی که قتال العقاب ... مصطفی است ...

در میدان کربلا

در میدان کربلا چه طعام نمود که است ای یزید از لشکریان تو و از اشرار اهل کوفه مثل عمر ابن سعد و
علیهم اللعن که گفتند که این فرزند رسول است ... حالت ... از گرسنگی و تشنگی تباه است و در این صحرا آب را از آنها
منع نمود آخر شیر تو فرزند حیدر کرار و شفیع روز شمار و اکثرین از لشکریان مصطفی ابرار است ... الحکم
المرزوق بندگان خدا اسیدانند پسرانی که کرم مالطاف رحمه للعالمین مجال با بندگان مسئول زمان و اولاد
برای مهیا و آماده ساختن تا تمام امام بر حق و نائب رسول خدا مطلق بندارم از زمان نظر بر آب رحمه
للعالمین خورد نمود و تمام لشکریان الا از ... اند سیر آب ساختیم و نظر بر ... است با تمام ... و نظر
بر پروردگار رب العالمین نمودم الهی نمودم که حق سبحانه تعالی دریجهان تیره تیره کاران اسباب بهشت برای
اعمال دین خود مقرر ساخت و بالقاب الدنیا جنة الکافرین سرفراز نمود و هر یک دوستان خود بخطاب
الدنیا سجن المؤمنین مخاطب فرموده و دنیا را صحیح جهنم معین نمود بلکه یزید علیه اللعن والعذاب را
حالت ... نموده که در ... الا ... الفت و محبت ... اهل ... فراموش نمایی
و اگر ... یزید میان لشکریان از ... که ... اصحاب خاص مصطفی بود ... آمد ... از دو
سلام ... نموده امروز فردا آخر ... دشمن باشد ... روز ... امامت ... امام ... ساخته اند امام
یزید پلید گفت که ای فرزند رسول خدا ... فرموده ... که ... دعوت نمودن ... بسیار است حضرت امام
زین العابدین علیه السلام فرمود ای یزید ملعون این کلام ... است ... فرزند ... از غیبت اسلام
... بسیار ... مقدم ... قدم شریف ... بود ... البته ... ...
بود ... اسلام ... و دعوتش قبول ... و ... تمام عالم ...
دعوت ... قبول فرمایم آخر شیر ... رد ... چند لحظه گذشته بود که حضرت ... یزید علیه اللعنة والعذاب

دیگر که بی تحسین چراغ استخوان لبریز ساخت و در خوان ناپاک نهاده به تکلف تمام و کمال حضرا و از بالا
خوان پوشی کشیده برای تمسک حضرت امام زین العابدین علیه السلام از راه ضحک و تمسخر و دلجویی ناپاک حاضر
ساخت و گفت که ای فرزند حسین اهلبیت طاهرین تو بسیار گرسنه اند و در پیش ایشان اند و استیلای تشنگی و گرسنگی بسیار
دارند برای ایشان این خوان الوان بفرست که اند کی اطمینان بخاطر شان کرد و امام زین العابدین علیه السلام
که عالم السر و الخفیات است و از آن بیچاره دو و پلید بکنایت فرمود که ای لعین خوان پوشیده بردار و طعام
پیش ما حاضر گردان چون آن ملعون دست خسیس بخوان رسانید فورا کمی استخوان ملعون سر بریده بیرون از خوان
بر آمده نمود که تمام اهل مجلس [illegible] باید تماشا بکنار [illegible] ساخته شده دو دل او بلا
نمود و آن [illegible] الحرام زاده و ولد الحیض که از خوان آورده بود و [illegible] بالای [illegible]
در زمین گذاشت [illegible] خود [illegible] طرف دیگران [illegible]
و گفتند الغیاث و الامان یا ابن رسول الله امام زین العابدین علیه السلام فرمود ای بیچاره [illegible]
حکم القضاء و قدر [illegible] تماشا [illegible] از قبال [illegible]
فرمود که اکنون [illegible] اصلی خود در [illegible] استخوان [illegible] و خود آن خوان [illegible]
زارید [illegible] فرمودند [illegible] تمام نمودم دو دشمنان [illegible]
نوبت من با این [illegible] اسمان [illegible] السلام علیک
رسول الله السلام علیک یا ابن ولی الله السلام علیک یا ابن ذبیح الله السلام علیک یا [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible] سوره انا اعطیناک الکوثر [illegible] فرستاد و فرمود

ای محمد [illegible]

ای محمد جبرئیل من ترا ملک آب حوض کوثر ساختم باید که رسل و انبیا [illegible] و در راه [illegible]
[illegible] تشنه [illegible] بخورند پس آنها [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] قیامت قائم [illegible] امام زین العابدین علیه السلام
این [illegible] فرمودند رضینا بالقضاء الله [illegible]
که امام [illegible] و تسلیم [illegible] دشمنان [illegible] اگر میخواست که با انتقام
اعدای دین [illegible] از عبد الله بن ریاح روایت کرده
که [illegible] ای حسین [illegible]
[illegible] ای فرزند [illegible]
دیدم [illegible] گفت من از آنجا بودم [illegible]
[illegible] فاطمه دختر رسول خدا [illegible]
در آوردند [illegible] نفر رفیق [illegible]
[illegible] فرزند رسول خدا [illegible]
[illegible] دختران فاطمه [illegible]
[illegible] حسین ابن علی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] قطرات خون [illegible]

از دست خود بالا زده است و ضربه بر بیت مبارک زده است و نطعی در پیش آنحضرت افکنده اند و علی
بالای نطعی ایستاده است و شمشیر آتشی در دست دارد و کمان نه نفر که رفیق من بودند آن نیز القتیل
رسانیده است و ایشان را بسیر آورده زنده نمود و دیگران نیز القتیل رسانید من چون این حال
مشاهده کردم بدر آنحضرت آمده گفتم السلام علیک یا رسول الله حضرت جواب سلام من نگفت و ساعتی
سر در پیش افکنده و گفت ای دشمن خدا هتک حرمت من نمودی و عترت مرا کشتی و حریم مرا بی
نگاه بردی و حرم فاطمه زهرا را نگاه نداشتی و از آتش غضب او نه اندیشیدی و رعایت حق نبوت من نکردی
گفتم یا رسول الله شمشیر نزدم و در کربلا هیچ ادبی نکردم حضرت فرمود راست گفتی و لکن در میان لشکر
آنها بودی و سیاهی لشکر ایشان را زیاده کردی و فرزندانم را از کثرت اجماع خود هلاک ساختی و او را
پس فرمود که نزد دیگر بیا چون نزد دیگر رفتم دیدم که طشتی پر از خون در پیش آنحضرت گذاشته است
در مردمان چند چیز آن خون [illegible] در [illegible] نماید حضرت فرمود که این خون فرزند من حسین علیه السلام است
که شما همه بالاتفاق کشته اید و از آن خون دو میل در دیده من کشید چون بیدار شدم نابینا بودم
اکنون هرچند که فریاد و فغان میکنم اصلا استغاثه من قبول نمیشود و در میان چشمان من روز و شب
آتش جهنم نزد من می‌آید و مرا از جهنم خود می‌ترساند **حدیث ثانی** در کتاب [illegible]
از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید امام حسن علیه السلام
در حوالی باغ فدک رفت و از برادر خود عباس فرمود که این باغ در زمان آن درخت را
کرمی بنی هاشم محمد مصطفی علیه السلام از دست خدا به دست خود نشانده است و باقی درختان را
امیرالمؤمنین علیه السلام نشانده است و از دست خود آب داده است و فلان مزرعه آن است که در آن

اوقات سوخته اند و در آنجا از دست مبارک خود تخم ریخته است فی الجمله عجب شامی ملعون که از طرف
معاویه علیه الهاویه مالک آن باغ بود آن نابکار امام حسین را از دور دیده بجوی مار که نجوم دید
و سلام عنف کرده گفت که ای فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام تو در خیال خود چه سرداری که خاطر تو
متمکن است از هر بزرگی در ملکه چرا در حوالی این باغ آمدی نمیدانی که معاویه بن ابو
سفیان با او عهد داده قطعی آورده برای هیچ دیدن باغ نگاه داشته که گاهی کسی هم در این
باغ نیامده حضرت عباس این سخن شنیده فرمود که ای ملعون نابکار ما فرزندان علی بن
ابی طالب علیه السلام از دهقان خوف نداریم و من از خود اندرون باغ نمی‌آیم از پیران تماشا
بکنم پس آن شامی شوم نفس مع خروس خشمناک و بد لج دم شده گفت که حالا ترا
به حاکم وقت گرفتار کرده میبرم احوال فرزندی در بادیه گوئی تو معلوم میشود که بندگان
حرامزاده و ولد الحیض ما با آن به مقابله حضرت عباس در آمد امام حسین علیه السلام فرمود که
ای کینه نابکار چرا ناحق با ما خصومت داری و حالا که من از لغه کسی خشمناک نمیشوم
دشمن خدا ای شیطان رجیم می‌آرم باز آنحرامزاده مظلومی امام حسین علیه السلام را دیده در غوغان
بی‌سامان شده شمشیری از نیام بر کشیده و دیگر همراهیانش نیز پنجاه نفر بوده با جماعت
و بعد او حاضر آمدند حضرت عباس خندید و یک یک را گرفته بر زمین کوفت و خصم همه آنها را
چون خیار شکست و مجملا پنجاه نفر یک کس را زنده نگذاشت چون این خبر حاکم مدینه شنید
خواست که به مقابله حضرت عباس در آید مگر سعد کوفی در آنجا حاضر بود گفت که ای ملعون از
جناب امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده‌ام که فرمود انجا رسی نخواهد شد که فرزندم کلان امام حسن علیه السلام

شهید خواهند شد بعد از آن فرزندانم امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام برای تماشای باغ فدک
خواهند رفت آن زمان سگانی چند فرزندانم را دیده عف عف خواهند نمود اگر در آن روز
کسی با او بمحاربه خواهد نمود همگی را باقی و زنده نخواهد گذاشت پس الحاکم ملعون اگر زندگی خود
میخواهی تا امروز بمقابله امام حسین ابن علی نروی و نه فرموده بزرگوارش بیرون آمد
آن ملعون خبر و مانع ده هزار از اشقیا نامرد فراهم ساخته برد در دولت ابدمدت امام حسین علیه السلام
آمد و گفت ای فرزند دلبند رسول خدا امتحان اخوف شد آمد چرا با هم تمم باغ من جنگ میکنی
حضرت امام حسین علیه السلام چوب دستی امیرالمؤمنین علیه السلام را از اندرون خانه در آورد و
فرمود که ای حرامزاده ما چرا ناحق با این خصومت میکنید و با آنکه از پدر و جدم شنیده ایم
که شهادت من از زمین کربلا که آنجا عمود نور الهیست خواهد شد و هم بجا مرا وعده ایزد
وفا کردنی است اگر اینجا کسی از مشرق تا مغرب از من دعوت جنگ خواهد کرد واحد
احدی را زنده نخواهم گذاشت و این چوب دستی را که می بینید این از جد پدر
بزرگوارم است از زمین همین چوب دستی اعدای دین را واصل جهنم خواهم نمود آخرش
بطرفة العین بر همه نامردان هیبت حیدر غالب گردید سگانه وار فرار
نموده رو بگریز نهادند پس آن روز حضرت امام حسین علیه السلام تمام مردان و زنان بنی
هاشم را طلبیده فرمودند که از امروز بجان معلوم شد که مرا سفر کربلا زود در پیش
آمدنی است و اعدای دین را بر من ظفر و چیره دستی نمودنی است پس لازم است
که تا حین حیات من مهمان من باشید و این باقیه زندگانی چند روزه را با هم

[illegible]

حدیث [illegible] از اقبال الامام محمد باقر منقولست که حضرت امیر علی ابن ابیطالب از دست ابن ملجم
در مسجد کوفه رسید قریب بود که سیلان خون بمحراب مسجد در افتد فورا بجبرئیل وحی رسید که ای جبرئیل خونهای امت
ابن ابیطالب از دست [illegible] خون بر بالای [illegible] و در خون علی ابن ابیطالب [illegible]
محروم نکنی نشود که قطره بر روی زمین میفتد [illegible] زمین را تاب و طاقت نیست که قطره خون علی ابن ابیطالب
بر زمین خواهد افتاد [illegible] آثار قیامت هویدا خواهد شد پس جبرئیل بموجب حکم الهی [illegible]
رسید قریب بود که از سیلان خون او [illegible] سطح زمین آلوده گردد [illegible] ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] آسمان رفت [illegible] فرشتگان هفت سموات گرد
[illegible] شدند [illegible] آثار قیامت بر پا [illegible] ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible]
پس حق تعالی بجبرئیل وحی [illegible] علی [illegible]
آن [illegible] پس جبرئیل [illegible] قضا [illegible]
فرشتگان [illegible] فرشتگان [illegible] چهار طرف [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] تمام [illegible]
[illegible] خواهند شد [illegible]
[illegible] خواهند شد [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] ابن ابیطالب [illegible]
که خداوند [illegible] عصیان را بخشش پس حق سبحانه و تعالی [illegible] علی ابن ابیطالب

شیعیان هر [illegible] باسلوک خواهم بخشید حضرت ابراهیم خلیل الله در وصف محشر بخدمت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله

علیه و آله و سلم خواهند آمد و خواهند گفت که یا محمد من فرزند خود اسمعیل را [illegible] فرزند تو حسین در راه خدا دادم

امیدوارم که بحق فرزندی حسین که [illegible] شفاعت [illegible] اسمعیل [illegible] حسین [illegible]

خود خبردار [illegible] بشارت [illegible] حسین [illegible] قیامت [illegible]

بلاد [illegible] پیغمبر علیه السلام فرمایند [illegible] حسین [illegible] ذوالفقار [illegible]

پس حسین غریب [illegible] شفاعت [illegible] حضرت ابراهیم

حضرت امام حسین [illegible] حضرت امام حسین [illegible] حضرت ابراهیم [illegible]

و فرمایند که حسین [illegible] دنیا [illegible]

معروف بودم [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] حسین ابن علی علیهما السلام [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

پیغمبر علیه السلام میفرمایند که حق تعالی تمام مخلوقات را از برای محبت علی ابن ابیطالب علیه السلام و اولاد

طاهرین [illegible] محبت [illegible] محبت علی ابن ابیطالب و فاطمه و ذریه طاهره [illegible]

خاطر [illegible] شفاعت [illegible] محبت [illegible]

خاطر خود [illegible] لازم آمد بقول حضرت [illegible] ایها الناس من [illegible]

و منافق [illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible] علیهم [illegible] محبت [illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] محبت اهلبیت [illegible] بشارت [illegible]

[illegible] محبت اهلبیت [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

و صوم و صلوة [illegible] فرشتگان [illegible]

عذاب جهنم [illegible] محبت اهلبیت علیهم السلام [illegible]

آتش جهنم [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

و محبت اهلبیت [illegible] فرشتگان [illegible] امامت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آتش جهنم [illegible]

چنانچه [illegible]

[illegible] آتش جهنم [illegible] محبت اهلبیت [illegible]

[illegible]

نبوت فرستاده و اشرف المخلوقات خوانده و بر تمام انبیاء کرام ما سلف افضل و اکمل ساخت لیکن با وجود همچنین
فضل و کمال مرتبه نبوت و رسالت من حیث تمام طاعات محبت ذریه طاهره من بر من روا گردانید ای
گروه شیعیان این اشاره کسی را تا به طاقت نیست که بنظر بصیرت از هر طرف مهر نبوت من نظر است کند
و بتدریج به بیند بطور دیگر از درون خود نشد نظر برم نمود و دو جانب کار نکشند بطور از دو جانب هم
نبوت من نظر نیم شود پس به بیند مرتبه علی ابن ابیطالب که بر روز جنگ شکستن قدم بر مهر نبوت نهاد
نهاد و قامت احمدیرا دو بالا ساخت و حقیقت برای بکاری فرزندان او مرا انسب و خوشتر گردانید لیکن ای گروه
محبت کسی که پیغمبر آخر الزمان بر خود واجب دانسته باشد لازم که مرا نیز بر گونه محبت بی واسطه
ای گروه شیعیان در کتب اخبار معتبره دیده اید که از اکثر پیغمبران خلل بوسیله حضرت علیه السلام در روز
جنگ بجای نماز قضا شده باشد از آنها احکام دیده باشد که نماز قضا بجا آورده اید و به چشم انبیاء خود دیده اید
که بتمام عمر از علی ابن ابیطالب علیه السلام و دیار زنان در زمین جدال و قتال قضا نشد بلی وقتی تمام براین خاطر او
بر دو بالطاف آفتاب عالمتاب را که پنهان شده وقت نماز بر طاق گردانید و علی ابن ابیطالب نماز را ادا خواند
باز آفتاب بحکم الهی بجای خاص خود پوشیده گردید پس کسی که این قدر فضل و کمال داشته باشد و از او منحرف
منحرف و برگشته گردد براین خود و خود بخود خسر الدنیا و العاقبة نمود چنانکه روزی مهران بن عمش بر روی
خود نشسته بود و در صحبت فضائل علی ابن ابیطالب میخوانده بود که ناگاه معتصم بالله و اولاد از تاز شنیده
گفت که ای مهران از غضب خدای بترس و خلق خدا را گمراه میکنی گفت که حاشا و کلا تو گمراهی و تو قوم
گمراه از آن اولاد را با صفای این صدا نالید و آن مرد از خدا اولاد را باش نیز آمدم و در عالم یاس میکنی
فردا در بر آورد که یا رسول الله امروز محبت بلاد و علی ابن ابیطالب گشته و شیخ امیدوارم که فردا حقیقت را نظر
نفعی از تو

نفعی از تو نرسیده بود ناگاه حضرت رسالت پناه متمثل شد و گریزان برآن پاکیزه و در غضب خیا داره و سیاه گشته وی مهران را
در کنار خود گرفته فرمود که ای صالح المومنین بدانکه تو از رنج و اندوه ایشان چه تلخی از شفاعت من بعد از گیسو از هم
و آتش غضب الهی مشتعل بسیار است مهران تو به گوی آن شخص که از رنج تلخ چنان درم که خبا مجموع و دست برداشت
بخیر نموده میفرمایند که یا رسول الله مرا کشته مجبور بودم و بیاس نیست تو ختم اکار مکفر بودم چون خرم ادم زیرا
شیعیان او را رضینا بقضاء الله گفتم اکنون مراد این است که خوف خدا شکسته خواهد درآمد شوم بعبارت
تا که شیعیان علی از شفاعت کنم آن حضرت الیه انجام او به بخشند که اول تو در بهشت رفتی این فرح عالیان و شیعیان
تجره که پیغمبر ابن المعتاز بن بکر جانان و بنوار شیعیان بجوار او در بهشتان شاد او از غصه فراق نجات نمیدهد و قاب تجره
حصول امار به جنانکه در تفسیر آمده است که شمعون و حواریین عیسی اصحاب رفت ناگاه بنی کونی خود ادا رسید آن شهر رو که حال ایقداره را
مرید چون نیست بین ما هر الله او در ره عرف بود که خداوند داد دست خود را اوین لعنت خدا خواری شهید گردد
خواسته گاری حبیب الله اگر مرده ای چه ابتدا کرده رنج و غمت نیابد چهار ما خواب و تقی حاصل است تا ما به اینه گشت و از خود
دست خود بریده و بهم جان خود و جان آفرین بسپارید پس عیسی علیه السلام ناز همچنان از امام حسین امام و موجب این علیهم السلام
سعادت شهادت را معافیت کند این الملامت و قضای چه و از شریک شهادت خود را گاه رفت چون از شیعیان و
خاک گرفته بجلال ابن عباس جوانمردی از سرافت دست و باز بریده و او را خشکیده و دو دوش بریده یافت ولی انشعار
نعره را ما می برآورد و چون شهیران بالا گشت گفت که یا رسول الله این شمعون حسین است که در بیابان
بی جسم و جان گشته دل حسین را در حسرت گذاشته که چون عباس نیز را شهید شده و علم شهید او را دستان نیز
بجا رسیده از فوج اشقیا برای آنکه لوا ادب گشت و رایت حسین را در رفت خواست گردد دست
آنکه حسین و مدد رسیدن و زگردیده او زنبق گران گشت نعل شیر اول که شد و از دست بریده شان و بجا گشته

چه آنکه دید چون شهسوار میدان کربلا چگونه شیر بیشه [illegible] از اعقاب بر در سید مصطفی علا را بر آستانه گردانید و سید شهدا
آن مظلوم ستمدیده را بوسید و اشک خونین از دیده می‌ریخت [illegible] و فرمود که ای برادر مرحبا جزاک الله که [illegible]
خود ادا نمودی شجاعت را [illegible] در خدمت حسین را نگاه داشتی که لوای رسالت از دست نگذاشتی و [illegible]
اهل بیت قرار داشتی حقا که جعفر طیار را در شجاعت [illegible] رسول مختار [illegible] چنانکه آن
علمدار رسالت برادر عالی قدر شاه ولایت علم ابو الفضل از دست نگذاشت از دست [illegible] علم [illegible]
بر دارد نمود و فرزند رسول خدا [illegible] سید [illegible] از دست [illegible]
گویند که از زبان [illegible] عباس [illegible] الا طاقت نطق کلام [illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] و چون [illegible] مظلوم را [illegible]
از [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
و آبرو [illegible] رسالت [illegible] شاه [illegible]
[illegible] پیاده [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] طلبیده و آدم و نوح و شیث و ابراهیم [illegible] گردانیده
[illegible] عباس [illegible] هارون [illegible] که چون [illegible] اسرائیل [illegible]
از زبان گفته که اگر از نیابت [illegible] هارون علیه السلام گفت استغفر الله لا حول
ولا قوة الا بالله [illegible] عباس [illegible] گفته که اگر [illegible]
[illegible] حضرت عباس گفت لا حول ولا قوة [illegible] از دست [illegible]
و عباس [illegible] شهادت [illegible]

شاه ولایت [illegible] زمین را حیرت شده و دل حسین را غیرت افزود حقا که [illegible] شجاعت حیدر کرار و شبیه او
شبیه آن شیر پروردگار بود حدیث [illegible] در اقبال از امام حسین منقول است که روزی سعید بن جابر
فی سبیل الله [illegible] در محفل خود [illegible] نمود که چون سلیمان بن داود [illegible] دختر خود بالقیس را با آصف برخیا
در [illegible] خود [illegible] نمود [illegible] جواهر [illegible] و تخت [illegible] مرصع [illegible] و اسبهای طفلیس [illegible]
[illegible] و علاوه آن مال و منال بسیار در جهیز دختر خود عطا نمود و محمد مصطفی صلوات الله علیه [illegible]
دختر خود فاطمه زهرا صلوات الله علیها را با وجود چنین عروج و رتبه نبوت [illegible] جهیزیه [illegible]
[illegible] و دیگر از آن [illegible] محتاج است [illegible] فقر و فاقه [illegible] خواب [illegible]
[illegible] در عالم رویا دید که در بهشت برین داخل شدم و جناب فاطمه صلوات الله علیها را دیدم
که بر تخت زرین نشسته [illegible] آن تخت [illegible]
[illegible] آن [illegible] هزاران [illegible] تخت [illegible] ایستاده [illegible]
مریم و بالقیس دختر سلیمان [illegible] در دست [illegible] بخدمت حضرت سیدة النساء [illegible]
حاضر اند [illegible] از خواب [illegible] بیدار شده [illegible] نموده [illegible]
نموده بخدمت پیغمبر حاضر گردید و گفت یا رسول الله [illegible]
در باب جهیز [illegible] آن [illegible] نموده از دل خود [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] فضیلت فاطمه
[illegible] نصیب [illegible] شنیده [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible] سعید [illegible] فاطمه [illegible]

طفلیس از شهرهای ایران [illegible]

بگذرد من درین باب اضطراب نمودم چرا که حق تعالی فرموده است من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعنی پیغمبر شفاعت خلق اگر چه کسی
خدا خواهد کند نه بی شفاعت هر کرا که خدا نخواهد خواست هر آینه پیغمبر شفیع او نخواهد شد چنانچه ای سعید از بن موسی علیه السلام
از حق تعالی عرض نمود که خداوندا این بندگان ضعیف از خشت خاک بیچاره اند توانا این ها را در دوزخ مینداز مگر کسی از
معبودان ز بسی حق تعالی وحی فرمود که ای موسی خاطر جمع دار جواب این سخن بموجب مقرر است قائم خواهند بسی بعد جهنم
تکلم فرعون محصور گردید و ... است او بواز عام مرتد نموده هر چند که ... از خوف الهی ... اصلاح ...
موثر نشد ... روز بروز در کفر و فساد ... شد ... که موسی ... پس ...
بجناب ... الهی مناجات نمود که خداوندا خلق را بر حق دعوت نمودم ... الا ... اعتقاد
قطع نمود و حق قبول نمی نماید و براه کج می پوید ... کفر ... شود ... حق ... که ای
اول ... احوال ... اطلاع داده بودم و ... گفته بودی که خداوندا اگر ... حکمت ... مصلحت ...
باز ... آن ... تفتیش نمودی ... بجناب ... فانقوا النار التی
وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین یعنی ... دوزخ ... که ...
وجعل ... الخ ... آتش دوزخ ... منافقین ... کافرین ...
اقرار وحدانیت و رسالت و امامت نموده ... فضیلت یافت ... اقرار ...
ذخیره گردیده ... بجلسی ... رسید ... رتبه ... ولا تقبل ...
مسلمانان ... رتبه فضیلت ... اقرار امامت ... محمد
مصطفی نموده ... علیه الصلوات ... والسلام ... که اقرار
امامت نکرده ... داخل جهنم گردید ... قسم ... که قاتل ... اسمعیل ... قاتل

یحیی ... قاتل پیران ... اولاد رسول آخر الزمان ... منافق و ملحد
کشنده ... و نهی کشنده ... رسالت ... اولاد رسول را ... بخشید ... قاتل عبد الله ...
... علیه ... عثمان ... بن ... آنها که رسول ...
... بشتر ... اولاد ... جهنم خواهم ... ببوده
... رسالت ... ایمان آورده ... ایمان ...
... بهشت ... و هرکه ...
... قبول ... کلمه ... بوسیله ...
مصطفی ... مسلمان ... خواهند ... محمد ... خواهند
... امتی ... خواهند ... اختراع ... ایجاد خواهند ...
... در راه اسلام ... کفر ... علانیه ... اهل ...
خواهند ... محمد را ... اهل ...
... فرعون ... کفر ... که ...
... علیه السلام ... مفضل ... جانشان ...
... رسول ... بیان ... اهل ...
... حسنی ... فاطمه ... حسنی ... معرفت ...
... فاطمه ... داده ... جانشان ...
حسنی ... حضرت فاطمه علیها السلام ... حسنی ... که خداوند ... حسنی ...

پس حق تعالی دعای او مستجاب نمود و در فیض و رحمت بروی گشود و دایه برای ایشان آورد که تربیت فاطمه و حسنین را نماید
خازنین خود معاینه نماید و برای مرفقی او آتشی برد و در مرسله او مهیا سازند و همچو برنج و امثال اینها دهند که تا قیامت
فاطمه را گریان نمایند و در مصیبت فاطمه خلایق را بگریند و در فرزند خود مشغول گردانند و در خود صلوات [illegible] بار و در قیامت [illegible]
گردانند پیغمبر علیه السلام فرمودند که حق تعالی فاطمه را مرتبه اعلی از تمام بهشتیان اعطا فرموده است که چون خدیجه فاطمه
شد آنشب من در حجره مطهره خود نشسته بودم که خدیجه الکبری فاطمه را در کنار گرفته پیش من می آورد و فورا
جبرئیل در رسید و پیغام رسانید که ای محمد فاطمه تو در نزد تو می آید برای تعظیم و استقبال او برخیز و او را در کنار بگیر و بوسه
که حق تعالی از عبادت خود نگاه دار فاطمه را بسیار دوست است پس برخاستم و فاطمه را استقبال نمودم و بحجره طاهره خود
آوردم هنگامی که فاطمه پیش من می ماند بطرف فاطمه نگران بودم و در پی خدیجه الکبری رحلت و خبر است که بحجره خود
فاطمه را برد باز پیش من رسید که ای محمد چند قدم بمشایعت فاطمه برو پس ای اهل ایمان که خود بچشم خازنین
همچنین معاینه نمایند و حکم لا اله الا الله نبوت نبی را بر باد دهند و در کتف [illegible] که او تا زمانه [illegible]
[illegible] و اولاد طاهرین او [illegible] حق تعالی [illegible] قیامت [illegible] بود تا فور الاثار
قیامت [illegible] در اوان [illegible] فاطمه تا زمانه رسیده شد [illegible]
حال اهل بیت [illegible] آتش [illegible] چگونه مشتعل شده [illegible]
قرآن مجید اقرار [illegible] خروج امام مهدی و مصداق آیات اتممت علیکم نعمتی و قاتلوهم حتی
لا تکون فتنة و دیگر آیات [illegible] امام مهدی [illegible] بروز [illegible] رسیدن [illegible]
انا [illegible] قیامت [illegible] فاطمه قائمه [illegible]
[illegible] اهل محشر [illegible] خداوند الحق [illegible]

و سوز کردن

و سوز کردن فاطمه شیعیان و موالیان او از اولاد طاهرین او محشور گرداند و بحق محمد و آله الطاهرین مکافات دهند پیغمبر علیه السلام
فرمودند که چون جبرئیل پیش ما می آمد و نام علی ابن ابیطالب در میان می آمد جبرئیل چون [illegible]
بسیار جبرئیل پرسیدم که یا اخی او را سبب [illegible] چنین [illegible] احوال [illegible] فرشتگان از ایمان [illegible]
چگونه است پس جبرئیل گفت که یا رسول الله درین جهان [illegible] بحق تو مرتبه علی را [illegible] شناخته
والله اگر مردمان مرتبه علی را شناسند و برابر و نهی خدا قائل شوند تا بر ایشان از قربت منزلت
بهشت [illegible] ای محمد چون فرشتگان نام علی بر زبان می آرند از رحمت [illegible] می گیرند
که گویا [illegible] هر وقت خوف و رجا باشند [illegible]
نام علی [illegible] آتش جهنم را [illegible]
محبت [illegible] علی ابن ابیطالب گناهان ایشان را [illegible] در روز قیامت [illegible] گناهان [illegible]
حدیث ثانی شیخ محمد یعقوب کلینی از امام محمد باقر علیه السلام بسند معتبره آورده است که چون [illegible]
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب [illegible] رسید علی [illegible]
نموده [illegible] نعره بلند کرده که آواز [illegible] بعیوق رسیده شد چنانچه [illegible]
که [illegible] سکوت [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] آواز [illegible] چنانچه [illegible]
دوازده شیر [illegible] سکوت [illegible]
[illegible]
دیده [illegible] اسلام [illegible]

که ای گروه ناده که بچه زاری شما را بیازرده بقرار کرد و زهره ... آب شیر شما الانفعه رنج و اذیت که دادید که عجلی و صحبت
گرفتار آمده اگر چه ما از قوم ... در نام الله محمد ... شما و در دل ما چیزی نماند که ... علیه السلام پایان او
چند سال در این جا مسکن ... از ... شما ... فرزند ... که جدا ... ما ... آن
طیفور جنیت که قاضی قوم خود بود و حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام مسائل دینی او را تعلیم
تلقین کرده بود و بطفیل حضرت علیه السلام از زنان ... ما ... جوان ... بود ... بعجز و زاری ...
شیران و به گفت ای باجار ... خوش ... شما که ... محبت ... در دل شما ... ای باجارت ... از
قوم ... محمد ... که خواره ... و آدم ... الجن والانس فرمانفرما ... کل
خلاصه آل عمران حضرت امام حسین علیه السلام ... ولی ... خورشید برج امامت علی ابن
ابی طالب ... علیه ... که ... جمیع ... محبت علی ابن ابی طالب ... و در دین ...
کرده و از ... با ... شاد ... که ... و پادشاه ... کرده ... و ...
شواره ... که ... احاطه ... چون ... شیران ... علی ابن ابی طالب علیه السلام
چون ... شیران ... علیه السلام ... الانفصال
زمینه ... که ... از ... ساکنان ... جواب ... علی المرتضی ... محبت ... بیابان
و ... طیفور ... حال ... چون ... چه ... عجب
و گفت یا باجارت شما از قوم ... علی ابن ابی طالب ... در ... مشغول
در ... محبت ... شیران گفتند ای طیفور ... علی ابن ابی طالب
از تو زیاده ... ای طیفور ... تمام ... قوم ... ما ... که علی ابن

ابی طالب علیه السلام

ابی طالب علیه السلام ... ای طیفور ... از ... و ... که ... وقت ... و ... محبت ... تمام ... و ...
... تمام ... رزق ... عالم و ذره ... آدم ... چون ... پادشاه ... و ...
امور جزئیات ... متعلق ... طیفور ... و داده
... شیران ... آن ... که ... رسید ... خود ... داشته ...
شده ... و خوردم ... ماده ... که ... ادری ... خود
... اگر ... آن ... که ... ای باجارت ...
و دست ... جانوران ... ای باجارت ... جانوران ... علاقه ... که تو ...
... خدا ... امیر المؤمنین ... خدا ... جانوران
... که ... اسمای الهی ... الهی ... آن
با ... ای طیفور اگر چه ... جانوران ... تعلیم ... امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب علیه السلام ... خواهد ... تمام
خواهم ... ای طیفور ... احوال ... که ... گفت بسم الله و بالله ... کلمات
علی الله ... رسول الله ... ولی الله ... شیران ... الحمد لله ...
... تمام شده ... در آن ساعت ... تمام
که ... چنانچه ... در آن ساعت ... اتفاقا روزی ...
... آواز ...
... شیران ... زمانه ... تمام ...

روز دیگر که پاسی از روز گذشت دیدم که [illegible] در خلاف معمول [illegible] آدم [illegible] حاضر بود

و مصیبت کشیده دیده [illegible] شنیده حالش را معطوف ساخته بدار الاماره رسیدم [illegible]

بشیخ [illegible] اظهار فرمود [illegible] در کارخانه‌ها [illegible] خواب [illegible]

[illegible] آواز [illegible] شیخ [illegible]

بشیخ [illegible] گفت که اظهار کردن [illegible] قضا را [illegible] مدینه طیبه [illegible] طریق تجارت [illegible]

رفته بود و [illegible] همین تذکره [illegible] وقت حاضر بود این سخن شنیده نظر بطرف آسمان و زمین کرد

آنگاه [illegible] گفت [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] آه کشید و گفت ای حضار [illegible] کنید تا من [illegible]

[illegible] گفت [illegible] خدمت [illegible] حاضر بود [illegible] چنین حالات [illegible] ولایت

ارض و سماوی [illegible] گفت ای حضار [illegible] علی ابن ابیطالب

راه [illegible] آن [illegible] برداشت و [illegible] سینه [illegible] چسبانید و [illegible]

بخدمت رسول اللّه حاضر بودم و [illegible] کلمات [illegible] شنیده بودم [illegible]

زبان [illegible] قدم مبارک [illegible] عرض نمودم [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] کلمات [illegible]

[illegible] جناب ابن ابیطالب [illegible] الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب [illegible]

علی ابن ابیطالب و اولاده الطاهرین [illegible]

[illegible]

فرود آمد

خود آگاه [illegible] واز پیغمبر علیه السلام عرض نمودم [illegible]

و [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] طریق تجارت [illegible]

از [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] سفر و حضر زیارت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

را بانعام و اکرام [illegible] گفت [illegible] صندوق [illegible]

و حضر [illegible] محافظت [illegible]

[illegible] صندوق [illegible]

صندوق [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازان هم یقین قیامت بکنم چون صندوق را در محفل ناصر اثر سان آوردند العوز چون پر معجان
مکان روشن گردید در منافق و دینار ابرای تعظیم او بر خواست پس آن صندوق را واکرده چنان دم
که گویا خورشید فلک از گریبان بر آمد و بر آن در سرخی مجموع همه او چنان است پس محمد دید
سرخی بر آن سر بر زمین زده نعره واعلیاه و وا عطشاه و وا حسیناه بلند نمود چون والی پیغمبر
و الفت کرد از معاویه بن سفیان ملعون مهالت در تفقد بسیار کرد است آن کشتی در بالاخانه خود در است
در مجلس جمع آراسته ساخت و از آن محفل هر خبر فرعونی گفت که من کاه بیکاه از جهت دیدن این کار بر سر
بودم که کار هر چیک ... منظر من نمی آمد بود اکنون آن در دوازده شهر که آنجا فرمانم آمده اند از ایجوام
که بر بزم و تماشا نیامم پی انکه کس بنهان در حالت تقیه ایستاده بودند مخالف نماند را تم اعتباد از دیم
و دیگر منافقین که در مجلس آل رسول بودند فوراً سلیح و مکمل شده همراه آن ملعون اتر ام در بی ایدای آن
ماتم زدگان چون ... چون محفل خیمه گاه حیدر رسیدند ایشان و تستان همراه کام نهاد ذم
هر چند که ایشان اسپ بر اهتمیر اوند الا قدم نبرد است از سپی خواستند که از دور تیر و تفنگ بزنند در حال
سوری بر ... در دست شکسته در رسید آن ملعون اثر ام در دلی یمین را بلطمه العین بلطموسیان
جهنم واصل نمود و یاران آن ... بزرگان ... فود را در دار السلام بسایه ... ذرات فرح ... جا
آن کسی روشنی به لعنهای بر آمد ... دینار احوال جانور در خوف جنین است می باید که تمام نیز بر نسبت ایشان
مر بعد اولی نخاره ... رو ز ... شریح ... فقم ... مر اورد فرمانکه امام محمد باقر علیه السلام فرموده است
چون صحر امیر المؤمنین شهید بجر الاسود خون آلود گردید و آواز ... لا ... روح ... السلام
بلند گردید چنانچه با ... روز ... شهرت ... که ای به طواف کعبه آمد محمد اسمعیل ... کربلا

دینار اصدر کار بود این صاحب بر صاحب تعجب گردید فلا حرم برد در خانه کعبه رسید شنید که آواز شیون و زاری
بلند است در میان حرم و در کعبه از است پس با هم بر ریزم و عمامه ام از سر جدا کردید ناگاه شنیدم که
میگوید که مولود خانه در بی عمود را کشتند و خوف را القیام نکردند حسن و حسین مظلوم فاطمه را کشتم اولاد
از نظر رسول خدا مخ مبدا شنیدای ملک فرشته اکبر جدا ظلم کرده و در خاندان ایمان آتشی که در فنای اولاد محمد
می باشد شنیدم که آواز حرم خدای آمد که چگونه بر قرار باشیم تا که صاحب حرم را بیاییم چگونه سراغ کنیم
که چشم رسول خدا از غمناک نیابیم ناگاه دیدم که بر مردی فرو شده اولا رنگین سر کشی و محروح تن در رسید و
دست بر حجر الاسود فراز کرد و نشد و فرمود که ای حجر اسلامت باشی که آنکه محمد طواف تو می کرد با یاران
چون او را کشتند صبر نمودم و مقام مقام خود بر زمین کرد اشتم چون او را کشتند دل محمد را از جا نمود و
سر محمد را بر مدینه دید این محمد را محروم کردند و چشم محمد را تا حشر غمناک کردند و دختر فاطمه را
شل علت قیامت گریبان ساخته اینک صبر کردم و مواخذه خود در القضا و قدر کرد اشتم و تو نیز
هر کس که این الم را صابر است چون آنحضرت بمقام ابراهیم رسید صخره سنگ اجلاس آن سرور را
انتشار یافت آنقدر صبر نمود که که آفرین بر آن که سنگ گریسته باشد چگونه بر تو عظیم
تر مرگ نراگه باشد و ملا زمین انداخت و گفت که ای محمد صبر سنگ چنین است و حال تو ... نیم
با هم که با این سنگ در گریه و زاری موافقت کنی و بقتل خانواده ... شم خود را دانی پس آن کس در انداخت
سر بر افتاده و تا در کوه و بلطاف دل بر درد گریه دل خلعت عظیم فرزند آنکه افتاد ناگاه ابراهیم خلیل
مع اسمعیل ذبیح الله در رسید و بر پای محو شد صدای آن شاه دین پناه غلطید و فریاد بر کشید که یا محمد
و یاد کن ال اسلام روز ... آن روز ... ان مرگ دیدن و آن روز ... از تن محروم محو شد وا روز ... کلا

و این و تعلیم و زینی را بحزن و خشی آورده‌اند ساکت باش که عالم تباه و هنگامه قیامت بی‌بانه بگردد و هنوز تا
بسیار دیگر باید بنی و گریستنی است ولی که عالم را پس از غم شفت نمی هنوز از دوازده بروج امامت کلی
ستم رسید و احاطه عالم را بهانه گرداند در حالیکه آن جمیع آفتاب امامت بمحاق ستم امت جفا اهل البیت
اسیر خواهند شد آن زمان حال تو چگونه خواهد شد چون آن محجب بیدار و پیر و سید ابرار مجموع کلام ماتم طراز
از زبان آن شهباز نوبت شنید و لطف آن سرور بر وی حضرت نامه زد که بدو باش و دل خود بخراش که
اینک علم باشی سستی جسم برآسیب الحان آن مجسمه فضال بمجرد استماع آواز محبوب فرو افتاد از پا و انقیاد
و بر روضه رضوان رخ گشاد و از پی ماتم آن طفل گریه و زاری که گردید و دل عالم و عالمیان بیقرار رستگاری
همگی اهل حرم فراهم شده بحرم خدا داخل شدند و دیدند که قطرات خون بر زیر حجر الاسود افتاده‌اند و در مقام ابراهیم
از خون تازه و سیراب است و متصلش آن مرد و دیدار مرده و جا و قطار افتاده است بلی ابرو اشتند و دوباره
نمودند چون از امام حسن ملاقات کردند و همراه از قتیع و جمع آگاه گشتند خون سالیکه بکمال مصیبت اهل البیت رسالت
برداز و اوقات گرامی خود بعزای آن سرور و اطلال گذراند چنانچه روزی از امام حسن علیه السلام پرسید که
ای سید زین و محبوب فردالقلب چرا از رسالت غمخور و عالمی را بگریه خود ملال بسیار گفت که
چگونه ساکت بنشینم و زاری را نگویم که پدرم در حالت مدام چشم تر داشت چنانکه گریه در حالت
حالت فرزند خود میگریید و ای از آن حالیکه بابا مرده میدید خود را بچه صورت میگردانید پس چگونه
ساکت شوم که همچو پدر عالی گهر را او پدر خود کشته دیدم و از دست خود آفتاب امامت را زیر زمین پنهان
نمود بالکلی می‌مردم و از هستی خود معدوم میگشتم تا هم سخن از آن ماتم بری میگشتم روایت است که
حسین بود و به شهادت مظلومی نرسیده بودند زمین نجف سیماب وار لرزان بود و صف انبیاء و ملائکه

همیالان بسبب امام حسین علیه السلام و دختران و خواهران خود را بنجف اشرف بزیارت آن شاه عالم پناه
بردند زیراکه اگر میرفتند از شدت گریه و زاری بیهوش گشتند و خود ما را هلاک میکردند و از این جهت آن سرور
نشنش مصیبت پنهان گفت زیراکه ملائکه و انبیا علانیه میگریستند بودند و تحت‌ها از آسمان نازل گشته شده
بودند چون امام حسین علیه السلام بزیارت با بشارت آن سرور علیه السلام فایض گردید امام از دیدن
گریه انبیاء و ملائکه بیهوش گردید بنواحی تمام ارز فرمود که از جسم لطیف مرده‌ام ارشاد نمود که ملائکه
بل با رواح شریف گریه و زاری نمی‌بینند و هرکس را تاب و طاقت نخواهد ماند که گریه ایشان را بشنود
و خود زنده و برقرار ماند بهمین منوال چون اسیران اهل بیت بحوالی کوفه رسیدند فریاد و فغان
از سمت نجف شنیدند زینب خاتون از علی بن الحسین پرسید که یا امام عالی مقام این آواز گریه
کجاست گفت از روضه منور جدم شیر خدا است چون زینب نام او را شنید و خود را از آن شتر بر زمین
غلطید و گریه و قیامت برپا گردانید غرض که اطفال گریه و زاری کردند اهل بیت ماتم طراز چنان شیونی کردند که
تحریر و آرم در کتاب عبدالمارک از امام رضا علیه التحیة و الثنا سید نعیم جزایری
بحدیث معتبره آورده است که چون بانجبه ببیر الامام خبر شهادت امیرالمؤمنین رسید همه اهل کوفه
آن سیاه پوش شده در صحن مقدس نجف اشرف حاضر شدند و صدای گریه و زاری بلند نمودند
و تمام ساحت کوفه از آواز آنها پر شده بود و بوقت شب نوحه می‌شنوند که از خواب گرانشان حرام
شده بود چون اکثر مردمان کوفه دیدند که خود را گفته در مرغزار نجف چرانیده بودند دیدند که
در آن دشت فوج فوج و قطار قطار مردمان سیاه پوش حاضراند و از آواز گریه و زاری خود جن هم
بر بالای نوح و دیدند و شتران از آواز آنها اشک ریزانند و متوجه بطرف کاه و آب نمی‌شوند

دشتبانان حالت گریه ایشان دیده انگشت حیرت بدندان حسرت گزیدند و در دل خود ها گفتند که تمام عمر
همچو نوحه گری ندیدیم حقا که همچو نوحه نمودن از طاقت بشری جای محال است خدا داند که اینها کدام قوم
و از کدام ملک آمده اند آخر دشتبانان دنبه های خود را گذاشته در شهر کوفه آمده و از زبان کوفه اظهار
حال نموده پس مردمان کوفه گفتند راست است ما هم نیز آن آواز می شنویم [illegible]
کوفیان همه میان بخدمت امام حسن علیه السلام حاضر شدند و عرض نمودند که یا مولانا کو این امروز عجب
عجائبات در ساحت نجف اشرف دیده شد که ما تمام عمر اتفاق دیدن چنین ملک و شنیدن هم نه افتاده
معلوم نیست که آنها از کدام طائفه اند و برای کدام مصیبت دشوار افتاده است که از ملک خود جلای
شده درین ساحت آمده اند حضرت امام حسن علیه السلام این سخن شنیده و در حال برادران رفته اخبار آن
گریستند گویا از زبان حال گریه و فرموده اند ای قوم خدا اگر کسی درین جهان ضعیف البنیان [illegible]
هنگام آدم تا این دم همچو ما مظلوم و مبتلی به بلا ندیده باشد و دیگری نخواهد شد و همچنین مصیبت بر هیچ [illegible]
نه افتاده باشد و نخواهد افتاد ای اهل کوفه ما یتیم از سر رسیدگان زمان و غم زدگان جهان ای
اهل کوفه آن گروه [illegible] را که دیده آمده اید آنها از قوم جنه اند از چاه بیر الالم در [illegible]
آمده اند در حال یتیمی و بیکسی ما ملک سوختگان [illegible] حیف نیست که همچو مولای کونین دار فانی
رحلت فرماید و در مصیبت او مجلس گریه [illegible] بچشم بصیرت بینی تا جمله [illegible]
جهان آنها [illegible] که مجلس [illegible] ساحت [illegible] آسمان از مصیبت [illegible] غافل نخواهد بود
الا بجز منکر دین منافق [illegible] اهل بیت که [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]

مختارگاه خانه

مختارگاه خانه قدرت الهی است امام و تا دو کجی نبی یعقوب [illegible] اگر امروز عزادار قوم [illegible]
از هوش و حواس خود بر رود به [illegible] امروز آدم صفی الله و نوح نبی الله و اسمعیل ذبیح الله و ابراهیم خلیل الله
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله [illegible] عزادار اند [illegible] محمد مصطفی و
ام المومنین سیدة النساء العالمین فاطمة الزهرا [illegible] مصیبت مظلوم [illegible]
و گریه و زاری [illegible] موافقت [illegible] پدرم و جدم و مادرم را
[illegible] تمام انبیا [illegible] مصیبت مظلومان [illegible] خاتم
النبیین محمد مصطفی [illegible]
[illegible] همچو آدم صفی الله و نوح [illegible] و محمد رسول الله [illegible]
[illegible] میثاق النبیین در مصیبت تمام انبیا [illegible]
[illegible] انبیا و اولیا [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] ذوالفقار [illegible] همچو عمرو [illegible]
[illegible] ذوالفقار
[illegible] فرعون [illegible]
کثرت [illegible] کفار [illegible]
بقتل [illegible] کفار [illegible]
و باز [illegible]
[illegible] تو افتادست نگاه [illegible]

[illegible]

دفنم نموده و هم ما بر قبر خود باید نمودن خواست که جنبی آید که مرد را دیدی و برخی رسید پس یا علی از تو سخن پرسم
آنچه وصیت نمودم پیران عمل نمودی و ظلم ظالمان و ستم جابران را از فرموده و من بر خود روا داشتن و اهتمام
وصیت من نمودی و بجای طمع دنیا ذوالفقار به دست خود گرفتی و هر گاه که تو به منصب امامت رسیدی آنچه من شنیدی
دین در پی ایذای تو شده بیرون که مرا من ترا رنج و اذیت بسیار داده و تو با ایشان کلمه من نمودی و از منافقان
دین تدارک نمودی و بجهت غیرت دو دین حق انجو تو رنج بر ایشان بستی باشد که [illegible] خواب سم زهر [illegible]
قربان و نثار شوم بر صبر و شکیبائی تو که با وجود چنین شجاعت بر وصیت من عمل نمودی و دست خود را البته
و لطف آواره داشتی و بار بر سینه منافقان سوار شده محبت اسلامی را کار فرمودی و با عدالت دین عامه
و خواستی که شقی مردود را در اصل جهنم عاقبت فوراً انجام وصیت من باد آمد و در حال دست بکشون کرسی
ای کرده کوفی و دنیا میگشتی و هم از احوال پدرم خوب واقف و آگاه اید و همواره بخشم خود دیده اید حالا اگر
میراثید دنیا جای گذشتن و گذاشتنی است نه جای دل بستن عاقبت کار را با خداوند گار رجوع کرده
و شما را آگر فرزند شما چو مرا بچشم خود دیدید که در سفر بتوکل بسیار به یهودیان فراهم آمده گفتند یا علی ما
بروز قیامت و زنده شدن خود را اعتباری نداریم چرا که چون لاشه آدم در زمین دفن می شود با زود در جسم
عنقریب پوسیده خاک می شود باز از آن خاک بصورت اصلی برخاستن خیلی محال و دشوار معلوم می شود پس ما
بزرگوار فرمود که ای گروه اگر شما را همین دلیل و براهین مسلمان شدن است تا البته این امر را چنین شما
بظهور آرم همه گفتند که یا علی در حال کلیسا از دوستی خود ما دور خواهیم کرد و کفر و زندقه را ترک خواهیم کرد
و از طریق خود بیزار خواهیم شد پس پدرم فرمود مقابری که در آن شما ایام رسیده و سال خورده باشند
آنجا مرا ببرید و فوری سالی چند همگی یهودان برین سخن راضی شده بر مقبره کافران که آنجا از قوم موسی

تنبیه: شهرت فتح اول انطاکیه تا نود و نه
طبق ... انه مانند و نام موضع بیان
میان حجر و ... شام که غزوه ها آنجا مشهور است

جملگی بودند و از دست موسی به دار البوار رسیده بودند همه در آنجا فراهم آمدند و گفتند یا علی این قربانی قدیم
اند امید آن داریم که ایشان را زنده کنی پس پیرمردی را که خود در قبر کرده بود بر خود برداشت و دست مناجات به قاضی الحاجات
برداشت و فرمود که خداوندا بحق محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا و حسن المجتبی و حسین الشهید بکربلا
و بحق عیسی ابن مریم و موسی ابن عمران ایشان را زنده ساز پس فوراً تمام مقتولان که از زخم تازیانه موسی
که کشته شده بودند برخاستند و همگی بر پای پدرم افتادند و عرض نمودند که یا علی از جمیع آفات خود در
نار جهنم افتاده بودیم و مدتها است در آنجا بودیم الحمدلله امروز جمیع از آنها که تو را بوقت ما را از
آتش جهنم شده است پس حضرت امیر فرمود که از پی کسی می روید دنیا دارید یا بطلان اصلی خود
خواهید رفت آنها گفتند یا علی اکنون امید داریم که اول مرا مسلمان نمایی و اجازت [illegible]
پس حضرت امیر اول آنها را الطریق شرع و مرتع تلقین نمود و بعد فرمود که حالا در شرع محمد است
مبین [illegible] تعلیم و تلقین فرمود و معجزه [illegible]
یهودی [illegible] افتادند و از کفر و زندقه بیزار گشته [illegible] این معجزه غریب
معجزه عجیب همواره از پدرم دیده اید و نص قرآن خوانده اند و با زبان [illegible]
قصه [illegible] از فکر و [illegible] نشنیده و [illegible]
فرصت [illegible] بروز [illegible] محبت من خواهد رسید و در میان [illegible]
عدالت خواهد بود چنانکه سید علی ابن طاوس و محمد ابن بابویه قمی [illegible] الائمة الطاهرین
در اقبال بحدیث معتبر از امام الائمه علیه السلام آورده اند که چون پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام
در جنگ نهروان بعد فتح و فیروزی با جماعت بر نقالات و نماز فریضه ظهر مشغول شد که [illegible] آواز

سو اتر از آسمان متواتر آمد که العجل والعجل یا ابا الحسن پس پیغمبر فرمود لبیک یا ابن ابی‌طالب تالی
بامر الله بعد از آن پس امیرالمؤمنین از حاضران مجلس فرمود که ای گروه کوفی و شامی گویا شما را
اینم می بینم که براه کج می پوئید و آتش درک الاسفل را می جوئید و فرزند پیغمبر را که ... خانه ... سعادت
و تقصیر قباحت داخل شوید و بطرفة العین بخانه ایمان آتش کینه و نفاق زنید و ... را بسوزانید
بکشید پس تمام حاضران مردود ... گفتند که یا علی ... من قربان فرق مبارک حسین فرزند
دیگر ... دو دست ... داد ... حرکت ... پس حضرت امیر فرمود ای مردم ... فرمود علیه السلام
پس با پیران شما رعایت حرمت نمود ... فرزندان خود ... آخر کار از پرورده ... عاقبت الاسلام
رفته رفته نوبت تا بانجا رسید که بطوفان غضب الهی مستغرق شوند و زکریا علیه السلام از دست شما
بر نیزه ... حالانکه شما را فرزندانه و عزیزانه پرورده بود و آنچه پیران شما با فرزندان بنی
اسرائیل نمودند پر ظاهر است که طفلان و زنهای حامله را کشتار کرده بچه‌های زنهای خود ذبح نمودند
آخر ... رفته رفته برود نیل غضب الهی غرق شدند پس ... از دست شما جور و جفا بر ...
سنت انبیاء کرام ... زبان ... تمام ... مصطفی
مصطفی علیه السلام را دیده ... ایمان آوردند و ... دختران خود را زنده ...
بازانچه ... ظاهر است که دختر ... شهید ... خانه ...
بیا ... آنچه جور و جفا نمودند ظاهر است که خانه خود ... آتش ... شما ...
... شهید ... گویا ... می بینم که آنچه ... فرزندان ... از دست شما ...
پیغمبر دوم ... عذاب ... شما را ... می بینم ...

که با پیغمبر علیه السلام بی ادبی نمودید و خواستید ... پیغمبر را شهید سازید من شما را ...
هزار مردم ... پیغمبر ... که ما را شهید ... خواستم که ... الطیر ... الفقار ...
... پیغمبر فرمود که یا علی ... از ایشان خواهم ... حق ابوسفیان ملعون ...
را شهید ... من ... دست ... و بالای آسمان بردم ... که ... یا علی پیغمبر علیه السلام
فرمود که یا علی ... را بحال خود ... القضاء و القدر ... پس ... پیغمبر ... شما ...
بر ... علیه السلام ... الا ... ایشان ... پیغمبر ... آنچه ...
نقض نمی کنم ... القضاء و القدر ... ای مردم ... آنچه جور و جفا ...
... وصیت پیغمبر ... آنها ... حالانکه ... علیه السلام
... شما ... فرزندان آل محمد ... از جان ... وصیت پیغمبر علی ...
کار ... آنچه ... فی النفس ... وصیت ... فرمود و در آن زمان ...
فسق و فساد ... خواهم ... تمام ... خواهم ... از احوال
عذاب ... فرزند ... الله ... عذاب الله ...
و ... العذاب الاکبر ... عذاب ... عذاب ... بعد از آن ...
بروز قیامت ... از آن عذاب ... ظاهر ... دنیا ...
... از نوح علیه السلام ...
... آورده اند که روزی مردمان ... پرسیدند ...
نوح ... دنیا ... آینده ...

مظلم آخرت بر سر خود بار او داده بودن مجمل و العجب [illegible] که این تجزد از دست ابوالحسن کرد حتی است [illegible]
کرده اگر چه میدانم که این امر و نهی پیش شما شغل افسانه خوش گوار است الا از طرف خود انجام الهی را سانم و
منتظر وقت خود را الهی نشسته ام هر گاه که حق تعالی و علم جهت با انجام خواهد رسانید آخر روز [illegible] معلوم خواهد شد
پس حضار مجلس این سخن را از زبان او شنیده و گفتند که یا علی جان فدای فرزندانت باد پس حق تعالی ما را تا آخر روز
زنده ندارد که مرد و همچنین فعل قبیح شویم [illegible] حضرت امیر فرمود که اکنون قبول شما اعتبار ندارند [illegible]
رسول خداست که بعضی بغیر از خوف و [illegible] طمع حصول مال در اسباب دنیا حاضر آمده دین اسلام را پای قبول کرده
چرا که از صحف ابراهیم و داود و موسی و عیسی احوال پیغمبر آخر الزمان و قاتل کفار علی شیر یزدان را شنیده
بودند و در کتاب [illegible] خوانده بودند که بجنگ کافران ذوالفقار امان نخواهد یافت [illegible]
گرد آمده از ابوالهوا خواهم رسید و چنانچه مصداقش موقوف بر صحبت است که امروز این باطل خواهم
ما در [illegible] مصداق بیعت آنها مصداق حال بیعت طلحه و زبیر است که بطمع حکومت ملک [illegible]
پیش ما آمده بیعت نمودند بعد از آن درخواست حکومت [illegible] نمودند و من طالع دنیا بر دانسته ابا
نمودم بعد از آن هر دو روز از من برگردیده و با معاویه و دلالت پیوسته با معاویه [illegible] ابوسفیان
مردمان این ملک را [illegible] نموده همراه آنها گشته با من جنگیدند آخر هر دو از ذوالفقار من جهنم [illegible]
حالانکه هزار در معجزات من دیده بودند و منافقت و [illegible] نفس قرآن [illegible] خوانده بودند [illegible]
بودند که یا علی انت مولای و مولا آبای و پیغمبر بارها فرموده که ان التعلق علی کل شیء
قدیر آخر الامر دیده و دانسته جهنم اختیار نمودند پس ای گروه همچنان شما را نیز می بینم که بعد من [illegible]
من فاطمه را دشمن خواهید نمود تا که شهید نخواهید ساخت اصلا آرام نخواهید نشست لیکن وقت [illegible]

قریب به اینه

قریب به اینه بعید تصور نشاید که یک بنده از الله [illegible] یخرج الحی من المیت و
تخرج المیت من الحی وتولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی اللیل یعنی حق تعالی میفرماید که من برآرنده زنده را
از مرده و مرده را از زنده و شب را از روز پیدا کنم و روز را از شب چنانچه بعضی از مردمان که مرده بودند
می آمده بودند [illegible] و بسیاری مرده بودند آخر بعضی حق تعالی در باب ایشان فرموده لتنذر قوما ما انذر
آباؤهم فهم غافلون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بین
ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یؤمنون پس ای گروه این همه آیات بینات مصداق حال
شماست و حال آنها که بخدمت پیغمبر [illegible] ایمان [illegible] بوده بودند و خود را [illegible] شمرده بودند
[illegible] تمام آتش جهنم برای ایشان آماده شده است و حق تعالی فرموده است لا تجزی نفس عن نفس شیئا [illegible]
اثنا آوازی آمد که یا علی تمام انبیا و ملائکه صف بصف برای تعظیم و استقبال روح مبارک تو حاضر آمده
القصه طاقت ندارند دیگر لحظه تا [illegible] رفت تو [illegible] و تمام حوریان و بهشتیان تمام [illegible]
بهشت را برای تو آراسته و ترتیب داده اند و غلمان بهشت از [illegible] خرامان آمده تو را انتظار
میکنند و تا زمانی که [illegible] اثنا حضرت عباس فرمود یا ابتاه این چه صدای جانگداز ما را [illegible]
و این چه [illegible] مطلوب [illegible] والله این [illegible] از این صدای [illegible] می برآید و
دل ما [illegible] می خراشد حضرت امیرالمومنین آب از دیده [illegible] فرمود
که یا عباس [illegible] این صدای [illegible] شما است [illegible] و فاطمه الزهرا تا [illegible]
میگویند که یا علی [illegible] فراق تو [illegible] تمام [illegible] و تمام ملائکه [illegible] از [illegible] تو در
سوز [illegible] یا عباس حال تو و حال حسین [illegible] حال [illegible] و علی است [illegible]

لا یبصرون

که علاوه رنج و تعب بیجان علی نخواست که محمد را رنج رسد همچنین تو نیز نخواهی خواست که بر تن چشم تو حسین
مظلوم رنجی رسد در حال حسین تو مثل روح و حسین جسم است هرگاه که جسم را گزندی رسد روح را هم درد رسد
پس حضرت عباس این سخن شنیده فرمود که یا ابتاه جان عباس فدای قدم حسین باد و آرزوی عباس آن خواهد
که نوعی بر تن عباس بر حسین مظلوم تو ملالی رسد لیکن ای پدر مهربان بار این جدائی بر دوش من سخت محال
و دشوار است کاش اگر این احوال را برادر بزرگوارم حسن و حسین خواهند شنید در حال خود را بیجان کرده
هلاک خواهند ساخت مثل قدم مبارکت نثار خواهند شد پس حضرت امیر علیه السلام آنگاه آب دیده را بسیار
روان فرموده گفت که یا عباس این همه اندوه و غم که کشیدی [illegible] است بسیار است بهیچ [illegible] باقی
نیست که بسیع او رسیده باشد پس ای عباس تو نور دیده ما و [illegible] در امت رسول مقبول یکتا و نظیر
مثالی خود نداری و قوت روح در دل حسن و حسین و برگزیده سید الشهدا و نور دیده فاطمه زهرا
ای عباس [illegible] آنکه حق تعالی ترا یکتا در آفاق و در شجاعت و شهامت بی مثال نموده است هرگاه در
حربگاه خواهی رسید آن زمان مردمان ملاء انبیاء خواهند گفت که گویا امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب می آید
ای عباس اگرچه امام زمان نیستی الا امامزاده هرگاه که در دشت کربلا بر لب فرات مجروح
و دلگیر خواهی شد آن زمان اول آدم صفی الله و نوح نبی الله باستقبال روح پر فتوح تو خواهند
آمد ای عباس مرا است که تو برادر دلبند نواده حضرت اعظم و محبوب سید الکونین و امام المتقین
هستی و در روز محشر [illegible] مثل صورت پیغمبر آخر الزمان خواهد شد چنانچه تمام صف کشان
محشر ترا دیده خواهند گفت که آیا این جوان هاشمی شبیه پیغمبر یا وصی پیغمبر است پس تمام انبیاء
تشبیه شبیه پیغمبر آخر الزمان کرده ترا خواهند شناخت آن زمان تو اعتراف [illegible] خود

دوفوهای

و خواهی گفت که من عباس خیر الناس فی سبیل تربیت بندگان [illegible] دست و پا بریده و از غلامان غلام پیغمبر آخر الزمان
و المشهور علمدار سید مظلوم و محروم حسین الشهید بکربلا [illegible] تمام انبیاء خواهند گفت که کاش حق تعالی ما را نیز
[illegible] علمدار امام الشهید [illegible] نصیب [illegible] خوشا بحال تو ای عباس که در راه [illegible] علمدار حسین
الشهید بکربلا یافتی و امروز تمام مخلوقات حیران [illegible] مستحق شفاعت [illegible] ای عباس [illegible]
ای محبوب محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا در تمام سطح زمین و آسمان تا دور روزگار [illegible] خواهد
پس ای عباس هرگاه حسین مظلوم [illegible] در میان شوم محصور خواهد شد ترا بچشم خود شهید خواهد
آن زمان جهان در چشم او تیره خواهد نمود [illegible] تو [illegible] خواهد
گویا کوه غم [illegible] بر سر او بار خواهد شد [illegible] آدم [illegible] خواهد رسید
نام عباس خیر الناس بر زبان [illegible] خواهد ماند پس ای عباس هرگاه شهید خواهی شد [illegible]
محمد مصطفی و فاطمه زهرا [illegible] خود خواهند گرفت [illegible] فغان خواهند [illegible]
خواهند گفت که ای عباس [illegible] محروم کرده [illegible]
که امروز حسن المجتبی شهید شده و امروز حسین بی یار [illegible] گردید ای عباس [illegible]
نام نامی تو [illegible] در روز قیامت [illegible] خواهند گفت [illegible]
از نام پاک تو خواهند [illegible] ای عباس روز قیامت جمیع گروه مؤمنین صادقین [illegible]
[illegible] ای عباس [illegible]
گردانید هرکه محبت تو [illegible] محبت خدا و رسول [illegible]
مرد و دکر دیده ای عباس مدایح شهدای کربلا در میان جمیع پیغمبران [illegible] فضیلت [illegible]

تمام عالم مشهور است عباس علی اکبر که زینب و کلثوم خواهرانت [illegible] تا خواهند دید حال تشنه لبان مظلوم را خواهند نمود
و زار زار خواهند گریست و از دیدن صورت تو در دل [illegible] خواهر رسید و از [illegible]
بی محابا گریست [illegible] برادرم [illegible] حالت [illegible] حضرت عباس [illegible]
پر درد [illegible] و سوز [illegible] از غم و مصیبت بر خود [illegible] چنانچه حضرت سلام الله علیه
[illegible] چون ضربت بر فرق مبارک علی ابن ابیطالب علیه السلام رسید آن وقت عباس [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] آنچه خوانده بود چون جبرئیل حسنین را بیدار نمود و گفت که ای یتیمان فاطمه و مظلومان فاطمه
چرا غافل نشسته اید که مردمان امت جفاکار [illegible] ساقی کوثر را
در محراب مسجد [illegible] نموده اند [illegible] پدر بزرگوار خود را [illegible]
این [illegible] الموت [illegible] عباس [illegible] خود را بر زمین [illegible]
و ضعف بر اندام [illegible] که گویا رگ جان منقطع گردید [illegible] زینب و کلثوم حالت [illegible]
عباس [illegible] دیده بی اختیار شده [illegible] و گفتند که ای عباس [illegible] دختران فاطمه
از [illegible] غشی [illegible] تو [illegible] برادر [illegible] بزرگوار را
[illegible] چون احوال عباس شنید بسیار گریست و گفت که ای عباس [illegible] خود
من زنده ام [illegible] خود را [illegible] عباس [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] خود را [illegible] فرزند امام حسین [illegible] دختران [illegible] زینب و کلثوم [illegible]
[illegible] جان خود را [illegible]
[illegible] دختران [illegible] عباس [illegible] غم و الم [illegible] خود را

فرزند

خراشید و بسیار خود را [illegible] کسی که عزاداری [illegible] شهید [illegible] شود و همچنین
نماید حدیث ثانی [illegible] در کفایه [illegible] سید [illegible] شیرازی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آورده است که در
قسطنطنیه تاجری [illegible] کریم نام [illegible] در محبت اهلبیت نبوت مشهور و معروف بود
و در [illegible] حسین مظلوم مشغول [illegible] فرزندی نداشت [illegible] الصالحات [illegible] بود
چنانچه روزی مجلس عزاداری امام غریب آراسته [illegible] گریه کنندگان حسین [illegible]
گریه و زاری مشغول شده [illegible] جمیع المؤمنین و المؤمنات عرض دعا نمود و گفت که ای عزاداران حسین مظلوم
در حق من دعائی بکنید که حق تعالی [illegible] فرزندی عطا فرماید که عزادار حسین [illegible]
باشد [illegible] فرزند [illegible] زن [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] از طرف منصور [illegible] فاطمه [illegible]
بود [illegible] تاجر [illegible] محبت اهلبیت [illegible]
[illegible] دار الاماره افتاده بود که ناگهان مرغی سفید پیدا [illegible]
[illegible] ناگاه [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] حسین [illegible]
محبت اهلبیت [illegible]
حسین [illegible]
فرزند [illegible] قیامت [illegible]
در آن شهر [illegible]

آنگاه حاکم ظالم و جفاکار ستمکار نابکار در حضرت سید محبت اهل بیت رسالت را با شمشیر خوف و خطر گرفتار

فرمودند که عمارت گورستان بهیمانه بنجار که بر مقام او بود فرعونی پیچیده او دست زلیخا دلی کوتاه ساخت

که ناگاه علی بن ابی طالب ع بمعجزه اسد الهی در رسید و حضرت او را از آلام نجات داد آن مرتد ملعون را بطعن

سنان جهنم واصل ساخت حضرت بکمال گریه بگیان دل تنگ شد جانم حسین غریب گردد ای برادر بر سینه و مرثیه غزا اهل

حسین الا که جناب فاطمه زهرا با دیگر زنان در مجلس ماتم حاضر میشوند و اشک از چشم ایشان کشتگان از درد شهادت

پاک میکنند چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمایند که روزی پدرم امام زین العابدین علیه السلام

برادر خود شهید را بخواب دیدم که فرمود ای پسر برادر و فرزندم در بهشت منتظر فدای خیر خواب و محبت تو

شوم ای جناب فاطمه صلوات الله علیها جای درس قبر تو هست که موالیان و زیارتکنندگان

مرتبه شهدای کربلا که امام کونین و حاکم قضا و قدر امام زین العابدین علیه السلام با این عجز و انکسار

در شهید میفرمایند حالانکه خود امام و پدر امام و پسر امام است پس ما را باید که جد و جهد نمائیم و در دو

تعزا داران امام مظلوم بسر در آئیم امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند که در ثواب گریستن بر حسین

که گویا همراه رکاب سید الشهدا در میدان کربلا شهید گشته و با رسول خدا صلعم در بهشت همنشین و نوحه

نمائید که حق تعالی بر شما رحمت کامله عطا فرماید حدیث ثانی در کتاب صحیح آورده که روزی

مردم بمعاویه بن سفیان گفتند که خلافت تو عبث است و طنطنه خلافت تو بیجا چرا که حسین

ابن علی سلطنت و جلالی دارد و جمهور انام را به نسبت خود مثل خار و خس می پندارد و جمیع مردم از اطراف

او بچشم محبت میبینند و سزاوار منصب خلافت و امامت میدانند معاویه ابن الحاویه بسر فرو برده گفت که

دار الامارت ما که این ضد ما را دوست ندارد و کعبه فرزند او دوست و نور دیده زهرا او دوست گفت که

رسول خدا آورده اند گفتند که این همه بود داریم و در میان سبب این شیوه و کمال او در دلها خود راه نمیدهیم مگر او را حضرت

بره که بر منبر رود و سخن چند بگوید که از و بهره علم و فضل او معلوم گردد معاویه گفت که او فرزند خدا

است و جانشین برادر زاده کلام و حق است اگر اجابا نماید بر منبر نشیند و اهل علم و فضل خود را ظاهر

کند بعد ه و معرفت طعن آل ابوسفیان نمایند و امان گفتند که اگر معرفت تو خواهد خود از زبان او منبر فرود

آورده خواهیم گفت پس معاویه اجازت فرستاد چون شاه دین پناه و امام فلک تخت لاه و ضیع یافتگان

بارگاه بر منبر برآمد و فصاحت و بلاغت فرمود که گرد و بزرگ مخصوص خداوند عالم و عالمیان را

سزا است و دیگری بیشکان پیوسته یار عجز و انکسار دلولت و آنچه بعزت و جلال داریم از

جبار یافته ایم چنانکه میفرماید فلله العزة و لرسوله و للمؤمنین یعنی از برای خدا است عزت

جلال و از برای رسول استقلال و از برای مومنین صاحب فضل و کمال از این جهت مر ما است همه بزرگی و عزت

و شان و شوکت و بر شما که دایم حرب است که بر جمیع خلق خدا عالم و دایم عزت از رسول خدا اگر از شما کسی

باو قریب تر ایم و دایم اهل بیت رسالت و منبع دودمان امامت که از هر گناه و عیب مطهر ایم و ما ایم

ثقل خدا که رسول خدا را تابع کتاب الله گردانید و تفسیر آنرا با ما سپرد و پس اطاعت کنید ما را که اطاعت

بر شما واجب است بجا کرده کنید از خصم ما در زندگی میفرمایند برادر ما که خصم ما خصم رسول خدا است و داد

خواهش پدرم علی مرتضی است چون بعد انجام کار تو به فرو اهل بیت کرد تو به و عنایت شما بما نخواهم آمد خدا تعالی

چون معاویه فرزند رسول الله الغالب علی بن ابی طالب را بخوشی فرو شکی تمام تر شنید باد در مانی غضب کجی آمده

و به حضرت علی مرتضی را استغاثه نماید پس گفت که ای بن ابو تراب فضل و کمال تو را ظاهر شمس است از منبر فرود آ

بیان امام عالیمقام کامل گردید ابن بابویه آورده است که چون سردار دین و رئیس محبوب الله جلاله شد و گل

دشمن دین پرورده آغوش فاطمه زهرا نور چشم امام حسن شهید گشت دل محبان چون شیشه بسنگ شکست و [illegible]
از قلب عالم و عالمیان در رفت و فلک چشم حیرت باز است از زمان معاویه [illegible] گفت که [illegible]
رسالت را غارت کردم و در مقام امامت را تباه نمودم و فرزندان رسول خدا را زار و دل تنگ کردم مگر بجهد
بمنزل مقصود خود نرسیدم گفته [illegible] رسول را [illegible] چگونه بمنزل مقصود
خود نرسیدی گفت که اگر از دختران بنی هاشم با من نسبت و قرابت بوجود آید از زمان ابد شرف
و فضیلت ما بر تمام عالم ظاهر گردد پس نامه نوشت بمروان علیه اللعن که او در آن زمان حاکم ملک حجاز
بود که ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر را از برای پسر او یزید علیه اللعن و العذاب خواستگاری نماید در
اول این تیغ ستم شهید گردانند چون آن خانه خراب نزد عبدالله بن جعفر آمد و این احوال را [illegible]
کرد عبدالله بگریست و گفت که ما آل هاشم را غیرت مقتضی نمی شود که دختران خود را بمروان [illegible]
حاشا که تا جان باقی است این امر بشود اما امام حسین [illegible] که [illegible] ما است و خالوی آن
دختر فرخنده بلکه صاحب اختیار این امر خواهد بود [illegible] چون حضرت بر این ما جرا آگاه گردید
گریه و زاری نمود و گفت یا جداه و یا رسول الله اکنون دشمن دین [illegible] بر جور و جفا از راه دغا طمع
بر دختران شما دارد [illegible] ایمان را سهل شمردند [illegible] این سخن [illegible] می طلبد [illegible] خود
بجوید پس فرمود که خداوندا میسر گردان از برای این دختر کسی را که [illegible] اوصاف حمیده از آل محمد
باشد ناگاه مردم صغار و کبار در مسجد رسول مختار فراهم آمده و در این محکمه [illegible] مروان نابکار
با زینت بسیار و فوج بی شمار اندرون مسجد آمد و در پهلوی شاه دین با شکوه و تمکین نشست و بلا محابا
گفت که یا ابن رسول الله معاویه امر نموده است که دختر عبدالله بن جعفر را از برای [illegible] یزید پلید خواستگاری نمایم

و مهری که پدرش خواهد مقرر کنیم و تمام قرض پدرش را ادا نمایم و این وسیله صلح و سلوک میان دو دودمان
آل شود و در این باب موجب عظمت و عزت تو خواهد بود و دیگر [illegible] که برای او کفوی شایان
بهم نمی رسد پس در این باب جواب با مروان بگو یا ابا عبدالله حضرت امام حسین گفت [illegible]
نابکار سخن [illegible] گفتی خوف خدا نکردی والله اگر ما مامور بصبر و شکر نمی بودیم [illegible]
سر ترا از تن قلم می نمودم ای مروان [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اما آنچه گفتی که قرض پدرش را ادا نمایم این کی [illegible]
بنی هاشم تقاضا کنند که زنان ما قرضهای ما ادا کنند دیگر آنچه گفتی که در میان ما و او صلح شود والله [illegible]
برای خدا با او دشمنی کردم هرگز با او صلح نخواهم [illegible] آنچه گفتی که او کفوی است کلان [illegible]
کفو او کیست که با کفو من [illegible] کفو او بود امروز نیز کفو او خواهد بود
و [illegible] آنچه گفتی که موجب مفاخر
ما است این سخن نزد جهلاست نه نزد عقلا [illegible] ای حاضران گواه باشید که من دختر خود را
عمش قاسم بن محمد بن جعفر تزویج کردم از این سخن مروان بر آشفته [illegible] گفت حضرت [illegible]
[illegible] از مجلس بیرون [illegible] احوال [illegible] معاویه [illegible]
[illegible]
محبت استوار [illegible]
بکلام [illegible] امام مروان نابکار حتی المقدور خود در قتل اهل [illegible]
چنانچه ظاهر است که بمجرد رسیدن نامه یزید پلید در فکر قتل آن شاه [illegible]

غارت گردانید و ننگ دنیا و ناموس علی مرتضی را پایمال [illegible] کرد آورده اند که چون امام حسین علیه السلام [illegible]

از خوف بیداد اعدای اشقیا از خانه [illegible] جدا کردید آن زمان [illegible] شام دست بر [illegible] گفت

یا جداه و یا رسول الله بینی که حجت خدا را تمام کردم و آنچه جفا کشیدنی بود کشیدم و حرمت خاندان خود را

بیرون آوردم مگر امیدوارم که چون مرا کشته بینی دختران خود را [illegible] و کسی [illegible]

کشته و اسیر [illegible] فردای [illegible] و حرمت دختران [illegible] حرمت خاندان خود [illegible]

چون عباس خیر الناس این کلام [illegible] شنید فریاد بر کشید و گفت یا ابا عبد الله حرمت

خاندان رسول الله همراه بندگان خدا است تا که سر از تن جدا نشود دست به دختران و

اطفال فاطمه نرسد چون سرها را طعمه تیغ اشقیا کرد آن زمان بهر حال پروردگار حافظ و

نگهبان است و حرمت خاندان رسول خود ذلیل نکرده اند امام حسین علیه السلام [illegible] را در بر

گرفت و گفت که ای [illegible] برادر [illegible] مرتضی و [illegible] حسن المجتبی [illegible] حسین الشهید بکربلا

[illegible] برادر [illegible] رسالت فرمود و نگهبان حرم [illegible] امامت [illegible] تشنگان آب [illegible]

انهار [illegible] گردانی و تویی [illegible] آب حیات از چشمه [illegible] خود سیراب سازی و تویی که

نام [illegible] فیروزی [illegible] اشقیا را پراکنده [illegible] چنانچه [illegible]

خدا در حق تو حدیثی فرموده که یا علی [illegible] آفتابی از برج امامت طلوع کرده [illegible] در ارض کربلا

غروب [illegible] رسول الله [illegible] فرموده [illegible] از هاتف غیب خواب

شنید [illegible] خود خواب دید [illegible] ایثار کرد حدیث ثانی در بحار الانوار

از امام امام حسن عسکری علیه السلام آورده اند که چون خبر شهادت حسنین بفاطمه صلوات الله علیها معلوم

گردید از فرط [illegible] بر سر خاک [illegible] گریبان چاک [illegible] بود و در حجره [illegible] صبح و شام

می نمود گاه حسن [illegible] گاه حسین [illegible] فرزندان فاطمه صلوات الله علیها [illegible] چنانچه

روزی فاطمه [illegible] فرمود [illegible] یا رسول الله [illegible] علی [illegible] عزادار [illegible] امام حسن و حسین [illegible]

حضرت [illegible] فرمود که یا فاطمه [illegible] عزاداری [illegible] زیاده [illegible]

مال خود را فدای حسین مظلوم خواهند نمود [illegible] عزاداران [illegible] فرموده [illegible]

امت [illegible] عزاداری [illegible] چنانچه [illegible]

آورده اند روزی فاطمه صلوات الله علیها [illegible] مصیبت فرزندان خود نشسته بود [illegible] گفت

که در تمام [illegible] رسم قدیم است که چون کسی [illegible] عزادار [illegible]

و دلداری [illegible] اکنون عزادار فرزندان خودم [illegible] مخالف [illegible] خدای عز و جل [illegible] حال

[illegible] خانه فاطمه [illegible] آسمان [illegible] دختر [illegible] چون

ماه [illegible] خانه [illegible] داخل شدند [illegible] حضرت

فاطمه چون آنها را دید [illegible] سوال کرد که ای دختران شما از اهل کجا اید [illegible] گفتند که

یا دختر رسول خدا ما از اهل [illegible] پروردگار عالمیان [illegible] بهشت از جهت تو فرستاده

[illegible] کنیزان [illegible] بخانه [illegible]

تو از باعث عزاداری حسین طعام [illegible] بهشت [illegible] رخصت فرمود [illegible]

فاطمه این سخن شنیده بسیار گریست و گفت که الحمد لله [illegible] مرا از فرزندان خود [illegible]

هر یکی دختر [illegible] حضرت فاطمه رسید [illegible] نام داری گفت [illegible] حضرت فاطمه فرمود [illegible]

نام تو مقداد نهاده شده گفت از برای آنکه مقداد بن الاسود یکی از محبان علی بن ابیطالب است از برای دوستی او
پس از دیگری پرسید که تو چه نام داری گفت من بوذر نام دارم از برای آنکه حق تعالی مرا از برای ابوذر غفاری بیامرزد
سیوم پرسید تو چه نام داری گفت نام من سلمی است از برای آنکه برای سلمان فارسی آزاد کرده‌اند و پیر تو بیامرزد
پس از برای فاطمه رطبی چند مانند گرده‌های نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بیرون آورد پس
حضرت فاطمه صلوات الله علیها از آن قرص‌ها یک قرص به سلمان فارسی عطا فرمود و سلمان چون بخانه خود برد تمام محله
از عطر آن معطر گردید چون آنرا تناول نمود بی اختیار محبت حسین جوشش زده خود را بگریه درآورد و هر لحظه ابرو نزد و شوق
مشغول میماند فی الجمله بخدمت حضرت رسالت آمد و عرض نمود که یا نبی الله از این طعام خوردن آن قرص اول بیش قهر را نیکوکرد
ماتم حسین و حال کربلا بر من بیشتر نظر میافتاده است حضرت فرمود که خوشا بحال تو ای سلمان که حق تعالی ترا
از مقبولان خود ساخته است ای سلمان کیست که لحظه ماتم فرزندم کند که با عبادت هزار ساله یکی قطره آب دیده
خرم نمود ای سلمان آن نان حق تعالی از بهشت بریان بنام حسین فرستاد به او اول تو هر لحظه بمصیبت فرزندم حسین گریه
مهجور زیستی ای مرد آن دوا و ماتم جز این عبادت را از انکار نمود دست بید و میده و بخشوع و خشوع غمی بر دار یعنی حضرت
پیغمبر علیه السلام میفرماید که یک حدیث هم در فضیلت اهل بیت بخواند و در آن تفکر نموده آنرا یاد گیرد و یاد کند
بروح القدس شود و همراه ما در بهشت حسین شهید شود در بحار الانوار آورده اند که رسول علیه السلام میفرماید
که کسیکه یک قطره اشک بمصیبت اهل بیت بریزد حق تعالی در بهشت برای او شهری بنا کند که بزرگتر از همه
دنیا باشد چون در آن شهر داخل شود فرشتگان بتعریف او سلام بکنند و برای وی چراغ ادا کنند و کوشش کنند
تو ای مرد دینار که خود را معزز و مکرم نمودی از احوال حسین بسیار حدیث ۳۹ در الفقیه از امام السجاد
علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که پیغمبر در مدینه با فرزندان خود حسن و حسین علیهما السلام نشسته بود ناگاه جبرئیل

علیه بر سید که یا رسول الله معنی اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
و لا الضالین چیست حضرت پیغمبر فرمود که ای ابو الهشام معنی آن علی بن ابیطالب و ذریت طاهره او
از نبی بجمیع انبیا ما سلف از آدم علیه السلام تا عیسی علیه السلام حکم تا تأکید مرتبه رسیده است که ای پیغمبران من اگر از
که از شما مشتاق محبت محمد و آل محمد کرده‌ام نیکی ثابت باشید و حفظ اهدنا الصراط المستقیم و طاهر الناس
مطلبیه باشید یعنی مراد استحکام محبت ائمه الطاهرین است که محبت آل رسول نعمتی عظیم است و به شکر حق
برای او نعمت در بهشت مهیا و آماده ساخته است و از راه محبت علی بن ابیطالب است پس هر که در آن راه استحکام یافت
آن نعمتها را که در بهشت مهیا شده در روز قیامت بمحبت اهل بیت عوض محبت ایشان جواب افضل بهشت
خواهم داد هر که از محبت اهلبیت منکر شد پس برای او آتش جهنم آماده کرده اند که حق تعالی بجمیع انبیا بیفرماید که محبت اهلبیت
بر سر است آماده باشید و بجمیع است فرمود که اعادت نماید و گرنه از مغضوبان خواهید شد پس ای ابوالهشام هر که که سر
سلف مصیبت نماده است آنها استعانت و استمداد بارواح ائمه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین نموده اند
دعوت بین سوره من حدیث اهل بیتی کمثل سفینة نوح ما تخلف غرق و ما
رکب نجی گفته ایم یعنی اهلبیت من مثل کشتی نوح اند هر که در کشتی نوح سوار شد نجات یافت و هر که سوار نشد غرق
طوفان غضب الهی شد پس ای هشام مثل اهل بیت من اند که محبت طریقه اهل بیت است از
عذاب قیامت نجات یافته و هر که از ایشان انکار نمود در جهنم داخل شده و خود را به غضب خدا آورد پس ای هشام محبت
اهلبیت فضل الهی است و عداوت اهلبیت غضب الهی و تمام نفس قرآن حق تعالی در مدح اولاد من فرموده است
پس بای باید که مدام در اطاعت امر و نهی او بوده باشد ای هشام با آنکه چون مرا بمعراج برده در طبقات
فرشتگان اوند همه بذکر یا علی مشغول اند از جبرئیل پرسیدم که تمام فرشتگان چرا بیک وظیفه مشغول اند فلانکه

تعداد نام الهی را انتهایی نیست جبرئیل گفت قربانت شوم یا رسول الله از برای آنکه نام علی از اسم اعلی مشتق شده است

چون حق تعالی علی بن ابیطالب را در طاعت و عبادت خود یکتا یافت به اسم اعلی خود او را بنام علی النبیین کل و از نام

فرشتگان ملکوت خود بنام علی یکتا نمود و برآنها رحمة المضاعف نازل میکند ای رسول الله چون حق تعالی آدم را خلق نمود

خواست که پیدا کند فرشتگان برای جهت خاک نازل شدند خواستند که خاک از زمین بردارند ناگاه زمین نعره زد

که طاقت احتمال بار عصیان ندارم پس فرشتگان متحیر شده بجانب کبریای الهی عرض نمودند که خداوندا متحیرم

که هنوز آدم بر زمین پیدا نشده که چنین زمین را از عقاب و ثواب چگونه اطلاع شد حق تعالی فرمود که ای ملائکه من

هرگاه که تمام ارواح را پیدا کردم و حکم امر و نهی نمودم آن زمان ارض الله که نامش دحو است هم حاضر بود

پس اول کسی که محبت اهلبیت نبوت برگزید ارض الله بود و چون ارواح را ناشکر دید لعنت خدا گفت

بنا از این نعره میزند که آن ناشکران خدا فسق و فجور و معصیت نمودند بنا بر این نعره میزند که طاقت

احتمال بار خون علی ابن ابیطالب و ذریه طاهره او ندارم پس چون فرشتگان وحی من بارض الله رسانیدند که

که ملائکه فاسق و فاجر مشرک و منکر آل رسول را در زمین وقت مردن نخواهند داد و نخواهند گذاشت که

اندرون زمین مدفون شوند بلکه آنها را از قبر کشیده در جهنم داخل خواهند کرد الا بعد از رجعت و قیامت

حق تعالی از جای مدفون ایشان نا بسوخت خواهد کرد پس زمین از این سخن قرار گرفت پس فرشتگان آن گل را

در پرده عصمت و جلال که انوار ارواح محمد و علی و فاطمه و حسنین بود تا هشتاد هزار سال نگاه میداشتند

پس آن خاک از شعاع نورهای طاهره محمد ترتیب یافت و محبت و تابش اهلبیت رسالت در آن خاک جوش نمود

هرگاه که حق تعالی قالب آدم را از قدرت کامله خود ترتیب داد آن قالب را بدست ملائکه در ارض فرستاد

و آنجا دوازده هزار سال آن قالب افتاده بود و قرار واقعی آن قالب از خاک کربلا باز گشت چرا که حسین را

ازجنس

از جنس هوا نسبت مالا یطاق است پس حق تعالی آن قالب را طلبیده باز متصل ارواح طاهره پیش آل رسول قرار

داد و بقدرت کامله خود روح را نفخ نمود پس بمجرد سرایت روح آواز آمد که الحمد لله رب العالمین و صلی

علی محمد و آله الطاهرین پس حق تعالی در جواب فرمود که یرحمک الله چنانچه فرشتگان نام محمد و آل محمد شنوده

بسیار خشنود شدند و عهد و میثاق را یاد کردند الا ابلیس ابا و استکبر کان من الکافرین یعنی آن ملعون

و قتل ما بین اهلبیت این است که حق تعالی آدم را سجده از ملائکه کنانید و اطاعت سر آل من از آدم

کنانید که بوقت وقوع جریمه گندم آدم مورد عتاب الهی شد پس آدم گفت فتلقی آدم من ربه

کلمات فتاب علیه ربنا ظلمنا انفسنا و اللهم اغفر ذنبی بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین

والمصابرین ۱۲

و بحق اولاده و ولده الطاهرین و عترته الطاهرین زیاده از این مدایح و مناقب اهلبیت ما زیاده از

حد و قیاس است بعد از این هم بسیار نص کلام الله شاهد است پس ای محبان علی ابن ابیطالب علیه السلام

فرزندان شما که وسیله نجات کلان دارید و غلامی که یک آقا دارد آن بی پروا میباشد و کسی را که

چهارده آقا باشند آنرا چه باک باشد چنانچه از جناب سیدة النساء العالمین فاطمه صلوات الله علیها منقول است

که روز امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد من خوابیده بودند که جد بزرگوار خود را بخواب دیدند که میگوید که

ای حسن و حسین جگر گوشهای من در این شب از باعث مفارقت شما مضطرب بوده و بیایید که از دیدار رحمت

شما چشم خود را روشن نمایم چون از خواب بیدار شدند یکبار دیگر بیاد آمدند و گفتند که یا اماه ما اراده زیارت

جد بزرگوار داریم که از باعث مفارقت جدم بسیار بیتاب هستیم پس من گفتم که ای فرزندان من این وقت

نیست که من شما را همراه دهم تشریف بخدمت جد بزرگوار شما بسیار مبالغه نمودند و گفتند که

یا اماه ما تنها خواهیم رفت ناگهان جبرئیل بر در حرم سرای رسالت حاضر گردید و عرض نمود که یا بنت رسول الله

اینک من فرزند شما حسین را به انتظار حاضرم امر کن که چه کنم صاحبزاده را بر دوش خود برداشته بخدمت حضرت رسول آورد
بعد حضرت فاطمه فرمود که آواز تو نیز شنیدم آواز تو یکی از اصحاب رسول خدا است باید که تو مرا از حسین فرزند خود
اطلاع کن در این صورت تسکین دل من میشد که همراه تو بفرستیم پس جبرئیل گفت که ای رسول العزا ای حامله
الهی خادم عالم اسرار الغالب علی کل غالب علی ابن ابیطالب علیه السلام چون جناب فاطمه نام جبرئیل شنید پرسید که
ای جبرئیل انوقت که چنین عجز دارند مرا از وقت خدمت آن را در اول ای از چه مرا کار حسین مظلوم
در دشت کربلا شهید خواهند آن زمان تو کجا خواهی بود و در کجا چه عمر قرار خواهی بود رفت جبرئیل عرض نمود
که یا فاطمه اگر هزار با جبرئیل نثار فرزند ان شوند و اصلا از حق خدمت آن را دانند که ای فاطمه هر گاه که
فرزند حسین در دشت کربلا محصور خواهند شد و مجلس برای آن روز آفتاب او خواهد رسید از زمان من مع
پنجاه هزار ملائکه در دشت کربلا بخدمت فرزند حسین خواهیم رسید و اجازت قتل کفار خواهیم خواست
الا آن بزرگوار قبول نخواهد کرد و بسی با مرتبه تا روز قیامت زائر مرقد شریف خواهیم شد پس حضرت فاطمه
فرمود که خوشحال تو ای جبرئیل که زائر مرقد فرزندم حسین خواهی شد پس حضرت جبرئیل حسین را بوسید و
گفت که بعد از آن زمان دیگر ملائکه نیز نازل شوند و گفتند یا جبرئیل امید دارم که اکنون بر دوش بابای
صاحبزاده را سوار کن که بخدمت رسول حسین نزد حق تعالی قدر و منزلت بیش گردد پس تمامی ملائکه شاد
و فرحان بالاتفاق خودها بخدمت رسول خدا حاضر آوردند پس حضرت پیغمبر باستقبال ایشان لولو
مرجان برخاست و فرمود که ای نور دیده کاش من فدا آن روز نکنند که یکی روز ناز در میان شما غافل ترم
گویند چون پیغمبر را رنجی و تردد و ی بیش آمد حسین را پیش خود نشانده میفرمود که الهی جانم
فدای حسین باد هزار رحمت بر حسین رحم و تردد و در کرب فراق تو بر حسین

تمام کار آسمان

تمام کار آسمان بیکره آه از ان روزی که در دشت کربلا بر جا چنان حادثه برداشته باشند لیکن آن روز حول
پیغمبر چه قیامت رسیده باشند صیف صیف از دست این امت جفا کار که همچو مظلوم تربت و سمو
منزلت داشته باشند از آن شرم نکرده ازیشان بی برادران بکربلا بند که آن امام مظلوم و غریب عطشی
دیدیم که پیشان جان خود قربان امت ساخته اند حدیث ثانی در اقبال از امام حسن عسکری علیه السلام
بحدیث معتبره آورده اند که یحیی نامی در بعد او سکونت داشت همواره برای زراعت در صحرا
حلّه می آمد و از شهره تعریف و توصیف پیغمبر خود است که در مدینه طیبه حاضر شوم و بشرف اسلام حصول
نماید قضا را چون بخدمت پیغمبر رسید حضرت برای تعظیم او برخاستند پس مردمان اصحاب تعجب نموده عرض
نمودند که یا رسول الله بچه این مرد صحرا بشرف اسلام نرسیده است چرا اینقدر تعظیم او برداشتی حضرت فرمود
که ای گروه مکه و مدینه او در این جوان بر لب فرات در گشت را بخود با همین لباس و پوشاک
که حال پوشیده است نشسته بود قضا را بادی از صحرای کربلا وزید که گرد و خاک بر لباس او افتاد عزت داری ها
مرا جبرئیل خبر داد که ای محمد برای تعظیم گرد کربلا مقید باشی پس من تعظیم آن گرد و خاک نمودم نه تعظیم
این جوان را پس چون این کلام معجزه نظام پیغمبر را آن جوان شنید بی اختیار شده گریست
و بشرف اسلام مشرف گردید و عرض نمود که یا رسول الله اگر این لباس اینجا گرد و خاک آلوده شده تبرک
بهم باید حضرت فرمود که این پارچه ها را با احتیاط نگاهدار هر گاه که قریب مرگ برسد آن زمان از
حاضران وصیت کنی که کفن تو از همین لباس نمایند که از رفت قبر من با لوح جلال خاک کربلا
بهمچو قدر و منزلت از خیل شهادت آن امام حسین علیه السلام و بعد از شهادت آنجناب خاک کربلا از رتبه بالاتر
معراج حاصل گردید خوشا بحال آنهائی که بصدق طینت زوار مرقد امام شوند در آنجا وفات یابند

پس حق تعالی جمیع مومنین والمومنات را بحق الحسن و بحق الحسین خاک کربلا نصیب گرداند و با شهدای کربلا محشور نماید

حدیث ثانی در احتجاج از علی بن الحسین آورده اند که چون قافله اهل بیت رسالت غارت زده و تباه شد
و شهنشاه دین مظلوم و تشنه لب بر زمین گرم دیدم آنقدر آواز از زمین کربلا مرتفع گشت که ای فرزند حسین آدم به این
زمین غسل یافته آمد بحقیقت شکافته شد و نیز خلعت قیامت پوشید و بیگاه و زاری از قوم ملائکه دیدم اولیا
عرض نمودند که الهی بحق آدم که سر در زمین و در زمین بیدا انشد که بر او ماتم و شیون تجهیز شده باشد آیا داد کرام
زمان این زمین بی سر و سامان شد که از آن آواز فریاد و بیداد بلند است چون جبرئیل ادا و آخر غارت شد که
خانمان اهل رسالت ادا و بیم شور و فغان نهاد و گفت که من طاقت تمام کرده ام که این آواز بر شور و
الشوم آخرالامر برای آن زمین بحقیقت معین شد که بلای فرزند مرسل و سید قوم و امام مظلوم از ازل تا ابد
گریستنی است و در هر حالت بیکسی و تحیر و تو یک خلق خدا را گریاندنی است چون ایزد تقدس و تعالی را پیدا
کرد صورت عرش رشید بکر تو بر شاهد کرد این رده از جمال پاکان و ما یکون اطلاع بخشید از هجوم فرد تاکید
و زاری من علیه نمود و در رنج و رحمت بر ادوم بخشود و لهذا امیدوارم که چون قیام قیامت برقرار شود و از آن
بر دیدم قدم رنجه فرمای که آخر دیدار تو به بینیم و انقدر بگریم که صف محشر را بحر زخار کنیم الغرض چون گرد
غریبان اهل بیت و یتیمان اهل بیت بر سر زمین کربلا بروز جزا خواهد افتاد زمین کربلا خواهد نالید و الفریاد
و فغان خواهد گفت که ای رضی الله عنه خوش بحال ما که از روز ازل تا ابد بچشم خود از جمال غیب اهل بیت
نبوت بهره داشتیم و بر جمیع اماکن مشرفه شرف بردیم آنقدر جمیع انبیا و رسل فرمایند که یا لیتنی کنت معهم
فافوز فوزا عظیما فی الجمله گریبان زمین در بهشت برین موقوف خواهد شد و تا ایام قیامت فریاد
بکاء و زاری بلند خواهد شد پس زمین کربلا گفت که کلام عالی مقام جبرا بشر کی ممکن را اندیشه و راز

گریه تو در رشته حیات ما منقطع می شود و ساعت قیامت قریب است پس چون سید مظلوم از زمین مغموم این احوال
موهوم شنید و از اشک خونین جگر چاک شد و اهل بیت رسالت و الشیون خود موافق گردانید حدیث ثالث
در کتاب کشف المعانی شیخ نصیر الدین طوسی علیه الرحمه و الغفران از امام موسی کاظم علیه السلام آورده اند
که روزی جناب فاطمه متردد نشسته بودند و بجناب اقدس الهی عرض نمودند که خداوندا از حالت وفات
پیغمبر آمد و رفت ملائکه کم گردید و وحی خدا معطل بیت موقوف گشت فورا جبرئیل را وحی رسید که ای جبرئیل
زود برو در خانه فاطمه فرشته حکم حاضر شو و عرض کن که ای فاطمه معصومه حق تعالی ترا اسلام برسانند و بگوید که ای فاطمه
آنچه اخبار معراج و مناقب تست همه از زبان پیغمبر خود اظهار کنند بعیدم حالا حق تعالی امتحان مخلوقات منظور است
که آیا آن کافران امام اطاعت و فرمان برداری تو میکنند یا نه از فاطمه امر تو امر خداست و رضای تو رضای خدا است
پس حضرت فاطمه این پیام شنیده گریان شد و فرمود الهی از اعمال امت جفا کار توبه واقف گئی انچه رنج و اذیت
بعد پدر بزرگوار من بمن رسانیده ظاهر است که خوبم را اسیر کردند و خواستند که آفتاب اهل بیت را بسایه
ابرسیاه در آورند و به همه جمع ساخته اراده سوختن اهل بیت معصومین اطهار نمابرد خانه ما آتش در دادند و
پاس آداب نبوت و امامت نمودند با زوجی شد که ای فاطمه ساکت باش چون در نه از بهر تو ورشکی البی گرفت
مرا آیه و اری فاطمه قسم بعزت و جلال خود که بعلیین انها بخشم تا تو را خوشی بگذارم تا حال آن اهانت که محسن شهید را
شهید ساخته فاطمه را گرانبار رنج دادند و بر جنایت غضب فاطمه حتی امت خیال نکردند و برای
دنیای چند روزه عاقبت خود را برباد دادند چنانچه از روز ولادت فاطمه خوش سعادت
کسی نبود که تیمار دار او در آن ایام و امانیا ناگاه در نار آسمان کشیده شد و دهوریان نزول فرمودند به تابعداری
آن سیده مظلومه ساعیده نمودند مشغول شدند چون آن منبع رنج و مصیبت و مجمع فیض و کرامت او بر زمین ...

از آنجا ملائکه برخاستند و دل حوریان بریان و کباب گشت و از اشک خونین از چشمهای ایشان بریخت
چون جناب خدیجه معصومه فریاد و شیون بلند یافت رسول خدا از آن فریاد و فغان آمد و گفت ای رسول الله
آنچه شنودی و دیدی است و آنچه آخره بر خود غالب است حضرت فرمود که ای خدیجه این احوال را ملائکه از
حوریان پرسیدند ایشان مفصل اظهار خواهند کرد چون آن طاهره محزون به طرف حوریان متوجه گشت و از
ایشان تفتیش حال نمود ایشان گفتند که گریه برای آنست که این دختر محترم را از امروز تا حشر از جور اهل
آفات مصیبت و اندوه بسیار آید ای خدیجه گفت که موجب چیست او چه خواهد بود گفتند که بعد مردن تو
پدرش از دنیا خواهد رحلت کرد و فوج اعدا بر حرم سرای او هجوم خواهند آورد و حال پر ستم او در عصیان
و گناه خواهند زد و پسرش شهید خواهند کرد چنانچه در همین ارض این سیده مخدومه العالمین [illegible]
کرده حمد الله تعالی نهایت سجده واجب گیر نهایت بصدای سبحان ربی الاعلی و بحمده شهید خواهند نمود ناگاه
فرزند آن حسن حسینی را بانواع عقوبت و جفا خواهند کشت و دختران او را گرد او بر اطراف و در بازار شام
در حال عام هجوم کرده خواهند گشت و اهل بیت را به حالت تباه و نحیف و بی‌برگ آن
دختر را ستمگران ناکرده خواهند نمود از پیر و جوان خود و رسول آن خوار اطفال شیر خوار مظلوم
فرزند و ملائکه بسیار اندوهگین خواهند بود و خلق خدا را بر حال ماتم دار اند و خدیجه چون این حال
استماع نمود گریان و مضطرب گردید و قطرات حسرات بر چهره الماس که از دو دیده او سیده بارید زمین و آسمان
گریست و دل احبا خسته شد و در سلک اضطراب نشسته که آن دختر رسول خدا این رنج و محنت و بلا فاطمه زهرا
و کجا این وقت نا محصول اگر به این دریای غمان برخاست اگر شیون او را در عرصه‌ی این مقابل گم
بجاست حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرمایند که روزی بخانه مادرم رفتم دیدم جناب فاطمه شده بود

فاطمه صلوات الله علیها انگشتر خود را بخانه مفضل عرب فرستاد و پیغام نمود که این خاتم را گرو داشته چیزی ارسال
باشد بعد آن فاطمه کنی که فرزندانم گرسنه اند پس آن عرب انگشتر را گرفت و چیزی از نقد فرستاد زنی که از اهل
با خبیث و انگشتر مبارک را خواست که در انگشت خود بپوشد خود را دست بر سینه پیچید و دید و غلغله افتاد و آتش سپید
و چند درهم که از آن عرب بخانه فاطمه فرستاده بود فرزندان را به زیاده در صحن خانه انداخت و آواز داد که ای کافران
فاسق این انگشتر صاحب طهر و پاکیزه است آورده فاطمه مفت بیکار می‌کنند تو را آتش دوزخ بسوزاند
و از خوف الهی بترس تو را سرای و پاس آن زن توبه نمود و به خدمت فاطمه صلوات الله علیها آمد و شرف
اسلام مشرف گشت خدا و ما بحق عصمت و طهارت فاطمه جمیع مومنین و المومنات را از دعای او مشرف گرداند

حدیث ثانی ۴۳ در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام آورده اند که یکی از زنان فاطمه علیها السلام
موی سر امام حسین علیه السلام را می‌شست بود ناگاه یک تار موی بشکست بیفتاد امام حسین علیه السلام از
باعث جبین مبارک گرد آورده دیده گشت حضرت فاطمه این حال دیده آن را بیرون و فرمود که الهی او را آن
وقت که بر حلق مبارکش بی ادبی نماید و زمین و زمان را بخروش آرد ندا شد که ای فاطمه آن وقت پسر فرزند تو
اهل درد و غم نخواهد رسید طوری که پر از آتش سرد نمودیم به وطور رسید از بلا آتش غم سرد نخواهد
نمود و اهل درد و علوم نخواهند شد پس که چیزهای فراوان به کار امام مظلوم و غریب که حق تعالی شما را آگاه
نیکوکاران گردانند آورده اند روزی که دهان مبارک پیغمبر علیه السلام بوسید آن روز حضرت فاطمه
احوال شد که از اول دختر سید زمانه پس حق تعالی جبرئیل را که او را فرود آورد به فاطمه سلام برسان و بگو که ای
فاطمه سبب گریه تو خواسته بودم که قیامت برپا شود و خلق را تمام تو نباشد حشر چنین از دیدن و از رحمت
طاهره تو شفاعت امت بهشت نمودن است اگر باعث ولادت فرزندانت نمی‌بود تا برانگیختن ساعت قیامت

آسمان بالا بودی بود و پیغمبر را وحی رسید که ای محمد فاطمه تو بمصیبت تو خود را هلاک میسازد و بسیار گشت نموده باید
که روز و شب او را به تسکین و دلداری در آری در زمان فاطمه عرض نمی ایی بحرکت می آید آهی که از رفق تو بیچاره فاطمه
داری بیاید و به پیغمبر خود حکم اکمالات فرماید و این است جعفا که مرتبه او را ذلیل دانسته در رنج و تاب آورد دنه
حضرت رسول خدا پیغمبر بایند گو یا می بینم که در است من آنقدر تقیا خواهد شد و از ذریت طاهره من تحریف
خواهند او دیه پس بر آنند بر آن اوشان آتش آتش جهنم آماده است چنانچه حضرت امام حسین علیه السلام بر ما باید
که چون مخالفان دین خواستند که ما برو و برادر و ذریت ساختند مادرم بسوی بازار [illegible] بگشاد و گفت که خداوندا بحق
حرمت این بحو ما رکه زمین را حرکت ده که منافقین اهل جهنم شوند پس بحرمت امیر المؤمنین مادرم را در آنوقت دعا نمود
که از فاطمه اصلا خشمناک شوی و بر دو مصیبت بر خود اتمام نمی و مخالف اقتضا و قدر طعن را در زمین را
ترقیده شود آن زمان از غیب الهام شد که ای فاطمه تو [illegible] خود را خود در [illegible] است علاج [illegible] الرحیم
ارنه و اصل جهنم می نمودم چنانچه بعد از حضرت مریم مادر عیسی بجناب اقدس الهی عرض نمود که خداوندا
امیدوارم که مرتبه من در تمام زنان جهان زیاده کنی وحی شد که ای مریم شبانه روز در دو بنام حسن بن علی
فرزندان پیغمبر آخر الزمان بگردانم و باشی که فاطمه دختر محمد مصطفی تا بروز قیامت بهتر از [illegible] نور او را سر
اگر مریم بهتر از [illegible] فاطمه در مرتبه دیگر نساء عالم ندارد پس حضرت مریم عرض نمود که خداوندا آن که [illegible] بر
فاطمه [illegible] آمد پس حکم شد که ای مریم ادنی مرتبه فاطمه این است که این آسمان بی ستون معلق
بقوت نام فاطمه و ذریت طاهره او بر قرار است پس حضرت مریم عرض نمود که خداوندا امر است که چنانچه
فاطمه که از زمین و آسمان [illegible] و بر قرار است چنانچه حضرت رسول خدا پیغمبر یافته اند در روز [illegible] حضرت حوا
خواهند گفت که یا فاطمه سیدة النساء العالمین حرمت تو نگاه دار که تمام زنان عالم مرا ام البشر دانسته اند

خود بخواهند

خود بخواهند و ما اشتیاق که زیر تو دارم [illegible] الکابر مرتبه الیت که [illegible] مولاة خود و [illegible] فاطمه [illegible]
ما بر ما معصیت [illegible] و دعا [illegible] شفاعت تو امیدوارم پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها
خواهند نمود که خداوند بحق مظلومی [illegible] معصیت جمله مومنات جهان را بخشید پس [illegible] خواهد
که ای حوا و مریم و سایر [illegible] فاطمه [illegible] به درجه بهشت [illegible] بروید و
فاطمه حاضر باشید [illegible] از شیخ ابراهیم منقول است که چون فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
رسول خدا او را [illegible] گفت ای فاطمه [illegible]
از اولین زمان تا آخر [illegible] جان عزیز خود هلاک گردانند [illegible] محمد [illegible] جان خود
فدا است خدیجة الکبری گفت که یا رسول الله [illegible] حضرت [illegible]
فرمان [illegible] الکبری که ای محمد [illegible] نبوت تو از [illegible] است [illegible]
که [illegible] نبوت [illegible] فرمان [illegible]
طاهره [illegible] شفاعت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] از اطاعت خلق [illegible] حدیث ثانی در
الفضل [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
پس حضرت فاطمه [illegible] زنان شما کدام [illegible]

کسی که هزار بار خود را از تیر کوثر محروم دو فرزندانم را در بر گیرد آنم علی در دست است بس آن از بنای جور بیداری سخن شنیده گفت
نمودند که کار مخدره بسر گویی و منظور دین ما آن است که زان نخستین روزی چون حق تو تم تر دیدم که تنها جانم تو بر بر زیاد کرد
گریه و زاری نمای پس حق تو [illegible] ما را از برای موافقت کرده تو از بهشت برین فرستاده است تا مطلوب را حاصل نموده
همراه گریه و زاری تو تمام عالم در اضطراب است علی الخصوص حوادث [illegible] و ماه [illegible] سوزد کار تمام حوریان
بهشتیان پریشان حال اند پس حضرت فاطمه فرمود که ای حوریان خوش بحال شما که حق تعالی مرا به مطلوب دیگر
دار فرزندانم نمود   در اقبال منقول است که مجلسی از ام ایمن و ام حضرت رسالت پناه چنان در [illegible] شنید
که فاطمه را در آن زمان از وفات سید عالی شان در [illegible] گفت چون حضرت رسول الله از مسجد [illegible] ای عالم بگشت
و آواز خروج و فزع آن قدر از نهاد آن مخدره [illegible] و منبر شد که آنچنان خود گریست و زمین [illegible] در زیر نماز شنود
بریان کوش آن میان بر سید و شور فغان اقوام ملائکه از [illegible] و [illegible] اعلی [illegible] گشته اهل مدینه از زنان و
مردان بکلی از این مقصد حاکی شده و دل از وقوع این قصه فرقه خونتاب گشت ام فراق آن سید براق سوار روز
عالی مقدار [illegible] عالم و جالسان برآمد افتت علی الخصوص اهل البیت سیادت الحسنی و فات کرد [illegible]
ساخت گویند که چون حضرت رسالت را تفویض نبی کردند و آفتاب نبوت را غروب شد [illegible]
ام حضرت امیر در مسجد بی امر و خانه نشسته بود و از بلکه طلعت گریه فاطمه بلند شد که تمام مدینه متغیر گشت و دل
رقت بر [illegible] بود و در مسجد [illegible] جوش آن [illegible] اهل [illegible] معاینه نمود و بیان اضطراب زده فاطمه
دیده و فرمود که یا دختر سید البشر و مادر شبیر و شبر فاطمه خسته جگر وای سیده نوحه گری رسول الله [illegible] را گر خواب کر
عالم و عالمیان را زنده داری تا آواز گریه خود بلند ساز و دل [illegible] شکن و حسنین را مضطرب [illegible]
کرانیم را از گریه تو چشم فلک پر آب است و آفتاب و مهتاب بی تاب حضرت فاطمه فرمود که ای شوهر [illegible] و

ما رز سیلان [illegible] بگیم و در [illegible] چاره که نم زود که [illegible] تا روز بسر خود شب آید و اندکی از
حسنین جمعی استراحت فرمایند آخر تن بفرمودن آنکه روز بپاس خاطر فرزندان خود شبیر و شبر با ملک گاه دیده
خون بار [illegible] تا انجام [illegible] چون شب شده مردمان به جانها آرام خود رفتند در مسجد [illegible] از در
الا حضرت فاطمه آن امر انجمان بیهوشی بجانب خود افتاده بود و که حضرت امیرالمومنین دانست که روح از قالب مطهر
در گذشت فریاد کرد و یا ام الائمه النجبا یا فاطمة الزهرا و بتول العذرا بیهوشی بیا که فرزندانت عریان و
در پریشانی مشوشند و آواز گریه خود بعیوق رسانیدند از این صوت امیر دانست که دل آن سیده بنت رسول الله
بیهوشی آمد دید که سیدة النساء [illegible] روی بر زمین بزنند گفت که یا ابوالحسن
هنوز زنده ام غم مخور که اگر تو دل فاطمه را [illegible] بیا نه ترا امید [illegible] اکنون که ترا
که رو حاضر شده [illegible] علیه السلام حاضر شد و در تو که [illegible] را معروض دارم حضرت فرمود یا فاطمه قبول کردم که
آواز [illegible] از دل [illegible] آن سیده [illegible] رسالت [illegible] خصوص [illegible] به خلاف [illegible] افتاد
حضرت امیر دست [illegible] کشید [illegible] نظر فاطمه بر [illegible] العالمین افتاد [illegible] دیگر
یا ابتاه و یا رسول الله فاطمه خود را دریاب [illegible] گفت [illegible]
ترا [illegible] حقیره [illegible] روز [illegible] تیره خاک [illegible] جدا
[illegible] فاطمه [illegible] از حضرت فاطمه فرمود که یا ابوالحسن
[illegible] آن سیده را [illegible] بصحبت
اهل بیت [illegible] حدیث ثانی ملا محمد خلیل اردبیلی در [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام آورده
که بعد رسالت پناه [illegible] جناب فاطمه در حجره [illegible] گفت که خداوندا تو دانا و آگاه

هست سخن خاطر سهل را این است [illegible] آمده کای فاطمه [illegible] نوبت [illegible] نزد تو

قریب [illegible] رجعت و وعده قیامت [illegible] در دوران [illegible] قریب است [illegible] قریب است [illegible] چون وفات

فاطمه امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را [illegible] که ای محرم راز [illegible] مطلع انوار [illegible]

گویا از پدر بزرگوار خود [illegible] هر گاه از تو دور [illegible] شوم گویا از پدر بزرگوار خود دور [illegible] شوم [illegible]

وصیت کرده [illegible] آن زمان [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

معلوم خواهد شد حضرت امیرالمؤمنین این سخن شنیده و همچنان گریسته که گویا امروز رسول خدا از مسجد خود رفت [illegible] حضرت

فاطمه فرمود که یا علی [illegible] خود را [illegible] که فرزندانم حسن و حسین [illegible] نمی توانند [illegible] که

فرزندانم ترا گریان و محزون می بینند [illegible] بی شمار افتاد [illegible] خود را [illegible]

نمی آورد چنانچه روزی که رسول خدا رحلت فرمود آن روز حضرت امیرالمؤمنین آنچنان گریست که گویا [illegible]

دانستند که علی ابن ابیطالب [illegible] خواهد [illegible] کرده [illegible]

حالت [illegible] پدر بزرگوار خود را از اندازه طاقت [illegible] زیاده [illegible] خود را [illegible] پدر بزرگوار

خود [illegible] و فرمودند که یا ابتاه ساکت شو [illegible] ما [illegible] نخواهیم زیست پس حضرت فاطمه [illegible] امیرالمؤمنین را

بگرفت و [illegible] از دست خود پاک نمود و فرمود که یا علی [illegible] فرزندانم [illegible] محمد مصطفی وفات

یافت چون ترا [illegible] می بینند [illegible] پس حضرت [illegible] گرفته و بوسه [illegible]

مبارک [illegible] دادند و گفتند [illegible] نور دیده [illegible] پدر خود را [illegible]

مسکین [illegible] آورده اند که آن روز در خانه امیرالمؤمنین هیچ [illegible] طعام نبوده [illegible]

صحن خانه مبارک [illegible]

آن بوی عجیب

آن بوی عجیب را شمیده بسیار متعجب شده و با هم گفتند که همچو [illegible] در دماغ ما [illegible] رسیده بود [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

که یا علی این طعام گونا گون از کجا [illegible] در خانه فرود آمده است [illegible] سلمان فارسی [illegible]

که حضرت [illegible] فرمود که ای فاطمه امروز جبرئیل [illegible] ملائکه [illegible] در صحن خانه ما حاضرند [illegible]

از بهشت برین [illegible] الوان [illegible] فرستاده [illegible]

طعام [illegible] خود [illegible] طعام [illegible] فاطمه فرزندانم

حسن و حسین را این طعامها [illegible] فرستاده [illegible] از طرف طعام [illegible] حضرت فاطمه

فرمود که یا علی [illegible] اهلبیت طاهره [illegible] حضرت امیر فرمود [illegible]

فارسی و مقداد اسود و عمار یاسر نیز [illegible] اهلبیت محبوب [illegible] جوانان [illegible]

[illegible] محمد مصطفی و فرزندانم حسن و حسین [illegible] آورده اند که چون حضرت امیرالمؤمنین

در صحن خانه [illegible] ایستاده [illegible] از آسمان [illegible] که یا علی انت الجمال الاعلی وانت الکنز

الاسرار [illegible] وانت موضع کل [illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible] یا ابتاه [illegible] امروز فلک [illegible]

شد حضرت امیر فرمود که [illegible] امروز فلک [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] محمد مصطفی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]

نامهای [illegible] برای [illegible] مقیم الخیام آسمان [illegible]

ساخته [illegible] بزرگواران که همچو [illegible]

عظیم دارند که اگر خواهند زمین و آسمان را با اشاره یک انگشت برکنند الا انقضا متحمل و صابرانه که جور اعدای دین
و مخالفین را بر نفس خود اختیار نموده و هیچ که را القصه و قدر که داشته و گیسوی خران نمایان که بجو اینجا
برسش آفتاب بر آمد پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که رضا بقضا داده در آن حال حضرت امیر فرمود که ای
فرزندان من جوانمرد آنکسی است که طاقت داشته باشد در نفس خود بر تا بحضرت امام حسن میفرمایند که روزی از راه
بیرون کوفه خود در صحرا رفتم دیدم که قطاری شتران بار از صندوق براهی میرود پرسیدم که ای جوان بار
این شتران از کجا می آیند و بکجا میروند پدرم فرمود که ای پسر جواب که این را بپرسی حضرت امام حسین علیه السلام
فرمود میخواهم آرزوی آن است که حسن و قبح ایشان را دریافت نمایم پس حضرت امیر المومنین قطار شتران را
بپیش خود طلبید پس چون ساربانان قریب آمدند دیدیم برخود لرزیدند و شتران را خوابانیدند و صندوقها
وا نمودند دیدیم که تمام صندوقها پر از مشک و عنبر سرشته بگل از جمیع بزرگواران خود پرسیدم که حال
این مشک و ساربانان مفصل اخبار کن پس حضرت فرمود که ای فرزند بدانکه این ساربانان از قوم ملائکه
الهی اند و از بهشت برین این قطار مشک را آورده اند و در وادی السلام می برند و آنجا آماده میسازند
پس روضه که میبرد فرشتگان در فراد دید و صدا آمد در سالات دو ماهیت این مشک را میسازند
و بعد از آن ارواح مومنین که تا در وادی السلام مقیم خواهند ماند پس دماغ روح ایشان از بوی خوش
این مشک معطر خواهد ماند حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند که چون عم ام امام حسن علیه السلام در مدینه
معاویه علیه اللعنة والعذاب فلان شقی را طلبید و گفت که عم این ابوطالب که مخالف بر شماست و از القصاص
بیرون از ایشان را قتل نموده باره و قتل او دگر کرده ام الا مگر دیدم حالا از دست این
او پسرانش امام حسن و امام حسین را که شهید نمایم الا فکر کار کننده است که

از قدیم الایام

از قدیم الایام آشنای من هست و از مدت تمادی در کفر و زندقه با ما موافقی اکنون حسن بن علی علیه السلام
از بامداد شهادت پدر بزرگوار خود کوفه را گذاشته در مدینه طیبه رفته است و تو میروی تیغ ازین جانان
ضعیف البنیان بسیار بر داشته حالا توقع زندگی بگشاده که رسید آخر نفس در عوض
اجل بیاید فصل خواهی کرد میدانم که تیغ هزار درهم فرو بسیج از خزانه عامره من بگیری و هم اله مبالغ اطفال
خود نمائی و خود تمام حیات در مدینه منوره نام شوی و از کردی بن علی علیه السلام را ازدهان
تر انتقست جای و تاسف خواهد کرد دیگر از عوض خود خواهی یافت و در میان شجاعان عرب
مشهور و معروف خواهی شد آخر الامر آن ملعون ولد الحرام آن زینه های زر را گرفته بخانه خود آمد
و به پسر خود ارزانی نمود و گفت که معاویه بن سفیان علیه اللعن والعذاب مبلغ هزار دینار سرخ بعوض
قتل حسن بن علی عطا فرموده است بنده این را در مدینه منوره میبرم از دغابازی و فا نماید حسن بن علی را
کشته خواهم آمد و من از شما رخصت میشوم خدا حافظ و نگهبان شما است چون خلف آن شقی شنید که ای
مرد که آنجا روی شیطان در عوض درهم چند عاقبت خود را برباد دادی آخر هم گفت که
ای پدر آخر روز قیامت با رسول خدا چه روی خواهی نمود و چه جواب خواهی داد و
از آتش جهنم رهائی خواهی یافت نشنیده که بارها رسول خدا فرموده که الحسین منی و انا من الحسین و من حرب الحسین
والحسن فقد حرب مع الرسول و من قتل حسین فقد قتل الانبیا والمرسلین الا اعتبار
حسن و حسین از من است و من از حسن و حسینم هر که کشته حسین را گویا کشته مرا و جمیع انبیاء را
پس بر آتش و آن ملعون گفت که ای طفل خرد تو نادانی
مرا از عاقبت چه کار مرا دنیا می باید گفت ای لعنت خدا بر تو باد

باریزه سفال چند جلدی الماس تا بر آن بیحیا بیدرد متحمل کلام لیر غود نشده از نحشر آمد آن سر خود را
از تن جدا ساخت لیکن آن شقی مطلوبه انجال دیده لاشی فرزند ارجمند خود سید را بسینه محبت الکینه خود چسبانیده
فورا آن مردود بلیدا از مقرستان خود نیز منفعل گشته بیمون شمشیر دو پاره ساخت باز از انکار ای قتل
حسن ابن علی علیه السلام محبت بوی پیوسته دید و ازو دید چون معاویه بن سفیان الی العقبیان ابخر شنید بپا
ملعون اسکجبین دا آن خیر نمود در شهر منادی او کرد آن مردکنافتا بسیل صلاح وسداد در صحبت خانه اش
نشین یوم الفساد اند بمجلس بجهت تلقین و تجهیز اجازه دهد و کفن پیرداز او اخراج نماید و در
آن به مطلس ایکه کفن افتاده بود هر واحد ی خوف خدا بخاطر خود راه آورد و همراه الحاح
معاویه بن سفیان نمود بیدرد اکثر از خدا ترسان قوم ممنوع گریسته فیضش برد از نه الا از قوم
و همراهی آن خرطیل که بسیار در شسته نمود و تر تقصا را کوم او را جناب امیر المومنین و امام المتقین علی
ابن ابیطالب علیه السلام مشکل گشائی این رها دی رهنمای کونین و مظهر العجایب نقطین و مصدر الغرایب علی
ابن ابیست ع صفت ملائکه در خانه او در رونق افزاد گردیده و در بالش او بجدی شکوه وشیون نمود که گوش به
آنجناب که شغل ملا اعلی رسید بعد از آن از دست خدا پرست خود گدا این را الطیره پذیرفت هم در آنجا هم در
خانه او مرفون یافت چون جناب امیر المومنین با اعجاز کمال قرات نماز میت بلند فرمود آواز بسیار گریه و بکی
ساکنان آن مکان تسمیع کردید چنانچه مردمان شنونده آن که آواز امیر المومنین علیه السلام شنیده بود نداز
هر جوانب و اکناف سبب جویی آن مقتول بجرم دویدند و اندرون خانه اش داخل شدند دیدند که آن
مقتول جور و جفا و هموم کرب و عنا جدا کانه در صحن خانه خود مدفون اند الا دفن کننده شان معلوم نشود
پس یکسانی در دریای حیرت غوطه خوردند و تا ساعتی متحیر ماندند هر چند که تلاش نمودند اصلا کسی را نیافتند

یافتند

یافتند باز محروم شوه بخانه خود ها رسیده بیل برادران او دختران و شیعیان حیدر کرار ازو خبر اجمال گرفته از
صدق طینت و نیک نیت محبت اهل بیت نبوت گشته خود و از دست گونین و اب الحسنین مولانا علی بن ابیطالب عوض
گرد بسیاری حق تمام جمیع مومنین والمومنات و همه المسلمین والمسلمات الی نصیب گردانید که از دست اولاد خود مومن
شوند از آنجائیکه آن کربلا جمع شود مواطن همه نیز طیب رسید اول پیرانه خود در الکم و فریب نشسته و از دنیا دوازده
معاویه بن سفیان خود را شهور ساخت و بیرون رفته فاسق و فاجر با بایست ملامت تا در حضرت امام
حسن علیه السلام گردیده عرض نمود که یابن رسول الله من از موالیان رسول مختار و محبان حیدر کرار ام و معاویه
بن سفیان علیه اللعنه والعذاب مرا بمحبت اهل بیت شما متهم ساخته از ملک شام بدر کرده که در دار کوفه
من بعلت در بیت شما تا بحال شکسته بال گردیده و از خانمان خود غارت زده بحضرت عالی تو آورده ام
اکنون چشم آن دارم که از فضل و کرم این جناب ملایک آستان محروم نباشم امام حسن علیه السلام که رحمة للعالمین بود هم
نظر بر کریمی و رحیمی خود نموده نیز و عده کرد ای شامی بیدانی که من فرزند حیدر کرارم و شفیع مومنانم و امام
و امام علم غیب و در کمال حکمت الهی بر هر خورد دان و بزرگ کار ظاهر و اشکارا است پیش این شامی که من در این
برضای تو هم کار را بر خود انجام دادم که کار تو را سپرده ام از تو هیچ یک شخص مخالف تو اگر شود از دنیا بجز
رحمت و قیامت نخواهم آمد الله آن بیحیا مردود را از شب مخصوص امام حاضر بجماعت و منتظر وقت فرصت
می نشست که فرصتی یافته آن ملعون امام حسن را تنها در مسجد نیافته خواست که شمشیر بر سر مبارک آن حضرت زند
حضرت بر اراده نماز و در صف ملائکه ایستاده شده و آن ملعون شمشیر کشید قضا را آن وقت عرب در رسید و گفت ای
بیحیا از خدا نترسی که با امام زمان بی ادبی می نمائی آن بیحیا آن عرب را دیده جواب کاسه بیقرار از دل
و تر کشید برابر طمع بنا بر موجب گفته معاویه بن سفیان آمده بودم و بحیله نفسانی اراده خود نمودم امام حسن علیه السلام

از نماز فارغ شد و در تعقیبات مشغول بود حضرت امام حسین علیه السلام از در در آمد و در پیش آن کاه نشسته تشنه از بیرون آمده بود

و فرمود که ای برادر و همراه و اصل چشم عاطفه حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای جان برادر دراین جا بیا را بگو

بنشین و بدست کریم عزیز دست کرد تو نیز بزن که حضرت امام حسین علیه السلام را بیان کند و فرمود و نه کرد

در خانه هم خون می ریخته و در دیده اشک آن کار مطلوب را چون تشنه ای برادر بزرگوار این بیان شامی

این وقت را فراموش کرده بود و آنچه گفته است عالم را خاموش کرده بود و بعد حضرت امام حسن علیه السلام

اشک از چشم برادر خود پاک نمود و فرمود که ای برادر عزیز من مرا رنج و اذیت مکش فی ... بگو

و به مطلب قتال این بخواهند رسید و اصلاح است از برادر عزیز من خود را نگاه بخواب بنشست

بر آن بچه ها برو و ... را گرفته نه داد و نه افسوس که این ملک عزیز ... نشسته بر قرار مانده بگو

چاک نمود حدیث ثانی در احتجاج از علی بن الحسین علیه السلام منقول است که چون مقتول شد بعد

امام مرا در باب امام حسن المجتبی شفیع روز جزا بخدمت نبی خبر او رامی آمد حضرت استقبال می کرد

بر دوش خود می برداشتند و می گفتند که ای فرزند ما سید شدی که این فرزند من خورشید نقاب در خود ... او در ... گو

حکایت دو شبانه روز بیاسی بقیاسی تو گو باشد امید وارم که این را در قتل حکایت خود نگاه دارد

دل محمد و فاطمه را خشنودی او خوشدار چون سید ابرار ... دعا بجناب ذوالجلال کرد جبرئیل نامدار

در ... و او داد از نزول فرمود و گفت که ای محمد فاطمه جهدار و از طرف فرزند از جنبه خود

بوسه بخاطر شریف بیمار کرد و از او خواهم که بهتر از تو نخواهم بمراد که مرا ... دلت

کار را انتب است حضرت رسول که ای جبرئیل ... الرحیم رسید که ای ... و بعد ذوالمنن

خدا ... تو را از تو سوال دارد که ای بابا ... کدام کار را حضرت ... و ...

و با بوالبشر الم

و با بوالبشر چون در شکم مادر خود بودم و فاطمه در ملال قرار گرفتم حجت انعام چهارماهه شدم آن زمان ملکی از

نازل که او را صحیفه ای می نامند و فرزند آمده دیده گردید و فرمود که ای فرزند ابوتراب ... در دست تو

تحفه است شکسته شدن تو و حرمت کراستی حرمت ... بعد از آن برادری ... این آیت ...

و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم چون از شکم مادر خود بیرون آمدم اول ...

گفتم و تسبیح سبحان ربی الاعلی و بحمده گفتم و بعد از آن بر سوره آسمان برداشتم شنیدم که از جانب ذو الجلال ندا

هوش می کرد اینک که ای حسن ... ثابت قدم باش که ترا برای امر عظیم خلق کرده ام و تو دوست

در ... و افضل الحق ... و محل اسرار و خاص من و صندوق علم هر ... و ... خویش

قرین دین بهترین ... رسول ... خلیفه روی زمینی برای تو و برای موالیان تو واجب کرده ام

رحمت خود را و بخشیدم بهشت خود را العزت جلال من و دشمنان ترا به بدترین عذابها معذب گردانم هرچند در دنیا

روزی های ایشان فراخ گردانم چون ندا تمام شد در جواب آن در شکم مادر خود گفتم که شهد الله انه

لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم چون این

سخن را تمام کردم تمام علم اولین و آخرین را بر روی خود مبسوط دیدم ناگاه دیدم که سکانی ... شکسته

در ... چون ... به ... آمدم که ... تر ... خدای ... شنیدم که ... یا بن ...

... این ... بسیار ... نیست ... برخود ... بر طرف ... شنیدم

... دیدم چون ... آوردم ... گفتند که یا بن ابوتراب

... بر ... الله ... دادم ... گیرد ... خود ... یک ... بر ...

... و ... چگونه ... و ... را ... و ... را ... خود ... و ...

پس انا لله و انا الیه راجعون گفتم و دامن قیفی های خود را از پاره جگر مملو ساختم و بنظر زار
بیگناه و یحیی مقتول گذرانیدیم چون نظر آن بزرگواران بر ادیم افتاد در حال سرهای خود بزانو
حجاب فرو هشتند و بر من مرحبا گفتند چون رسول خدا محبوب درگاه کبریا این ماجرا از نور دیده خود
شنید نعره فریاد بر کشید که از دل فاطمه طیبه علی سر زنان رسانید پس جبرئیل گفت که یا رسول الله
غمی مباش که این رنج و مصیبت ایشان ناپاینده است و دولت شهادت باقی و پاینده از خوشحالی تو که
ایزد جل شانه این همه نعمای عظمی را بتو کرامت فرموده و بخاندان عالی شان تو نصیب گردانید
از این سخن آن سرور انبیا کی طمانیت در آمد و بوسه بر جبین آن شاه دین رسانید و بانواع اعزاز
و اکرام گردانید **حدیث ثانی** حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که حضرت امام حسن
علیه السلام مدام به رنج و غم و الم گرفتار بودند یک روز از دست دشمنان دین نجات نیافت چنانچه
او را در مقابر قریش بجنت البقیع رسید همه انجا مخالفان دین فراهم آمده خواستند که آفتاب
امامت را غروب نمایند آنگاه حضرت عباس همراه که امام حسن حاضر بود و هر لیک این ماجرا آگاه شده
فرمودند که ای قوم بیحیا از سر خیال فاسده بگذرید و با فرزند رسول خدا مخالفت نمائید و دل پیغمبر را
از نجا نیازارید ای اهل مکه و مدینه ما یاران فرزند رسول مختاریم و دست حیدر کرار و لخت جگر فاطمه دل
افگار ایم زینهار با ما خصومت منمائید و رنه بیکدم آثار قیامت برپا خواهد شد پس آن بیحیا
دانستند که واقعی این جوانان هاشمی کسی را زنده نخواهند گذاشت می باید که طرح بر هیم ... که
حرام زاده ها دوبکر زنهاد شرای برادر آن ملعونان آنچه با فرزند خیر الانام نمودند هیچیک از قوم ما
دشمنی خود نکرد جناب امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام چون در جنت البقیع برای دفن

بلکه دو نیم افتد

یک مومنی رفته دیده که قبری نو شده مقابر آن مکان است و اهل قبر از اندرون آواز فریاد می زند
که زمین آتش است و بالین من آتش است حضرت امیر این آواز شنیده ایستاده که دیدند بر سر وی که
ای مردمان این کدام کسی است که در قبر خود فریاد میکند از شما آواز کسی را نشنود از جان برخیزد
شخصی گفت که یا امیر المومنین این طحال عرب از اصحاب رسول خدا بوده است امروز برقی بسر او افتاد
از جان هلاک گشته باهم بر دوش خود ها بردیم ... از تمام اصحاب رسول خدا او را نشست آوردیم و
مدفون نمودیم الا هرن خاک بر سر او کردیم آخر الامر درد از قبرش برخاستن آغاز کردید معلوم نیست
که موجب چیست و چه سبب عذاب الهی گردید آخر الامر حضرت امیر المومنین بر سر قبر او
ایستاده گردید و صدا از که ای طحال تو مرد اصحاب رسول خدا بودی چگونه بعذاب الیم گرفتار آمدی
جواب آمد که تو میدانستم ما ... و یروز وقت زوال بخاطرم رسید که پیغمبر علیه السلام امام حسن را
چرا بر دوش خود سوار نشسته ... دختر مکرر دیده و دیده نور ابرقی در رسید مرا ... گردانید
چون بقبر نهاده شد از هر چهار طرف آتش در قبر محاصر گردید پس مردمان حاضران آواز را شنیده
بسیار گریستند و گفتند فرمانت شود و فدا بیت گردیم با جام حسن و حسین ... مردمان بر سر ... نماند
ملا برای او شفاعت کن حضرت فرمود که ای قوم شفاعت من برای او سودی نمی بخشد و آن بیچاره در
آتش جهنم خواهد سوخت و کاهی دامنی خواهد رفت ای قوم جواب ایشان از که فرزندم حسن تو لکر دیده تمام انبیا بر خود افتخار
نمود نه که حق تعالی شفیع روز محشر را ... انبیا نمود و زیارت گاه انبیا را حجره مبارکش نمود پس این برادر بود که جبرئیل از
پیغمبر رسید که یا رسول الله ... شما را کدام چیز خوش می آید حضرت رسول خدا فرمود که دیدن حسنین را ... جبرئیل
فرمود که ای محمد ترا عوض محبت حسنین شفاعت کرده امت آسان نمود ... علیه السلام چون ... وزی

بر هارون و زبیر ... برادر موسی جبیره دست تمنا نموده هارون علیه السلام از دست طولانی است تنگ گردید و قطلام
دست دعای برداشت و عرض نمود که خداوندا الغیاث الغیاث می رسید که ای هارون چرا از دکشان حسنین
فرزندان پیغمبر آخر الزمان را لوسی شبّر و شبیر هارون علیه السلام گفت خداوندا العفو العفو پس چون نام حسن
و حسین در ذریه طاهره او را یاد فرمود نور الاستقلال کوه صبر و قرار در دل ایشان قرار گرفت پس ای برادر
امام حسن و امام حسین علیهما السلام اکمل [illegible] که چون جناب پیغمبر علیه السلام هیچیک کافر [illegible] نبوده در ایران امتحان بحضرت
پیغمبر می آوردند حضرت دست دعای برداشتند و عرض نمودند که خداوندا بحرمت [illegible] فرزندانم
حسن و حسین این را زنده کن [illegible] بجوانمرد استاده میکرد و گویند که جناب پیغمبر علیه السلام حضرت
عباس عم خود را بسیار میخواسته اند چنانچه روزی عباس همراه پیغمبر علیه السلام در جنت البقیع رفتند چون
عباس بر سر موضعی قدم نهاد بسیاری [illegible] که سوزاری از نهاد عباس برخاست حضرت پیغمبر علیه السلام
فرمود که یا عم سبب حال تو چیست عباس [illegible] گفت که یا رسول الله چون بر این موضع قدم نهادم بی اختیار
گریه ام آمد هر چند که ضبط نمودم الا ضبط گردیدن نتوانستم گویا در حالت گریه بیهوش [illegible] جهان دیدم که خیمه
سبز بر پا کرده اند و هم مردمان اهل خیمه سبز پوش اند و صف صف حلقه زده ماتم میکنند باز دیدم که
خوانهای نور از آسمان می آرند و در زمین دفن میکنند گویا ای رسول خدا چنان دیدم که شبیه امام حسن علیه السلام
کسی بر الحال فردی سبز پوش نشسته است و صف صف [illegible] دو [illegible] نشسته [illegible] ایستاده اند [illegible] این
سخن پیغمبر علیه السلام عمامه از سر مبارک بینداخت و فرمود که یا عم سبب این جای دفن گاه فرزندم حسن المجتبی
بعد من این امت جفاکار [illegible] گردد و آن را از زهر دغا شهید خواهند کرد پس آن زمان رنگ او سبز فام خواهد شد
و جگر های او پاره پاره شده در طشت خواهد افتاد و این زمان که تو دو صف سبز پوش را دیدی آن یک صف

فرشتگان

فرشتگان مقربان بهشت اند صف دوم پیغمبران مرسلان اند ای عباس بدانکه در وقت ماتم ملائک و انبیاء در اینجا حاضر خواهند
شد و شیون بپا نمایند و حق تعالی امر نموده است که جمیع انبیاء و ملائکه را که ماتم در روضه این گاه فرزندم حاضر شوند
و گریه وزاری نمود و بشتر [illegible] ای عم حق سبحانه و تعالی این زمین را ارض محمود نام نهاده چون ابراهیم علیه السلام در اینجا رسید گریه
دیده تمام ملائکه گریه وزاری بجا آوردند آن زمین را از نور آماده میکنند پس ابراهیم علیه السلام گریه آغاز نهاد [illegible]
گردید و دریای اشک از چشم روان گردید پس حضرت اسمعیل حال پدر خود را حیران دیده پرسید که ای پدر بزرگوار
ترا در این زمین چه حال دست داده که بجوی گریان شدی حضرت ابراهیم فرمود که ای پسر این زمین را عجب دیدم
آنچه دیدم نیز بجوی [illegible] در زمین [illegible] ای پسر در اینجا تمام ملائکه حاضر اند و گریه وزاری مینمایند ای فرزندم
من این زمین را العینه تحت [illegible] هشت می بینم پس حضرت اسمعیل فرمود که ای پدر بزرگوار من این زمین را
بچه سبب این صورت مطالعه است و فرشتگان چرا گریه وزاری مینمایند پس در حال جبرئیل امین رسید و وحی
از جناب صمدیت رسانید و گفت که ای ابراهیم حق تعالی ترا سلام رسانید و میفرماید که ای ابراهیم آیا این
تحفه را در بهشت برین ترا نمایانیده بودم که حالا در تعجب افتادی ابراهیم علیه السلام گفت که خداوندا [illegible]
بحرمت [illegible] اولاد پیغمبر آخر الزمان آفریدی و سالها [illegible] نور با [illegible] نور محمد و آل محمد گردانیدی [illegible]
کسی که یک قطره آب بمصیبت آل محمد از چشم خواهد ریخت آتش دوزخ بر وی حرام خواهد شد و از جمله
سعادات فرزندان رسول خدا داده بودی و مکان او [illegible] در بهشت برین نمایانیده بودی پس شکل این مکان
بهشت برین این مکان را دیدم پس جبرئیل گفت که یا ابراهیم این همان مکان است که به بهشت برین دیده
بودی پس ابراهیم بدانکه فرزند کلان پیغمبر آخر الزمان در همین جا شهید خواهد شد و مدفن گاه او همین
حکایت است پس ملائکه را حکم شد که شبانه روز در مصیبت آل رسول مشغول باشند [illegible] این مکان را ماتم

نامی جنت البقیع بر دروازه بهشت نوشته است پس حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام بر در نهر کوثر انجا نشسته
که این زن و مادران شفیع شده در سال بارها در ایام حیات خود برای زیارت این مکان جنت نشان می آمده بود و
در شرف که [illegible] الحسین [illegible] سرفرازی شده بود و نه لیلی ای عباس حق تعالی تمام انبیا را در زمان
نبوت ایشان امر بلیغ نموده است که تا حین حیات خود زائر مرقدهای اولاد اطهار [illegible]
و از باعث [illegible] که در عزای مصیبت آل رسول [illegible] شفاعت امت خود باشند لیلی ای عباس بیا ای
هم بارها برای زیارت موضع مرقد شریف فرزند خود می آیم که حق تعالی [illegible] شرف که در مصیبت این [illegible] گناه امم
بخشد ای عباس بدانکه فرزندان من اگرچه انبیا هستند الا اشرف انبیا اند ای عباس [illegible]
را که محمد خاتم النبیین است او از زیارت [illegible] ای عباس بر مصیبت فرزند [illegible]
گریست آن از من است و هر که نگریست آن از دشمنان من است هر چند که طاعت و عبادت [illegible]
قبول نیست لیلی ای عباس این آن مکان است که بروز قیامت بر زمین بهشت برین پیوسته خواهد شد لیلی ای
عباس [illegible] بقیعه طاهره دفن می شوند آنها [illegible] در جنت [illegible]
املاک [illegible] ای عباس [illegible] اینجا دفن می شود
فرزندان تا قیامت زائر قرار می باشند و رحمت کامله [illegible] چون روز [illegible]
میاید [illegible] ای عباس [illegible] فضیلت این بقعه طاهره از زمان آدم علیه السلام شنیده آمده اند [illegible]
مردگان خود را اینجا دفن [illegible] الا فرزندان [illegible] شیعیان علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]
[illegible] ای عباس [illegible] فضیلت [illegible] دوستان [illegible] دشمنان ای عباس
گرچه فرزند من [illegible] سودی نبخشد مگر آنکه در دوزخ [illegible] باشند [illegible] حضرت عباس [illegible] احوال شنید

بسیار گریست و از مردمان وصیت نمود که هرگاه که از این دار فانی [illegible] مرا همین بقیعه مدفون نمایند [illegible]
[illegible] این مکان [illegible] آتش دوزخ [illegible] [illegible] شهید زهر دغا که
جگرهای او پاره پاره شده [illegible] چون [illegible] آب [illegible] دست [illegible] امام [illegible]
[illegible] چون امام حسن علیه السلام [illegible] که [illegible] آتش [illegible] در چشم مبارک آن
[illegible] و [illegible] در حکم [illegible] صحنی [illegible] جناب [illegible]
از آن در [illegible] جناب فاطمه خاتون قیامت [illegible] آتش [illegible]
قرار یافت چون [illegible] امام مظلوم [illegible] حرکت نمود [illegible] آن وقت [illegible]
بلند بود [illegible] مردمان در حجره مبارک [illegible] رسول [illegible]
پس مردمان حاضر [illegible] وقت [illegible] احوال جناب فاطمه خاتون قیامت [illegible] اخبار
[illegible] بقیعه [illegible] اعاده [illegible] بحالت اصلی خود برقرار باشند چنانچه جناب [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] آمده [illegible] در اثنای راه [illegible] در زیر پای مبارک [illegible]
از سنگ [illegible] رسید [illegible] [illegible] قدسی [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] می آید و در پای [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] با استقبال
فرزند خود [illegible] علیه السلام [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] چشم مبارک [illegible]
[illegible] آن وقت [illegible] زخم [illegible] پاره پاره [illegible]

بیاراید

آه آه از آن حال فاطمه و محمد چه شنیده باشد حالا که آن روز که سر بر پای مبارکش چنان زخم رسیده بود که موجب هلاک آن حضرت گردید
باشد و الا که با آن قدر ایستادگی نموده بود پیغمبر علیه السلام مضطرب شده بود عجب است که [illegible]
چه حالت رسیده باشد [illegible] حال ما در اینجا رسید [illegible]
باید دید و باید گریست چنانچه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که جبرئیل خبر داد که [illegible] امام حسین را [illegible]
[illegible] آدم علیه السلام پیدا نمود [illegible] حق تعالی آدم را به بهشت برد [illegible]
در عالم ارواح [illegible] چون تصویر امام حسین [illegible] نظر افتاد آدم علیه السلام بیهوش گردید [illegible]
نور مبارک نظر [illegible] حضرت آدم به هوش آمد عرض نمود که خداوندا [illegible] صورت [illegible]
دعای آدم را قبول نمود [illegible] آه آه از آن دم [illegible] بزرگوار [illegible] شهید گردید [illegible]
چه شنید حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند که چون عم امام حسن [illegible] شهید شد [illegible] بر جنازه مبارک
انداخت و با این الحان گریست که آه امروز جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مرد و پدرم علی مرتضی علیه السلام شهید شد [illegible]
امروز مادرم فاطمه الزهرا علیها السلام [illegible] نمود [illegible] گفت که ای برادر امروز [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند تا که پدرم [illegible]
بر قبر جد خود [illegible] حسن [illegible] نصارا [illegible] تجارت آمده بود و حال امام
[illegible] دیده گفت که یا امام چرا این قدر گریه [illegible] حضرت فرمود که یا نصارا
وای بر حال [illegible] امام [illegible] شهید گردید [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

عقاید دین خود مستقیم ام و [illegible] امیدوارم که طفیل ذات [illegible] یکبار زیارت حضرت [illegible]
حاصل نمایم امام حسین علیه السلام فرمود [illegible] چون [illegible] خود [illegible] دید که حضرت [illegible]
و عیسی ابن مریم [illegible] امام حسین [illegible]
حاضر اند [illegible] نظر مبارک آنجناب [illegible] افتاد و فرمود که ای [illegible]
بر زبان می آری حالا که از طریق [illegible] بی خبری [illegible] حالا در شرح [illegible] قبول [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] چرا گریه نمایی [illegible] چون آن نصارا [illegible] بر پای مبارک امام حسین علیه السلام افتاد
و گفت العفو العفو یا ابن رسول الله امام حسین علیه السلام او را [illegible] جد بزرگوار خود تعلیم [illegible]
خوش آن کس که کند جان و دل فدای حسین [illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible]
فرموده بودند که ای [illegible] جان [illegible] فدای تو باد [illegible]
[illegible] از دست [illegible] جفا کار نا انصاف [illegible] خواری [illegible]
حدیث ثانی در اصبح آورده اند که مسند حسن ریان بن شبیب روایت کرده است که در غره محرم الحرام
بخدمت امام علی موسی رضا علیه السلام رفتم فرمود که ای پسر شبیب آیا صوم داری گفتم یا ابن رسول الله امروز
کدام روز صوم بود حضرت فرمود که این روزیست که حق تعالی دعای حضرت زکریا علیه السلام را مستجاب کرد
در وقتی که از حق تعالی طلب فرزند نمود و گفت رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ملائکه
او را ندا کردند در محراب مسجد که خدا ترا بشارت میدهد به مولودی که نامش یحیی باشد پس هر که امروز روزه دارد
دعای او مستجاب گردد چنانچه دعای زکریا مستجاب گردید بعد از این کلام [illegible] و فرمود که ای
پسر شبیب محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را در این ماه حرام میدانستند و حرمت این

ما می‌کردند پس این امت نه حرمت این ماه را شناختند و نه حرمت پیغمبر خود را
سهل شمردند و با ذریه پیغمبر خود قتال کردند و زنان ایشان را اسیر نمودند و مردان ایشان را کشتند و [illegible]
ایشان را بغارت بردند و خیمه اهل بیت عصمت و طهارت را آتش دادند پس ای پسر شبیب اگر گریه میکنی [illegible]
بر حسین مظلوم و امام مقتول که سر او را مانند گوسفند بریدند و جراحت اعضای شریف او [illegible]
برادر او و اهل او را شهید کردند که هیچیک را در روی زمین شبیه و عدیل نبودند تحقیق که گریستند برای شهادت ایشان
آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ای پسر شبیب پدرم از پدرش از جدش نقل کرد که چون حسین شهید شد آسمان
خاک و خون بارید و زمین [illegible] ای پسر شبیب اگر گریه کنی بر حسین مظلوم و امام معصوم که آب دیده از تو بر روی تو
جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد خواه اندک باشند و خواه بسیار [illegible]
ای پسر شبیب اگر خواهی که خدا را ملاقات کنی و از گناه پاک باشی پس زیارت کن حسین را [illegible]
که در غرفه‌های بهشت با رسول خدا و ائمه هدی باشی لعنت کن بر قاتلان آن حضرت و اگر خواهی که
ثواب شهیدان کربلا داشته باشی پس هرگاه مصیبت آن حضرت بیاد آوری بگو یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما
یعنی ای کاش من با ایشان می‌بودم [illegible]
و ای پسر شبیب [illegible]
[illegible]
که [illegible] در مصیبت حسین بخواند [illegible]
[illegible]
[illegible]

بمصیبت امام غریب

۱۴۵

بمصیبت امام غریب فرمایند آنحضرت که [illegible] سوگند
ملائکه مقربین در آنجا حاضرند و حدیث ماتم حسین را می‌شنوند و زیاده از ما گریه میکنند و حق تعالی از برای [illegible]
خوانندگان بهشت را واجب میکند چنانکه در اول حال است که آدم علیه السلام گریست و به برکت آن از آتش جهنم
رهائی یافت [illegible] فرمود که چون حضرت آدم عبور
به زمین کربلا نمود انواع حزن و اندوه بر او رو آورد [illegible] از آسمان بلند گردید
حضرت از این حالت متحیر گشت چون به مقتل حسین مظلوم و سید مظلوم رسید پایش بسنگی برآمد و از زخم خود
ناگاه خون از قدمهایش جاری گردید تا آنکه آنحضرت را ضعف آمد [illegible] سر بسوی آسمان
بلند کرد و گفت پروردگارا در جمیع زمین گردیدم اما [illegible] در هیچ زمینی [illegible] حق تعالی وحی کرد
که این محل مقتل شهادت حسین بن علی است لهذا خون تو ریخته شد که از قدر مصیبت آن [illegible]
آنگاه [illegible] آن سرور را شفیع امت خود گردانید حدیث ثانی حضرت پیغمبر علیه السلام فرمودند
که فرزندم حسین در ماتم برادر بزرگوار خود [illegible] در دنیا خواهد شد که [illegible]
نشده باشد [illegible] فرزندم حسین [illegible] در بحار الانوار از امام حسن عسکری علیه السلام
آورده‌اند که امام حسن علیه السلام اسبی [illegible] چنانچه پیغمبر علیه السلام فرموده
که [illegible]
اسب [illegible] آن اسب امام حسن علیه السلام بسیار دوست میداشت چون شهادت امام حسن علیه السلام
را دید [illegible] چون امام حسین علیه السلام
نزد او رفتند و دست مبارک بر یال او [illegible] سر خود را در پای امام حسین می‌نهاد و آب

از چشم جاری میکرد و حضرت سلطان امام حسین علیه السلام سر خود را بگردن آدمی آویخته و تا دو گهری بالا و زیر اینه
چنانکه هر کسی میدید که آن سر از آن میشد و تعجب بود که آن وقت زمین تر قبه میشد و آسمان بسر بر زمین می
انداخت آه از آنکه امام حسین علیه السلام بی کفن شده بر زمین و زمین در آسمان قائم و برقرار ماند حدیث
ثانی در الفین از امام محمد تقی علیه السلام آورده اند که جناب امام حسین بعد شهادت برادر بزرگوار خود
روزی بر روضه شریف آن عالیقدر رفتند و سر خود بر قبر نهاده گریه آغاز نهادند چنانچه [illegible]
خادم امام حسین میگوید که من آنجا همراه آنجناب بودم دیدم که سر کردن امام حسین از [illegible]
دیگر چیزی نظری آمد پس امام حسین میفرمایند که ای برادر از بعد شهادت تو دشمنی این برادر خود رسید و در اینها
[illegible]
[illegible] والشمس والضحی [illegible]
ای برادر حق [illegible]
آمده تا دو گهری [illegible] بعد شهادت برادر بزرگوار خود [illegible] تا دو نیمه ساعت
جنت البقیع آن وقت جناب [illegible]
غریب [illegible] امام حسین علیه السلام میفرمایند که بعد [illegible] از شهادت برادر بزرگوار [illegible]
دارد دیگر در مدینه بخدمت من حاضر آمده و گفتند که ما امام زمان [illegible] امام حسن علیه السلام شهید [illegible]
چون مردمان [illegible] زیارت [illegible] همراه [illegible] چون از شهر [illegible]
رسیدیم شنیدیم [illegible] حضرت علی المرتضی [illegible]
[illegible]

دانند و بتا [illegible]

دانند و [illegible] بحمد الله [illegible] امام حسن و امام حسین فرزندان پیغمبر آخر الزمان [illegible]
[illegible] بحق [illegible] که اکنون [illegible]
بهشت [illegible] حضرت [illegible] خادم امام
حسن علیه السلام [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
خود غسل داده و تکفین و تجهیز نمود و روز سوم از وفات [illegible]
سوم و فات [illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] خدا [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
فلک [illegible]
[illegible] از قبر بیرون آمده [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
آن امام مظلوم مشغول بودند [illegible] حاکم [illegible]
و مخالف اهلبیت [illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] اهلبیت
[illegible] امام اهلبیت [illegible] محبت علی بن ابیطالب
را [illegible] در اقبال از امام جعفر صادق علیه السلام آورده اند که زن [illegible]

شامی از خاندان نبوت محبت کمال داشت و در روز و شب مجاورت جناب اقدس الهی معروف می بود و شوهرش بغایت
عداوت از خاندان نبوت میداشت هرگاه که ملعون شهادت حسین ابن علی علیه السلام شهره آفاق گردید آن زن
زن شنیده از دیده خود جیحونها [illegible] روان ساخت و از آستین خود پاک مینمود شوهرش با لطاف زن خود را
ملول و محزون دیده پرسید که در خانه ما امروز روز شادی است که حسین ابن علی علیه السلام در ملک عراق از اعدای
نبی شده بود بقتل رسید این خبر در تمام شهر [illegible] و در کوچه ها و محله ها [illegible] مخالفت
[illegible] در ماتم [illegible] زن گفت که [illegible] فرزند رسالت [illegible] روز [illegible] کار [illegible]
دختر فاطمه الزهرا [illegible] خواهد بود آن ملعون نام حیدر کرار شنیده چون [illegible] بخود بپیچید و گفت ای زن
نام علی بر زبان میاور [illegible] خود [illegible] برده [illegible] خواهم [illegible] و بانواع مصیبت رسالت
رنج خواهم [illegible] آن زن مظلومه گفت که مصیبت [illegible] از مصیبت اهلبیت [illegible] خواهد بود
نصیب من که محبت اهلبیت [illegible] چون آن مرد [illegible] محبت اهلبیت [illegible] یافت [illegible]
برده گفت ای [illegible] عداوت من که [illegible] محبت اهلبیت [illegible] میدادی [illegible]
[illegible] از این مظلومه [illegible] گفت [illegible]
شده [illegible] خواهم داد [illegible] آن ملعون [illegible] شمشیر [illegible] کشید [illegible]
قلع [illegible] زن [illegible] آواز داد که یا علی [illegible] بگو [illegible] چون آن ملعون [illegible] بود [illegible]
[illegible] تمام [illegible] آتش [illegible] گرفت [illegible] آب [illegible] ساخته [illegible]
آتش [illegible] آخر الامر آن مرد [illegible] بهمون [illegible] در [illegible]
جناب علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible] خود [illegible]

دامن عاصی رسالت پناه را از آتش جهنم نجات داده و در هر دو [illegible] مصیبت [illegible] خود شفیع گردانیده بخوبی اعمال
کرد که بمحبت علی علیه السلام از جان گذشته گردد و آب حوض کوثر از دست رسالت پناه بنوشند حکایت ثانی در
الغنین از امام محمد باقر علیه السلام آورده اند که از کرمان شاه مومنی در کوفه بطریق تجارت رفته بود
چون عبید الله ابن زیاد علیه اللعن و العذاب [illegible] میکرده بود و از هر کس عهد و میعاد میگرفت
که من از حسین ابن علی هیچ دشمنی دارم [illegible] از جنگ او [illegible] از ملک خود [illegible]
کرده خواهم [illegible] و قصه را این مرد تجار نیز آنجا حاضر بود و چون این احوال حزن و ملال شنید بر خود
بپیچید و گفت ای زاده زیاد حسین ابن علی را میدانی که کدام است گفت ای تجار میدانم که جگر گوشه
رسول مختار و پدرش حیدر کرار و مادرش فاطمه الزهرا و برادرش حسن المجتبی [illegible]
یزید [illegible] نوشته است که هر جا حسین ابن علی باشد [illegible] کرده [illegible]
جای [illegible] دیگر برود در انجا [illegible] فرود آمده [illegible] آب [illegible] تنگ گردد
پس آن تجار [illegible] گفت کای زاده زیاد میدانی که آب و دانه بر آل رسول تنگ [illegible]
بروز قیامت چه خواهی [illegible] زاده زیاد گفت کای تجار راست میگوی الا من مرد دنیادارم از دنیا
سر و کار دارم نقد را بنسیه نمیکذارم پس آن تجار گفت کای لعنت خدا بر تو و بر آقای تو که بر
اولاد رسول کمر بسته است پس عبید الله ابن زیاد ملعون گفت کای تجار [illegible]
و در میدان [illegible] همه محبان اهلبیت [illegible] آن تجار گفت کای ملعون [illegible] از خدا
شنیده ام که آنجناب فرموده است هر که از خدا بترسد از خلق نمی ترسد پس من از تو [illegible]
نمی اندیشم و لعنت بر [illegible] و بر فرزند رسول [illegible]

عبید الله ابن زیاد خشم ناک شده از جلاد حکم کرد که این تجار را بر باد خانه سوار کرده زیر خیابان انداخته اند چه

که ببرازند خود بسر بس چون تجار غریب این حال دید گفت که یا حسین گواه باش که من محبت تو کشته می شوم و امیدوارم

که در روز قیامت از شفاعت خود محروم نخواهی داشت در رسالهٔ آمده که خاطر جمع دار من هم عقب تو می آیم

ترا تنها نخواهم گذاشت پس آن بیچاره غریب الوطن را بر بالای خانه جلاد فساد برده بر زیر انداخته او بی در

حال طائر روح او از قالب عنصری پرواز نموده بسوی جنان مردانه رفت کرده داد و فدا کرده بود که چون

اهل بیت اسیر شده از راه کوفه به شام می رفته بودند چون سر مبارک امام حسین علیه السلام متصل قبر آن

مرد انه خدا رسید آواز از سر مبارک آمد که السلام علیک یا ذبیح الله جناب امام زین العابدین علیه السلام این

ماجرا را مشاهده بر قبر او استاده شده فرمودند قربانت شوم یا ذبیح الله خوش بحال تو که خوش آمدی

و بکام و اکام سیاب گردید پس مردمان کوفه طپانچه بر رخساره مبارک امام زین العابدین علیه السلام زدند

و گفتند یا پسر رسول الله مخواهی که از زین و بیمار اندکی استاده شوی را حلال استاده شدن نخواهم داد فوراً آواز

از سر مبارک امام مظلوم متعلق آمد که ای فرزند یقین بدان که این طپانچه بر رخساره رسول الله خورده است

تو اصلا از جاده صبر قدم بیرون منه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای پدر مظلوم در

در حالیکه زنجیر های بند از گلو و پای خود پوشیده ام بسیار درد طپانچه را کی بخاطر خود می آورم

هرگز ... ای پدر خاطر جمع دار اصلا قدم از جاده صبر و قرار نخواهم جنبید حضرت امام محمد باقر

علیه السلام ... بیمار و زنجیر پدرم امام زین العابدین شهید کرد که در آن روز دوازده کس را دیدم که بر جنازه

پدرم آمدند گفتند السلام علیک یا آدم آل عبا و السلام علیک یا فخر نوح بالعزا و السلام

علیک یا ثار الله و السلام علیک یا حبیب رسول الله باز گفتند که ای فرزند حسین مظلوم و غربت

امیرالمؤمنین ... روز واقعه کربلا در بهشت بر زیر عالم آسمان فرشتگان ... غضب ... روز کربلا ...

عمل ... نموده آن روز به سجده ... بر زبان ... آورد ... از ان تحمل نمی توانست ... شد

چون ... صبر ... سر ... حسرت ... درد که تا آن روز امیرالمؤمنین زنده می بود از

هیبت حیدری او کوه و اشجاری ... به پاره پاره کرده ... با شمشیر کشته عمرو را ... ودر ...

بردار ... که ... مسلمان ... امیرالمؤمنین ... و دیگر ...

در ... آمده ... امیرالمؤمنین زنده می بود از قاف تا قاف ... آنجا ... نمود و

... از زمین تا به فوق سما ... کرد ... طوفان ... برپا ... قیامت

قائم ... دست بر فلک می برد ... یقینا ... کرم ... یوم یکون الناس کالفراش المبثوث و

تکون الجبال کالعهن المنفوش ... ظاهر شد ... زمین و آسمان ... عشاق

این آیه کریمه کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام ... علیه السلام ... آباء و

جد خود محمد مصطفی و مادر ... فاطمة الزهرا و حسن المجتبی و حسین الشهید بکربلا جواب ... کرم ...

الله ... الدرجة الاولی ... حسین ... فرزند حیدر ... حسین ... امام ... تحمل

بار ... سبحانه ... ابتلا ... کرده ...

... بر شکم حیدر ... آمده ... امام ... حسن ...

... شهید نمایند ... جدم امیرالمؤمنین ... حیدر ...

... خشم ... فلک ... قرار ... آه ... زمین ... می شد

و آسمان می ترقید و ... آن وقت که ... جدم ... باشد ... فاطمه ... حال ... تصور ...

امیرالمؤمنین ع

برانید ای انبیاء الله کرمی از شما در خود در حالت رنج و تعب پیدا شده اما اکنون [illegible] خوار جد امجد خود امام حسین که از
اطعام الهی سر تا پا بر لبی انبیاء الکرام علیهم السلام بجواب فرمودند که خوشا بحال تو ای فرزند شیر خدا [illegible] تمام
انبیاء کرام دادی و دین جد خود را رونق دادی و تجلی نمودی [illegible] شکستی [illegible] انبیاء [illegible] که
آن دوازده کس از انبیاء کرام حضرت آدم و شیث و نوح و یعقوب و ابراهیم و اسمعیل و ادریس و شعیب
و داود [illegible] و سلیمان بن داود و موسی بن عمران و عیسی بن مریم بودند برانید روز دیگر [illegible] بسیار [illegible]
آن روز در آغوش مبارک جد بزرگوار خود نشسته بودم دیدم که شیری در رسید و بپای مبارک جد بزرگوارم
بوسه داد و خود را بر خاک طپانید و بر زمین [illegible] و فقرهای [illegible] و فغان [illegible] پس جد الله [illegible]
عرض نمود که یا امام این شیر از کجا آمده است پرسیدم جواب داد که چون [illegible] امام حسین علیه السلام عالم
تنهای و بیکس [illegible] دوازده شیر [illegible] از وادی نجف [illegible] آمده در قدوم مبارک [illegible]
جد بزرگوارم بوسه دادند و گفتند که [illegible] یا ابن رسول الله دوازده شیر آزاد کرده
عالی مقدار تو ایم امیدواریم که این زمان ما را اجازت [illegible] تا دمار از دشمن [illegible] برآرم
حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای حارث جزاکم الله [illegible] خیرا الا تو آزاد کرده [illegible]
منی اهل بیت رسالت [illegible] آزاد کرده [illegible] ای ابا حارث ما را
بر وعده ایزدی وفا کردنی است [illegible] از آتش جهنم رها نمودنی است [illegible] ای ابا حارث
[illegible] اجرات [illegible] محتاج اعانت [illegible] دوازده
حسرت [illegible]
واقعات [illegible]

می‌نمود با من [illegible] موافقت [illegible] عبدالله [illegible] بدیدم خود دیدم
چگونه از [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] که مسفود [illegible]
آمده و گفت یا ابن رسول الله من میخواهم که امروز [illegible] معانقه نمایم فرمود که ما اهل بیت رسول خدا
از دشمن اهل بیت [illegible] مصافحه [illegible] معانقه نمیکنیم پس چون آن ملعون [illegible]
قطره اشک از دیده مبارک [illegible] چون [illegible] تشنی [illegible] املعون [illegible]
واویلا بلند نمود و گفت یا ابن رسول الله الامان حضرت فرمود که ای مسفود [illegible]
تو این اشک بیگانه [illegible] دست [illegible] کرده آه از [illegible] بلا که [illegible]
در [illegible] چشم خود [illegible] پس حق [illegible] جمیع مومنین و مومنات را بتصدق [illegible] محبت اهل بیت
نبوت عطا فرماید و حشر ایشان با شهداء کربلا نماید حدیث ثانی ۸۴ در کفایة المهدی محمد ابن [illegible]
از امام محمد تقی علیه السلام آورده اند که روزی امام زین العابدین علیه السلام در مسجد نبی صلی الله علیه و آله
نشسته بودند زنی مومنه بخدمت امام حاضر آمده گفت که یا ابن رسول الله من امروز حاضر [illegible]
عباس علی علیه السلام نمود [illegible] بچیزی [illegible] نظر نمی آید که [illegible] حضرت [illegible] حاضر [illegible]
شنیده [illegible] خونین [illegible] فرمودند که ای [illegible] خاطر [illegible] حاضر
عباس تمام انبیاء و ملائکه [illegible] آسمان حاضر [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
طوفان [illegible] سیل [illegible] آن مومنه داخل گردید پس حضرت [illegible] از دست مبارک خود [illegible]
[illegible] نمود [illegible] در میان [illegible] طلبید [illegible] شخصی [illegible] رسید و گفت
السلام علیک یا ابن رسول الله حضرت فرمود علیک السلام [illegible] این شخص [illegible] گفت صلی الله
علیک یا ابا عبدالله و صلی الله علیک یا ابن رسول الله و صلی الله

علیک یا بنتی فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین یعنی چنان معلوم شد که تا وقت آن جده آورد در بغل بود
به حضرت امام زین العابدین علیه السلام آورد در قرائت کتاب نشنیده بی اختیار شد و تا دیر مبارک
سر نهاده بگریستند گویا که از سر نو واقعهٔ کربلا نمود گردیده آه وفات کرد امام زین العابدین علیه السلام که شنیده
شنونده گان گفتند که بیهش شود در کربلا نیز امام گریسته بود و می بگویند که آن کتاب عنوان خضاب سیادت
مآب علیه السلام بود و چه که معجزه از جمال جهان آرای خود در بیت المجلس شده بود و تمام انبیا و اولیا و ملائکه
هفت آسمان در گریه و زاری حاضر بودند و آنها نیز از اهل مکه با ارباب مرثیه در آن مجلس حاضر بودند و همچو
گریستند که گویا ابر باران در چشم شان قرار گرفت و زنهار از گریه سکوت نمی شنیدند و راوی می گوید که حالت
آن روز چنان بود که به نظر می آمد کلان زمین به گریه گشته و هر دیوار و شجر چنان معلوم می شد که از زمین
در یک آواز گریه می آید چنانچه حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنان بیهوش شدند که احوال کائنات را
خود نبودند بلی محمود گفت که یا امام مسکین شنیده بودند آن تا در قیامت به یاد می گیرد که حضرت فرمود که گریه
و اشک از چشم نمی گذرد و تا احوال کربلا در چشم خود نمی بیند که از احوال بود واقف نشو ای محمود که احوال
کربلا در چشم خود دیده باشند چگونه صبر و قرار در آید ای محمود احوال مصیبت کربلا از صحرا درمی آید تا به
برسید تا از زمین دلگداخته در میان ما بپرسید ای محمود دوا که نماز روز در واقعهٔ کربلا جسم محمد مصطفی دیده تنها
و فاطمة الزهرا سر به بیابان کربلا نهاده اند که در جنت البقیع آیند و گاه در کربلا می روند و در
پریشان حال از چشم گریبان شده تمام اقلیم به مجلس تعزیه داران حاضر می شوند و ملک از چشم آنها پاک می نمایند
و در گریه موافقت با آنها می نمایند و که لحظه فرصت قرار نیست که در بهشت برین قیام فرمایند تا دو روز
جسم محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا در مجلس تعزیه داران امام حسین الشهید به کربلا حاضر خواهند

وای

وای بر حال من بی دل که چون مجلس تعزیه داران و زاری ما در پس مطلق نشسته ای محمود عاشقان بلال الحزن و
ولوله در قلم درمیان [illegible] مصیبت اهل بیت رسالت کرده باشند اکثر کسی که احوال کربلا از روح الامین بپرسم
امشب که از زبان او حکم کرده شکر کرد و روح الامین از روز واقعهٔ کربلا بگفت تا از شنیده تا بیهوش شدم
سر زانوی حسرت نهاده انگشت حیرت به دندان حیرت و چشم مقابل چشم آن جناب میکند روح الامین به روز قیامت
انفعال بیهش شد چشم سر زانوی تحریر نهاده خواهد ماند آورده اند که چون جبرئیل وحی الهی خواهد رسید
به فاطمه خبر کن که امروز در قیامت بر پا شده مصیبت داد از پرده که خود نخواهد جبرئیل از چشم
بخوریست [illegible] زمین نخواهد توانست و بجناب اقدس الهی عرض خواهد نمود که خداوندا از چشم فاطمه
الزهرا اصلا پنهان شده و مجبور ام هموار و سفارش است ما را از پیغمبر [illegible] نمودم و گفتم که ای محمد امت
تو صالح و نیکوکار در خراب شدند آن است ملعون چنان اوکه به یک لب است با سلف با سیدالام خود کجا
نکرده باز وحی الهی خواهد رسید که ای جبرئیل خاطر جمع دار امروز اندیشه مکن فردا قیامت تا که خداوند فاطمه را
به یک کسی راه جنت در حال مریم [illegible] ای جبرئیل امروز در شفاعت مخلوقات از زمان آدم تا ایندم
هر بشت فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین هست هرکه را خواهد خواست در جنت خواهد رسانید
و هرکه را خواهد خواست به دوزخ خواهد رسانید تحریر الثانی چنانچه در تفسیر طبرسی منقول است که
چون سیدهٔ مظلومه سر سجده ملکوت است مقرر بود که الهی بحق عزت جاه و جلال خود فاطمه دختر کامل
چنان در بندگی خود مستقیم گردان که جمیع امام مستحق شفاعت از شوند هر یکی را به آهن مظلومی خود
شفاعت کرده تا بیس جبرئیل [illegible] را گرد هم و گفت یا رسول الله از فاطمه دل [illegible] ای عامه
صدیقه التماس تو مرا که حق جل و علا مستجاب است چون ساعت قیامت بر قرار خواهد شد

حکمی انبیا خواهند گفت که یا بضعة الرسول اعتنی بحق الحسن و الحسین تجبر لک و اعطا و حی جبار
و ذو الکبریا بشنید بشارت آنگاه دیده پیاده با بحضرت سیدة النساء العالمین دوید و وحی ایزدی
رسانید پس آن معصومه عاجزه گفت خداوندا اگر الف مرتبه او در شکر این نعمت گریم اعلا کنم از
عهده آن کما هو بر نیایم حضرت رسول خدا فرمود که ای فاطمه اکنون ترا اشکالی که می شود مست خود باقیم
دیگر بره جناب احدیت بدیم ترحم که محمد را از نظر انبیا شرمنده نگردانی و از شفاعت ما بی بهره است
خاص روز مگردانی حضرت سیده در جواب فرمود پدر با نخواهم اگر هزار بار بر دوباره بزار ... حضرت انبیا
بنیا میار این سخن آن شاه است پناه که ایست در فرموده که مرا که تو فرزندانت را در امر خود فدا دارم
و القرآن گاه ثابت قدم باشم ... حضرت رسالت پناه علیه السلام میفرموده که من از
فرزند خود حسین پرسیدم که ای فرزند تو لبسته ... روز یکه ترا رنج و مصیبت خواهد افتاد و آن زمان تنها
ملی ... بر دو ... خواهد شد هر چند که بر چهار طرف خواهی نگریست الا از قسم لشکر کسی یاری و مددکاری تو نخواهد رسید
و از ... زخم زیاده بر بدن مبارکت کاری خواهد رسید از ما چه خواهی که در حضرت امام حسین فرمود
که ای جد عالیقدر من ... امیر المؤمنین ... که زمین است و حق تعالی ... بدست پدرم قدرت اعمال قلاده
زمین و آسمان داده است ... وجود این استعداد من مدام می بینم که اعلای دین بانجام ... عبادت قاطعها
ولا ... نمی پردازند بهر این نیز زبان شمشیر دشمنان و تیر اعدا را از خون اندام خود سیراب خواهم
نمود و از سخاوت ... اسرار شمشیر و تیر ... نخواهم کرد و اقامت علاج ترا در روز محشر از زخم
کار خود خواهم بخشانید خون کفن سر بریده زیر عرش الهی استاده خواهم شد و ترا از زخم امت
خاص شرمسار نخواهم نمود بلکه شفاعت امت ... خواهم نمود پس پیغمبر علیه السلام این جواب فیض

شنیده نعره آه زده

شنیده نعره آه زده که جبرئیل پریشان حال در رسید و گفت یا رسول الله حسین سخنی بس سخت
اصلا از راه رنج و مصیبت قدم نخواهد بر داشت بر آنکه او در نه دارد هر عالیقدر خود است بس حق
میفرماید که ای محمد حسین فرزند جمال السلام و لسبه بر دارنده لوا الحمد عزو علامت اصلا از راه رنج
و بلا دور نخواهد افتاد هر چند که مو به مو رودش فرق خواهند ... الا تحمل شکر خدا ... کرد و بس پیغمبر علیه السلام
امام حسین را در کنار مبارک گرفته آنچنان گریستند که گویا آنا قیامت بر پا شد حضرت امام زین
العابدین علیه السلام میفرمایند که چون امام حسن علیه السلام ... امام حسن علیه السلام رحلت نمود و ...
آمدند ... حکمی اهل مدینه جمع شده بحضرت آنجناب آمده و گفتند یا ابن رسول الله باید دید که مخالفان
دین شما را بچه طور زنده بگذارند چرا که صبر و غیرت از سر تو دین مبین خود بکاری کرده ...
عرب تشنه خون تو اند وقت فرصت را می ... حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای اهل مدینه اگر ...
مخالفان دین تیر رسانید در رنج و بلا ... از شان آبای من است من حسین ... فرزند خیر الانبیا
رسول مختارم اگر کسی خواهد که مرا از سخنان با همواری ... اصلا در دل من خوفی و هراسی نیست ...
ایم آنچه که بر من خواهد گذشت قبول خواهم کرد و چنانچه روز دوم پیران وحیده زنان او که ظاهر از
خاندان نبوت و شمس بالاطلاق دانستند پس بحضرت امام حسین علیه السلام حاضر آمده منتظر وقت ...
نزیب نشسته چنانچه روزی حضرت امام حسین در نماز خانه مشغول بودند که آن شاه از نماز فرزند را از بیرون
خانه آورده اندرون خانه رسول خدا افتاده داده بس ... حضرت زینب و ام کلثوم فرمایند و گفتند که یا بقیة
الرسول حسین که با فرزند دلبند تو این است جفا کار ... حتی که با ... و ظالمان را در خانه خود
هم امان نمی دهند و حرمت ساعت ترا ... با بینید بر در که جبرئیل و میکائیل و عزرائیل ... در رنج

برگرده بود و خاطر ورا از غصه و خاشاک و سرگین ناپاک انبار بسیار زده و میخواهند که جسمت را اطفال [illegible] ببراه بود
بکشند و ما نوع مصیبت اندازه بر حضرت امام حسین علیه السلام وارد شد و اقوام جان نثار او آگاه گشته خواهران خود را
در بر گرفتند و فرمودند که ای دیگر ما در و پدر من احوال خود غمگین بسازید که دل من از غمگینی شما مضطرب
میشود پس ای خواهران دلنواز من شما را که هر کجا که در خود خاتون قیامت می بینم از این جهت دل یتیمان
و مظلومان از شما بسیار آزرده و پریشان میشود علی الخصوص ای زینب خاتون فرمود که چون این طور دل خود را
در رنج و تعب گذاری از این جهت فرزندانم علی اکبر و قاسم بسیار محزون میشوند و خود را یتیم و مظلوم میدانند
پس ای خواهر تو آرام جان بیکسان ما هستی بر قدر که از شقیان جور دیدیم تا نیزه اصلاح جز صبر و شکر کلمه دیگر بر
زبان نیاوری ببین ای خواهر دلنواز من چون اکثر شهید بر قتلگاه افتاده اند سید و محسن برادرم [illegible] شهید گردیدند
[illegible] ما در جهان هرچه بخواهیم نبود که [illegible] از آن هر [illegible] و [illegible] است و سعادت
خود را می طلبانند و از خون آن بیکسان خطه زمین رنگین گشته است هر که شکیبائی ورزید
دشمنان را [illegible] می بینی که فلک [illegible] آرام نمیگیرد پس تو نیز خود را [illegible] و ترا [illegible]
مرحم [illegible] فرموده است [illegible] در روز قیامت بهره زنان جهان [illegible] خواهی شد و جمهور [illegible]
تمام جهان از [illegible] عرض خواهند نمود که ای فاطمه الزهرا سیده نساء العالمین [illegible] زینب و کلثوم
[illegible] دیگر [illegible] حضرت فاطمه [illegible] مخلوقات [illegible] طاهره تو خواهد [illegible] خواهر دل
نوازی [illegible] موجب آرام دل ما مظلومان [illegible] هر که [illegible] در [illegible] خود [illegible]
بطرف [illegible] گویا آن جهان [illegible] عالم [illegible] که [illegible] و فاطمه را دیدم [illegible]
زینب و کلثوم این سخن را شنیده [illegible] که گویا تمام ماتم جهان بر ایشان جا یافت

و آه سرد فرمودند که ای برادر جان محمد زینب و کلثوم تصدق [illegible] فرق مبارک تو باد ای برادر ما
سوره ایم از بیم آنکه [illegible] تو [illegible] خواهیم [illegible] در جناب [illegible] فاطمه الزهرا حافظ و
نگهبان تو [illegible] خواهر [illegible] برادر [illegible] اصلاح [illegible] صد بار قربان [illegible]
مبارکت شویم [illegible] دل [illegible] جگر [illegible] که [illegible] مبارکت
میگفتند [illegible] زینب و کلثوم [illegible] امام حسین علیه السلام فرمودند که ای خواهر
[illegible] امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب و برادر بزرگوار [illegible] شهید
شود حسین مظلوم زنده [illegible] خواهر [illegible] آسمان [illegible]
از [illegible] حضرت عباس [illegible] مبارک امام [illegible] فرمود که ای [illegible] تو دل
[illegible] خاطر [illegible] فرزند [illegible] از جور
[illegible] حضرت امام حسین فرمود که ای برادر عباس [illegible] استقلال
[illegible] مظلومان [illegible] مستقل
مستحکم است [illegible] حضرت عباس فرمود که ای مولای من [illegible] وصیت نموده
امام حسین علیه السلام [illegible] فرمودند که ای برادر [illegible] خاندان نبی و ماه بنی هاشم [illegible]
[illegible] وصیت نمودم [illegible] حسین [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] عباس [illegible]
خاندان [illegible] حسین [illegible] عباس [illegible] در جهان [illegible]
در حال [illegible] عباس [illegible] حضرت عباس این سخن شنیده [illegible] گفت
که [illegible] تا [illegible] در دو جهان [illegible] حسین [illegible] حضرت امام حسین

میفرمایند که عباس از روز شهادت برادر بزرگوار امام حسن علیه السلام یکروز از پی جدا نگردید و در هر لحظه و هر ساعت
می بود و اگر کسی از اعادی دین به پیش می آمد عباس برای جان دادن طیاره می شد چنانچه روزی من در جنت البقیع
بر قبر مبارک برادر بزرگوار خود رفتم قضارا حضرت امام حسن علیه السلام از اندرون قبر آواز داد که السلام علیک یا
عباس ابوالفضل و السلام علیک یا عباس یادگار حیدر کرار ای برادر بی غمخوار خسته دل بی غمخوار بودم که
اول جان خود نثار قدم برادر عزیزم امام حسین علیه السلام نمایم اعدای دین تا آن زمان مرا نگذاشتند که جان خود را
قربان پیش قدوم برادر خود می نمودم ای برادر حالا تو بجای من حسین مظلوم و محروم است آنچنان در خدمت
برادر خود خواهی کوشید که خود را تصدق و قربان آستانه امام حسین خواهی نمود پس عباس این آواز شنیده
نعره آه سرد زد که برخورد و کلان حیران مانند و جانوران جنت البقیع بخروش آمدند و حالت زمین که
عباس چنان شد که رگ شریان از حرکت باز ماند پس آن زمان مرا گریه بلا تحاشی آمد و خود را بر قدم
عباس انداختم و گفتم که ای برادر بجان برابر خود را بهوش آر روزه حسین مظلوم جان خود را ناگاه
حضرت عباس بهوش آمده فرمود که ای مولای کونین و آقای دارین امام حسن علیه السلام مرا از صحبت خود
فراموش نساخته و بکمال الطفات و مهربانی خود دراز فرمود در این جای تو فدیه چه در این سخن امام حسین علیه السلام
بسیار گریست و عباس را در کنار گرفته شیب خادم امام حسین میگوید که چون آواز از قبر آمد که ای عباس
قرار داد اتقی خدمت برادر حسین خواهی کرد و لیکن از آن آواز حال امام حسین از شدت گریستن بجان خود که
چشمان مبارک آب گشته سینه و قطرات خونین از چشم مبارک جاری کردید که گاه سر خود را بر آنچه
بر زدی و گاه سر بر زانوی عباس می نهادی و می گریست چنانچه شیخ مسافری از مصر آمده بود و از حال آن
دو بزرگوار امام حسن و امام حسین آگاه نبود و چون مرد اجنبی بود گریه و زاری بلا تحاشی را دیده بسیار تعجب کرده

و قریب تر آمده

و قریب تر آمده پرسید که ای جوانان علی الخصوص شما را نمی گفتن نمی توانم الا که تحقیق من بهتر از بنی معلوم نمود آیا
زمین زاده اید یا آسمان زاده پس حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای مسافر خوش سیمای آگو که حال
ما بیان رحم نمود تو چه تفتیش حال ما نمی حق تعالی ترا از نیکوکاران و صالحان خود گرداند ای مسافر
بدانکه ما بغیر سیستم الا پیغمبرزاده ایم محمد مصطفی جد امجد من است و علی مرتضی پدر بزرگوار من است و
فاطمه زهرا سیده نساء العالمین مادر دل افکار من است و ما حسین غریب مظلوم از فرزندان آدم
و برادر بزرگوار من که بعد پدر عالیقدر خود امام زمان بود و آنرا اعدای دین از زهر دغا شهید ساخته اند و
در اینجا آرمیده چون آن مسافر شرف قدم آن بزرگوار شنید چون ابر بهاران گریست و بر پای که
امام زمان افتاد و گفت یا امام زمان من سالها پی بر آرام باشتیاق قدمبوسی امام حسن علیه السلام
قائم مقام خیر الانام آواره شده بودم اکنون از آن جناب شهید شنیدم که اعلی مقام فلک بار زندگی ما
که امام زمان از زهر دغا شهید کرده و من زنده باشم الله حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای
من از ماتم زدگان بنده گارم دشمنان دین هر لحظه در پی ایذای من اند میخواهند که مرا
زنده نگذارند مسافر گفت یا امام بسم الله من قربان نام پاک تو هستم اکنون امیدوارم که
حاضر باشم و در وقت ضیق النفس پیش قدم مبارکت جان خود نثار نمایم پس آواز از قبر آمد که
یا حسین تا بحال بقا در وقت تو مرا انیس بوده است و قریب است که تو نیز نزد ما حاضر شوی
حضرت عباس شنیده دانست که دشمنان دین برای امام خواهند نمود و قریب است
در پیش آمد خدا المجید در کنار امام حسین علیه السلام دست خود آویخته چنان گریست که
که یا مولای من از احوال اهل البیت عصمت و طهارت در آن کتاب باید دید که

حضرت عباس

مصیبت او دیده حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای برادر اصلا ازین خبر وحشت اثر زینب و کلثوم را خبر مکن مبادا که قبل از

فوا ید کذاشت خود را بهلاکت اندازند و ای برادر در خانه ما را بکذاشت سکینه و فاطمه صغرا و فاطمه کبرا

بخبر زینب و کلثوم رسانید که دلداری و طمانینت ایشان نماید ای برادر زینب و کلثوم یادکار حضرت

فاطمه الزهرا سیده النساء العالمین اند از ایشان بهر صورت که زنده باشند بکیر مقصود که تسلی برادر دلاور

بخانه خود آمده در کریه و فزع مشغول شدند خوشا بحال کسی که بمحبت اهلبیت نبوت کریه نماید و نامه اعمال

عصیان خود را از آب دیده بشوید حدیث ثانی ۸۶ چون امام حسین علیه السلام عباس را برادر کلان طلبیده

اشک بشود در حرم خدا اکبر و بعد طواف میان زمزم و حجر الاسود کواه باشی که ماه بنی هاشم را کجای

اسماعیل ذبیح الله قربة الی الله تقربا لله می برم و بی الف کارد بر حلقوم آن سید مظلوم برانم

که چون در روز قیامت از نبی خدا الخطاب ذبیح الله یاد فرمای آن زمان ابی عبد الحسین را نیز

بخطاب مقتول فی سبیل الله یاد فرمای ناکاه آوازی از زبان ابراهیم خلیل بشنید که ای حسین اسماعیل

فدیه خدا بود و عباس فدیه حسین است خدا را فدیه عبد صالح بکو نیست میر تسلیم الله جل

میسر کرده و بمعراج رسول مختار و فدیه طینت که از فاطمه دل افکار است خدا را اسرار که خاطر عاطر او

منظور است چون عباس این نعمت جلیل الدرجات بشنید بیهوش کردید حضرت امام حسین علیه السلام

فرمود که ای شرف و دوستی بهشت در صدف بحر ولایت القدر در تبه شهادت بشهادت تو نیست

که بیان نماید بل در تبه شهادت شهدای کربلا بر خدای معلاو روشن است برادران من باید دانست که

مرام رسول خدا او به سیدالشهدا مفتخر بود که آن حمزه سیدالشهدا از زنده می بود و علمدار حسین را سید

فرق مبارک شود و بر فرق آن علمدار نامدار نثار بکرداند خوشا بحال کسی که بسید و سردار رسول خدا استشهاد

شهادت او

شهادت او نماید و علمدار خود را اند سید علمدار ان شمارد حدیث ثانی ۸۵ حضرت امام زین العابدین علیه السلام

میفرمایند که طور یکه دوستی در میان عباس و حسین بود هیچ دوستی و ارتباطی هیچ یک منتفی نبوده مانند

چنانچه روزی حضرت امام حسین علیه السلام در غم و الم مهاجرت و مفارقت امام حسن علیه السلام مملو بوده از روز

هیچ طعام تناول نفرموده بسلسله کلام از امام حسین علیه السلام که ای حسین علیه السلام عباس هم تنی بخم مدون

خوردن تو هیچ دانه بر زبان خود نمی نهد و از روی غم و الم تو بسیار خود را هلاک میکند و یک لحظه قرار نمیکیرد

پس حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که عباس برادر من غلک روانه میکنی ولی شما را رسم است که الهی و رنجی بخاطر

من نمکین می شود مقاصد قرآن حال عباس میرسد و عباس آن را خوض کو نزد علمدار ز خسته حکم است نیکی

عباس او در شب که طاعت و اتقیا و بمیان حال است بحضرت امام حسین علیه السلام حاضر می بود و حاضر بود

امام زمان لحظه لحظه می نمود چنانچه روزی معاویه ملعون الجواب نماید و ولدان رنماید ابرای قتل کردن امام

امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرستاد آنروز عباس شبانه روز مسلح و مکمل بود و هیچ یک کافر حرفی را

آن نشد که با امام حسن علیه السلام بی ادبی نماید حضرت امام حسن علیه السلام بارها عباس را الکتاب مبارک

و بسر پیشانی مبارک مسطور نمید و میفرمودند که خوشا بحال تو ای برادر بکان یار برکه مرتبه معراج جد محمد مصطفی

در علمداری برادرم حسین یافتی و تا بروز قیامت جمهور الانام زایر مرقد مبارک تو خواهند بود و از بهای

شهادت تو آب فرات را فرستند که مؤمنان جاهلون آب خواهند نوشید و از زمین قدم مبارک

کل فرات را شرف آب تو تمام حاصل خود که یک بار بزیارت مرقد شریفت رسید کو باید از بار بزیارت مرقد

مبارک رسالت پناه مشرف شده بر آنکه حضرت رسول علیه السلام در حکم ضریح مبارک تو شد حقا که ای عباس تو آن ...

دوش حسین مظلوم بعد رحلت تو کلکون خیان از آب دانه مفارقت خواهند نمود و حسین علیه السلام بارها فرمود که

که زمین بجای کربلا گردید آنجا عجب خیلی بنوعی شنیدم که از آن حال بی مضطر گردید ناگاه مرغی سفید در رسید که
قد و قامتش زیاده تر از فیل مست بنماید پس گلباری بهاونی ازوی بمن آمد و اشکی بکشت نمود بعد از آن سیلان
اشک از جوی چشم خود در آن سخت بعد از آن باز با آسمان پرواز نمود چون لمحه نگذشته بود که از آسمان آواز
متواتر در رسید که ای غرات خوشا کال [illegible] ماه بنی هاشم در دشت اسد الله الغالب [illegible] خود یافتی و سایر
الانام همنشین جوار خود ساختی پس من متحیر شدم که الهی اینچه آواز درخت ناک است که دل عالم عالمیان را کباب
دیگر خلق را ... من می آید پس همان مرغ سفید که سابق آمده بود باز رسید و گفت السلام علیک یا ولی الله
والسلام علیک یا وصی رسول الله السلام علیک یا حبیب الله والسلام علیک یا صبغة الله صبغة والسلام علیک
یا حجة الله حجة والسلام علیک یا قائم امر الله امره والسلام علیک یا ... خلق الله بلطفه
... من آن غم که از والا عصور ... جمال بخدمت شریفت آمده بودم و استفاده ... نماید ... حصول
نموده باز رفتم از جهت آنکه در دل خود ترسیدم که مبادا از اظهار حال مفصل در آنجناب برود آید و
دردمندی دولت عالم و عالمیان را فراگیرانند ... از طرف جناب ... مامور شده بودم که ... از
دنیا زخمی ... را بپیش آستانه مبارک اظهار نمایم پس حضرت امیر علیه السلام فرمود که ای مرغ ...
تو آزاد ... آنکه واقعی سبحانه جل شانه عالم السر والخفیات ... نموده است ... ازلی ...
استواقدرت الهی نیست که از من پوشیده و پنهان باشد مگر برای اتمام حجت الهی که ... کار
خانه الهی ... نیست که از خود از خفیات ... بیان نماید ... دل خود ... شدم و اندیشه ... تو
پس آن مرغ گفت که یا ولی الله آنچه میفرمائی راست است مگر ماینده کان الهی را چه یارا که این
خبرهای ... کار گردانم و دل جهان و جهانیان را بریخ در آرم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امتحانا

للعلم فرموده که بگو چها ماجرا در پیش است پس آن مرغ حالی نها فرموده که واقعی سبحانه تعالی ... هزار ... رقد
مبارک فرزند ارجمند عباس علمدار سید الشهدا الغریب است ... روز دو ... در همین موضع ... حاضر
خواهم بود ... خاک آستانه مبارک او را طوطیای چشم خود خواهیم ... حضرت امیر علیه السلام آمده ... شوید
فرموده که ... از موضع ... زیارت ... ماثوره ... زیارت خوانده ...
بجهت ... آنجناب ... آن مرغ ... غایب ... بر لب فرات ... موضع
مرقد ... چون جناب امیر المؤمنین علیه السلام بدین واقعه ... دیگر ... چهار
طرف ... و گریه و زاری ... و بیقراری ... و زاری فغان نمود و گفت
که واصیبتا و وادریغا من ... زمین ... آسمان ...
... بجانب ... آنجناب ...
... دعای ماثوره ...
فرموده که خداوندا بحق محمد مصطفی و ... و بحق فاطمة الزهرا و حسن المجتبی و بحق ...
فرزندم عباس را ... که از میدان کارزار ...
... خاطر ... اصلاح ...
که قدم خود را از جاده ...
شان ... خاطر ...
برو ... امیر المؤمنین علیه السلام این سخن
شنیده مطمئن خاطر شده ... فرموده ... عباس علمدار سید الشهدا

انگشت است که در حالیکه کوفیان اهلبیت را در میدان کربلا محصور خواهند کرد آن زمان عباس ای نور دیده خواهد نمود برای برادر
من بموجب وصیت پدر بزرگوار خود عمل کنی و در حالیکه کوفیان بیوفا بر اهلبیت طاهره آب را بسته معاشر خواهند نمود
آن زمان تو حالت اهلبیت طهارت را دیده بجز اینکه خواهی [illegible] و تشنگی ایشان را از جان [illegible] خواهد نمود
را تشنه و بی آب خواهی دید و تو ای عم جان گفته بسینه خود خواهی [illegible] آن زمان بیکر تو پاره پاره خواهند نمود و حالت
[illegible] آواز تو دیده [illegible] ناچار خود را [illegible] سکینه خواهی نمود [illegible] خود را در آب [illegible] سکینه خواهی کرد
حضرت عباس این سخن شنیده بر پای مبارک امام حسین افتاده بگریه [illegible] بودند و خود را [illegible] مباهنه بود برای برادر
احوال عباس زیاده از شرح و بیان است حق تعالی جمیع مومنین و مومنات را از زیر سایه علم عباس محشور گرداند بحق محمد
و آله الامجاد حدیث ۸۶ در لطائف الاروع از امام محمد باقر علیه السلام آورده که یکی از ام البنین در
عباس فرزند خود عباس را در کنار خود نشانده [illegible] گرفته فرمود که ای جان مادر در [illegible] بخدمت امام حسین علیه السلام
جهد کن که در روز قیامت من محروم [illegible] خاتون قیامت شرمنده و خجل نشوم [illegible] فرزند [illegible] من
حسین مظلوم [illegible] جان خود [illegible] یعقوب [illegible] ای فرزند [illegible] امام حسین
[illegible] دیده فاطمه [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
عاقل [illegible] عباس [illegible] نام حسین [illegible]
فرزندی [illegible] خواهم نمود [illegible] جان گرامی خود [illegible] حسین [illegible]
فرزند اگر خواهی که فردای قیامت [illegible] جان خود را نثار حسین کنی چنانچه زینب [illegible]
فاطمه سیدة النساء العالمین [illegible] شفاعت
[illegible] امام حسین [illegible]

خیر الناس وصیت [illegible] شنیده بسیار گریست و گفت [illegible] گوش [illegible] فاطمه [illegible] شفیع [illegible]
انشاء الله تعالی [illegible] حق خدمت امام حسین علیه السلام را ادا خواهم نمود [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] عباس [illegible] و تصدق امام حسین [illegible] در روز [illegible] داده [illegible]
برادر حسین [illegible] حضرت [illegible] حسرت [illegible] خواهند [illegible]
فرموده [illegible] طاعت حسین [illegible] خواهم کرد [illegible] امیر المومنین
وصیت عباس نموده بود بعینه بظهور رسید [illegible] چنانچه روزی سائلی [illegible]
امام حسین علیه السلام آمده سوال نمود که یا امام عالی مقام عباس خیر الناس را فی سبیل الله از تو می طلبم
عنایت کن حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای سائل من و عباس برو [illegible] از تو [illegible]
تنها خواهی برد [illegible] رفت [illegible] گفت [illegible] جدا [illegible]
گفت که یا امام [illegible] عباس خیر الناس را می خواهم که فی سبیل الله [illegible]
کردم حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای سائل من و عباس برو و تصدق بنام خدا [illegible]
پس چون سائل این جواب شنید [illegible] حضرت [illegible] آغاز نمود و گفت ای جوانان هاشمی آفرین باد
[illegible] کلمات [illegible] از زبان [illegible] برآید [illegible]
[illegible] خط مستقیم باشد [illegible] فلک [illegible]
[illegible] برادر [illegible] در راه خدا [illegible]
امام حسین علیه السلام فرمود که ای سائل فی سبیل الله [illegible] من [illegible]
[illegible] روز [illegible] بجز اطاعت حق سبحانه جل شانه امری دیگر نخواهد [illegible]

سائل بر پای مبارک امام حسین علیه السلام افتاد و گفت قربانت شوم و فدایت گردم یا ابن رسول الله من
طاهرس فرشته‌ام حق تعالی بخدمت شریفت برای آزمایش و امتحان فرستاده بود و من آمده‌ام [illegible]
می‌آزمایم حضرت امام حسین علیه السلام این سخن شنیده اشک از دیده مبارک روان فرمود و گفت ای خداوندا
تو عالم السر والخفیاتی و از حال من [illegible] اکبر [illegible] حسین بنام تو [illegible]
تصدق [illegible] از دل [illegible] محض فضل و کرم کارساز [illegible] بیچاره‌ام [illegible]
مستقل باشم خداوندا این خسته دل [illegible] حسین خاطر [illegible] رضا است خواه [illegible]
[illegible] که از [illegible] بپرسیم [illegible] طاهرس این سخن شنیده [illegible]
پناه [illegible] و [illegible] بر [illegible]
[illegible] طاهرس [illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانچه [illegible] چنان بیهوش شدند که اصلا طاقت [illegible]
نیافتند چنانچه یهود [illegible] از راه طریق تجارت آمده بودند [illegible]
دیدند که گنبد مبارک [illegible] علیه السلام [illegible] عظیم افتاد [illegible]
قریب [illegible] حضرت امام حسین [illegible] حاضر آمده دیدند که امام حسین علیه السلام
دست مبارک [illegible] قرار [illegible]
و زار زار [illegible] خود را [illegible] حسین علیه السلام

صدای گریبانها شنیده بیهوش آمده و فرمودند که ای برادر [illegible] شما از قوم یهود معلوم می‌شوید [illegible]
زار زار بگریه آمدید [illegible] این [illegible] چنان [illegible] مظلوم و محروم [illegible]
است [illegible] این سخن شنیده زیاده تر بگریه در آمدند و گفتند یا ابن رسول الله ما از قوم یهودانیم و همواره در
کفر و زندقه مشغول بودیم و خدا و رسول را [illegible] نشناختیم چون در مدینه رسیدیم از هر جانب طرف صدای [illegible]
[illegible] چون متصل روضه مبارک [illegible] رسیدیم دیدیم که گنبد مبارک [illegible]
گریه [illegible] حضرت امام حسین [illegible]
برادر خود [illegible] از مصیبت [illegible] مظلوم [illegible]
او آواز [illegible]
[illegible] سیدة النساء العالمین فاطمه زهرا [illegible]
نمائیم چون حضرت امام حسین علیه السلام قدم از خانه خود بیرون نهاد دید صدا آمد که یا حسین [illegible]
موقوف کن [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
سیده [illegible]
[illegible]
بر مرقد مبارک فاطمه [illegible]
حضرت امام حسین علیه السلام این آواز شنیده [illegible]
[illegible]
[illegible]

می طپانید که برادر بزرگوار امام حسن المجتبی زنده بود و گویا محمد و علی و فاطمه زنده بودند و از روز شهادت پسر او حسین علیهم السلام
بهشت مسرتی در روضهٔ رضوان همه آدم و نوح و جمیع ملائکه در بزرگوار [illegible] ای فرزند حسین تو آرام جان علی و فاطمه
دل افگار هست اگر تو وقت حالت خاطر را معاینه کنی باز کجا است ای فرزند [illegible] ای فرزند حسین [illegible]
با همه اهل ابلا [illegible] شکر [illegible] که حق تعالی [illegible] آدم تا انبیا همه هست مبارک باد
است پس ای فرزند حسین از بابت شهادت امام حسن جمیع انبیا و ملائکه [illegible] جبرئیل از [illegible]
گاه سر خود در دامن او می نهند پس امام حسین علیه السلام این سخن شنیده از [illegible] فرمودند که ای برادر
خاک بر [illegible] که چه [illegible] بعد از [illegible] در بهشت [illegible] حضرت عباس گفت که
ای برادر [illegible] تمام انبیا و اولیا و ملائکه و [illegible] الاکرام [illegible]
جناب امیر المؤمنین و فاطمه سیدة النساء العالمین [illegible] در [illegible] باز [illegible]
داشت [illegible] مجلس عزاداری امام حسن می شود آنجا حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و سیدة النساء العالمین
بروند و همراه آنها [illegible] برادر [illegible] جناب فاطمه و علی [illegible] تمام [illegible]
در آسمان [illegible] مجلس عزاداری امام حسن [illegible] می شود آنجا [illegible]
بجال [illegible] مظلوم [illegible] سبحانه [illegible] عظیم [illegible] حدیث ثانی ۹۳ چون آدم علیه السلام
امام عالی مقام [illegible] آنحضرت [illegible] افتاد و [illegible] بطرف [illegible]
دید که سنگی بر زمین [illegible] است [illegible] فلک الافلاک [illegible] است [illegible]
الاها [illegible] آن سنگ را بیرون کشید که ناگاه آواز آمد که ای آدم [illegible] این سنگ [illegible]
کمی [illegible] حیات خود [illegible] که [illegible] این سنگ [illegible] خواهند [illegible] سنگ [illegible]

مظلوم است

و مظلوم است سنگ [illegible] که فرزند او [illegible] حضرت آدم گفت که الهی این سنگ از چند روز در زمین
مدفون است [illegible] که چون ارواح را آفریدیم [illegible] در محل [illegible] الحال [illegible]
در این محل [illegible] اوصیا [illegible] حضرت آدم [illegible] گفت
[illegible] گفتند حدیث ثالث ۹۴ در لطافت الارواح سید علی [illegible] از امام علی بن موسی الرضا
آورده است که چون زینب و کلثوم برادر خود امام حسین را [illegible] فراق امام حسن مضطرب دیدند
[illegible] گفت که ای برادر [illegible] دل [illegible] مظلوم
است چون تو [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام
فرمود که ای [illegible] خاطر خود [illegible] ای خواهران
[illegible] خاطر [illegible] ای خواهران اگر برادر بزرگوار
امام حسن [illegible] مصیبت [illegible] محمد مصطفی و
علی مرتضی [illegible] ای خواهران [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] ای خواهران [illegible] سبحانه [illegible] محمد مصطفی [illegible]
و لطف [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] حضرت زینب و کلثوم
این سخن [illegible] امام [illegible]
[illegible] زینب و کلثوم [illegible]

بسیار غمی آمده بود دو گریه می‌کرد حضرت زینب و کلثوم دیده خود را بیهوشی کرده بسیاری طپانچه چنانچه از ... بخانه
بخانه سعید از ... بودن در ... دختر او بود از امام حسین علیه السلام گفت که یا امام در خانه من ... روز
شادی ... که زینب و کلثوم را اجازت فرمائی که بخانه من قدم رنجه فرمایند و بیت الاحزان
مسکین را از قدم عالیه خود منور سازند حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای سعید زینب و کلثوم از ...
روزگار را ... برادرم امام حسن علیه السلام ... در خانه دیگر ... قرار و آرام ندارند ... آخر
اگر آنجا بروند در مجلس شادی تو مخل مجلس عیش تو شوند بعد از ... سعید ... در
خانه من ... اگر ... افتاب ... در ... غروب ... باز
... سعید ... گفت که یا امام امیدوارم که عرض من قبول نمائی
که در ... حضرت امام حسین علیه السلام ... از ...
شادی بر زبان آورده فرمود که اگر خواهر دختران ... نمی‌توانم الا مردان ... رخصت ... حاجت
بسیار ... امیدوار ... حضرت زینب و کلثوم برادر خود ... و ...
... آه و ناله ... بسیار از امام ... حسین ... گشتند که یا ...
برادر آخر ... حضرت زینب و کلثوم فرمودند که ای برادر ... از آنجا بگو که اهل مجلس ... داری برادر
بزرگوارم ... بعد ... مرا طلب ... حضرت امام حسین علیه السلام از سعید گفت که برو اهل محفل
... برادرم ... اهلبیت ... در حال سعید مجلس ... اهل ... امیر المؤمنین
و حضرت امام حسن علیه السلام ... بعد از آن حضرت امام حسین ... اهلبیت طاهره خود تشریف
بردند مجلس ... فرمودند ... علیک یا ... آدم صفی الله

تنوانا فرز

فتنه ساخت امام حسین علیه السلام در مجمع مجلس خود را بیهوش ساختند که اهل مجلس از دیدن حال آنحضرت بی‌قرار
شدند بعد از آن سعید گفت یا امام حسین ... که امروز روز شادی من است حضرت فرمود که ای سعید
یتیمان مظلوم ما را از شادی خواب و خیال است حالانکه جناب رسالتمآب محمد مصطفی و والد ما حضرت
علی مرتضی و سیده النساء العالمین فاطمة الزهرا سر و پا برهنه در این مجلس ... فرمایند خود را ... ورار
بیهوش ساخته‌اند در این ... بنی هاشم حضرت عباس ... فرمودند که یا امام ... ای ...
آه زینب و کلثوم خود را ... قریب ... از ... حضرت امام حسین علیه السلام
دست ... عباس ... بخانه خود تشریف آورد راوی میگوید که بعد از شهادت حضرت امام حسن علیه السلام
تمام اهلبیت عصمت و طهارت ... بود ... غم ... و ... باقی مانده
امام حسین علیه السلام ... از طعام تناول ... بوده ... از ... آنحضرت
ساعت ... بود علی الخصوص کلثوم خاتون از شیر ... پرورش یافت چون جناب کلثوم
... حضرت فاطمه صلوات الله علیها شهید گشت کلثوم ... در ... خود ...
... از فراق مادر ... حضرت امیر المؤمنین بسیار ...
و قطرات خون ... از چشم مبارک آنجناب جاری می‌بود علی الخصوص ... فاطمه را ...
... و ... خود از ... آورده ... شام ...
از بهشت ... آورده ... کلثوم را می‌نوشانیده بود ... سکینه ...
باشد ... حضرت زینب و کلثوم ... عیش و آرام دنیا حرام گردید کاهی
سفره ... که اشک ... بر آن سفره ... افتاد ... آواز ... مخالف بهجوم آورده ...

حال زینب و ام کلثوم چه گردیده باشد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرمایند که چون یکروز حضرت عباس ابن امیر المؤمنین را
بحالت غشیه مشاهده نمود حضرت امام حسین بر بالین مبارک برادر خود نشسته دعا میخواندند و اشک غم بیرون از دیده مبارک
روان بود و ام البنین مادر عباس حال امام و زینب بدینگونه دیده فرمود که ای [illegible] و آرام جان من بستم رسیده عباس
داعیه غلامی تو دارد و از روز ازل داغ غلامی تو بر جبین او منقوش است و من از کوچکی او در مهربانی تو ام الا بر تو
و از گریزان گریزم جان عباس و جان مادر عباس فدای قدم مبارکت باد و اقدام نمی باید که در رنج و مصیبت عباس خود هیچ
گریه و زاری نمایی هزار بار جان عباس فدای قدمت باد پس حضرت امام حسین این کلام را که شنیدند [illegible] اشک بیرون ریخته نشسته
فرمودند که ای مادر مهربان من ترا بجای فاطمه زهرا میدانم و بخدمت مبارک تو خود را از خود [illegible] نمی دانم
و برادر عباس چو جان من است خدا آن روز نکند که جوهر جان از جان مفارقت نماید پس جناب حسین مظلوم گرامی
برادر خود گوید هر که از برادرانه تمام ایامی در مهربانی تمام اهل بیت طاهر و اطهر [illegible] بزرگی شان [illegible] اسم
ناطق است پس ام البنین مادر عباس زار زار بگریست پس ای برادران [illegible] بگرید بر حال آن مظلوم [illegible]
که جان خود در بیت فرات تشنه داشته فدای سکینه نمود کاش امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب حالت شهادت [illegible] را
بچشم مبارک خود میدید که او [illegible] الهی [illegible] در ساعت [illegible] الثری میرساند و در
آن [illegible] زمین [illegible] آسمان [illegible] حضرت امیر المؤمنین عباس را در آغوش مبارک خود بپرورش کرده بود و ام
از امام حسین بسفر نموده بود که ای نور چشم امامت عباس برادر [illegible] که [illegible] محرم [illegible] عباس [illegible] علی
[illegible] خوابیده بود و جان گرامی خود را تصدق نموده [illegible] در هر جا عباس [illegible] در دل تو
خواهد بود و این را [illegible] از جان خود عزیز خواهی داشت پس ای برادران حضرت عباس [illegible] امام [illegible] مظلوم
نمود که مادر [illegible] بچشم خواب هم ندیده بود ای برادر عباس جان خود [illegible] قدم مبارک امام مظلوم تصدق نمود

پس ای [illegible]

بیش شما را باید که از بسیار آب دیده خود مضایقه و بخل ننمایید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بر مجلس عزا
نشسته و گریه و زاری نکند گویا مثل مرغی بر فرش نشسته است پس باید که گریه نمایید تا [illegible]
اند و بشنوید که از نیکوکاران [illegible] فرمود که [illegible] در راحت من بسیار خواهند شد و خود را [illegible] خواهند
گریانید و بر ماتم کشتگان فرزند من [illegible] خواهند نمود پس برای آنها آتش جهنم آماده [illegible] است
هر چند که عبادت [illegible] از برای خود ایجاد خواهند نمود الا مثل خردل هم بجا نخواهد رسید چنانچه [illegible]
و [illegible] و نمرود [illegible] خوانده بودند الا اطاعت نبی خدا قبول نکردند در اصل جهنم شدند پس [illegible]
نیز بدون محبت اهل بیت مثل آنها [illegible] خواهند رفت **حدیث ثانی** ۴۴ در بحار الانوار از امام محمد باقر علیه السلام
آورده اند که روزی پیغمبر علیه السلام [illegible] بودند در دل مبارک [illegible] شفاعت امت خود محزون بودند که
که در زمان [illegible] امت پیغمبران سلف [illegible] در جهاد مشغول [illegible] بودند و شب ها عبادت ایزدی [illegible]
اما نسبت عبادت [illegible] عبادت امت من [illegible] پس جبرئیل در رسید و وحی از جناب
حضرت [illegible] خداوند حق تعالی [illegible] ماتم اهل بیت تو جمیع امت ترا ثواب خواهم بخشید [illegible] تمام اند
جهاد میکرده بودند و شب ها عبادت [illegible] نسبت آن عبادت و جهاد [illegible] گریستن بر حسین مظلوم را
سبقت بر عبادت هزار ساله [illegible] که [illegible] آب [illegible] از چشم جاری گردد [illegible]
در نامه اعمال [illegible] حسین مظلوم داخل گردد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرمایند که فرشتگان خدا
نامه اعمال [illegible] بنظر [illegible] امام زمان میگذرانند و [illegible] احوال [illegible] بر امام منکشف میگردد
چون نامه اعمال بندگان [illegible] میرسد [illegible] نوشته میشود آن نامه را امام مهدی علیه السلام
در دست مبارک گرفته گریه میفرمایند [illegible] بنده خدا [illegible] خود را از آب دیده [illegible] حسین [illegible]

مظلوم هستی و از جمله نیکوکاران کشتی زنی نصیب الدین کسی بود از قطره چند با تمام اهلبیت آراسته باشند و اعتبار گیرد و امام

با امام مهدی علیه السلام بسیره باشد منقبت ثانی در الفضایل آورده اند که سائلی از جناب امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب

علیه السلام عرض نمود که یا امام دو شبانه روز است که من یک نان نخورده ام و هیچ در خانه ندارم از اسیرداران کرم حاتم را وا

سازی حضرت امیر فرمود که ای سائل تو وقت مرا شرمنده کردی که تهی دستم الا ذوالفقار که حاضر است این را بگیر

و بخانه شمعون یهودی ببر که او کار رداد و ستد میکند ذوالفقار را بعوض هزار درهم گرو خواهد گرفت سائل

ذوالفقار را بخانه شمعون برد شمعون گفت که این ذوالفقار را شاید که به ده درهم است طاقت بعقد نمودم

که این را بخانه خود نگهدارم و ذوالفقار را واپس نمود و گفت که حسنین را بوعده نماز ظهر گرو خواهم داشت اگر از

صبح تا نماز ظهر زر نخواهد رسید حسنین را غلام خواهم نمود و در شام خواهم فروخت تا حسنین را نخواهم گذاشت

پس حضرت امیرالمؤمنین این سخن شنیده آب در دیده مبارک گردانیده فرمود که ای سائل حسن و حسین جگر گوشهای

آن فرزندان اند پیغمبر را بدون دیدن ایشان قراری نیست پس من اختیار ندارم که حسنین را گرو نمایم برو بخدمت

پیغمبر علیه السلام و عرض احوال کن چرا که ذات پیغمبر رحمة للعالمین است حسنین را بتو خواهند داد چون سائل بخدمت

پیغمبر علیه السلام رفت و گفت یا رسول الله من مردی محتاج ام حسنین را میخواهم که فی سبیل الله مرا بدهی که بخانه

شمعون گرو داشته حاجت روای خود بکنم حضرت رسول علیه السلام فرمود که ای سائل فاطمه را طاقت نباشد که بدون

دیدن ایشان یک لحظه قرار گیرد چون حسن و حسین نزد من می آیند دانی که در بیخود فاطمه بیقرار شده باشد

و نالان نزد من می آید ای سائل من جان خود را فی سبیل الله قربان کرده ام الا برو در خانه فاطمه برو و احوال خود بعرض

تلاوت کن و بگو زهرا بگو که یا اهل البیت النبوة یطهرکم تطهیرا من مردی محتاج ام اسیرداران کرم حسنین را

فی سبیل الله بده که بخانه شمعون یهودی برده بعوض هزار درهم گرو نمایم چون آن بخدمت فاطمه رسید و عرض احوال

نمود حضرت فاطمه آهی سرد از دل پر درد برکشیده فرمود که ای سائل جان من فدای حسن و حسین باد حسنین را بخانه ببر اگر

مراد تو از گرو کردن حسنین بر آید ببر سائل حسنین را بخانه امام حسن و امام حسین از زاری در خوف شدند و در خضری شمعون فرمود که ما را در گرو

ببرید ما را از و نخواهد آورد قول مسلمانان ضیفی حضرت فاطمه انگشتر از دیده بیرون کرده امانت فرمودند ای جانان

فاطمه خدا حافظ شماست پس چون حسنین را در دست شمعون فرستاد بر اثر استقبال و تعظیم حاضر شده آورده دانسته که اکنون وقت

ابر نمایان شد و از نهایت تشنگی توقف کرده دید وقت ثبت زمین گذشته شده و میعاد از صبح تا نماز ظهر مقرر گردید یا بیگم

که اگر هزار درهم تا نماز ظهر نزد من خواهد آمد تا امام حسن و امام حسین را نخواهم گذاشت ده از عقب خواهند شد

و حضرت امیر اجابت فرموده بود چون حسنین علیهما السلام نزد شمعون رفتند ایشان را از بحون گفت که ای

خدا و نور دیده نبی این باغی دارم در آن باغ بروید و از دست خود آب بکشید و در خانها سیراب شده بعد از

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آن باغ در آمدند و چند دلو آب از چاه کشیدند فوراً جبرئیل مع فوج ملائکه از آسمان

بسلام تمام باغ را سیراب کردند حسنین علیهما السلام نزد درخت انگوری نشسته دانستند که استراحت فرمودند و خواب

برده و چنانکه شعاع آفتاب بر رخساره امام حسن افتاد و فوراً اژدهای خونخوار که در طول چهار درعم

بود رسید و برگ انجیر را از کنجه گرفته مقابل آفتاب ایستاده گردید و گرما بر رخساره آنجناب رسید و بعد از

امام حسن علیه السلام بیدار شده فرمودند که ای مار تو کیستی و چه حاجت داری که نجیه عرض کردن منظور باشد تا عرض نمایم

گفت که توبه ام قبول شود و شفاعت گردد یا ابن رسول الله من از سی هزار سال در این بیشه مسکن دارم چون طلوع ختم نبوت

محمد مصطفی شد گناه دیده مرا آرزو شد که بخدمت سادات حاضر شده مشرف شوم حاصل تا بدین وقت از جناب

اقدس ایشان رسید که ای اژدها همین جا سکونت دار روزی فرزندان محمد مصطفی در این باغ خواهند آمد و در وقت

انجیر استراحت خواهند فرمود و نظر آفتاب بر رخساره مبارک ایشان خواهد افتاد تو از کنار تا آفتاب برگ انجیر

خود دیگر آنچه را خواهی گفت بر سر مبارک آنجناب [illegible] گفته خواهی [illegible] امروز درینجا

افتاده بودم امروز بحجت بسی راهبری نمود که حق تعالی ذات مقدس مطهر را درین باغ فرستاد رحمی الله حضرت امیر

المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام برای سیر [illegible] دارد گردیده در آن [illegible] حق تعالی از آسمان مرغی سفید

فرستاده بود به پای مبارک علی ابن ابیطالب بوسه داد و گفت یا وصی رسول و ای نبی الرحمه حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که

برین مرغ که من حاضر ام سوار شو پس حضرت امیرالمومنین برآن مرغ سفید سوار شد و در حال پرواز کرده بجایی رسید که

انجا یهودان معبدگاه خود ساخته بودند و آن روز رسم عبادت آنها بود [illegible] کلیسا و چلیپا بر

خود را [illegible] شده بودند آنجا حضرت امیرالمومنین در بام فرود آمد و [illegible] خود نهاده [illegible]

در آن باغ رسید حضرت امیر [illegible] از طرف [illegible] اسیر [illegible]

بسیار خوشی گردیده [illegible] حضرت امیرالمومنین [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] در مجمع یهودان

رفت و تمام مجمع [illegible] گفت یهودان [illegible] حضرت [illegible]

امیر بیک گوشه استاده [illegible] بر تخت زری نشسته بود [illegible] بر تخت [illegible]

بود و کتاب [illegible] در دست [illegible] بود حضرت [illegible] دیده [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] حیرت [illegible] شده [illegible] کتاب را [illegible] گفت [illegible]

شخص محمدی [illegible] استاده [illegible] کتاب [illegible] میخواهم که [illegible]

گفت که ما مطیع و منقاد تو ایم اگر اجازت فرمایی تا [illegible]

گفت که [illegible] الا این دوازده مسئله میپرسم از تو [illegible] اگر

جواب [illegible]

حضرت امیرالمومنین

حضرت امیرالمومنین جواب شافی داده گفت ای شیخ [illegible] از شکم مادر [illegible] آن روز [illegible]

چون حضرت امیر [illegible] خود را [illegible] گفت که [illegible] از امت محمدم

گفت بلی از امت محمدم گفت آنچه [illegible] قول تو [illegible] دیگر بپرسم

از ساعتی که نه از شب است و نه از روز حضرت فرمود که [illegible] طلوع صبح [illegible] تا طلوع آفتاب گفت بلی [illegible]

ساعتهاست گفت از ساعتهای بهشت [illegible] و درین ساعت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] آفرید و از آنچه شما [illegible]

اهل بهشت [illegible]

در دنیا نظیری دارد حضرت فرمود نظیر [illegible] گفت [illegible]

[illegible] در دنیا نظیری دارد حضرت فرمود [illegible]

چراغ است که اگر صد هزار چراغ از یک چراغ برافروزند [illegible] گفت [illegible]

[illegible] جواب [illegible] حضرت فرمود آنچه در دل آید [illegible] گفت مرا خبر ده از دو [illegible] که [illegible]

[illegible] در یک ساعت متولد شدند و در یک ساعت مردند [illegible]

عمر [illegible] بود [illegible] حضرت فرمود که آن دو فرزند عزیر و عزیز بود

که مادر ایشان در یک ساعت [illegible] در یک ساعت متولد شدند [illegible] سال [illegible]

حق تعالی عزیر را بمیرانید و بعد از صد سال زنده گردانید [illegible]

فوت شدند [illegible] آن پیر ازین سخن متحیر شد و از تخت فرود آمد [illegible]

میپرسم که [illegible] بهشت [illegible]

دگفتند که آن دوازده مسئله شمارا جواب داده او نیز سؤال یک مسئله از تو میکند که بر دروازه بهشت چه نوشته است

چون یهودی این سخن شنید زرد شد و آب در دهنش خشک شد و هیچ جواب نداد تا دیر گاهی خاموش ماند بعد از آن مسلمانان گفتند که عجب است

می‌نماید که جواب یک مسئله نمیدهی و حال آنکه او جواب دوازده مسئله بتو داده است یهودی گفت که ای قوم اگر جواب را بدهم

میدهم شما مرا از اطاعت من برگشته خواهید و دست خواهید ورزید مسلمانان گفتند که بجواب آن یک

قرار داده‌ایم امروز هم خواهیم داد پس آنگاه یهودی گفت که بر دروازه بهشت نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله

علی ولی الله وصی رسول الله پس حضرت امیر علیه السلام این سخن شنید گفت که ای گروه یهود در آن

کی قبول نمائید که نامش در بهشت نوشته است پس تمام یهودی گفتند در این دم الان دین را قبول کنیم

حضرت امیرالمؤمنین یکباری همه جمیع کفار چلیپا و کلیسا از دوش خود دور انداختند

و بتخانه را شکستند و آنجا مساجد بارگاه ذوالکبریا ساختند ای برادر آمدیم بحال حضرت فاطمه زهرا

از مفارقت حسنین علیهم السلام بسیار تنگ بود که هر ساعت بیحالی و بیقراری آمد و بخانه خود رفت در حجره طاهره

خودی را دید و بپای جبرئیل [illegible] فاطمه رسیده گفت که ای فاطمه [illegible]

در [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باز رفتن شمعون بخانه

باز رفتن سلمان بخانه شمعون یهودی [illegible] شمعون سلمان آورده‌ام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امیر گفت ای شمعون [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

مسلمان گردانید باز شمعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زینب و کلثوم دختران فاطمه سر و پا برهنه شوند و اسیران این ظالمان دل سنگ شوند آنگاه آسمان می ترقید و زمین شکاف خورد

میسر این جا چه رسد انس و جن می بود ای فلک تا بچند این ستم و بیداد داده که با دشمنان خوار بر دامن خاندان

عصمت و طهارت سلطان ... افسوس که این چرخ جفاکار با چنین بزرگواران حضرت امام

زین العابدین علیه السلام سپرده باشند که چون یحیی علیه السلام شهید گردید و دشمنان دین ظالمان دل از سر بریدند مادر

یحیی آه و زاری بسیار نمود و بر سر و رو زد و بنا دعا نمود از جناب اقدس الهی رسید که ای مادر یحیی نظر

کن بر فرزندان و دختران فاطمه که چه طور بی حرمت و خواری در میدان کربلا شهید خواهند شود

اهلبیت طاهره او چسان اسیر خواهند شد و در کوچه های اشقیا سر برهنه و پریشان خواهند گردید و خون شیر

رخ هدایت ابی محمد مقنعه از سر تو گیسوی عزیزی خواهند ربود پس صبر کن در گریه خود در ماتم فاطمه

اندیشی که یحیی از یک جان شهید گشت امام حسین با هفتاد و دو تن عزیز و اقربای خود شهید خواهد گشت

ای مادر یحیی ببین جرأت و دلاوری حسین مظلوم را که جان در راه حق تسلیم خواهد نمود که تمام انبیا

ما سلف بر جرأت شهادت او غبطه خواهند کرد حدیث ثانی ۹۶ در العین آورده اند که چون حضرت امام

حسین علیه السلام قاسم بن حسن را همراه خود گرفته در جنت البقیع بر روضه دار الشفا و بقعه کبری الضیاء و مجلا

و مادر طاهره ... و مادر سکینه ضعیفان مقتول سم جفا امام حسن علیه السلام تشریف

در حالی ... از ضریح مبارک امام حسن علیه السلام آمد که ای قاسم زنهار یک لحظه از خدمت برادرم امام حسین

جدا نشوی و بدانی که هنوز حسین برادرم زنده است ... بر چهره خود بسیار از درد که برادرم

حسین را محزون ... جان خود در قدم مبارک او نثار نمائی ای فرزند و ...

دل شکسته ... ما ... الاقتضا ... قرار واقعی ...

خود شکسته دل او برادرم ازین جهان رفت ... ای قاسم ای فرزند ... هیچ هیچ شود ... قضای جناب

احدیت الهی ... ای فرزند ... از خود ... جان خود ... قدم برادرم حسین مظلوم ... که ...

از جانب ... حضرت امام حسین ... شنید ... بر ضریح مبارک ... فرزند ...

فرمودند که ای مولای ... جان ... دشمنان دین ... چون ... اطهر ...

دین ... که ای ... فاطمه ... که ... بجا نمود ... از ...

بیکس ... آخر جهان معلوم ... که نوبت ... زمین ...

برادر مظلوم ... جان خود ... تسلیم خواهی کرد ... حضرت قاسم از ...

بزرگوار ... که ای ... مظلوم ... که ...

از ... برادر ... که ...

قاسم را برادر ... امام ... فرزند ... طاقت ...

که سلاح ... برادر ... از ...

او ... که ... برادر ... حضرت ... حضرت ...

او ... که ... فرزند ...

حضرت امام حسین ... قاسم را دید ... حضرت قاسم ...

... حضرت ... خود ...

حمزه را ... حضرت امام ...

امام حسین علیه السلام ... حضرت قاسم را دید ... که ...

ازین طفل هاشمی که از نبوغ او فروغ امامت مبارک آورده بشود احتمال برابر بر آید و در شمع جلادت و چنگال ازین چه کار
بر خواهد آمد فی الجمله حمیت ازرق شامی التفات عرب که در تمام سرزمین عرب نظیری و مثالی خود نداشت و
در همه کارزارها پهلوانان عرب را به مقابله نمی‌گرفت و با حضرت امام حسین آمده گفت یا ابن رسول الله [illegible]
المومنین [illegible] در جنگ [illegible] از آن زمان که من طفل بودم [illegible] چون [illegible]
در میان پهلوانان عرب [illegible] از تو [illegible] خود [illegible] در میان عرب [illegible]
ضحک [illegible] حضرت امام حسین فرمود که ای عوانی حضرت [illegible] با آل [illegible] کردن و دل [illegible]
فرزند [illegible] ازین [illegible] حق سبحانه [illegible] آن ملعون را
ازین سخن آتش غضب در دماغ او [illegible] دست خود [illegible] حضرت قاسم کرد و
دار [illegible] چون شمشیر [illegible] آتش [illegible] دست خود [illegible] ملعون را
هرچند که آن جدا کردن توانست نکرد قاسم فرمود که ای عوانی تو در میان عرب نظیری داشتی
حالا از کجاست [illegible] یا رسول الله الامان الامان [illegible]
که بین حسین چه بزرگوار [illegible] در میان خردان و بزرگان شما فرق کرده [illegible] رسول الله
ترا با وجی شناختم که این روز [illegible] در میان لشکر [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] قبول [illegible]
بخدمت امام حسن علیه السلام حاضر میبود [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
عصر مشغول بود آن مرد [illegible] در صف [illegible] ایستاده بود چون امام حسین علیه السلام [illegible]
آن مرد و شمشیر از زهر آب داده از نیام برکشید [illegible]

حضرت عباس

حضرت عباس [illegible] شمشیر [illegible] چون [illegible] دید [illegible]
[illegible] اعمال خود [illegible] منزل [illegible] مخالفان [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بخانه خود [illegible] قاسم نام [illegible]
[illegible] وصیت [illegible] امروز [illegible] قاسم را
[illegible] جوانی [illegible] خون [illegible]
[illegible] امام غریب و مظلوم [illegible] **حکایت ثانی** [illegible] انوار [illegible]
که چون [illegible] قاسم امام حسین علیه السلام [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
از قاسم فرمود که ای فرزند [illegible] مصطفی [illegible]
و مظلوم [illegible] وصیت [illegible] برادرم حسین [illegible]
[illegible] حضرت قاسم گفت [illegible]
[illegible] امام جهان [illegible] وصیت
[illegible] فرمود و گفت [illegible]
حسین مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] قاسم [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] حضرت امام حسن

در رفت و گفت کای برادر بیا در جان حسین قربان رفتن ای آمد و در زهر بی قدر اشفاق تو ای برادر عالم مقدار

کاش حسین آن روز در جام شهادت را می چشید و پیش قدم برادر بزرگوار جان گرامی خود تسلیم داد ای برادر از

بلت شهادت تو تا حسین زنده است شربت وصل محبوب است و در پیش خالق عز و جل بعضی خود خجالت

می کشم در روز قیامت بهیچ علم و الم افتاد و چشم ناگاه آن آواز از روضه شریف آمد که ای برادر گرامی

خود کرتاه کن از جمله پس کتاب خود و طاقت شنیدن این کلمات اندوهناک تو ندارم ای برادر

قاسم را فدای جان تو کرده است تا که پیش قدم برادر بزرگت به قصد خواهر شد اصلا از رضای روح کند خواهد

پس امام حسین علیه السلام تا آنکه قاسم شنیده فرمود که ای برادر بزرگ جانم فدای قاسم باد و هم جسم

من زنده باشم و قاسم روح من نداشت الا آنچه پسرای برادر قاسم ترتیب و موجب دیدن تو بیاید

حضرت گریسته همراه من حاضر شده دل را از سخنهای محبت انگیز خود پاره پاره کند

ای برادر تو بعد قاسم زیاده از آن است که از تو عوض نمایم پس امام حسین علیه السلام از روضه شریف

برادر بزرگوار خود وداع شده بحرم سرای خود تشریف آورده حدیث ثالث ٩٩ در الفتوح آورده

که روز که حضرت قاسم اندرون چاه افتاد آواز از ملائکه بلند شد که الغیاث و الغیاث

حضرت امام حسین علیه السلام این آواز شنیده بر چهار طرف نظر کرد الا هیچ حرمانه نشد باز ملکی آواز داد که

ضد قاسم و الغاک در ای سبک بیدار که چون امام حسین علیه السلام این آواز ز ملکی شنود در غم اندرون شنید

رخ روح را چون ماهی بی آب طپانید و نعره و اصرار بلند نمود در به باز بر لب غار رسید و فریاد

بلند کرد که ای قاسم روح روان من چه حال است خود را چگونه نمی یابی آواز آمد که یا عم عالم مقدار

کنار بر خود را حسین علیه السلام تسلیم و ما هیچ صدمه نرسیده است از خاطر جمع دار و دل خود را اندوهگین مکن

ما ز ابن امام حسین علیه السلام عمامه خود در غار انداخت و فرمود که ای جان من این را از دست محکم بگیر

من بکشم پس حضرت قاسم نامدار کمر عمامه را گرفت و بیرون آمد امام حسین علیه السلام فرمود که ای قاسم خدا

حسین را تقربات جانب نماید و خدا آنچه در جان تو انگارد و از نظر برادر بزرگوارم تر شده

و پشیمان نماید و ای از آن روز که قاسم نوداماد دل ناشاد حسین جستم امام حسین پاره پاره گردد

و از زمان برادر امام حسن هیچ سبب چنانکه نشسته باشد و جان طپید کی داشته باشد که از حال درد مند نمود

آگاه است دیگر برادر چه خبر بگیرید ای برادر که حق تعالی دعا را مستجاب فرماید و حق مطلق و عزیز

امام حسین مصیبان شمار انجمن حدیث ثانی در کشف المعانی این تعزیه از امام محمد تقی علیه السلام آورده است

که امام حسن علیه السلام روزی خطبه کرد اهل مدینه و فرمود که یا قوم من در میان شما چهار رنج و

مصیبت برده ام که شما هم از آزاده خود آگاه اند الا سید انبیاء که حق تعالی در کلام الله فرموده است

که من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدین فیها یعنی هر کس که مومن عمدا بکشد و ضلال نمود

و بی گناه قتل خواهد کرد پس جزای او جهنم است پس من هر روز شما را دعوت اسلام نمودم و از خوف الهی

ترسانیدم و امر و نهی خدا را از زبان رسول الله شما رسانیدم الا آنچه کرده خدای انتقام با شما میدانید

من مظلوم ستم رسیده ام که از دست شما جور و ستم کشیده ام آخر بگذار روز میزان عدالت برقرار

خواهد شد و از ای ظالمان سزای اعمال خواهد رسید الا من می بینم که از دست آل امیه جام

شهادت را چشیده ام پس ای گروه می باید که حرمت آستانه رسول خدا را نگهدارید و با برادرم حسین

مخالفت نمائید و از رنجیدن دل حذر نمائید که رنجش دل او صدمه عرش الهی رسانید و این دل

خدای طپانید زنهار دل تنهای را نخواهید رنجانید و اصلاح چراغ خاندان نبوت را از باد جرم

شکی نشنیده
ظلم و فساد و فاحشه نخواهد کرد و در دنیا دوری حیات را اختیار سیاه خواهند پیدا اکثر از تو اصحاب و الحقان بنی امیه
گفتند که کسی که ترا یا ابن رسول الله ما مردم دنیا داریم از عقبی کار نداریم ما را اسنادی که شما در زر بسیار
می باید پس امام حسن علیه السلام از منبر پایین آمد و از امام حسین علیه السلام گفت که ای برادر را امر در فرموده
مخبر صادق جدم رسول خدا است آنچه که فرموده بود دیدی چون امت موسی علیه السلام امت من از
ذریه طاهره من منحرف خواهند شد و در پی آزار خواهند ماند پس امام حسین علیه السلام فرمود که ای برادر بزرگوار
جانم فدای تو باد آنچه حق امر و نهی خدا بود بجا آوردی بعد ریاضت ... بسیار از جور کوفی آمد و گفت
یا ابن رسول الله هر چند که در وعظ و نصایح با مردم سعی نمودی نه بخشید و نزد آماده سر کوفی شدند که
معاویه بن سفیان تشنه خون اولاد رسول است و احدی را از موالیان خود نسبت به اختیار
امام حسن علیه السلام فرمود و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حق تعالی در کلام الله
شجرة الملعونه بنی امیه را فرموده است آگاه که بر قوم نوح علیه السلام هوای ... شد ...
از مومنین صادقین ... سوار شد ... غضب الهی غرق گشتند چون ... علیه السلام
هوای ... همراه ... نجات یافت ... مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح ...
حق جدم محمد مصطفی صلعم فرمای جنات النعیم و دار السلیم که دروازه ...
نفسی الی الاحزاب ... کفر و نفاق ... مستقل شدند ... از انصار و اصحاب کرام ...
مجلس شریف امیر المومنین علی ابن ابی طالب ... اکثر اوقات ... مقداد ... سلمان فارسی ...
از خلیفه زمان می گفتند که این ... سید الطیبین و کاشف ... الحقیقت ... حالانکه ...
این دولت ... بیچاره ... برای دنیا چند روزه ... آخرت ...

از سر دنی شوری

از سر دنی شوری ... بعید است این دنیا مثل سایه و دیوار است لحظه بلحظه حالتش تغیر خواهد
یکی آن ما عاقبت ... می گفتند ایشک بادام ... عاقبت را که دیده ... صحبت
امیر المومنین علیه السلام ... سعید بوده ... الاشقیا را بحالت خود ...
... حق تعالی خود فرموده است ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم
لا یومنون الی آخره پس ای قوم ... از شما ...
در پی آزار ... ما راضی برضا ... حق تعالی متحمل بلا و جفاکشی جفا را اعلام فرموده
و در کلام الله بالفاظ ممتحن یاد فرموده است یعنی فرق کننده حلال و حرام کافر و مسلمان ...
مومن و حق تعالی از کافر را امتحان دوستی و دشمنی خود ... مختص ذات ... اوصیای کرام نموده است کسی که دوست
ما برگزیده دوست خدا شد و کسی که دشمنی ما برگزیده دشمن خدا شد و کسی که جور و ستم با ما نمود گویا جور و ستم بخدا
در انجیل دیده اید که چون بر موسی علیه السلام اعدای دین ... بسیار رسانیدند موسی علیه السلام از ... ستم
در ضیق النفس آمده عرض نمود که خداوندا داد از دشمنان بگیر حق تعالی امر فرمود که ای موسی میخواهی که داد
خود بروز قیامت از دشمنان دین با فرزندان رسول آخر الزمان بگیری یا موسی ... گرد ...
... کفاره آن بیرون آید ... همواره آنها را در آتش جهنم ...
... الا ... خداست ... شفاعت آنها ...
دست ... گفت خداوندا بحق محمد و آله اجمعین مرا با اولاد طاهرین رسول آخر الزمان ...
کن که با آل رسول داد از دشمن خود بگیرم پس حق تعالی دعای موسی را مستجاب فرمود ...
باید عاصی و دوست ... اللهم ارزقنی شفاعة الحسین علیه السلام یوم الورود ... قدم

صدق ... کشته مع الحسین و اولاد الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین ع
... بحرمت اینها ما مور ... سوای معراج نبوت معراج ... بخشیده است که ... [illegible]
... این مظلوم شهید و سر ... افگنده ... درین ایام ای اولاد رسول الله ... حضرت امام محمد تقی
... که امام حسن ... امام حسین ... سینه مبارک ... چسپانید ... بستند ...
که خاک بر سر ... مظلوم ... حسین ... بیرون ... تو یک لحظه ... ناچارم از قضاء الهی ...
و زنجان خود را ... قدم مبارکت نثار بکردم [illegible] چنانچه در بحار الانوار از امام محمد تقی علیه السلام
آورده اند که چون امام حسین علیه السلام در میدان کربلا تنها گردید و عالم ... بر چهار طرف نگریست و
هیچ یک را ... نیافت آن زمان آه سرد از دل بر آورد ... بزبان حال بیان فرمود که ای حسن و ای نواده
... و وداع ... حضرت رسالت پناهی ... کجائی که برادر خود ... المصطفی ... نثار او
کنار خود بگیری و بوسه بر رخساره او بدهی ... دلداری او ... برادر عزیز از جان خود را
در خاک و خون ... از جور ظالمان ... حضرت امام زین العابدین علیه السلام ... آواز ...
غیب آمد که ای برادر ... خاطر ... از ...
خود ... راحت ... چون امام حسین ... آواز برادر بزرگوار خود شنید ... زینب خاتون ...
که ای خواهر ... برادر بزرگوار امام حسن المجتبی ... علیه ... در
فراق ... نمی خواهم که بغیر ... یک لحظه قرار و آرام گیرم چون زینب خاتون این ... شنید
... گویا نمک بر جراحت ... دختر ... بی قرار ...
... خود ... از ... حضرت علیه السلام ... آه از مصیبت مظلوم ...

بجان

... و محرم ... ام البنین ... ام المتقین ... گردید ... آتش ...
ام المؤمنین شفیعة المذنبین سوخت گردیده و روز و شب در کانون مفارقت شده و ... از
شیر ... رنج و مصیبت ... و زخم مفارقت آن مخدوم ... زخمی ...
و از سر نو بانگ فریاد بلند کرده گفت که ای ... رسول الله دختر فاطمه ... مظلوم شده دیدم
امیرالمؤمنین امام المتقین علی بن ابی طالب در میان امت تو مثل هارون بود در میان بنی اسرائیل
با موسی علیه السلام ... این قوم جفاکار ... صاحب ذوالفقار
قاطع الکفار ... وصیت تو ... ولایت و امامت ... ضعیف ...
دانسته ... وصیت تو ... چون شیر در قفس افتاده بود ...
صفتان بر جان خود ... وصیت ترا نگاه ... پاس احکام تو ... بیرون ...
و از قوم ... برای پاس تو دم نزد و گاهی اف نمود ...
محمود ... بر زبان مبارک خود ... غیر حمد خدا و نعت رسول ... الکبری ...
دشمنان دین دست ... شکستند و بانواع عقوبت ... ازار داده ... تا که پهلوی ... مادرم ...
و ... محسن ... شهید کرده ... پهلو ... مادرم ... یا ابتاه ... رسول الله
... صبر و شکیبائی ... میدان ...
شهید شد و دست ... پهلوی فاطمه سیدة نساء العالمین بشکسته و حق مادرم خواهم ...
خواهر ... مادرم را ... سینه خود چسپانید و گفت ... دختر رسول الثقلین ...
میدان ... رسالت پناهی ... الصابرین بوده ...

که از اشقیا مجموع جفا دیده و در شام آغاز نوبت از دست سلطانی چند تازیانه‌ها خورده و در روز نوبت شده گوید

بارها که کفر را دوسی نهاده و بحجاب حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد میشود که بیجاه گرگی چند چنگ

کفر و نفاق دراز کرده می خواستند که آن شهباز نبوت و شاهین تیزپرواز فتوت را از خ دار آزار رسانند

حتی اگر زخم سنگ بر رخساره مبارکش رسید و روی خورشید طلعتش مجروح گشت اگر نظر بر رحمة للعالمین

نمیکرد واله صاعقه دار زمین و زمن را بر باد میداد و آخر الامر بجز شکر خدا آهی نکشید و دین خدا و ملت

ابراهیم جاری نمود و الله فاطمه اگر گیسوی مبارک کشیدند و مقنعه از سر مبارک ربودند ای پوشیده خدا اگر

قاورد ادریس مظلومان و صابر بارگاه ملهوفان یحیی که سر بریده در تشت زر نهادند و در آخر انکار رسید

صبر نمود و بر فرموده حق عمل کرد اصلاب بغزاید و نکوید دعا خود بجان آن زن رسید و از آنجا که توبه دفع

الطاعت بود علی بن ابیطالب علیه السلام کرد و بود و هم یکبار کی چون غول بیابانی بر کمیخته و با دیوان بر بیت

آمیختند و با جوج و ماجوج شده طلب جلوه قهقه بنی آدم رسانیدند و آدم را البته رنج و تعب رسانیدند و منتظر

دابة الارض نشستند و هر قدر که برادر رنج و آزار یافته یحیی که در مهر جعفری از استان جبرئیل کشیده باشد

تا آنکه رفته رفته بتیغ عبدالرحمان عمرو الرحمان شهید گشتند و فاطمه را جا نزار بیاد و غموم بر دنیا و دین آتش

فتنه و فساد برافروختند و داغ مفارقت‌ها در روی مردم و در دل جمیع عیال و اطفال اهل بیت نبوت چون نقش گچ

مرتسم گشت و از ین غم و الم خورشید طلعتان نبوت و درخشان امامت علی الخصوص برادرم حسن و حسین و عباس

آنچنان عارفرتی و مظلومی‌ها مال گردید که از ضعف و ناتوانی دل‌ریش که بر رخساره مبارک خود داشت رنگ

زعفرانی بهم رسانیده بود و از اکل و شرب که حوائج ضروری است معطل گشتند و هنوز آتش مفارقت در کانون

سینه هیچیک نخوابیده بود و ملتهب و مشتعل بود که معاویه علیه الهاویه فرزند شهادت برادرم کشیده و زیاد و لایه را

بایستادند از ابو نامه و در شعار کوفه فرستاد که برادرم حسن مجتبی و مولانا حسین علیهما السلام پریشان و از عراق برهنه

یا کرده نشستند و کسی که نزد معاویه بغیر سنیه یا از بیعت معاویه بگریزند و اهلبیت رسالت سالم نمانند اعداء

تکرار نکرده و در خاندان نبوت برای نام و نشان هم باقی نماند آخر الامر برادر بزرگوارم حسن از زهر جفا ظرف عمر مرا

مالوکی گشته از تمام است و دست سید و وفادار گشته بیکلفت دفع دار محمد و ضیا سود و انوت سیالت و بلاغ

فصاحت بلیغ ادا نمود و از استان تو در قرابت نصرت یاری نمود که چون معاویه الیه الهاویه برادر

مجلس برای نصرت و یاری فرزندت برخواست آخر الامر از آنکه اطراف و بر مروت و اخلاق از

خاندان خود مسدود دیده و از دو فلک کردو که گفت خداوند اگر آه نبی که در سائر الانام را از عذاب دو عقاب تنگ

ترسانیدم و امر نهی را که برنشان رسانیدم اینها را که در عذاب کبیر که گاهی از آن رهائی نیابند بجای آن

نبر برابر آمد و در وصیت بر قدر شریف تو نمود رفته رفته انجا بیزار شد بعیت و کربز برد و غا شهید

ساختند و چراغ خانه دین را از سر بی انصاف خاموش نمود و آه آن زمان خواستم که گوید که در برادر قبر شریف بجان

خود دفن سازند و مقنعه از سر کشیده و داد از بر دو کار خود که بخواهم آن روم برادر دم حسین مراد در راه رفت

و گفت که ای خواهر انوار زد مصیبت ظلم از بیعت یزید پرست و دست او بر او بستانی بر داد و گم گشته باز

اسید که تو نیز از این خیال بگذر و این حکم را اقضا و قدر که بدان که اول آن است تع الصابرین یا اسیر حسین و حسین

در آن رام و صبر و بیعت انجام تو دست از آن تضعیف مظهر برداشتم در چاه غم و الم غوطه خوردم و بر تنقی و در کان آتش

برادر غم و رنج و هم و غم انجام کنون بیک تیر رنج شجاعت ماه برج امامت حبیب الله حسین علیه السلام

مجاز سحر بیعت و قدر خود در سال بطا افتاده است اهل مجلس یاد از بر سرانیم که دست داد در سیاره

فاطمه الزهرا که گیسوی مبارکش را از آنکه بتر نوید دانیم که دست هر کسی علم برفع کردند چهل اشقیا فرزند مجلل

بر شانه دیدم که دست جبرئیل دستمال در گردن خود انداخته بود که ای پیامبر گردد و دیدم که دست جبرئیل ای برادر
که گفتش کسی ها نامید و دیدم که دست اسرافیل که صور محشر در نامید و دیدم که دست میکائیل که حاملان عرش را از هم
جدا سازد و دیدم که دست عزرائیل که ارواح اشقیا را قبض نماید چون جناب امام حسین علیه السلام این مصیبت ترجمان
از زبان خواهر آن امام جان استماع فرمود صاعقه وار نعره کشیده چنان آه و ناله از سینه بر آورد که گنبد سماوات و خواهر
دلنواز غم گداز را در کنار گرفته آنچنان بگریست که مانند مادر اسمعیل به طلبه اعزان آورد و جهان را کسی
آتش در جگر انداخت از رفتن چون زینب هم گریست بعد جگر مخالفان چون از زمین کفت پس آنکه کس از اولاد
تا آخر زمان بهمچو زینب خاتون دل سوخته و ماتم زده و از خانمان خود جلای وطن نشده است و نخواهد شد آه
دلیکه حال زینب ستمدیده بهم پیچیده در خیمه خود و در خیمه پر چگونه زنده باشد حضرت امام حسین علیه السلام میفرمایند که
گویا می بینم که ساعت قیامت بر قرار شده است و حضرت زینب ستمدیده مطهر بر دو خواهر خود گرفته در کنار
ایستاده است چون نظر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن مظلومه بیچاره افتد آیا که عالم را بیخبر از او
آنحضرت که زمان نوحه و ماتم سیدة النساء العالمین نموده بر زمین زند و رسول علیه السلام او را در سینه
بار گرفته و گریسته و بفرماید که خدا تو شوم ای زینب دلسوخته و جان فروخته من امروز از خیمه تو ای جگر خسته و امر
فرزندانت را از دیده دم بریده خود دریغ نمی کنم اکنون اختیار شفاعت امت عاصی من به دست تو داده اند
۹۳ حدیث بلال
پس زینب خاتون ای مسکین ستمدیده سر از آن آستین بر فراز گردد و شفاعت امت عاصی جد بزرگوار خود نماید
در اقبال از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که شنیدم از پدر بزرگوار امام حسین علیه السلام که فرمود چون روز سوم
از وفات آنحضرت جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باقی مانده بود که از ضعف تب بیهوش شده آمد و لبهای مبارک
میگفت آخر الامر حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را طلبید و سر خود را در دامن او گذاشت و به آواز بلند که با تشخیص در نمود
خداوندا با ما

خداوندا با ما فرمودی که ای محمد علی و اولاد علی بر تو مهربان است تو امید و چاره دانی شفاعت امت خود را علی
علی و اولاد علی را از شکم خود آغاز نبوت تا انجام که در وقت وفات من است طلبیده ام و بابت محشر و جزع عالم را بگو
که انا و علی ابو هذه الامة باز التماس میکنم که اللهم اغفر لامتی العاصی فضل بن عباس میگوید که من آنوقت
حاضر بودم بخدمت رسول خدا چون فرمود که اللهم اغفر لامتی العاصی آواز گریه رسول خدا بلند شد و علی مرتضی
بر بالین جگر گوشه خود زین العابدین حیران ماند و صدای گریه بلند تر شد صدای گریه زینب و دختران جمیع بود و رسول خدا
از باعث کثرت بکاء تکلیف از زبان رسید و عرض نمود که خداوندا چاره دهم شفاعت امت خود بوده است و دیگر
تو باید وعده نمودی که ای محمد خاطر جمعدار که شفاعت امت تو بطفیل مظلومی دختر تو و اولاد تو برنج
خواهم داد پس این وقت آخر است و امید شفاعت امت من است امید دارم که باز جبرئیل را امر فرمائی که در
آخر این وقت دل ما را از شفاعت امت عاصی محظوظ گرداند فورا جبرئیل که پیک رحمت بود نازل شد و گریان
سر بر زانوی پیغمبر گذاشت ساعتی بنشست و زمانی ساکت ماند پیغمبر علیه السلام فرمود که یا اخی جبرئیل ترا چه حالت
که ب اشک دیده بودم امروز چرا بر خلاف معمول نمودی جبرئیل گفت یا رسول الله چه وقتی که علی ابن ابیطالب را
بیهوش خود نشاند و آواز گریه بلند نمود و علی و فاطمه آسمان ها را اسرار خود گرفته زیر عرش الهی بگو گریستند که گریه
بود و که عرش الهی بحرکت آمد چون تو فرمودی که خداوندا انس داده تم را برای خاطر علی ابن ابیطالب بخشم جمیع
بخروش آمده گفتند اللهم آمین و بار کسانی که پس جبرئیل گفت که ای محمد چون تو محبت علی ابن ابیطالب
بر خود فرض بود و در حق تو شفاعت امت تو عوض محبت علی ابن ابیطالب شد و داده نمود پس پیغمبر علیه السلام در تمام
اندام علی ابن ابیطالب بوسه داد و فرمود که یا علی در این جهان رفته بنیاد دنیا را دل بر دل بیکسی حسرت باقی مانده که
ترا تنها گذاشتم کاش بخشی یادی تو می گردیدم و دریغ و مصیبت تو بسیار آه الا از شیعیان شده بود

حضرت رسالت پناه علیه السلام این سخن شنیده از آن حکایت فرمود که یا رسول الله مهمانی که یک روز بیرون تو تنها بخانه آمده بود

بر حال ما کر تو مانی از زنکانی با جلوه بمفارقت تو بر شود حضرت جبرئیل در رسید و فرمود که یا رسول الله علی را

از کریه ساکت کن که ملائکه را تاب شنیدن نیست که آواز کریه فرزند ارجمند علی بن ابی طالب بشنوند و بجانب اعلی خود

و الله ای محمد اگر ذات علی نمی بود تا امروز قیامت بر خلق قائم بر قرار نمی بود پس جبرئیل این پیغام عقد سیب

از بهشت برین بحبیب خاص خود بر آورد و فرمود که ای محمد تمام موانست خود را جمع کن و پیش ایشان این

سیب را که از دست مبارک خود بدهان فاطمه بیانداز و یک سیب بدهان حسنین بیانداز این حضرت بموجب

بموجب حکم ایزد اول بدهان فاطمه انداخت آواز آمد که هنیئا مریئا لک یا فاطمه چون بدهان حسنین انداخت

آواز آمد که هنیئا مریئا لکما یا حسنین ع چون بدهان علی ابن ابی طالب انداخت آواز آمد که هنیئا مریئا لک یا علی

فورا این آواز بشنید علیه السلام در عین ضعف و نقاهت سه بار برخاستند و نشستند و اهل خانه

و فرمودند و ... فاطمه که غم و مصیبت در رنج و ملال ... فرمود که یا رسول الله اول

سیب که بدهان من و حسنین انداختی نشسته بودی و چون بحرکت بیاوردی چون آواز از بهشت آمد

سیب بدهان علی کردی آواز ز هاتف آمده بود آمد نشسته بار برخاستی و نشستی باعث آن چه بود حضرت رسول

فرمود که ای فاطمه چون سیب بدهان تو و حسنین انداختم آواز کرده ملائکه آمد که هنیئا مریئا لک یا فاطمه و یا حسنین

پس بهمراه ایشان بطور موافقت نمودم چون بدهان علی ابن ابی طالب انداختم آواز از زبان الهی

جناب اقدس الهی آمد که هنیئا مریئا لک یا علی پس برای تعظیم کلام الهی سه بار نشستم و برخاستم اما در تفسیر

دیگر تفسیر کبیر این حدیث را بنیکو مطالعه نموده اند که روزی حضرت رسالت پناه بخانه فاطمه صاحب

عفت ... از انسان فرمود و گفت یا ام الحسن امروز بخانه تو مهمان آمده ام و از سه روز است

حضرت فاطمه زهرا

حضرت فاطمه آمده شده فرمود که با اتفاق حسنین نیز از سه روز گرسنه اند چیزی میسر نشد که پیش ایشان نهم

بیارم چون ساعتی از آن گذشت که جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله علیهم السلام

و میفرماید که ... علی بن ابی طالب و فاطمه الزهرا و حسنین ... امیر المومنین ... از

میوه های بهشت که ... بر ... نظر ... حضرت رسول ... الله ... الکریم

... فرمود که ای ... از میوه های بهشت

میوه ... فاطمه ... نزد حضرت ... اکنون ... سید الشهداء امام حسین شهید کربلا ... از

هم ... فرمود ... حضرت رسول ... فرمود جان محمد

... موافق ... اختیار ... رضا

... حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای جد بزرگوار ... جبرئیل ... امام ... جبرئیل

... حضرت فاطمه ... آن ... آن

که یا رسول الله ... حضرت فاطمه

داخل خانه شده طبقی از نور دیده و بروایتی یاقوت که ... نهاده ... از

... بهشت ... حضرت فاطمه ... خدمت رسول آخر الزمان آورد و حضرت ...

... حضرت امام حسن ... فرمود و هنیئا مریئا یا حسن ...

... حضرت امام حسین ... فرمود و هنیئا مریئا لک یا حسین ...

... فاطمه ... فرمود و هنیئا مریئا لک یا ... حضرت امیر المومنین علیه السلام

فرمود هنیئا مریئا لک یا علی ... حضرت رسول ... حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که

ای پیغمبر جلیل القدر امروز کار عجیبی کرده‌ای که بهتر نبکردی فرمود که آری فاطمه چون دانهٔ اول در دهان حسن گذاشتم شنیدم که
میکائیل و اسرافیل گفتند هنیئاً مریئاً لک یا حسن همچنان با ایشان موافقت کردم چون دانهٔ دوم بدهان حسین گذاشتم
جبرئیل و میکائیل گفتند هنیئاً مریئاً لک یا حسین چون دانهٔ سوم را در دهان تو گذاشتم دیدم که حوریان بهشت سر از
غرفه‌ها کشیده‌اند و بهم شادی نموده و گفتند هنیئاً مریئاً لک یا فاطمه همچنین با ایشان موافقت کردم چون دانهٔ چهارم به
علی بن ابیطالب گذاشتم ندا از جانب خداوند خالق اکبر شنیدم که از زبان علی بن ابیطالب زبان خود فرمود که هنیئاً مریئاً لک یا علی
پس من با حق تعالی موافقت کردم و از ذوالجلال ندا از ذوالجلال بر خاستم پس ندا از جانب رب العزت شنیدم که
یا محمد اگر یک ساعت تا روز قیامت بدهان علی ابن ابیطالب رطب جلو انداختی من بر هر رطبی صد هزار اجر
بسیار بامی گفتم لیکن خاطر او اقبت ... انجمان است که چون شیخ بایم ناله حضرت آمدید که شکوه بود و الهی که عزت
عزت و جلال خود دانستم را طاعت و عبادت آن بنده صالح که او را تا معهود دوا ز هیبار ما کفی خواهی
کشف شفاعت کنند و او از نظر انبیاء ارحم فرو نشسته که غرضکه وارج و شناخت آن حسد در زیاد و او را که آن
بعد از آن پیغمبر فرمود یا علی تو وارث آدم صفی الله و نوح نبی الله و ابراهیم خلیل الله و اسماعیل ذبیح الله و
موسی کلیم الله و عیسی روح الله و محمد رسول الله هستی اما چه جفاها که پیغمبران کشیدند و چه جدالها که من بعد از او کرده است آن
از آن ده حصه زیاده تر مصیبت بر تو خواهد افتاد ای برادر این امت جفاکار با یحیی پیغمبر ای میکرد
نکرده است تا هیچ حیات پیغمبران دیگر گشتند او بوده بعد از آن اولاد نبی او را رنج نمودند ای برادر اسمعیل
حر قتیل پیغمبر او بسته از آن کشیده حق تعالی بر آن امت کشتی فرج و خلق خدا او فرستاد و حکم کرد که ای اسمعیل اگر در
دنیا عوض خود خواهی تا این امت که او را بهتر دم سر از ایشان و بانواع عقوبت عذاب بانواع اسمعیل گفت خداوندا
انتقام خود از امت جفاکار خود با حسین شهید که بلا خواهم گشت حالا در دنیا عوض آن نمی‌خواهم بر آن پیغمبر

غریب را بانواع

غریب را بانواع عقوبت رنج داده و دیوست از تنم او بر کشیده و در دشت کربلا دفن نموده ای برادر این
امت جفاکار زکریا علیه السلام را ارزه ریزه ساختند و یحیی را از شمشیر آبدار ظلم و فساد و رنج نموده ای
برادر از آنها مصیبت تو زیاده تر مصیبت تو خواهد افتاد از آن زمان چه خواهی کرد حضرت امیر المؤمنین علی
ابن ابیطالب فرمود که یا رسول الله صبر خواهم نمود با حضرت رسول علیه السلام فرمود که یا علی بر تو مصیبتی و
رنجی زیاده از قیاس خواهد افتاد و که یحیی پیغمبر بخشم خواب سر بریده شد در آن زمان چه خواهی کرد امیر المؤمنین
فرمود که یا رسول الله صبر خواهم کرد باز پیغمبر مبالغه تمام گفت که یا علی چون تو کرده‌ای است الفقر خواهد که انتقام بکنی
نخواهد اگر اولاد را سعیده قدم از صبر بیجا نباید حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا رسول الله هر چند که جور و ظلم اعدا
در حق خواهد نمود و به صبر خواهم و صبر خواهم پس پیغمبر علیه السلام این سخن شنید علی اختیار شده خطاب علی
ابن ابیطالب آن را کرد که فرستند و بیچاره آغاز کرد و گفت حضرت جناب فاطمه زهرا ... وکان نموده
سر خود بر زمین زد و فرق مبارک ... اعلی بلند کرد و چنین خود را در دریای طوفان اشک انداخته که
یا ابن عم رسول خدا رحلت نمود و بعد از آن پیغمبر علیه السلام فرمود که یا علی ابن محمد دوست ای برادر وفادار
هر چند که اشقیا ... بر تو و فاطمه جور و ظلم نمایند اصلا ذوالفقار بدست نخواهی گرفت و در
اسلام کار نخواهی فرمود حق تعالی این عهده بر روز موعود معین فرموده است ای برادر بعد رنج راحت است
و در کلام الله وعده نموده است بر آن عده ثابت خواهد بود ای برادر گویا می بینم در این مسجد نشسته باشی
و سخنان چند بیایند و تو را جور و ستم نمایند پس پیغمبر علیه السلام بطرف فاطمه دل خسته نگریست و گفت
ای فاطمه جان جگر گوشه من محزون مباش که از کرم تو ملائک بیتاب‌اند پس بطرف حسنین نگاه کرد فرمود
که ای طفلان جگر من کریم که کشند شما را در غم و الم بر دست ... از شما که زخم بر من و من ... بسر و از ... حشر

ضعف و نقاهت طاقت که نیز ام الاطهار بسی را مفرد است تا به غریبی شمار داشتن نمی‌توانم بی‌طرف فعلان نگرست

و گفت کرا ای گرده بکه در مرتبه من دین و دنیا بجز شیر اولاد طاهرین خود که گوشواره عرش اعظم الهی بچ

یا بیکر اولاد طاهرین مرا ایجاد حق قائم مقام دانسته و اطاعت و عبادت ایشان را شسته در رضای ایشان رضای حق

دانسته اگر احیاناً از ایشان مخصوصی قصوری خواهد بود که با دین خصوصیت بجا آوردند خواهد بود و در جای ایشان در حق ملازم

بکلام فرزندم حسن و حسین که فرزندان من اند کلام ایشان در جهان حق هند و قیام و زیب و تمکین بر قرار خواهد بود که

گرامی بود و هرگز نخواهد بود و از من عذاب صاحب قیامت بر پا خواهد کرد و چون وقت نزع روح رسید ایام قرب رسید

فرزندان خود حسن و حسین علیهما السلام را پیش خود طلبیده فرمودند که ای عزیزان من وداع می‌نمایم تنها

یکم نموده ام و تو که ملک الموت بیاید و حجاب از دنیا شیرازه آنزمان ... بر اشکم الوان آمد که

آغاز نموده و خون شو بر پا کرده که ... پیغمبر علیه السلام که دست ... امیر المؤمنین

می‌افتند که ... فاطمه ... البته خود ... از دیده

رنگین ... فضل بن عباس ...

که شنیدیم ...

من ... فاطمه ... قیامت ...

حضرت فاطمه فرمود که یا ابتاه فاطمه جان خود و جان فرزندان خود را برای شفاعت امت عاصی تو قربان

نموده است در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین سید علی ابن طاوس آورده است که چون

پیغمبر علیه السلام را کفن نمودند حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر بالین جد خود رسیده آواز دادند و فریاد

بلند کردند که یا جداه ... فرزندان خود را ...

قرار نگرفتی

قرار نگرفتی آیا آن شفقت و مهربانی تو کجا رفت که از ما غائبان مظلوم نمودی حضرت امیر ...

مبارک پیغمبر علیه السلام بحرکت آمد و بسیار بر جنازه ... تکان خورد و خود را بیجان آورد فضل بن عباس گوید

که چون ملک الموت آمد و اجازت قبض روح خواست پیغمبر علیه السلام فرمود که ای ملک الموت چندان مرا مهلت

بده که یکبار دیگر از علی و فاطمه وداع ... در وقت ... کلام بالقیه

خلفاء ... فاطمه ...

امیر المؤمنین و حسنین ... آنزمان ... حاضران ...

تا ... جبرئیل علیه السلام کافور ... حنوط

زیاده ... آورد و چون پیغمبر علیه السلام از آن کافور چهار حصه تقسیم نموده فرمود که ... فاطمه یک حصه

من است و یک حصه ... و یک حصه برای حسن نگه دار حضرت فاطمه فرمود یا ابتاه ...

معلوم من کجاست آیا حسین من از این حصه بیرون است پیغمبر علیه السلام ... حصه حسین مظلوم ...

...

...

فاطمه این حال را شنیده بیهوش ...

...

...

ملائکه ...

تا ... حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ...

کرمن شکست و امروز بازوی من بشکست و امروز زینب و با ما هم رفت وای بر حال مظلومی که چنین بلا بر او رسد
حالا محمد برادر کرا خواهم گفت و ما ز بر درد من که خواهد بود و او را بگوید که آن وقت برود و بیمار [illegible]
بلند شد و آمد و صدای [illegible] از زمین و آسمان بلند شد و دست پیغمبر علیه السلام از کفن در آمد [illegible]
ابیطالب [illegible] فرمود که ای برادر [illegible] ای پسر [illegible] نمی آوازم و فاطمه و حسین [illegible]
دری و در خود را [illegible] و در آن ایام دیده [illegible] آه از [illegible]
که خود وصیت پیغمبر خود را [illegible] آورده که از روز وفات آنجناب [illegible] بر خود [illegible]
آل محمد شد و دین حق را خراب نمود و دین و آئین [illegible] و فساد برافروخت [illegible] باقی
غم اهل بیت آسان نیست مصیبتی است که از ما [illegible] قال الامام المظلوم المکروب [illegible] الساجدین
علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام الیوم [illegible] الشمس و القمر فاطمة بنت رسول الله یعنی امام زین العابدین [illegible]
که امروز آن روز است که آفتاب و مهتاب فاطمه [illegible] خود [illegible] و امروز آن روز است که حسین [illegible]
ده روزه شهادت و امروز آن روز است که حسین [illegible] محتاج [illegible] شهادت و امروز آن روز است
که جناب محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا [illegible] امروز آن روز است
که خانه نبی از باد [illegible] و امروز آن روز است که [illegible] خاندان نبوت و امامت [illegible]
طوفان [illegible] غارت [illegible] و امروز آن روز است که ماتم محمد مصطفی [illegible] امروز آن روز است
که از امروز محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا [illegible] خاک [illegible]
امروز آن روز است که دختران فاطمه [illegible] بودند [illegible]
کرده [illegible] امروز آن روز است که [illegible] اهل بیت نبوت [illegible]

اضطرابی بگردد و دگر باره [illegible] و امروز آن روز است که [illegible] آل [illegible] و زمین و آسمان [illegible] امروز آن روز است
که از کربلا امام غریب [illegible] تمام [illegible] بخشیده می شود و امروز آن روز است که [illegible] فریاد العطش [illegible]
[illegible] و امروز آن روز است که [illegible] و امروز آن روز است که [illegible] العطش
تا امروز آن روزی که بلا بلند است و [illegible] و امروز آن روز است که فوج غم و الم [illegible] امروز آن روز است
و امروز آن روز است که [illegible] و امروز آن روز است که زمین کربلا [illegible] و امروز
آن روز است که قافله سالار کربلا [illegible] در وادی [illegible] کرده است [illegible]
کی [illegible] موت قضا [illegible] و امروز زینب و کلثوم دختران فاطمه
در وادی [illegible] برادر برادر [illegible] برادر [illegible] فی الجمله امروز شهادت سید المرسلین و خاتم
النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است اگر چه شهادت جناب [illegible] است [illegible] شهادت
آنجناب [illegible] شهادت حسین مظلوم [illegible] شهادت حسین [illegible] شهادت [illegible]
که برای امام مظلوم و غریب [illegible] رسید حدیث ثانی [illegible] حسن الرضا از امام زین
العابدین علیه السلام منقول است که جناب [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام در جنگ نهروان [illegible]
بحرم سرای امیر المؤمنین بوقت نیم شب صدای از آسمان می آمد که ای زینب و کلثوم دختران فاطمه [illegible]
[illegible] بر شما مبارک باد [illegible] که [illegible] برادر [illegible] دختران [illegible]
از [illegible] بخود [illegible] بخود [illegible] مظلوم [illegible]
چهار پنج [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
در [illegible] که از زمان غیبت [illegible] خدا [illegible]

جناب ام کلثوم این سخن شنید صبر های زینب خاتون را نقاد و خود را بسیار طپانید و از سوز دل زار تمام خود را بیجان آورد

و گفت ای خواهر غمخوار من از روز و شب تا قیامت صبری بجنت نکشد و باب خیر یا فی یوم المحشر روانه کن که با تعجیل تمام خبر

سلامتی آن مالک رقاب امم را با ضعیفه ماتم زده باز رسانند که طمانیت خاطر ما افسرده دلان گردد و در بین اثنا جناب

امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب مع اولاد الطاهرین علیهم السلام که پسران گلگونه روی فرا گرد وی و آنجا بر پای داری فرموده

بنشین مهر خورد و کلان به تهیه نماز مشغول کرد و بعد از جناب امام حسن علیه السلام فرمود که ای جان و جهان مصطفی اینجا

تنگ آب بسیار است باید که بر دوش خود مشکیزه آویزان کن و از چاه ذلقه که از پی [illegible] صد ساله روح است آب بیاری

و تشنگان را سیراب نما و اب گردانی چون امام [illegible] و فرزند حیدر صفدر عازم چاه ذلقه گردید فورا

جبرئیل مع فوج ملائک در رسید و بر پای مبارک امام [illegible] بوسه داد و فرمود یا ابن رسول الله این وقت جناب

رسالت ماب مع انبیاء کرام غرفه های بهشت برین را گشاده بسوی تو می نگرند و صلوات روحی فداک یا حسن ابن ابی طالب

[illegible] و [illegible] البیان [illegible] از خاک و [illegible] خاص [illegible] انجناب [illegible] از بهشت برین [illegible]

آب زلال برای تو فرستاده است [illegible] که از این آب [illegible] بیاب [illegible] گشته [illegible]

بپرید و [illegible] ملائکه شنید امام حسن علیه السلام همراه آنجا در [illegible] زد و [illegible] شکرانه ادا نمود و باز آن آب را

بخدمت [illegible] رسانید و [illegible] آب که از [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از [illegible] آب [illegible]

سیراب [illegible] چون نوبت تقسیم آب باهل بیت [illegible] در سید [illegible] از دل برد و [illegible] گردید

او [illegible] همراه [illegible] ملائکه [illegible] این [illegible] دیده [illegible] گشته [illegible]

قربانت شوم و فدایت گردم [illegible] امام [illegible] این وقت [illegible] حالت [illegible] رود [illegible] که ای [illegible]

و دل [illegible] را [illegible] آوردی [illegible] از این آب [illegible] مشاهده فرمودی جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

که ای [illegible] من [illegible] زمین و [illegible] آن آبی است که از ابتدای آدم تا انتهای دم [illegible] علم

بلام [illegible] از [illegible] خدا [illegible] رسیده است و بیرون [illegible] در بهشت [illegible] قیامت نصیب [illegible]

[illegible] است و [illegible] عادت [illegible] که در [illegible] گمان [illegible] و [illegible] اما [illegible]

مبارک [illegible] ایشان این [illegible] از این آب [illegible] آه از آن روز که در میدان کربلا من [illegible] از این آب [illegible]

اگر این وقت [illegible] این وقت [illegible] زمین [illegible] است آه برای [illegible]

و چشمه های بهشت [illegible] از یک قطره آب محتاج گردد آه [illegible] که [illegible] من [illegible]

و بوقت حاجت [illegible] السلام گرد [illegible] که آب [illegible] تشنه [illegible] برای آب [illegible] حضرت [illegible]

و [illegible] از زبان [illegible] و [illegible] گرد [illegible]

رسید حضرت امام زین العابدین [illegible] روز [illegible] چون روز قیامت [illegible] از [illegible]

جناب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] این [illegible] آنجناب قطرات حسرات از دیده روان

ساخت [illegible] می برد [illegible] امام حسین علیه السلام این [illegible] برخاسته و [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]

کرد [illegible] اشک [illegible] از چشم روان ساخته فرمود که ای [illegible] و [illegible] حالت

که [illegible] و [illegible] از [illegible] از [illegible]

در [illegible] شد و جناب [illegible] آن [illegible] امامت [illegible] و [illegible]

[illegible] تمام [illegible] اشک حسرت از چشم [illegible]

گرفت [illegible] که [illegible] رسید [illegible] از زبان [illegible] فرمود که ای [illegible]

این اسپ برای آن میگرید که سوار خود را در میان لشکر بی‌کس دیده و امروز آخر از سواری حسین افتاده میگوید که ای

قربت باد شهسوار شیرین [illegible] القبلتین و نشاندۀ مقابل حسین بود و الحسین از زین بر زمین افتاد جاگرد و جهان

در چشم تو تیره و تار گردد امام الثقلین را که سید الکونین است امام حسین علیه السلام بجز [illegible] این کلام حسرت انجام گو

چون برق جهانیده مطلق از پشت اسپ بر زمین رسانید گویا شهاب ثاقب از فلک نشین [illegible] گردید و یا که آفتاب

در کانون بروج [illegible] رسید و امام حسین در [illegible] مظلوم گاه خود را در کنار [illegible] رسانید [illegible] زمین

میشد معصوم دانست که جناب سید الشهدا ابی ابطالب علیه السلام عازم جنات النعیم گردیده در مصیبت اندوه و غمخانه زینب

ملکی گردید الحاصل چون از آنجا بصدر خیمه بر جستن خونابه [illegible] گردید [illegible] آواز بر [illegible] دیوار

و شیون گوسپار آواز زده می فرمود که ای [illegible] بوده در [illegible] که نظر می افتاد [illegible] مظلوم حسین است که چون بیاد

هوا [illegible] زد و جناب ابی ابطالب علیه السلام بر چهار طرف دست [illegible] خسته [illegible] بود که ای [illegible]

و کوه [illegible] قیام السموات و الارض بر قرار است خاطر جمع دارید [illegible] از [illegible] جناب

سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام [illegible] که چون سوار [illegible] امیر المومنین ابی ابطالب علیه السلام [illegible]

رسید [illegible] قبا [illegible] السلام علیک یا معدن

الولایت و منبع السخاوت [illegible] که این کلمات [illegible] آورد [illegible]

[illegible] بعده کرده چند در رسید [illegible] و الجرح [illegible] آوردند [illegible] کرده [illegible] بود و [illegible]

حالتیکه [illegible] حالت [illegible] آدم [illegible] رسید [illegible] آن [illegible] که [illegible] آن جناب [illegible]

[illegible] صلوات الله علیه [illegible] بود [illegible] الف العابدین [illegible] صلوات الله علیها [illegible]

مع [illegible] حوا و مریم و [illegible] خدیجة الکبری [illegible] مادر ابراهیم [illegible]

میگریست [illegible] کاه [illegible] و زاری [illegible] میکنند بود و [illegible] بنام حسین حسین میکنند بود و [illegible] جناب علی [illegible] ابیطالب

در [illegible] الحاصل [illegible] برشته [illegible] عتبه علیه قدم نهاده او [illegible] زینب و کلثوم را [illegible] جناب

ابی ابطالب [illegible] دختران [illegible] زینب و کلثوم الفت [illegible] خاطر [illegible] خود [illegible]

چون آواز [illegible] آن دو مظلوم [illegible] شنید [illegible] خود را [illegible] آمد و [illegible] زینب و کلثوم را

در کنار گرفته [illegible] اهلبیت [illegible] اطهار [illegible] از اول عمر

تا آخر عمر [illegible] غم و اندوه [illegible] آورد [illegible] دختر [illegible] عصمت [illegible]

رسول [illegible] بسیار [illegible] است در مصیبت [illegible] است [illegible]

در [illegible] خود [illegible] است در [illegible] است [illegible]

پشت [illegible] برادر زاده خود [illegible]

[illegible] است [illegible] ای دختر [illegible]

آدم [illegible] ابراهیم [illegible] در کار [illegible]

[illegible] در روز قیامت [illegible] دختران [illegible] از تو [illegible] خواهند شد و [illegible]

[illegible] شفاعت خود از تو خواهند [illegible] زینب [illegible]

[illegible] العابدین [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

حالی که [illegible] زینب و کلثوم [illegible] حسین علیه السلام [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فی الجمله [illegible] ابی ابطالب علیه السلام [illegible] اهلبیت [illegible]

[illegible] کربلا [illegible] کربلا [illegible] کربلا [illegible]

دشمنان دین و دنیا در پی رنج و آزار بوده نخواستند که اهل‌بیت نبوت و رسالت یکروز در خانه خود به استراحت نشینند و جهاد

ابرار معروف داشته تا که در رهینه مانند همواره در اهوال عام و زمره ظالمان مانند و همه اوقات رزق را با بدن [illegible]

ضبط نمودند بر دو رسالت جانوسی تهی ساختند که جز به طریق [illegible] دنیا در خانه اهالت [illegible] مانند

اعیانشان اگر کسی برای ملاقات امام حسن می‌آمد آن دشمنان دین از آن ناموراه می‌ترسانیدند و می‌گفتند که اگر معاویة

بن ابی‌سفیان خواهد شنید که فلان کس به خدمت فرزند خیر البشر آمد و رفت دارد ترا در هیچ صورت از انظار خود [illegible]

افتاده و معاویه مع عیال و اطفال جلا وطن خواهد نمود پس از بی‌باکی که به خدمت فرزند خیر الانام دخلی نماند

بود و در رزق شان به غیر فضل خدا و دشمنان روز به جهادت می‌کند را بنده [illegible] انظار [illegible]

بصره [illegible] در تحقیقت دشمنان دین از روز شهادت امام [illegible] شدند

که به سه روز و چهار روز اهل‌بیت نبوت نوبت طعام می‌رسید بود و در حدیث صحیح و مسند از امام

محمد تقی علیه السلام از جمله اکابر علما منقول است که بعد شهادت امیر المؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه السلام

جبرئیل قرصه نان از بهشت برای امام حسن آورده بود و گفته بود که دشمنان دین اراده دارند که [illegible]

آزار تو می‌باشند این نان را محافظت تمام دار که هرگاه که ضرورت برای اهل‌بیت محتاج می‌گردد از این نان یک

تکه بدهد که [illegible] اعلام نخواهد شد الله آن نان تا مدتی ماند و از آن اهل‌بیت علیهم السلام اوقات

بسر می‌نمود و بودند که حکم ایزدی بود که سوال اهل‌بیت دیگر نخوردند [illegible] خواهند برد

از آنجا که جود و سخاوت بر اهل‌بیت نبوت ختم است حضرت کلثوم از آن نان یک تکه به سایلی داد از آن

روز آن نان غائب گردید به سبب آن همه نعمت عظمی در دار دنیا بجز اهل‌بیت نبوت به نصیب دیگری نیست

چنانچه در حدیث مسند از امیر المؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه السلام در بحار الانوار آورده [illegible]

امام حسن و حسین علیهما السلام را از دست مبارک خود دانه از انار بهترین ثمار [illegible] انعام نموده بود

و آنجا عبدالله بن عمر هم نشسته بود از رسول الله گفت امیدوارم که از این یک دانه که از دست مبارک بر زمین

افتاده است اگر اجازت باشد بخورم حضرت علیه السلام به مجرد [illegible] آن دانه را برداشت و به دهن حسنین [illegible]

و عوض آن چند انار از بازار طلبیده به پیش او گذاشت و گفت که آن دانه که بر زمین افتاده بود از انار

بهشت بود آن محض قسمت اهل‌بیت نبوت است در فرزندان من ظاهرا و باطنا نعمت‌ها از بهشت [illegible]

هرگاه خواهند عطا فرمایند مکرر شده الهی [illegible] و در حدیث صحیح از امام علی موسی الرضا علیه التحیة

و الثنا آورده‌اند که چون جناب امیر المؤمنین امام المتقین علی ابن ابی‌طالب علیه السلام از جنگ نهروان برگشته

رسید جانوران کلنگ و [illegible] گریان [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که یا ابتاه باعث چیست که این

[illegible] در میان برخلاف [illegible] در زمان [illegible] معانقه شد حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام فرمود که ای جان پدر ایشان ماتم کنندگان پدر بزرگوار تو اند هرگاه که من خواهم بود [illegible]

در رنج و فرح [illegible] خداوند شهدای حسین ایشان [illegible] گریه کنندگان با ماتم [illegible] حضرت امیر المؤمنین

همواره حسین را در کنار خود [illegible] فرزندان من [illegible]

چنان [illegible] ذکر [illegible] و الله اکبر [illegible]

اهل‌بیت [illegible]

و لا [illegible] که اگر [illegible] ذریت طاهره رسول از خلق [illegible] امام محمد [illegible] حضرت امام

زین العابدین علیه السلام [illegible] امام حسین علیه السلام بحضرت جعفر [illegible] رسول الله [illegible]

بوده [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام فرمود [illegible]

بحضرت ها در بطن خود حاضر شوم و از دیوار دو فرشته رخ و چشمان او را میدیدم از پیغمبر علیه السلام شنودم که ای جبرئیل صبر کن
و خداوند را یاد کن نیز که آن وقت فتح آسمان بحضرت علی برد اگر از نور تو نسیم موقوف گردد در آسمان تماشای آن حضرت در بطن
برسانم و حضرت امام حسین قطرات چند از چشم مبارک بر خاک افتاد و از جمیع بزرگواری خود بیگانه بر داشت چون پیغمبر علیه السلام
آن بزرگوار را بگریه و فریاد یافت مضطرب و حیران گشت فرمود که ای جبرئیل حالت این فرزند دل مرا بیقرار ساخته
زیست که روح من از این قالب مفارقت جوید گاه دو پیغمبر علیه السلام از این خطاب فرمود که ای برادر قسم به خدا
سیاهیم که از بهار خالی و از برای بیچ مظلوم سید الشهدا اند قطرات قطرات موقوف شود نه فرشتگان ای برادر
می آید و اثار قیامت پدید میگردد و فورا بهار بریع انفس پیغمبر علیه السلام بدان موقوف کرده فورا جبرئیل در رسید
که ای محمد سلام میرساند از آنکه چه دلداری حسین علیه السلام دل تو بچه مضطرب گردید لیکن بجلالت سوگند
ملائکه سبع السموات را که بریه آورده است تا تمام ترا آنرا آن زمان علامت نظام ایشان دوقت سجاده حسین ابن علی
ساکن شود و با این زمان مثال آن محو شود و از برحال او مرکه او ترا توسط و دلداری تو نزد تو حاضر شوند و کاه
احباب کشته میروم بدان مراد که آنکه در حسین پیغمبر علیهما السلام آن زده میشود و از زمان عالم خصوصی احباب
بسیار مضطرب و حیران میشوند تا که من نزد ایشان رفته تسلی میدهم و عهد هوش نمی آید پس پیغمبر علیه السلام آن قدر
اشک حسرت ریخت که چشم مبارک نیز پر آب گردید دیده صبر و اضطراب فرمود که ای جبرئیل خدا را آن زمان چرا فرو نه
نزار و که حسین این علیه و سیاران کربلا چون مرغ نیم بسمل دست و پا زنند و از تشنگی چون ماهی بی آب تپیدن گیرند
والله هر یک که اگر تا آن زمان زنده باشم حسین این علیه را با آن حالت بی کس و بی نوا هرگز نخواهم بود و قت هست که
بنده سازم و ملکه ملک را باطرفه العین بر آرم و نام اشقیا و ملاعین را از همه اهل خود ارکنم و چنگ شما بیچاره جان فدا
عرش الهی را بسوی زمین آرم و در دو زمان که قیامت ای آن از اعمال و نظم عالم سیاحت و حساب اندر آن

کمان اکثر کرده کار روزگار ساخته بجهت پرورده داده موسای جبرئیل وحی برد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر آورد
فاطمه را اطلاع داده که در سینه صبر و مرهم تعزیه بافتوی و رفتار در قفس قلم و تسلیم خود را محصور دید چون حضرت امام حسن
بیچیده و در بحر فکرت آنچنان فرو رفته بود که با آن یا حسین در ارکان در طرف سرا پا همه از خیال در کمال اول عطر
کرد و گریست چنانچه چشم خود تیره و تار کرد بیک میعاد و فراق آن حضرت بنظر در آمد و علی السلام می‌گفت اسلام علیک ای رسول
بر صف شکن وه بزرگ زاده فرزند من که بنور سلطان صف شکن حیران و مضطرب گردید و در بیچکی آن معصوم
نظر آمده از بخشنده تاج و لوا و فرزند علم محمد و آستان درگاه از غار بر میخیزاند بدان شهادت و جفا و لذات
شیر محمد بیت رسالت را آن آورده از معاینه پنجم آنگاه طپانچه گیر بیامد ۹۴ حدیث ثانی در مجلس الخیار
از امام زین العابدین علیه السلام آورده اند که چون سلیمان کربلا در وادی رسید بر خود را از تاج و
تخت جدا یافته و گرفت بجهت کربت بر سر سلطنت مسیر فلک بهشت و گفت خدایا
آگاه باشی که این بنده قلیل البضاعت از روز شب در طاعت و عبادت تو مشغول است و بهیچ کار دیگر
و مقام انکار نه نشسته هر چند که عقوبت این چنین یافت الله هر ایست نصیب من آنرا شنید در کلام بی توقف
جهت او انگیختند که گفتند ای سلیمان تو با حقیقی دو ماه راست بالجمله از اینکه معذرت ای جاه اقامت حسین است
و جهت بلا یقین آن وقت سلطنت و سعادت لکام فرزند دلبند خیر الانام را از کجا نشسته که تا بروز محشر دانستی تو خواهم
پس من بر آن اتمام حجت را پس خود را در بیچاره وار به جان خود و جان تو من برایشان حالا نوبت بابی و امی آن برده
کرده محرمی ام حق و نوبت ای سیاه تعزیه را کنون جزای مهر که تو دیگر خیر رفیع باقی ماند که امیدوار بر که در دو جهان
و در پیشین جبرئیل پیرار از روی عذر لب که این وقت سر احسینی کجا رسید و بازمانده و در تکار خود و کفتم که برسانم
رسانید و گریه که با حسین انداخته کرد و عبادتی که بشنید آن وقت همکلام گفتند که آن حضرت نیز یافته و در دو جهان رحمت

گاه از شیرخواره نظر بطرف مدینه میکرد و دل ما بسوی نجف [illegible] از هر چهار طرف [illegible] حال [illegible] گفت
هست از این قبیل است بنیان [illegible] در وقت خونریزی و اقربا را در کربلا رفت و [illegible] گفت
گاهی دیگر از خاندان نبوت و زنان دودمان امامت و عترت عصمت و طهارت [illegible] در خاک و خون غلطیده [illegible]
اعدا [illegible] که اعدا رخنه و تسخیر نمایند هر چند که اشقیا [illegible] نمایند [illegible]
دشمنان خود [illegible] و اشقیا مردود [illegible] خواهند [illegible] حال خود [illegible] حال [illegible]
تصور نمایید که قبطیان بنی اسرائیل را [illegible] می برده بودند [illegible] خود [illegible]
و خون [illegible] بر [illegible] می خوردند [illegible] بنی اسرائیل را ذبح نمودند
و آن [illegible] بود [illegible] داده [illegible]
بنی اسرائیل زنان حامله باشند [illegible] فرمان [illegible] فرستاده که آن بیچاره را [illegible]
دستگیر نموده [illegible]
که حامله [illegible] اطلاع [illegible]
گرفتار کرده [illegible]
بر آیه [illegible] امام [illegible] مقام [illegible]
تا آن [illegible] زینب و کلثوم [illegible]
از [illegible] موسی علیه السلام بود [illegible]
روح القدس [illegible] زینب و کلثوم [illegible]
در خاک و خون غلطیده [illegible] حال زینب و کلثوم [illegible]

و قتل [illegible] علیه السلام

حزقیل علیه السلام است حزقیل علیه السلام از پیغمبران ما سلف بود و دوازده پسر از [illegible]
اعدا [illegible] حزقیل علیه السلام را [illegible] شهادت [illegible] مظلوم [illegible]
زنجیر نموده با انواع عقوبت [illegible] اتفاق نموده [illegible]
که این دوازده پسر [illegible]
در آن جا [illegible]
با دیگر [illegible] انتقام نمودن [illegible]
که ما در این دوازده [illegible]
تا [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] با انواع عقوبت [illegible]
بر فلک [illegible] فاطمه [illegible] العالمین [illegible]
باشی [illegible] امام [illegible]
ایزدی [illegible] فاطمه زهرا سیده نساء العالمین [illegible]
دوازده [illegible] روز قیامت [illegible]
تو [illegible]
شکیبا [illegible] دختران فاطمه [illegible] زینب و کلثوم [illegible]
خون [illegible]
خواهند [illegible] دختران مظلوم [illegible]

بی‌کسان مادر مظلومه گفت که خداوندا دختران فاطمه خیر النساء العالمین اند در این تیره خاکدان که دست بیداد ایشان را [illegible]
ضعیف را یارای نیست که تماشای خاطر پر شکسته بردارند و فرزندان خود را بدین نظر خود کشته می‌بینم لیکن پیروان ایشان کو را
و فرزندانم را از این مهلکه جان ستان بحق فرزندان پیغمبر آخر الزمان علیهم السلام رهایی بخشی پس بحق آنچه از ایشان بخود
آل محمد ایشان را در مظلومه در حق خود کرده از این مظلومه چون آورد مظلومه فرزندان پیغمبر آخر الزمان در میان آورد در انوا
مرا امروز که فرزندان تو در اضطراب اند لیکن تربیت نظری بدان قوم که دیده بود از خود جدا نمود ای مسکینان زن
مظلومه را بدین بیچاره که این کشته گفت خداوند بحق محمد و آل طاهرین او فرزندانم را امان از آن زمان زنده دار
گردد که بعلامت فاطمه و فرزندان خود را بحق قوم فرزندان فاطمه سیدة النساء العالمین شاد گردانی جانب
اندر که الحال از این سخت بیچاره میشدند عاشی را القصه سخت فرزندانشان را داخل شهدای کربلا نمود و از عزت
کاملهٔ خود دلالت که آنرا زمان که آن دوازده پسران زن مظلومه را از جهت جدا دان که گفته در شهر حلب [illegible]
چنانچه در حدیث آورده اند که بروز قیامت آن زن مظلومه با زینب و کلثوم دختران فاطمه محشور خواهند
و آن دوازده فرزندانش با شهدای کربلا محشور خواهند گردید و ای صد وای بر حال زینب و کلثوم که بیچارگان
در قید ملامت را در این زمان محبوس شده در سر بازار که جای اسیران شهدا و فرزندانشان ایشان را [illegible]
باشند آنزمان حال فحشا گرفتاران مصیبت باشد در جای عبرت نمود که ای [illegible]
که آن مظلومه [illegible] و بجز صبر خدا [illegible] آن زمان [illegible]
سنگدلان [illegible] حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] دختران زینب و کلثوم
قائمه [illegible] قیامت [illegible]
تماشا [illegible] قیامت [illegible] مظلومه [illegible]

خود را بنی

خود را بحق قدوم امام حسین باز یافت که [illegible] و القصه آن زن سوزن دل بود گزیری دختران فاطمه [illegible] بجهت خود
نثار قدوم ایشان ساخت **حدیث ثانی** در تفسیر از حضرت [illegible] آورده اند که چون رسول الثقلین نبی الحرمین
حسین را در حیات خود [illegible] بر زانوی خود می‌نشاند و بر سر حسین بوسه میداد [illegible] که ای برگزیدگان خداوند
[illegible] سلام [illegible]
ای دختر [illegible] رسول علیه السلام [illegible]
[illegible] زینب و کلثوم [illegible]
واجب [illegible] شهدای [illegible]
وارث [illegible] کربلا [illegible]
وارث [illegible] خدا [illegible] کربلا [illegible]
وارث [illegible] فاطمه الزهرا [illegible] سکینه العذرا
وارث [illegible] علی [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] زینب و کلثوم [illegible]
[illegible]
[illegible] زینب و کلثوم [illegible]

کم رسول خدا این سخن شنود آب در چشم مبارکش تعبیه بریزد در جنگ حضرت فاطمه زهرا بیگرد و جوش شاه دین پناه این آواز ماتم انتشار
شنید از خود بیگانه تصور دید گفت که ای ارکستگان اهل بیت رسالت وای ز نوحه گران خاندان امامت شما کیستید
کجا آمدید که با این نوح گریه زاری مینمایید گفتند یا ابن رسول الله ما یاتیم شیعیان ولی الله و غلامان حجة الله
و نوحه گران ذبیح الله المشهور بااقوام جن ملوبا نزد و حمن چون شاه شهید امام سعید ابن علی شهید ابا الحسن
جوریده و ناله آه بلند کشید و بصدا در داد و در داد و دریغا ترنم گردید و فرمود کای عزاداران حسین مجرای
حسین جلوه دانستید که فرع مصیبت عزیزیت رسالت نمود و صبح الاولیا بیج دادم گفتند یا ابن
رسول الله چون بروضه رسول خدا متوجه شدی بر تو سلام الله علیه تو آدم صفی الله و نوح نبی الله بر تو ای یا
رسیده ما قوم جن را با خود طلبید و با هم شیون و زاری گردانید فرمود که ای جنیان بیا بنید که حسین و الی اطهار
با عزیزش و تبار خود متوجه این زمین کرد بیده است قرینه ایست که در طف سواد نیستی آباد افتاده
دسرمایه محمد مصطفی و دولت فاطمه زهرا بخون گردانند بیم شیعیان نقد ایست که مادر اتا حشر بیا بنید
و در ماتم و عزا این نیم را خاک بسر کردانید بخدا سوگند هر که خواهد دریافت قریش را بیانه رسول خدا خواهد
دریافت او را الیها را کم نمود کای گروه جن برویم نزد آن سید انس و جن و بگوییم که جز رحمت بیکات باد
دانه بیکر میدهد من شرف بیایم را از دست خطا پرست خود یاک میکند بر اشکهای حسین سفر تو کمر من شکست
و اندوه تو آب از چشم من در ریخت ناگاه از عرش الله ملکی نازل شد و دست سید مظلوم بگرفت و گفت که ای
حسین سخت مرحمت کشته شدن تو بر من و بر سیدن و حضرت عظیم برخیز و در بن حضرت شد فرمود که ای کیستی چون
جبرئیل امین که از ملائکه است بتو دستوار نگذشت گفت یا ابن رسول الله او نظیر خود در جهان کو داشت و دل اعالم و
عالمیان را بدست ساخت و تو نجم آل عباسی که امروز عدیل و نظیر نداری حضرت فرمود که ای فرزند خود

علیها جبرئیل را میدادم و امانت امامت با رحلتم گفت که فی الحقیقت او مثل جد خود و رو علی ولی الله است و
ارکستگان کار ستمکاران اجابت بر اکتر ایشان فرزند مظلوم بر دل او بر حیات کار آن است ما اگر ارکان
شیون نتوانند و پاییدش خدا با ستمکار تمام کرده زیرا که او است نور دیده رسول خدا و برگزیده جناب خدای اکبر
فرزند فاطمه هاشمی مع رتبه و درجه عزت و جلال بتول العذرا او در دم دختر او ار کشته شدن تو این است که علما
علما الا علی دختران عزیزان شمار او بر ندارد و بیرون شاه مورد بیرون نتوانستند و فرمایید بلطف نشکند شدن کوه طور
تحمل نشود از امام مظلوم و سید معصوم تمام خواهران عالی شان شود که ای دختران رسول رحم کن شاه را تحمل
غمگین نشود و دخترانه خود محزون شود که شما را مرتبه ایست فراوان و دولت الیست شایان حضرت فرمود
که ای کس خواهانم چه دولت دارند گفت دولتی دارند که نه مریم و حوا دارند و نه عیسی و موسی دارند بلکه
چون میدان قیامت برقرار شود و عالم تو و بالا گرد داند و مریم و حوا بتنها داد و خواهر خلایق
شود و خواهرانت همه در وقت حکم خود داد و خواه شفاعت امت رسول خدا شوند و بر شکیب چون نظر زنان
سیده عالی که ز برو حرمتی اگر خواهرانت در بین عرش خود خواهد الطیبه و بر نزل الا رض و سما خواهد رسید
الحق که پیغمبران مخبر شده و در ساز حشر نظر آن سید عالم آواز خواهند شد حضرت فرمود که ای کیستی تو
کیستی که از جمیع حالات مخفی ما مطلع و خبردار گفت یا ابن رسول الله منم حامل وحی الله خادم درگاه ابن الرسم
و سید صبیان فرزندان رسول الله چون نه بر دوره دولت رسالت حاضر میشدم و شما بردو برادر را در آغوش میکشیدم
آنهم بیکبار از دیدم اشکم که خواهرانت و زینب مظلوم را که بینم و در کنار خود بگیرم که رسول خدا رحم فرمود شمار
نامتم میکرد و سید میفرمود که یا اخی اینان نه نشکن شود نوش بیان را این شده وقت و آبروی من و این شده است
مظهر من و این شده بر دولت بر دوام محبت من و این شده جمال شمس معرفت و جلال کرسی چون جبرئیل با سید خود

نمی‌گردانید چنانچه بسند معتبر وارد شده که از شام کوچ کردند تا مراجعت آن زینب [illegible]

بی‌بی عالیه [illegible] گفت ای بابا [illegible]

[illegible] دختر [illegible]

و در [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

و آفتاب [illegible]

آن [illegible]

[illegible]

دست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد حدیث ثانی در بحار الانوار از امام زین العابدین علیه السلام آورده اند که چون زینب خاتون [illegible]

ظالمان نجات یافته به مدینه رسید [illegible]

و گفت ای جداه [illegible] نور العین خود را [illegible] ای جداه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ای زینب [illegible]

[illegible] فاطمة الزهرا [illegible]

[illegible] حدیث ثالث در بحار الانوار

آورده اند که امام زین العابدین علیه السلام زینب و کلثوم را تعظیم و احترام [illegible]

که ای زینب و کلثوم [illegible]

محذرات عصمت و طهارت بس نمی بود در دل ایشان خیلی تردد و تفکر بجا ماند از بابت تربیت اطفال خرد سال حسین را
زنده بنما تشنه علی الخصوص بس ضعیف از دل و جان فدا از توام و دل جان جده خود فاطمه الزهرا سیدة النساء
العالمین میدانم آه از بزرگی و علو رتبه آن مظلوم غریب که عاشق و خاک چه قدر راه او را تشنه و خوار
بر بوشته قبر خود کاشته حدیث ثانی در العیون از امام محمد تقی علیه السلام آورده اند که یکروز سیدة
النساء العالمین فاطمه الزهرا صلوات الله علیها حضرت امام حسین را در کنار بجا ر گذاشته و دلگرفته بود دید حضرت
امام حسین فرموده که ای مادر مهربان بس اینوقت تشنه ام حضرت فاطمه شربتی جام حاضر ساخته و فرمود
که ای نور دیده ما در دل افطار آب جان فزای حضرت امام غریب مظلوم فرمود که ای اماه این آب از زمین است
یا از آسمان حضرت خاتون قیامت فرمود که ای نور دیده زمین و جگر گوشه ذو العین و نور دیده چه رو
این آب از زمین است نه از آسمان حضرت امام حسین بگریست و فرمود که ای مادر مهربان جبرئیل خبر آورده که
بر در عالمیکه اداری باشد که روا گردد که آب از زمین بنوشم حضرت فاطمه فرمود که ای مرتضی زاده جبرئیل
و جگر زنده رب جلیل برو بخدمت پدر بزرگوار خود و بگو که ای ساقی آب حوض کوثر و شافع یوم المحشر حسین
تشنه کام تو میخواهد که آب کوثر را تناول فرماید و خدا را الحمد و ثنا یاد نماید پس حضرت امام غریب مظلوم
باشتر خدای ما در مهربان خود بخدمت قضا منزلت پدر بزرگوار خود حاضر گردید و بر دوش مبارک علی ابن ابیطالب
سوار گردید و گفت ای مولی المؤمنین و المؤمنات و ولی المسلمین و المسلمات معلم الاسماء و الولی محکم السجاد
آفرین امید دارم که امروز شربتی جام از بهشت برین علی الخصوص از حوض کوثر برای من طلب کنی که
دهان تشنه کام خود را از آن آب سیراب سازم و حمد و ثنا خدا بجا آرم حضرت امیرالمؤمنین امام المتقین
علی ابن ابیطالب فرمود که ای فرزند دلبند زمین و زمان و گل اوج بخش و بهار رویع دلم جبرئیل از جانب

بخود خاطر جمعدار و دل خود را از گرسنه ملال افطار روز منما که بر کرسی خرد عرض اینه آمد با بحلق روح الامین
زنبیل جمیلی از کهف بهشت ساخته بخدمت علی ابن ابیطالب علیه السلام در رسید و زمین خدمت بوسید و گفت
اینک ساقی اهل بیت عصمت و طهارت و در بان خاندان رسالت و امامت حاضر زنبیل امیرالمؤمنین علی ابن
ابیطالب فرمود که روح خدا کرد اسمای جبرئیل که حسینم دل افطار اخشوبه ساخته و در دل من بیم غم افزاز
بیقرار مگر دید جبرئیل علیه السلام زنبیل بدست امیرالمؤمنین سپرده و خود کانه شهاب ثاقب بر زمین افتاد و
عمامه از سر خود و دو دانه رفتی بر بیع درانده و گفت علی ابن ابیطالب را بگریه زاری در آورده
و گفت آه از تشنگی ای امام غریب الانام که جان بمیدان کربلا بی آب در رو خواهد ماند و از گریه صبا نه
آب حوض کوثر خواهد کرده باز بر گردن که امام کی سوار خواهد شد و زار زار خواهد نمود که ای برادر از
جبرئیل از خداوند سلام مشرت چگونه از آن آب ساقی کوثر قصور از تشنگی حسین تاکه اگر آن زمان طوفان آب از
انهار زمین بلند شود بجاست و فلک خون حسرت بریزد رواست اگر آن زمان شعله آتش بر فرق انقیا
ملتهب گردد رواست صور اسرافیل دمیده شود و نکیر روا است اگر آن زمان هیکل زمین بلرزد
زمین تیره و آتشین شود و تنزع بجاست و موسی ابن عمران در طور صاعقه انوار الهی بر مرده و تجلی گردد
رواست فی الجمله جناب سید صغرا تا بشیر و بشیر در دریای غم دوام غوطه خورده آنگاه
از دیده مبارک اشک ریخته بر مقتل امام شهید بوسه داده فرمود که ای حسین آنچه تقدیرها می تو
باشد حق تعالی نصیب ما گرداند تشنگی ترا فرود پس جبرئیل علیه السلام بخدمت سید الثقلین نبی آخر الزمان
جد الحسنین رسید و گفت یا رسول الله چرا غافلی که از حال یوسف یعقوب نخود فرزندان علیه السلام
جناب سیدة النساء العالمین نزد علی ابن ابیطالب رسیده پسر را در گریه زاری تو داده

و هر دو تن عزت و جلال او در کنار رنج فضل و کمال خود گرفته فخر نمود که یا علی سالت باشی که گر نمود انبیاء الکرام سلام
و گروه ملائکه را بخود رخش کی آمد و دختر زادۀ او که برگزیده زادۀ اهل البیت معصومه طاهره است برادر او ترا تا بروز حشر از
غم داغ مصیبت شهیدان دشت بلا و دهقان مجلس گردیدنی است و شور و فغان نمودنی است و در دنیا در رنج و مصیبت یگانه
و همین که داشته است یعنی که تو را در این عالم بخرسندی آوردنی است ملائکه را [illegible] امام [illegible] است
[illegible] صبح وصال و جانفشانی اهل البیت سینه زنی است و ماتم [illegible] دور کردنی است خاتم و در دو [illegible]
فرو انداختنی است و خدا را رحمت کثیر بخشیدنی است فاطمه زهرا را [illegible] ماتم [illegible]
دور [illegible] محشر قائم بر عرش الهی گرفتنی است [illegible] راه محبان را [illegible] و خون بهای
خود خواستنی است و جناب لمن الملک الواحد القهار را [illegible]
رسانیدنی است آن زمان گفت [illegible] اسرافیل رسید و گفت [illegible] معلوم شد که دابة الارض [illegible]
[illegible] آسمان ترقیه می شود و سینۀ امام حسین علیه السلام برای جد خود خیر الانام افتاد و گفت یا جداه ظلم را از حد
در رنج خاموشی کن [illegible] سکینت [illegible] قریب است که رنج [illegible] از قالب عنصری پرواز نماید [illegible] حضرت
جناب خیر البشر شفیع روز محشر [illegible] فاطمه الزهرا [illegible] ساخت [illegible]
که آن [illegible] جناب رسالت مآب همواره به آن [illegible] حسن و حسین [illegible] قطرات [illegible]
می ساختند و بیقرار بودند که [illegible] کجا و این تشنه [illegible] کجا و این [illegible] و جان [illegible] کجا [illegible]
[illegible] کجا و [illegible] کجا و [illegible] آرام بخشی کجا و این اسرار [illegible] حضرت
۹۷ حدیث الثانی
امیر المؤمنین در حدیث معراج [illegible] که چون جناب رسالت مآب [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] و انبیاء المرسلین [illegible] بهشت برین بردند [illegible] تمام [illegible]

دیده شد که دو قصر [illegible] نظیر [illegible] تعریف و توصیف آن قصر [illegible] عقل
مجبور و مقهور و از وهم و خیال دور و مثل آن قصر در علیین بهشت [illegible] قصر [illegible] و صفا نیافتند
آن دو قصر را به رنگ مختلف یافتند یکی بسبزی [illegible] و دیگری بسرخی [illegible] بر بالای [illegible] قصر
دو سیب [illegible] یکی [illegible] زرد [illegible] و آن [illegible] هزار [illegible] قصور [illegible]
شیون [illegible] هزار ملائکه [illegible] حضرت آدم [illegible] و فوج بنی آدم [illegible] است
[illegible] فرزندان کرام خود [illegible] و حوا [illegible]
و آواز [illegible] جبرئیل علیه السلام پرسید که یا اخی از حال [illegible]
مطلع کن که چرا اختلاف [illegible] ملائکه [illegible]
سکون [illegible] است جبرئیل علیه السلام از شرم [illegible] سر [illegible] زانو آورد و گفت یا رسول الله اول سیب
زردی [illegible] بسیار [illegible] خود [illegible] آنچه [illegible]
و معاینه خواهد رسید پیغمبر علیه السلام اول سیب [illegible] مبارک خود گرفت فرمود [illegible]
آمد که قربانت شوم و فدایت گردم یا رسول الله پیغمبر علیه السلام آواز [illegible]
و آن [illegible] است و از [illegible]
طلعت [illegible] خورشید خاوری [illegible]
زیر [illegible] پیغمبر علیه السلام این معامله [illegible] متوهم گشته و [illegible]
و [illegible] تفکر [illegible]
اندیشه [illegible] این [illegible] زیاده [illegible]

خجالت چکید قطرات خوناب حسرت از ریش اولاد آن محبوب رب العالمین و مقتدای خاشعین را
بسوز و گداز آورد آخر الامر جبرئیل علیه السلام از آن حور عیورا امر نمود که ای محبوبه خاص ترین اولیا و مخدومه
حور العین و خیر الانام مولای دار السلام از شیون تو بسیار غمناک است و چشم نمناک باید که بهر از رکن
دهان خود برکشائی و از این اسرار آگاه نمائی در زمان آن نازنین سر انگشت بر دندان گزیده و سیلاب
چنگ خود از خروش جدائی زد و با لجه آن حور از شیون و شور گفت که ای جبرئیل زبان من یاری نمیدهد و عقل من
و هوش من در هستی نمی‌پرید میترسم که از افشای این راز تو ای رسول کاش آید و اسرافیل
نفخ صور گر آید مبادا امروز روز نشور برپا گردد و در حال خلایق مطهر شود جبرئیل گفت که حق تعالی ذات ...
اولاد و اطهار خویش را بقا کشته و زخم سفید و سیاه ساخته است بر پای مصیبت که پیش می آید آن را بجهد
عنایات بیغایات جناب اقدس الهی می نگارد پس آن حور ترنم بصدای زنج عظیم گشت که ای رسول الرحم
بیم شهادت تو است باری رسالت هر قرار امامت علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام اعلای بی حق و یکی
سبز پوش قبای شهادت و مقتدای بعد ... منبع علوم ربانی مجمع صحف حقانی برگزیده زمین و زمین مجتبی
جناب ذوالمنن حضرت امام حسن صلوات الله علیه و آله را بزهر دغا شهید خواهند کرد و دیگر شیر یکه تاز دنیا ...
بلطف فنا رخت خواهد ریخت و رشته حیات آنجناب بلا شک آب بعد ... خواهد گسیخت و قبای حیات
در بر اهل زمین و زمین تنگ خواهد گشت و اهل البیت از شهادت آن سرور ... ضیافت خواهد ... آن
قبر گون خواهد شد و خون حسرت خواهد ریخت زمین ... خون ... ببرد ... خواهد گشت ...
خون از آسمان خواهد چکید و حال اهل البیت بضیق النفس خواهد رسید پیغمبر علیه السلام از این خبر وحشت ... صدای
زاری بلند ساخت عمامه از سر بزیر انداخت فریاد می برآورد الامین رسید که زند و سینه سرا و ملائک ...

بلوشت درد

بسکوت در آورد از گریه زاری خاموش ساز و در مطاب عرش الهی شکسته و در رجح ... ملک ...
پس جبرئیل علیه السلام با اضطراب تمام بر پای ... فرمای رسالت پناه صلی الله علیه و آله افتاد و با آواز حزین
که ای مالک ملک ای رسول الله از گریه تو اهل زمین و زمین در جوش و خروش شده و ملائکه حاملان عرش الهی
و فرشتگان طاقت ندارند که از باعث گریه تو پایه عرش را گرفته باشند پس رسول علیه السلام از این کلام ...
ساکت گردید و بصدای ... مصیبت ... گشت و آه سرد از دل پر درد کشید که زبان و دل آن حور
گفت ای رسول الله ... حق تعالی ... جمیع ... حور و غلمان و قصور را آفریده اول بمحبت امامت ائمه طاهرین
و اولاد طاهرین تو و مودت نموده ... بکیاری ... محبت تو و محبت آل تو ... گشتند پس بعد حق تعالی
غم اهل البیت طاهرین ... جمیع ... اهل ... زمین ... اهل البیت ... خیر ...
در مصیبت آل عبا شور و شیون آغاز کرده و بهر روز از احوال شهادت فرزندان تو ... علیهم السلام
خبر داد پس حق تعالی مخصوص برای ... جناب ... امام حسن شهادت ... حور و قصور و غلمان پر نور
... خدمت ... اولاد طاهرین تو ... بر ... روز حق ... امر داد
که پوشاک سبز در بر کرده تا روز نشور شور و شیون آن امام ... مشغول باشم و خوش ...
بروز حشر ... عرش الهی سرافراز خواهم شد و در میان ملائکه درجه و رتبه اعلا خواهم یافت
پس پیغمبر علیه السلام بطرف قصر دیگر متوجه گشت آنرا هم بهم صورت یافت و رنگ آن قصر گلگون ...
و دید هزاران هزار ملائکه صفوف بصفوف بشور و شیون مشغول بودند و صورت گریه و زاری ...
قرآن بلند بود و بر قصر ... زنان یاقوت سرخ بخون عرق نهاده بود و تمام ...
دریده و کشیده ... نعره و فریاد و داد ... برده و حضرت جلال الهی بلند ساخته بود و گویا آن زمان آفتاب ...

سر زده طلوع نموده بود که آشوب انداز تمامی ذرات عالم عالمگیر بود که حال جمله بهشتیان در شور و تنگ بود
پیغمبر علیه السلام بطرف جبرئیل متوجه شده فرمود که یا اخی ای اخی بر دل داغ بر داغ و بر جراحت جراحت بر جگر کاری
می شود درمان این تحیر چیست و آن گفتار چیست که سرهای تمام قدسیان بزانوی غم و الم آویخته است و گلها گریبان
دریده و برهم است و یک وحشت عظیم در دل هر جن و ملک اثر نموده است آیا این چه هم عزای اولاد طاهرین
من برپاست جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله این وحشت اهل زمین را تا روز قیامت [illegible]
ظهور خواهد داشت پیغمبر علیه السلام فرمود که افزاید که از راز این سبب هم خبر دهد که مشیت ایزدی چیست [illegible]
الامین از زبان رسول شرمنده و خجل گشته فرمود که این سبب تیره را [illegible] سبب دوم بگیرد و بر دو نوبت
دو بار کن که معرفت این راز بلا معرفت خبری معرفت بگردد در کشف حقایق باطن شود پیغمبر علیه السلام
با اضطراب تمام آن سبب را برداشت گویا صدای آواز سبک روحی بگوش رسالت مآب رسید که [illegible] مفصلا
چون پیغمبر علیه السلام بمشوره الهی آن سبب را دو پاره کرد اندرون آن حوری خورشید طلعت پیدا گشت و
جامه خونین کفن در بر کرده فریاد میزد که آوازش مجروح [illegible] رسید گویا جان ملول شد که [illegible]
گریه و زاری آن حور تا بارگاه محکمه کبریائی عروج کرده بود پیغمبر علیه السلام پرسید که ای حور ماتم
نشو ترا چه حالت رو داد که باین ماتم جان سوز و الم غم اندوه مصروف گشته آن حور گفت که
قربانت شوم و فدایت گردم یا رسول الله من ماتم دار جناب رب المشرقین و رب المغربین
راکب دوش سید الثقلین امام حسین پرورده آغوش ناز و نعم توام هرگاه شمس مصطفوی در [illegible]
غروب خواهد نمود نیر عز و جلال برج امامت امام حسین برسریر انی جاعل فی الارض خلیفة
از دنیا [illegible] خواهند کرد اندک زمان اعدای دین آن نیر درخشان امامت و ولایت را [illegible]

چون ابر سیاه

چون ابر سیاه دلها ز نور خورشید خاوری خواهند شد و [illegible] از سم جور و جفا یکبار [illegible]
خواهند نمود بعد از آن از آل شجره الملعونه فرصت اغتنمت دانسته سوم امام کم سپاه را بالای [illegible]
تنها دانسته خنجر بیداد بلگام تشنه کام شاه کربلا امام حسین خواهند راند هر چند که آن امام مظلوم تشنه دهان
در خاک و خون دست و پا خواهد زد هیچکس بفریاد او نخواهد رسید آه آن زمان
وقت که مخدرات عصمت و طهارت دست ها بفلک بلند ساز زنند و پای بر فرش [illegible]
در آرند و بر لاشه گلگون کفن فریاد و محشر بر پا سازند آه از دمیکه سر مبارک امام حسین بر نوک
سنان خون چکان شده و آل رسول بر سر حسین غل و زنجیر پوشیده و دستها بخنجر گرفته باشند و آه
از دمیکه بهای خونین کفن میدان شهادت امام حسین علیه السلام در خاک و خون طپیده و آن زمان
از باد مخالف طناب خیمه حرم سرا ز گردون گردد هیهات از آن خیمه که طناب خیمه اش از گیسوی
حور و قصور بود و جبرئیل دربان آن در [illegible] بود و دختران فاطمه و ذریه او بی عماری و محمل [illegible]
شتر برهنه سوار شوند و آه از دمیکه معجر از دوش زینب و کلثوم جدا کنند و گوشوار فاطمه کبری بنت
سید الشهدا از برای گوشواره مجروح سازند آه از دمیکه معجر از دوش سکینه بر کشند و گوشواره گوش [illegible]
[illegible] طپانچه زنند کاش آن زمان که کشتی آل نبی تباه شود و نوبت سکینه باین حال رسد
غالب که تمام عالم غرق دریای غضب الهی شود کاش آن زمان که عابد بیمار را [illegible]
زمین و آسمان را زیر و زبر سازد لبیک یا رسول الثقلین و نبی الحرمین من از خاص [illegible] الشهدا
ام تا بر فرق خود [illegible] آه که [illegible] زمین و آسمان بلند خواهد شد پیغمبر علیه السلام از استماع
اینحال تصویر النور فی الظلم گردیده نه یارای گریستن و نه طاقت حسرت زدن باقی ماند جبرئیل علیه السلام

گفت که یا رسول الله بیهوشی بیا و مر شلیبار را بر رقه شفاعت عصیان امت خود کن پیغمبر فرمود که
کاش این خبر بفاطمه زهرا نرسد و دست ظلم بر افرازند و از طرفة العین زمین و آسمان حکم کان
لم یکن دارد و دیگر پرتش نموده و با ریح … ازان زند و کشتی نوح هم در ورطه اضطرار افتاده …
تنین علوم گرد و آه از سکینه سر دختر نکوی … باشد … منزلت قاب قوسین او ادنی گردد
آب دانه تشنه و گرسنه زیر خنجر شمر بیاساید آه از کسی که فرمانفرمای قضا و قدر رود فرزند رسول اکبر
و دلبند صید مصطفی رود نور عینی فاطمه خسته جگر باشد آن چون مرغ نیم بسمل دست و پا بر زمین تیره در خون
زند کاشکی آن زمان که تمام اهلبیت با چشم اشکبار رو بسوی نجف میکردند تشنه لب از آب سلسبیل آن جنت
برین خوشی بخود کاشکی آن زمان که زینب خاتون درخواست قیامت میخواست قیامت قیام
میکرد کاشکی آن زمان که آل عبا … و امام اهلبیت میکشت و … زمین و
آسمان را برباد میداد حدیث ثانی ۱۹۸ در کشف المعانی از سید ابن طاوس علیه الرحمه آورده اند که
امام محمد باقر علیه السلام میفرماید که چون مریم صلوات الله علیها در دست خدا آگاه … بود
و در روز … آل عبا مشغول بود و در مسجد بیت المقدس بنام حسن و حسین فریاد میکرد و دل
خود را بغم و ماتم اهلبیت نبوت … محزون میداشت آورده اند که چون مریم … گردید
جبرئیل نزد او نازل گردید و … آل عبا را فرد فرد ایاد داد … آن مظلوم … بود
و … نام ائمه الطاهرین اشرف المؤمنین موظف مسعود و اوقات … ازو …
کار مصروف بود و از خلائق … که نور فاطمه الزهرا صلوات الله
علیها بوی خوشی برین متمور بود حضرت آدم علیه السلام را معاینه کن … چون نظر آدم علیه السلام

الزاهرا

بر نور اعظم زینب زینت عرش معظم افتاد و موج … از شعاع رب ارنی لن ترانی بمیقات سطوت
احدی بیهوشی گردید چون آفتاب بعد از بر آمدن … تافت و عرق از جبهه … چکید حق تعالی بجبرئیل وحی فرمود
که ای جبرئیل این عرق از شعاع سطوت و جلال فاطمه دل ملال است این را بحفاظت تمام نگاه دار و قدح
فرا شید که … الی الحال … الجمله چون مریم صلوات الله علیها بسن تمیز رسید حق تعالی بجبرئیل
وحی رسانید که شربت آب از نهر فاطمه سیده النساء … بگیر و آن امانت عرق او در آن آب بیامیز
و مریم بنت عمران را بده که … شکرانه ادا نموده نوش … آورده اند که چون جبرئیل آن آب زلال را
بخدمت مریم … حاضر یافت و مریم … را نوش فرموده از همون وقت شوق …
دل مریم هجوم آورد هر چند که ضبط میکرد ضبط نمی شد و از شوق … میکشید …
بتجم و الم می … آری در … کسی که عرق شعاع فاطمه رسیده باشد چگونه از ملک غم و الم جدا تواند
و رخساره خود چگونه … ماتم … آه از دلیکه تجلی … مصیبت شده باشد و …
در کاسه چشم خود نگاه داشته باشد پس از آن روز تا زمان حمل مریم … کشت و با تمام احوال
حمل مریم در کتب مبسوطه مذکور است این … مریم … است که حمل کنند
آن زمان در مسجد بیت المقدس نشسته بود و مصیبت فرزند خیر الانام … بود حق تعالی بجبرئیل وحی
رسانید که ای … مریم … که در بیت المقدس … و آن … جای
ولادت و عوض آن … رتبه اعلی … طفیل فرزند پیغمبر آخر الزمان …
عروج بر نبوت … عالم اسباب عیسی کرد … مریم را بر صحیفه
زرین نشان … ملائکه … فرزندان آدم … لطف محبان علی بن … الطاهرا

قدری روغن زیت مهیا داماده است پس جبرئیل علیه السلام بموجب حکم آفریننده ارواح و اجسام مجموع آنها را نزد
مریم بنت عمران رساند و از روغن‌ها و دیگر اشیا بهره‌مند گردانید چون آن او رنگ و بوی خوش رنگ روغن‌ها دید رسید بها داد و
گردید و در دل مریم حزنی و دهشتی زیاده‌تر از قیاس پدید آمد اگرچه آن مخدره مکرمه معصومه از بیم
از حال شهادت امام حسین علیه السلام آگاه بود و از روز ولادت پرورش یافته از آن غم و مصیبت اهل بیت پیغمبر
آخر الزمان بود و دیگر ظاهرا اسباب نبوی که یار رحمی حال خود تغیر دید بر آن شنید و فریاد و آه و ناله برکشید
جبرئیل وحی رسید که چرا منفعل از حال شهادت کلمون [illegible] بیت ولایت امامت جناب سید الشهدا اقرب سیدی
پس جبرئیل علیه السلام از مریم گفت که ای مریم آن مکانی را که حق تعالی ترا ارزانی داده و از احوال شهادت حسین ابن علی
خبر داده بود در آن مکان معین است که ترا بخوشی و فرح آورد و چون مریم نام ارزانی دید شنید بخود طپید که فرح نه
و درس و تمیز را از حال شیخ و خرم شد که در نه بود احوالات حضرت بیکار مریم و فرح حاصل نمود و خورشید برج نبوت ماه
برج فتوت حضرت امام ثانی عشر در شب نوزده ماه قضا و قدر از پرده عصمت و طهارت طلوع نمود و گفت الحمد لله
الذی ختم وعدنا ورشت عرو وجها بنجار الحسین بنی جمیع حمد خدا جل شانه را سزاوار است که تمام نمود نعمتها
با وعده نمود و در شرح و وجع نبوت من بیکای حسین ابن علی عطا فرمود و باز بخطبه بلیغ فرمود که الحمد لله الذی
نور ابصارنا و عیننا بیکاء الحسین [illegible] جمیع حمد سزاوار است مر خدای بی چون را که روشن کرد ابصار ما را
و بهره دیدیم و اعطا نمود از حزن در شین که حسین ابن علی علیه السلام و آتش فی انتقام صدور ما و قلوب ما را بتربت
کربلا الحسین و شکر مر خدای پاک را سزاوار است که شفا بخشید جاری [illegible] سینه‌ها در بین و سینه موالیان بین
بخاک کربلا حسین ابن علی داد و حب لنا الجنان بمودة الحسین و شکر مر خدای پاک را سزاوار است که واجب
برای ما و برای موالیان من بهشت برین را بوسیله محبت حسین ابن علی و حرم علینا النیران بمحبة الحسین

و شکر مر خدای پاک را سزاوار است که حرام کرد بر ما و بر ما در نار آتش جهنم را بعوض محبت حسین ابن علی و صلی الله علی محمد
آله و اولاده علیهم السلام و لعنة الله والملائکة والناس اجمعین علی اعداء الله و علی اعداء الحسین علیه السلام
زین خطابات بطرف [illegible] در [illegible] کرد یا در اول که کاشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده و رسوله واشهد ان امیر المومنین و امام المتقین علیا ولی الله و وصی رسول الله واشهد ان لا اله الا الله
عیسی روح الله پس فرمود که ای دختر [illegible] و کنار [illegible] حسین مخالفه [illegible] که [illegible] ای دیگر [illegible]
مریم که [illegible] نام [illegible] رسول از روز اول ولادت خود و دو چشم خاک گشت فرمود که ای فرزند [illegible]
او از طرف [illegible] بسیار [illegible] گریه [illegible] نمی‌تواند [illegible] که در اول [illegible] قرار کرد حضرت
عیسی فرمود که ای مادر [illegible] که ولادت من علی الخصوص [illegible] از نور فاطمه سیدة النساء العالمین [illegible]
در شکم [illegible] بعد از [illegible] حالا [illegible] فاطمه [illegible] کرد حق [illegible] از زمین کربلا [illegible]
و محبت حسین ابن علی علیه السلام [illegible] کمال [illegible] مصیبت [illegible]
مشهور [illegible] حسین ابن علی [illegible] در زمین [illegible]
برین رسیده [illegible] حسین [illegible] تمام [illegible] آن [illegible]
[illegible] نمود بعد از آن بطرف [illegible] مریم [illegible] عیسی علیه السلام را [illegible]
[illegible] حسین
حاصل ساخت [illegible] حسین [illegible] کرد در زمان آخری همراه [illegible]
[illegible] مبعوث خواهد شد [illegible] کلمه [illegible] محمد و آل محمد
[illegible] زمین کربلا حاصل نمودی [illegible]

علی بن ابیطالب علیه السلام پیغمبرانند که سراسر زمین بغیر از حضرت آدم تا ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیهم اجمعین آمده بودند
بار دیگر جبرئیل را نزد عیسی فرستاد و دو بار بدان سبب مراجعت نمود و چون جبرئیل بزمین آمد اما رسید دید که
اقدس الهی را از حضرت بطلب و دعا در رسید اسرار کجا بود نظام شده است از صبح تا شام خبر رسید و چون علی بود آنجا که
روح الامین بجوار قوم ملامت شده است حال که چرخ بنقش تیغ گردید از جبرئیل از آن بیرون بود که با نجوم در عالم
تنزل آورده است بر زمین گرد جبرئیل گردید کربلا که بعد از آمد خدا را تعالی عیسی بن مریم را نمایانید جبرئیل علیه السلام
چگونگی آمده فرمود که ای عیسی روح الله حق تعالی ترا سلام رسانید و میفرماید که نام عالی تو در جریده ولادان فرزندان خیر الانام
ثبت ساختم و در دفتر ایجاد خود نام تو از برگزیدگان جلالتمآب در حرکت کرد حسین بن علی ترا از شهدا معاصی بن ... دارم
بحرمت جاه حسین خواهم برداشت و وسعت نعمت تو در ترتیب ساختم که بهنگام خروج فرزند خیر البشر فرمانفرمای جهان
امام ثانی عشر از آسمان بزمین خواهم آورد آورده اند که پنج روز در بیت ... که حضرت جناب عیسی علیه السلام
عیسی علیه السلام را غسل داده بودند بار دیگر در بیت المقدس رسانیدند و در تفسیر مجمع ... آورده اند که روزی جناب
عیسی روح الله بن مریم علیه السلام ... بصحرا رسیدند و ... با ... صحرا که نمود که آن جانوران ... منزل داشتند
صحرا نواحی کربلا بود و حضرت عیسی علیه السلام خواست که ... از فرات سیراب سازد از تشنگی آنها افروزش هر جمع
و ... را ... رسانید ... از آن آب ... از آن ... و دیگر جانوران ...
هر چند که اجازت ... داد الا جانوران ... را هم ... و ... آن آب ... از فرات برگردانیده حضرت
عیسی علیه السلام از این معامله ... بگریه و اشک ... زده ... نگفته ... آنجا ... از ... که
باید که ازین جا بسبیل دیگر ... که این ... آنجا ... آن حال ... خطر ... که
چون ... که در آن ... آنجا ... رسیده ... در ... عرض داشت

بعد ازآن حضرت عیسی علیه السلام در دریای فکرت غوطه خورده فرمود یا بار خدایا حکمت درین کجاست که آب با این جانوران آن
بیابان را ... تشنه از آب ... نه ... چون بیجا رسید ... آب فرات ... شکل ... ساخته
عبرت ... تا ... ان ... سید ... از ... زیاده ... ان ... حافظ ... آن
تو آن ... بیجا ... که ... حال ... جبرئیل ... ترا خبر داده ... بود
همه را ... آنجا ... داد ... تو ... آنجا ... بود
کربلا ... موافقت ... حق تعالی ترا ... تحسین ... فرمود ... حضرت عیسی علیه السلام
ازین ماجرا ... آنجا ... آثار قیامت قیام گردید ... آورده اند که آن
شهر ... علی بن ابیطالب علیه السلام بود ... که عیسی بن مریم را ازان حال
... که از ... بعد ... باشد
آورده اند که عیسی علیه السلام ... خود مکانی ... آب ... باران ...
کربلا ... بیرون ... حسین ... گذشت ...
و ... رسول آخر الزمان ... اکثر ... اصحاب عیسی علیه السلام
عرض نمودند که ... آن جهان ... سیاه ... بود
هر یک ... که ... آنجا ... آن
بیک ... عیسی ... بسیار ...
وادی ... کربلا ... آنجا ... رسول ... از ... شود
سیه ... نام ... که ... این ... حق تعالی ... حال ...

(catchword, right page bottom margin:) ... رسیده ...

و مادرم در جای فضا که حسین علیه السلام نزد او در اینجا سر او مات محبت اهل بیت را بجو مهر و خاک پای ایشان
دخول بهشت است از برای محبت او در شام چه مردم اینجا در خوابند ... و در کربلا محبت و عشق او در آتش شوند ...
او صد آه که آتش برای محبت میر و میان آنچه هست برای تمامی خاندان رسالت ... و دیگر فاطمه علیها السلام
طرفة العین پرده از چشم جهان نهان گردد و چشم فلک ... آه از دیده صاحب حسینی ... و ملک از دیدگان ...
عاجز آمد آه از دیده گاه روان است ... و چگونه ... آه از دیده فرزند ساقی کوثر
خاک اگر روح روان ... یک قطره آب از ... علیه التحیة و الثنا ... در روز جزا آن را زکات ...
و آن ملعون ... بیچاره ... که از آن ... در دریای آتش
روان شد ... که زینب و کلثوم ... قیامت ... از ... حضرت عیسی تمام
حضار مجلس را گریستند و ... حضرت عیسی علیه السلام ... فرمود ...
رسول ... در برابر ... علی اکبر ...
در حضرت ... آیه لا تقربوا ... دشمنان ...
سهل ... کتاب ... سیاه شده ... محبت اهل بیت
علی را دادی ... دختران فاطمه ...
واللیل اذا سجی ...
در مصیبت آل عبا ...
...
رسانید ... بعد از ... علیه السلام

۱۹۱

با فتح و ظفر خواهد بود از فرزندان رسول خدا آنکه روز ... سوخته خواهد شد و در آخر الزمان با صاحب الامر امام محمد مهدی علیه الصلوة
والسلام بیعت خواهد نمود ... حضرت رسول علیه السلام ...
و ... خود را ... آنکه ... گریه و ...
سوزد ... فانچه در استبصار ... حدیث
آورده است که کافری در خدمت پیغمبر علیه السلام نشسته بود و حضرت رسول علیه السلام حضرت امام حسین را بر زانو نشانده بود
حضار مجلس با استماع احوال شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام گریستند قطره ای چند از چشم آن کافر نیز
آمد الا مرو راند که زبان آن کافر ملعون جهنم داخل شد چون ملائکه ... آتش جهنم را بهم ساختند
آن تمام اندام او را سوخته گردانید مگر جائی که قطره گریه حسین بن علی علیه السلام افتاده بود ...
از او کناره نمود و حدیث دیگر در امالی شیخ ابن بابویه قمی علیه الرحمه از امام محمد تقی علیه السلام
آورده است که کنیز اسمعیل تجار کافره بود ... قطره ای چند از چشم او در ماتم اهل بیت
جاری شده ... آن کنیز در تمام اندام خود ... چون بمرد ملائکه ...
رسانیدند ملک آتش جهنم آواز داد ... آتش جهنم ...
...
... آتش جهنم ...
کردن ... فرزندان سیدة النساء العالمین گریسته ...
است ...
نیست الا آتش ...

نخواهم بود اینه دشمن که پسند را نخواهد خورد الا اینکه خوف بر لطف [illegible] خواهم [illegible] حالا [illegible]

دوستان ما [illegible] فرزند ارجمند امیر [illegible] و دلبند فاطمه [illegible] اطهار [illegible]

کرد که قوم محبت کرده فرزندان رسول الله علیه السلام [illegible] آب کرده [illegible] اعمال [illegible]

حسنات کرده [illegible] فرزند دلبند جعفر [illegible]

مجلس [illegible] ١٩٣ حدیث ثانی در احتجاج از امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که چون [illegible]

پناه محبوب [illegible] علی عالی [illegible] از این کار [illegible] سلطنت [illegible]

دشمنان [illegible] ایمان [illegible] کشید [illegible]

بکشد [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام بر منبر [illegible] نشست و خطبه بلیغ فصیح ادا کرد و گفت ایها الناس [illegible]

میان شما [illegible] از اولین زمان تا آخرین [illegible]

[illegible] رسول رب العالمین [illegible]

انبیا و مرسلین [illegible]

[illegible] اطهار الاسلام [illegible] امام [illegible]

که فرزند [illegible] جعفر [illegible]

[illegible]

امام [illegible] معاویه [illegible] قرآن مجید [illegible] فرقان حمید [illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

از دیر ازی

از دیار ایکه [illegible] مطلع [illegible] ستم [illegible] فطرت [illegible]

رهبری [illegible] که از دست [illegible]

[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] عاقبت

زبان [illegible] گفت که این چه قدر کار عظیم است [illegible] مصطفی [illegible]

علی مرتضی [illegible] برای قتل سید السجاد [illegible]

در دست گرفته [illegible] مسجد کوفه داخل کرده [illegible] بسیاری [illegible]

[illegible] ضعیفه [illegible] گفت [illegible]

[illegible] فرزند رسول [illegible]

[illegible] جناب حجة للعالمین امام الخافقین حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible] از دست [illegible]

از این سخن [illegible] فرزند رسول [illegible]

آن [illegible] خدمت [illegible] امام حسن علیه السلام

برد و گفت که یا ابن رسول الله [illegible] این تحفه بخدمت شریف آورده ام [illegible]

[illegible] حضرت گفت [illegible]

[illegible] گفت یا ابن رسول الله [illegible] حضرت فرمود

گر دلت را نمی آزارم اما قدرت خدا را تماشا میکردم پس گفت که ای یاران بگوئید آنچه گفتنی باشد تا کاه زلزال ان

صدای خوش الحان بلند شد که السلام علیک یا ابن رسول الله و السلام علیک یا ابن ولی الله و السلام علیک

یا ابن فاطمة بنت رسول الله و السلام علیک یا عالم غیب الله این است زن مکار دغاباز داریم آن

زن مکار دغاباز شمار داریم اینست رهزن دین و ایمان قاطع الانجار رفقای ایمان هر ستمگر با غوای

ملعون نابکار این ضعیفه غدار درین نان سم کثیر الطغیان آمیخته آورده است چون این سخن بر زبان آن نیز

بغایت متعجب گردیدند و او را زد و کوب نمودند خواستند که از جان بکشند مگر آن سرور فرمود که امان بخشند

و ظالمه را بحالت خود بگذارند چون این خبر بمعاویه بد گهر رسید چون مار گزیده بخود پیچید و از کرده خود

پشیمان گردید چنانچه سعید بن اسمعیل خزاعی گفت که ای معاویه میدانی که علی ابن ابیطالب کشته بود گفت

که علی الکنی بود که شمشیر بر پیشانی مردم زد و مرا و تیر البصیره اسلام در آورد و گفت پس او هم چنین باید کرد

که تو گفتی گفت اگر چنین نکنم تا مورد ریقوم خود نشوم اگر با او مقابلگی کنم تا مشهور نشوم که بر که غالب

آمدم گفت ای مجنون که او بکشت چرا نجل او از سینه تو نرفت گفت والله هنوز زاد و زنده و با مادر است

تا که ملک کلی سلطنت او باقی خواهد ماند تا لاف شخصی که از فاطمی بوده توقف نخواهم شد و فکر چون آن ملعون دید

که فرزند رسول خدا از مکر و دغای من کشته نگردید ترسید که مبادا او و دیگر تمام ملک نیز بگیرد آن سرور را

آنزمان با بطلال اختیار من از دست رود و با قوا اما هم خود را جمع نمود و برای قتل امام حسن مصلحت نمود چنانچه

بشتاد هزار دینار سرخ را که نامردی برای قتل آن سرور خوش رسید منظور نساد آه از بیوفائی این دنیا که و فریب خدعه زمان

و مکاری این زمان جفا نابان که دست و دیگر کشته در کشتی و غرق در میان سیاه و سینه مکنند چنانچه

ظاهر است که کاکان بشاه چالیجا در مقابله فوج معاویه الطاغیه متوجه گردید و بر زمین و این رسید آنجا یک

معاویه آمد

معاویه آمد و در قصر بلشکر بالیش داد که ای باران ناس علی و شما یک امیر ال هاشم و دشمن عرب و عجم اند شما بید که با وجود

بودن شما سلطنت برای در باینده و از جان زنده و بمانند لازم که مجرد و میان قصه هزار سر فرزند رسول خدا از تن

جدا کنند و بحکم ملک را تحت حکومت خود در آرند هرگاه کوفی بدنهاد بفرمان روسیاه معاویه پیشکش مال نظر

کردند یک بیکلی رفاقت فرزند رسول خدا بر گشتند و در پی فکر قتل آن سرور شدند چنانچه و فرصت وقت را

غنیمت انگاشته خیمه اهلبیت رسالت را از پا در افکندند و اسباب و چتران آن سرور را غارت بردند و خان

دین را تباه کردند حتی آنکه بر اسبابیکه نشسته بود از زیر بالیش کشیده بودند و از هر چهار طرف تیر و شمشیر بر آن

کردند چون فرزند اسد الله الغالب خیره سری و بیوفائی این نا مردان دید بر کشیدند شمشیر بر گرفت تا گاه همگی

نامردان بد شعار که بخشیده در آن زمان بجز امام حسن و امام حسین و دیگری باقی نمانده بود مرد و بیرون در دست غلطیک

بر داشته فرمود خدایا که چه جماعت گریم الا تو جا جز پیشت در داری قوم ستم الکین بکشید و با انواع عقوبت شدید

کن ناگاه آن جمیع ناکسان نابکار بیکبار شمشیر کشیده در یک یک کشته کردند باید دانست که دو بار فرزند

حیدر کرار با معاویه نابکار فوج کشی نمود هر دو بار ملاعین نابکار دغا کردند و فرزند رسول خدا اصحاب بکشتند

یکبار با هم جنگ نمود و هم ستم داد که نبردند هر جا غارت رفتند لیکن آنکه کوفیان شاهزاده والا گهر از جفا و ستم

اتر میران پریشان گشته و بیلاد و مداین نها در وادی که بود که در پشت هوا بی کرده که بر آن کوه شعیب علیه السلام

برای عبادت خمیس است به انجام دعا نمود و مجموع قسم بموجب دعای آن رسول فرمانفرما چهل هزار مردم را غارت

کرده بود چون حسنین علیهما السلام در آنجا خیام افراختند و آواز آن کوه آمد که السلام علیکما یا ابنا رسول الله

بدرستی که این جناب شما العالمین ...ان قهاری قهار است اگر بر این کوه دعا کنید تا فی الفور دعا شما مقبول

کرداند و این جهان فتنه بنیان الطغو کلا در کوه جبل سازد حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای کوه منتظر باش که فرزند

خبر از ما نمی‌پرسی چرا تو ای دل پاشی نشد و از این هر کسی از سپاس بی‌قیاس پروردگار رحمن والناس چه را نداشته هر شکسته ما آنیم
که برای امتحان مصیبت پیدا شده‌ایم و ما آنیم که بار امانت خدا بر دوش کشیدیم و ما آنیم که آدم و نوح را دست‌گیر بوده‌ایم و
ما آنیم که محمد و علی را به دوش کشیده‌ایم و ما آنیم که کنار فاطمه را هم آغوش بوده‌ایم و ما آنیم که بر زبان خود دعا و اوراد احیا را خوانده‌ایم
داریم و ما آنیم که مخزن علم و جزئیات و کلیات شده‌ایم و ما آنیم که از تشنگی خنجر و شمشیر را سزاوار بوده‌ایم و ما آنیم که غارت شده سپاه
خونریز یزیدیم و ما آنیم که تا قیامت دستم را بوسیده‌ایم و ما آنیم که در راه خدا شهید شده‌ایم و ما آنیم که به دست اشقیا اسیر گشته‌ایم و ما آنیم
که تا محشر مظلوم و محروم گویا شده‌ایم و ما آنیم که گذشته و گرسنه از این جهان برخواسته‌ایم و ما آنیم که دعای ما باب فتوح گشاده‌ایم
و ما آنیم که انبیا و اولیا و اصفیا از شیون خود بطلبیم و ما آنیم که یکی مقتول استم جفا و مشهور اهم و ما آنیم که یکی کشته خنجر
دغا شده‌ایم چون شه کیهان پناه در این کلمات دل شکسته نالان گردید فریاد و البکا از آن گروه رسید که یا بنی
رسول الله احوال مصیبت آمال خود بیان مکن چه دل عالم و عالمیان را از این کلام در ماتم انجام مشکل کرده از عظمت
بگداخت و فلک خود را در آن هم محبت چون حسین در میان آن ملک‌ها وقتی دراز کرده ناگاه از آشنای یکی ملکی
کلاه جراح بن قضیه اسری در تافت و خنجری زهرناک بر ران آن شاه والا کسی علم افت شفا الغوث
دریافت و تا العشوار زبان خنجر و سماعت فریاد از زمین و آسمان برخاست و فلک به حیرت در بافت آه
در آن مکان تن یاری و تن آشنای و هم دمی و همراهی به دو برادر یگانه و دل مضطرب و بی‌قرار در آن مسئول طول و دراز
که به آغاز کرده و یکی بیکسی بگریستند ناگاه دو قرص نان از بالای آسمان نزول فرمود حضرت امام حسن علیه السلام
فرمود که ای قرص از کجایی قضا را خدا او را زبان داد و گفت یابن رسول الله من از قرص‌های بهشت
عنبرسرشت‌ایم که برای درد و زخم تو پیدا شده‌ایم بس آن کس از آن قرص‌ها نان را در ران مبارک پیچید و فوراً انفجار
زخم او زایل گردید در آن حالت عبدالله بن فضل طائی جایی نمودار گردید دید که جراح بن قضیه

ملعون

ملعون چون از خنجر خود باک بکند و پرسید که ای جراح شکار کی کشته‌ای که خون از خنجر باک می‌چکد گفت علی
را از جان بیجان نیافتم گفت از کدام جنس بود گفت جنب بود که در وقت جان دادن و وقت بسیار این را تعظیم می‌کنید
گفت چگونه دولت یاری داد که چو جنب عظیم را کشتی گفت برای آنکه نام خود بلند کنم و دل در جهان خود را
شاد سازم که بطالبیت پرسید که ای جراح آن کس چه نام داشت که خنجر تو به او پرداخت گفت حسن بن علی علیه السلام
که بجا و سر فوج کشیده بود و آخر کشتی فوج او از خود بخود منحرف گردید و خیمه و بارگاه او غارت گردانید و من هم
خواستم که از کشتن او بهره تنهایم و در اینجا و عرب که ترکنوم چون ابن فضل این سخن شنید الکنیت فی
چکانید و در حال خنجری بر کشی تند که بفضل حق از دو سر تا قبل در سقت شفا الحیلة از آنجا شاهزاده حسن را
اندرون شهر مدائن آوردند و وقتی از فرو گشتند و در قصر ابیض فرود آمد و در آن جا فراهم آمده گفتند یابن
رسول الله ما همه از غلامان موروثی شما ایم هنوز لب و دهن ما از شیر پرورش بهر تست علیک السلام خنک
نکرده‌ایم هست بیدار که فرمای جان فدا و از جان قصور نیست از حضرت فرمود که رحیا وخراک الله خیرا
نمک تشنید که فوج کوفه پدرم را کشتند و احسان او امام عالی شان را یک لحظه فراموش کردند و یک لحظه
مرعی شدند و ما بیکس ماندیم و محروم شدیم ناگهان دل‌ها از وفاداری دنیا سرد شد و در این لشکر تا سیاه
گشت هم بگریستند که یابن رسول الله از طرف ما زخم به جا دارو از سر جا مرهم گشت از بسیار الحاح
زاری ایشان فرزند عالی شان علی مرتضی آماده جنگ گردید باز خبر معاویه رسید که اهل عراق با امام حسن علیه السلام
برداشتند و مستعد جنگ نشستند آن ملعون جداگانه رقعه‌ها نوشت که اصلا بر رفاقت امام زمان
برداز نشید و متوجه سمت ما شوید که ما صاحب اوج در یا بید و حاکم ملکها شوید چون رقعه سحر جم با تر
تمام خلق برگردید و از فلک گوش رسول را شنید حضرت از این ماجرا خشنود شد و فرمود که ای فلک گرفتار و تو

که جفا کشیده می نمائی و فرزند رسول را بانواع عقوبت می آزمائی پس متوجه بطرف تربت مطهر جد خود علیه السلام
گردید و در خدمت آن حضرت گفت یا جداه یا رسول الله چرا از حرب معاویه اهلیت نمودی حضرت فرمود
خاموش باش ما خازن گنجهای اسرار خداایم نه خازن زر و سیم این دنیای ناپایداریم و آنچه من علم
را میدانم دیگران از آن محرومند الحال اگر امروز زمین مشرق و مغرب را از فوج پر کنم الا از خود بیگانه نیم
اکنون مرا اعتماد از این قوم بی بنیاد نمانده است می ترسم که اگر شیعیان پریشان باقی نمانده شوند که اولاد
ایشان منقطع گردد و دین جدم رسول خدا بر هم گردد و تو را اعلم است که اهل کوفه لشکر من بوده ایشان خود مرا
گشته اند بارگاه رسالت را غارت کرده و زخم در ران انداختند و از زخم خنجر مجروح گردانیده اند هر شکم جدم
رسول خدا را در خواب دیده بود که قوم ملکت بنی امیه را ایمنی نمود و بعد از آن ایشان بر منبر می آید و میرود از این
معنی بر حضرت تخلیص گذشت و بر خاطر شریف غبار تاسف نشست حق تعالی برفع غم آن سوره انا اعطیناک
الکوثر فرستاد و دیگر انا انزلناه فی لیلة القدر نازل گردانیده فرمود که ای محمد این طول انی ملک امیه باد
یک ساعت زاری تو نمی رسد و هر یک شب لیلة القدر بهتر است از ملک هزار ماه او پیغامی از این اراده بیرون
کردم امامی بنیم که در چنین حالت بیشتر بخانه ماند و نخواهند داد مثل ها زود وصی مرتضی علیه السلام در خانه صحیح
خواهند گشت سعادت راتیم و اسیر خواهند و برادرم حسین را تنها بیاری رو بیار در دشت قرمیج خواهند نمود چنین
که آن امام جلیل القدر امان خواهد خواست اللاوالیکی یتیم داشته عذر نمی نخواهند شنید در شکم اهل کوفه سبزه
کوچه بکوچه خواهند کشید راوی که هر کدام شیره مبارک تبدیل گشت و رنگ ایشان آنحضرت سبز و گونه زرد
پرسیده یا جد رسول الله رنگ چگونه تبدیل گشت گفت از زهر که بروی زمین سر نهادم از زرد رنگ سبز گردید
جدم رسول خدا از این جهت متعجب گردید جبرئیل امین نزول فرموده و دمی رسانیده که فکر علم عشق کن

یوحی الیک

یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم یعنی ای محمد غمگین مباش که حق تعالی شفاعت امتی به
این فرزند خیر الناس داده عوض شفاعت امت تو سر خود در راه حق در باخت هر زهر که جام او از
امام حسن علیه السلام است و سیم مراد از معاویه است و معنی مراد از جا است آن سید با سعادت است و سین مراد از
سم جفاست که آن ملعون بر دهان که ور زنی در زمین را از سم جفا شهید خواهد کرد و قاف مراد از قتال
آن شاه واجب اللطف است و حق تعالی این خبر را بآدم صفی الله تا محمد نبی الله القا فرموده است و کربلا
بکربلا مصیبت آن سرور را فرو ده است ایها الناس ببینید پسر دادم را که چون شهید خواهم شد آه ای قوم حیج
مومن تیم مبدل خواهم گشت که امروز بی مروت و خواری گرفتار آیم الا امر خداوند کارساز سر افراز ما کاه
صفا مجلس مکر بستید و زینت دورنی را مجروح گردانید آورد و خدا اما امام حسن علیه السلام فرمود که الصدق سیرت نبی اکرم
و رشد جمیع انبیا است اگر من شما را بی ادام و جان خود را از امت رسول خدا اثری تمام راوی گوید
که معاویه بر نهاد انجهان که سر بنهاد و برداشت که از صفا مجلس سکوت کنی قوم اگر فرزند رسول الله از بین بقال خواهد
الانی طره در این هلاک دارد تا که امام حسن از منزل حیات قدم در بادیه فوات نهند در دم استغفار از زهر
و مشیق آرام فوت چاره پس مردمان را بر انگیخت و دل هر یک را بلا به و چاپلوسی در آویخت و گفت هر کوچه را
با انعام ساز مرا بحال خود و مردمان را زد و قضا را جمعی از تجار بصره حاضر بودند گفتند یا ابوسفیان تو فرزند
رسول خدا را کار ... شعار و صحبت اکثر بسیار از حاضران آنحضرت در بصره قیام داشتند اگر کوچ اول ایشان را
سازیم سیده دیگری دیگر بپردازیم آن بهر که گفتار زینب جعفر بیگو شنیده و نجم شیعیان بر گنید از الاوهی کاف آن
اتفاق نموده در رفع آنحضرت بشهود از روز خدا اما از این ناکسان خطبه گشته چون ایشان خبر امام حسن علیه السلام
بر بیوفائی دنیا شکسته خاطر گردید و از طرف محرم ... گفته خدا اسرائیل که فرزند بر انقلاب

جرعه درد و داغ بر ترسد و از رعونت اهل بیت رسالت مضطرب شده دلم را امید وادار که دادار این قوم ستمگر بگیرد و داد ستان
خود را به دست خود بحکم پیغمبر گویند که بعد از آن سال که بر بصره و بابای رسید که از آن بزرگ کس بمجلسی زنده نمانده چون معاویه
از کشتن فوج عاری گردیده دست بحیله اعلا بر فرزند رسول خدا طاری شد چنانچه بجهت [illegible] فرزند
بخبر ریختن سم جفا در حلقوم دلبند رسول خدا چاره نمیدید پس درین فکر کوشید و شبانه روز چون دیگر نشان
در جستجو چون امام حسن علیه السلام از انجا بطرف موصل توجه گردید فقره های عجیبه شنیده که از درون خیابان
طلبیده حضرت امام حسین علیه السلام پرسید که ای امام عالی مقام این صداها بی وقت از کجا می آید
حضرت فرمود از نور البصر فاطمه این صدا از قبیله ایست از جانب محمد صلعم که شعبده [illegible] از آن ملک بیکار
میکرد برادر همان مظلوم خود را [illegible] تقضا را نمود با آنحضرت را دوست بود
که مدام دعوی غلامی میکردی و خود را نجمه فدیه آن جناب شمردی و لاف فرمانبری و
وفاداری زدی امتحانا للخلق حضرت در خانه او قدم رنجه فرمود و زینت بخش خانه تیره و تاریک
آن ملعون سیه بخت گردید و قبل از رسیدن آن جناب معاویه خسران مآل او را بمال دنیا فریفته و
از جاده محبت خاندان نبوت منحرف ساخته بود چون شنید که فرزند صغیر و خلف [illegible] رسول
اگر در خانه او شرف صدور دارد شیشه زهر آب [illegible] بدو فرستاد که در وقت فرصت بطعام [illegible]
آن امام مظلوم را شهید نماید آن بی سعادت انگشت اجابت بر دیده نهاده از پی حطام مال دنیای
فانی نظر از نعیم باقی بر دوخته در پی فکر قتل آن سرور دین پناه گشت از بسکه آن ملعون اظهار
خدمتکاری نمود که شیر آب زهر آلود آن امام عالی مقام چکانید و آن شاه دین پناه هر بار [illegible]
میگردید و قهرهای متوحش در خاطر آن جناب میرسید و بزبان حال [illegible] میفرمود که چه [illegible] مهمانیم

کرها مل جگر بازا

کرها مل جگر بای کشیم و دل دردمند را نمی رنجانیم آخر الامر آن زهر امام عصر را کارگر نگشت فلاجرم
معاویه ناهنجار نامه نگاشت که ای شهریار بموجب گفته تو عمل آوردم اما از آن اثری ندیدم معاویه
ازین سخن متعجب گردیده زهری دیگر فرستاد و گفت که اگر ازین زهر یک قطره در دریا افتد
جانوران بحری زنده نمانند که کاشی مقدار [illegible] در دل هم بحلقوم [illegible] خواهد رسید جگر [illegible]
خواهد تراشید و حلقوم [illegible] را خواهد خراشید قضا را نامه بر زهر بر در حجره رسید و [illegible]
گردانید و در حال شکمش را درد رسید [illegible] قرار [illegible] که زخود بیهوش گشت [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] آن کثیر [illegible] از جهان [illegible]
باقیمانده بود و چون [illegible] خود را از انجا در [illegible]
که از وجد [illegible] گردید مقارن آن [illegible]
[illegible] در حال [illegible] نامه [illegible]
در خدمت رفیع الدرجت قاسم [illegible] آوردند چون حضرت نامه را مطالعه فرمود [illegible]
و کسی را از آن راز مطلع نفرمود که مبادا این راز ظاهر گردد و موجب خجالت همان شخص در حال
بر زیر مصلی خود نهاد و دیگر شاه [illegible] مبارک [illegible] عظیم بر جبره [illegible]
بود [illegible] مجلس [illegible] حضرت [illegible] رسول خدا مشغول گردید و در آن گفتگو [illegible] کشید
سعد موصلی پنهان دست در زیر مصلی آن شاه والا کرد و نامه را بیرون آورد و چون [illegible] مطلع
گردید بخود لرزید و اشک از دیده چکانید و خود [illegible] بر پای آن سرور [illegible] گفت یا ابن رسول الله مرا
دستوری ده تا ازین کینه نهاد [illegible] که چرا در خانه امام آتش زدی و [illegible] الدنیا والاخرة

حضرت فرمود که ما اهلبیت رسول خدا این اعمال را نه پسندیم و محبت ایشان به سبب خجالت و انفعال نخواهد بود شیعیان ما
کراه دوا محبوب سازیم آخر الامر بی اجازت آن سرور از وی پرسید که ای فلان حضرت را ایست که چرا تو شکار
کرده است گفت والله از آنحضرت ملاقات نکرده ام گفت از امیر المؤمنین علیه السلام کاه چه رنج و اذیت کشیدی
گفت والله هیچ آن کس نخدمت آن سرور و در خدمت که برده بودم مرام آن کرم او را بجا خود میرسانیدم تو چه
از آن سرور را نیز آزاد و رنج نکشیدم پس سید گفت که ای بی عاقبت از نسل چه را که روز طلب بحکره فاطمه را در
و از خوف خدا نترسیدی آن ملعون انکار کرد مردمان از امام محبت نموده به درگاه اعلی فرستادند
پس بگو سیدای عزاداران بحال آن امام نشسته صفا نه که یک روز بعد بر خود و مالی تو بفتح نیاسود دگر باره وی
نالان از این دار دنیا بسوی عقبی بگذشت حدیث ثانی در اقبال از امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که روزی جناب پیغمبر علیه السلام در مسجد شریف خود بود حضرت امام حسین صلوات الله علیه وآله از عقب
در رسید و بر زانوی جد بزرگوار خود بنشست آن زمان امام حسین علیه السلام از جد عالیمقدار خود گفت که من
میخواهم که این وقت رطب تر تناول نمایم حضرت رسول صلعم فرمود که این زمان بیرون روم و در صفه الحرام
فرا پیش بنشین در قرب ما بستان خواهم رفت آن زمان هر قدر که رطب مرغوب الطبیعه خواهم بود
تناول خواهی نمود حضرت جبرئیل در رسید و وحی پروردگار رسانید که ای محمد حق تعالی میفرماید که امروز
نماز ظهر را در آخر وقت انداز و خود تو بخرما بستان رفته از رطب تر دل حسین ابن علی را خوش
و خرم دار و شاد کردن دل او بر بخشش در آمده و جناب صمدیت از رنجیدگی او گوارا نیست پس پیغمبر علیه السلام
نماز را در آخر وقت انداخته در خرما بستان رفتند و حسین ابن علی علیه السلام را بوجهی که بوجوه خوشنود
داشتند همه فرمودند که ای حسین از جد خود راضی و خشنود شدی جناب امام حسین علیه السلام فرمود که ای

جد عالیمقدار

جد عالیمقدار بسیار خوشنود و خرم شدم فورا جبرئیل در رسید و وحی پروردگار رسانید و فرمود که ای محمد حق تعالی
میفرماید بطوری که تو دل حسین ابن علی را راضی و شاد کردی همچنین بطور حسین امت عاصی ترا خواهم بخشید
پس پیغمبر علیه السلام بطرف صحابه خود خطاب نمود که امروز حق تعالی تمام امتان مرا بجهت او بخشید مردمان بجانب
سوال کردند که یا رسول الله این چگونه باشد حضرت فرمود که نماز فرع دین است و اطاعت اهلبیت
و محبت حسین ابن علی از اصول دین است در صورتیکه اصول نباشد فرع بهیچ کار آید اول اصول کامل محبت
محبت علی ابن ابیطالب و اولاد طاهرین او است کسیکه بر او خاطر محبت اهلبیت نبی در خود واجب
دانست حق تعالی بهشت را بر او واجب گردانید حضرت امام علی موسی رضا صلوات الله علیه و آبائه منقول است
که گفتند از جد خود علیه الصلوة والسلام که پیغمبر علیه السلام در مسجد خود نشسته بود و امام حسین علیه السلام
فرمود که ای جد بزرگوار اگر طیب و طاهر و قاسم و ابراهیم فرزندان تو جلیل و رفیع القدرت زنده
می بودند با ما چه سلوک میکردی آنحضرت فرمود که ای جان جد اقل از آن کیست شما این است که حق تعالی مرا
گاه میفرماید که ای محمد برادر حسن ابن علی را بگیر و بر دوش مبارک بر داشته اسپ باز تکمیل کن و گاهی میفرماید
که ای محمد شتر شو و فرزندان ایشان را بر دوش مبارک سوار کرده در کوچه های مدینه طواف کن و گاهی میفرماید
که ای محمد علیه السلام اگر در نماز فریضه فرزندان علی بر گردنت سوار شوند اصلا به نماز و قتل ایشان
ایشان سر از سجده بر مدار ای حسین بدان در حالیکه حال ما چنین باشد پس بفرزندان هم رسید
اینها را فرمود و بر دوش مبارک بر داشته تمام روز ماند فرمود و افسوس از آن حال که پیغمبر علیه السلام زنده
زنده میبود و حال که بار الحال خود دیدی و از آن زمان حال چنین و دیگر ال بیت شدند حضرت امام زین العابدین
علیه السلام میفرماید که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله که مرا جبرئیل خبر داده است که هرگاه

فاضل ترین اوصیای رضا جوی کبریای امام حسن صلوات الله علیه را از زهر دغا شهید خواهند کرد

اول تمکین زهر بکام حسن خواهد رسید و جگرش پاره پاره خواهد شد و قدر شناس حاتم تعزیه دیده شور شیون بلند خواهد بود

اول کسیکه روز شهادت فرزندم امام حسن علیه السلام علی پوشش خواهد کرد حضرت صبر آیا آدم صفی الله خواهد بود و اول کسیکه

برای تیمارداری دختران فاطمه خواهد آمد روح القدس جبرئیل خواهد بود و ابر رحمت الهی نوبت ولایت [illegible] خواهد زد گفت که ای

دختران فاطمه روز قیامت [illegible] که از دنبال [illegible] خواهند رسید و [illegible] شیر [illegible] خواهد

آورد [illegible] محمد مصطفی [illegible] نشانه های بهشت بین خواهند [illegible] اسپ دادم که آنروز را از خدمت خود محروم نخواهی

و غلامان خود را [illegible] اتفاق و الطاف خواهی دید امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که چون [illegible]

و اوقات [illegible] ملائکه [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

از [illegible] گفت که یا رسول الله امروز [illegible] حسین [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] حسین [illegible] حضرت [illegible] میفرماید که

امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

چون [illegible] آواز شنید [illegible] حسین [illegible]

[illegible] گردانید [illegible] کربلا [illegible] خود [illegible]

و فرمود که ای فرزند [illegible] صبر [illegible]

ای پسر از تو [illegible] رسول کریم [illegible] امانتی [illegible]

تو [illegible] خود [illegible] امانتی [illegible]

طاهره [illegible] امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای

عالم مقدار جانم

عالم مقدار جانم فدای تو باد [illegible] حضرت امام محمد

باقر علیه السلام میفرماید که شنیدم از پدر بزرگوار خود امام زین العابدین علیه السلام که روزی جناب محبوب ذوالمنن امام حسن علیه السلام

در [illegible] نشسته بود حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای جد بزرگوار [illegible]

[illegible] رسول علیه السلام فرمود که ای [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

که ای [illegible] آدم [illegible]

که ای آدم [illegible] لوح [illegible]

فرزند [illegible] آدم علیه السلام آن لوح [illegible]

سین و دال [illegible] و صاد و سین چون نظر بران حروف [illegible] حضرت آدم علیه السلام [illegible]

اصلی خود [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

امروز [illegible] مصیبت [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

لوح [illegible]

[illegible] لوح [illegible]

لوح را [illegible] حروف مقطعات

افتاد دست از لوح جدا گردید و خود در بستر بیهوشی افتاد و نخورد او ملائکه و اهل سما بلند ساخت و در زمین قیامتی بر پا
آمد ملائکه چرخ هفتمین از این ماجرا اندوه فراگرفتند آمد بعد از آن جبرئیل وحی رسید که این لوح را با تعجیل تمام
در کوه لبنان ببر و در صفحه سنگ مدفون ساز زیرا که جمیع پیغمبران از شدت گریه و زاری خود را آماده خواهند کرد و از
عالم هوش بیخود خواهند شد پس جبرئیل علیه السلام آمد و آن لوح مبارک را بموجب حکم جناب اقدس الهی در کوه لبنان به
صفحه سنگ مدفون ساخت و حضرت آدم همواره ابتلائی آورد حضرت آدم علیه السلام گفت که ای وحی بردار خداوند
پیغام دهنده اکبریا از جمال مفصلات آن لوح اطلاع بخشی که طمانینت خاطر ما دل محزون گردد پس جبرئیل علیه السلام
حضرت آدم را بموجب اراده ایزدی در کوه لبنان رسانید چون حضرت آدم در کوه لبنان رسید دید که صفحه ملکها سنگ
در شور زیر خون خود را هلاک ساخته حضرت آدم گفت که ای جبرئیل این مکان را دیدم الا از حقیقت حال او آگاه
نکردیم باز جبرئیل آن لوح را از سنگ بیرون آورد و بمجرد نظر افتادن بر آن لوح حضرت آدم بیهوش گردید
و عمامه از سر مبارک دور انداخت باز جبرئیل حضرت آدم را بهوش آورد و گفت که ای خاتم خلاصه ایجاد و تکوین
برنشانی این لوح که نوشته می بینی این از حروف مقطعات است یعنی سین و دال و میم و صاد و سین اول از دو
از سین اسم است که در زمان آخری فرزند دلبند حضرت خیر الانام پیغمبر آخر الزمان امامت مخصوص بعنوان سید
خواهند کرد و دعا کمال کشتی پاره پاره خواهند ساخت و در بستر مظلومی و غریبی هلاک خواهند نمود و میم مراد از معاویه
بن ابوسفیان است و آنچه با فرزند خیر الانام خواهد کرد و صاد مراد از صبر آن کوه نور است و سین اول مراد
از مهر و شکر آن جناب است هرچند که انقیاد همون ظلم خواهند نمود او صبر خواهد کرد حضرت آدم از
استماع این حال چنان گریست که طوفانی از اشک آدم ساخت باز جبرئیل گفت که این لوح را در این صفحه مدفون نمودن از بهر
آیا در حساب چیزی در نظر داشتی است حضرت جبرئیل گفت که ای آدم این لوح تصویر خواهد است که گویا خواهد شد

بالا تحتانی

بالا تحتانی بر بستر بیهوشی خواهد خفت لطیفه خدا را سریت کرده تا وقت معهوده مدفون خواهد ماند بر سفری دل وجیب
که خواهید دید بیهوشی خواهد گردید این لوح برگزیده و محمود جناب حسن علیه السلام است بهمان که نظر آن بزرگوار بر این
لوح خواهد افتاد و بیرون از حجره دلش روی سیه خواهد داد و خدا را دعا کرد که ما خواهد شد و بر این لوح دست خطی از دست
مبارک خواهد نوشت که همچو آن خطی از اولین و آخرین نه نوشته باشند پس جبرئیل امین از این علامت حضرت آدم را
مطلع ساخته در حقیقه رسانید پس الحمد جبرئیل علیه السلام گفت که یا محمد صلی الله علیه و آله امام حسن صلوات الله
علیه و آله را بر دوش خود سوار کرده بر کوه لبنان ببر که سر صفحه سنگ را از دست مبارک خود حضرت داده و آن لوح را
بیارد و خاطر خود را از آن لوح مطمئن گرداند پس پیغمبر علیه السلام حضرت امام حسن را در بر گرفته سوی حجره خود
بر کوه لبنان رفت از حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای فرزند ارجمند فاطمه از برای اینجا امانتی خدا
از زمان آدم تا اینم برای تو مدفون است باید که خود ملاحظه نموده در قبضه اقتدار خود در آری حضرت امام
حسن علیه السلام که مالک علم خدا او خود را بر صفحه سنگ استاده گفت و فرمود که ای صبر عالی مقدار از زمین سنگ
امانت خدا را مفوض است پیغمبر علیه السلام فرمود که ای جان مادر و پدر این سنگ را حرکت نمود و امانت خدا را
بیرون بیار پس فرزند خیر الانام امام حسن علیه السلام به نجیه ولایت آن سنگ را جنبش داد و آن لوح را بیرون
آورد و حضرت امیر المومنین می فرماید وقتی که آن لوح بیرون آمد گویا از روشنی جهان معلوم شد که صاعقه شبانی
دامن ترانی بر کوه لبنان تابید با خورشید بر بر سر از کوه سیاه گشته چون نظر حضرت بطلی بر آن لوح افتاد گویی
قیامت قائم گردید و با فریاد و وحشت قیام کرده علی المخصوص حال جناب پیغمبر خدا چنان شد که بصورت حال
ارواح آن مولای زمین و زمان از قالب مطهری افاقه نمود پس حضرت امام حسن آن لوح را بدست او داد و نگفت که
تنها ای دار زندی برگشته و فرمود و شکر رضای خدای بدرا که بندگان صالح طلبی خود را از فراموشان ساخت پس پیغمبر علیه السلام

این لوح مبارک را گرفته در مدینه رسید و به جلال حکم داد که جمیع مکلفان مدینه را اطلاع دهد که تمام صغار و کبار و زن و مرد
همین جا حاضر شوند و قدرت الهی را مشاهده نمایند پس اول صدای بلال بگوش جناب ام المومنین سیدة النساء العالمین
رسید بی اختیار شده از فضه کنیز خاصه خود فرمود که ای فضه امروز ببین که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برخلاف معمول
وضیع و شریف را در مسجد خود حاضر میسازد خدا داند که چه معامله عجیبی روی داده است که موجب اجتماع خلق شده چون
فضه بحکم بر رفتار کشیده در مسجد نبی حاضر گردیده دید که جناب رسالت مآب امام حسن را در کنار خود گرفته است و اشک
خونین از چشم مبارک او جاری است و لوحی در دست امام حسن است که گاهی بهمچون آن لوح بچشم خود میساید و نیز دید که جناب
علی ابن ابیطالب را نیز در پهلوی راست پیغمبر نشسته و دید که قطرات خونین از چشم آنجناب هم چکان است چون
فضه این معامله بر خلاف دید بیهوش گردید و آهی سرد از دل پر درد برکشید که آسمان بر خاص و عام رسید و گریبان
خود را چاک کرده در گوشه حجره حضرت فاطمه به بیان رسید اشک خونین ریختن آغاز کرد و حضرت
فاطمه فضه را با آن حالت دید که برآن حالت دیده بسینه خود چسبانید و فرمود که ای فضه تو را برآن داشت که حال بی خبری بود
چرا از من سخن نمیگوئی در گوشه دیوار چسبیده گریه و زاری میکنی آیا فرزندم حسن نزد پدر و جد خود رفته بود
نخواسته باشد خبری حادثه رسیده یا احوالی دیگر بر تو مکشوف گردیده که موجب ملال خاطر تو گشته فضه چون این کلمات از
حال مسجد خبر داد آواز از دهن او از باعث شدت گریه و زاری بلکه خود باز نیز از ضبط دل انقطاع گفت که
ای ام المومنین سیدة الخاشعین جناب امام حسن را در کنار جد بزرگوار او دیدم که رنگ روی او متغیر شده و
گرفته دیدم و آن لوح طاهر را از آسمان معلوم نمود و نه از زمین و جناب رسالت پناه چشم از قطرات در ساعت
مبارک او روان یافتم و جناب علی ابن ابیطالب را در پهلوی راست آنجناب نشسته دیدم که اشک خونین از چشم مبارک آنجناب نیز
روان بود پس از آن سخن رسید که این چه حالی از علمی نیست چون جناب فاطمه این حال را استماع نمود خیلی متردد

دستگیر کرد

دستگیر کرد گفت که ای اخوی در این چه دارد روز که بفرزندان ساکت مانده است اینک حال الحسین را در کنار خود گرفته و بفیض علی
مقدار میبرد و او بوسه داده مقصود را از دل برهم زده بگریم آنوقت نزد جناب فاطمه رداء مشکبوی کهنه بود که لایق آن نبود
که آنجناب علیه السلام بر سر مبارک اندازد و پیش پدر بزرگوار رود جبرئیل علیه السلام آن ردای مختصر را در مسجد برده فاطمه
دستگیر داد و فرمود که یا بنت رسول الله به تمام ردای آورده ام با علم که این رداء بر سر مبارک خود انداخته بیش پدر عالی
و قار برو حضرت فاطمه فرمود که ای جبرئیل این چه حال است و این ردا را از کجا آوردی حضرت جبرئیل گفت که یا سیدة النساء
العالمین من جبرئیل خادم آنجناب علیه السلام و چون از طرف حق تعالی خادم مبارکت حال رسید بیک جای نصیحت داده تو
را رساند اگرچه دید حق تعالی حکم فرمود که ای جبرئیل آنوقت روح اسرار من نخواهم که بخدمت پدر عالی تبار برود و از شرمگینی ندا
میکند پس تجربت پس از بهشت عنبر سرشت ردای مقبول برگزید از رونق و تجلی آن تمام ساحت زمین و آسمان تجلی گرفته
دو آن بهشت خبر را از بهشت آورده و مرا امر نمود که بخدمت فاطمه ببرم پس حضرت فاطمه آن ردا را بر سر مبارک کشیده و پیش پدر بزرگوار
روان شد گویند چون آن مخدره کونین از حجره طاهره خود بیرون گردید جهان معاینه شد که آفتاب از خانه فاطمه طالع شد و
ملک شب نفع گردید چون مردمان مدینه مدینه این حال معاینه نمودند دانستند که پرده ای از خورشید خاوری از
عرش بر زمین نزول گردیده و تمام کوچه و بازار از نسیم عنبر شمیم آن رداء مبارک معطر گردیده و تمام ملکان
آن مکان از بوی خوش آن معطر گردید چون آن مخدره معظمه در مسجد نبی رسید جناب سید الثقلین نبی الحرمین را
گریان یافت و حضرت امام حسن علیه السلام را در کنار مبارک نشسته دید چون نظر امام حسن علیه السلام بمادر مهربان افتاد
زود تر برای تعظیم آن مخدره سر و گوش برخاست و بسینه مبارک چسبید و فرمود که ای مادر مهربان امروز جبرئیل برای من
لوحی آورده است از آن لوح دل من بسیار محزون شده است و مضطرب شده ای مکرم که حق تعالی مرا از جمله فرزندان یاد فرموده است و آنجناب
فاطمه لوح را از دست پسر دیده به تاکید گرفت و فرمود که ای پدر عالی مقدار از این لوح چه خبر در حقیقت معلوم نمیشود که چه نوشته

بخضوع و خشوع آوردی یا چه گناهی و جرمی که معلوم است که کسی بر جرأت حضرت نموده که از فاطمی ترحم کرده مبادا
از این سوال آگاه شوی و خود را بخرج و رنج در آری خدا را زینهار از این راز آگاه است اما اگر از این حال مضطر فرموده
سبب بفرمایید خواهی گفت تا قیامت بر پا شود باید که از این راز آگاه شده سبب صبر و شکر کنی و خدا را ستایش
نمای که ان الله مع الصابرین پس جناب فاطمه فرمود که یا ابتاه در رفع رنج ما و تاریخ امروز نیکو اکرم
جناب رسالت مآب علیه السلام فرمود که ای فاطمه این لوح از زمان آدم تا این دم در درگاه خدا مخزون بود امروز جبرئیل
در خواست امام حسن بعد از آن که از سدره بیرون آورد و از احوال آن مطلع کرد و در این لوح نام احوال امامان
شکفته شد و که یکی از بهترین خلایق آل است چون آن بزرگوار هم دعا فرموده است از نامه که آن بزرگوار
لوح از مردی خواسته چون جناب فاطمه این خبر و حسن از شنید گویا که خود مانند انجمان را وداع نموده که رسول خدا در
خود پنهان نموده که ای فاطمه ساکت باش و اگر نه که زمین چون از گریه تو حرکت میکند و زمین و آسمان منقلب
رافع برفا باش و نگاه در مجمع خدا چنانچه کن که فرصت بر تو در میان کلاه امام وقت از نبیا کاین منابع معصوم
بچه که دوم است پس جناب فاطمه بر بود که امام حسن را در بر گرفت و بوسه بر نام امام داد و تحسین و آفرین
آورده اند که آن لوح مبارک تا سه روز نزد امام حسن علیه السلام ماند و آن بزرگوار بر آن لوح تا سه روز مشق نمود
جبرئیل علیه السلام نازل گردیده بجناب رسالت مآب عرض نمود که یا رسول الله ملائکه مشتاق اند که آن
لوح را مردی عطا گردد تا آن حروف قضا و قدر را زیارت نمایند حضرت رسول فرمود که ای جبرئیل
من از گفتن نمی توانم الا تو بحضرت آنجناب برو سوال کن که تو را عطا فرماید پس جبرئیل بخدمت آن بزرگوار
عرض نمود که یا شبل حبیب الله ملائکه مشتاق اند از تو سوال لوح نموده اند اگر عنایت فرمایی سرافراز و بهره ور
در این گروه ملائکه حاصل شود حضرت امام حسن لوح را بجبرئیل عطا فرمود و خدا را حمد و ثنا نمود که آن لوح را

مذکور بحضرت امام آخر الزمان جناب امام محمد مهدی خواهند آورد و در حدیثی دیگر آورده اند که آن لوح را در مسجد
جناب امام مهدی خواهند گذاشت هر گاه از کوفه سفر بمدینه و یا مکه خواهند نمود در میان اصحاب آنجناب آن لوح را
از دست جناب ثقة الاسلام علوم خواهند نمود و بجمیع احوال از آن لوح مطلع خواهند شد آه از جور و جفای این امت بیوفا
کسی را که حق تعالی این قدر منزلت و تعریف و توصیف از زبان نبی خود نماید و اطاعت و فرمان بردار او را
امام واجب الاطاعه و معصوم گردانیده آنرا بای ذلت و خواری هلاک سازند و بر اتش آتش کینه آماده
وای بر حال کسی که دیده و دانسته حق را ناحق نموده و کتمان شهادت کرده در مرتبه آل رسول را ذلیل و حقیر ساخته
و دشمن بوده آل رسول را ساخته که اهل بیت را بجور رانده و خانه ایشان را خراب کنند پس کی بسزای عذاب
بحال آن مظلوم محروم در حدیث صحیح از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا آورده اند که چون امام حسن
نامه پیغمبر جناب پیغمبر در بر خود گرفته در حوالی مدینه بجنت البقیع رسید حضرت امام زاده امام حسن علیه السلام
در کنار مرقد خود دست دراز نمود که از جد عالیمقدار از آن موضع از کنار خود بپای زمین فرود آورد
پیغمبر بر زمین نهاد آن بزرگوار خود بخود بموضعی رسید که منقبتگاه او معین بود و آهی سرد کشید و رو نمود که
برادر عزیز از جان من بر کلاه کرده میدان کربلا است که خون برادر معصوم فرو ریخته از اینجا تا از زمینها
مخزون برادرم خواهم رسید و بار از انگشت شهادت بر آن زمین نهاد و شفقت و بار سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
تلاوت فرمود و بعد از آن ساعتی از خود رفته بر آن زمین خوابید و باز برخاست و دو رکعت نماز ادا کرد
و نعت رسول بر زبان آورد و مدح پدر عالی مقدار خود بفصاحت و بلاغت بیان نمود آورده اند که چون
صحابه رسول در سن نماهای حال آن بزرگوار موج خط دیدند خیلی تعجب و متحیر گردیدند پیغمبر علیه السلام فرمود
که اهل مکه و مدینه از زمین وارد استجابت نماید که ظاهر و باطن حال بزرگان را خورد دانا بکلمات است از

جمیع حالات ماضی و مستقبل و حال آگاه و الا بمشیت الهی در کارخانه خداوندی چه نمایند و خود را عاجز دانند در آرند
که عاجز دانند رحمانیه بعیت موجب [illegible] از بیان کامل است احوال و استقبال الا از خوف شرک خدا بیان نمایند
پس مردمان همه از این سخن مطمئن شده گفتند که امنا و صدقنا یا رسول الله الا اینکه آن جناب علیه
ما را از آنها توجه به زمین رسید در آن موضع قرار گرفت و در [illegible] ادا کرد و آیا از این [illegible] مطلع نمی گردد
چه حکمت الهی است پیغمبر علیه السلام فرمود که ای گروه [illegible] در میان شما نخواهم ماند [illegible]
و بایشان خواهند شد و خود را برتبه ولایت و امامت خواهند شمرد و در رتبه علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] خواهند شمرد و [illegible] کافر خواهند [illegible] خواهند دانست اصول و فروع
برباد خواهند داد و در خلافت فرزندانم را باطل خواهند نمود [illegible] خواهند نمود [illegible]
کرامت [illegible] [illegible] نخواهم [illegible] یکی از جوانان [illegible]
آل [illegible] فرزندم حسن را [illegible] و جمعی [illegible] آن بزرگوار [illegible] خواهند [illegible] آن [illegible]
بر [illegible] خواهند [illegible] آن [illegible] و مردمان [illegible] فرزندم [illegible] آنها [illegible]
و [illegible] بی [illegible] خواهند [illegible] علما خواهند نمود [illegible] الحمد [illegible]
[illegible] در میان [illegible] خواهند [illegible] و [illegible] مسلمانان [illegible] خواهند نمود [illegible]
و شیعیان [illegible] خواهند شد و بانواع عقوبت [illegible] شهید خواهند [illegible] و [illegible]
چادر [illegible] خواهند برد و [illegible] زمان نخواهد [illegible]
از زمین [illegible] خواهد ماند و [illegible] از [illegible] برای [illegible] نمود [illegible]
بر [illegible] برای [illegible] خواهید [illegible] جای [illegible]

و کلماتی [illegible] ابن جعفر [illegible] ابن [illegible] [illegible] امام حسین [illegible]
کرامی [illegible] حق [illegible] جان [illegible] قوم شما [illegible] از زمان [illegible] امام حسن [illegible]
کای گروه [illegible] این کلام [illegible] برای [illegible] مردمان [illegible] این سخن شنیده زیاده
از [illegible] گریستند و با هم گفتند که [illegible] رسول خدا [illegible] معلوم شود که قاتل آن بزرگوار کیست [illegible]
حاضر [illegible] با یکدیگر اتفاق نموده از رسول [illegible] پرسیدند که آیا در میان ما این کس [illegible]
که با فرزندان [illegible] خواهد کرد یا از جماعت دیگر حضرت فرمود یا قوم الله علیم بذات الصدور
یعنی [illegible] عالم [illegible] از سینه های مردم است [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] نمود [illegible]
پیغمبر علیه السلام فرمود که ای گروه [illegible] رحمة للعالمین فرموده [illegible]
[illegible] در میان [illegible] [illegible]
[illegible] شنیده اید [illegible] از [illegible] [illegible] از [illegible]
در میان شما [illegible] فرزندان [illegible] از [illegible] خون [illegible] در میان [illegible]
که [illegible] در میان [illegible] که [illegible] آل [illegible]
[illegible] و قاسم بن سعد [illegible] [illegible]
زیاده [illegible] مشهور است [illegible] آن امام مظلوم [illegible]
که [illegible] زیاده [illegible] آب [illegible] زمین [illegible]
[illegible] قبر [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

و [illegible]

کزین را بر دوش گرفته برای وداع به مرقد حیدر شریف برد و اعدای دین تیرباران نمایند اگر آن نیم ساعت قیام
قیامت بپا گشته روا بودی و در حالی زمین فرو نشستی موقع و جا گشته افسوس که آن زمان آن شهسوار میدان شجاعت
و شناور دریای شهامت چسان بگذشت صبر و بار صلاح نشکر بر صدر فیض اثر خود نهاد و افسوس که چسان آسمان
زمین و آسمان بر حالت خود گذاشت اگر آن نیم طوفان نوح از تنور آن قطرات شال برخاست و آتش جهنم از
آه از زبانهٔ آن سر زد و سطح آسمان ملتهب شدی جای شکایت گشته **حدیث ثانی** در کتاب الغیبه از امام ١٠٣
علی نقی علیه السلام آورده اند که چون امام حسن علیه السلام در سن یازده ماهگی رسید از جد خود فرمود که بخوانم آنچه
به تو نازل شده حضرت فرمود که بخوان ای عالم علم سلونی و وارث حیدر و آدم زاده روی دختر شفیع زنگ امامت
و به حرمتی میدان قیامت پس حضرت سلاله شروع نمود به سورهٔ یس وقتی که به آیهٔ قالوا ربنا یعلم انا الیکم
لمرسلون وما علینا الا البلاغ المبین قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم
ولیمسنکم منا عذاب الیم رسید اشک خونین از دیدهٔ رنگین جگر سلمان فارسی گشت یا رسول الله
درین آیه چه اسرار مخفی است حضرت فرمود که ای سلمان مگر نمیدانی که حق تعالی انبیا و اوصیا را برای هدایت خلق
آفرید و در میان کفر و اسلام از ایشان فرق کنانیده این برای آن است که هر چند در خلق خدا امر و نهی
ایزدی خواهد مانند [illegible] او عمل نخواهد کرد [illegible] برای تنکیل فرمود که ما علینا الا البلاغ
المبین پس سلمان فارسی ازین سخن شنیده بسیار گریست و گفت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
پس پیغمبر علیه السلام فرمود که ای سلمان نمیدانی که حق تعالی سلسلهٔ اولاد طاهرین مرا السلسلة الذهب نامیده است و [illegible]
که این سلسله ذریه [illegible] از زمرهٔ جهانیان است و این خانهٔ حیدری تمام آفتاب عالمتاب است حق تعالی [illegible]
ایشان از اول تا آخرین [illegible] را بیدار [illegible] و نخواهم گفت پس [illegible] در باطن و شکل اگر چشم نظر

آفتاب داعیه

آفتاب داعیه همسری نماید و علم برتری افرازد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند اگر کسی خواهد که زیارت
بیت المقدس نماید اول زیارت حرم رسول خدا و اولاد طاهرین او نماید که موجب زیارت بیت المقدس و دین و دنیا
دون پرست و لادت فرزندان [illegible] موجب ولادت فرزندان من نمیشود و حق تعالی بر روز رفعت
رسالت پناه سرادق گردون را سرنگون میسازد و دشمنان دین را تماشا می نمایند حضرت امام زین
العابدین میفرمایند که شنیدم از پدر خود امام حسین علیه السلام چون پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه
نشسته بود و تلاوت قرآن مجیدی نمود ناگاه شیری صدا آواز از دور نمود [illegible]
حضار مسجد رو بگریز نهادند و هیچیک یارای آن نداشت که پای استقلال قائم نموده نشسته باشد امام حسن علیه السلام
که بر فصیل مسجد وضو میکرده بود و اولاً آن شیر جناب امام حسن علیه السلام را دیده [illegible] آورده در خدمت
رسیده او بوسه بر پای مبارک نمود و پهلو زده زیر فصیل مسجد نشست و در [illegible]
و بتدریج آهی سرد از دل پر درد کشید آنگاه زبان حضرت امیرالمؤمنین آن شیر را نالان دید [illegible]
پر آب شد چون شیر اشک از چشم او پاک نمود و فرمود که ای ابا حارث حق تعالی بر حال تو [illegible]
شاد [illegible] بر حال مصیبت زدگان گریه و زاری [illegible] مکالمه شیر زیاده تر [illegible]
گشت و نعره زدن آغاز نهاد در این ضمن حضرت عباس ابن علی علیه السلام رسید و [illegible]
دید که شیر با آن حال نشسته و دیده پر آب [illegible] فرمود که [illegible] شیر از کجا آمده و از تو چه
دارد [illegible] این چیست [illegible] شیر از قوم او ظلم نموده است که از [illegible] آنها گریخته آمده است
حضرت فرمود که ای جان پدر [illegible] این شیر از ملائکه است از قوم [illegible]
حسن علیه السلام [illegible]

به زهر جفا شهید خواهند کرد از زمان تو و برادرت حسین جنازه برادر بزرگوار خود را بر دوش خود برداشته در جنت
البقیع خواهید برد آنگاه اعدای دین موش شکلی بر در حرم مرقد شریف رسول الله مجتمع خواهند شد و تیرباران
خواهند نمود نخواهند خواست که جنازه را به روضه منوره رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیاورند و در یک [illegible] شقی از اشقیا
فرعون آل محمد ص خواهند شد و از بی‌حیایی و جفاکاری شما را صدمات زیاد از استان رسول و [illegible] نخواهند کرد آتش فتنه و فساد
افروخته آماده حرب و پیکار خواهند شد هر چند که شما وعظ و نصایح خواهید نمود الغرض آن [illegible] نخواهند
باز شما تیر جور و جفا خورده جنازه را در جنت البقیع خواهید برد آنگاه منافقی چند سر [illegible] خواهند گذاشت
که شما بجنت البقیع نگذرید آنگاه این فرشته مع فرشته چند [illegible] حاضر خواهند شد و اهل
از بیت و احباب جمع خواهند کرد و تا ورود [illegible] هزار ملائک [illegible] روضه دار الشفا امام حسن علیه السلام
خواهد ماند و هر زوار که به زیارت مرقد منوره آن بزرگوار خواهد رسید این ملائکه برای او رضا خواهند [illegible]
هر که در آنجا به نیت خالص حاجت خواهد آورد استقبال او خواهند نمود و هر که از آنجا وداع خواهد کرد مشایعت خواهند
کرد و آنجا برای مؤمنین کاملین کنجی است عظیم از الطاف الهی و دولتی است عظیم از رحمت رسالت پناهی
عباس این سخن شنیده آه سرد برکشید و برادران آن شیر یا هم چسپیده قطرات حسرت [illegible] آغاز نمود و فرمود
خوشا بحال تو ای شیر که انیس و جلیس امام الجن و الانس امام حسن علیه السلام تا روز بازپرس خواهی
خواهی بود حق تعالی برای تو رحمت کامل و نعمت شامل عطا فرموده است که چنین امر عظیم و کریم مقرر و سرفراز
ساخته است حق تعالی نصیب هیچ مؤمنین و مومنات کند که [illegible] مرقد انجناب شود [illegible] فرموده [illegible] زد و
عباس قطره خونین از چشم حضرت عباس که [illegible] دیده جاری گشت بعد یک لحظه بهوش آمده فرمود که ای شیر
عالی قدر [illegible] امروز بیرون گاه از زیارت مرقد شریف امام حسن علیه السلام نصیب دل ما خسته گردد
داغ فتنه زدگان

داغ فتنه زدگان آن است شیر چون این سخن جناب علی ابن ابیطالب علیه السلام از زبان عباس شنید بخشش [illegible]
ناوک درد جگر او خلیده فوراً اشک خونین از چشم چکید و حضرت عباس علیه السلام به سینه چسپانید و در پیشانی مبارکش بوسه داد
و فرمود که ای فرزند ارجمند تو را سفری عظیم و همی جسیم در پیش است که در کارخانه قدرت ایزدی با فریب [illegible]
طی گشته و منزل دور و دراز و قطع کننده مراحل جانکاه از نیت از هزاران کرده [illegible]
نموده شیعیان برای زیارت مرقد شریف خواهند رسید و در هر یک [illegible] و امر [illegible] تو بر زبان
خواهند راند حق تعالی برکت کریم [illegible] و حاجات مؤمنین را بوسیله جمیله تو روا خواهد کرد
ای عباس تو تا حشر چون فرو شد در تمامی ممالکات نشر خواهد شد و هزاران درود و هزاران سلام با رواح
فیض افتتاح تو خواهند رسانید حضرت عباس این سخن شنیده بر پای مبارک شیر رخسار خود را نهاد و [illegible]
نمود که و حق این طیور را از پرواز باز داشت [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
چسپانید و فرمود که ای برادر تو و مثل چند کلیم با ما که [illegible] حاضر و حضرت عباس گفت که ای [illegible]
عرش الهی و [illegible] در دل ما حالت [illegible] فرموده و تو نزد این غلام فرمود [illegible] تو شنیل فرمان
ذوالفقار است آنچه فرمانی عرض جان خود نمایم [illegible] بنیاد حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
که ای برادر جان من وقتی که اعدای دین مرا از زهر دغا شهید نمایند و قیامت عالم گیرد [illegible]
واقعی بخدمت [illegible] برادرم امام حسین حاضر خواهد ماند و یک لحظه از خود جدا نخواهد کرد
و آنچه به تو بامر برادر فرموده او عمل خواهی نمود و از کمال [illegible] خبر گیران خواهی شد [illegible]
که نمود و اعدا به طرف [illegible] متوجه نشود باید که بر رفعت [illegible] حال خواهی نمود [illegible]
بیش او خواهی رسید و تصدیق بجز او [illegible] خواهی داد در هر گاه که قافله اهل بیت روانه سمت کربلا گردد آنگاه

در اثنای راه خدمت خواهرانم و دختران حسین آنجناب خواهد کرد که از تو دل ربوده اند و فاطمه الزهرا از تو
خشنود گردد و در اثنای راه عزم و احتیاط بسیار خواهد نمود و جبر الکاه بر این حالات هر یک مخدرات عصمت و
طهارت خواهد ماند هر گاه که قافله سالار کربلا راه را گم نماید انوقت خواهرانم زینب و کلثوم را البته تسلی دلها
خواهد داد و فاطمه کبرا و سکینه را البته خود خواهد پاسبانی هر گاه که سکینه جان من یاد پدر خود امام حسین را نماید تو
خواهد گفت که از تیغ حسین می آید ای برادر جان من اندران قافله تو محرم را از اهلبیت رسالت حمی القدر
آنجناب جد وجهد خواهد نمود که نوبت تردد و فکر بقاسم و عبد اکبر و عبد اوسط نرسد هر قدر که مرتبه عظمی و بزرگی
او خواهد نمود و موجب خشنودی رفاقتی اکبر و عبید و جعفر و شبیر و شبر خواهند بود و فخر نبی خدا و فاطمه الزهرا از تو
راضی و خشنود خواهند شد وای برادر یکان برابر چون میدان کربلا بر بلا وارد شود خود را اسیر امام حسین
خواهد نمود و هر گاه فرزند داود المصطفی عصبیت را شنود صف اعدا را متفرق نمود و اندون آب فرات [illegible]
واصلا دریغ جان خود نمائی و مرتبه شهادت حاصل نمائی ای برادر هر گاه که صف [illegible] بر قرار خواهند گشت
و کرده انبیا و اوصیا نماید زده باهم استاده خواهند شد یکی آنگاه که نظر بر مشکلان کربلا خواهد افتاد
یکبار نعره گریه و زاری بلند خواهند کشید و خواهند گفت که ای کاش [illegible] ما نیز از شهدای کربلا می گشتیم و
سر کفن های خود بخون خود زیر پایه عرش الهی حاضر می شدیم و موقف خون بهای خود به گنجینه نعمای الهی [illegible]
ای برادر عالی گهر هر گاه که خیمه سرادقات عصمت و طهارت در میدان کربلا در میان مخالفان بر پا
و کوفیان بیوفا و شامیان نا حیا بر پا گردد آن زمان طناب خیمه را گرفته بر در حرم را حافظ خواهی
ماند و هیچ یک مخالف و منافق نامحرم را گرد حرم راه آمدن نخواهی داد و هر گاه که برادرم حسین نظر افتد
تا بدانکه دست خود را حجر خواهی نمود و سایه بر سر افتاده مبارک آنجناب خواهی انداخت و هر گاه که هیچ

مهلکه بیشی

مهلکه بیشی آید از فرمان او دل و جان خود نثار خواهی نمود و اصلا به هیچ وجه از شرط خدمت و فرزندی جدا نخواهی افتاد
وصیت سوم اینست که من برادر دل خسته را از ظالم رنج و مصیبت فراموش نخواهی کرد تا که در مدینه از با در هم
مخالف محفوظ باشی یکبار دوام بر قبرم می آمده باشی که از تو محبت کمال دارم و هر گاه در میان جهالت [illegible]
دلفگار شود رنج ببرد [illegible] سرفراز فرمای که جواب [illegible] تا تفصیل [illegible] و چون [illegible]
فرات داخل شود [illegible] حلق من [illegible] و چون [illegible] مخالف بر سر خود [illegible] معراج کبرا [illegible] محمد مصطفی [illegible]
نماز و خدا را الحمد [illegible] نمازی و هر گاه مقابله با فوج اشقیا که جناب رسالت پناه را از خود [illegible]
نمائی ای برادر [illegible] از طرف اعدا [illegible] بخاطر خود [illegible] جسم [illegible] به عقاب [illegible]
از زبان [illegible] چه [illegible] خاطر جمع [illegible] خدا [illegible] خواهی نمود و از [illegible]
شهادت [illegible] خواهی افتاد و چون حضرت عباس این سخنان را [illegible] شنید [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام کلمات باهم را شنیده بسیار گریست و [illegible] خدا [illegible] الحمد
لله والمنة که حق [illegible] فرزند [illegible] کامل [illegible] عالم [illegible]
خود یافت حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرمایند که جناب امام حسن تا که در قید حیات بود [illegible]
غم برادر خود امام حسین [illegible] و در امر [illegible] وصیت [illegible] اصلا [illegible]
تجاوز نخواهی نمود و در رضای حسین [illegible] خدا خواهی [illegible] که امام حسن [illegible] یافت [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] جد خود [illegible] ضریح مبارک [illegible] خود [illegible]
و گفت یا جداه از حال من دل خسته خبر دار [illegible] جهان [illegible] غم [illegible]
[illegible] ضریح مبارک [illegible] آمد و [illegible] قبر [illegible] بر [illegible] آمده و فرمود [illegible]

از قلق غم و اندوه تو دل ما در بست و بهر آن لبی از خنده نگشت و در میان بهشت سوگوار و ملالت چشم منتظر تو
بسیار که هیچ از غم و الم و نیازهای نیست و باقی بمیان در بهشت برین بیارام تمام و همین پیوسته‌ای فرزند نگاه
که یک قطره از اشک از چشم تو بحکم یقین بدان که هزار قطره از چشم من می‌چکد لیکن امام حسن علیه السلام فرمود ای جد
ما بیمقدار از روز دیگر پدرم امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد که شکستی در خانه اعدای دین بیانگ بلند
بلند شد حضرت امام زین العابدین علیه السلام بعد از آنکه امام حسن علیه السلام برادر بزرگوار خود فرزند
بود در از و نیاز خود از جد خود اظهار میکرد آورده اند که چون آنجناب در عوالی حرم مرقد پر نور
مرسید بر روضه آنجناب رسید و هر کسی شنیدگان از اهل حرم در دیده چنانچه از آن جناب زینب خاتون
از آن بزرگوار فرمود که ای آرام جان جهان و جهانیان و نور دیده من بیان از قلق او متر بانست شاه
هر دم باد و ای مبارک ... و تو از غم و مرتبی دیدن نمی‌تواند باید که دم از یا کوم روز
بر روضه دار الشفای آنجناب میرفته باشی می‌ترسم که مبادا اسرار دیگر کرده و هر سر نگون گردد در ...
مریم از جرح جاری بیرون آنکه حضرت امام حسن فرمود که ای خواهر دلنواز من هرچند که از
کوچم یک لحظه بیرون دیدن من قرار نمیگرفت و بوقت وفات از من دیر از دیدم دست
گرفت که ای فرزندان من در این جهان سعت میان بعد دیدن شما که ما زنده آلوده ام
همواره همچنین گرد دیده ام و در بی‌پای شما جان خاک نهاده ام و رضای شما را رضای خدا میدانسته
از احترام و اطاعت شما واجب میدانستم شرط انصاف و اتفاق این است که تا من حیات
زنده باشم مرقد من از دیده و خاطر دریغ نخواهید بود بطوری که در عالم حیات من عرض حوائج
و دعا میکرده بودید باید که بهمین طور در عالم ممات من از دردی عرض بکرده شما تقصیر و تنزل نکنید

خبر دل خسته این مضطرب بسیار است که ابن ابی الحدید از فاطمه زهرا سیده النساء العالمین و حجة الله علی العالمین
رحمة للعالمین در دو که مصیبت در روز آن است که روح سید العالمین و افضل المرسلین را یکی بقا رفت در مصطفان
بیتیمان و محرومان و دوم مواصلت ماتم زدگان بجز یاری جزای فخر الجلیله حال مصیبت آنجناب زیاده از حد
و حساب است کاش ایوب صابر زنده بسودی و صبر و شکیب آل عبا را دیده پای صبر و قرار و استقلال از میان
رنج و درد بر داشتی اگر یعقوب فلک سعد بنی الدیار در یوسف کنعان نژاد در بیچارگی رفته چرخ خورد دل
اند که یوسف کنعان فاطمه در چاه کربلا بجلیس روح الامین گردیده بر فلک یعقوب در دود سید خون
فرستاد از چشم اهلبیت حدیث ثانی در بحر المعانی سعد بن یحیی از امام محمد تقی علیه السلام آورده است
که چون سر و قد دیوان فطرت وسلطنت جمعیت جناب امام حسن علیه السلام از کوفه در مدینه رسید بگیمان
خیمه چون بس از شرم و حیا سرنگون از این فجایعات و ندامت گردید و چشم فلک به تیرگی آورده جهان با غم
جانبان قیرگون گردید و بیان شهادت جناب امام حسن علیه السلام اماده و مهیا گردید در خانه کوفیان
در دیدن روز عید رسید معاویه بن ابوسفیان علیه اللعن و العذاب میکه فرزند خیر البشر از جور مصطفی
در دمکرات بخشیده جناب امام حسن اخوی شهید زدوده در این که بسر صلحت آنکه دوعی جنت امام حسن
روز رضا و بهشت که ای فرزند جعفر و قرة العین فاطمه فرستاد بکر اسعد بن تومان در مقاطعه
اندکی از معاویه و شیعیان شاه اند بالاگیرند انجمان اعتبار در اتفاق بیایند تعجب است که اگر در این حرام
آمده بود اطاعت و فرمانبرداری از اوها مجبور کنی ... خواهیم نمود دادی بگوید که آن بر خوردار دانه فدا از شما سعادت
از یک سال هم بود چون معاویه علیه الهاویه دست امیر المؤمنین بر منبر حیی نمود در هر که باد و درد و دی و عقب
نیز و بادردها و مسلمانان صیانت فرمود آن ای برد و ضعف تر میفرمودند و بر هم شده و گفتند که از این دانه ابوسفیان تو نیز ازوا

آن نیست که بر رسول خدا اقدم [illegible] خود [illegible] باید [illegible] در دار کار رسالت اعتماد دهیم
سر و کار را [illegible] رها [illegible] و علاج [illegible] مثل مشهور است که هر کاری در هر مردی آن بر تند ملعون غضب شد و خلاف
امر نمود که پوست از اندام این دزد مردانه خدا [illegible] که بکرده خود [illegible] و ما بر دیگر [illegible]
بر روی بازار آرند از آنجا که آن [illegible] دزد مزبور نوکر میران جلادت بود و [illegible] جلاد و دلاور نمود که [illegible]
بخدمت فرزند خیر البشر علیه السلام در مدینه داخل شده خبر این آن [illegible] دزد خود در آن حرام کار رسید و تعجب
دفتر رسید در این فکر آن دزد مردانه خدا گشت چون عرض او بخدمت امام حسن رسید آن جناب [illegible]
در جواب نوشت که ای زاده ابوسفیان هرچند که [illegible] بر روی [illegible] نبوت [illegible] تعالی [illegible]
دیگر امور را بر قضا و قدر گذاشتم برای آنکه [illegible] پیغمبر [illegible] دست [illegible] پیغمبر
[illegible] آن جناب [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام خواست که [illegible] از دماغ او بر آرد و [illegible] گفت
روزی [illegible] آماده ساز و پیغمبر علیه السلام فرمود که یا علی صبر کن [illegible] دنیا از مجلس [illegible] تعالی [illegible] که کار خود را
بقضا و قدر گذاشتم باید که تو نیز صبر نمائی از این خیال در گذر [illegible] کار حق تعالی [illegible]
گرفتار ساز و [illegible] مقتضای [illegible] رسالت پناهی [illegible] در ولایت امامت
کار [illegible] در هر فاسق و فاجر [illegible] زاده ابوسفیان [illegible]
[illegible] چون نامه امام حسن علیه السلام نزد آن مرد [illegible] رسید چون نامه
بدید و باز از لطائف الحیل عرض نمود که ای فرزند رسول خدا تو امام زمانی من نخواهم که از [illegible]
[illegible] برای تعلیم [illegible] محبت [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] آگاه گشته برای امام [illegible] کمیل [illegible] و شیخ [illegible] که آن [illegible]

نمود و نمایانه

نمود و نمایانه خدمت امام حسن علیه السلام بود و در تقوی و اعتبار نظیر خود نداشت [illegible] برای تعلیم متعلقین آن
[illegible] روانه شام شدند چون از مدینه [illegible] شام رسید [illegible] جناب رسالت مآب [illegible] در خواب دید که [illegible]
بحال تو ای کمیل که شربت شهادت [illegible] چون کمیل از خواب [illegible] گفت [illegible]
جناب رسالت پناه [illegible]
آل امیه [illegible] آل رسول [illegible] فرزند خیر الانام [illegible]
قطع راه نموده بروز آدینه در شام [illegible] ملاقات نموده خطبه مشتمل بر حمد الهی و نعت رسالت
پناهی بفصاحت و بلاغت ادا نموده آن ملعون فرعون آل محمد بخشم آمده گفت که ای کمیل و ای شیخ شما را [illegible]
[illegible]
رفت [illegible] فرزند خیر البشر [illegible]
[illegible] گفتند ای زاده ابوسفیان لعنت خدا بر تو و بر اعمال و افعال تو [illegible]
[illegible] مفتاح کارخانه خدائی [illegible] حکم خدا [illegible]
روز را شب نماید و شب را روز نماید و زمین را آسمان نماید و آسمان را زمین نماید [illegible]
بحرمت فرزند رسول [illegible] شفیع روز شمار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معاویه علیه الهاویه [illegible]

بسیار خوب از بی صلاحی لعمر زدن بی تقصیر است پس آن ملعون نابکار آن بزرگوار شیر شجاعت را در قفص محبوس و بر بقا
محبوس ساخت آورده اند که متصل زندان یکی مؤمنه بیوه قیام داشت و در ورع و تقوی بی شمار زنان بود و روز و شب
بعبادت خدا البری بر دو هر وقت که ذکر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بر زبان خود جاری میکرد چون شنید که حجاج
بن ابو سفیان علیه اللعن و العذاب یکی از شیعیان حسن ابن علی علیه السلام را در زندان ظلم محبوس است آن زن بیوه مظلومه
برین حقیقت آگاه گشته جستجو بسر نشان زندانیان آمد و گفت که من شما را بگشت مقرر خود چیزی نقد دهم تا شیعه امام را
ازاکیبار دام بخدمت آن درد و از خدا رفتن خواهید داد آن بسر نشان بسیار خوش شدند و گفتند که تر اجا قید
حکم است هرگاه که بخواهی می آمده باشی از تو گزنی خدمت نخواهیم پس آن مؤمنه مظلومه تا یک هفته هر روز
اکثر اوقات میا ساخت خدمت درانه نمود چون معاویه بن ابو سفیان علیه اللعن و العذاب برین حال اطلاع گشت
آتش کینه و نفاق در سینه او مشتعل گشته جلاد را طلبیده امر داد که فردا بیرون شهر بر سر راه قسطنطنیه دار بلند نماز و
آن بزرگوار را بر دار کشی و آن مظلومه را بر خلعت شهادت مطلوبی رسانند این خبر در تمام شهر افواه عام منتشر گردید و از دو دم سیاه پوش
آن مؤمنه از این پسر حسن علی در بخیر نمود در دار الاماره معاویه شنیده آمده در قتل آن مؤمنه صدق شد چون آن اول جلاد قوی
گردن بطرف مؤمنه مظلومه را از خانه بدست از غیب رسید که آن جلاد را از کرد بیار ساخت باز معاویه جلاد دوم را
قتل آن بزرگوار بر گماشت فوراً دست او نیز قطع گردید چون معاویه الهاویه این معامله دید از سر کشی
باز ساخت خود و خبر دید جلادان مغرور الطلبیده گفت اگر آن بزرگوار کشته نخواهد در اهل عالم شکر صد بار مقصود است
و تدبیری بایستی نمود که از این فتنه الحذر امیر اکرم بسیخ نهال فاسق و فاجر او باین صلاح و مصلحت آمد که آن ملعونه
و محبوس را با هم گذاشته و آن بزرگوار را سنگسار باید ساخت با ملعون آن مظلومه گذاشتند و آن بزرگوار را سنگ
نمودند و بر سر راه بیرون شهر بر دار آویخته داد زنان امام حسن علیه السلام که در مدینه منوره در مسجد نبی با شیعیان خود بود

قسطنطنیه نام شهری است که
آن دار الملک روم است

گرآوردی بنام

گرآوردی بنام کمیل و یوشع آمده گرانه سر و داده اند الغرض حضرت امام حسن علیه السلام از برادر بزرگوار خود فرمود که ای برادر میدانی که
چگونه این دو مظلومان شیعه حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای برادر برای گشتن این مظلومه تدبیر زاد که سرعیت
بخشید دست علی ابن ابیطالب علیه السلام و در مسجد جامع دار را جلاد در دادیم ساخت باز جلادی دیگر دست مرا هم
و کمیل در دار آن دو شیعه مخلص خشک شد باز بانواع عقوبت مردمان فاسق و فاجر تیرها و سنگها و خشتها بطرف آنها
انداختند حضرت امام حسین علیه السلام این سخن شنیده بسیار گریست در حق او دعا نمود باز حضرت امام حسن علیه السلام خطبه
بلیغ در مسجد ادا فرمود و گفت که کدام کس آن بزرگوار را از سر دار بریده گشته در اینجا حاضر سازد برای او
بهشت را واجب میگردانم هیچ یک از مردم بجواب نتوانست بجهت خوف معاویه الهاویه جواب داد اصحاب از خموشی ماندند
خوانده بود که پسران آن بزرگوار متصل در مسجد داخل شده فریاد و فغان نمود و گفتند یا ابن رسول الله میدانم را تا آن
ملعون را نمی توانم حضرت امام حسن علیه السلام پرسید که فرزندان کیستی جواب دادند و فرمودند که ابن یوشع و کمیل ما
گرد تیره مظلوم جای داد و هیچ نمی توانم و زینب و کلثوم دختران فاطمه داریم اینها اند و هر یکی از دست بیداد ابو سفیان
آبکش از آتش گرد چون پسران آتش محبت از سر خود دال الطاق و اکشتند دمی بیهوش شده فریاد و ولوله کردند گفتند
یا ابن رسول الله که چه معبود است ما ساکت نشوم و خود را هلاک سازم حضرت امام حسن علیه السلام گریه بسیار نمود
دیده آب دیده شد و دست بفلک برداشت و گفت خداوندا تو قادری که زنده را مرده و مرده را زنده گردانی
و شک نیست در بزرگی [illegible] حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد که [illegible]
زرد بود در زه تمام [illegible] غالب آن دو [illegible] بر زبان جاری
که خداوندا قدرت کامله داری بر هر خواهی یکجا فرزندان کمیل و یوشع را [illegible] آورده گفت
فرزندان رسول خدا از جهاد شهید بسیار مضطر و حیران و در این حال ناگهان غباری از آسمان بلند
شد سواران ... بر رخ نقاب انداخته و آن دو کشتگان را بر اسپ نهاده در مسجد نبی داخل گردید

و آن دو دلاشیر را از اسب در صحن نجف انداخت و خود غائب گردید حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

بفریاد و واعلیاه و واابتاه گریبان پاره نمودند و فریاد کردند که پدر بزرگوار خود علیه السلام را شنیدند گویا

چنان معلوم شد که قیامتی در مسجد پدید گشت بعد فاطمه ساکت نشسته و دل مبارک امام حسن علیه السلام را برای آنکه

نتوانسته دست تسلی بر داشته و خوش و خرم خدا و ند ایجاد فرمود و در هر زمان سالها است بیاد آمد

و نحو شنیده فاطمه زهرا سیده النساء العالمین و محنت شهادت علی بن ابیطالب علیه السلام بیاد آورد و کلمات

امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و محبت حسن مظلوم و مقرر و محبت امام حسین غریب

حسین دل افگار را این دو جوانان خیر خواهان خاندان رسالت و امامت از زنده تا روز

قیامت باشد آنچه بیاید رکاب ایشان عطا سازد و آنچه در راه ایشان رنج مصیبت شهادت کشیدند گفته

بر خواستند و بر پای مبارک امام حسن افتاد دند با شتیاق کامل و در حدیث معتبر از شیخ ابن

بابویه قمی علیه الرحمه در کتاب اقبال از امام محمد باقر علیه السلام آورده است که امروز

این معجزه دیده جبار که بیعت امیر المؤمنین علیه السلام نمودند خوشحال گشت که جان و مال خود تصدق و

نثار بنام اهلبیت رسالت نماید و خود را در راه خدا فدا سازد حدیث ثانی و حدیث شیخ

در من لا یحضره الفقیه آورده اند که از نیت خالص بنام اهلبیت یکدانه خرما عطا نماید

حق تعالی در بهشت برای او چهار قصر عطا فرماید و کسی که در راه محبت اهلبیت نبوت تشنه

شود حق تعالی برای او مدارجی عطا فرماید که در عرش معلق است و حیران است و اقل مدارج او

این است که در بهشت برای او ده قصر عطا فرماید که یک قصر برابر این دنیا باشد و در آن گاه

در آن داخل شود از حضرت آدم صفی الله تا حضرت محمد نبی الله برای ملاقات او بیایند و

بعد از تحیت و آفرین سرفراز فرمایند حضرت آدم صفی الله و نوح نبی الله بگویند که ای شخص کاشکی

آورده بعضی از اهل دانش که امامی شافعی ... در آن مدت ... برای ... موسی ... تفاوت آن ... عطاء ... در بهشت ... ذوی ... هم ... عمر ... همچنین ... ثانی ...

با محبت

با محبت اهلبیت کشته شویم پس ای برادر تا فرصت وقت را غنیمت دانید و محبت اهلبیت را

زاد عاقبت پندارید در این سفر طول و طویل بجز محبت اهلبیت نبوت توشه دیگر بکار نخواهد آمد

پس آنچه در این دنیا است امروز بکار آید فردا خدا داند که زنده و که مرده ۱۱۵ حدیث ثانی محمد ابن قولویه

از امام امام محمد صادق علیه الصلوة و السلام آورده است که چون موسی علیه السلام با هارون وصی

خود را فرمود که تو بهتر از منی در امر صبر و شکیبائی و فرزندانت برافرازنده لوای دین

من اند حضرت هارون فرمود که خداوند تو شوم یا موسی حق تعالی که در کتاب شما فرموده است

که ای موسی وصی کن چون وصی رسول آخر الزمان آیا آن مثال چه معنی دارد حضرت موسی

چون این سخن شنید فی الفور چون ابر آذری بگریست هارون از مشاهده این حال عجب

متردد گشت و گفت ای موسی دل و جان من فدای پیغمبر آخر الزمان شود آیا موجب

گریه و زاری تو چه بود حضرت موسی فرمود که ای هارون وصی پیغمبر آخر الزمان سید الاوصیاء

و سید الآخرین علی ابن ابیطالب علیه السلام است که او بیدا خواهد شد بعد نبوت محمد مصطفی و دو فرزند او

سید و در جمیع امور است او محمد و معاون خواهد شد و جان خود و جان فرزندان خود نثار است محمد مصطفی خواهد نمود حضرت هارون

این سخن شنید چون ابر نیسان بگریست و بجناب اقدس کبریائی دعا نمود که خداوندا بحق محمد و آل محمد مرا استقلال بخش تا

جان خود و جان پسران خود فدای ایشان سازم پس حق تعالی دعای ایشان را به اجابت مقرون ساخت پسران

هارون ... ... عطا ... خواهم شد ... لازم است که ما را قطره آب ...

... و حضرت ... علیه السلام ... که خداوند ... ...

عاقبت ... حدیث ثالث ۱۱۶ ...

امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که چون موسی علیه السلام را مادر در رود نیل انداخت از مفارقت موسی بی‌خود بود [illegible] مضطرب گردید
و می‌گفت [illegible] رسید که خاطر جمع دار [illegible] نزد تو خواهد رسید و آنچه ترا گریان ساخته [illegible] فرزند [illegible]
روز قیامت [illegible] فاطمه زهرا رسید [illegible] العالمین [illegible]
[illegible] اعلای [illegible] آشفته [illegible] شهید خواهند کرد [illegible]

خود ادراک [illegible] **حدیث ثانی** در کشف المعانی از امام علی نقی علیه السلام آورده است که چون موسی علیه السلام
[illegible] جنت البقیع رسید فرمود [illegible] چهار طرف [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
ساخت [illegible] حال [illegible] گفتند [illegible] کلیم [illegible]
[illegible] این موضع [illegible]
تا [illegible] مکان [illegible] یک سال [illegible]
[illegible] کلیم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] کلیم [illegible] السلام [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] انبیا [illegible] شهید [illegible]
ای موسی [illegible] جلال [illegible]
که اینجا چهار رکن زمین و آسمان [illegible] اول رکن ایمان موسی [illegible] قیام [illegible] علی ابن علی

که از

که از [illegible] شهید خواهند [illegible] دوم رکن ایمان [illegible] علی ابن الحسین است که [illegible]
دین [illegible] سوم رکن ایمان محمد ابن علی است که [illegible] علم [illegible]
و [illegible] چهارم رکن ایمان جعفر ابن محمد [illegible]
که این موضع [illegible] تا [illegible] قیام [illegible]
امور [illegible]
حاصل نموده [illegible]
و [illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] از زبان [illegible]
[illegible] حضرت موسی ابن عمران [illegible]
نموده [illegible]
[illegible] استاد [illegible] خطبه بلیغ مشتمل بر [illegible]
[illegible] فصاحت و بلاغت [illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]

در تمام انعام آلاء و در سج همه که آواز داده و بصدای قوی جن و آدمی و حیوان را خبر داده و گفته که خوش بحال آنهای که یا ابراهیم را که
برای خود عمری کامل و نظیر جلال حاصل نمودی و در قرآن از شنیعات و خطبات صلابت کلام خود را بجرئت که
فرزندان رسول نشسته گو نمودی و ای موسی وقتیکه در بهشت عنبر سرشت خواهد رسید ملکان های بخانی …
از آن جمله قصری بنظر مبارکت خواهد آمد که آن قصر هزار دروازه باشد و در وسعت و طول آن قصر دو دنیا
برابر باشد و ملکی بر آن در صدا دهد که این قصر موسی کلیم الله است که فرزندان رسول آخر الزمان برای
پیدا شده است و در آن گه کر با تمام فرزندان رسول خدا رنجه نمیشد آن انگشت … خواهد شد در
قصر و هاشمیه بر ده های نور آن … جلال و جمال خواهد ماند چون نظر ملائکه و انبیا بر آن مردان شام خواهد
خواهد افتاد و دفعتاً المجلس برای تماشای او فراهم خواهند آمد و هر یاران در روز یک سلام خواهند نمود و خواهند پرسید که
بر نسبت ای کلیم قصر نسبت این قصر شان و عزتی دیگر دارد که با یاران حق بمانند پس جبرئیل آواز بلند خواهد داد و
خواهد گفت که ای بندگان خدا آیا نمی دانید که این قصر برای حسین علیه السلام بنا شده است چون آن بزرگوار بجبر
عروج شهادت رسید در ماتم فرزندان فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین صلوات الله علیها روز دو شنبه گریست و خود را
مرده بیندا شست پس حق تعالی از جمیع عبادت ها گریه را افضل تر دارد چرا که تفریح و زاری بخاطر آن ساکن است و حرمت
امام محمد تقی علیه السلام میفرماید که چون قوم قبطیان بنی اسرائیل را ذبح میکردند و دیگر زنان حامله آنها را … آگاهی
از فرمان حق تعالی مادر موسی از الهام غیبی … القا فرمود که ای زن مطمئنه بر آه که بر تو آثار حمل ظاهر نگردد
حسین بن علی علیه السلام را در زمان شعبان روزی … که بجرئت تمام … گردد و در دل تو کوه صبر و استقلال
فراهم … آثار حمل … در موسی نمود … و جماعتی شنید که … مهربان … در زمینی … قوم
کنجینه اسرار … صاحبان بن آل طالب علیه السلام است … در موسی … کلام … گریست و خود را اکثر

و زاری بر آورد و در ترسید که مبادا بشکم حق … که کدام شخص سرایت کرده است که صدای خلاف معمول از زنان جهان می آید
خوراست که در تن جمال سرای را اتصال بر زبان همسایه اطلاع کنند با زانی … و در شکم آواز آمد که ای مادر مهربان مترس که
کار اعدا در هیچ زمان حاضر بنی اسرائیل را … نمی شود و … چون این احوال از وحدت انتقال
از کسی … گفت اگر … خواهد … و فرعون با انواع عقوبت خواهد کشت …
بدانکه از فرعون … و برای همین شکم زنان مظلوم را … که شاید از آن شکم موسی علیه السلام بهم رسد
ای مادر فرعون از این سعادت … که در میان بنی اسرائیل … موسی نامی خواهد شد و …
خواهد آمد و دین حق را … کفر و فتنه و … نفاق … خواهد نمود و قوم قبطی … را بزیر
تیغ بیدریغ خواهد … از قوم قبطی … نخواهد گذاشت … ایشان
موسی … که در شکم آمده … در زمین کربلا …
سرایت … موسی چون این سخن شنید خیلی خوش شد و گفت … به تسبیح و تهلیل ایزدی … گفت
و از آن روز در شکم او … چون مادر موسی از خانه خود بیرون آمده گفت خداوندا …
خبر … که خود را … آواز آمد که ای مادر مهربان … نشین و منتظر …
حق … و شاد کرد ترا … در آن زمین داخل خواهم …
بنشست و فریاد و فغان بلند کرد و گفت که الهی از برای حسین بن علی علیه السلام فرزندم را از شر … نگاه
و … اعدای دین … حفظ و حمایت خود نگاه دار اگر چه … عاجز … جمیع ایشان در
ناگهان … سواری … از ساحت … آسمان … می آید … بر زمین … خود را ای
در آن … بر سر … و مادر موسی … رسید … انوار … بیابان … گشته که ای … جناب

از چون مرضع طلع بعد ازان بونخی از نبت اسپ چلی بر زمین آمده دورگشت و زاد او دکوینه چوبی و دار خضرا
بر مصلا استاد و گشت و تکبیرة الاحرام باواز رسا گفت بعد ازان در صف بر پوشی مقتدی او استاده گردید و داد و زیرلبی
صورت تلمان عمل خود برونت و در صف پسین استاده شده میگوید که از معاینه احوال بر پوشی خود ماه و بیهوش بود
اما او را جان معلوم شد که کسی دست گرفته در عقب مصلیان استاده کرد و آواز تکبیر از انسدود شکر بخشی بر آمد چون
آن صفوف فیما از نماز انفراغ نمودند بعد ازان نور رحمون از آمده ماه در روح سحر بگوید که انتظر بنور رویشن برا دید
که قریب بود که جان من بیجان از تن قالب جدا گردد و کلام از حکمت ساعی زنده ماندم ورنه کی شیر را بارای بود که
با آنها ماتم بگیرد و خود زنده بماند باز بعد یک لحظه آن تمام صفوف از چشم مردم نهان گردید گویا که نبود
و آن شهسوار عالی مقدار تمام در رکوب فوج نشسته بود و قطره پیچ مشتمل بر صداها و فوت ساعت بها داد از وجود
و دانگ تخت از چشم او دوان گردید و حال اسپ نبی بود که کاه بر طرف آسمان میکرد و بزاری دیدکاه خود بر
پای مولای خود بمالید و بگریست از معاینه حالتی آوردند بعد ازان از تکلم خیان بیخود بود که گویا در بطن دریای
اقامت کرده بعد ازان آن شهسوار مشرقین از نظر در روح فرمود که ماهی و در مطلوبه دو زخامان خود جدا گردیده
اینک چشم خود و انبرکن چون ماه در روح بموجب فرموده او چشم باز نمود عملی رسید که گاه چشم خواب بیم بوده بود
و از هر چهار طرف که هزاران در ان سرزمین بمنزله بود و آن شهسوار مشرقین از آنجا از چشم ماه در روح نهان گردید
ماه در روح آن ملک و وحشت اثر را دیده متحیر و بعید و بر پای غم و الم بعقرین کرده بعد ازان دید که هودجها
صف بصف شتران قطار قطار رشی می آیند و اجابه لشکر سردار زری بخشید و میگوید که ما در روح
چرا اوقات خود را بیفایده ضایع میکنی که مصیبت فرزندان فاطمه از بر اسید و اشک روان گردید که بنزدان
نیکی چون این خبر وحشت از ماه در روح شنید همراه ایشان توجه و حرکت گفت که اللهم قائم نامز آورده ام

کرده در روح

کرده و روح فی الساعه روز بی دراندکار بر برد و هر دو ماه انجاد الطهور دیگر دیده بطهور خود بیچاره باتی مستجاب مستغرق
شده از ساکنان آنجا پرسید که ما کی گروه همکلام اند و جواب فرمنی شماع چه طور ساختند ایشان جواب دادند که ما در روح
ما باین ترامی دانیم و تو ما را بزانی و اتی که از در روح ما از زمره مخلوقات آسمان ایم بزاران پیش از قوم ملائکه ایم
چون حق تعالی کرده ملائکه را آفرید اول از هر یک از ما میثاق محبت علی ابن ابیطالب و اولاد طاهرین او
گرفت بعد ازان از احوال مظلوم و غریب او اطلاع بخشید ما از آن روز در ولایت در ماتم که هزاران قرن است
و هر روز قطره بقطره در همین حالت میگذرد و وقتی تمام کرده ما را به اسم نهیکنند و هر دو امر عظیم و لطف عمیم
و دوام بر ما در همین صفت میکنیم و زاد و ابی برای ما کافی آورده والله که حیف تو از محبت علی ابن ابیطالب و اولاد او بی بهره
الا آگاه و در ماتم خود جبر کرده از آنکه محبت علی ابن ابیطالب و اولاد او طاهرین در بشی را از حقیقه امر رشی خود تصور نمیدهد
چون ماه در روح این سخن شنیده را باین گردید و گفت خداوند ما را حق محمد و آله الطاهرین و از ما دار ده ترا این ماتم تیزی
بخشی که هر روز شب تمام فرزندان سیدة النساء العالمین بر سر برم بیکار اندیشه خود را در روح حیران محروم
متوجه گشت که کاه که بجای بخشش می آید و هر روز بیک حالت بجا آورد بعد ازان آن شهسوار مشرق و مغرب و ملک که در آن
یثرب بیرون آمده و گفت که ای در مطلوبه باز بطور سابق چشم خود بند کن چون ماه در روح علیه السلام چشم خود بسته بود
در آن حال رسید که آواز دوستان از انس و رشی بیش بود و در کسی مستعان علمو شعر در آنجا بحر نقد رساله ای بجای که آدم
آدم زاد بنظر می آید و آواز رشی بیش بنده بود و چون ماه در روح از آن حالت بر ملالت دید که دو دیار گسته
فوطه خورده و سکرات غمات قرین حیات گشت و محمود و دریای غیر روح در کیم نظر نمی رسید ناگهان شخص از
غیب نمایان گشته گفت که ای ماه در روح برای تو آب و طعام آورده ام تناول کن که آن مطلوب و ما را بی هوش چه بود
که جواب بهم رسانم پس بگفت که ای سنگ کنت و دعای بجا آوردم و او در پنجه خواب آمده آن آب و طعام

تا دل تو را زدیده که چنین بلی بر تن فرزندانم آمده حسین حسین بگو بینم بچه گناه رسول الثقلین [illegible] زنده و ماه بر زمین [illegible]
چنانچه درین سؤال مرضیه چند روز گذشت که مادر عیسی [illegible] بلا افاقه یک لحظه بگریه و زاری مشغول بودند
هم از آن بیمار تشخیص پدید آمد و گفت ای مادر [illegible] ایام وضع حمل تو قریب رسیده [illegible] قرار داغ فرزند مصیبت
فرزندان رسول الله [illegible] گذشته [illegible] را منصب نوبت [illegible] فرزند [illegible] عطا نمود [illegible] اکنون آنجا
زنی بیرون شده برین وطن خود برای [illegible] در انجا [illegible] شدت [illegible] از آن
از زمین نشسته در [illegible] عقیده [illegible] از چشم او غایب گردید همه انجا در وضع حمل نمود
آورده اند که چون [illegible] علیه السلام پیدا گردید تمام صورت [illegible] الشهید امام حسین [illegible]
سر سجده گذاشت و بزبان حال ترنم ساخت اللهم [illegible] مودة الحسین واحشرنی مع [illegible] که
در اول حال [illegible] علیه السلام فرزند ارجمند خود را در میان تنور پنهان کرد [illegible] چند دیگر زنان [illegible]
آتش در تنور نهادند آن آتش را سرد یافتند تعجب گردیده سر تنور [illegible] دیدند که طفل خورشید صورت
نشسته است و اشک [illegible] از دیده [illegible] چون این خبر [illegible] شنید دوید [illegible] کشید [illegible]
فرزند [illegible] گفت که [illegible] چون من درین تنور افتادم زنده [illegible] آمدم
از آن حالی که [illegible] او و ضیاء و نور دیده انبیا [illegible] الشهید امام حسین [illegible] در تنور افتاده [illegible]
زینب خسته تن [illegible] آه از [illegible] دل [illegible]
و [illegible] بر حال آن [illegible] مظلوم [illegible] وطن خود [illegible] جان گرامی خود [illegible]
هم بزرگوار خود [illegible] تمامی زمین و آسمان [illegible] امام حسین [illegible] چنانچه
امام محمد باقر علیه السلام میفرمایند که فرمود رسول الله [illegible] چون مرا بمعراج بردند در هر طبقات [illegible]

محزون یا نغم

۴

محزون یا نغم از جبرئیل پرسیدم که یا اخی این شور و شیون در هر طبقات چرا هست که بجمیع ملائکه افغان از
چشم نماکی [illegible] از چشم جبرئیل [illegible] حیرت انداخت و گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] از زبان خود [illegible] که بهشت [illegible] احوال [illegible]
خواهد بود [illegible] امام [illegible] که ماتم حسین [illegible] آن در زمین کربلا
[illegible] انبیا [illegible] مطلق [illegible]
و [illegible] حضرت رسول خدا [illegible] اطاعت فرمان [illegible]
[illegible] خشک [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
می آرد [illegible] اصل [illegible]
حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند که چون پیغمبر علیه السلام در مسجد خود نشسته بودند و اصحاب
چند همراه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] بودند حضرت [illegible] فرمود که [illegible] آفتاب
[illegible]
۱۰۶ حدیث ثانی [illegible]
می فرمایند که [illegible] نشسته بودم [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
و در انجا [illegible] پیغمبر علیه السلام [illegible]
بودند [illegible]
که خود [illegible] پیغمبر علیه السلام [illegible] در همین حالت [illegible]

پیشانی من داد و فرمود که ای آدم جان [illegible] گذشت که [illegible] احوال شما بود از شرق و غرب و علما از

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] انجناب بیقرار است و [illegible]

اندام [illegible] سر فرود میدانم ای فرزند دلبند که [illegible] باشد چگونه زنده [illegible] بعد از ان [illegible]

[illegible] جبل را امر فرمود که [illegible] مدینه را جمع سازد که امر پیغمبر خدا [illegible] دارد و در

دران امر [illegible] چون جبل در تمام شهر منادی کرد و مردمان اصحاب [illegible] حاضر آمدند پیغمبر علیه السلام بر

سوار شده [illegible] بطرف جماعه کرد و فرمود که ایها الناس [illegible] که علی ابن ابیطالب کجاست [illegible] آدمی

[illegible] از افتند و در حینی سخن [illegible] و کاشکی که اتفاق ام

[illegible] خبر او طلبیده ام حالا از شما میجویم کسیکه ازین جماعت خبر علی ابن ابیطالب [illegible]

البته انچه طلب نماید [illegible] از ان جماعت این سخن شنیده اصلا جواب [illegible]

سر بزانوی تفکر انداختند بار دوم پیغمبر علیه السلام صدا زد که آیا کسی جواب [illegible]

[illegible] بار سوم پیغمبر علیه السلام بخشم آمده فرمود که آیا کسی جواب چرا [illegible] تمام [illegible] کمیل [illegible]

این اعلام شنیده و گفت قربانت شوم و فدایت گردم یا رسول الله من حاضرم [illegible] از جان و دل خدمت [illegible]

حضرت فرمود که [illegible] کمیل [illegible] بفضل خدا [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] از جناب پیغمبر علیه السلام [illegible] حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible] الغالب

کل غالب امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام مع فتح و فیروزی با صحابه کرام خود تشریف [illegible]

بودند چون در انجا [illegible] کمیل [illegible] شرف ملازمت انجناب [illegible] خدمت [illegible]

بجا آورد و باز از انجا از امیر المومنین علیه السلام دستوری خواسته [illegible] بخدمت پیغمبر علیه السلام خبر رسانید که

که قلعه را فتح کرده و خود مع الخیر و العافیه مع صحابه خود تشریف می آرند پیغمبر علیه السلام از [illegible] خوشنود گشت که

[illegible] پیغمبر علیه السلام برای استقبال برخواست و [illegible] برای استقبال امیر المومنین علیه السلام

رفت چون [illegible] انجناب [illegible] بزمین افتاد [illegible] سلمان فارسی ایستاده

بود عرض نمود که یا رسول الله این چه جای گریستن بود که [illegible] آوردی آیا امروز روز شادی است

یا روز غمی پیغمبر علیه السلام فرمود که ای سلمان [illegible] میدانی که علی ابن ابیطالب [illegible]

و امروز گریستن من [illegible] اولاد و خویش و اقربای [illegible]

محبت ایشان [illegible] گریستن [illegible] سال شرف دارد و فردا [illegible] و ای سلمان

مرا از حکم الهی جبرئیل خبر داده است که [illegible] ازین جهان [illegible] رحلت

خواهم نمود و علی تنها [illegible] خود را غسل خواهد داد و تکفین و تجهیز من خواهد نمود [illegible]

خواهد گریست [illegible] پیغمبر [illegible] پیغمبر [illegible] باشد [illegible] سلمان [illegible] توصیف علی ابن ابیطالب

زیاده [illegible] است که [illegible] که حق [illegible] بزبان [illegible] خود تعریف [illegible] ابیطالب علیهم

[illegible] این نطفه [illegible]

که از وصف و ثنا او بیرون [illegible] سلمان فارسی این سخن شنیده [illegible] پیغمبر علیه السلام فرمود که ای

سلمان [illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]

باز پیغمبر [illegible] فرمود که ای فاطمه [illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام

که نزد تو [illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که یا ابتاه

و یا رسول الله [illegible]

رسول علیه السلام فرمود که ای اعرابی جان من دل بیقرار خاطر حیران کمیل را بخیر محبت خالص بیکلی بخشیده تحواهد شد خوف بکمال

کمیل را طلبید و فرمود که ترا مبارکباد این خلعت فاخره چون پیغمبر علیه السلام باو عطا فرمود ناگهان جبرئیل آمد

و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما تمام ملائکه زمین و آسمان آرزوی این پیراهن مبارک داریم و امیدواریم که این

پیراهن را بما عطا فرمائی که هر گروه ملائکه پیراهن را پاره پاره کرده بر سرها بیندازیم که ازین برکت آمده حاجات و روزی خود از پروردگار خود

طلب نمائیم پیغمبر علیه السلام فرمود که یا اخی جبرئیل من حالا او را بخشیدم و بار دیگر چگونه واپس بگیرم جبرئیل گفت

یا رسول الله بگو که ای کمیل برای تو خلعت محبت علی ابن ابیطالب است و برای حضرت تو لطف و عنایات او

کفایت است پیغمبر علیه السلام پیغام جبرئیل را بکمیل رسانید کمیل گفت که یا رسول الله بگو جبرئیل را انکار کردن نمی توانم

مرا امید وارم که در دنیا چیزی بجز محبت آنجناب بمن ملاحظه نمائی که مطلق بخاطر نشده مشغول بیاد الهی

باشم حضرت رسول علیه السلام فرمود که یا کمیل عرصه صحبت او نشده است که یکی از صحابی من وفات

کرده است بحسب ظاهر بسیار متقی و پرهیزکار بوده است و کار صوم و صلوة را اتفاق نموده است بیا که برویم

مشاهده قبرش برویم و امتحان محبت علی ابن ابیطالب علیه السلام و اجر عبادتش را ملاحظه نمائیم چون کمیل این سخن

بشنید خیلی خوشحال گردید و بر قبرش رسیده خواست که از پیچه خاک قبرش کلید [illegible] امید داندرونش

داخل شود ناگهان شعله چشم [illegible] خواست که کمیل را بکشد الا کمیل از انجا گریخت و بفاصله

جمیل گام را استاده گردید کمیل ازین حال نهایت متاسف و متالم گشت و در دریای فکرت

فرو رفت ناگهان از اندرون قبرش آواز گریه و زاری بلند شد که اگر کسی آن آواز را بشنود

از جان بمیرد و فریاد و ویلا دگر کسیست که بفریاد من رسد مگر کی بفریاد من رسد چون کمیل

این واقعه جانگداز بچشم حال مشاهده نمود گریان و نالان بخدمت پیغمبر علیه السلام رسید و گفت اللهم

خلصنا من النار

خلصنا من النار پیغمبر علیه السلام چون او را محزون دیده فرمود که ای کمیل فریاد چرا اینقدر

گریه مینمائی کمیل گفت که قربانت شوم و فدایت گردم یا رسول الله عجب ما جرائی دیدم

که گاهی از سن طفولیت تا الی الآن ندیده بودم پیغمبر علیه السلام فرمود بگو چه حال است

گفت یا رسول الله چون بر قبر تره [illegible] رسیدم جابجا حاضر شدم خواستم که کلوخی را از کلخ

کلید او [illegible] اندرونش داخل شوم که از حال انجا آگاه گردم ناگهان آتش بلند شد قریب بود که مرا

بسوزد دیگر دیدالا ازانجا دور تر استادم و فریاد و واویلا شنیدم که کسی هست که بفریاد من رسد

و کی بفریاد من رسد پس پیغمبر علیه السلام فرمود که خوشا بحال تو ای کمیل که نعمت را بر خود عوض محبت

اهلبیت محبت اهلبیت علی ابن ابیطالب علیه السلام و اولاد و طاهرین آن [illegible] ای کمیل

آن صحابه من بظاهر حال متقی و پرهیزکار بکمال داشت و صوم و صلوة بسیار داشت الا

از محبت علی ابن ابیطالب بهره نداشت مثال او مثال شیطان است که یک وجب زمینی از

سجده او باقی نمانده بود الا آدم را سجده نکرد مردود و ملعون ابلیس شد آن صحابی

نیز بدون محبت علی ابن ابیطالب ضایع شد بکار نیامد ای کمیل حق تعالی در معراج فرمود

که اگر بنده از آدم هزار سال عبادت نماید و دوست ندارد [illegible] نکه

محبت علی ابن ابیطالب قبول نماید عبادتش بر باد داده ملعون دنیا و آخرت شود پس ای کمیل

محبت اهلبیت فضل الهی است و عداوت اهلبیت غضب الهی است چون کمیل این سخن شنید و [illegible]

حال را بچشم خود نگریست از آن روز محبت علی ابن ابیطالب علیه السلام و اولاد امجادش [illegible] شیفته

و مفتون گشت و جان خود را در جنگ نهروان پیش قدم مبارک علی ابن ابیطالب نثار نمود و [illegible]

بحال کسی که مرا از درجات محبت اهلبیت رسول خدا قبول نماید و موجب نجات دنیا و آخرت خود داند حق تعالی

بحق محمد و آل محمد جمیع مومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات را محبت اهلبیت صلوات الله علیهم اجمعین

عطا فرماید و دم واپسین بخیر گرداند و با ائمه الطاهرین محشور نماید حدیث ثانی و در اقبال از

حضرت امام حسن علیه السلام آورده اند که چون ضربت عبد الرحمن ابن ملجم علیه اللعنه و العذاب

بفرق علی ابن ابیطالب علیه السلام رسید آوازی از غیب آمد که یا علی سرم در دو نیم گشت و محاسنم از خون

مخضوب گردید والله اگر از سر خون خود تامل نمایی تا پایه عرش الهی را بلرزه می آرم

امیرالمومنین علیه السلام که این شنید نعره زد که لبیک یا رسول الله من که ترا شنیدم نمی توانم

و هم کار دنیا بر خود العفو و قصور کرده ام حقا که این درد زخم را تحمل می کنم چرا جهت انتظار شفاعتم

و شفاعت امت عاصیت را بر خود واجب پنداشتم می پسندد که علی از این مکروهات تن [illegible]

راضی برضا ام و جان خود بلقاء و قدر سپرده ام حق آنکه فرزندان ما برادر خود در ابتدا تعلیم و تلقین

متنبه ساختم و درکس صبر و شکیبایی در پرده التواضع و صلوات داده ام مرا آنکه حق تعالی روز الا ظهار

من جهت شفاعت امت آل محمد روزی در میان امت داد گویند که چون جناب رسالت مآب این پیام

وحی ترجمان شنیده آه سرد کشید و فرمود الحق که مرا جبرئیل امین متواتر خبر داد که علی ابن ابیطالب

علیه السلام مع فرزندان و ذوی الاقرام بر زد اشتیاق سر شهادت نهاد و دو ابواب شفاعت گناه امم

از کلیه آنها رخواره در فرق مبارک خود بخشد و گوید آنم که امیرالمومنین علیه السلام مجروح گشت

اسرافیل بجناب اقدس الهی عرض نمود که خداوندا کسی که زمین و آسمان را بنا ساختی ادرا آن

جفا کار باین قریب مجروح ساخته آیا در حکم قیامت چه قدر دیرست اکنون حاملان عرش را

طاقت نیست که

طاقت نیست که پایه عرش الهی را گرفته بنشینم هم بلطف [illegible] حکم بجبرئیل رسید که برو در رسالت پناه [illegible]

و نگاه کن لطف و عطای حق تعالی که اگر خواهی [illegible] قیامت برپا سازم خواه [illegible]

انجه [illegible] رضا تو بوده [illegible] بجناب [illegible] جبرئیل علیه السلام

این وحی شنید فورا بر در حرم برای حاضر آمده و گفت السلام علیک یا زوج رسول الله والسلام علیک یا حجة الله

السلام علیک یا قائم الدین الله والسلام علیک یا قاتل عدو الله والسلام علیک یا اسد الله والسلام علیک

یا ناصر دین الله والسلام علیک یا حجة الله ولعن الله علی اعدائکم و ناصبین الی یوم الدین [illegible]

[illegible] در راه [illegible]

[illegible] حضرت امیرالمومنین علیه السلام

که این [illegible] کمال [illegible] الطاف و [illegible]

[illegible] اراده خود [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] آورده اند که چون [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

طاقت [illegible]

از کجاست فرمود که از نهاد آدم و نوح است که پر و بال ملائکه بال گسترانیده و خود را فدای زوار آن بر روی زمین نموده که بر عرش جای گرفته
که آن آواز جبرئیل و اسرافیل بود که خود را به سوی زوار گسترده و زواران بر روی آن گسترده فی الجمله جبرئیل از زمین بالا رفت و ملائکه
بر قبر شریف رسول علیه السلام فرود آمدند و ساخت و از حضرت رسول الله بر زمین آمد و کاشکی آن زمان که
جبرئیل برای بشارت قیامت آورده بود در انجمن بشارت قیامت میداد و جمعی در آن حضرت بودند کاشکی آن زمان که خون
مبارک آن جناب به چه قطره خون بر زمین می افتاد و زمین از خود منقلب میگردید کاشکی آن زمان که خنجر خونخوار بر گلوی آن حضرت
و شمشیر برهنه بر سر آن حضرت می رسید و کاشکی آن زمان در حسینیه جاگرفت علی ابن ابیطالب بر سینه آن جناب نهاده بودند
مبارک سر آن را از تن جدا می کردند و بر عرش خداوند قیامت بر پا میشد و از گریه فرشتگان و آسمان و زمین بر خود میلرزید و
در آن روز آسمان بر زمین افتاد و انجمن ملائکه در خود فرو رفتند و در مجلس اهل بیت حضرت امام حسین علیه السلام میفرمود
که چون پدرم علیه السلام علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین به حالت تحمل و بردباری آن جناب حکایت میفرمود و گوش به حال مسلمانان داشت
در راه خدا جان خود بر پای آن جناب قربان نماید حضرت سید الشهدا از روی محبت خود خبر میداد و میفرمود که ای گروه
شیعیان اگر در حال حیات خود دیدار آن جناب معروف حضرت علی ابن ابیطالب نخواهید دید به او ایمان بیاورید
خواهید یافت و الا بعد مردن حسرت پشیمانی چیزی دیگر بدست نخواهید آمد و ای گروه فضل حق از آن جناب است
تقرب بدرگاه آن جناب گشت که خود به سوی مرتبه کمال رسید علی ابن ابیطالب در دنیا مثل و نظیری ندارد حضرت امام
پیغمبر بیت از آن امام علیه السلام برزبان آورد که آن زمان محمد بر زبان آورد و هر که به لطف آن جناب تامل در حق آن علی
متوسل میشود و حق تعالی از روز رحمت نامه نازل میسازد و فرشتگان بر در مسجد متوسل علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه
عبادت نماید و بهترین خلایق است که در توسل علی نگاه نماید حضرت امام حسین علیه السلام میفرمود که روز قیامت
برود که از ستاره و شمس گفت کلام مرحوم که در روز قیامت از آن جناب عجز و ناله می کنند حق تعالی در جنت از فرزندان دارد ای گروه

اقرار میکنیم که از کمترین بندگان خدای صمد لاشریک ام و خدا را شکر که در دوستی اهل بیت پیغمبر به دوستی تو درآمدم ای امیر المؤمنین
و از دوزخ و طمع نعمت بهشت نیز از در دوستی تو یافتم چنانچه آواز از حجر الاسود آمد که السلام علیک ایها الحاضر
فی سبیل الله السلام علیک ایها الرحیم السلام علیک یا ثار الله السلام علیک ایها القوی الشدید بالله
و انت المولا و کل مومنین و المومنات و انت شفیع المذنبات و انت علی کل امور الخلق و انت
علی کل حال مشکور مشفق در هر حال پیشوای علی و باعث ایجاد کون و مکانی و تو وارث مسند خاتم النبیین و تو صاحب شجاعت
انتقام از کفار و تو صاحب معجزات بسیار و تو صاحب دولت ابد انجم الغیب و تو حصار دین و تو زینت دین
و تو امین ذوالکبریا و برادر رسول خدا و تو خزینه دار علم الهی علی و تو صندوق اسرار خفا و جلال حق
و تو صراط المستقیم و تو میزان خداوند واحد القهار و تو اسما حسنی پروردگار و تو آیات
بینات قاضی الحاجات و تو قائم نار و جنت و تو ساقی تشنه مومنین ابرار اسلام و تو رساننده کافرین و
منافقین را به نار السواد و تو مقسم دوزخ و بهشت و تو دابة الارض در زمان آخر و تو وارث علم
دو جهانیان و تو مقبول پروردگار عالم و عالمیان و تو عالم السر و الخفیات و تو دانندهٔ سر حیات عالم
و تو برافرازندهٔ لوای رحمت اکرم بر اولاد آدم چون امیر المؤمنین علی مجمع الاکرم در این کلام شنید به سیار
گریه و زاری نمود و خدا اجل شانه را حمد بجا آورد باز ملکی به صورت مرغی سپید آمد و بر پای مبارک آن جناب افتاد گفت
ای مخزن اسرار خدا و معدن علم ذوالکبریا خود را از دوزخ نجات بیار که خدا اجل شانه را امر تو بیتوان کرد
با پای مبارک این تیر نازل میکند در هلاکت من بیرون آمده و در آن حال که سکینه بر حضرت امیر المؤمنین دست بر مجمع الاکرم نهاد و فرمود
که ای اسرار خدا رسالت از غضب حق برای بندگی تو بیشتر و مرجع خلق بیشمار بوده در آن زمان بفضل حق صلوات
با فرزندانم شکر خدا بجا آوردم و از غضب حق او نیاز و درویشی که تو اظهار نمایندم را به چنین حال عطا نمود

و میان دشمنان خدا و رسول افتاد [illegible] با شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا وداع [illegible] بر مقام ابراهیم علیه السلام
و آنجا در کعبه نماز گزارد و دست به عبادت برداشت که خداوندا بر حال مظلوم و بیکس فرزندانم حسین و حسن رحم کن و از جمله
صابران و شاکران کن [illegible] یک کلام [illegible] حضرت امام حسن [illegible] بفرمایند که چون جناب [illegible]
[illegible] ابی طالب [illegible] عازم سفر گردید [illegible] اول [illegible] وداع [illegible] گفت
شهادت [illegible] رسالت پناه صلی الله علیه وآله [illegible] گفت یا رسول الله [illegible]
فرق مبارک [illegible] دل مجروح
[illegible] فرزندانت حسن و حسین را [illegible]
[illegible]
دگر [illegible] فرزندانت [illegible] رسول الله [illegible] گفت
[illegible] حسن و حسین و دختران فاطمه زینب و کلثوم [illegible] فاطمه صلوات الله علیها
[illegible] فرمود که ای محرم اسرار [illegible] سبحان الذی اسری بعبده [illegible] صندوقی
[illegible]
اکنون [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]

جهان [illegible] حضرت امام حسن [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] امام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] مسجد [illegible]
و نماز [illegible] آنچه [illegible] و از دل [illegible] کشید [illegible]
که امروز [illegible] از مسجد [illegible] فرمود حضرت امام حسین علیه السلام [illegible] امیرالمؤمنین در مسجد
نشسته [illegible] برادر بزرگوارم امام حسن علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] حضرت امیرالمؤمنین
[illegible] جبرئیل از [illegible]
اعرابی [illegible] صندوقی مقفل بخدمت حضرت امیرالمؤمنین رسانید [illegible]
صندوق [illegible] حضرت امیرالمؤمنین
آن صندوق را [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible] آن اعرابی باز آمد و آن صندوق را [illegible]
امام حسن علیه السلام [illegible] آن اعرابی [illegible] این صندوق را آورد [illegible]
حضرت امیرالمؤمنین [illegible] صندوق [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت
امیرالمؤمنین [illegible] حدیث [illegible] در کتاب [illegible]

از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که چون امیرالمؤمنین شهید شد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از کوفه وارد
مدینه رسیدند بعادت معهوده بمسجد تشریف بردند و آن روز آن بردو حله را که جبرئیل آورده بود پوشیده گفتند
در آن مسجد [illegible] بر دو در هر دو در پایه هم بوسیده انچنان ایستند که صدای گریه زنان ایشان [illegible]
بلند شد چنانچه زینب خاتون [illegible] خبر شنیده بیخود و بیتاب گشته [illegible] در مسجد حاضر آمد دید چون
برادر شمس و قمر را باهم دید رنگ [illegible] بر چهره خود قرار داد و خود را [illegible] در صحن مسجد انداخت و
گفت ای جان جهان زینب کلثوم تقویت خاطر ما [illegible] و توجه [illegible] مجملی از ذات شریف شما است که
حال [illegible] تسلی خاطر مظلومان کند [illegible] زمان که [illegible] از حضرت امام حسن علیه السلام
فرمود ای خواهر سخن [illegible] است [illegible] الا دل مظلومان [illegible] مفارقت پدر بزرگوار [illegible]
هرچند که بخواهم خود را [illegible] ولایت [illegible] در انقلاب
دوران کم [illegible] چگونه [illegible] ای خواهر [illegible] محرومان [illegible] مظلومان [illegible]
که چنین [illegible] مظلومه [illegible] ای خواهر یعقوب علیه السلام
جز خدا بود از حال حیات [illegible] فرزند خود [illegible] جبرئیل علیه السلام از احوال [illegible]
اطلاع داده [illegible] یوسف علیه السلام [illegible] یعقوب علیه السلام [illegible] بود
با وجود چنین [illegible] خبر [illegible] انچنان خود را [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] خاطر [illegible]
قرار [illegible] خود را در خاک [illegible] مدفون [illegible]
جان او [illegible] حضرت زینب خاتون گفت که ای برادر [illegible] رنج و مصیبت [illegible]

ویرانی بود و حق [illegible] قلم قدرت خود در باب غم و الم ما مظلومان [illegible] ساخت [illegible]
داشت که [illegible] غم و الم [illegible] مصیبت [illegible] بود حضرت امام حسن علیه السلام خواهر را [illegible] آرام [illegible]
و ماتم [illegible] حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] چون
چهلم جدم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رسید حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام [illegible]
[illegible] وصیت فرموده بود [illegible] مفارقت [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] اضطرار [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] اکنون از مفارقت [illegible] تو [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] رسیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یک جا [illegible] ایستاده [illegible] قیامت [illegible] حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] وصیت فرموده [illegible]
فاطمه [illegible]
[illegible]
جائی [illegible] کشتی [illegible] نوح علیه السلام [illegible] نسبت [illegible]
فرزندان آدم [illegible] شریف زیاده [illegible] مردمان [illegible] که با نوح نبی الله

باوجود چنین درازی عمر و سال خود درین دنیا کدام چیز عجایب و غرایب دیدی حضرت نوح ع
فرمود که دنیا را دو در دیدم از یکی در مسافرین می آیند و می روند از دیگر بیرون میروند ای
فرزندان من حال جهان مثل سایه دیوار است لحظه بلحظه و لمحه بلمحه حال و تغیر میگردد
و کسی را بعمر جاودانی ندیده باشد و بسی مردم نامور و ذیشان را زیر زمین دفن
دیده باشد که اکنون از آنها استخوانی هم باقی نمانده باشد علی الخصوص در امت
رسول آخر الزمان زیاده از شصت سال زندگی دشوار و محال است و درین هم درد و ملال
و موت برگردن هر وقت سوار میباشد و در کمین گاه نشسته دام گسترده می باشد هر گاه
مرغ روح را غافل می یابد عقاب وار صید کرده شاهین میشود پس ای فرزندان نامدار
و برگزیدگان پروردگار آخر یک روز مردنست نه زیستن باید که چنان جهاد در نفس
اماره خود خواهید کرد که رسول علیه السلام عشق نمایند ای فرزندان من حق تعالی شمارا
باقیات الصالحات گذاشته است آنچه نام جد و پدر خود روشن خواهید کرد که در روز
قیامت بجمیع انبیا و اوصیا شرمنده نشوم ای فرزندان یادگار من هر چند اشقیا
جور و جفا نمایند لیکن در امامت و ولایت را انکار نخواهید فرمود و بصبر و رضا خواهید
پرداخت و حق تعالی برای آزمایش صبر و تحمل شما چهل هزار ملک و پنجاه هزار جنه
خواهد فرستاد الا مدد و معاونت ایشان قبول نخواهید کرد و برضا و رغبت تمام جان
عزیز خود فی سبیل الله قربان خواهید کرد و ملک الموت بصورت شتر پیش شما خواهد آمد
و اجازت قبض ارواح کافرین و منافقین خواهد خواست منظور نخواهید کرد و از تمام قوم ظلم کم

بجز توانید

و جنت خواهید گفت که من محتاج مدد و معاونت غیر کفو نیستم اگر خواهم به یک دم گوشه زمین و آسمان را
بهم رسانم و سراسر دق کردون را چون پنبه حلاج پرواز نمایم ای فرزندان محمدی بجز رای الهی از شغل
و نکه ضعیف باشد و برای صید ضعیف گوسفند و میش یک شیر عرین کفایت میکند پس حضرت امام حسن
و امام حسین علیهما السلام ازین کلام ما تمام انجام به تضرع و زاری بسیار آمده و چون پدر از یاد فرزندان گوش نشنید
چون جناب امیر المومنین علیه السلام از حسین فرمود که اکنون ای جان جانان من از من وداع آخرین بشنید
می شمار اجزای بیمارم چون امام حسین علیه السلام این سخن شنید بسیار در دریای غم فرو رفت و
همراه انجا بستر مفارقت افتاد و بیهوش گردید چون آن جوانان قدر شناس داد و هم گلت فرفت
که از صحرا تو مرحوم گردانشته حضرت عباس برای تلاش ایشان بیرون دوید و از هیچ کس سراغی
نیافت ناچار شده بخدمت خواهر دلنواز رفت و گفت که ای خواهر امام حسن و حسین علیهما السلام خود کجا
کجا هستند زینب خاتون فرمود که ای جان خواهر مرا هم خبر نشد که آن بزرگوار از نزد ما حضرت عباس کی
گریان شده پیاده وار در هر چهار طرف در جستجو شد تا جای که تاب و توان نمود و پیاده دوید و در همه صحرا بهر چهار کرده دید الا
هیچ جا سراغی نیافت زینب خاتون چون برین حال مطلع گشت علیحده قیامت بر پا ساخت تا آنکه
شبانه که دید و حرم سرای بالت دستک داد و گفت که ای عباس چرا از حال برادران خود حسن و حسین خبر ندارم
که هر دو برادر با هم پیوسته در صحرا که بر جد نمی نماید و از خود خبر ندارند چون زینب خاتون و عباس این
این سخن شنیدند جناب امیر از حیات وجود خود دلگیر گشتند و در خوف شدند که دانسته بیم ما الصحرا چه حال
در پیش آمد که با آن حالت گرفتار اند حضرت زینب مغموم مقنعه بر کشیده خواست که خود بجنگل
آن دو بزرگواران حاضر شود لکن حضرت عباس فرمود که ای خواهر جان که از شنوز تا غلام نشود

زنده ام ترا تاب که با وجود بودن من برهنه شوی یا موی کشیده بیرون روی حضرت علی بن ابیطالب را
تسلی فرمود و مهابت داده پس تماشای آن دو در مکنون دریای ولایت و امامت بجوار رفت دیدم که آن
دو گوشواره عرش الهی که گوشواره زمینی را از خشم بر زمین انداختند و چون مرغ نیم بسمل دست و پا در آن
زمین می زنند حضرت علی را از حالت ایشان ملاحظه دیده خود هم بحال درد دست و پا زدن آغاز
کرد و چون آن دو بزرگوار حرارت دشت از خود بیهوش شدند و نزدیک شد که مرغ روح از قالب عنصر
مفارقت نماید فوراً ملائکه عرش برین بجای آن ... دست استغاثت بجنبه بنیاد نموده گفتند خداوندا
تو عالم السر و الخفایایی اکنون حاملان عرش و خادمان طبقات ارباب این است که بحالت صرع خود
باشند در حقیقت این نفخ صور قیامت برپا شده است و زمین بیجا شده رستخیز در آمده است و
مرغ هوای در هوای ... در آمده و قیامت ... در اهل زمین ...
آمده و عجب نبود که بهوائی از فغان اهل زمین در آسمان ... سرایت کرده و آسمان زیر و زبر
خاک گردد پس وحی بجبرئیل از رب جلیل رسید که ای روح الامین رداء علی ابن ابیطالب علیه السلام
که در روز ولادت آن بزرگوار برده بودی و باز تبرکاً و تیمناً در بهشت برین آورده از انشغال
تمام از سبز پوشان بهشت طلبیده و نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ببر و در اندام مبارک
شان بمالی که بوی اسد الهی از آن رداء بمشام جان آن بزرگواران خواهد رسید تسلی از آن
بوی انبوی مطمئن خاطر خواهند شد فوراً جبرئیل امین در بهشت برین رسیده دید که تمام حلقه پوشان
بهشت قبای استبرق از بر خود جدا ساخته بفریاد و واحسرتا و واحسینا گویان و نالان اند
چون جبرئیل برضوان دربان بهشت گفت که سبز پوشان باغ ارم و حور و غلمان از ... اند

مبارک علی ابن ابیطالب علیه السلام که از روز ولادتش آمده است آن را حاضر کن که از برای فرزندان خیر الانام
علیه السلام در دمبدم رسانیدم که فاطمه غم انبیاء را از ... در پاکت نام رضوان این سخن شنید و ملقه در
بهشت را گرفته بر خود بر آن آویخته آنکه حزین رنجین آغاز کرد و گفت که ای حضرت جناب روح الامین
وارث خادم خیر خدا ای در این محمد مصطفی و ای ضیاء فاطمه الزهرا و ای غلام حسن المجتبی و ای
فرزندش حسین الشهید بکربلا سید والم که چندین هزار حله پوشان بهشت همراه رکاب بهشت
خود بگیرد و خرقه ها گویان و سینه زنان بخدمت آن دو گوشواره عرش برین ببرد و از طرف حق زمین
خدمت بجای خوش کن که از وقتی که این اسرار خفی وحی و کرده و سبزی و سبزی و رضوان بگیاه از غلامان علیهما السلام
انجاب بهشت و ... سبزپوشان بهشت در گریه و مشغول است و ... از خدمت رد شده
فرصت نیست که ... خاک در ... خانه ... آستانه انجاب نماید پس جبرئیل علیه السلام
رضوان شنیده الکت اجابت بر دیده دل نهاده و چندین هزار ملائکه و حوران بهشت را
همراه خود گرفته عازم بخدمت سید الثقلین امام حسن و امام حسین علیهما السلام گردید آورده اند که اول
جبرئیل موصوف ملائکه و حور برداء علی ابن ابیطالب علیه السلام آمد و در نزع مبارک را بوسه داد
و گفت یا علی از فرزندان خود خبر داری که بچه حالت گرفتار اند آواز آمد که بر رضای حق مشغول
و شکر و الله و هر لحظه بحمد و ثنای ذو الکبریا مأمورم تا بخدمت آن دو گوشواره عرش برین رسید
در زمین خدمت بوسید و دو کناره ایستاده هم سبزپوشان بهشت فریاد و واویلا و واحسینا بلند کردند
ایشان آواز گریه ملائکه در دریاها و صحراها آبادی و ویرانه رسید و در دل اهل زمین و آسمان اثر نمود
حتی که لحظه جبرئیل هم رداء مبارک علی ابن ابیطالب را بر اندام مبارک حسنین انداخت فوراً

آن دو بزرگوار مجرد استشمام بوی او را بیهوشی آمده و گفتند یا پدر کجایی که از حالت ما خبر داری بگو بینیم
آن زمان آوازی از غیب آمد که ای فرزندان من اینک بر سر شما حاضرم و یک لحظه حاضر و غایب
از شما غایب نیستم و در روز و شب مصیبت شما با شما هستم پس حضرت عباس فرمود که ای مولای زمین و زمن
و آقای کون و مکان و صاحب گنج و مخزن اسرار و علن این آواز مثل آواز پدرم امیرالمؤمنین
معلوم می‌شود و از طرف شما خطاب کرده تسلی و استمالت می‌نماید حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که
ای برادر بلی این آواز پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام است حضرت عباس این سخن را شنیده گریست و فرمود
که ای آرام جان فاطمه و دلبند خیر النساء الا یا فاطمه پدرم بنام پدرم بنام من ضعیف دل خسته و جان
فروخته چرا آواز نداد که تسلی خاطر من مستمند بینوا آیا من از او نیستم که از فیض و رحمت او جدا
افتادم ناگهان آواز آمد که ای عباس بر تو سایه حسن و حسین کافی است و تسلی و استمالت ایشان ترا
اکسیر تو بس است اگر پدرم از تو غافل است پس ای عباس بجای فاطمه خیر النساء العالمین زینب و کلثوم را
تصور کن و بجای محمد و علی حسن و حسین را تصور نمای ای علمدار لشکر من ترا معراج کبری در درجه سعادت
عظمی بطاعت و فرمانبرداری حسن و حسین حاصل است ای فرزند من محمد مصطفی هم از رتبه معراج
بوسیله اطاعت حاصل گردیده و ترا رتبه معراج از آب شمشیر و پیکان تیر حاصل خواهد شد و تو آن کسی که
قائمان نبوت را پاسداری نمایی و تویی که فرزندان رسول را خدمت خادمانه نمایی و تویی که
سقای تشنگان کربلا شوی و تویی که بفخار حسینی ملک الثقلان شوی و تویی که صولت حیدری و
شوکت احمدی بصفحات اعدا نمایی و تویی که نام پدر را بخود تا بروز حشر روشن کنی و همه را [illegible]
جبرئیل با صف ملائکه و حوریه که در آنجا صف زده بودند از درد فراق آه و ناله برکشیده و ناله

شور و شیون

شور و شیون بلند کشیده و گفتند یا بن رسول الله این خادم درگاه ملائک پناه از دیر در اینجا حاضر است
و شور و شیون می‌نماید حق تعالی ترا امر به صبر باید کرد که از خاصه و خلاصه موجودات و ای سلالة المخلوقات
هیچ شور و شیون ممکن که [illegible] عرش الهی بلرزد و روح ملائکه و حوریه بریان و در درد و اسرار فرزند
رسول حق تعالی ترا عبد الشکور و تعلیم شکور فرموده است می‌باید که سر بر این صبر و شکر نهاده
به تسبیح و تهلیل ایزدی مشغول باش ای فرزند دلبند فاطمة الزهرا و از آواز گریه و زاری تو
در دل ملائکه لرزه [illegible] و خوف است که مبادا دست حاملان عرش از عرش جدا افتد و
قیامت بر خلاف میعاد برپا گردد پس حضرت امام علیه السلام فرمود که یا جبرئیل این حوریه را
ساکت کن که از شورش گریه و زاری خود را هلاک نماید [illegible] گفت که یا
فرزند خیر الانام این همه حوریه [illegible] در [illegible] گریه و زاری ساکت نمی‌شوند از فرزند رسول
اکرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خود نزد شد و چون سخت الکنون [illegible]

از راست [illegible] قرآن [illegible]

که [illegible] سخاوت [illegible] جناب [illegible]

آگاه فرمود در این حین جبرئیل [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

[illegible]

رسید عرض نمود [illegible] از جناب [illegible] فرزندان [illegible]

که ای فرزند [illegible]

[illegible]

چون امام حسین علیه السلام این سخن شنید فرمود [illegible] اجری عظیم [illegible] فضل [illegible]

[illegible]

محتاج [illegible]

و این فعل [illegible]

چون از [illegible] این سخن شنید [illegible] حضرت عباس [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

ای مولای [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای برادر

عزیز جان من چون از [illegible]

چگونه [illegible]

من جان خود را [illegible] حضرت عباس این سخن شنید فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

امام حسین علیه السلام فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شنید [illegible] امام حسین [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

برادران خود [illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible]

حضرت عباس [illegible] زینب [illegible]

[illegible] حضرت زینب [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسین علیه السلام فرمود [illegible]

۱۰۹

[illegible]

زین العابدین علیه السلام منقول است که معاویه الهاویه از زینب و کلثوم عداوت قلبی داشت و در محفل خود میگفت
که هر چند که با هم صحابه موافقت کرده فاطمه صلوات الله علیها را به ... گذشته الا در زمان فاطمه بنت
زنده و موجودست ابوموسی اشعری علیه اللعنه گفت که ای معاویه فاطمه بنت محمد مصطفی ... شده الیوم در
شهر ... نشسته و تو مگوی که ... زنده ... معاویه الهاویه گفت که ای ابوموسی اشعری ...
فاطمه زینب و کلثوم را که از فاطمه ... فاطمه ... خدمت ... خود حسن و حسین ... زیاده تر
از آن دختران او خدمت برادران خود بجا ... فرزندان فاطمه منظور است ... از انسان ...
... ابوموسی اشعری علیه اللعنه گفت که ای معاویه ...
که ... انواع عقوبت ... معاویه ... گفت ... اشعری ... موافق ...
... دیگر ... زینب خاتون ... برادران ... محال ...
زن ... ابوموسی اشعری گفت که ای معاویه ... محبت اهلبیت ...
... کرده ... شده ... انواع عقوبت ...
... زینب ... نام ... فاطمه
علیها ... زینب خاتون دختر فاطمه ...
... از اهل ...
... خود ... معاویه گفت ...
فردا ...
منزلت ... ابوموسی اشعری ملعون ... خود ...

بن سفیان بی

بن سفیان بی ... شدم و ... آماده ساختم و ... خلافت علی ابن ابیطالب علیه السلام
نمودم و طمع کردم که معاویه ... ولایت و عمل
امروز و فردا ... انواع عقوبت و صعوبت ...
اکنون از تو ... خود ...
و ... امام حسن علیه السلام ... اهلبیت مشهور و معروف ...
علی ابن ابیطالب علیه السلام ...
... خاتون
...
...
طوطی ...
... زینب خاتون صلوات الله علیها ...
...
... آل رسول ...
... زینب خاتون ...
... اهلبیت ...
...
خدمت ... اهل ...

بشنو ای زینب خاتون بگو زانیه و احوال شوهر کینه شعار خود و مکر و حیلت اظهار نمود حضرت زینب صلوات الله
علیها این احوال را بحضرت امام حسن علیه السلام گزارش ساخت و آن دو طشت میوه را از طرف او بنظر انور آن
حضرت امام حسن علیه السلام در آورد که بخواهر غافل آن حرامزاده جهلا از تمام ساله از توقع اسلام مراد از حرام کار
بالا آمد او چه کار در میوه و مربا او یکی بوده که تا حق جان خود هلاک سازد دلیل این خواهر امام در پرده السلام
بخواهر که فرزندان خیر البشر را هلاک سازد و ای خواهر مهربان نشنیدم امیر المؤمنین علیه السلام را بجواب دادم
که میفرمود ای حسن فرزندان من از شوهر یک طلعت و طلب و یک طلعت سیب را بر داده بجمله تو زینب
خاتون خواهر آورد و بشنو زن خواهر کمر زانیه می باید که آن میوه را در زیر ما انداخته چه شود که به ما کی
که برهان کی پرسد که تو با تش گردد حضرت زینب خاتون این کلام معجز نظام شنیده بجهت امتحان و لعنت
بر آن مرد و جلبه فرستاد و در زیر آتش اظهار معجزه نمود چون ز آتش امتحانا و آن نمانات یکی معجز را در آورد
عجز گردید چنین سکان انداخت فوراً آن سنگ ها گلگون شده خون گشت زینب این حال دیده بنالید و زار
بگریست و در پای زینب خاتون افتاد و گفت ای دختر فاطمه زهرا دانستم این امر را شرم و معذور
نمودم و مرا این امر دغا و فریب آن ملعون خبر نبود از زن دغا بود و لعنت بر آن آمده با ما فریب نمود
امید نمود امیدوارم که بر من دست عفو و کرم دراز فرمائی و عصیانم را برای برادر خود حسن و حسین
بر بخش حضرت زینب خاتون فرمود ای مظلومه تو از این امر بیزار و معذوری ترا از این مکر و فریب خبر
کرده خونی آمد پیش گر حق تعالی بر حال من فضل نمود خدا نخواسته باشد اگر امروز از آن سیب و طیب
بهیچیک از برادران ما و یا اطفال ما تناول میفرمودند چراغ زندگی ما خاموش میشد و روز قیامت
بگناه ما چه جواب میدهی آنگاه اکثر الامرا آن زن مظلومه را حضرت امام زمان امام حسن علیه السلام بسیار بخشید

در نمود که فاطمه

در نمود که فاطمه زهرا را توز شیعه های و تبرا از آتش جهنم خطره نیست اهل آن زن غریبه بمومنی آمد که آن مخنث را
بشکست و انداخت در زمین و توسیب و طیب و دفن نمود در آستانه ملک آن شبانه و شرف رخصت حصول ساخته
بجانب خود روانه شد چه بیخبر تنهای مرد را حیله خواند آمد چون آن مردک آنجا که کینه شعار منتظر نشسته بود
خود نشسته بود زن خود را چنین غمگین دیده و عرق خجالت بر ناصیه رسیده معاینه نمود دانست که
شاید فرزندان اسد الله الغالب فریب و مکر و حیله آگاه گردیده اند از سر تعجب و سیکر و چی برسید که نذر من بنت
خیر البشر قبول نمود یا نه زن آتش خشمناک شده گفت که ای لعنت خدا و لعنت رسول خدا بر اقوال و افعال
تو ای دشمن خدا شرمنده شدم و بر این خجالت نمی افکنم نمیدانی که فرزندان اسد الله الغالب علی
عالم ابن ابیطالب علیه السلام عالم السر و المغیبات و واقف خفیات و کلیات است بگونه
در دل خود خیال ناقص و وهم باطل نمودی که مورد چنین فعل قبیح داری تشنیع کرده آن ملعون بر زبان
و عرق الکین شده چون مار گزیده بخود پیچید و نشتر دار دندان کینه بلب حسرت گزید آن ظالم
از محبت ما مار آمده رو بخشک کرده و خود را در گزند خفقان بیخ و ستان زد شیاطین و گیسی دشمنان
دین و منافقان لعین از آن زمانه و ذکور خاندان نبوت روی تافته جدا گانه در بیابانی رنج و
آزار پیدا افتند حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمایند که شنیدم از پدر بزرگوار خود که فرمود آن
جناب را روزی که زینب خاتون بیاد آوردید آن روز پیغمبر علیه السلام آن معصومه مخدومه را در بر خود گرفت
و لعاب دهن خود برده تا تشنه چنانچه دیده شده سر بزانوی تفکر انداخت حضرت فاطمه صلوات الله علیها
از معاینه گریه پیغمبر علیه السلام گریه در آمده و خود را بیتاب و بیقرار ساخت حضرت فاطمه فرمود که آیا
اباه و یا رسول الله از احوال فرزندان امام حسن و حسین که خبر داری سنگ صبر و شکیبائی بر سینه خود نهادم در این نکته

وتمنای خدای جهان‌ساز کند دم و این صبیهٔ مظلومه بکدام آفت و مصیبت گرفتار خواهند شد که تو بر اولاد و فرزندان
می‌نمائی آیا به جهت و علت عملی زرق کشتن ایشان هم جائز است علاوه بر چیز که آدم گناهکار باشد و
خطیات شرع هیچ بهانه باشد اورا گرفتار ساخته بجز ایشان نباشد الا از سنگ و نیاز او مجلسی کار ندارد
بسیار بهره حالی چقدر این حکومت روا باشد که بر دامان کلمه تو بگو آنند و فرزندانت را بقتل رسانند
پیغمبر علیه السلام این سخن شنیده سر خجالت بزیر انداخت و گفت ای فاطمه از روی تو حجاب دارم و هیچ
نمی‌توانم که ای جان جهان من و دختر که تو خواهان این صبیهٔ مظلومه هیچ رنج و اذیت خواهند رسید که هیچ یک
زراهت پیغمبری از راستان پیغمبران سابق نکشیده باشد حضرت جناب فاطمه صلوات الله علیها این
سخن شنیده زیاده‌تر از سابق محزون گردید و گفت که یا رسول الله صلی الله علیه و آله از برای فرزندان خود
حسن و حسین مرا از حالات جزئیات و کلیات این مظلومه و محرومه اطلاع ده که چگونه حیات خود این
مظلوم را بسینهٔ خود چسبانیده زار زار بگریم و غبار غم والم از سینه بکینهٔ خود رفع سازم حضرت پیغمبر علیه السلام فرمود
که ای فاطمه فخر النساء را فاطمه در این اسرار اسرار مکنون مرا خوف است که احوال مفصلات این مظلومه را
شنیده خود را بیجان آری و هلاک سازی مبادا چنین نشود که امروز روز قیام قائم گردد دختر فاطمه
فرمود که یا ابتاه بیان کن که از حال حسن و حسین واقف شدم و فلاکت مظلومی برسر خود ریختم و درخواست بیعت
نمودم یکی چو رستم بر خود روا داشتم و هم امر و نهی را به قضا و قدر گذاشتم که چاره را باشد که دختر فرزندان جفا
اخراج شده درخواست قیامت نماید و میعاد الهی را برباد نماید حضرت رسول علیه السلام که کلام معجز نظام
آن فرشته جگر مهجور این سخن شنیده بسیار تحسین و آفرین نمود و فرمود که ای تیر برج عصمت و طهارت و کوکب اختر
عفت و عظمت اول اینکه تو این را دو سال گذاشته وفات خواهی کرد این مظلومه نیز با دو روز نخبت چون نام

آوری خواهد گریست و او را داده گفته خود را بهلاک خواهد ساخت بعد از آن بر شش امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام
شهید خواهند شد این مظلومه بی مادر و پدر یتیم و محروم شده با حسن و حسین گریه و زاری خواهند نمود
لیکن مانند کان را تسلی و استمالت خواهند نمود هرگاه که اعدای دین برحسن و حسین بجوانی علم خواهند گرد از زمان
این مظلومه در میان نخواهد توانست بعد از آن نوع اعدای دین برای گرفتن و قتل نمودن از طرف معاویه
بن سفیان بر حسنین هجوم خواهند آورد و با انواع عقوبت‌ها رنج و تعب خواهند رسانید بعد از آن در
فکر شده معاویه بن سفیان علیه اللعنة والعذاب فرزندم حسن صلوات الله علیه و آله را از سم جفا و دغا
شهید خواهد کرد و فرزندم حسین در حجره غم والم خواهد نشست و اندر غریب و مظلوم از او خواهد گریست بر جنازه
مبارک حسن پدر خواهد آمد آن زمان همین صبیهٔ مظلومه و محرومه غبار غم والم از رخساره مبارک حسن پاک خواهد
نمود و زار زار خواهد گریست و از دست مبارک خود طعام تهیه کرده با حسین بجهت برادر بزرگوار خود چاشت خواهد
ساخت و تا که حسین مظلوم رغبت بطرف کسی ندارند نخواهد کرد و این مظلومه نیز از آن ستم کشته با برادر خود
جان نثار خواهد کرد و خط محبت و دلداری او خواهد پرداخت و نظام خانه او را خواهد نمود چون
معاویه بن سفیان علیه اللعنة والعذاب باصل در کرالا سفل خواهد شتافت زمان چرخ معکوس مکرها و تنور
خواهد انگیخت و نامه‌ها نوشته فرزندم حسین خواهد نوشت که ای حسین بعد معاویه الیه الهاویه من خلیفه زمانم باید بمن
رجوع داشته باشد بطرف من متوجه شوی و با شیعیان و موالیان خود بامن بیعت نمائی و اگر بیعت نمائی تو خواهم
این بزرگوار سفر نامه را شنیده و این سخن را برداشته خواهد گشود و بعد از آن آل رسول الله از مدینه گریزان
حکم علیه اللعنة والعذاب والی مدینه خواهد نوشت که زود و بجهد در میان فرزندان ما حسین بن علی
و موالیانش و محبانش و شیعیانش را گرفتار کرده نزد من بفرستی در این درگاه شیطان پناه و حرب

سرفرازی و فلاح تو خواهم دید آن معدن مصیبت ها در اینجا خواهد رسید و ای مظلومه محرومه
بچشم خود خواهی دید و دراز دراز خواهی گریست و بجان خود بر تقدم برادران خود نثار خواهی نمود بعد از آن
یزید علیه اللعن والعذاب بتزویر و غدر مردمان کوفه و بغداد را خواهد در غلطانید و رقعه ها بعدد ها و
اسباب و املاک خواهد نوشت که ای کوفیان بی ایمان و ای بغیان شقاوت نشان اگر خوشنودی حسین
جنتم شعار و حرام کار نخواهید تا بهم متفق شده بگفتار و رفتار بنویسید که ای حسین ابن علی برخیز
ملعون مردود زانی و حرام کار است و روز و شب غنا و لواطه او کار است بیا و متکفل شو اکنون تو امام زمانی
اگر منصوب شوی ما بهم بیعت اسلام از انجا برخاسته ایم و در دین حق را با او حجت نباشیم و از یزید ملعون کناره
جوئیم و ربقه الطاعت و انقیاد در گردن خود بنهیم و دعائیه اطاعت و فرمانبرداری تو بجای آریم و
حلقه بگوش تو شده در روز و شب در طاعت و عبادت باری تعالی بسر بریم پس آن ملعونان کوته اندیش هزار
نامه بطرف فرزندم حسین نوشته خواهند فرستاد و بمهر آرزو و فریب خواهند طلبید پس ای فاطمه اول حسین
ابن علی مسلم ابن عقیل را از طرف خود نائب گردانیده همراه کوفیان بجا خواهد فرستاد و او را بمعرفت فرزندان
شهادت مطلوبه خواهند رسانید بعد از آن حسین ابن علی مع تمام اهل و عیال و اطفال خود عازم کوفه
خواهد گردید پس ای زهرا حال زینب خاتون بدتر از همه در حرقیل علیه السلام خواهد گشت ای فاطمه
زینب بعد تو زینب و زینت زمین و آسمان و انیس و غمخوار برادران خود خواهد گشت حاشا که اگر
ادراک مراتب و منزلت و ملقبیش تب بگویم روا نباشد و اگر جوانمردی و دعا و صورت گویم بجا
نکرده ای فاطمه وقتی که حسین قریب کربلا خواهد رسید از زمان هیجان و متواتر از غضب
داکار رب خود متوجه بزیارت پدر بزرگوار خود امیر المومنین علیه السلام خواهد شد از زمان فاطمه

ان قافله

آن قافله سالار راه را گم خواهد کرد و در ورطه اضطرابی خواهد افتاد و هر راه یکی را بیراهی دید خواهد
و نه روشنی که راه را آنجا نظر آید ناگه کشتی اهلبیت رسالت و زورق خاندان امامت نبی
کشتی این در ورطه مهلکه خواهد افتاد و زینب بجان دختران حسین را در بر گرفته تسلی و
دلاسا خواهد نمود و خود سراسیمه وار فریاد و واویلا خواهد نمود و تمام صغار و کبار پناه
بزینب خاتون خواهند خواست و خواهند گفت که ای مظلومه و محرومه اکنون در این
وادی هولناک و بیابان خوفناک بجز تو کسی انیس و جلیسی نیست که بسینه آنها نسیم
و دل خود را تسکین نمایم همراهی آشنا خضر را همراه آل محمد حسین الشهید بکربلا خواهد رسید
و خواهد خود زینب را در بر خواهد کشید و لباس تسالت و تسلی خواهد نمود با جلال ای فاطمه
دران وادی هولناک و بیابان خطرناک کاروان اهلبیت رسالت غرق کشتی خواهد گردید و فوج
کوفیان تشنه میان بر سر فرزندم هجوم خواهند آورد و مانع آب فرات خواهند شد و یک قطره آب
فرزند ساقی کوثر را محروم و مایوس خواهند کرد و هر گاه از آن ملعونان سوال آب خواهد نمود جواب
به پیکان تیر خواهند داد القرض تمام قافله رسالت پناه در آن زمین خونین جان و دل شکن خواهد
شد و کشتی اهلبیت رسالت خواهد شکست و در آن دریای شور انگیز و طوفان بلا خیز تمام قافله کوچ
نشین خاک و خون خواهد شد از زمان زینب مظلومه و محرومه از جان خویش بجان خواهد شد و دنیا
کشتی او بباد فنا بر باد خواهد رفت و سینه بکینه او از آتش شهادت خاندان خویش خواهد سوخت و
جمله صفت او از سیلاب طوفان دو تباه خواهد آورد و از پای استحکام مخالف خیره
بنا او از پای خواهد افتاد و از تلاطم طپانچه طوفان دست و پای او آنات دو کو محروم خواهد شد

ونهیبتان خنجر خونخوار کوشوارهای گوش اهلبیت الخوزیز خواهند کرد و عابد بیمار کربلا را غل و زنجیر خواهند نمود
و قباره فرحت نشاره او از طپانچه جور و جفا خونبار خواهند ساخت و زینب و کلثوم را بی معجر و ردا
خواهند نمود و چهره آفتاب ایشان از سیلی پر نیلگون کنان محجوب خواهند ماند و در میان طبلها سوار بر
شتران جور و جفا خواهند برد و با نواع عقوبت خلعان اسباب را تباه خواهند نمود و در مرتبه نبوت
و امامت را ذلیل خواهند شمرد لیکن از زبان حال زینب خاتون آنچنان خواهد شنید که ملائکه فرج شعایق
با شور و شیون او موافقت خواهند نمود و دو گوشواره زمین خود را بر قدم حسین ولفظ قربان
خواهند نمود اگر آن روز دست فلک خواهد برداشت روز القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة
برپا خواهد کرد دید و روح الامین عقب او آواز که مردار زمین بلند خواهد کرد و اسرافیل منتظر حکم خواهد
نشست و میکائیل بیانک بلند صدا خواهد زد که خلق الانسان لعلیا صراط المستقیم و عزرائیل
با شور و شیون خواهد گفت که کل نفس ذائقة الموت پس جناب خاطر صدرات اسرا این سخن بیرانج محبی
شنیده بعبد الله ولی الفضل والارشاد منه المبدأ والیه المعاد فریاد کرد و آن
صبیه مظلومه یعنی زینب مغمومه و مکرمه را بدست گرفت و طرف آسمان بلند ساخت و با
شور و فغان گفت که خداوندا قادر آنچه خواهی بکنی مگر این مظلومه عزیزه نام او را دل ناشاد را
امیدوارم که در آن غیرت جلال او از ذیل کرم و افضال خود خوب بپوشید و در میان منافقان بی نجات در
تطهیر دار عصمت و توقیر او انقاه خوب داشت اگرچه این عاجزه بست تو عاجز مشیت حضرت امام زین
العابدین پیغمبر ما بیند که روح الامین در رسید و گفت یا رسول الله چرا فاطمه را خاموش نمیکنی نمیدانی که
ملائکه چرخ هفتمین در سوز و گداز اند والله اگر بکیم دیگر خاموش نمیکنی در آغوش نبیگیر الله لمن الملک

الواحد القهار

از فاطمه
الواحد القهار بغضب کبریائی و قهر عظمت و بی پروائی می آید یوم ینفخ فی الصور پدید میگردد وای محمد
فرزندان تو ترا بگو که حق تو پیغمبر ما بیند که ای فاطمه خاطر جمعدار و بکلیه کار دیار خود بر پروردگار بگذار
ان الله لا یضیع اجر المحبین و ستجدنی ان شاء الله من الصابرین ای محمد اگر فاطمه المحسنین
دو دختران فاطمه جابر تطهیر نیست و اشیار دنیا و دون نالائقه شکل حسن ای محمد بعلی ذرات عالم
در ماتم و مصیبت فرزندانت گرویده اند و روز و شب و صبح و مسا آمدیده ای محمد حق تو مرا
آل طاهرین تو پیغمبر ما بیند فضلتکم علی العالمین و غلبتکم علی الغالبین در ماتم اولاد
امجاد تو تا روز قیامت تازه بتازه نو بنو خواهم ماند هر چند که پیغمبران لیکن ابتلا حجر و تعب و رنج
و محن از دست اشان فرو کشیده و بدرجه شهادت مظلومی نرسیده لکن از ادمیان بحبیب پیغمبرا
کریم هیچ باقی نماند و گریه آل امجاد تو بر تمام ذرات عالم از ساکنان سبع سموات تا تحت الثری
واجب و لازم گردانیده و همچو نماز و روزه تاکید فرموده و گریه از گریه فرزندان رسول شکر خواهد کرد
قطرات از چشم خواهد چکید هر چند که مادران و پدران هر یکی مخلوقات عالم از این جهان تیره
خاکدان فتنه ریز از جان و تن خانمان بسکته رفته و مردمان به سر خود ها نهاده زیر زمین دفن
کرده می آیند زیاده از چهل روز غم و سوز نمیگذارند بعده فراموش ساخته و حکم کان لم یکن می انگارد
و مصیبت فرزندان تو در دل هر خاص و عام جگر زخم تازه و تر هست اصلا از دل فرو نمی شود
ای محمد مردمان تا حشر همچو گریه خواهند کرد که هیچ معلوم خواهد شد که کربلا حسین ابن علی امروز
از جهان در گذشته است پیغمبر علیه السلام همچنین سخنان تسلی فرزندان شنیده فاطمه محنت کشیده را در بر
کشیده فرمود که ای فاطمه حق تعالی شرف داده ترا بر تمام عالم و فرزندان آدم و بعوض غم و مصیبت

فرزندان تو شفاعت اهل زمین در زمان بر خود واجب گردانید آورده اند که حضرت فاطمه صلوات الله علیها
فرمود که یا ابتاه و یا رسول الله وقتی که زینب غریب و مظلومه من در فوج شام محصور خواهد شد از برای
من و تو کجا خواهیم ماند آیا هیچ چیز خبر او خواهد رسید یا نه حضرت فرمود که ای جان جهان من از برای
من و تو در بهشت برین خواهیم ماند وقتی که حادثه کربلا پیش خواهد آمد درخت طوبی که در جنت است
رنگ او سرخ خواهد شد و آواز گریه از هر برگ و شاخ او بلند خواهد شد و زمین بهشت بلرزه خواهد آمد
و مراد ترا چنان معلوم خواهد شد که گویا کسی که در حق ما میرانند و تیغ جفا بر ما چنان غلو خواهد کرد
که آب نهر را بر ما بسته دستگیر نشود از زمان اول آدم صفی الله و نوح نبی الله مثل من بر هم [illegible]
دیگو بند که ای محمد یک خبر از واقعه کربلا به هر بلا خبر رسید یا نه ای فاطمه هرگاه واقعه کربلا پیش
خواهد آمد صدها علامت به تو رو خواهد نمود اول آنکه جبرئیل علیه السلام مع صف ملائکه خاک سر خونین امام
در بر نزد تو خواهد رسید و در بر درج لاجوردی مع صف ملائکه دیگر رسید خواهد برد ای فاطمه جبرئیل خبر داد
که مرا حسین بسیار از خاک و خون منطیده ما را و ترا هر ساعت تعظیم خواهد کرد و دانم اینها از ادب
و فروتنی نخواهد گذشت [illegible] خواهد آورد چنانچه در معراج رسیدم در مقام سدرة المنتهی را
نیلی گون دیدم از جبرئیل پرسیدم که آیا وجه نیلی پوشی این مکان ملائکه ایشان چیست جبرئیل
گفت که یا رسول الله این مکان [illegible] خلق و صورتی [illegible] دارد در شرح حالات آن [illegible]
خواهد رسید در حال از حضرت رب الجلیل ندا رسید که ای جبرئیل بگو از رسول رب تقصیر که لا علم
لنا الا ما علمتنا اگر از راز آن [illegible] اسم الله فرموده که در ابر [illegible] نیلی [illegible]
افتاد دلهای فاطمه ملهم اسرار ازلی و مطلع انوار لم یزلی ای [illegible] از حال خبرات [illegible] ما

بجمیع مخلوقات

بجمیع مخلوقات آگاه ساخت روح الامین فاطمه را در دم درگاه تسلی ای فاطمه ما این چه کاره بود و هم
که با این قدر و منزلت سرفراز میشدیم محض فضل کریم کارساز است که با این شرف و عزت رسیدیم
و تاج شفاعت خلایق پوشیدیم حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت فرمود که چون امیر المومنین علی بن ابیطالب
در حجره خود بخواب استراحت رفته بود و از آن زمان آن جناب را حاجت غسل واجب بود حضرت امیر المومنین علیه السلام
حسنین فرمودند که ای فرزندان من نماز [illegible] یک شکیزه آب پر کرده بیارید که من نماز از غسل فراغت
ادا کنم [illegible] چون آن بزرگواران از [illegible] بیرون رفتند در حال جبرئیل علیه السلام
زنبیل [illegible] از بهشت برین پر کرده آورد و گفت که ای بزرگواران این [illegible] آب [illegible]
گشته که خدا [illegible] امام حسین علیه السلام فرمود که یا جبرئیل [illegible]
خود کدام [illegible] واقعه کربلا [illegible] و جان خود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] کربلا [illegible] غریب و مظلومی من [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] از روضه بهشت [illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible] که [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] گفت که ای حسین [illegible]
[illegible] راه خدا [illegible] سعادت [illegible] اهل بیت [illegible]
عصمت و طهارت اهل بیت نبوت [illegible] علی [illegible] حال [illegible]
الا [illegible] انوار آفتاب [illegible] نظر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] بجای [illegible]

معاصی امت بکرم و شفاعت محمد مصطفی در زیر بال او پنهان خواهد آمد و ملائکه تسبیح کنان زنجیر اطاعت و انقیاد در گردن خود
خواهند پوشید و چون آن چهار روز آزار را تحمیل تعب خواهند داد آن زمان پیر این غلام زیر پای جناب خواهد بود
دو وقتی که طپانچه جور و ستم بر رخساره مبارک تو زده باشند از زمان رسول کریم محمد مصطفی روی خود را سیاه
خواهد کرد و طپانچه انتقام را بر رخساره خود خواهد زد و هر گاه در کشتی سکینه جان تو برای گوشوار خواهند برید خون از
گوش کشتی بیرون خواهد چکید و هر گاه فاطمه کبرا را از دست خاطر مجروح خواهند کرد آن زمان فاطمه زهرا زانو در اضطراب
بند خواهد نمود و خدا را بخشم خواهد آورد پس این کلام ماتم التیام سامعات جناب امیر المومنین علیه السلام شنیده مانند ابر نیسان
گریه کرد و فرمود که ای حسین من تو زنده باشی و من در زمین حیات من از اندیشه زمانه خالی کن و خدا را حمد و سپاس بگو
و نخل که ریشه تو زیر دل من پر درد سوخته را بر روی آرد ای حسین تا که من زنده ام از دل خود گوش باش و از ره دهد
غم و اندوه مباش که گرد ملال تو بر رخساره من می‌نشیند هر گاه که من از این جهان بی ثبات رخت حیات بر بندم
آن زمان خدا حافظ و نگهبان است تو غیر چنین سخنی بر زبان راحتی بر جان خود میار حضرت امام زین العابدین علیه السلام
میفرمایند که روزی جناب امیر علی ابن ابیطالب علیه السلام در مسجد نبی خطبه بلیغ فصاحت و بلاغت خوانده
که ای گروه که و مه آنچه در میان شما از من قصوری واقع شده باشد و هیچیک از شما خلاف رضا راضی گشته باشد
از من قصاص بگیرید که من هیچیک [illegible] رنجی و اذیتی نرسانده [illegible] چنانچه تمام اهالی [illegible]
شنیده گریستند و گفتند که یا علی تو این سخن بر زبان وحی بشارت میار که اینچنین برادر و فرزند تو نیست [illegible]
ترا بهیچ وجه از حرفی [illegible] قصاص نموده است فرموده است که یا علی تو طاهری و [illegible]
از اول تا آخر [illegible] حضرت امیر فرمود که ای قوم گویا
می بینم که ترجمه آیه یذبحون ابناءکم و نساءکم ظاهر و هویدا میگردد بطوری که موسی علیه السلام

درمقابت [illegible] برادر خود را با امت خود مختار کرده رفته بود و در عوض چهل روز تمام امت عیسی از ما روگردان دیدم
و گاو سامری پرستیدن آغاز نمود و بما نظر [illegible] از بین دنیا بگذریم [illegible] فرزندانم برگزیده و با نواع عقوبت
شقاوت [illegible] قوم [illegible] کفتند که یا علی [illegible] از من بگو [illegible] خطا [illegible]
است [illegible] فرزندانت خواهم کشید و جان خود [illegible] خواهم خود حضرت امیر علیه السلام فرمود الحکم لله و
حسبی الله و توکلت علی الله حضرت امام زین العابدین میفرمایند که روزی امیر المومنین [illegible] امام حسن
فرمود که ای پسر [illegible] رسول علیه السلام [illegible] حال خود [illegible]
علیه السلام [illegible] از ابتدای [illegible] آدم صفی [illegible] محمد مصطفی [illegible]
شکیبائی [illegible]
فرزندان علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] حضرت امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المومنین فرمود که ای فرزند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که چون جناب سید علی ابن ابیطالب از سفر باز آمد حضرت پیغمبر را خود تعریفی آورد
حضرت فاطمه صلوات الله علیها و ذوالفقار علی ابن ابیطالب را ای سید و از روای کرد که خود گرد غنود شکر کرد و دهم خود
بیا امید و منبر نمود که ای ذوالفقار شیر پروردگار که بخون دست تو بر لشکر کفار در پرده حق کفار و بنا کشته و حجت استوار
امیدوارم که عنقریب حق حضرت علی فرا ایشان نخواهد کرد و در روز قیامت از نظر ...
دیگر ... ذوالفقار ... کفار ...
علی ابن ابیطالب علیه السلام ذوالفقار ... حضرت امام حسین ...
ما اهل بیت ... امامت ... ذوالفقار ... قاتل کفار ... کلام ...
می بخشید ... حضرت خدا ... ای ...
ای ... الائمة النجباء ... سبحان الذی اسری بعبده ...
ثم السبیل الا قلیلا ... ذوالفقار ... برای قتل اعدای ... کفار ...
... ذوالفقار ... قتل اعدا ...
... خلق ... قتل اعدای ...
... حضرت فاطمه صلوات الله علیها ...
... حکایت الثالثه آورده اند روزی جناب امام حسن ...
امام حسین ... امام حسین علیه السلام ... ضریح مبارک ...
... حضرت ...
امام حسین ... ذوالفقار قاتل کفار ... سید الشهدا امام حسین ...

الخاتمه ...

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله الابرار واصحابه الاخیار
اما بعد معلوم باد که این کتاب زاد العاقبت تصنیف سید اطهر علی ابن سید حید علی رضوی کربلائی ...
نموده بطریق اختصار نوشته شد در کتاب تحفة المؤمنین سید مرتضی علم الهدی علیه الرحمه از امام زین
العابدین علیه السلام آورده است که روزی جناب رسالتمآب صلعم بر در حجره طیبه جناب فاطمه نشسته بودند
جبرئیل علیه السلام در رسید و عرض نمود که حق تعالی میفرماید که ای محمد اگر میخواهی که اسرار الهی را معاینه
فرمائی تا در ساحت عرفات مع علی ابن ابیطالب ع بروی پس فی الحال پیغمبر ص علی ابن ابیطالب ع را
همراه گرفته در جبل عرفات رفت ناگهان دید که چندین هزار شتر سبز پوش مهار شتر گرفته بطرفی میروند
و در شکل از چشم آنها جاری است و بر هر شتر سرخ مهار و دو صندوق یاقوت چون ... آویخته
و بر نور رخش جهان تابان و درخشان بود که گویا خورشید خاوری از ... باعث ندامت و پشیمانی در دهان حجرت
عزلت گزیده و پیغمبر خدا از معاینه چنان حال چشم فلک ... حیرت
بدندان حسرت گزیدند و خواستند که از آن شتر قریب تر گردند ساربان آواز حزین کشیدند که
ای رسول خدا ازین قطار شتر دور تر استاده باشید ورنه نقرب شدن توانید شما و خطرها دریابید
پیغمبر علیه السلام ازین سخن زیاده تر مضطر و هراسان گشته در حوض ... سر خود بدامن تفکر انداخت

ناگهان بوی از قطار شتران وزید که مشام پیغمبر را سرایت گردید و انبساطی از استشمام بوی آنها حاصل
بتاب گردید که جناب امیرالمؤمنین از بیهوشی پیغمبر بر این پیغمبر رقت فرمود پرسید که یا رسول الله بیهوشی از چیست
که بیهوشی تو دل عالم و عالمیان را پژمرده می‌آرد پیغمبر علیه السلام فرمود که یا علی خاک بر سر کنم که من
خود را درین جهان خوش و خرم دارم و دیگر [illegible] دارم یا علی اینهم سر خود را از تن خود جدا می‌بینم
دستند قاب [illegible] طره دریا [illegible] خود را خالی می‌بینم یا علی گویا جان معلوم می‌شود که بر [illegible] رسالت
من [illegible] چند نشسته [illegible] می‌کنند و [illegible] رسالت و امامت را از تیغ ظلم و فساد می‌کشند یا علی
این وقت حیرانم که اگر این حال را حسن و حسین بشنوند چگونه زنده بمانند جناب امیر از سر سوال [illegible]
درآمد و فرمود قربانت شوم اگر هزار بار سر من بر قدم مبارک نثار گردد [illegible] جان نثار نشود
خوشحال [illegible] که جان خود را بر جان تو نثار نمایم و سعادت دنیا و عقبی را حاصل نمایم رسول فرمود که یا علی این
سخن مگو که من از روز ازل جان خود بر تو و فرزند تو نثار کرده ام خدا را آن روز زنده ندارد که خود
تو یک ساعت درین جهان بسر نمایم یا علی این جوانان [illegible] از قوم [illegible] معلوم می‌شوند از قوم جن
و انس و از [illegible] محبت تو در دماغ من پیچیده می‌شود خدا داند که درین چه اسرار غیبی مضمر است
جناب امیر [illegible] فرمود که شکر خدا را که این [illegible] از فضل و کرم خود بر تمام [illegible] داد
و محبت [illegible] تمام عالم و عالمیان [illegible] رسول فرمود که یا علی از جبرئیل بپرسیم که چرا از این [illegible] خبر
[illegible] جناب امیر بطرف جبرئیل متوجه شد جبرئیل از خجالت سر بزیر انداخت و [illegible] اشک [illegible] خود [illegible]
ساخت و در عالم ملکوت [illegible] رسول حال جبرئیل [illegible] دیده دانست که درین اسرار [illegible]
[illegible] الا از [illegible] خاطر مطمئن قلبی اصرار نمود و مبالغه بجد افزود حضرت جبرئیل

[illegible]

بیزار [illegible] گفت [illegible] جانی کرد [illegible] اگر این راز [illegible] میسازم ترسم که مبادا دل فرزندانت آزرده
[illegible] دل ایشان بجناب [illegible] و اگر عرض ننمایم دل جناب [illegible] درد [illegible]
که این راز [illegible] فاطمه و حسن و حسین ظاهر [illegible] از چه این راز چنین [illegible] از ظهور آمدن [illegible]
گرد [illegible] خاطر تو اظهار [illegible] یا رسول الله هرگاه تو [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] اعدای دین [illegible] نموده [illegible]
[illegible] از تیغ [illegible] سجده [illegible] شهید خواهند نمود و حسن و حسین را [illegible] خواهند نمود
هرگاه ملائکه [illegible] این حال مطلع گشتند اشک خونین از چشم خود [illegible]
[illegible] قائم نمودند [illegible] دیده [illegible]
[illegible] خود [illegible] از چشم [illegible]
[illegible] کرد [illegible] حفظ [illegible] روز جزا [illegible]
[illegible] گردید که این [illegible] پیغمبر [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] رسیده [illegible]
[illegible] فرمود که این [illegible] دیده [illegible]
جبرئیل [illegible] آورده [illegible] پیغمبر [illegible] آورده [illegible]
[illegible] تمام اندام [illegible] دیده جناب امیر [illegible] پیغمبر [illegible] گشت
و فرمود یا رسول الله دل خود را [illegible] دارد و چند [illegible] که جان خود را در راه خدا [illegible]
و از [illegible] دنیا [illegible] هرچند که اعدای دین [illegible] خواهند نمود کلمه تو بر زبان خواهم راند

و نیز ابن شهادت خواهم گفت و عذار خود را خشنود خواهم داشت رسول فرمود که این ملاد در [illegible] است معجزات محمدی
معراج قربیت داریت قسمت در البعث و نیلگیان تو گواه بگیر پس پیغمبر دست بطرف صندوق دراز
نمود و بمقام ملکوت نبوت بگشود دید که تمام صندوق از دُر یتیم مملو است و هر یک در برابر گوهر
ترجیح دارد پس پیغمبر فرمود که هر که بگرید انگشت بر این قسم بیارد و جبرئیل گفت که اگر یک قیمت عالمی
در ماتم و مصیبت فرزندان آنجناب بگرید البته انگشت بر این قسم نمود و یک دانه از آن
بر قیمت یک سلطنت خانه ترجیح دارد یا رسول الله چه آنکه قیمت سلطنت مال و زر دنیا بر زوال است
و قیمت انگشت قصرهای بهشت معزز است که هیچ پادشاه دنیا بچشم خواب نیز ندیده باشند
پس پیغمبر احوال بر چهار و یار گرانمایه اختر انگشت و ادیه [illegible] گفت از جبرئیل این احوال
انگشت ها نیز اندرون صندوق داخل کن که از جمله گریستگان علی مخصوص شوم و عوض این دانه ها
شفاعت امت عاصی خود کنانم پس جبرئیل گفت که هر قطره که از چشم مؤمن بماتم و اولاد و عیال و جگر
علا گریه ملایکه آن در جیب خود نهاده و داخل بهشت می سازند و در عالم ملکوت جواهر خانه آن
شامل میسازند پس پیغمبر مدام معمول ساختند که در هر شب بر بام خانه میرفتند و بمحبت علی میگریستند
و از تمام امت خود امر پیغمبر بود که ایجاد آن کس بر آنکه چون الف لام ذلک آیات الکتاب المبین
علی علیه السلام است اگر کسی خواهد که تتمه حروف مقطعات دریافت نماید جمیع [illegible] که علی را انشاء و تا بر
جابر عبدالله انصاری گفت یا رسول الله الف لام را چه کنایه دارد فرمود که ای جابر سوال را فرا فهمی و در
بدانکه شب معراج چون مرا بعرش بردند دیدم که لوای بر ساق عرش آویخته است و طول آن زیاده
از طول هفتاد دنیا بود و بر سر آن نوشته دیدم الف لام از جبرئیل پرسیدم که معنی این الفاظ چیست گفت

که الف مراد

که الف مراد از سوره فاتحه است که فی عنده در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و لام مراد از لوای محمد است
که در روز قیامت بدست علی خواهد بود و جمیع مجانین در زیر سایه آن کس [illegible] حالت بیفتار زیاده خواهند برد
و را مراد از راسخون فی العلم ائمه اثنا عشر است که از حال شهادت خود خبر دانسته باشند و در واقع
بر فنای خود راضی بلا است قربان نمایند از رسول آب حسرت از چشم حسرت ریخت و فرمود که
الحمد الله [illegible] حروف مقطعات در [illegible] ثبات سرفراز گردان که برکت آن اسم اعظم [illegible] صفات
مکرم [illegible] طرفه [illegible] خاطر [illegible] التماس [illegible] انجناب
حروف را بر لوای خورشید [illegible] خود کشیده بود و حدیث دیگر در کتاب بحار الانوار از امام محمد تقی علیه السلام

حدیث دوم

منقول است که روزی [illegible] بود سرای [illegible] نشسته بود که امام حسن بر [illegible] رفتار را از درد آمد
مبارک [illegible] خود را بوسه داد پس جناب امیر [illegible] تمام در بر کشید و بر لب مبارک بوسه داد و گفت که امروز
بر [illegible] در رکعت نماز ادا کن و دست دعا بفلک بردار و رضای خود را [illegible] خود [illegible] در
امام حسن [illegible] بر سجاده قدم نهاد [illegible] و بالای سجاده [illegible] گفت [illegible] امام حسن آیه
خاشعا [illegible] و بپل [illegible] مشغول گشت [illegible]
بر رخساره خود [illegible] چون آن بزرگوار بر قرائت آیه اهدنا الصراط المستقیم تمام نمود [illegible]
[illegible] کرد [illegible] قطرات حرارت [illegible] بالای سجاده [illegible]
کانه شهاب ثاقب [illegible] در نظر [illegible] سوال نمودند که [illegible]
آیه در قرائت اهدنا الصراط المستقیم اسرار مخفی است که بعوام الناس معلوم نیست که آنرا [illegible] نموده
[illegible] آواز مهیب از زیر سجاده از کجا می آید جناب امیر فرمود که از زبان رسول خدا

تشبیه به زرع و آن جمع مراد دنیا و دین باشد که هر که مراد دنیا یا آخرت قلم نماید در هر دو مقیم هم مراد او آید آیه

تبارک مثلکم خواهید نمود و الدنیا مزرعة الآخرة محبت جمع و اولاد و حلم است که بکار در زمین دل خود تخم محبت ما

کاشته برآید در دقیقه خرمن مراد خود از چرا که از اینهاست فضل او زهی آباد خواهد یافت از آن کرامات آنچه

که بر زمین و آسمان باز ریزد بر خاطر حسین و حسن است محبت ما که حق تعالی ذریت را افضل ما ایجاد دنیا و دین

فرمود و بحلیت و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین سرافراز فرمود است بدانکه ایشان از قدر و منزلت او

در رافته و خیر الدنیا و العاقبت گردد از زمین و آسمان رسالت خبر به ما هیبت رسالت در چنین

حالت با یکدیگر مراد عاقبت خود نماید و از آن بسیار زد چون رو دان حاضر الوقت این را شنیده از آن گفت

بعد از آن چون امام حسن از ادای نوافل فراغت یافت به خدمت پدر حاضر آمد و عرض کرد که از آن جمله بر شفقت

امروز چه روز است که دل من در دمندم است که زمین و آسمان به رنگ خون به ابر فرمود امروز حق سبحانه تعالی

نما را از اسرار مقدار جهان و کیفیت قتال دور آسمان خبر بسیار قریب است که ما به ایشان

اشارت گردد و فتح غم دار از آن جمله همم گردد که در نسب رسول خدا را برد و حیات اشارت دیدم که به تو باشد

که از آنکه منتظر تو هستم آنجا دیدار چون جناب امام حسن این کلام شنید تحمل ما در زمین رنج و محنت

دکر این شنیدند جناب امام حسین ادا کرد از برادر خود شنیده بی‌قرار گردید و دو اخبرت برادر را بشنید

فرمود که امروز چه حالت به ملامت برآورده داد که خود را به پسند داد از بهر مصیبت مصطفی بگوید از

امام حسن برادر خود را در آغوش کشید و فرمود که امروز خطیب منبر سلونی و خلیفه مسطر السقطونی و عالم

علم لدنی و محرم راز سلونی فرزند بنفر دار الاکبر به سامع مجامع بنایید دل با علی و اولاد را

معدن حزن و ملال گردانید امام حسین فرمود که ای برادر از زبان جد برادر خود گفت در کلوم و

فرمود که یا حسین قریب است که از ما بر دارد و فقر و رسالت تو در اقلیم مصیبت روز کربلا کل بلبیات عالمیان

بوقوع پیوست پس حضرت امیر برادر را در آغوش گرفت و بسیار گریست و دین آتش نحضر ابرو

او نجسته و دراز گوشش منتظر و اعضای فرزندی به پیشت گرفت و در عرصه در دست اینها فقه در سیح

و بالشت فرا آن برد سلطان ملک دین که بدین فرمود اغاز نمود چنانچه امام حسن فرمود که ای مرد خدا

خدایا من چه نسبت دارد که بر حال غریب و مظلوم من گریه و زاری می‌نماید آیا از کلمه کوری جدم محمد مصطفی

است که از خلوص باطن محبت مظلومان در دل تو تاثیر کرد آن بزرگوار گفت من فقیر آباد

هر بزرگوارست هستم از روز میثاق عهد محبت و ولایت تو در جریده لوح محفوظ قدرت کاتب

حق نوشته‌ام و قتی تا مراد از جمله گریندگان غم تو گردانید که حضرت امام حسن

فرمود که خوش حال تو ای بنده خدا که بر حال مظلومان بچشم رحم بزرگانه فرمودی حق تعالی ترا

اجر عظیم عطا فرماید و در روز محشر از جمله رستگاران گرداند پیغمبر خدا فرموده است که هر که بر

ما و از حزن حسین حسین حسین بگریه آمدن ما نزد او واجب می‌شود و رضا او از برضا خدا متحمل

میگردد حدیث دیگر در حسن الصالحین از یحیی بن هشام روایت فرمود رسول خدا

اعرابی در عصر زکریا به اتفاق قضا و قدر به سه صد کله گوسفند و دو صد چهار شتر در اینجا

مار سید رسیدند و آنجا گاه و مرغزار بسیار بود اعرابی دانستند که اینجا جانوران من کامرانی چرند

در اندک زمان فربه و توانا خواهند شد چون بکربلا پا نهادند ناگاه بر جمیع مردمان و جانوران

رعشه غالب آمد و جهان دیدند که زمین کربلا جگر ناخوانده بیکدیگر بدیدند ملاقات خودهم جمع جانوران

کربلا زنان و مشتریه که تمامی وحشیان موافقت گریستن با ایشان نمودند چنانچه تا سه روز

بیهوش شدند بعد از آن زکریا در خواب دید که گروهی [illegible] در ارض ها [illegible] نوحه گران [illegible]
می بردند و زکریا بیدار شد [illegible] آنها را از آن دشت بیرون کن که بیهوش آمده اند [illegible] زکریا علیه
عرض نمود که خداوندا اسرار این مطالب چیست که جن و انس و درنده و پرنده و دیگران [illegible]
خود بخود بیهوش می شوند و می شنید که ای زکریا این آن مطالب است که اینجا فرزند پیغمبر آخر الزمان
لب آب [illegible] تشنه از دست امت بدکار جد خود شهید خواهد شد و تفصیل کرده
ماجرا را از ابتدای آدم تا امت محمد [illegible] حسین شهید مظلوم نوشتیم چون زکریا علیه السلام
این سخن شنید آنقدر گریست که گویا روز قیامت پدیدار شد [illegible] که زکریا [illegible] فرزند [illegible]
دست دعا بجناب اقدس الهی برداشت و عرض نمود که خداوندا مرا فرزندی عطا کن که اعلم الناس باشد [illegible]
[illegible] و روز [illegible] احسان [illegible] الجمله بمجرد [illegible] دعا
اثر اجابت بخشید چنانچه [illegible] یحیی پیدا شد [illegible] از رسول خدا [illegible] یحیی
تولد [illegible] قبله [illegible] سجده [illegible] ملحقات الشهداء محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمه
الزهرا و حسن المجتبی و حسین الشهید بدشت کربلا چون ماجرای [illegible] یحیی شنید پرسید که ای
فرزند این بزرگواران کیستند حضرت یحیی فرمود که این آن بزرگواران اند که باعث ایجاد تمام
انبیا و اوصیا شده اند و این آن [illegible] کرده اند که در روز قیامت شفاعت [illegible] عاصیان
را خواهند کرد [illegible] تصدیق [illegible] انبیا [illegible] المجلس [illegible]
در مجمع [illegible] مصحف [illegible] خوانده [illegible] ذکر شهادت امام حسین [illegible]
آنچنان [illegible] از [illegible] چهار روز طعام نخورد

اخر الامر

آخر الامر مادر یحیی از زکریا گفت که وعظ و نصایح را کم کن در پیش یحیی [illegible] از هیبت آنکه تاب
شنیدن ندارد [illegible] زکریا علیه السلام [illegible] وعظ و نصایح کم کرد [illegible]
[illegible] زکریا از مادر یحیی [illegible] فرمود که [illegible] در مسجد رفته است [illegible] تعلیم و تلقین [illegible]
[illegible] مادر یحیی گفت [illegible] یحیی [illegible] آخر الامر زکریا در مسجد رفته است
[illegible] تعلیم و تلقین [illegible] یحیی علیه السلام عقب مسجد رسید و زکریا مصحف خود
تلاوت می فرمود اتفاقا ذکر شهادت سید الشهدا امام حسین [illegible] یحیی شنیده و بیتاب شده [illegible]
[illegible] حضرت زکریا بعد از فراغت [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] زکریا و مادر یحیی [illegible] یحیی [illegible] دشت [illegible]
[illegible] رسیدند که [illegible] چوپانان [illegible]
از چشم [illegible] زکریا [illegible] اینجا طفلی را دیده اید [illegible] طفل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زکریا [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] زکریا و مادر یحیی [illegible] حسین [illegible]
[illegible] یحیی [illegible]
[illegible] یحیی [illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] مادر یحیی [illegible]

ما در تو حاضر است ملک الموت چشم بهم زدن چشم ما روشن و دل ما خوش باد کی حیف صد حیف از نهار دادن امام حسین

حدیث دیگر در تفسیر کبیر از ابا ذر غفاری روایت کرده که روز آخر ... پیغمبر صلعم را ساعت عرفات (حدیث نهم)

رسید دیدم که کرده مرغان سفید پرواز میکنند گاه بر صحرا و زمین فرود می آیند و سر خود را بر زمین میزنند و گاه

بآسمان پرواز میکنند و ناله و فریاد میکنند و صدای او و بلا را بلند میکنند پیغمبر علیه السلام تعجب نموده بود فرشته

فرود آمد و گفت ای ... که این مرغان را که می بینی جمله چهل هزار هستند و این ها فرشتگان اند که برای امداد

زوار فرزند تو حسین هر گاه که فرزند حسین در کربلا تنها خواهد ماند از زبان ... آن روز امام حسین

چهل هزار فرشته نزدیک حسین خواهند آمد و دستهای قتل کفار خواهند کرد و امام حسین قبول نخواهد

کرد پس اینها مجبور شده شکل صورت ... از گنبد مبارک امام حسین خواهند ماند تا آنکه قیامت بخواهد

شد ملائکه پس بر این نخواهند رسید پس پیغمبر بسیار گریست و فرمود خوشا حال شما ای ملائکه که حق تعالی

شما را از جمله ... خود گردانید حدیث دیگر در بحار الانوار از امام محمد تقی منقول است که (حدیث دهم)

هر گاه جناب امام حسین شهید شد عبید الله و شمر و ... علیهم اللعنة خواستند که نعش مبارک جناب سید الشهدا را

از سم اسپان پامال سازند ... از حضرت زینب ... در نواحی فرات پیغمبر علیه السلام ... را

آزاد کرده است و آن شیر در همین ... است اگر ... تا از طرف ... امام ...

... [illegible] ... لیکن ... که چون آفتاب ... گاه

مدفون شد آن شیر خود را ... سید الشهدا ... ساخت چنانچه ... مرقد ...

مدفون است حدیث دیگر است در کشف الغمه از امام علی نقی علیه السلام منقول است که چون (حدیث یازدهم)

در روز قیامت میزان عدل ... قیامت نصب خواهد شد و اعمال صغار و کبار سنجیده خواهد شد

در اکثر عابد و زاهد هیچ خطایی و تبعات معلوم نشود و هر دو به نیکی برابر آید از زمان اعمال عاشق

و فاجر سنجیده شود سر تا پا هر گناه ظهور آید و بیک گناه گرانبار و گران گردد از زمان ملائکه ندا شود

که دل هر یک را ببویند و حب اسد و بغض اسد را دریافت نمایند چون فرشتگان دل عابد و زاهد را

را ببویند محبت اهلبیت مثال ذره هم نیابند و دل گنهکار را ببویند که از محبت اهلبیت مالامال

پس حق تعالی فرماید که جنت عابد را بعاشق دهند و فسق فاسق را بعابد محب را بجنت الماوا رسانند

و مخالف را بدار البوار و در کتاب شرح ... از امام موسی کاظم منقول است که فضل بن

عباس از خادم خود مسعود گفت که چون پیغمبر علیه السلام از دار دنیا رحلت فرمود حضرت امیر

غسل و حنوط نموده تا زینت ... اهلبیت خود ادا نموده پس برای وداع جنازه مبارک

رخساره مبارک رفته و گفتند السلام علیک یا جداه آواز آمد علیکم السلام یا ولدی ...

چنان دیدم که بندهای کفن گشاده شده و از فرط اشک ... جناب ...

جناب فاطمه فرمود یا رسول الله ... که در عالم ...

داران روزی که در حلقوم ایشان کارد خواهند راند آن دم حال توجه خواهد شد حدیث دیگر (حدیث دوازدهم)

در تحفة المومنین از امام ... منقول است که چون پیغمبر علیه السلام در نجد رسیدند و انجا کفار

سر کوبی برداشته پیغمبر ... گفت که ... باید پرداخت مع الصلوة السلام

باید آورد ... کفار ان خود بخود ... نمودند مقابله ... امیر المومنین آمدند پس جناب امیر

اکثر را طعمه تیغ بیدریغ ساخت و اکثر را مسلمان نمود ... زمان ...

اسیر کرده آورده بودند بعد از قتل و موقوف شدن کار زار پیغمبر فرمود که ... کفاران ...

آورده‌اند که چون بهار رسید در حال مردمان صحاب لاشهای آنها را از راه دیده آن اسیران آوردند چون
زنان ایشان لاشهای اقربای خود را دیدند بی اختیار گریان شدند چون پیغمبر موشکافان استماع اینها را
شنید به تامل اشک ریزان گردید و فرمود که ای گروه مسلمانان در دل شما رحم نیامد که لاشهای اینها را
بعد نظر زنان اینها آوردید چنانچه چون امام زین العابدین لاشهای مبارک پدر بخاک و خون طپیده
دیده فریاد برکشید که یا رسول الله کاش که حسین خود را در این روز که لاشها را
بنظر مبارک آوردند اشک حسرت ریختی امروز که فرزندت را ذبح نمودند چرا فریاد نکردی قصه راوی
گوید که آنروز صدای مهیبی از آسمان شنیدیم که از رو محو و بیخود شدیم ندانستیم که چه واقع رو نمود

حدیث دیگر در کفایة الاتقیا از امام محمد باقر منقول است که روزی پیغمبر با حسنین مختلط بود
و کاکل جناب امام حسین را از دست مبارک می گرفت و شانه نمودند و روغن یاسمین می بخت
مالیدند اتفاقا از باعث کثرت ... تا رموی امام حسین علیه السلام کنده شد یعنی امام
حسین آه سرد برآورد و پیغمبر را اشکی ... در از خود بیجان آوردند پیغمبر بعد از آن
تمام فرمود که از کندن یک موی ... آه سر کشیده از آن روز که بر حلقش کارد خواهند راند
در بدن مبارکش خنجرها انداخت و ... مراد ... رسید را وی بگوید که از آن
روز که گاهی پیغمبر را تبسم ندیدند منقول است که ... به سبب ... آنقدر بگریستند که
گویا از آواز ... معلوم ... دیده ... شنیده خود را ... ساختند راوی میگوید
که آن آوازهای دیگر از گروه انبیا بود که موافقت با حسنین میکردند در ماتم جناب ... و در ...
منقول است که چون جبرئیل ... امیرالمؤمنین ... سفید بر در حجره امیرالمؤمنین ... آمد گفت

حدیث سیزدهم

السلام

السلام علیک یا غریب الغربا السلام علیک یا اسیر الاسرا السلام علیک یا ذبیح الله امروز کربلا زینت عزا
گرفته است گویا از امروز ما در قیامت ماتم نصیب یا شد امام حسین از امام حسن علیه السلام پرسیدند که این کدام
حضرت حسن فرمود این جبرئیل است برای تعزیت ماتم پدرم آمده است امام حسین فرمود که ای برادر این
مرغ بگو که این سخنان و گویا قصه کشتن ... آمد و غمگسار است ... جان امت ... ستمگار
کشته توانند که ... این طور شهید کردند و ...
مرغ این سخن از زبان امام حسین شنید بیهوش گردید و تمام بال و پر ... ریخت ...

فرصت بحالت خود ... امام حسین ...
چون پدرم شهید شد سه روز آفتاب برآمد ...
در خانه ما بودند ...
و بر زمین می غلطیدند چنانچه از روز شهادت پدرم ...
و بیابان ...
به رو ...
ماتم ... حدیث دیگر در بحار الانوار از سند معتبر ... سید مرتضی علم الهدی ...
منقول است که حضرت عباس علی علمدار سید الشهدا که در شجاعت و شهامت ...
چنانچه در جنگ صفین ...
و برای ... مردمان جوق جوق از هر چهار طرف فراهم آمدند و میدان کارزار ...
بعید ... از باعث ... کارزار ...

حدیث چهاردهم

پس صف اعدا را پراکنده ساخت و پیش پدر خود آمد و گفت العطش العطش بالا تباه دادکه حضرت امیر از دست خود

جام آب بحضرت عباس نوشانید و فرمود که ای سقای تشنه لب وای سیاح ساحت اینجا و تعب کربلا و دیگر

حسین مظلوم در کربلا بدست کوفیان محصور شود از روز تشنگی خود را ضبط خواهی نمود و جان خود را تصدق

برادر خود حسین خواهی نمود که مادر تو ام البنین بروز قیامت از نظر فاطمه شرمنده نشود حق برادری را

چنان ادا خواهی کرد که موسی و هارون [illegible] نمایند چنانچه راوی میگوید که از آن روز حضرت عباس [illegible] گم

و طعام بی مزه استعمال میفرمود و هرگاه دست بدریا میرسید آن دم خود را [illegible] چنانچه

روزی امام حسین دستر خوان نزد حضرت امیر نمودند و حضرت عباس را [illegible] که ای برادر [illegible]

بیار که طعام نزد پدر بخورند پس حضرت عباس هم نزد دستار خوان نشسته چنان زاری کرد که [illegible] قرار

عطا را [illegible] رسید آنم حضرت فرمود که ای برادر من چرا اینقدر گریستی آیا بچه کیفیت [illegible] از پدر یاد آمد

پس حضرت عباس فرمود که یا اباعبدالله پدرم یکی روز مرا در کنار خود نهاده و [illegible] و [illegible] داد ناگاه جمعی

[illegible] بجناب حضرت امیر آمدند و گفتند که من نذر کرده ام که هرگاه [illegible] بر آستانه مبارک [illegible]

طعام حاضر نزد تو مهیا سازیم پس حضرت امیر فرمود که ای قوم [illegible] شما [illegible] شما را [illegible]

شما را [illegible] و مصیبت رو دهد آنم نذر حاضر علمبردار سید الشهدا قبول خواهد کرد و [illegible] خواهد

خورانید [illegible] چنان [illegible] که گویا پدرم حسین در کربلا [illegible] آب [illegible] برادر بزرگوار

امیدوارم که در هنگام مصیبت [illegible] خود و [illegible] کرده [illegible] در رضا و [illegible] خود خواهد

فرستاد که نام من [illegible] علمدار تو مشهور گردد و امام حسین [illegible] در سینه مبارک خود چسپانید و گفت

برادر [illegible] و تو [illegible] اهلبیت [illegible] و تو [illegible] کو [illegible]

دوازده [illegible]

در روز محشر بعد از آن حضرت امام حسین فرمود که ای برادر حق تعالی بر ما اهلبیت فرموده که لنبلونکم ایکم

احسن عملا نیز آنچه بار رنج و مصیبت در دفتر کاینات بود بنام نامی ما اهلبیت ثبت گردید پس حق

تعالی کرامت فرماید و در نه ما و تو از خشت خاک آفریده شدیم مرا چه طاقت است که متحمل آن بار شویم

برادر پدرم حال [illegible] بود تا هنگ [illegible] وقت ورود [illegible] در هنگام بلا و مصیبت صبر کرامت فرماید

الغرض باین گفتگو پرداخته برادر [illegible] کشیده که گویا مصیبت ایشان زمین سینه چاک نمود و [illegible]

برای تفریح الطبع بیرون رفتند آواز گریه از زمین [illegible] برآمد که آمد [illegible] فاطمه [illegible]

فاطمه از ایوب علیه السلام پرسید که [illegible] بر داشتی چون پسران لشکر [illegible] آوردند

سجده بر آورد و در آن [illegible] افتاد و در بین چشم مبارک [illegible] شهید شدند چگونه [illegible] و تحمل

[illegible] گفت که چون فرزندانم [illegible] شدند در [illegible] گردید [illegible] فرمود

وا در کربلا را بر دین [illegible] چون [illegible] تشنگان [illegible] را [illegible] مشاهده فرمودم

و درد مردن پسران خود را فراموش کردم هرگاه ماتم فرزندان خود را [illegible] پسران ابوالحسن

تا [illegible] نمودم از جناب [illegible] بخطاب [illegible] گشتم آدم علیه السلام [illegible] آمده گفت که [illegible]

فرزندان [illegible] [illegible] خود دیدیم چون [illegible] دیگر [illegible]

در صفوة [illegible] از شهاب الدین [illegible] روایت که [illegible] جناب [illegible] ارض ماریه با حسین رسیدند آن [illegible]

زمین ماریه زرد گردید و [illegible] امیرالمومنین عمامه تحت [illegible] افتاد و در حال مرغی سفید از آسمان

پائین آمد و گفت السلام علیک یا وارث آدم صفی الله و السلام علیک یا وارث نوح نجی الله

السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله و السلام علیک یا

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

وارث محمد رسول الله اشهد انک فی الله و وجه رسول الله بالفضل والسلام علیک یا مولانا
ومقتدانا امیرالمؤمنین وامام المتقین والسلام علی من تبع الهدی حق تعالی نامیفرماید که گر کجا را
تمام کن و عمامه را بر سر بنه و زره مرتضی الهی بجز کسی صبر آبرو دانا و قیامت میدار مگرد دامام حسین
علیه السلام فرمود یا ابتاه کیف حالک حضرت ابراهیم بیهوش شده و رکنان بزاری گریسته فرمودند که ای
فرزند وجگرگوشه حسن و فاطمه نخواهم ماندن این امت جاهل جفاکار ترا تنها یابند و تشنه بهر زینجانه تشنه
خواهند کرد هرچند تو فرماید العطش خواهی نمود بجز تیر و شمشیر کسی بیاری وندهد کار زار تو نخواهد رسید
چنانچه راوی می‌نویسد که هرگاه امام حسین در ماه دیر رسید ذوالجناح پیش گام ننهاد پس امام زمان از
شبانی پرسید که این زمین چه نام دارد شبان گفت ارض ماریه حضرت پرسید دیگر هم نام دارد
گفت کربلا نیز میگویند پس نام کربلا شنیده فرمودند والله بهین مطاف شهادت من است که جدم
در آن زمان داده بود چنانچه ختم المجتهدین شیخ زین الدین آورده اند که چون امام حسین
با کربلا نهاد آواز گریه و نفخ بگوش آن امام رسید که ای حسین تو که بکربلا رسیدی جام شهادت
چشیدی و جد و مادر و پدر و برادر را در آغوش خود کشیدی و از جام کوثر سیراب شدی پس بکربلا پدر خود را انتظار
خود سلام نمودی و برادر آنجناب جواب بلی دادم که خود را اینک پدرت با محمد مصطفی و فاطمه
حسن و حسین گفته بگریه و وحش الهی را بزلزل در آورد امام حسین از تنی شوار جان بر بار
از ذوالجناح بر افتاد و در زمین حسرت بخاک بخورد تا گاه جوانی عالی شانی آنجناب را
آنحضرت را در بر نهاده طمانینت نمود و در دست خود بردوش تسی بر ذوالجناح نشانید علی بن
الحسین پرسید که ایها المظلوم آن سوار که بود که ترا اطمینانیت داده غایب گردید حضرت

فرمود که در دائیل

از خود بشنود او ابراهیم را که بتعجیل
بود و نزد وی جبرئیل آمد و از او ...

فرمود که دردائیل فرشته از نزد جدم آمده بود از گریه آنجناب خبر داده روانه گردید
راوی میگوید که روزی ابراهیم خلیل الله و اسمعیل ذبیح الله در روز مصیبت حسین مشغول بوده اجرا فرمود
خود اسمعیل پرسید که ای پدر چرا چندین گریان می‌باشی که ترا امروز از خشنودان بهم اسمعیل فرمود در روز
قیامت بر شما از خود و نه که بر فرزندان خود شهید بر شمع و روشن آب تشنه و لب تشنه شهید شده و گریه بسیار از ان فرمود
و حق ایامرا تصدق محبت اسمعیل ذبیح الله خوانده است او ذبیح اکبر حسین شهید اصغر و حق تعالی فرموده
بذبح عظیم در شان او فرموده است بل ... میفرمایند که معراج خلیل آتش نمرود و معراج نوح آب طوفان
و معراج موسی کوه طور و معراج عیسی فلک چهارم و معراج محمد مصطفی مرتبه قاب قوسین او ادنی بود و معراج کر
بلا امام حسین شهادت است که چون آن معراج بر سر رسید حضرت امام حسین فرمودند که در بر شمشیر و خنجر
دیگر حلاوت بهتر از آن یافتم اگر بر آب حسین از ضجر و خنجر دیگر ... و اصلا اشتیاق او بحقیقت کم نکرد
لیکن گریه از آن معراج ما دشمنان ... تمام امام حسین است ... حسین بر آید و زمین ... از کجا در
کربلا یا ... خنجر ... چون رسید ... بر خاک زمین مطهر بر خود در
طلبیده گفت ... بر کار ... خود را ... بر کار رفت که اگر ... مصیبت ما
بخوار ... خود را ... جبرئیل ... حضرت ... طلبیده ... حسین مظلوم
بر فاطمه ... زین العابدین میفرمایند که ... زینب ...
... روانه گردید ...
مرا ... مظلوم ... یا مولای ... بود که ترا در آغوش ...
کلمات ...

حدیث بیست و سوم

کفتم قربانت شوم همه بوده وصیت فرموده گفت که ای حسین زنهار زنهار مکن کاری که تو سامان قیامت شود [illegible]

و معده فرموده اند در موضع شهادت تو شفاعت امت رسول خدا [illegible] فرزندان تو [illegible] کام [illegible]

حذر کنند این مصیبت بکریزند از [illegible] با امام سوط [illegible] حضرت این شنیده [illegible] پیوسته [illegible]

در بحار الانوار از امام زین العابدین منقولست که غربت مهمان نموده از بهترین عبادت عبادتست [illegible]

جاری کرد مجلس تعزیه [illegible] حسین [illegible] تا قیام مجلس تمام [illegible] مهمان مجلس امام [illegible] کسانی [illegible]

سکینه [illegible] حضرت کرد که رحمت [illegible] امام حسین [illegible] نمایند [illegible]

تفصیلی [illegible] بازین [illegible] جزو دفتر کلمات خداوند [illegible] نظام [illegible]

[illegible] مواضع آن حضرت انبیات بنویسند [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] از امام موسی [illegible] روایت که [illegible] اسماء [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] آن شهزاده که [illegible] در صندوق [illegible]

اسماء این [illegible] حضرت رسول خدا این احوال [illegible]

[illegible] حضرت جبرئیل [illegible] گفت که این [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] است [illegible]

و اقامت گفت [illegible] جبرئیل [illegible] گفت که علی علیه السلام [illegible] امام

[illegible] اما حسین [illegible] رسید [illegible]

و لعنت کرد کشنده او را و فرمود خداوند [illegible] مصیبت [illegible] قیامت [illegible]

مصیبت [illegible] و [illegible] قیامت [illegible]

۷ [illegible]

[illegible] شهید [illegible] خود را به دوزخ [illegible] نقره [illegible]

[illegible] در حق [illegible] بیمار [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] کرده [illegible]

فرزند [illegible] خلق [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] اسرافیل [illegible]

[illegible] ذریت خود [illegible] خداوند [illegible] دست [illegible]

و لعنت کن [illegible] آسمان [illegible] حسین [illegible]

فرشته [illegible] جبرئیل [illegible] بهشت [illegible] بصورت [illegible]

رفته [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] قطره [illegible] آسمان [illegible] اذا السماء انشقت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] بهشت [illegible]

و آن [illegible] بهشت [illegible] جعفر طیار [illegible]

امیر المؤمنین [illegible] حضرت [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] مصیبت [illegible] جعفر [illegible] گفت [illegible]

[illegible] مصیبت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

و فاطمه خواهند شد بهشت کوثر نیان در آنجا که مرا خواهند جعفر طیار گفت آیا برفار خوابست که من جبتی از هم قوتی مصلی

شوم و جان خود فدا سازم حضرت پروردگار علیم دانا در جهاد از فتح خواهند شد که از لشکر اسلام خیر فاتح و

کرا باین زبان درشت ناشنید در علیین جهاد و قتال از دیگر خواهند نمود و دولت سپهسالار ترا خواهد افتاد بس از آن

بفضل حق جهان از شجاعت تو هم خواهد رسید که دیده بینندگان حیران خواهند شد و تو در لشکر کفار ظفر خواهی یافت پس

رکاب کفار تمام کرده ... خود خواهند از وقت خیل خیل انقلاب مخالف آمده باز بکار ... خواهد

پرست از اسلام نوبت تو بانجا خواهد رسید از آن بهار تو جدا خواهند شد علم رسول خدا را بدندان خود نگاه داشت

باز خیر بهار کفار بخطا خواهند رسید که هر دو خواهند رفت باز علم را از بار جدا کرد حکم خواهی یافت

و باز بار دیگر از هم جدا خواهند شد و تمام بدن تو از زخم کفار پاره پاره خواهند شد باز علم را از بر خود نگاه داشته

به جمعیت ... در خود استوار که شهر برادر خواهی کرد و در تنگنای زمین و آسمان برابر و بعین شجاعت تو در آن

آسمان کن در خواهند یافت ... که بلند خواهند کرد و دو دست تو بدان برادر بجای خود ... الیه الوفا

خواهد آمد از آنجا بوم علم بزمین خواهد افتاد پس حضرت علیه السلام محمد فرمود و دست را اشارت داد که خواهند بود

بخطاب جعفر طیار رفرار خواهند یافت که از دو دست خود در قبر خواهند بود و پس جعفر طیار این سخن شنیده

انجام از دید که پایان عدار و امام رضا علیه السلام نقل فرمایند که چون ای شی امام حسین را با آن جبین مجلس گشت

و دل کشیده که داد و حیدر را که ای شیاطین مرکب همی داشتم امروز باین حالت مرکب شده و رسید که آن فرزند

ابوتراب است ... دارد و معجزه دیگر را اشعار خود دارد و بغداد و حضرت پس از آن

و در حج عظیم دارد و حرم ... که مرز و حرم باشد و واجب الاطاعت خلق گرد و داد ابا بحجاب

کاسه زده گشته شود و کار شد که پر شد بخضاب ... و جهار هم دارد و خواهد که ای شی از ابو جعفر امام

عرض نمود که ای حکیم رفاه کن زینب را انزوا در هم العابدین فرمود که ای فتح و فاک ... باکمال الخوارزمی

و ساده و تیر سیاه خشم چون فرزند هند و دار ... خود بود ... آن را کار خود نمود ... بجهو

ما ابواب میداد ... حدیث شانزده در کتاب امر غفار سعد بن جابر روایت کرده که گفت ... از امام زین

العابدین که چون سید الشهدا شهید شد آدم ... تمام جهان در شهر که در دیده و ... صلی آن زنجیر

خون باید کشید چون حکم خدا بحل آمد و دو رشته ... خود را بر خون آن کرده ... از آن مجلد ... بود

که اشیا نهاد در نواحی موصل بود و بجهت خود را در آنجا که اشتر در آن جا آمده بود و کجا ... خود را

در و کسی ... خورده ... فرانسه ... خود را ... قفل ... زمان تجار ... موصل

دختری را ... قوم ... بود در موصل ... که ... را قبول کرد ... جابره

فرا است که در بغداد رفته دختر خود را بنو ... که ... صدا ... خود خانه ... اگر اشتر

بیرون شهر در باغی کرده ... که بر زمین بود در شب ... آن در راه ... آب خود

رسیده بود و دید دختر تجار ... تا قطره خون از بر آن در راه خشم و دختر

نا بینا ... خون ... دید ... شد ... چون ... صورت او ... دیده شد بینایی

به ایشان پیش آمده پرسید دختر گفت ای ... را که ... قطره خون ... در چشم من افتاد ... بینا

شده ... معجزه خون سید الشهدا آن ... تجار ... شده و گفت

کشید ... فرزند رسول خدا امام حسین در کربلا ... شهید شد و ... خون امام حسین علیه السلام است ... طفل

خون سید الشهدا ... که ... مسلمان ... ز ... آن تجار

محبت امام زین العابدین در رسید ... خود را ... از امام ... داد ... خود را ... امام ... و امام

زین العابدین بفرمایند که فرزندان و خویشان مرا از باعث کثرت گریه از حالتی با نوحه ماتم بود و نظر ...
بطرف نعش سید الشهدا در چار بود لهذا فرزندان را حکم شد که در زبان علامتی از زبان خود دیده دار از گریه
از گریه فاقه پیدا شود حدیث بیست و یکم [٢١] در مرات رضوان از امام حسن عسکری منقول است که روزی بخوابم بیرون رسیدم در
النیل دیدم که قریب هزار سوار از آن آب دریا بر لب بحر رسید و حسین حسین گویان از کشتی
بالای کشتی پایین آمدند پیش ایشان رفتم و با ایشان دار از گریستم و پرسیدم که از کدام جا افتاده است
مشغول ایشان گفتند تو نمی‌شنوی یا امام معشر الجن والانس و قیام ارض و السموات تو عالم الروح و الغیب
از ماتم این چه می‌رسد که ابنا الجد امام حسین علیه السلام سفر نماید که در بحر و در کربلا از ماتم حسین است چون روز
بجای ماتم رسید و ما در گنبد ... حکم رسید که صحف ابراهیم را پیش او ببر چون جبرئیل صحف ابراهیم بفرزند آن باختیار
دید که هیچ ورق صحف از قطرات خون خالی نیست و در حاشیه از این طوفان نوح و طوفان جور یوسف
این حالت را دیدم خود را فراموش نمودم و گفت از کیفیت این چرا الاما کن ... گفت که چون ابراهیم
فرزند خود را تیر بالاکاه ... کرد و کار در حلقوم ... خود ... شهادت حسین را یاد فرمود و با عمق
کارد از دست او افتاد باز فرمود که اگر فرزند خود را ذبح نماید الف الف زخم او افتاد و
دیگر که بر بستر ... افتاده است ... جبرئیل در رسید و گفت که ای ابراهیم خاطر جمع دار
چون ... حسین ... ماتم ... است ... کار ... و ملعونی بیچاره اگر
سر فراز فرمود چون ابراهیم ... طرف آسمان ... نگریست ... دیده ... رسید که ... عجب
مکن که برفرزند ... عالم دین و آسمان نگریست از آن روز که ... آغاز ... چون صحف ...
... از خون آن ... اوراق صحف از خون آن ... است ... آخر

حدیث بیست و یکم

نزول کربلا

٢٤٢

حدیث بیست و دوم

فن آن که برادر خود را ... از غم خود مطلق خاطر گردید و ... یاد و مصیبت آن شهید گشته
حدیث بیست و دوم [٢٢] در عقد اللآلی از ابو صالح ... منقول است که شخصی را در بصره دیدم که عالم قوم خود بود و
مردمان را از وعظ و نصایح تعلیم میکرد لکن از محبت اهل بیت مطلق خارج بود و برادر خرد او که ابراهیم نام
در محبت اهل بیت مشهور بود روزی از برادر خود که عالم بود اجازت خواست که اگر بفرمایی در کربلا بروم
در زیارت مخصوص سید الشهدا ایام بر او ... گفت که از ایمان خود بی نصیب بود گفت چرا اوقات خود را
ضایع میکنی ... بهمین جا عبادت خدا ... از آسمان فرود آمد و مشت خاک ... او
زد و مجروح افتاد ... خاک ... گردید ... شد چون نوبت سوم رسید
از در خانه او آتش در گرفت و او از فریاد ... جان به در رسید چون این حالت
حاضران دیدند در حال ... از بصره ... چون حاکم بصره این خبر شنید ... نمود
خود را به آستانه امام حسین ... رسانید ... ماتم ... شغول ... زاری کرد
... بود در کتاب ... از امام محمد تقی منقول است که روزی ... زیارت ...
امام حسین نموده ... سیدم و ... زیارت ... مشغول شدم شنیدم که از دریا دوازده بار آواز آمد
که السلام علیک یا ... چون این آواز شنیدم ... آمده دیدم که تمام جانوران ...
بر لب ... آمده ... امام حسین ... و ... در یاد امام حسین
سر ... حدیث بیست و سوم [٢٣] در ارشاد از ابو ... روایت است که رفتم بخدمت امام علیه السلام دیدم که یک
کس ... را همراه خود آورده ... امام فرمود که خوش حال تو ... حق تعالی ترا ...
آن رحمت اهل بیت ... امام ... خانه او ... فرمود ...

حدیث بیست و سوم

بر کسی می‌رسیدم که آن را با نوازش کاری گفت خانه‌ام در قم است از نظام طفلان که پیش سالک الطریق دیگر بوده و از محبت
اهل‌بیت بهره نداشتم و در حقیقت در بیان خوارق جناب طالب العلمی نمودم و چون از تحصیل علم فراغ حاصل کردم در قم
خواستم که مردمان را درس دهم که از باعث فقر [illegible] کی لطرف می‌شود تنگی شد و در این هنگام و محبت
اهل‌بیت بود دیدند این معنی طعن می‌کردند از تنگی زندگی گذشته [illegible] رسیده خواستم که در بلخ و بخارا بروم
و به هوای آنجا [illegible] بایم چون به حوالی خراسان رسیدم دیدم که در آن راه شتری ایستاده [illegible] به طرف
می‌نگرد و اطلاع را [illegible] ماه مرد پیر رسید که از مردی که [illegible] چرا غافل که از صاحب [illegible] التجا بر خواه
و فردا [illegible] خود را [illegible] از [illegible] در دل داشتم فاش نمودم و گفتم [illegible] ولایت یا امام
[illegible] زمان بخشیم [illegible] آمده و بردیم طپانچه زد و گفت [illegible]
چون بسیار زاریدم و دل خود را از [illegible] ساختم از آن [illegible] نمودم [illegible] گرفته در
[illegible] از [illegible] از همه جای [illegible] و [illegible] باز [illegible] مقدسه
مقدس رسیدم و زیارت خواندم و در ضریح مبارک بوسه دادم باز در قم رسیدم و اظهار حال نمودم آمدم
مردمان قم [illegible] خاطر داری نمودند و [illegible] تعزیه‌داری [illegible] نمودم حالا [illegible]
هستند و رسید [illegible] تنگ گردید [illegible] در خانه هم [illegible]
[illegible] خود رسیدم [illegible] گفت [illegible] حاضر است [illegible]
[illegible] تعزیه‌داری [illegible] گفتم [illegible] حال [illegible] دیگر [illegible]
همراه گرفتم و [illegible] بردم و [illegible] نشستم [illegible] حاکم [illegible] رسید
و آن [illegible] اهل‌بیت [illegible] رسید که این [illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] از [illegible]

از خجیت [illegible]

از خجیت [illegible] بوده [illegible] خورده [illegible]
که صبح به تعزیه‌داران طعام بخورانم [illegible] بیاورد [illegible] شب
نشسته بودم [illegible] خوابیدم [illegible] شده [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] بیاید
و تعزیه‌خانه [illegible] ساختند [illegible] مهیا [illegible]
چون صبح برخاستم دیدم که خانه [illegible] دیگر [illegible] طعام [illegible]
[illegible] تعزیه‌داران [illegible] تعزیه مشغول [illegible]
چو [illegible] حاکم [illegible] دیگر [illegible] همراه گرفته به خانه من آمد چون [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ما [illegible] سلام [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] گفت [illegible]
سعادت همراه [illegible] الله [illegible] دارد [illegible]
[illegible] تعزیه‌داران [illegible] در خانه [illegible]
طعام تعزیه‌داران [illegible] خاطر داری [illegible] به طرف [illegible]
که [illegible] دختر [illegible] الخدمت [illegible] چون [illegible]
خانه خود [illegible] در خواب [illegible] دختر [illegible]
[illegible] امیدوارم که از دین محمد [illegible] گفتم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان
محمدا عبده و رسوله واشهد ان امیرالمؤمنین و امام المتقین علی ولی الله [illegible]

حدیث بیست و چهارم

فایز شوند و این دختر را فاوز قیامت در حشر خود فرموده است که امید دارم که در حرم ایشان ملک دیگر
باشند حدیث [illegible] در کفایه امرئی از محمد باقر منقول است که روزی امام حسن و امام حسین با طوایف چند
شیعیان از مدینه روانه شدند چون بمنزل قادسیه رسیدند جماعت قفقاقان از قوم یهود با شمشیرهای زر [illegible]
در آن منزل راه بر امامین بستند امام حسن فرمودند که ای اشقیا ما از قوم تمیمیان مظلوم هستیم ما را واگذارید [illegible]
باید از سر عجز و ابتهال دعا نمایند کفار گفتند از شجاعت پدر تو مشهور است تو چرا عجز داری پس امام حسن [illegible]
که عجز و تذلل حسن سیرت ماست در طریقه انبیا و اوصیا است تو پنداری که از خوف بر اساس عجز بنا نهادیم قسم بخدا
پروردگاری که رشته جان من در قبضه اقتدار اوست اگر اراده فرمایم تمام سطح زمین را آتش فشان منقلب سازم پس
کفاران گفتند تا از شجاعت شما بچشم نبینیم اعتقاد اعتبار نیاریم و بدرستی که شنیدیم از شرق و غرب شمشیر امام الاوصیاء
امام حسن فرمودند که حالا ما حجت الهی را تمام نمودیم بسم الله الرحمن الرحیم پس حمله بر مقابله بین نمایند راوی میگوید امام حسن
قائم ذوالفقار از کمر کشیده آه آن روز ده هزار سوار را بکشتند مچو غبار در دشت ساحت ایشان برادر امام حسن
زنجیر فرمان الهی بود دیدند آن بیگانگان را بکشتند فرار کردند چنانکه بعد از آن امام عالی مقام [illegible]
چون در مکه بمقام ابراهیم بنشست حجر الاسود در رسیدند آمده که السلام علیک یا ابن فاطمه السلام علیک
مظلوم فاطمه السلام علیک یا کشته خنجر جور و جفا السلام علیک یا افتاده در کربلا امام حسین برسید که ای در
هیچ خبری نشنیدید از کجا می آید امام حسن فرمود این آواز روح القدس است که ما را ترا بروز ولادت بالای
عرش الهی برده بود و این از گریه کشتگان اهل بیت رسالت است و در آن روز مرام فاطمه بعطاب رسالت اول که ترا
ما و شما از کشتگان خواهد بود امام حسین فرمودند الحمد لله علی کل حال و صلی الله علی محمد و علی و فاطمه و کل
شیعه ما الک [illegible] دیقی و جه ربک ذوالجلال و الاکرام راوی میگوید پس امامین بزرگوار بمقام ابراهیم ایستاده نشستند

گویا چنان دیدم

گویا چنان دیدیم که عمود از نور از بالای آسمان تا سطح زمین نازل شد و در جنان رحمت و اب معلوم نشد که از هیبت ملک
هیچیک از اهل مکه را طاقت نماند که بر آن قدم گذاشتند و ای مردمان انشرا و فی حاضر شوند چنانچه راوی میگوید که از دو
حسین بودیم الله اکبر سطوت و جلال الهی دیده بودیم بعد از آن چنان دیدیم که دو کس دیگر بر چهره نقاب انداخته
بخدمت حسنین آمدند و زمین ادب را بوسه دادند بعد از آن آنچنان گذشتند که آواز گریه ایشان لرزه بر تمام
افتاد و اینجا رسیدیم که میان ما و ایشان رقابت بر پا گردد بعد از آن نقاب گشاده و فرمودند که ای فرزندان فاطمه زهرا
اشتیاق بود که حق تعالی بمحبت شما نهایت نعمتها نگاه داشته مکر این خلعت فاخره و نعمت آخره بر ای شما مهیا
ما شد زاو را این نعمت عظمی و منقبت کبری نبودیم پس حق تعالی ما را از جمله کرامت کرد که شما را دانیم بالجمله راوی گوید
که من تمام عمر بخدمت ساجدانشان حاضر بودیم الله الله چنین حالت معاینه نمودیم و آن روز زمین را معطر و مشک
زعفران گرفته و از هیبت او خود بر این نشست بر گشتند تمام اهل مکه بخدمت حسنین آمده عرض نمودند که
امروز بر خلاف ایام سماوی در دل ما یک خوف و هراس زیاده از اندازه و قیاس معلوم میشود و در دل ما هیچ یک
تشفی آمد دانند و راحت نمیگردد و معلوم نیست که در این اسرار کدام اسرار غیبی مخزون است امام حسین
بنفس نفیس فرمودند که ایها الناس امروز زمین مکه بر حال ما یتیمان که پدر و مادر نداریم گریه میکند امروز زمین
این ارض اهم از اهل این مکان مجلس الهی نداریم که بر حال ما تعزیت و مظلومی ما گریه نمایند بعد از این مکه بر حال ما گریه
میکرد پس اهل این قوم ما نیز از بسیار تم زدگان زمان ما دور ماندگان مادر و اعمام ایشان و فرد الاحترام که بر حالت ما
امروز گریه کنند فی الحال برادر خود را از قیاس هزار گریستند بعد از این مکه را حق تعالی بر نسبت جمیع زمین [illegible]
ساخته است و حسابه گاه و کلاه از انام از رفع حجاب نموده است و تمام خانه خدا محرم فرموده است و با فرزندان
کسی ایم که او را دیش بر دوش کاه ملک و جبرئیل گاه و میکائیل گشت سلام دیگو میگوید که چون آن ملک از خانه را گشتند

و خلاصه در دومان را مستانه از انجا بانجام عبادت اداء نافله عازم مدینه شدند ناگهان از هر جانب طرف صدا بر آمد که الوداع الوداع
الوداع یا ابن رسول الله امام حسین از برادر خود پرسید که صدای الوداع چه کنایه دارد امام حسن فرمود ای [illegible]
این نماز آخر [illegible] من است که از بار دیگر در این ارض آمدن ما را محال [illegible] است و قریب است که [illegible]
نیز تنها [illegible] اهلبیت طاهره خود خواهد آمد و من نخواهم ماند همین طور باز نماز با مام تو خواهد آمد و [illegible]
در پیش خواهد شد باز نماز آخر را بجز ندارد [illegible] نخواهد آمد چون امام حسین این سخن
شنید از مسجد [illegible] گذشت و روی بحجره [illegible] خود [illegible] محفل خود را به [illegible] شنیده [illegible]
مطلع والا [illegible] در کتاب بهجت المعانی از امام [illegible] منقول است که [illegible] امام [illegible]
بگفت که یزید علیه اللعنة والعذاب اولا از امام زین العابدین [illegible] خود [illegible] زود آمده و [illegible] انجام [illegible] گفت که
یا ابن رسول الله اکنون شما [illegible] خانه خود [illegible] با خوشی [illegible] و [illegible] را خواهم
رسانید امام زین العابدین فرمود ما [illegible] تو [illegible] که [illegible] امام حسین [illegible] را از روز [illegible] شجاعت [illegible] شنیده
ساعتی [illegible] امامت [illegible] تمام عالم را [illegible]
و از [illegible] خود معاویه [illegible] شنید که [illegible] مقابله [illegible] با وجود [illegible]
تنها بمیدان برفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سوم از [illegible] خود معاویه شنید که [illegible] امام حسین [illegible] طلبید [illegible] گفت

حدیث [illegible]

که یا [illegible]

که یا عم اگر اجازت باشد حسین را در جنگ [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible] را [illegible] در جنگ
[illegible] حال [illegible] زنده [illegible] با وجود بودن [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] اهل [illegible] از [illegible]
در [illegible] امام حسین و عم امام حسن
نام [illegible] خود را یاد [illegible] را [illegible] که [illegible]
آورد [illegible] امان داد [illegible]
ما هم اهلبیت [illegible] الطاهر [illegible] حال [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شجاعت [illegible] امام زین العابدین
رخصت [illegible] حضرت امام زین العابدین از انجا روانه شده [illegible] طاهره خود [illegible] رسیده
و در انجا [illegible] مشغول بودند یزید پلید [illegible] با سقطاس بن [illegible]
و [illegible] امام زین العابدین [illegible] گفت [illegible] در انجا رسید امام زین العابدین را [illegible]
[illegible] قسطنطنیه [illegible] یزید [illegible]
[illegible] امام زین العابدین فرمود و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
از قوم [illegible] ما [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible]
[illegible]

شجاعت ها ذوالفقار را نشنید ... الکار را بر وقت ما بر وقت دیگر نکو ... امام زین العابدین

قبضه ذوالفقار در دست مبارک محکم گرفت و برکفار ... سر نهاده و ... [illegible] از طعن ...

دو مار گرداند ... خدا ... السجدت ... مصیبت اهل جهنم کس را ... بگو ... [illegible]

تکلم او ... الجلال ... دوم ... نشست ... [illegible] ... نوبت ...

زنیستند با زمین ... مقطعان از دست ... جهنم داخل ... امام ... [illegible]

بشنید که از ... بود ... المخلوق ... **حدیث ...** ... [illegible]

حدیث بیست و ششم

منقول است که روزی امام حسن در جنت البقیع بر قبر عباس ... جنت البقیع ... [illegible]

مکان چون ... مصحف ... که ... روی خدا ... زمین و آسمان ... [illegible]

... که از ... چون این خبر ... رسید ... [illegible]

... و گفت ... زمین ... [illegible]

ای خواهر ... ذوالفقار ... این زمین ... [illegible] ... مصیبت ...

ذوالفقار ... اهل بیت ... [illegible]

... زمین و آسمان ... مصیبت ما اهل بیت ... [illegible]

زمین ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... زمین ... [illegible]

... [illegible]

محمد مصطفی ... گفت السلام علیک ... السلام علیک یا ... السلام علیک ... الشهید ...

والسلام

والسلام علیک یا ... محمد رسول الله ... رسول الله ... [illegible]

... آدم ... محمد مصطفی ... [illegible]

... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... رسول ... [illegible]

... السلام علیک ... السلام علیک یا امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible]

... امیر المؤمنین ... و گفت یا رسول الله ... [illegible]

... [illegible]

فاطمه ... امیر المؤمنین گفت یا رسول الله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... اهل بیت ... [illegible]

چون ... [illegible]

حدیث بیست و هفتم

... [illegible] ... **حدیث ...** ... [illegible]

از مولانا احمد ... روایت است که روزی امام ... [illegible]

چون ... امام ... [illegible]

دستش گرفت و طلب [illegible] و طعام [illegible] و در بیهوشی افتاد مردمان این حالت را دیده [illegible] تعجب [illegible]

امام بهوش آمد اصحاب سوال کردند که یا امام حالتت چگونه تغییر شد امام فرمود [illegible] قوم را یاد [illegible]

سید الشهدا بیهوش کرد [illegible] خنجر بر حلق مبارک [illegible] آنکه [illegible] طاهر [illegible]

[illegible] طعام [illegible] آب [illegible] گرسنه [illegible]

در دست [illegible] آب [illegible] امام [illegible]

[illegible]

یاد [illegible] طعام [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible]

[illegible] طعام [illegible] امام زین العابدین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر [illegible] در مدینه [illegible]

فرزند [illegible] امام زین العابدین [illegible]

از [illegible]

[illegible] تمام مردمان [illegible]

از فوت [illegible]

از فوت [illegible] دختر [illegible]

در دل [illegible] امام زین العابدین [illegible]

امام محمد باقر [illegible] امام زین العابدین [illegible] مردمان [illegible]

[illegible]

از [illegible] آب [illegible]

معلوم شود که از [illegible] طعام [illegible]

اگر [illegible] مدینه [illegible] امام [illegible]

[illegible] خوان [illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible]

امام زین العابدین [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible] امام حسین [illegible]

ردای پوشیده بخدمت زین العابدین ع فرستاد و چون بهان ردا در نظر زینب ام کلثوم افتاد نعره زد و بر کشید و فرمود که
ما نیم اهل بیت رسول خدا و مائیم باقیات صالحات فاطمه مائیم پوشندگان ردای تطهیر که تطهیرا و مائیم بخشندگان
خلع الرضا والعقبی و مائیم لکفن الحریر والدیبا و مائیم مخلوع بکلاس و در بین فطنه و تعالیم ابنهم ابا الطیبا
بعد از آن آن ردا را دالبس فرمود و نه بسی بر زید بسیار خشمناک گردید و امام را طلبید و گفت ای فرزند رسول الله نزد
ان تو سزاوار مقام امامت نیست امام فرمود ای فرعون ملعون ای از کشتن قریش و اقربای من خود را متنفر کرده
نبود است که قدم بر زمین در آن حال بقیعه اقتدا ما است پس گفت فرض کرد که حجت در چیز است که کر این عمود
سنگ که در بر ای خانه ما استاده دست ای بر آن از زر امامت حرکت دهد امام فرمود که این پسر تو بستاد که بجا
بجز کندن ازو خیر طاقت و قدرت نبود و گمرانیده ان حجت جاو بر از سیم ابر الیومنین با السابه پس گفت که ای
راه بخیر کوه چهل دن ناشایست مردان را گفت مسافت بسیار دور و در میان شما نیست و خدا را لوح کنده کرد
ستکرد ام زده و این راه را از طی می شنک الیکه الحقی قومی است ابر بر فاصله آن کوه القدرت بجانب یزید آمد
در رسید او بلحظه مسافت ای بر زید با بال اشتر بر دو لا و در بیابان زده بحیف کرد آن ایام از زما معجزه و ظلم نکو دار انکار
را عمرو را کار زمود ان می بود پس آن نشک جنس زد ان تمام عالم را گرفته و بلا بیسیم از امام استعانت
بابر دلو از منابت را از آن جستی و حال دهانه و دران زمان طالب زینب و دیگران بحرکت آمده و بر زید رسید و بار ازو
و بر حال رها افتاد و گفت الامان الامان یا بن رسول الله چون دولت امام شفیع المذنبین بود و رحمه للعالمین
از ان مرحله او گذشت از این بابت تمام دولت بالا رفت عالم جانب امام حکمت و مکرمت او را گرفته و دیده بانوان آن
عصمت و طهارت نیکی را از بهر آن لباس کشته کم بوشیده بودند و نیز دلگشائی نموده بعد از آن امام متوجه مدینه گشت

حدیث ۱۶۱ در مرقع فخر از امام زین العابدین ع منقول است که روزی امام ع در نماز مشغول بود و قاصد قوم

حدیث بیست و هشتم

احوال آنکه و بسیار امام بود داد و گفت یا بن رسول الله امروز با شاه قوم ما هیچ بجا و بزرا احضر بزیارت نجف اشرف
رفته بود و چون از زیارت عتبات عالیات فارغ شد و بجانب مدینه منوره و عودت نمود و بعضی بزرگوار از آنجا نیز آمدند
البقیع مستقیم شد و قفا او را بر سید که تخت او از فوق بخت افتاد و در ضمن آن حالت از قضای الهی که آن زمان
کرامت مدینه زمان جبرائیل بر ایشان نازل شد و اصلا از آن زمین معلوم نشود که حقیقت حضرت آمده که سر به درگاه
کرد از قاصد بر و بیش از پادشاه جهود و این احوال را انصاف کن بیان خواهد نمود قاصد این سخن شنیده که با جهود
پیش پادشاه شده و آمده و پرسید که پادشاه گفت از قاصد که یا امیر المومنین و بجانب امام قوم را استحکام بخت
از ان وصیت فرمود که در نواحی نجف اشرف شیخ ارض ما درپیش امام دارد و آنجا بجوار او رفته بزیارت او بیش
بس حق تعالی آن اشرف که گفت آنکه مرا هیچ توامی خواهد کرد و در وصیت کرد پس آمده است از بهر با عطا خواهد کرد
و دران زمین بخبر قوم حضرتی گشته و آنکه شنیده خواهد شد و زمین آنجا را فرمود که بالای طاق نیز بیشتر از آن
بر صدر گردید که بزرگوار بر نگو دار و دیگر نیز نشان زیارت شده از آن حضرت ما بن نجف اشرف بگفت قاصد از عهده آنکار
و بجا آورد اکثر بین نمودن در قوم حضرت بجانب بیشتر و زرده ست که من بطاعت قوی الحسین فهو دخل الجنه
بجای آورد قاصد من بین حضرت امام حالت نماز درو و قیام حضرت حکم عم که گفت و قضی تعالی اوصیا و فرمود
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی اعلم آنکه گلکار قاصد از امروز بر او بیشتر کنم و تو طی منزلت الکرام
که بجز فرموده ست یا ایها الذین آمنوا بمکم از رحمت کتاب الله و عترتی من مطیعین الجنه بیرون را با تقد نکرد
قاصد گفت ای شاه من از بهر مطالع ذریت طاهره رسول الله امام و مدایح الیقین زیاده تر از آن است که بیان کنم
الا من از زمین او به آگاه نبودم و راوی تو بسیار که قاصد می چون بار دیگر بحضرت صبح آمد از خود بیرون آمد
شد و آنچه آن زمان دید که زینب خاتون نگفت که دیده و پرسید که از راه این جهت قوم ملاحظه نموده است که از رای دیگر پیش امام

آنحضرت فرمود که از خوارزمی دعا تیر و شمشیر و غیر آن ما بعیت دارد... اهل عشائر اهل بیت خوشنود اند و در عصیبت ما میگریند خوشنود
در حق او دعا کرده فرمود که حق تعالی این را اجر عظیم عطا فرماید بحق الطیبین من آل محمد حدیث ... در بحار الانوار
از امام جعفر صادق مرویست که چون مسلم بن عقیل بکوفه رسید مردمان آنجا احوال امام حسین پرسیدند مسلم تمام احوال امام
بدرایح بیان نمود و بسیاری که مصاحب ... بود ... امام شنید و بسیار گریه ... نمود
... مرا بحضرت امام حسین ... آنحضرت ... بحضرت امام ... حسین ...
بر اهلبیت ... در ... بر بدن ... برسد ... اهل ...
غایب شده ... از ... افتاد ... هرگز خون از ... جدا ... حضرت ...
العطش العطش یا رسول الله ... که مرد آب ... میرسانید ... فرمود که ... شربت آب ...
... در ... جدا ... شد ...
... است و ... از ... است ...
... امام زین العابدین ... ایشان ...
خود بود ... حضرت ... امام زین العابدین ... جاه ... خواهد ... از آن ...
... و ... دوازده ...
کلاه ... آب ... ساخت و گفت ... فرمود ... امام حسین ...
... آب ... امام حسین ... خود ...
... از امام ... حدیث ... الشمالی ...
الیقین از امام موسی الرضا منقول است که روزی حسین از پیغمبر اجازت خواست برای تفرج ...

چنانچه از ... که ... امام حسین ... آمدند ... بیرون رفته
... گردید ... و ... امام حسین فرمودند ... گفت یا جد
رسول الله اینوقت تمام فرشتگان آسمانها ... درگاه آسمان الحکم ... زیارت شما نمایند و باز
... گفت السلام علیک یا ابا النحر و مولی العترة التسع ... کائنات خادم خاص ...
... تمام ... فرشتگان ... امام حسین ...
بخضوع و خشوع دعا خواستند که خداوندا بحرمت این ... ما
فورا حکم شد ... امام حسین ... اهلاد دعا ... مستجاب ... ساخت
تمامی فرشتگان ... که از ... محمد ... امام
... بحرمت برکت ... نظر رحمت ... امام حسین ... فرمودند
قربان ... محمد ... دعا ... از جان ... امام ... حاضر است چنانچه
حسین ... که ... فرمودند ...
در ... قدم نهادند فورا ... نام ... است ... حاضر آورد ...
... گفت ... حق تعالی شما را السلام ... عالم ... بسیار ...
... حسین ... آب ...
حسین ... بجا آورد ... بحضرت ...
... آن ... که ...
حسین ... و ... فرمودند که از ... خاطر ... امام ...

فاطمه تصدق حسین و حسن باد چون حسین از مادر متولد شده بخدمت پیغمبر آورده در آن وقت تمام اصحاب حاضر بودند پیغمبر
حسین را دیده محبوب شدند گویا که ایشان هرگز بوجود او در عالم خواب هم ندیده بودند و از نو شنیده بودند و ما به معجزه اقرار
اقرار الاسرار پیغمبر سؤال نمودند که یا رسول الله حسین را گاهی با وجود این ندیدیم و از راه عبرت نور نظر ما پیغمبر
کار میکند که به چشم ما در حسین نظر نمی افتد پیغمبر فرمودند که خداوند با وجود جلال از آدم تا این دم هیچ یک انبیاء آدم
غایب نشدند از زمان پیغمبر بودند که ایشان همه آسمانها پر بودند گوشواره عرش شده اند و این پسر ما در تمام زمین و آسمان
و برگزیده رب العالمین و فخر آدم و نوح و شیث و ابراهیم اند و این پسر فخر آسمان و زمین اند و این پسر ما حاکم
قضا و قدر پس حق تعالی برای ایشان این پسر را فرستاده اند که ما را از بهشت بر زمین فرستاده است و اطاعت ایشان
بر جمیع مخلوقات واجب گردانیده و محبت ایشان که ما پیغمبر آخر زمان ام بر ما و بر تمام امتان من واجب
و مهر این پسر افضل من فرموده و ایشان اخلاف کرده شفیع المذنبین و محبوب رب العالمین اند و آباء ایشان جمیع امت
ما اند و کلام الله آیه فرمان الهی ابناءنا و ابناءکم و انفسنا و انفسکم بر راست من اند و حق ایشان بر امت من
چنان است که از حق ما در و پدر بر فرزند و حقا که حصه زیاده تر فوقیت دارد و ایشان هم از امت من اند از
اطفال این است که تا قیام قیامت من با روزی و با شما خواهند بود و محبت ایشان فضل الهی است و عداوت ایشان
غضب الهی است باز در کتابی وارد است که هرگاه پیغمبر علیه السلام حسین را میدیدند بر خاسته استقبال
می نمودند و هرگاه از چشم غایب میشدند آن دم غایت میکردند چنانچه اصحاب رسیدند که ایشان فرزندان تو
اند اطاعت پسر بر پدر کی روا باشد پیغمبر فرمودند که از جبرئیل پیغام الهی آمده که هرگاه حسین پیش تو بیایند
استقبال کن و هرگاه از تو بروند غایت کن لیکن ایشان را داده ایشان خاص نور خدا اند و ظاهرا فرزند منی اند
الا در باطن اسرار الهی بدایع ما و ایشان فرق تمام فرق نکرده است ما هیچ از ایشان در یک نور از فرزند شده ایم
ودیگر حال

حدیث اول
و دیگر حال در کتاب تسبیح و تهلیل الهی کرده اند حدیث ثالث در تهذیب الانوار امام منقول است که روزی حسین
اجازت مادر و پدر خود در جوار مسجد رفته در آنجا عرض کنیز فضه خادمه فاطمه از راه شده بخدمت پیغمبر رفته و آمده فرمود که
امروز پسرانم بنظر نمی آیند کجا اند پیغمبر فرمود حاضر حمد از حق تعالی حافظان ایشان است الحمد لله پیغمبر خود
برخواست برای جستجو ایشان رفتند تا دیدند که در حوالی مدینه بفاصله دو فرسخ هر یک پنهان سنگ بر زمین
خوابیده اند و چهار فرشته سایبانه پر خود بالای سر کشیده ایستاده و چهار فرشته دیگر از آنها بیدار چهار
فرشته نگاهبان شده و پیغمبر آمده حاضر اند پیغمبر را دیده فرشته ها از نگاهبان آن جواب دادند نمود و ما تا حسین
را در آغوش گرفته بغیر دیگر برده صاحبزاده ها گشته از کمرت مالک نها برای امام حسن و از یک دست مالک بالا
حسین گرفته و چون حسین بیدار شده پیغمبر بسیار شاد شدند و فرمودند که ای جان محمد پدر و مادر شما بیقرار اند
و یک لحظه تا بی تاب قرار ندارند که رفته در خدمت ابی الدین عمر و آن کسی زمانی چند خم وحشیانه از
دیوار خود در روضه مطهره خاتون خود و منظر معطر بود و فرشته حافظ آن بیانه را از آن خواسته دو به تو اعلام
فرمود که یا همراه ایشان گشته پیغمبر فرمود در گذشتگان الهی اند بر این فرشته ها از آسمان آمده اند و حقیقت این است
دعا کنید که حق تعالی ایشان را از اعادی نگاه دارد باز پیغمبر آب دیده شد و حسین پرسید که چرا آب دیده شد پیغمبر
فرمود امروز خواهم شد که این امت جفا کار بعد پسران من را بی رحم قتل و تعذیب خواهند داد و این هم در این شیخ
فرو نمی خواهند کرد امام حسن گفت یا همراه خاطر جمع دار که تحمل رنج و بلا ایم آنچه بر سر ما خواهد رسید قبول ایم
حدیث دوم
کرده و اطلاع اسرار الهی خواهد رسید حدیث ثانی روزی حسین نشسته بودند که جبرئیل نازل گردید و دید دو لا اله الا الله
در آغوش خود کشیده و بعد لحظه دست بطرف آسمان دراز کرده سیب و انار و بهی آورد و به هر دو حسین داد
شاد شده فرمودند که از جبرئیل بگو که بخدمت جد بزرگوار این تحفه الهی را فرستاده ام جبرئیل گفت یکی از

چشم خود روان ساخت با علی علیین پرواز کرد و چون حسنین آن تحفه متبرکه را که جبرئیل آورده بود آن
سرور گفت نمودم تا که فرزندان خود را بر خود در دار الجنان بدارم و آن میوه‌ها را در دست گرفته انتظار
قطرات عبرات باریدن گرفت آنحضرت رسول خدا را گریان دیده ابوذر پرسید که یا رسول الله این چه حالت است در
یا مقام غمی حضرت فرمود چرا گریه نکنم که امروز خبر شهادت برادرم علی و فرزندانم حسن و حسین به من رسید
پرسید چگونه حضرت فرمود که این میوه‌ها خود بخود خبر خواهند داد و بیان خواهند کرد که بر این اهلبیت چه وارد
برادر و فرزندانم میوه‌ها می‌آیند و فرزندانم فردا جا بجا در جهت برادرند که سید آدم از این میوه‌ها اخبار کند
دار تا قیامت برپا کردند و حضرت رسول خدا فرمود که این میوه‌ها را در کوزه نگاه بدارید از این عجایب
بظهور خواهد آمد که از خاک زمین و در تزلزل خواهد بود و فلک [illegible] سایبان گفت خواهد شد تا شهید
الحاصل چون هنگام شهادت جناب امیر قریب رسید صدای گریه از آن کوزه بلند گردید و اهلبیت را
تکیه‌گاه عم امام که حسنین فرمودند قربانت شوم یا مولا ازین کوزه صدای گریه می‌آید جناب امیر فرمود
که قریب است که تعزیت ما بظهور رسد حسنین کوزه را طلبیدند که رنگ کوزه بگون
بجوشید و از دانه‌ها صدای آمد که جناب شیر خدا را کشتند و حسنین را یتیم
چون آن [illegible] فاطمه این صدا شنید [illegible] و اطلبا و [illegible]
این زاد [illegible] فاطمه [illegible] قریب است که [illegible]
در کوزه [illegible] از دست [illegible] آن [illegible]
چون معاویه [illegible] مجتبی [illegible] از آن کوزه زرد رنگ گشت [illegible]
که فرزند رسول خدا را کشته و خانه را [illegible] فاطمه [illegible]

بریده که گران آمد امام شهید گشت [illegible] چون [illegible] سالت و در میدان کربلا [illegible]
غلبه نمودند در آن امام آن [illegible] که [illegible] فرود نشست چون امام مظلوم شهید گشت
هم [illegible] حضرت زین العابدین [illegible] که [illegible] مقدس [illegible]
سبب [illegible] شیعیان تا حشر خواهند [illegible] شهید [illegible] سید الشهدا [illegible]
در [illegible] محفوظ گردان و در اسرار المحققین از شیخ ابن بابویه روایت که چون امام حسن جنازه امام
حسن را [illegible] خود در جنت البقیع بردند و در آنجا رسیدند [illegible] کدام [illegible]
سازم [illegible] حجره [illegible] از [illegible] ظاهر [illegible] و [illegible] بجهت شهادت [illegible]
نور در [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] شیعیان [illegible]
جنازه امام حسن [illegible] آمد و متوجه بطرف [illegible] جنازه [illegible]
بمجلس فرود آوردند چون [illegible] آدم [illegible]
زرد [illegible] جنازه امام حسن [illegible] از [illegible] تابوت
خدا [illegible] امام حسن [illegible] صندوق [illegible]
جهت [illegible] امام حسین [illegible] محمد مصطفی [illegible]
و مادرم فاطمه بود و چون از [illegible] و تکفین [illegible] که از چهار طرف آواز [illegible]
می‌آید [illegible] زینب خاتون [illegible] امام [illegible] صدای [illegible]
امام حسین [illegible] امام حسن [illegible] برادرم
زمین و آسمان را [illegible]

بعد خواری و فریب و تشنیع با تمام نامه بخط خود [illegible] برابست [illegible]
از جهان [illegible] کرده و بهشت و تمام [illegible] اهل البیت [illegible]
شد که فتنه و فساد در میان [illegible]
[illegible]
سنت اکابر کرام است خوشحال کسی که [illegible] اکابر کرام و انبیاء و اولیاء [illegible] در کتاب [illegible]
از شیخ مفید علیه الرحمه روایت است که چون معاویه [illegible] امام حسن [illegible]
برادر خود امام حسین [illegible] بیرون [illegible] و خاص و عام را ازین کیفیت اطلاع [illegible]
گفتند [illegible]
روا باشد [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] فرزند رسول [illegible] جماعت کثیر [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فرزند رسول خدا [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] فرزند رسول خدا [illegible]
که چون امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
امام حسین [illegible] چون امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible] فرزند رسول خدا [illegible]

نمودن

نمودن پس [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] امام مجتبی [illegible] خلق خدا [illegible]
و رسول خدا [illegible] الا البلاغ المبین
[illegible] محمد حنفیه [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دین خدا و دین
جدت محمد مصطفی [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
بر عترت اهل بیت [illegible] مصیبت [illegible]

نشسته‌اند و اصلاح رحم بر مصیبت مصیبت زدگان نکرده‌اند و ما اهل بیت مظلوم را اسیر [illegible]

از باعث بغض و نفرت تمام جگر سوزانیدند و [illegible] کباب [illegible] و جان گرامی جان مصطفی در آتش [illegible]

رسید و تمام عالم را ماتم‌سرا نموده [illegible] برادرم حسن و حسین [illegible] با جد اعلا الطاف [illegible]

باقی نمانده و خدا داند که از دست این امت بی‌وفا و ظالم [illegible] نوبت [illegible] خواهد رسید [illegible]

فرمان [illegible] و گفت [illegible] یا بنتی [illegible]

خاموش باش و صبر پیشه کن [illegible] تو را [illegible] فاطمه [illegible]

نشنیده [illegible] اسمعیل و جواد [illegible]

جان [illegible] اسرافیل [illegible] قیامت قائم

گردد [illegible]

را [illegible] ظاهره [illegible] امام [illegible] خواهند شد و

و [illegible]

خواهند شد [illegible]

و [illegible] قیامت قائم [illegible]

تو [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]

بر تو [illegible] استقلال [illegible]

و [illegible]

تو قیامت [illegible]

که بر خود اختیار [illegible] حضرت زینب [illegible]

[illegible] جان را با عزاز تمام و احترام [illegible]

سفر [illegible] از انجام [illegible]

این [illegible] حق تعالی [illegible]

و [illegible] حضرت امام حسن آمده بیعت کردند و گفتند یا ابن رسول الله [illegible]

معاویه بن ابی سفیان [illegible] جان عزیز خود [illegible]

نثار [illegible] حضرت امام حسن [illegible]

که با [illegible]

محمد مصطفی [illegible] السلام [illegible]

و دین محمد [illegible] السلام [illegible]

و [illegible] قول [illegible]

الحسن را [illegible]

با [illegible] اصحاب [illegible] رسول خدا آمده بیعت نموده [illegible] با معاویه [illegible]

و [illegible] حضرت [illegible]

و گفتند که یا ابن رسول الله [illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible] معاویه [illegible] از قوم [illegible]

حسن [illegible] معاویه [illegible]

و خلعت فاخره سرفراز گردم چون خط معاویه رسید بمضمون الحکم کل شیء یرجع الی اصله از امام زمان برگردیده بودند

با معاویه پیوستند امام حسن علیه السلام در حق آنها دعا کرد که خداوندا جزای آنها برسد و به بدترین عذاب گرفتار گردانی

آن جماعت بد عاقبت هر جا رسوا گردیده و خوار شدند که نزد والی هیچ بلاد برسند و با او موافقت کنند و در خانمان خلق بیفتند

و خرابی خرافی روا اقتصار نمایند در هیچ شهر و دیار مخالفت نمایند که شما جباران محرومان بیابان گردیده و از جمله

بجبر آن مرد اگر باقی مانده از آنها نیز بیشتر سبب شکسته رفتند آنها نیز از دست حاکم قسطنطنیه در جزیره محبوس گشته

بانواع عقوبت گرفتار آمده و بلی آن بیچارگان واصل جهنم شدند و از آنها اثری باقی نماند چون امام عالی مقام از اخلاص

و عام محض بیچاره گردید چاره در دست بسر برقعه مطهر فاطمه رفته بگرد دراز نموده فرمود که یا اماه و یا فاطمه

امیر المؤمنین از بهر خود در این آن امانت که از آیه المال والبنون زینة الحیاة الدنیا آمده بود اکنون

با وجود مخالفت بر عزم و هلاک اهل بیت از بسیار ظلم و جفا برده ای شود و آن حسینی که مرا از جان خود عزیز است

تنها یکس و یتیم بیفتد اسیر شود و اسیر باد در امر قدر کجا هم هلاکت خود را بدل راه بدادم یکبار دیگر تو هم از جان

یکتا و حیدی عالم پناه کرده ام اکنون من او را بتو زیاده رویه بودم در این نسب و دل از او نشاید جای یتیم

انتقام علی حسین و اولاد او بهرین گرفتار آمده و دختر تیره را خود را باد داد در بیت خود رو دیار و مرکز بیابان

زمان حضرت علی بن ابی طالب هر از آن امام ملک بیگانه بود و گفت که توبه باید شد یا مولا خداوند میفرمود

که ترا از این جفا بر داده و ما بی پر و بال را از زنده بگذر در خاکه از شما دستی تو دل زینب کلثوم در طفیل خدا

و جفای کشیم با تیره کرده بخواهیم نمود امام حسن هم با اشک خون خواهر گریه و فغان آغاز نهاد و فرمود که ای برادر من

از این دار دنیا باید ای مادر این ای الوداع رفت دست زینب کلثوم بدست داد و گفت که ای حسین این امانت فاطمه زهرا

نور دیده بسپردم است و این خاطر نیکو نام و رسول است که کجا است این حرمت خانمان علی ابن ابی طالب است ای برادر

دعوا برگزیده

دعوا برگزیده دختر آل عبا است این آرام جان محبوب خدا اکبر او را با روایت حسین الشهید بر کربلا است و این یادگار خواهر

از کار رود در این بلکه رفتار ما حال امت مراکب ترتیب او که از تربیت فاطمه زهرا را تربیت عباد و سلام کرد از رسم تجمل الحوادث

نیست اگر تو خود زنده و جانانه او را گو ببین خرم وار و خشنود خدا را خشنود دار و شامل بیداری کاتب تو باید

سجاد علیه مظلوم بیمار شدند و حلقوم بیمار گشت از زهر دغا عمر و سپاه زنده آنچه هم استغاثه نمود که دختران فاطمه کجا روید

من تنها باید بروم و حسین خود را با شما بسپردم و از بهر حسین که شهید بر علی بن الحسین است اهل اسلام بمن جانانه و یاور

و حزین بجور گرد از فرزند بسپرده بمن و سید برگزیده من حضرت علیه السلام وصیت کرده است که چون کار از دست

یتیمان فاطمه و خانمان مظلوم فاطمه در بیابان کربلا وارد شود و از دست قطاع الطریق این امت بغارت روند

نصیب ایشان سالهای امامت بلی بر ایشان گردد و بیابان خونین چون پنهان زنده و بر حسین ستمکاران

دست نخورده و حرمت علی آن که در پیکر آن زخم بسیار می خوردن بسمل در جای کند از آن زمان دختران زینب و کلثوم

تنها گذارد روی بیمار دل بسته گردند با مشغول شود و دل داد در آن حالت یک مسیر مظلومه و عاجزه بخروش نماید که بنشین

که پیش آن غنچه را از دست از فلک فریاد نموده نمایان رخسار قیامت رسوا بنماید و بعد از آن خواهد

آن یکتا در روح رسول خدا خواهد طلبید با مردی که جان خواهد داد زینب تنها سوگند رسول خدا امر کرده فرمود که

دو وقت آن بیکسی ها از اول اکبر چون انتقام ترا اسیر نمود همه مسجد بر منبر از زمان دختر فاطمه را تنها گذاری

که اگر او بحال شکسته بال تو دست فلک بلند نماید نه الحذر خدا را الغضب آید و در آن روز قیامت بیمار شود

آخر چنان شد که رسول خدا فرموده بود چون مرا اسیر کردند و در آن ستم بگلوی بر انداختند و از زبان خدا

ظلم کشف فاطمه را رنجانیده ام آسمان زنگی و زنجیر منزل خسته جان فاطمه دست فلک افراخته جان

او را بخیرت ... فرمودم و وصیت رسول خدا یاد آوردم و حال خود را از ظلم ستمگر بدین جلا نمودم و از آن حسین

معصوم سیوم آنکه فاطمه بحق پدر خود رسول خدا و بحق [illegible] حسن مجتبی و حسین شهید [illegible] و بحق مظلومی [illegible]

سید فرخنده لقا و بحق [illegible] دختر خود زینب و کلثوم [illegible] روایت [illegible] رسول خدا

[illegible] از [illegible] قیامت [illegible] زمین و آسمان [illegible]

در [illegible] خانه [illegible] دختر [illegible] خود [illegible]

[illegible] خود [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] زمانی [illegible] فرمان [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] جون [illegible] زینب [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] شهید [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] زینب [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] حسین [illegible]

[illegible] سوم آنکه [illegible] زینب و کلثوم [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] چهارم آنکه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] پنجم آنکه [illegible]

خود [illegible]

[illegible] ششم آنکه [illegible]

[illegible] دختر [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

گفت [illegible] فاطمه [illegible]

گفت [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

رسید [illegible] امام حسن [illegible] حق تعالی [illegible]

بیدا اسامه است در کار شجاعت خردان و بزرگان اهل بیت اند لیکن مظهر از آنکه بیست از خود و جان ما کوفتند
تو دادی دریا حسن تو عجب خدای و فرزند جد اکرار دولت بکار احمد مختار رضی تعالی حافظ و نگهبانت [illegible]
کرا نه دم بجا [illegible] امام حسن پنجساله بود شمشیر [illegible] در کمر حمائل ساخت [illegible] اسلام [illegible] اصحاب [illegible]
سیران و تفرج [illegible] در صحرا [illegible] رفت آخر [illegible] بجا دیوی که [illegible] خود دار [illegible] دیده که [illegible] همچو کوه [illegible]
معلوم [illegible] در [illegible] دست [illegible] ابوبکر و عمر آمده گفت که در میان شما اسپ [illegible] بابا از [illegible]
انچنانچه گفتند که در میان ما [illegible] مجلس [illegible] گفت [illegible] سلامت بخواهم که [illegible]
سلمان فارسی با [illegible] بکار [illegible] سلمان را از دست گرفته ازان آب
برنیز انداخت [illegible] اصحاب [illegible] دیده [illegible] گفتند که بیایید که
خدا را خبر نمایم در جان خود [illegible] و از خود [illegible] دیده و افتان و خیزان خود را بخدمت پیغمبر
رسانیده و آنجا چون دیو سلمان را از اسپ بر انداخت خواست که از جان [illegible] امام حسن از [illegible]
دیو را گرفته بر زمین زدند که تمام [illegible] شد و [illegible] دیده بر [illegible] امام حسن افتاد
و گفت ای طفل در تمام [illegible] اصلا تاب و طاقت مقاومت [illegible]
در [illegible] که [illegible] تمام عمر [illegible] دیده [illegible]
جیست امام حسن فرمود که [illegible] محمد مصطفی [illegible] و مادرم فاطمه زهرا و برادرم حسین علیه السلام
و نام من حسن [illegible] چون دیو این [illegible] از زبان فرق مبارک [illegible]
قربانت شوم یا فرزند رسول [illegible] این نامها از قدیم الایام شنیده ام امید دارم که [illegible]
مرا دین [illegible] تعلیم [illegible] فرق مبارک [illegible] رسول [illegible]

مطالبه دنیا

مطالبه دنیا و عقبی حاصل نمایم امام حسن فرمود که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله و اشهد ان امیر المؤمنین و امام المتقین علیا ولی الله و وصی رسول الله [illegible] حسن او را مسلمان [illegible]
از [illegible] بخدمت جد خود [illegible] دیده و اول کسی [illegible] اصحاب که [illegible] آمده بودند [illegible] سلمان فارسی
و امام حسن [illegible] پیغمبر [illegible] امام حسن را [illegible] خود [illegible] آمده [illegible] پیغمبر
طلبیده فرمود که [illegible] طفل [illegible]
نهنگ [illegible] یا رسول الله [illegible]
بابا ذره [illegible] طفلان و بزرگان [illegible]
[illegible] خبر جناب فاطمه [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] یا رسول الله فاطمه را
[illegible]
و [illegible]
[illegible] امام حسن و سلمان فارسی [illegible] بخدمت پیغمبر [illegible] حسن را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]

معجزه بیست و ششم

گرفته بودم از آن تربت که دو دند حدیث در کتاب بحار الانوار از امام محمد باقر منقول است که چون امام حسن شهید
کشته شد منقول است که در مکه معظمه ساحت عرفات واقع است سه روز متواتر بجوی سیاه از آسمان بود و کنگره ها
از باعث خوف افتادن تربت و از هر چهار طرف کنبد آنکه جاری بود و مردمان مکه را خیلی استیحاش
که گاه یکی با یکی صورت عجایب کشتیم را شنیده بوده و در دل بر رخساره کار یک آیه رو داد و در تمام شهر مکه شده
با هم قرآن خوان شروع نموده و در دل … که … انجام خبر می برآید شاید قرب قیامت
که غضب الهی نازل شود و … از زمین از خون … آوازه … که لعن الله علی قتلة الحسین علیه السلام
چون مردمان مکه تمام … امام حسن شهید شده دانسته که باعث لرزیدن کنبد و نوع دیگر شدن آسمان و زمین
همین است که ستون دین محمدی … افتاد و او میگوید که آخر در مردمان مکه تمام خانه بخانه عزا
برپا ساختند الا نه آن عزا که از باعث محبت امام حسن بلکه از باعث تاثیر زمین مکه و لرزیدن آسمان
کنبد معظمه … که مبادا غضب الهی نازل شود … میگوید که آورده اند
از روضه مبارکه … بلند شد امام حسین از مجلس فرمود که یا برادر برادرم امام حسن …
رفت و این وقت جدم رسول … و مصیبت … این وقت حالت پدرم و مادرم …
از … امام حسن … که مخالفت … حالا
… امام زین العابدین علیه السلام … که چون امام حسن شهید شد …
… و گفت … رسول الله … از زمان آدم تا …
… امام حسن را از … انوار الهی …
روز عبادت ایزدی …

دیگر شنید الا حق تعالی … امام حسن از راه مرقد مبارک … مبالغت کرده بر که دشمنان خدا
… اظهار … چنانچه حق تعالی … الانفال … و دشمنان خود را در هنگام مصیبت …
… مخصوص … چنانچه … امام حسین عالم علم … و کاشف … القضا …
… از برادر … جنازه برادر خود عازم مرقد جد … و در … خدا … امام حسن را
شهید … شهید … از دست معاویه … پاره پاره … که از دست زن
… و علاوه آن … امام حسین … نمود که
همین … جدم محمد و پدرم علی و مادرم فاطمه … از … خود …
… در بحار الانوار از امام زین العابدین منقول است که آخر … امام …
… امام مهدی … عازم مرقد جد خود … خواهد …
… فاطمه …
… من … الظالمین … امام مهدی … بینی …
… فاطمه …
… از … بیرون خواهد آورد و بفضل خدا زنده خواهد … امام …
… آتش … و … خواهد …
آتش دوزخ … خواهد … که در میان …
سه هزار بار زنده خواهند شد و سه هزار بار خواهند سوخت در بحار الانوار از امام زین العابدین
منقول است که در هنگام … تمام زمین … خواهند نمود و خواهد … گفت

که مرا قوت است از زمین مدینه و نجف اشرف و جنة البقیع و کربلا و غیرهم در حال وحی از جناب اقدس الهی
رسید که از زمین مکه چندان حرف لطف بر زمین کربلا مزن که آن زمین فضیلت ما لا یطاق دارد و در زمین کربلا
آن زمین بهشت است که آنجا از شجرهٔ مبارکه بموسی ندا برآمد که انی انا الله و در کنارهٔ دریای فرات بود که مریم را
غسل داد زمین کربلا بود و در کنارهٔ دریای بروز ولادت عیسی را غسل داد زمین کربلا بود و در روز وفات
پیغمبران و مرسلان صدیقان و فرشتگان خدا خاک کربلا را برده اند و در قبر نهاده اند و بالاتر زمین
کربلا آنست که انجا امیر جام بطالب شهید مرتضی مدفون خواهد شد و در زمین [illegible] قبر رسول الله را
معاف نموده ایم و در آنجا شیعیان ما را ... زیارت است و فواید دین و دنیا بشمار رسول خدا می فرمایند که
فرزندم حسن [illegible] در زمین جنة البقیع باید و تا [illegible] زیارت نماید آن زمین است که آدم
اشتیاق [illegible] این زمین است که نوح [illegible] قرار گرفت و [illegible] خداوند عالمیان
عزت و جلال این بقعه [illegible] جای فوق گردانیدیم [illegible] صاحب بقعه [illegible] آدم را
در [illegible] ساختیم که از آنجا طوفان آمد [illegible] آتشی [illegible] گفت
[illegible] که مخصوص از تنور طوفان [illegible] ساخته حکم شد که آن خطه
دار السلام بهشت [illegible] است و از آنجا تا حشر طوفان [illegible] رسول خدا [illegible]
ماند و چون امام حسین [illegible] در زمین کربلا [illegible] که [illegible] رسیدند [illegible]
و در [illegible] آن حضرت فرمود که از زمین کربلا که آن محل [illegible] است و [illegible]
خون شدن فرزندان ما است [illegible] زمین [illegible]
در کشف المعانی از امام محمد تقی منقول است که چون امیر المؤمنین در مسجد نشسته بود عقبة بن سمعان سوال نمود که

صدیث [illegible]

و تعبدوا ان سجد [illegible]

از آدم [illegible]

در هنگام بیرون شدن از بهشت چرا حوا را افتاد که در مفارقت او زار زار بگریست که از آب بگریست جعفر [illegible]
که حال آن جعفر بر [illegible] ظاهر است امیر المؤمنین این شنیده فرمود که تمام مخلوقات را [illegible]
بعد از آن فرمود که چون حق تعالی آدم را در بهشت [illegible] فرزندانم را [illegible] آدم [illegible]
[illegible] دیده [illegible] عرض نمود که خداوندا اینها از کیستند [illegible] اختلاف چرا [illegible]
تمام احوال [illegible] فرزندانم حسنین را بیان نمود و آدم از خود بیتاب شده عرض نمود
که خداوندا تو میدانی که معصیت [illegible] اختیار نمودم که بدون اجازت تو [illegible] خوردم
و تو [illegible] عزت و جلال خود که [illegible] رسول آخر الزمان [illegible]
[illegible] امید دارم از فضل عمیم و لطف عظیم [illegible]
[illegible] بوسیلهٔ آن [illegible] آدم را [illegible]
آدم گفت که فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ربنا ظلمنا انفسنا ثم قال آدم اللهم اغفر
لی بحق محمد و علی و الفاطمة و الحسن و الحسین و ولده الطاهرین و عترته الطاهرین ثم قال اللهم اجعل
[illegible] محبت و الولایت [illegible] بس حق تعالی دعای آدم را مستجاب [illegible]
انی جاعل فی الارض خلیفه [illegible] بعد از آن آدم را در [illegible] جزیره [illegible]
حوا را در [illegible] از مفارقت حوا آدم [illegible] محبت اهل بیت [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] آب [illegible]
اختیار شده [illegible] آدم [illegible]
که خداوند [illegible]

سر بر زمین اذیت میزدند فورا جبرئیل در رسید و گفت یا آدم حق تعالی میفرماید ترا السلام میگوید که ای آدم خاطر
خود را [illegible] از تو قصرها و نهرها و اطعمه ها و اشربه ها که تعداد آن [illegible] در بهشت آماده نموده ام
در برابر هر قطره از آب زلال شیرین تر پیدا نمودم چون از اشک تو محبت اهلبیت [illegible] جمیع
و جانوران [illegible] محبت اهلبیت فریفته شدند و ما حشر خواهند [illegible] جمیع مرغان و جانوران
[illegible] بسیار شور و غوغا شد دلیل شور و غوغا ماتم مرغان است که مصیبت اهلبیت میگرفتند
و ما حشر بر پا خواهند داشت باز حق تعالی [illegible] مصیبت اهلبیت را اندکی زمان از جوانان آدم
ملاقی گردانید ای محمد حق تعالی محبت ما اهلبیت را از انبیا کرام و ملائکه عظام در روز میثاق
کامل گرفته [illegible] لطیف محبت ما اهلبیت [illegible] چنانچه [illegible] در جمیع صحف انبیا [illegible]
ما اهلبیت مطلع گردانیده و در هر کتاب خدا [illegible] پس محمد این سخن شنیده زار زار گریست
گوینده [illegible] درکربلا این حادثه با امام حسین رسید از زمان محمد برای تجارت [illegible] رفته بود از حال [illegible]
دشمنان خبر نداشت هرگاه از حالات کربلا آگاه گردید از [illegible] آب [illegible] بر خود حرام نمود و گریبان خود را
برچاک زده نعره زد [illegible] از قافله [illegible] بود [illegible] طیار جناب [illegible]
عبدالله این حالت [illegible] ملالت دیده بیهوش گردید [illegible]
رفته [illegible] ای عالم [illegible]
از این عالم فانی جام لقا رحلت [illegible]
تو تنها [illegible]
با [illegible] حلقه زده [illegible]

حلقه زده ماتم برپا کردند

حلقه زده ماتم برپا کردند و جمیع کفار [illegible] عجایب [illegible] بعد از آن جنازه
[illegible] فرزندش [illegible]
[illegible] حلقه زده [illegible]
[illegible]
که برمام فرزندم حسین [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] حسین [illegible]
ه **روایت** [illegible] امام [illegible]
از شیخ [illegible] روایت است [illegible]
[illegible] بسیار گناه کرده ام [illegible]
ه [illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
حضرت [illegible] فرزندم حسین [illegible]
کردیم [illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] السلام [illegible]

کو چون کوه فاطمه موسی بن عمران ساعتی افتاد و کلیم شد و ولایت از آن صحرا رفت موسی متحیر شد و بر چهار طرف نظر می‌نماید
مگر رهگذری را ببیند تا راه بیرون شوی بپرسد از آن صحرا ندید آمد و گفت السلام علیک یا میهمان یا طالب والسلام علیک یا
ولدکریم چون موسی آنجا رسید انگشتری بیرون آورد و گفت که در این مکان کرامت گشته نور رسول الله علیه آیات
و هیچ بردر در دست ما مخصوص شد از ایران صحرا است این مکان ملکی از شیطان گشته تا امان در ما از قوات کسان
سید ما نا بر سینه ما از طرف مغرب علیک السلام که یاد شد چون موسی با خضر نگاه کرد دیگر کلامی را از آن راه و در ایشان
گر بیرون آری نماید چون قریب آمد پرسید که شما از کجا آمدید و این الاستاذ کجا گفتند که این مرد است از خانواده
نبی اسحاق که در محبت اهلبیت لله اتفاق بود چون هنگام نزع روح او رسید وصیت نمود که چون مرا مرده باشید
بزمین ما برسانید که مشهور موضع است و مکان کشته شدن فرزندان رسول خداست گفتم که انطالع را از نور
در روز کار حج نو آن را گفت پدرم از ابراهیم علیه السلام نقل نموده که زمین را تا آن مکان است که مردمان را
محل المحال است و زیر آن خاک دیگر بعضا از آنجا است رسیده که از ابرار عقبی محل مرتبه انبیا است و دنیا
مکان شهیدان و اهلبیت فی المحکم که جمال الموسی را در آن مکان نهاد و صفحی سفید بپوشید و هر در نشستند آن چهار تن
زیاد و از آن صاحب ما شاه برده بود که تا زیارت مکان را نه و در فرمایند که از جوانان مانند چون او بخورد و گرفت کرد
و مجوز رحمت حق ان شخص کرد چون موسی آن حالت کثیر العجایب مشاهده نمود گفت الهی این جوان خوش نیز هایا
کدام بوده که از دیدن آن لبخند دلم را گرفت و چشم نرفت جبرئیل نازل گردید و گفت که این جوان اعالی نسبت
محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن و حسین الشهید کربلا بوده برای تعظیم و تکبیر و کنار این را و دین آمده بود
داده او را بجوار رحمت حق برد حدیث ثالث از منبع طریقت در الفقه مجلسی که ثانی از حضرت امیرالمومنین نقل است
که ابرار نقد حق تعالی را قبل جمیع مخلوقات از مخلص نور در حضرت جلال خود را بعد نور محمد مصطفی و نور اهلبیت را و قبل

دادی

و اولاد روح محمد و انبیا نوری بوده فرستاد کرد در پرده جلال و هر که سال تسبیح و تهلیل انوار نمود و بجوار حقیقت نورانیت
می‌بود و تا هنگام صبح بصورت مرداری مکمل شده برای زیارت نور امامی آمد چون حق تعالی آدم صفی الله را مخلوق ساخت
آن نور بجانب اقدس الهی متکلم شد که خداوندا این نور برای ظهور نور محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین آدم را ابتدا ساخت
و بشنود همه ملائکه و هیچ جوابی که این نور را بر شان آدم منقلب ساختی البته طاقت نیست که مفارقت آن
نورها کنم اسجد و آدم که مرا از سجده آن جامع طفیل محمد و آل محمد فرمود که هم انبیا را ام و ادر
ملک خدا ما محتاج شانی سپرده باشیم و از نور طاهر محمد و آل محمد بهره داده و از جایم حق تعالی عطا فرموده
مرغ و حشی سکان شد چون آدم مفخر العالم را ابتدا افتاد آن نور را حق تعالی بقدرت کامله خویش بصورت جوهر
بهشت برین منقلب ساخت و منظور شغل و درخشان در بهشت الفردوس برای آدم فرستاد و آدم را الحکم داد
که این مختص از نور الهی است بسوار طرف این جوهر نوری سجده باری بکرده باشید که آن تعظیم نجات است
و در هر جانب شیطان را باری و دخلی نیست الا این بار و دخلی نیست چرا که این نور مخصص از الطاف الهی است
و از نور و ضیاء ذاتش بچشم حق تعالی بعد الغفار روشنی می‌داد آن نور مجلا را بار بصورت جوهر اصل اصطفا
منقلب ساخت که فرمود که بر جمیع مخزن الطین مخصوص الناس و الملائکه اجمعین حکم طواف و تعظیم و محبت محمد
و آل محمد واجب می‌کردانم تا هر که دوست و دشمن را ظاهر گردد در روز قیامت شهادت کافر و منافق و معاند و زاهد
را ایمان بخار بیند مختص بود آن نور تا شرف و فضیلت اهلبیت بنام خانه خدا نامزد کرد و الا انحطال
و مجانم مکان نیست چنانچه باز شخص مشرک و مومن و کافر و زندیق و الا ابتلای مخصص خود و ظهور حکم
سجده نمودن با آدم ملائکه خود را الا برای امتحان مطیع امر و غیر مطیع است سجده با آدم از جمیع ملائکه بجز
الا ابلیس ابا و استکبر و کان من الکافرین حال آنکه سجده آدم در حقیقت بسبب آن نور در دستش خدا و دیگر خدا

شناخته شد لهذا حق تعالی بفضل و کرم خویش مخصوص گردانید بفضیلت اهل بیت فاطمه زهرا همین فرمود و در ولادت علی

برای همین در خانه کعبه مقرر گردید که بر جمیع عالم فضائل و کمالات او ظاهر گردد و چون آن نور خشانی جمال او بود

لهذا بروز ولادت آن حجره تنگ [illegible] شد و او از انت خیر البشر از انوار روشنی که چون آن نور بلفظ فاطمه [illegible]

معین شد لهذا طواف بر ما واجب آمد برای آنکه ما بندگان خدا ایم سلام [illegible] همین قبیل طواف [illegible]

الجن والمرسلین والائمه والوصیین را آن حجره مقرر است [illegible] آن نور الهی حجر الطهر [illegible] فرود آمد و

چون [illegible] سنتی و فاطمین [illegible] بوسه دادند و دست [illegible] لهذا [illegible]

شد [illegible] کثرت [illegible] در اماکن شرف اهل بیت [illegible]

طواف کعبه [illegible] رسید [illegible] کعبه [illegible] از [illegible] کمال [illegible]

از مقدم قدوم شریف اهل بیت [illegible] اهل بیت [illegible]

حج و [illegible] زیارت [illegible] اهل بیت [illegible]

همچنین مقرر شده از اولاد طاهرین [illegible] ائمه [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] کعبه [illegible] چون حاجیان [illegible] احوال [illegible]

مشاهده نموده [illegible] از [illegible] آدم [illegible]

[illegible] کعبه [illegible]

[illegible] زمین یا آسمان [illegible] جمیع مردمان [illegible]

[illegible] مردمان [illegible] امام حسن [illegible] رسول الله [illegible] خانه کعبه [illegible]

[illegible] چون [illegible] زمین [illegible] عجیب [illegible]

وخانه را

وخانه را [illegible] خدمت [illegible] امام حسن [illegible] و در آن [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] ارکان

وضع [illegible] خانه کعبه [illegible] آن زمین [illegible]

نموده [illegible] صاحب [illegible]

حاصل آنکه حق تعالی [illegible] کعبه [illegible] سفید [illegible] آن زمین [illegible]

دو هزار سال [illegible] مقام [illegible] ساخت

[illegible] آن [illegible] امیر المؤمنین بود [illegible] حق تعالی [illegible] جمیع مخلوقات [illegible]

[illegible] ساخت [illegible] هزار سال [illegible] رسول [illegible]

[illegible] آن [illegible] هزار سال [illegible]

[illegible] باتفاق [illegible]

وگفت صلی الله علیک یا رسول الله و صلی الله علیک یا [illegible] و صلی الله علیک یا امین الله و صلی الله علیک یا محمد

علم الله چون [illegible] زمین [illegible] مقام [illegible] مقام [illegible]

و این [illegible] مقام [illegible] آل مصطفی [illegible] خیر النساء [illegible]

مکان [illegible] حسن المجتبی و [illegible] خانه کعبه [illegible] آدم [illegible]

[illegible] چون آدم [illegible] آدم [illegible] این خانه [illegible]

[illegible] ملائکه [illegible] آدم گفت الله اعلم بالصواب حکم شد که در این خانه ولادت [illegible]

لهذا [illegible] فضیلت [illegible] این خانه [illegible] و در [illegible] طوفان [illegible] آن خانه را [illegible]

نماز کردند و هر که زیارت می نمودند و دایم می گفتند که غیر از این خانه را که درین خانه و الا دست قطع خواهند کرد
از ساعت ... و زمین پر نور خواهد ... برانید که نام کعبه بشکل مکعب واقع شد و ادبیه ... که قرآن مجید
بران ناطق است که اول بیت و جهت عبادت بندگان آن مکان را مخصوص گردانید که مردم ... منفعت
اندوزند و جمیع امم سابقه نیز مراسم تعظیم و تکریم بجا آورده اند و از حال نزول عذاب ابی ... آگاه بوده اند
چنانچه چون انبیاء سلف ... در ... خود بخود ... چنانکه ... انبیا و ...
که این مکانی است که ... آنکه ... خبر شده است ... تا دو ... هزار سال ... فرزندان
خود ... بیان آنکه در اصل یاقوتی احمر بود که آدم را ... آدم را ...
ملاحظه گردانید ... آن ... چون ... رسید ... کشید ...
تا ... آن ... که ... لکن ... یاقوت ... از
بر تو ... چون آدم ... آن یاقوت ...
آب ... گفت که این ... است ... ابراهیم ...
بعد طوفان نوح ابراهیم ... که آن خانه را ... ابراهیم خانه کعبه را بنا نمود ...
خود گفت ... که حق تعالی خانه خود را از دست این ضعیف ... رسید که ...
... که چون ... است ... عمر ... دو ...
در راه حق ... خود را ... با جمله ... اختصاص خاص
با امام ... حاصل است ... آن شاه ... که
آنحضرت ... الامام ... آنخانه ... از دل ...

تولد نگردید این فضیلتی است بی نهایت که خدا آنحضرت را از غایت عنایت بآن مخصوص فرمود و
که چون امام حسن این واقعه ... حضار مجلس ... نمودند و ... و اولیا و اصحاب ... حاضر
حدیث از امام محمد باقر منقول است که ... امام زین العابدین ... سال ... حج
در ... که ... آمد ... امام ... که این ...
که آن ... را ... اینجا ... که ... چون ... دادند
... از حجر الاسود ... کفار ... عاقبت خود ... رسید ... قیامت ...
... که ... اول ... ایام
... در ... که بر مردم ... اینجا ...
است ... که مریم در بیت المقدس نشسته بود ... خواست که وضع حمل نماید ... آمده
از اینجا بیرون ... ساختند و گفتند این جای عبادت است ... مریم از اینجا بیرون رفت زیر درخت ...
وضع حمل ... که ... این ... حسین ... که حق تعالی ...
امام ... و زمین کربلا ... برزمین کعبه ... و حالا که این خانه خانه خداست
... که این ... بیشتر ... و از ان ... آنکه زیر قبه او دعا ...
اجابت ... دوم آنکه ... سوم آنکه سوال ... چهارم آنکه
نطفه حرام ... پنجم آنکه ... قیامت ... چهارم ...
... خواهند ... جبرئیل ... که ...
حسین ... آنکه ... کربلا ... اختیار ... دعا

فلک پیر می انست برام قیامت واقعی میکرد دیدای آن کریست که از باعث او زمین و آسمان بر قرار است
از ذریت طاهره او تخته جهان روشن خواهد شد ای گروه اگر که آدم و نوح و شیث و ابراهیم را ندیده باشید
این امام مظلوم را ببینید پس اگر کرده اگر کار چهره موسی را ندیده باشید این سید مغموم را ببینید اگر کرده
بزرگی این مقتدا رجوع الانس والملائکه اجمعین است حقا که این نخل گلستان نبوت و درود جود و کرم
امامت و شفیع المذنبین و رحمة للعالمین است چون حاجیان که این سخن شنیدند زار زار بگریستند
و بر پای مبارک امام افتادند آورده اند امروز تمام زمین مکه رنگ یاقوت سرخ بود و هر پرنده
درنده بر مصیبت امام زین العابدین علیه السلام گریه میکردند در هر کوچه مکه که امام زین العابدین بر فرشت
تمام کبوتران مکه بر پای مبارک می غلطیدند و بگریستند و در زیر زنجیر گرم می ایستادند از ریگ
بر کوهستان گرم از آب گرم میچکید هر گاه که امام در ساحت عرفات رسیدند در هر کوه و سنگ که
قدم می نهادند تا کعبین پای مبارک بر زمین غرق میشد مردمان رسیدند که با امام اکثر
اوقات جد طاهر امیر المومنین را دیدم که هر گاه قدم بر سنگ میگذاشت سنگ همچو موم میگداخت
و نقش پای مبارک بر سنگ نمود امروز حکمت الاهی چو پای شما در سنگ غرق نمیشد امام زین العابدین
فرمود که این کرده امروز سنگها را این طلان بر مصیبت ما سینه چاک کرده اند و از باعث غم امام
ما زهره شان آب شده است ای گروه مصیبت ما اهلبیت چنین است که از سنگ خارا مطلع
گردد باز بر حالت اصلی خود ماندند باز چون نزدیک کنید مصطفی رسیدند ندا آمد که السلام
علیک ایها المظلوم المکروب والسلام علیک ایها الامام المغموم المهموم بعد از آن شتر بر دور
گردید و گفت یابن رسول الله این فلک گرفتار با شما بسیار بیوفایی نمود در دست دشمنان دین در

فرصت انبساط نمود

فرصت انبساط نمود امام شتر را فرمود که فلک را هیچ مگو که آن خود در گردش است شتر این سخن شنوده
بر پای مبارک بوسه داده گریان روانه غایب گردید مردمان سوال نمودند که یابن رسول الله این شتر
کدام کس بود امام فرمود که این ملک الموت بود برای استمالت خاطر ما آمده بود و پس از آنجا
امام باز به مقام ابراهیم آمدند و ندا دادند که خداوندا گواه باشی که بر و عمره تو وفا نمودم
در زنجیر صبر داد و پای خود گشتیم فورا ندا آمد که لطور دیگر تو زنجیر صبر بر پای خود گشتی الهی لطور
خطاب رحمت من ایوب تو دراز گردید و باز ندا آمد و الطواف یعطیک البکاء فی ترض
باز امام زین العابدین فرمودند که ای اهل مکه برب کعبه من نظر بر شما محبت الهی نمودم و
تابع امر الهی بودم و بحکم احسن کما احسن الله الیک و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم ای آدم
و نه دمار از دماغ اشقیا بر آورده میشد لیکن تمام اهل مکه گفتند یابن رسول الله آنچه مصیبتهای
به ما رسیده است از علما و من غلام شما هستم حدیث در بحار الانوار از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که چون امام زین العابدین بحجره تمام با اهلبیت عصمت و طهارت در خرابه نشسته بود ناگهان قاصدی از یزید
علیه اللعنة والعذاب رسید و گفت یابن رسول الله شما را حاکم شام یعنی یزید پلید یاد میکند امام همراه قاصد
در خانه آن مردود تشریف بردند چون یزید از دور دید برای تعظیم امام برخواست و چند قدم که پیش آمده
نخست چون یزید نعمان که پرورده از نعم بود بجای خود در منزل نشسته بود چون امام را دید
و بسیار ضعیف و ناتوان دید از راه تمسخر گفت که ای فرزند علی از شما میخواهم که از تو یک بار سخن بگوئیم
امام فرمود ای مورد عذاب و الطیف گشته و باز نمودن کار الطاف از زوال است من فرزند
رسول خدا و دختر علی مرتضی و جگر گوشه فاطمه زهرا و نور چشم حسین شهید دشت کربلا امام کار زین بگوچون

فیض مردار کسی دست بالا کند ای قوم یزید بشنوید اگر امروز آدم صفی الله و نوح نبی الله و ابراهیم خلیل الله
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله می بودند البته قدر و منزلت این زینب را میشناختند از زادهٔ سفیان
بیچاره چه باشد که آزادگان بیچاره چون آن بر ده و در آن هم خشمت در یا بیارد که کلام امام را انجام خود
نیاورد و گفت ای فرزند ابوالحنا چند آنکه سخن بمارا دورنداری هم بدون بازی که از رحمت امام زین العابدین را
حمیت اسلامی بجوش آمد فرمود ای زاده یزید خبر دار شو و با برادر خود بگو که معاونت تو نماید چون
آن که جرد و بسیار گستاخ بود و کلمات خفیف نموده بمقابل امام در آمد امام از یک نهیب چون کسی را بالا
سر خود بر آر تشنه شو فرمود ای زاده یزید میخواهی که ترا به تحت الثری برسانم یزید بر ما بیا آتش جد بزرگ امام را
دیده شرمنده شده بر پای مبارک امام افتادند و گفتند یا ابن رسول الله حرمت امیر المؤمنین بر سر کافر ازل
می شد چون کافر ازلی را خواستند امان میداد فی الجمله ذات کریم دارم حیرت کی را تاب و طاقت است
که احتمال غضب تو تواند نمود غضب تو غضب الهی است و فضل تو فضل الهی است امیدوارم از سر قطیعت این
پسرم در گذری چون بتکرار این قول از دلی قاش بوقوع آمد امید در حضور امام است امام فرمود که ای یزید
نمیدانم که در شهادت پدرم و برادرم اهل بیت ما که هیچ بود از طرف خدا و خدای لایزال را منظور
نشناخت کفر و اسلام بود و اسلام با سر یزید ملعون گفت که ای فرزند حسین … فاطمه
اما جد تو بر غرور و کلمه انگاشت و مجلس ما … نبود که با تو مقابله کند مگر محض … جبر و …
الهی بود در این پسرم را از زبان تو با بار سید الشهدا بخشیدی پس امام زین العابدین عبادت … تسلیم
از سر قتل و قمع او در گذشت و آن ملعون را چون … سنگ … که … داد پس یزید
از پسر خود گفت که ای فرزند تو گفته بودم که این فرزند رسول الله است بنظر حقارت منگر پس نعمان از …

ابنا زجنی

ابنا زجنی را بنزد ون بخانه خود رفت که بنه نعمان بشیر و دیگران بخواهد بی ادبی به وجود وی ظاهر گشت
بوده و حال علم القرآن تتبع امام زین العابدین علیه السلام چیا نمود و چون اندرون بخانه رفت هما
اولاد زنهد و درست مانند لعل آتش جهنم مشتعل بود و دیدار ایشان از دهان او شعله آتش در گرفت
گردیده و در باره شکوه ها و فحشها آتش در گرفت و در خانه برید بشنو از اقا دریدند او باقی شده انداو
خانه خود رفت و به که برشما از آتش جهنم می سوزد … الحال و دوان دوان بخدمت امام رسید و به
سنت نمود و گفت العفو العفو یا ابن رسول الله امام فرمود که … تحقیق … در کلام
مجید وعده نموده است که ما … الرسول را انجام بخشید پس راه خانه او …
بر بزرگی چهل حال را ختم نمود و عاشقانه نمود حضرت امام زین العابدین را اجازت و رخصت میفرمود
آن شعله بر نهاد و در … ده و اصل جهنم گردید و … قوم یزید و … ان را که بلا در بر و بزرگ
زینب با … ماند که … نصیب نشد … در افضل الفعال … چون …
… شهید … جد … عالم … که …
… از فاطمیان … است …
… فاطمیان … حضرت محمد حنفیه …
که این … الله … قتل … رسول … حضرت …
این … تو … چون …
دست … که … الکنون …
ظلم … که … اهل بیت رسول …

با مظلومان کربلا حسن اجابت مقرون [illegible] ناگاه در سیاهی شب رسیدگان دیدم که [illegible] برطرف [illegible] در گرفت

در بحار الانوار از امام زین العابدین منقول است که شتربان [illegible] ساربان [illegible] امام حسین [illegible]
در سال [illegible] شتر [illegible] چون [illegible] آمد [illegible] امام [illegible]
سر [illegible] امام زین العابدین [illegible] کربلا [illegible] تشریف آورد [illegible] دست [illegible]
[illegible] امام [illegible] دست [illegible]
[illegible] محمد و آل اطهار [illegible] امام [illegible]
[illegible] که [illegible] ساربان [illegible] امام حسین [illegible]
امام [illegible] بند [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
الا [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] دست [illegible]
[illegible] امام حسین طرف [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] دست طرف [illegible]

[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] دست [illegible]
[illegible] امام حسین دست راست [illegible] طرف [illegible] دست [illegible]
[illegible] امام حسین دست چپ طرف [illegible]
[illegible] طرف [illegible] امام [illegible] دست [illegible]
[illegible] دست چپ [illegible] امام [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] العفو [illegible]
و العفو [illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible]
دست [illegible] امام حسین [illegible] ساربان [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible] دست [illegible] آتش [illegible] طرف [illegible]

نصیب ایشان شد

و ما بگذاریم و کار آن بتر از آتش جهنم در دین و دنیا نزد اهل‌بیت [illegible] وقت بود و دست [illegible] بریده گردید و آتش جهنم

چنانچه در یک روز در مصر با جمعی علما رفته بود و بازاری [illegible] اجاره شده افغان و نوحه‌گران از [illegible] نمودند از

حرم خدا رسانیدم که [illegible] نوحه در آنجا که [illegible] فرمایند [illegible] شاید [illegible] نمودند و یکی نوحه [illegible]

معلوم شد امام زین العابدین فرمود [illegible] جهنم و خالدین فیها ابدا [illegible] امام حسین

آورده اند که چون [illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسیده [illegible] که این خاک

دشمنان [illegible] الله [illegible] است آن خاک را [illegible] آگاه از زبان

دشمنان [illegible] بود که خانه اهل‌بیت [illegible] خود نکردند و در آن فاطمه [illegible] خدا

ترسیدند [illegible] مبارک [illegible] رسید [illegible] کرده اند چنانچه [illegible]

خود بخود [illegible] بنظر [illegible] گفت [illegible] آتش

بخانه رسالت [illegible] فقط [illegible] ایشان [illegible] از دست [illegible] قرآن [illegible] است

محروم کرده [illegible] غضب الهی [illegible] صحبت اشقیا و در بحار الانوار از

امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون اهل‌بیت [illegible] در شام داخل شدند شعب ملعون از [illegible] گفت که

اهل‌بیت رسالت [illegible] خانه خارجی بسیار [illegible] شام [illegible]

جا [illegible] گفت ای شعب [illegible] امام [illegible] سلطان [illegible]

بگو [illegible] معقول [illegible] خواهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آخر الامر آن بیچارگان در تمام دمشق مکانی تلاش نمودند [illegible] خاطرخواه خود نیافتند مگر خرابه‌ای بیچاره مکانی از

[illegible] سقف [illegible] حصار [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] اهل‌بیت [illegible]

چنانچه [illegible] اهل‌بیت [illegible] آمده [illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اهل‌بیت [illegible]

[illegible] امامت [illegible] طرف [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اهل‌بیت [illegible]

طرف [illegible] چهار طرف [illegible] آمده [illegible]

آن [illegible]

[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]

[illegible] اهل‌بیت [illegible]

[illegible]

عطیه [illegible] زیاد بود و چون [illegible] را دید [illegible] و گفت [illegible] که از دست [illegible] نگردید و [illegible]

ذبح [illegible] رسید در حال [illegible] تمام [illegible] چون [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] بخواب دید [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] از دست [illegible]

چون این [illegible] بخواب [illegible] و چون [illegible]

[illegible] در آمد و [illegible] زیاد [illegible]

[illegible] آمد و [illegible] بیرون آمد [illegible]

روایت کرده اند که چون امام حسین [illegible] اگر [illegible] از [illegible]

[illegible] از راه [illegible] اگر [illegible]

فرزند [illegible] رسول خدا [illegible]

بهشت [illegible] فرزند [illegible]

آنچه [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible]

و این [illegible] بخشیده [illegible] دو [illegible]

که [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] چون آن [illegible]

از [illegible] و چون آن زعفران را [illegible]

کاسی زر [illegible] زعفران [illegible] آورده بود [illegible]

[illegible] از آن زعفران [illegible] چون آن

[illegible] چون [illegible]

آن آتش [illegible] چون [illegible] الحاصل آن [illegible]

[illegible] در تربت [illegible] امام رضا منقول است که چون [illegible]

در شام [illegible] علی ابن الحسین گفت [illegible]

بخواهم [illegible] بودند [illegible]

شده بود [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

ابوسفیان [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

گفته [illegible]

تو فرزند [illegible] رسول خدا [illegible] قاسم الرزق [illegible] خدا

میگویند [illegible] رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible]

در اثنای آن مسافت خود بخطاب المؤمنین بعضی از مؤمنین محظوظ فرموده در بازار مرحمت حسینی فرمود دلیلی بر این از عالم غرابت

و شجاعت و غرابت خود از الله از بادیه محبت اشتغال الساقطین فرا موشی یعنی عالی دادی بر بنده این لشکر بالائی تو

حاضر اند هم اصحاب رسول خدا بوده اند و بعضی هم مردم آمده اند از دو هر سلام فرا موش می نمودند امروز فردا فردا در کسی بازار

و حق پرستی امانت با نفوس ساختند فرا امر بر نه گفت که از فرزند رسول حجت فرمود در کسی انتظار دعوت دین

بسیار بوده است امام فرمود داری بنای این علم بوشنی است نه بلا قرین و الا فرارکه در خست سلام بسیار است امید دار اعجاز

مقدم قدم شریف آدمی بوده اند آلبته بجا نشان جسم و دین بر رفته بوده اند دانها را اسلحه مهیا ساخته اند و جوشن

قبول می کردند تو که صحیفه خوار در مرد از تمام حاضرین بجو نه دعوت تو قبول فرمایم آفرینش در بین زرد و بدل جمع

ملاحظه کرده بوده که متعرض خلق شکار پر نمود و سر را کار با بجلس از بزرگی استخوان بر زبان ساخت و در خلال یک بنیاد

تحقیق تمام و بکمال احترام از بالا کم پوشی کشیده بر اربابک بر دست امام از زاده تحقیق و تسخیر در مجلس عالی

حاضر ساخت و گفت که ای فرزند حضرت توی بسیار حیران اند بر شان انبیه و تشنگی در شکار بسیار داری بر این ادعای آن

الکوثر الفرس نی که از نکه اعتبار حاضرین را نگردد امام زین العابدین که عالم اسرار و الخفیات بود از این ها

بکنایه فرمود که این ثریا خوان پوشی بر دار و طعام خود حاضر آر چون آن طعام و سبیل بجوان ساخته فوراً

یکی از استخوان بصورت شیر هوای از خوان بر آمد و نعره زد که تمام اهل مجلس بیهوش و هوش با تو ماند و فریاد و واویلا

بلند نمودند و آن شیر آن صاحب زاده را که خوان آورده بود ادرکه دست بالای سر خود برداشت و بر زمین کوفت

و سینه بالای او چاک نمود و شکم او را چون آن شیر طرف مکر تو جه بر نعره فریاد زد و گفت الغیاث

والله یا بن رسول الله امام فرمود اوراچه کار از این محل القصه دو مرتبه گشته تو بعد تا بر از این عاقلی

می شانیم ای لطف خیال الرحمة للعالمین آن شیر را فرمود که اکنون برو در صورت اصلی خود در خلال استخوان مخفی

و خود آن خوان را پیش خود کشیده بسیار از به نه و در فرود ند خدا و نه اگر او با شی که جهت تو تمام نمودم و بستخوان را بنا

در آخر حقیر و دلیل دانسته که بعد من با ما این محکمه را بر شیر ارسید و در این آن عازم رخ از آسمان فرود آمده گفت

السلام علیک یا بن رسول الله و السلام علیک یا بن ولی الله و السلام علیک یا بن ذبیح الله و السلام علیک ای

حیدر ثانی سبیل الله حکم یا ملکی در سکاع و صدیق محمد را این محکمه سکه زدند میگفتند که محمد این است از زمین

داخر با هر ترکیب حق تعالی بر ان آل عبادت شد مصطفی سوره انا اعطیناک الکوثر نازل شد و از بود ای محمد که

من تو را انگ که بس صرف کرد ترساختم باید که بلیل و نهار ربانی دست صدا کنی و در این راه او مجود و قربان تمامی آنچه که

ترا اثر و خور بجو بنده لیس ابتنا خود اثر و خوار انداس این فرزند رسول تو بر جا الطور شیل چه خود محبت که در نه

خیل خانه مستقر باید که از وراثت نه ربا عالم است خیر ستاره ام امام زین العابدین سر بحیث نمکار فرو افگنده نشد و بنوع

رفیقا بفضل الله از عبد الله بن رباح روایت کرده اند که ما جناب را دیدیم که دست و پا بر زمین میزند و

میگوید که ای کاش من میدانستم که بر رفاقت مخالف حسین هلاکتی بر من خواهد افتاد وای خون شد خدا بر من بخشاد اجر

خود بمعارض فرما چون من او را باین حالت دیدم پرسیدم که ای شیخ سبب گریه چیست گفت من از انها

بودم که بجنگ حسین رفته بودیم و خانمان اهل بیت را غارت کردند و حرم آنحضرت خانه ان نبوت را فرو گشتند و

و فاطمه دختر رسول را لکد زده و آورده بود الحکم من با یک نفر رفیق بودم و از فوج مخالف که ردا آنحضرت را

تیر زده بود و نیزه انداختند شریک شده بودم الا از وقت دیدم که بر سینه فرزند رسول خدا سوار بوده و از پس گلوی

حلقوم بریده و خیمه اهل بیت را آتش زده و درد و رنجی بخواهران فاطمه را با ماتم نشستند و حسین بیاد خود رسانده کشتم

و نا رفت از آن و خواهیدم خواب دیدم که مردی قریب سبز لباس رحم رخسار به او دو پاره زره و آمده گفت که یا

ای شمر خدا از تو رحم ساقط کرده طلبیده گفتم مرا با او چکار است جواب شنیده گریبان مرا کشیده و نزد حضرت سیدالشهدا

دیدم که رسول خدا در کربلا حاضر شده و جوش خون در آنجا با محزونی نشسته است و قطرات خون از دیده مبارکش بر روی جامه او از دست خود
بالا زده است و بر روی بازوی او خون است و نظر بر روی آنحضرت افکنده اند و ملکی بالای سر ایشان ایستاده و شمشیر از آتش
در دست دارد و آن شش نفر که رفیق من بودند آن ملک ایشان را بقتل می‌رساند و ملائکه ایشان را می‌سوزد و باز زنده می‌شوند و باز دیگر ایشان را
بقتل می‌رساند من چون آن حالت را مشاهده کردم نزدیک رفتم و گفتم السلام علیک یا رسول الله آنحضرت جواب سلام من نگفت
و ساعتی سر بزیر افکند و گفت ای دشمن خدا اینگونه حرمت من نگاه داشتی و عترت مرا کشتی و حرمت مرا رعایت نکردی و فرزند فاطمه
گمراه و از آن حقیقت او نشنیدی و رعایت حق نبوت من ننمودی گفتم یا رسول الله شمشیر نزدم و دیگر تیری نینداختم
حضرت فرمود راست گفتی و لیکن در میان لشکر آنها بودی و سیاهی لشکر ایشان را زیاده کردی و فرزندان مرا از حرمت
امام خود جدا کردند و آوردی پس فرمود که نزدیک بیا چون نزدیک رفتم دیدم که طشتی پر از خون در پیش آنحضرت
گذاشته است و مردمان چند پیش آن خون بیرون نشسته اند پس حضرت فرمود که این خون فرزندم حسین است
که شما همه باتفاق کشته اید و از آن خون دو میل در دیده من کشید چون بیدار شدم نابینا بودم اکنون هر چند
فریاد و زاری می‌کنم اصلا استغاثه من قبول نمی‌شود و در میان مردمان روزی صد بار آتش جهنم نزد من می‌آید و مرا به جهنم
خود می‌رساند و در کتاب ترجمة العابدین از امام موسی کاظم منقول است که چون امام حسین علیه السلام
بشهادت رسید حسین در حوالی باغ فدک رفت و از برادر خود عباس فرمود که ای برادر آن درخت را که میوه دارم
از دست خود نشانده است و باغ و درختها را پدرم امیرالمؤمنین نشانده است و از دست خود آب داده است فلان
مزرعه آنست که در اکثر اوقات رسول خدا را از دست خود تخم بخشیده است غالبا عیب ... کرد از طرف
معاویه مالک آن باغ بود امام حسین را از دور دیده گفت که ای فرزند امیرالمؤمنین هنوز خیال خود را
در خاطر تو جا گرفته است و از سر بزرگی در بیکران چرا در حوالی این باغ آمدی نمیدانی که معاویه بن ابی سفیان با تو

علمداری

علمداری دارد و مرا از حسین در این باغ نگاه داشت که هیچکس غیر در این باغ نیاید حضرت عباس این سخن شنیده
فرمود که ای لعین ما فرزندان علی ایم از روی طفلان خوف نداریم و من از خود اندرون باغ می‌آیم و
تماشا بکنم لعین از این سخن خشمناک شده گفت که حالا در این باغ حاکم وقت گفتار در سر جلوه احوال
تو معلوم می‌شود و گوید که آن حرامزاده به مقابله عباس در آمد امام حسین فرمود که ای لعین چرا با ما حق با ما ...
داری و حالا که ما را گفته که خشمناک شدم و دشمن خدا ابن شیطان را بکشتم و آن حرامزاده مظلوم حسین را
شمشیر از نیام برکشید و دو دیگر از یاران نیز بخیال نفر بود و به اعانت حاضر آمدند عباس چند بر دیگر
گرفته بر زمین کوفت و شمشیر او را بشکست و هم بجای که کس از آنجا نماند و چون این خبر بحاکم
رسید خواست که به مقابله عباس در آید عمر سعد کوفی در آنجا حاضر بود گفت که از جناب امیر شنیده ام که
آن جناب روزی فرمود که فرزندم امام حسن شهید شود و بعد از آن فرزندم حسین و عباس برادر او در باغ فدک
رفت اند و ما را که چند فرزندان من را دیده خواهند نمود اکنون از آن کسی که با ایشان عداوت خواهد نمود
کی باشد و زنده نخواهد ماند پس ای حاکم اگر زندگی خود میخواهی تا امروز مقابله حسین نروی فرمود که
خواهد آمد پس آن ملعون در آن باغ انتقام خواهد گرفت بر در دست امام حسین آمد و گفت ای فرزند رسول
نه آنکه چرا ما ... باغ من خشک نمودی امام حسین چوب دستی امیرالمؤمنین را از اندرون خانه در آورد و فرمود
که ای لعین چرا ما حق با من خصومت میکنی با آنکه از پدر و جدم شنیده ام که شهادت من در زمین کربلا خواهد
شد و نور ابن ابی ... چو باغ را و عهده ایزدی ... باشد اگر از آنجا که از مشرق تا مغرب از زمین و چوب
خشک خواهد گردید و اطراف را نزد تو نخواهم گذاشت و این چوب دستی امیرالمؤمنین را در اصل خشم خواهم نمود از آن
بر همه مردان بیست مرد رفاقت کرده رو بگریز نهادند تمامی نزد امام حسین تمام مردان و زنان شفاعت کردند

کز امروز چنان معلوم کنم که مرا [illegible] جز او [illegible] است [illegible] مهمان [illegible]

[illegible] زینب [illegible] اهل بیت [illegible]

زینب [illegible] کلثوم [illegible] از آن روز [illegible] گفت [illegible] یا برادر [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] امام [illegible] فرمود [illegible] برادر [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] دعوت [illegible]

برادر [illegible]

[illegible]

نجات [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] زینب [illegible] برادر [illegible]

[illegible] امام حسین فرمود [illegible]

[illegible] زینب [illegible]

[illegible] امام حسین فرمود [illegible] برادر [illegible]

[illegible] امام حسین فرمود [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible]

الحق تمام موالیان [illegible] خواهند کرد [illegible]

از زمان [illegible] تا قیامت [illegible]

روز [illegible] گفتند که یا مولای من [illegible]

۲۵۵ حدیث [illegible]

[illegible] زینب [illegible] امام حسین فرمود که خاطر [illegible]

در کتاب [illegible] از امام زین العابدین منقول است که در شام [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] علیهم

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] زینب [illegible] اهل بیت [illegible] گفت

[illegible] کلثوم [illegible] معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

گفت [illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible] یا رسول الله

در هنگام معرکهٔ کربلا من در خیمه بودم و با حدت درد چون مشغول بودم و از حدت عرض نمودم که از کلام شنود دارد که
حاضر شوم و با جمعیت اهانت نیام لبیک نزدم حضرت نعره زد و فرمود که از نصرت حسین محتاج شد و دنیا است با نیت
پس آن از خاصان حق است و رحمة للعالمین است و از غم دارد و دهلا جان شود که اکثر اندوه بخاطر اولیاء الله
ملال را در خاطر نیست پس از آنکه حضرت اندر کربلا رسیده بود در اولیان است و حق سبحانه میثاق شفاعت است رسول خدا
از فرزندم حسین بهمین طور گرفته است بطوریکه شهید و در عهد خطاب الهی را با نجام رسانید چون این سخن شنیدم مدهوش
گردیدم و گفتم که الحمد لله رب العالمین و صلی علی محمد و آله الطاهرین و بار دیگر از سید ماتم زدگان بلند بود و در آن
که هنگام داشت این معنا شنید بر هم خورد و ردای بر سر خود کشیده و عصا به دست نمود و گفت برای طعام اماده پیدا شد و از
یزید پلید گفت که آواز گریه از زنان است و این درد و من دیدم که گویی اینکه در میان زنان یافته
از حال ایشان آگاه گردم یزید گفت که سوار بر اسب شد مطلبیم باید که با عزت ایشان و حشمت باید احترام بود چون فریاد
این سخن آمیزه دیده و گفت که ای گوهر بر سر نزاد از ضعف ضعیفی ترسی من با پای خود از خوار است طاقت ندارم
که به آستانه عزت رسول خدا سواره بروم اگر از مرکبان چشم بروم چنین عزت و افتخار است که بی عون بالا کار کنان
مرد و سر دار آدم و کجا تو حقیقه مرد عالم ای بچون طفلان و دختران فاطمه مریان و در برش می باشند و فخر
بر نهاد و با عزت ایشان بروم یزید ملعون این سخن شنیده بغایت خشمناک گردید و گفت که از جان چشم اگر برود و با ایشان
عقوبت سیاست بسیم و زر کشی گفت فخ الجاه زمان کیش چون بکار ای بنو صحبت تو مرا خار است و از اگر داد و
بیقرار اکرام الله مرا ازین حالت بیزار و دو سال و در حرم سرای عصمت و طهارت رسول خدا درآمد و بر پای زینب و ام کلثوم افتاد
و گفت خانم فدای تو باد ای شمع شبستان رسالت منبع دودمان امامت امیدوارم که از تقصیرات من بگذرد و در این
جرم و گناه از فرمان تو هم باختیار من نبود و خود بخود براو افتاد این گردیده که من از کار نادم امیدوارم که

امیدوارم کنیز

امیدوارم کنیز ترا تو حاضر باشم از بنی زینب ... شفقت امام بر آورد و دراز فرمود و گفت خوشا بحال تو که جمال امام
را دیدی و گناه رحم نمودی و در قرار داری برادرم حسین خاطر شد و هر فرزندی از ایشان از نیک و بد آن خون آن کنیز زینب و ام کلثوم حاضر مانده خود را
و از حسین کرد خوشا بحال کسی که تمام عمر در قبر و بلیه رحم خود و قبر بلند رانده و بار از خطیبات و نیات اجتناب نماید و محبت
علی ابن ابیطالب علیه السلام جواب را قبول نماید حق تعالی از جمیع گناهان او عوض محبت علی ابن ابیطالب بگذرد و او را
که چون آن به زنان یزید بغیرت صاحب قرآن هجیه حاضر گردید و دختران فاطمه اختیم چون بالای علی ابن الحسین را
که بر دو جانب افتاده بر شجره بی ستون بر او دید که آن فرزندان چند اور کنار خود دارد و منتظر باید کردای
حسین و ای امام شهید حسین و ای فرزند بسته بر حسین و ای باره جگر حسین که چون ترا غل و زنجیر نمود و بر بستند
بر گردنشان کرده خواهم فرزندم حسین را چگونه یافتی و از طرف خود آن شهید را چسان بر سر آن بنا نهاده
کرده و محترم زاده و این فرمود که چون را غل و زنجیر نمودند و بریده اند و درد خواهم تو بخود شده و هم سر را اما
غارت بردند و مصحف فاطمه را پاره کردند و گوش دختران حسین را مجروح ساختند آنوقت من دیدن نتوانستم خواستم
که دست خود را فلک بلند سازم و داد از برده و کار خود خواهم ناگاه سر پدرم بر سر من خسته کام محو گردیده و در دل
لب بر لبی جمیع آیات حسینیه و کلام بر سر بیابانید و کاه مرا فرو رسید و خوشنودی تمام می نمود و میگفت ای بابا
بوسه گاه خود حضی الله و این است تسلی بخشی دردم نوع نبی الله و این است فخر من علم رسول الله و این است شفیع محشر
باز جشم بر سرای نیه و گفت که بجز ابریاء و شهدا أَنْ الَّذِي رَبِّي الْغَفُورُ الرَّحِيمُ فرمود که ای ترسم باد و افغان قوم
از خشم این سید مظلوم ایدار شود و جمیع عالم را بسیلان خود بنا باز دلیل خطب مطلب فلم این دلیل را تب گردید
و ناله و فریاد برکشید که ای فرزند دل خود را بحلم و بردباری درآورد و صبر و شکیبایی را شعار خود سازند و از نور
به حضور باش بیا و اکه دست خود بلند ساز و قیام قیامت بر فراز رحقا که پدرم مرا از غضب تو خبر داد و گفت که

از مصیبتی چون [illegible] گرفتار آمدی خونین دل در بازار [illegible] اسیر [illegible] امام [illegible] النقی [illegible]

بن الحسین را [illegible] که چون [illegible] خواهرانم و دختران را اسیر [illegible] از زبان [illegible]

[illegible] شکایت [illegible] از زبان [illegible] لطف خدا [illegible]

چون این سخن شنیدم حکایت مصیبت بر زبان جاری کردم و گفتم سبحان الله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی

المرسلین والحمد لله رب العالمین [illegible] که چون علی بن الحسین این سخن [illegible] آن [illegible]

فلک [illegible] استماع نموده [illegible] علی بن الحسین را همراه خود برد و چون [illegible]

مخدرات [illegible] عصمت [illegible] زینب [illegible] از [illegible] خود [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] مظلوم [illegible]

از [illegible] که [illegible] گفت [illegible]

[illegible] از دست [illegible] عالم [illegible]

در [illegible] رسالت [illegible] امام زین العابدین [illegible]

بکمال اضطراب [illegible] گفت ای [illegible] عالم [illegible]

[illegible] نموده [illegible]

که ای [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] چون نظر پدرم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] شهید [illegible]

رسالت را مظلوم و یتیم [illegible] و گفت [illegible] از دست [illegible]

حاوی

[illegible] علی بن

از امام محمد تقی [illegible] چون شمعون یهودی بسیار [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] امام [illegible]

شمعون [illegible] رسول [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

مصیبت [illegible] شمعون [illegible]

[illegible] گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرتبت و جلالت و در زمین نبوده از نشانه رجال و موی و علما پایین تخت دست بسته ایستاده اند و شمعون بالای تخت نشسته و زمین [illegible] ذریت

بهبود و ایشان بر سینه کمال [illegible] و از بزرگواران بودی و در کوه زنده مه میل بل نظیر نداشته چگونه بدین مرتبت ابنا رسول [illegible] اسلام قوم

راست [illegible] آن روز که بی شمار سر اسلام بکار آورده و محبت علی را بر زمین زده و در تمام شهر [illegible] بگریستم و عوض آن [illegible]

کرنشانم بر شخم [illegible] خود در [illegible] بودی ای علاء الدین پس کلیب از دوش خود [illegible] در افتاده و مخبر آمدت امام [illegible]

دوامان آورده که گویند تمام ببود در شهر آن روز در جلای نشسته مبلغ [illegible] در بکار را الاز امام زین العابدین منقول است که

خلفه سجاد امام حسین کرده و انبیا رسیا لات [illegible] عامه از سر خود را انداخته و چنان بگریستند که تمام انبیا حالات محمد را

تعجب شد و از بزرگی خود در بار عوض آن روز را ساخته و در جمیل بخدمت [illegible] آن آمده گفت [illegible] اگر

فرزندانه خود [illegible] آثار قیامت قایم بکنند و تمام امت [illegible] داخل جهنم بکنند پس [illegible] یعقوب علیه السلام از

یعقوب که یحیی یا سید الشهدا و مالک و هر [illegible] محبت [illegible] دار و دار از خود [illegible] و تمام انبیا کرام

از باعث محبت حسین در عرا انه [illegible] بجانب تو و محبت یوسف [illegible] یعقوب [illegible] و یوسف [illegible]

جمله مختصر المسلمین و مجاهدین خوانده [illegible] بحالم که [illegible] یوسف [illegible] یوسف [illegible]

یوسف چهار ساله [illegible] آدم من در [illegible] خود [illegible] تو [illegible] و [illegible]

شانزده روز باید [illegible] خود را [illegible] چنانچه [illegible] یعقوب [illegible] محبت فرزند خود [illegible] محبت

فاطمه [illegible] فرزند انبیا [illegible] در مرض [illegible] محبت یوسف کمال [illegible] انبیا [illegible]

فرمود ای یعقوب [illegible] مخلوقات نور محمد و نور اولاد محمد را [illegible] و از نور ذریت طاهره [illegible]

نور انبیا [illegible] ای یعقوب [illegible] و شباهت که یوسف [illegible] از نور آدم [illegible] زین العابدین [illegible]

بس [illegible] شنیده [illegible] دیدم [illegible] محمد و محبت آل محمد [illegible] یوسف [illegible] محبت محمد و آل او [illegible]

فرزند [illegible] امام حسین را [illegible] خود [illegible] خواندند [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] محبت آل [illegible] و فرزند [illegible] و [illegible] محبت اهل بیت [illegible]

[illegible] اگر عمر زیاده کنی [illegible] فرزندان رسول آخر الزمان زنده [illegible] جان خود را فدا [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] قبول [illegible] یوسف [illegible] محبت

اهل بیت [illegible] یوسف [illegible] محبت زین العابدین [illegible] امام حسین [illegible]

یعقوب [illegible] یعقوب [illegible] امام

زین العابدین یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

مفارقت یوسف [illegible] خود [illegible] امام

زین العابدین در [illegible] شهادت [illegible] خود [illegible] اسرائیل [illegible]

[illegible] خود [illegible] نسبت [illegible] الناس از انبیاء الکرام [illegible] علی الخصوص [illegible]

پیغمبران امام زین العابدین [illegible] یوسف [illegible] از نظر خود [illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible] یوسف [illegible] وجود [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] از دست [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] الحمد لله [illegible] محمد و آل [illegible] الطاهرین [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] محبت [illegible] آخر الزمان [illegible] محبت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] مصر [illegible]

هر گاه [illegible] یوسف ملاقات نمودم [illegible] فرزند [illegible]

دو دلیل بر آن که ... [illegible] ... خود را بر زمین ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

... [illegible] ... الا ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف و یعقوب ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... احوال ... [illegible] ... و تفسیر ... [illegible]

واقع است که چون یعقوب ... یوسف ... جبرئیل ... آسمان ... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]

عین ... [illegible] ... یوسف ... چون یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... چون یعقوب علیه السلام ... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... جبرئیل ... یوسف ... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... جبرئیل ... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... جبرئیل ... یوسف ... [illegible]

او نها

روز ... [illegible] ... احوال ... [illegible] ... روز

شبانه روز ... [illegible] ... یوسف ... [illegible] آن

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... یعقوب ... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... چون یوسف ... [illegible]

... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... یعقوب ... [illegible]

... [illegible] ... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible] یوسف را

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

اهل بیت رسالت را با ندبه و ماتم بر دارند [illegible] و مصیبت [illegible]

هلاکت ایشان [illegible] رفت [illegible] چنانچه [illegible] گفته که این [illegible]

کم از فرزند [illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] فرزند [illegible]

یعقوب [illegible] محمد یعقوب کلینی از [illegible] از امام جعفر صادق [illegible]

امام [illegible] یوسف [illegible] از دیده [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] منقول است [illegible]

اسماعیل را ذبح نمود [illegible] فرزند [illegible] حق سبحانه [illegible]

و حق تعالی [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

که ابراهیم از فرزندان خود کدام را دوست تر دارد ابراهیم گفت محمد را [illegible]

یا از ذریت خود ابراهیم گفت خداوندا ذریت محمد را [illegible] دوست تر دارم [illegible] حق تعالی فرمود که ای ابراهیم

این [illegible] عظیم [illegible] فرزندان محمد [illegible] ابراهیم [illegible]

گفتم ای ابراهیم [illegible] حسین [illegible] اسمعیل [illegible] فدیناه بذبح عظیم [illegible]

ابراهیم [illegible] اسماعیل [illegible]

[illegible]

[illegible] اسماعیل [illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible]

و [illegible] اسمعیل [illegible]

محبت [illegible] محمد مصطفی [illegible]

و از احوال امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نخواهد شد تا بدیدن جعفر ... خود خواهد بود پس ... که تحقیق محمد و علی آل محمد مرا نیز با حسین بن علی رجعت که با او انتقام
از بنی امیه خدا ... ما ... مستجاب ... ابراهیم ... حسین بن علی علیهما السلام را که ... کرد ...
اند ... دعا ... سید ... شهادت حسین را ...
از حسین ... اسمعیل را ... ابراهیم ... کشته ... خواهد گشت
در بحار الانوار از امام محمد باقر منقول است که ... سید ... خانه ...
چنانچه ... گفت ... حسین ... خلافت ... انتقام ...
... انتقام ... خواهد ... خواهم ...
که ... اسلام ... بود ... بود ...
... در ... گفت ... سابق ... بود ...
... حال ... معاویه ... انتقام ...
... حسین فرمود که ... خلافت ...
... رسول ... خدا ... الله ...
... حسین ...
... فرمود که ... حسین ...
موجود است ... حسین ... در ... خواهم بود ...
دارم ... خدا ...
... دست ... خواهد ... دست حضرت امیر

بجای او ...

آن بیچاره ... انتقام ... خود ... آن ...
شود باز ... حدیث ثانی در کتاب ... از امام جعفر صادق منقول است که ...
زین العابدین گفت که ... امام ... سید ... فرمود که ...
لفظ امامت ... میثاق امامت ... امامت ...
فرموده است اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به
... آیه ... تمام کلام الله ...
اگر ... امام ... خدا ... امامت
... خلافت و امامت ... نوبت ...
... امام فرمود که ... نوبت ...
... نوبت ... امام فرمود ... نوبت
کرده در [redacted] ... نوبت ...
... ابوسفیان و معاویه ... فرمود
الشهداء ... نوبت ... قیامت ...
... از امام محمد باقر ... حسین ...
... حسین ... از امام ... فرمود ...
... حسین ...
... رسول ...

باقی در ...

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

با محمود این سخن گفته که [illegible] خود را [illegible] خود را بجان [illegible] و در دهان [illegible] این حال [illegible]
لاکن محمود را [illegible] و اقرار [illegible] خدا آورده [illegible] نموده [illegible] کرده [illegible]
اهل مکه [illegible] حاضر گشته [illegible] غایب شده [illegible]
زین العابدین [illegible] محمود آن [illegible]
کرده [illegible] ماهیت [illegible] خواهد [illegible]
از [illegible] خواهد [illegible]
خواهند [illegible]
[illegible]
و در روز [illegible] و از زین العابدین [illegible]
که چون [illegible]
اگر [illegible] زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]

الا بانظار [illegible] معلوم [illegible] گشت [illegible]
[illegible] خود [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ماهیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible] سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دور نمکرده بود و ترتیب داده ملازمان بر دار رفته بود در آن آن مصیبت اتفاق تو که رفتی و اکنون بدین حال باد و زنده‌ها را
که کدام مصیبت و بلا از آن امام بهر یکی از شما گفتار ان [illegible] پر از سوار شمر [illegible] و دیگر بزرگان [illegible] حاضر شدند
طرف مردم را تو میشنیدند و دیدند که بر چهار طرف صف‌ها شیران ایستاده‌اند اهلا راه دوستی [illegible] آنجا
این حالت عجیب و غریب دیده با خود و با متحیر شدند سعد کوفه مردان آن شهر بود گفت ای قوم از یزید و عمر [illegible] امام زاده
اهل را امامت [illegible] نخواهم که این است حالا از طرف خدا این حالت معاینه گردید و حقی است که محض [illegible]
که [illegible] سپاه ام که فی کجاست الا [illegible] ای شما [illegible] حیله [illegible]
[illegible] که از [illegible] محض [illegible] است سعد گفت [illegible] جمله [illegible] پیدا [illegible]
حمله خواهند کرد آنچه خواهیم [illegible] جستند [illegible] آن شیران [illegible] حمله نموده [illegible] را [illegible]
و اصل [illegible] ساختند [illegible] که [illegible] ایستاده [illegible] حرام زاده‌ها [illegible]
امام [illegible] که [illegible] ایستاده [illegible] آمده [illegible] از [illegible]
[illegible] شده [illegible] الصبح [illegible] از [illegible] یزید [illegible]
[illegible] یزید دید که روز بسیار بر آمد و از [illegible] نکردیم [illegible] آن مرد [illegible] فرستاد [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] یزید [illegible] گفته [illegible] از [illegible] جهار [illegible]
شیر [illegible] نفر از [illegible] شیران [illegible] یزید [illegible]
یزید [illegible] امام زین العابدین را [illegible] اولاد [illegible] نخواهند [illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible] نخواهند [illegible] زمان [illegible] خواهد [illegible] محفوظ خواهد
[illegible] امام [illegible] از ذریت [illegible] یزید علیه اللعنه [illegible] حاضر [illegible]

در کتاب کشف الغمه

در کتاب کشف الاسرار از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که چون مسلم بن عقیل همراه کوفیان در نجف اشرف رسید و آثار علوم
علوم نمود که این زمین نجف اشرف است بسیار از مردان آن دشت [illegible] حلقه زده هم میگریستند هم
این اوراد دیده بسیار متحیر گردید ناگهان یک بار [illegible] آواز برآمد که السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین شهید السلام علیک یا
مسلم بن عقیل انت الشهید و ابن الشهید و مرحبا علیک [illegible] چون شنید [illegible] در زمین
غلطید و گفت ثبت قدمی یا مولای [illegible] تحت السلام [illegible]
امام زین العابدین [illegible]
بسم الله [illegible] مسلم در کوفه [illegible] باب الثعبان [illegible] مسجد [illegible]
مسجد جامع ادا نموده [illegible]
[illegible] مسلم [illegible] گفت [illegible]
قرار [illegible]
که [illegible]
و در [illegible]
گشت [illegible]
کوفه از زبان مسلم این حال شنیده گفتند که [illegible]
من [illegible]
این سخن شنیدند گفتند که [illegible]
که از فعل خود [illegible]

لب تو با سینه خواهد از آب پر چه رضا مرا سوی از ... چنانچه در حدیث شریف وارد است که چون علم شهید شد از زبان جناب سید الشهدا
بر مصائب نشسته بود از برادر خود عباس فرمود که ای عباس علم بجانب آوردی امر نمایی بگیر و ... و برادرم ... [illegible]
سلم آب که تیر از دست امیر المؤمنین ... عباس فرمود که ... [illegible]
فرمود که ... [illegible]
نیز ... [illegible]
شان ... [illegible]
... شفاعت امت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ابراهیم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در کتاب ... منقول است که چون پدرم ... عزم سفر عراق نمود برادرم ... قاسم و عمم عباس ... [illegible]

راست نمودند چون می خواستم که بر خود سلاح آراسته نمایم پدرم مرا بسینه خود چسبانید و فرمود فدای تو شوم ای یادگار آل علی
و برو ... خاطر از برادر تو ... ضعف ... بر خود سلاح آراسته مکن ... حق تعالی از ارکان چهارم ایمان ...
ساخته است تو مصداق لولاک لما خلقت الافلاک هستی خدا نخواسته باشد اگر تو ... عازم محاربه و جهاد با کفار ...
سواد امکان و دین معدوم گردد ای فرزند ... [illegible]
که تو آماده ... [illegible]
بر تو باد ... [illegible]
... ذوالفقار ... [illegible]
نخواهد ... کتاب ... قائم ... [illegible]
... عزم سفر عراق دارد و تمام اهل بیت عصمت و طهارت ... [illegible]
... [illegible]
... ابراهیم ... ذوالفقار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
آفتاب ... [illegible]
... امیر المؤمنین ... [illegible]

در جواب آن ملعون فرمود که خدا داناتر است که کی بر مسند خلافت نشیند آن شجره پست خود علم کرده و الله که از انتقال النبوة
و تکمیل الامامة می‌فرمایند اگر چنین خواهم کرد و اصرار دارد که هنوز هم زنده نخواهم گذاشت چنانچه در حدیث مسطور
دارد است که چون آن ملعون در منزل البقر که در شام است از زین العابدین گفت که تو در سوال [illegible]
که خود را زنده کنی امام فرمود که ای ملعون [illegible] بر زبان کلمه خواهم رسید
ملعون جواب نشنیده خواهد داد چنانچه چون امام سجاد را بمجلس یزید بردند آن لعین بر تخت خود نشسته بود و چندین
نشسته بود چون نظر آن ملعون بر امام افتاد [illegible] گفت یا علی الحمد لله که [illegible]
که پدر برادر و تمام اولاد ترا کشته گردانید و سلامت باشیم از قرب و مجالست تو امام فرمود که ای ملعون
چرا [illegible] که حق تعالی در شان ما فرموده است [illegible] زنده
تو چگونه بر تخت نشسته بودی و جواب چه خواهی داد در روز [illegible] احوال [illegible] که تو
استاده بودند و آن ناپاک بالای تخت نشسته بود آن ملعون [illegible] امام را از مقام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تمام قوم خود را فراهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
فرمود [illegible]

[illegible] زنجیر [illegible] بوده [illegible]
دست مبارک [illegible] امام [illegible]
[illegible] زنجیر [illegible]
از زنجیر [illegible] آن ملعون [illegible]
[illegible] امام [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام زین العابدین از شام [illegible]
چنانچه در کتاب الکافی آورده اند که امام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
طعام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام زین العابدین [illegible] رسول الله [illegible]
و [illegible] محمد و علی و آله الطاهرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نشسته بود بوی آن نادر آتش از آسمان فرود آمد که یزید و اهل او و عبیره و سام بن عقبه الوصف گداخته
ایه الله والمنتقم من الجنود والیه العقبات حدیث ۵۶ در بحار الانوار از امام حسین منقول است که چون علی علیه السلام
را وقت رحلت پیش آمد امام حسن و امام حسین را بسینه خود چسبانیده فرمود که ای فرزندان من بعد از رحلت من [illegible]
موجود است باید که تا دو کس از حجره برابند مانند [illegible] که آن [illegible] بعد از آن در حجره [illegible] جنازه مرا
بیرون بیاورید بعد از آن جنازه امام را بردارید بهر طرف که از خود بخود رود شما نیز بطرف بروید اول جنازه
و نوح و ... ... [illegible] العمار [illegible] جنازه را خواهند
خواهند نمود بعد از آن خواهند گفت که بیایید [illegible] امام حسین بعد از آن [illegible] خواهند شد بعد از آن
[illegible] سواره و پیاده [illegible] خواهم آمد و از شما اجازت زیارت جنازه
خواهم طلبید [illegible] گفت تا کم [illegible] جنازه را از اهل [illegible] خواهیم آورد
[illegible] شنیده از [illegible] آمده و [illegible] مشغول گشتند ناگهان از آسمان آواز
[illegible] دید و بر بام حجره [illegible] ده از بالا آمد
بالای حجره [illegible] که از چشم آنها [illegible] جند مرغان در رکاب
فراهم [illegible] آسمان [illegible] گردید و از زمین بکنار [illegible] گردید [illegible]
[illegible] که آن روز از آسمان قطره خون بارید و از زمین و آسمان [illegible] و [illegible]
[illegible] شد و در تمامی مخلوقات [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] باهم گفتند که [illegible] روز عجب حالتی رو داده است که انسان و حیوان [illegible]
[illegible] معلوم نشود که [illegible] در دریا و [illegible] حالت رو داده

دیدند که حسین و دختران فاطمه زینب و کلثوم تمام درخت و دیوار [illegible] درختان و دیوار را می‌دیدند که [illegible]
این دیوار و درخت چگونه [illegible] حال آنکه باران هم نباریده بود که [illegible] و منظر بعضی
جهان معاینه کرده بودند که [illegible] درخت و دیوار [illegible] از چهار طرف زمین و آسمان آواز
بلند شد [illegible] حسین [illegible] آواز [illegible] خانه آمدند در حجره [illegible] جنازه
را کفن [illegible] جنازه [illegible]
و چون حسین دست مبارک [illegible] کفن [illegible] دیده حسین [illegible]
مبارک [illegible] آواز [illegible] حسین [illegible] بایستاده و با
این [illegible] که [illegible] از چشم [illegible] ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] کفن [illegible] جنازه [illegible]
[illegible] جنازه مبارک [illegible] امام حسن که [illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] جنازه
[illegible] السلام علیک یا [illegible] فاطمه و السلام
علیک یا [illegible] فاطمه و صلی الله علیک ایها الشهید ابن الشهید و صلی الله علیکم ایها المظلوم و السلام
علیکم ایها الغریب و ابن الغریب و صلی الله علیکم ایها المظلوم ابن المظلوم و صلی الله علیکم [illegible]
و صلی و [illegible] الطاهرین [illegible] جنازه [illegible]

غائب گردید با حسینی خواست که رفع ز دوره درد در بیع نماید که ایمانی گشتن بر مبارک شده ساز گرد جنازه بفوق

و بالای آن گردید دهان صدای کرد که ربنا هذه الجنازة علی الظهر یحتاج جنازه را بر پشت می اسوار کرد آخر الامر

حسینی خواستند که جنازه را بر دو ستر بر پشت شتر نهند جنازه خود بخود بلا اختیار در ایستاد شتر رسید چون حسینی ملاک

بگرفتند بطرفی که شتر متوجه الیها می شد خود در پی او روان گشتند در پی تا مسافری رسیدند و بر سر می شد و اگر در عهد

السید ابی الفضل والاکابر دستها المسدا و الی المعاد دیدند که شتر بر سر جنازه مبارک آن اهل بیت حسینی آمده و نشسته

الا دیدند که آن شتر از چشم او جاری بود و دریم کرد و افتاده بود در پای سنگ الکتاب بود گفت جنازه را از پشت

شتر فرود آوردند و حسینی آواز را استماع نمودند که الا بفضل رحمت خدا بود دیدند که آن شهود از حقیقت حسن کدام امام بود

آن حضرت در نفس آن جنازه بود از زیارت جنازه بیرون آمدند و نماز ایشان را بجا آوردند که آن شهزاده را بکوفه و مکان

و جلیل القدر در زمان جد تو حضرت خیر البشر رسالت الامامت وادیت تو شهید او و صاحب

و او در سلام الائمة النجباء است محمد مصطفی است و امام تو حسن مجتبی را در آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا

دعا یاد و از زیارت نبی در آنجا قربان بر سر تربت مطهر آن شهزاده امیر ساسان که جنازه مبارک را از پشت شتر فرود کرد

که منظر و بیدار آنجا که در آنجا اول الامر جنازه خود بخود از پشت شتر فرود آمد و آن جنازه را در جنازه گاه گذاشتند

و گفتند آن حضرت رسیدیم الجنازة ان تنزع النفس یعنی آن حضرت هذه الجنازة این گفته و روایت شد

الحسن ابی الحسن نشنیده و بشنیده که نیست و در آن جا که ابو بکر فرمود اما الراکب الی الطول و زائر الی ذات

اینجا بکوی که در سر او پیدا می گردد و مجاور آن در وجه او خود را استقراری گرفت از فرزندان رسول اکرم امام است و

سخن نه اختیار کرد آن حضرت نقاب آن از رو برداشت حضرت امام حسن و امام حسین برای آنکه از مردم ...

بر آن افتادند و گفتند دادند و امیر شهید عجیب باوری است که حکایت آنکه بابا را مظلوم به سیر و دم انکه

سیاه حضرت نبی و آسمان بر زمین را آن حضرت شهود از حقیقی ابو الحسینی فرمود که از فرزند قربان آن را بجا آوردم در خزانه

بر سر نه در حقیقت و کافری می بردم و در مقام از ایشان بزد برند خاطر فرمودم جنازه ابا و دست محمود و محمود جنازه

هم آدم ابو البشر فرزند آدم اگر خواهد که گاه جاری در حیات آن فعل را عفات ستانید و ما و محرار الکرام ادر فرشته مسیح

و بعینی صورت صفات صفی که مانند آن آن شهود و سه هزار آن الذات و خرمن از آن که از زخم مردم عادت کرد دو بیم

جدار آن شتر از نظر شکر جنازه را متوجه دیدند محمود را حضرت آدم گشت اخر الامر شتر بر سر مطهر ایستاده گردید

جنازه و پیکان که در بر نیزه داد و از آن شتر از نظر مردم غائب گردید و بعد از آن حسینی از دست خود

آغاز کرد و چون بجدار جد آدم کشد بدیدند که تابوتی از چوب سفید نهاده است و نقش آن

از احکام حضرت بود و در حضرت شهنشاه در بحار الانوار روایت است که آن تابوت جبرئیل از بهشت برای آدم

آورد و گفت که ای آدم این صندوق را امانت خدا است این را با فرزند خود با حجاب و اطلاع بیاور و بعد از

فرزندان که بعد از تو قائم مقام تو باشند بسپار الامر حضرت آدم بوقت رحلت آن تابوت را به

نمود و شیث بوقت خود بپسر خود سپرد بعد از آن بحضرت نوح رسید و از نوح بسام رسید و از سام

و سام علیه السلام از خود بیرون بود که چون وقت رحلت مراد رسید تابوت خواهد داد آخر الامر

کرد آن امام این امانت خداست بهر کسی که از فرزندان شما باشد بدهید بعد از آن بهم بطریق امانت نزد

و در نزد پیغمبری رسید تا بعد به ابراهیم رسید و ابراهیم علیه السلام را وحی شد که ای ابراهیم این تابوت را در زمان

بزرگ آدم و نوح دفن کن و بعد از آن برگرد و شنو و آن را از زمین باز از اطلاع بیرون آر که فلان جا بگذار

موعود است که این خبر به پیغمبر آخر زمان برسد و اسحق ابراهیم بوصیت آن را دفن کرد و بعد از آن

خبر از پیغمبر او رسید و از وی به پیغمبران تا زمان آن حضرت محمد رسید آنگه در درون تابوت حسین بن علی علیهما السلام

بو حبیب آن شاه وا بردند در مجاورت حضرت امیر را بنهادند چنانچه جنازه محمد بخود آمدند تابوت در فضل شده از زبان
تابوت و تیرها بالا نخستند حضرت حسین شناختند که از دست جور و اذیت ایشان بود پس حضرت امام حسن و امام حسین
امیر المومنین را دفن نمودند خاک بر او انداختند کسان او و امام که می آمده بودند و مشکرده را آثار از آن شخص که زیر او
مکرر چنین حسین او رفته دیدند که از دست و پای اوست در تمام اعضای او افتاده و بعد از مدتی خواند وارد
و باز پیدا شد چون در آن سکنه چون حسین او را دید که دیدند چنین او گشته و از راه انصاف دوام بخود رسید
کار بجا آورده در آن انتظار بجای گفت که او در طلب آن الله که همین مرض از قدام او دو روز آن می آمد افتاد و آخر
جز از دهان زهر خورده بود چون شد که می شود دیگر بجواره بگریسته خدا اصغر از نور بخود چنین می از دست خود
حلوا بخشد می برد و این طور مجبور اند بدرد که اطلاع از آن وادی معلوم می شد بعد الامر بر آن اند از دست
کرد آن مرد از خدا نزد من با مرد و رسید معلوم نیست که چه شد و چه مدد رسید و به کلام کار مشغول گشت حسین بیا
کفت که این شخص آن بدر برد کرد آن بود و آن را انتم و دلیل کرده بر بار دوش که الحمد رفت از دست
از نفس خدا کار رسید شد چون این شخص آن شغل غریب گشته بیمار زن که نوره آه زد کرد آورده از نفس بحیوه رسید باشد
مرا که از حسین فرمود که آن شهزاده کونین شما اولاد طاهر ات پاک است چون شخصی را به خدا امید هم که جای که
آن را دفن کرد آه که و اقشینه ما زبر بوی خدا بیاید حضرت حسین فرمودند که آن شخص چیزی را دهیت منعم نمود دست که
اطلاع کرده آن زهر بدین قد بر آن را چه کشد آن برم آن گفت که از آن که با بسته حسین الحمد از زبان این مرد را
جداکش از آن حسین که او را روز مبارک خود بر دو دست نزد مرتبه شرف به نزدیک خود بردند بر آن مراد آن مشغول شد
شرف اطلاع دید و شخص بر شکسته زده و جان خود تصدیق نمود حسین او را از آنجا بردند بود و بر آن باب که تیر بر فوق او داده
باز از آنجا قوم که و خاک بر او ریخت بخانه آمدند پس زینب و کلثوم حسین را دیده و بر آن بار که غلط بر دو موی خود

که از برادر بزرگ خاندان خبر شما که بیاد بوده ام از دوستی و محمد و یا مظلوم ما ثابتند که شما را از زن دشمنان او بخود وارد
و در وصیت حسن منقول است که حضرت حسن بنام خانه آن حضرت اتفاق شد که با محمد و علی و فاطمه
یک روز رحلت فرمودند حسین علیه السلام در روز رحلت او در خود و او بر این بر زده بود و از زبان الف
نمودند که باتیم و ادیم و مظلوم شریع اولاد معارفت بر خود و دل شکسته نمود فرمودند که از کرده امروز
که اکنون شکست و جان بخشم با شیر کوه نمود گوید که تا نحفت او زنانه حسین برادر گفت که آن شکر افروخت شکر
چنانچه بیتم او و زینب و کلثوم کرد بر محمد حسین رفتند و گفتند از برادر محمد را دو کس که نه دانیم بعد از آن برادر تو
سرور حسین بخورد و زهر بلا و مامتم زده از تو با خواهم دید و کسان او بگذار با کمانه پیش از خورد و کف
بجای او نموده و شد و در زمینه که نو زینب که با شما در طبق آن است و طفلان شیر خواره بای که از زن زنانه
اگر تو چیزی بخواهی بخورد بیاید و زینب تو خود را اعانت کنی افتد باخت حسین فرمود که از خواهر از امروز تمام اجتماع
یتیم و بی کس شد و از امروز بسوی اجتماع مکر که ای خواهر حیف است که بگوید برای آن جمله رحلت فرمایید و بیاید
زنده دیدار بجز این اقتدار است از مجره و علیه شیر بیخ بود و از آن دیده و از آن کسب شخم بود از تمام مجره عطر و دید عطار
عدوان از او ... ادب برادر که با این هر اسباب حق اما نه برادر خیانت اگر هم بر آن او این نعمت عظمی را از اهل بیت برای خود
با ید که تمام اهل بیت با هم شده بخورید شکر قصاب اقدس آن جناب که بیاید پس حضرت امام حسن فرمودند که ذلک فضل الله یوتیه
من یشاء بعد از آن علامت شریع طهر الله او بر الطهرا جمیلا و عظما اله فخرا مرید او را اهل بیت خود تمام نمایند
فرمودند که هم اکنون باجمیع ایشان جمیع روز ارکان زیر کردند احوال دیگر بر آورد در ره جمیع بسیار بر و جای خانه خانه
نظر کرد و بیاد از حاضر آمدند امام حسن و از آن جمیع شیعیان کامل الایمان فرمودند و آنها جمیع شفقت ملت و گفتند با من
رسول الله تمام جمیع شیر بیخ نموده دیم و بلا بخشم هم دیدیم بعد از آن شد از خانه اقدس او شده که از آن شخص تمام که او

اهل بیت طاهرین تو که دیگر غیر خود و ناموس تو کفایت میکرد و عبدالله [illegible] برو [illegible] زنم [illegible]

و گفت قربانت شوم ابوالفضل [illegible] که با برادر [illegible] در [illegible] تشنگان را طاقت نیست اگر [illegible]

اصحاب خود برگرد ای تشنه [illegible] صدا [illegible] آنچه [illegible] خواهد است که [illegible] از دست او

جدا گردد و [illegible] با جده و مادر تو [illegible] و برادر [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] امام حسین [illegible] از [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

بلند بود و [illegible] زینب و ام کلثوم [illegible] برادر [illegible]

زیاده [illegible] امام حسین [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] ام کلثوم [illegible]

و گفت [illegible] فرزندان و دختران خود را [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] فاطمه [illegible] ام کلثوم [illegible]

از شهادت [illegible] برادر خود امام حسین و عباس [illegible]

حاضر [illegible] دیدم [illegible] خود [illegible]

فضل [illegible] خود [illegible] دیدم [illegible] از آسمان [illegible]

از [illegible] بر سر قبر [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] السلام علیک یا [illegible]

و السلام علیک یا [illegible] برادرم عباس [illegible]

[illegible]

که بوستان [illegible] از آسمان نازل شوند گفتم [illegible] که برادر زیارت [illegible] تا قیامت [illegible]

برادران چون بر سر قبر [illegible] ادم [illegible]

دیدم که [illegible] فرزندان [illegible] قدم [illegible]

از جاده اطاعت [illegible] امامت [illegible]

[illegible] شهادت تو [illegible]

که [illegible] معراج [illegible] عباس [illegible]

[illegible] برادرم حسین [illegible]

[illegible] برادر [illegible] زینب [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible] امروز [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] امروز [illegible] حسین [illegible]

اسلام بودند باز کفار گفتند که از کفر برگردند بعد از آن حضرت فرمودند از که شما نیز از قبیل کفار اید باز اسلام آورید آنها
گفتند که ما از یهود ایم حضرت فرمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اراده اسلام نموده اید تا نفس خود بخواهید
تا دین اسلام اختیار نمایید و رنه شما را از این جای بیرون کنم شما تقریر اسم الله کرده در مذهب باید تقاضای کفار جایز نیست
آنها گفتند با پای تورات با کجا رو ما آمده ایم برای معاشه حضرت فرمود بسم الله کار را امروز [illegible]
امام حسن ذوالفقار را بدست خود گرفته از نیام برکشید و فرمود اراده می فرمایم که بهر [illegible]
حاضر تقلیل و تعقیب کردن و علما رحمک نمودن و معتقد ام و در این مجلس تمام ازینها زنده نگذارم تا ایمان
بیاورید چون یهودان دیدند که فرزند رسول الله عجب اسلامی آمده است یقین دانستند که همه را بجهنم
واصل خواهد ساخت پس یالقرویت گفتند ما این میخواهیم که اکنون مسلمان شویم الا بشرط آنکه از شما
میخواهیم حضرت فرمود که بگوئید گفتند که شنیده ایم که جد تو از راه معجزه اگر را مسلمان ساخته بود
پس چون طور ما نیز میخواهیم که معجزه شما ببینیم و مسلمان شویم حضرت فرمود که اگر در شما ایمان
شما بر معجزه است پس چه مضایقه قباحتی نیست بالجمله یکان سنگریزه را گرفته خود را افکندند و گفتند
که اسلام ما بر تکلم همین سنگریزه هاست پس حضرت دست دعا برداشته فرمود که خداوندا
بحق بزرگی محمد و علی و فاطمه و بحق [illegible] و مظلومان بیا این سنگریزه ها را قوت ناطقه عطا فرما
که معجزه جمیع [illegible] انبیاء الکرام و اوصیاء العظام که [illegible] یاد نمایند پس در حال
از همان سنگریزه ها آواز آمد که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
و اشهد ان امیر المؤمنین و امام المتقین ولی الله و وصی رسول الله بعد از آن جمله فرقه ضاله این معجزه
را بدیدن دیده بر پای مبارک امام حسن افتادند و مسلمان شدند بعد از آن حضرت بجهة [illegible] معجزات

داخل شده

داخل شده و جز او ملالی عزادار نشسته بروایتی که فرزند امام حسن هم [illegible] و اهالیان بار بار زیارت آمده بودند
تشریف بردند گویند هرگاه فرزندان ع در صحرای کوفه رسیدند صدا در نداده اند که آمدند نشان فاطمه
و آواز گریه بلند از آسمان و زمین بلند شده در آن روز ناگاه عباس خرد سال که بعد او از گریه فرزند آن شده
فرو افتاد گشته در بر جای که امام حسن چسپیده و در آغوش مبارک آنجناب دست و پا بزد و مستی آب میخواست
که امام حسین تسلیم مینمود و مکر عباس را بر قرار فرموده بامام حسن که عباس [illegible] که گویند که حضرت
عباس شکل صورت حسین کرار بود هرگاه که عباس نعره آه از دل برآورد گشید از زمان [illegible]
و در پیشانی عباس بوسه داد و بر پای مبارک امام حسن افتاد و به آواز حزین گفت که [illegible]
اینهم حالات عباس تو [illegible] آن حضرت این سخن شنیده لب نعره ها زد و فرمود که ای شخص تو کدامی
و از کدام طایفه که نام عباس گرفته [illegible] آن شخص گفت که [illegible] من نیز قبل از
قوم ملائکه مقربین جناب اقدس الهی ام امروز با هم ملائکه صف بسته با تمام جمع شیون و زاری مینموده ام
چون این وقت جناب [illegible] عباس این حسین را [illegible] در حین داد آوردند و گریه و زاری آغاز کرده
فرشتگان را تاب و قرار نماند که [illegible] خود باشند [illegible] عباس شبیه [illegible]
دارد بهوا را [illegible] رفته که بزرگوار شاق آمده باز [illegible] برای زیارت جمال جمال آن
آنجناب فرو آمدم و سعادت دنیا و دین حاصل نمودم پس امام حسن این سخن شنیده حضرت عباس را
بر بلندی فرق مبارک برداشت و فرمود که خداوندا بحق غریب [illegible] عباس را صبر عطا فرما که
ازین رنج و ملال [illegible] در پایان انتقال از [illegible] و قرار [illegible] بعد از آن اینک حکایت
۵۷
[illegible] آمده [illegible] ضریح مبارک [illegible] خود در رفتند و بر ضریح مبارک [illegible] و در کفایه احمدی [illegible]

از احمد خلیل اردبیلی آورده اند که ام سلمه فرزندان فاطمه را با رجال خود نیز خواسته بود و جان را حامی
خود بر ایشان خدا داده بود چنانچه روزی که امام حسن پیدا گردید آن روز ام سلمه پیراهنی از قطن بخود در
بخدمت رسیده آورده و عرض نمود که از جان ایشان می امید دارم که بعد تغسیل غسل مولود اول بر این
این ضعیفه و مسکینه را در بار کرمش از ربیعه بنت فرمایند بعده بطرف دیگر توجه نمود که الهی یجیب
المضطر این پسر بر زیر [illegible] سعادت این حضرت بی فاطمه فرمود که ایاد در مراد [illegible] اختیار
نیست می باید که تو بر این الطریق نیز نظر امام حسن نموده امتداد از ان خلاصه نمود که ان دست
بطرف پر انست دراز کند آن زمان یقین بدانند که من بر درجه اجابت مقرون گردید لیکن ام
بوجیب فرموده فاطمه چون این را بحضور امام حسن برد آن صاحبزاده از جانب او نظر بکرد دارید
ازین بخدام سلمه نهایت حفظ گردید اکبر به گفت و گفت که تا دیر من در در حجره کرده بوده و
آلحنده ام که از باعث رعایت بر نجاست می نیز بحضور انعام قبول [illegible] ولی کرباس [illegible]
بخدمت پیغمبر رسید و از جای که گذشت آگاه نمود پس پیغمبر با در اکرام مع آن پارچه شنید ام سلمه
از کرده پیغمبر بایده که زمان گردید پس عرض نمود که ام سلمه آن نوع درید انتظار داده الهی
میکند تا که جبرئیل علیه السلام از بهشت نخواهد آورد و از دست خود در انجا بر زینب
نخواهد بخشید تا از زمان آن بزرگوار سبز و دیگران ملتفت نخواهد شد چرا که در این معنی سر است
نهان و فاضل محمد یعقوب کلینی و مومن الطاق بجهار حدیث شنید از امام زین العابدین ع
آورده اند که بجه در بر بودند از ام سلمه و رسول خدا علیه نیز از آن رسالت تشریف نموده نیز جبرئیل
مع صف ملائکه با حلها از بهشت رسید و خود داد در انجا بر زینب بنت بخشید از زمان امام حسن تا حد

که ای جبرئیل این وقت که تو خبر خطاب امانه میسازی نمرد از تو انتظار مالی بر بام که در ملکم غارت عثمان خلیفه سالار لشکر
کرد مین نامه مونس محمد کا فخر نمود آبادان بن عمر و عثمان خواب آورده بانه آورده اند که چون جبرئیل این سخن شنید
چون ماهی بی آب طپید و آه سرد از دل بر آورد و شنیدیکه زمان جناب رسیده بر بستر عزادار افتاده و از جوانی
زنده که خود ضیق یافت پس جبرئیل فرمود که یا محمد قسم بخدا خود را چاک مکن آخر تا روز حشر در گریه زاری کردید
ست و ما ها عمر را گریه سرد بر در گرد در فی است پس جناب خطاب این سخن شنیده حرم بسته کرد دینه یاران آنحضرت
دم را در نهالشت عمر خضوع و خشوع بر دو دست گذاشت به آن کلام جبرئیل معذور گشت پس پیغمبر معامله این حال بر ما اینچه
انجناب ایستاده او دیده و صوره تطهیر تلاوت نموده آن مخدوم بود را بیهوش کرد و در تسلی و در اسباب بر فرمود آورده اند که
که بعد تخصیص جبرئیل بار دوم ام سلمه سعادت بخشیدن پیراهن نموده امام حسن باز انگشت دو بر پیراهن زد و دراز دید
او تا سیلی پس ام سلمه فرمود پیغمبر از هر مشکل گشت که یا این مورد پس پیغمبر فرمود که ام سلمه این صاحبزاده
از جامه سیاه و استبرق و رعیق را حال دادرد نه بر که تو او را از لباس سعید زینب بنت فرمان ام سلمه و انگشت
این اسرار نهایت اسرار نمود او پیغمبر از زبان وحی زبان خود انگشت با ارتفع نمود و این عقد مرا المثوی بر زنده
یکبر انگشت لیکن ام سلمه باز قبای سبز شنیده کرد ازینه و در درجه اجابت مقرون گردید و در مجمع البیان از محمد
آورده اند که امام حسن از روز ولادت خود صوم و صلوة بیکفایت و در جمیع سال ها نیز عمر در گذشت چنانچه در زینت العابدین
نیز آورده اند که امام حسن بجز روزه شد پیغمبر دو بر گرفته در مسجد خود تشریف آورد زمره و در وقت نماز پیشین بود رسول آن
جناب را بر بالای خود گرفته و در مصلی استاده گردید و تکبیرة الاحرام بلند نمود حسن با شنیدن تکبیر گریه کرد آمد و فرمود
ای چند تا میکرد این بنده را از نماز محروم ساخت آورده اند که جبرئیل نزول گردید و فرمود که یا رسول حق تعالی میفرماید
الصلوة الکبیرة الا الفاتح السعید بجا آرید اول نماز بزرگ طفل شیرخوار بر نماز بنا بود در بر پا یه که اول آن

انصار جزاده جلیل القدر را متصل خود استاده نمود و بعد بنماز مشغول شد و بعد از فراغ تمام نیست تا ز قطع کرده بخدمت حضرت آمد
پیشه دادی ... آغوش خود گرفته بر بعض خود برده همراه انجابت را تمام نمود و بعد از بیان اول گردید و فرموده که ای ابو هذا
هذه الصلوة سبقت العبادة الثقلین یعنی ای رسول خدا امروز این نماز سبقت دارد بر عبادت بر دو جهان که از اول آفرینش
اهل زمین و آسمان نموده باشند و در حدیث دیگر آورده اند که امام حسین گریه میکرد و فرمود که از شهادت و مراجعت بر من است
رسول فرمود که ... اخبار ... تو کشته شوم ... از براه ... و من بردم ... این اخبار ... شده در آن وقت
نماز را در جنب ... نموده ... الحکم ... امام حسین ... بحضرت ... مراجعه ... اما م ... بجانب
در آنجا ... و ... برادر ... تو ... از ... بعزت ... از حالت ... اول ... و در اخبار دیگر
از کلمات ایمان خود ... در مجمع البیان آورده اند که چون آن بزرگوار ... بر ... دیدم حضرت
استاده کرده ... بکمرة الاحرام ... نمود ... آواز قرائت ... و ... نماز تمام کرد
آن حضرت از ... انجابت ... که ... تمام نماز ... ساعت ... ابو الحتم ... رسید
جواز شنیدن او را ... حضرت فرمود که ... ابا عبد الله ... از امام حسین ... دیگر ... سید ... آن
بردن از صورت ... و ... آنقدر ... که از گردید ... نتوانستم ... قوم ... اول
از زبان ... خدا ... بود ... از قدرت ... فرزند ... اگر ... گردانید و ...
فرزندان ... از ... که ... ر ... از زبان ... پیغمبران ... از زبان
بجود ... از ... که ... از زبان امام حسین ... از زبان ... و ... بطال
تحسین ... فرز ... فرمود ... حدیث ثانی در طبقات انجبات از امام موسی رضا منقول است
که چون روز ... امام حسین با ... رسول ... آفتاب ... از ... قطرات خون ... از دو ...

نور الهی ... و ... اخگر ... عمر ... از ... و ... بود ... که از رسول ... بودند
از شهادت فرزند ... حسین آگاه کرده ... عمر ... من ... نماز ... و ... رخصت ... گرفتی
بر روی ... که ... جهان ... شهادت ... فرزند ... مسلمان ... ساخت
برگاه ... آن ... از زمان ... آدم تا محمد ... خواهم ... گشت
چون حضرت ... بخواب ... دیده ... فرمود ... بسرم ... اهل بیت ... گریه
که نقریب ... سید ... فرمود ... حضرت فرمود ... بر ... گفت ... نامی ... تمام
کربلا ... تمکن ... چون ... فرزند ... برادر ... شدم ... چون ... شهادت ... آن
نماز و بود ... حضرت فرمود ... از ملک ... احوال ... بیا ... فرزند ... خود
بچه ... زن ... آن روز ... بچه ... اعانت ... شدم ... بر ... ملک
چند ... گفتم ... امروز ... امداد ... و ... اعانت فرزند ... رسول
زمان ... که ... اعانت ... بر ... شهادت ... شنیده ... خواهم
گرد ... فرزند رسول ... فی الحقیقت ... آن
شهید ... حضرت ... رسید ... گفت ... خدا ... باد ...
نفس ... و ... امیر المؤمنین ... شهید خواهند کرد ... فرزند ... خواهد
اگر دیدی ... حضرت ... اهل بیت ... حالت ... نماز
دیده ... رسیده ... رسول ... حضرت ... فاطمه ... این ... ماه
آه ... کشیده ... حضرت ... و ... گفت ... ولایت

از شاخسار حیات فرو ریزد و مادر و پدر زنده مانند رسول فرمود که ای فرزند دیده ما اندکی از گریه خود بکش که ترا
حق الیقین و کرامت [illegible] گفت ای رسول خدا نشسته فرود [illegible] ناگاه در آن مکان سیده ... رسید [illegible]
کمی کان [illegible] برسم [illegible] رسید چون [illegible] عجب گردید و فرمود السلام علیک یا [illegible] السلام علیک
یا هبط ملائکة الله جبرائیل که علیک السلام یا رسول الله [illegible] حضرت [illegible]
مرهم [illegible] الفور جبرئیل نازل گردید و گفت یا رسول الله [illegible] اسلام [illegible]
صابر [illegible] ترا از تو [illegible] خود را [illegible] از آن [illegible]
بجهت [illegible] بود [illegible] یا رسول الله [illegible] حکم [illegible] ایوب [illegible]
نموده [illegible] زینت الحیوة الدنیا [illegible] گردیده [illegible] لیبلوکم ایکم احسن عملا [illegible]
و [illegible] اهل بیت [illegible] آن [illegible] آیه فاقتلوا انفسکم
[illegible] چنانچه [illegible] از احوال [illegible] بیان [illegible]
[illegible] بود [illegible] از زبان [illegible] بلند گشت [illegible] ایوب [illegible] از آسمان [illegible]
که [illegible] فرزند [illegible] بود [illegible] ایوب [illegible] فرزندان [illegible]
نیست [illegible] خبر رسید [illegible] ایوب [illegible] فرزند [illegible] رفته بود
[illegible] خانه [illegible] رسید [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] در آن حالت [illegible] ایستاده بود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
چون این خبر [illegible] رسید [illegible] حضرت [illegible]

دختر ابوطلحه دقیقه از دقایق [illegible] رقت [illegible] چون چهار روز
[illegible] گذشت [illegible] چهار [illegible] اکنون [illegible]
[illegible] گفت [illegible] فرزند رسول [illegible] زمان [illegible]
آن فرزند [illegible] رسول خدا
[illegible] ایوب [illegible] چون [illegible]
[illegible] ایوب [illegible] گفته [illegible]
[illegible] لازم [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ابوطلحه [illegible] فرمود [illegible] چون [illegible]
[illegible] رسول [illegible] آدم [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] ایوب [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] ایوب [illegible] چون [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible] اسیران اهل بیت [illegible]
[illegible] سید مظلوم [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
فرمود [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] گردید [illegible]
[illegible]

خوار شیر تیر چه حالی حضرت فرمود که برادر زنده ما این تیر [illegible] کشته ما این بود [illegible] فرزند ما بر جامه [illegible]

گرد او زنان و محاذی [illegible] تکفین و تجهیز [illegible] خود به پهلوی [illegible] آن جناب منتظر آمده تو بودم اکنون [illegible] دست [illegible] است

[illegible] خود [illegible] گردید [illegible] سید الشهدا [illegible] ماه [illegible] بر اری [illegible]

تو [illegible] دختران فاطمه و پسران فاطمه را [illegible] چهار طرف [illegible]

[illegible] چون خواست که [illegible] زجبر امام [illegible]

آن [illegible] فرزند [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] احوال مصیبت [illegible] که [illegible]

[illegible] از [illegible] آن حالت [illegible]

چون آن [illegible] از چهار طرف [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

و آن [illegible] چون حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] از دست خود [illegible]

آنچه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسیران [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] برین واقعه آگاه گشتم خود را زیم [illegible]
[illegible] حضرت سجاد [illegible]
[illegible] ۵۹۱ [illegible]
[illegible]
[illegible] امامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوم الظالمین [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العفو العفو [illegible]

مردم بیچاره

مردم بیچاره در شهر با جمله [illegible] تمام مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مراقد و حکمت [illegible] ملکه هر زنده و بر نیزه که تو نیز به همسری [illegible] جانی که سعیدان و شهیدان در رکاب حضرت [illegible] شهید

انگه حضرت [illegible] اعلا از دنیا [illegible] لطف آن [illegible] ملطفت [illegible] چنانچه مردمان [illegible] خبر به امام حسن که [illegible]

[illegible] به جانور [illegible] نیز شنید خود [illegible] جان خود [illegible] و [illegible] مرتعب [illegible] امام [illegible]

که فلک [illegible] ماتم [illegible] خواهد نوشید حال [illegible] خواهد [illegible] یکی [illegible] آمد

خدمت امام حسن [illegible] بر پا [illegible] گفت [illegible] امام [illegible] شده [illegible] بچه [illegible] امام

الآن [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] دیده [illegible]

حضرت [illegible] فرمود [illegible] قاسم [illegible] جواره از [illegible] امام

خود را [illegible] مرتضی [illegible] محبت [illegible] خود را

جان [illegible] بچه [illegible] قطره [illegible] محبت [illegible]

[illegible] خاطر [illegible] بچه [illegible] حال [illegible] شنیده خود را [illegible]

آورد [illegible] خود را [illegible] در حال [illegible] امام حسن [illegible] حال [illegible] فرمود

[illegible] بچه [illegible] در مصیبت [illegible] مشغول خواهد

[illegible] خود [illegible] و [illegible] خدای [illegible]

[illegible] بچه خود [illegible] امام [illegible]

چنانچه [illegible] دست [illegible] نوشته [illegible] که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حاجت [illegible] دعا [illegible] آمده [illegible]

گفت اشهد ان لا اله الا الله [illegible] و اشهد ان محمدا عبده و رسوله [illegible] امام حسن فرمود [illegible] داد [illegible]

[illegible] از [illegible] خواهد [illegible] خواهد نوشید [illegible] آمد [illegible]

نهاده [illegible] امام حسن آورد [illegible] دیده [illegible] فرمود [illegible] بچه [illegible]

[illegible] محبت [illegible] حالت [illegible] این [illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible] فرزندان [illegible] حوریان [illegible] در اقبال [illegible]

[illegible] خون [illegible]

[illegible] از زمین [illegible] خون [illegible]

[illegible] قطره [illegible] زمین [illegible] قطره خون [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] خون [illegible] زمین [illegible]

و خون را [illegible] آسمان [illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] خون [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] خون [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] انبیا [illegible]

و حوا از نجابت ایشان خواهند که خادم الامیر المؤمنین لیکن تمام ایشان ذریت [illegible] خواهند بود [illegible] گفت که خداوندا
بحق بزرگواری این جوان مظلوم را بخش [illegible] جمیع [illegible] شیعیان او [illegible] بالطف الخواجه بخشید
در بحار الانوار از امام زین العابدین منقول است که [illegible] ابراهیم [illegible] الرضا [illegible] عرش [illegible] ورقی کان
[illegible] و حوا [illegible] خبر [illegible] آدم [illegible] از فرق خود [illegible] و جامه [illegible]
[illegible] که خداوندا [illegible] چشم [illegible] ولادت [illegible]
از ولادت محمد [illegible] بود [illegible] آدم و [illegible]
رسید [illegible] آسمان [illegible] منقلب گردید [illegible]
طاقت [illegible] آدم فرمود که خداوندا [illegible]
جمیع [illegible] خواهم بخشید [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] آدم [illegible] ذریت طاهره [illegible] آدم گفت [illegible]
[illegible] ذریت [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
الا این [illegible]
[illegible] خواهم بخشید پس آدم [illegible] ذریت طاهره [illegible]
[illegible] برآمد که [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] ولادت [illegible] شهادت [illegible]
حاصل [illegible] طاهره [illegible] آدم [illegible] انبیا [illegible] لازم [illegible]

ادا

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] گفت [illegible] از سلطان خود [illegible]
[illegible] از سلطان [illegible] آدم [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] امام [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] در طبقات النجات [illegible] عبارت [illegible]
که چون آدم از محمد [illegible] رسول خدا [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] آدم گفت که [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
یا روز [illegible] رسول خدا فرمود [illegible] برادرم [illegible]
[illegible] مهربان [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible]
سید الشهدا [illegible] بریده [illegible]
[illegible] که از دست [illegible] نقل [illegible]
دست بریده [illegible] رسید [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] برادر [illegible] شهادت [illegible]

و درست حسین الطاهر شخصی که لوای رسالت را از دست نگذاشت و ادب رسالت او را برقرار داشت شخص جعفر طیار
از شجاعت مردی که دشمن بسیار فاتح آن علم رسالت را در میان [illegible] و ولایت علم [illegible] اخوانش
از دست و پا بریده هم علم [illegible] بر او بود [illegible] رسول خدا در رسید [illegible] لوای [illegible] را در دست محمود
محفوظ داشت و دست العلیا [illegible] که از زمان [illegible] عباس نگاه [illegible] عاقبت [illegible]
نه شخص [illegible] که [illegible] دادالسلام [illegible] بهاد [illegible] پا [illegible]
آن بار [illegible] رسالت رسید [illegible] حرم اهلبیت [illegible] طلبید [illegible]
عباس [illegible] شهادت [illegible] گشت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] علیه السلام [illegible] آورده [illegible]
از نیابت موسی [illegible] تا انجا [illegible] استغفر الله [illegible] و لا قوة الا بالله [illegible]
از عباس [illegible] قتل [illegible] عباس گفت لا حول و لا قوة [illegible]
از دست [illegible] عباس را از [illegible] دست خود [illegible] شهادت [illegible]
چنانکه است [illegible] علیه السلام [illegible] فاطمه [illegible] در حجره خود [illegible]
خدیجة الکبری فاطمه را در کنار گرفته [illegible] دو [illegible] رسید [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] تعالی [illegible] فاطمه
[illegible] فاطمه [illegible] فاطمه
[illegible] خدیجة الکبری [illegible] فاطمه [illegible]
شاید [illegible] فاطمه [illegible] حدیث [illegible] از امام محمد باقر [illegible]
[illegible] رسید [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] سکونت داشته [illegible] رسیده [illegible] الله [illegible]
سوز [illegible] دوازده [illegible]
[illegible] سکونت داشته [illegible]
از [illegible] سکونت خود [illegible] رسیدند [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
ما [illegible] رنج [illegible]
[illegible] آن [illegible]
قوم [illegible] از [illegible]
ای [illegible] از قوم [illegible]
[illegible] نوح و آدم امام حسن و امام حسین [illegible] ابی طالب [illegible]
[illegible] روضه مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible] از قوم [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] در تمامی مخلوقات [illegible]
[illegible] از قوم [illegible]
و قدرت [illegible] رسالت پناه [illegible] قضا و قدرت [illegible] رزق [illegible] عالم [illegible]
آدم [illegible] کلمات [illegible]

بچه‌ای که سفید مثل شیر بود این طیفور روزی در زیر دیوار با جمله شیران آستر نشسته بودم ناگاه دیدم که طفلی از کوچه بنی هاشم
رسید و ما هم او را از خود دانسته خواستیم که چون طفل شیره آهو است او را بگیریم و بخوریم فوراً یک آهوی سیاه فام نعره زد و گفت
ما یا نزد او دیده گفت که یا علی ادرکنی فوراً سواری پیدا گردید و آن آهو را از پنجه ما بیرون نمود و گوش ما را گرفت
فرمود که ای ایها الجارت صبر کن و دست از سر جانوران مظلوم بکش این جانوران بیچاره‌اند حالا که تو از [illegible] چنانچه
حکم کرده بگذر و نام خدا بر زبان جاری بدانید پس ای امیرالمؤمنین بنام خدا چند جانور را که از آنها آزاد کرده و ما را
از اسمای الهی دادی و صدای نیت ایمان آگاه ساخت بعد از آن آن صید را با ما عطا فرمود پس این طیفور اگر چه
ما جانوران در وحشی ام الا از باعث تعلیم و تلقین علی بر این ما ملائی پیدا خواهند شد که آن سر در وحی خواهند
و نزد ایشان است بدرستی تمام خواهم مانند این طیفور این احوال شنیده و گفت تاریخ شکار انداز انداخته گفت بسم الله و بالله
و توکلت علی الله و علی ملة رسول الله و منهاج علی ولی الله پس آن [illegible] بنجه عمدا ام بر خود ما زد و [illegible]
شیر یکی شیون و ماتم شنیده چنانچه تا چهل روز در آن جهت در انجمن عزاداری ام بعد اتفاقاً روزی بسیار خوشحالی
دادی یعنی الطریق تفریح الطبع بجماعت کثیره در انواع سبز و گلزار در گردش چنانچه از او دو سیاه
بوکس دوم کسی او را گرفته دید جانوران مثل شیران و سیاهان از یکدیگر باز مانده و در تمام [illegible] حالت
ما نسبت دادند که ای سردار لشکر را گرفت در بر خلاف معمول شستم آدم و شیر را یک لحظه نوعی دیگر
دیده تقدیر بوسی دو موی او را با نهر شست و عنان سواری را معطوف ساخته بدار الاماره رسید و این طیفور را
بشیر دادی خود را اظهار ساخت و اکثر مردمان شهر کوچک دادند که چون ما یاران و جنس شیخان نهار خود خواب
می‌نمایم و غوغای خلق موقوف شود از زمان آواز گریه و زاری را می‌شنوم و درد دل خود را اندیشه بیکسی
لیکن خبر دانستیم که ای وقت کی اظهار کردن توانست تقاضا از مدینه طیبه بخشید خود از راه طریق

تجارت

تجارت به یمن رفته بود در میان مجلس تذکره پیش والی وقت حاضر بود و دلیل این سخن گشته نظر بطرف آسمان کرد
کرد آدم رنگ زمین متلون بالفت و شکل آسمان را ابر درید بر و صفات معلوم می‌شد که گویا فلک آبگون را پرده سیاه بر روی کشیدند
در بالا آه کشید و گفت ای غفار بجلی اکنون می‌کشید تا محلی از حق را از سوز و گداز شما را خبر دهم بجهت آن [illegible]
تو مرتبه بحضرت مصطفی حاضر بود [illegible] یقین است یقین است که چنین حالات خبر با است و علامات [illegible]
باشد و شنید گفت ای غفار بجلی از دست علی را در کنار گرفته بود بجای او آن زر کرد را بر خود می‌برد
و سینه می‌چسبانید و از زمان من بحضرت رسول حاضر بودم و بکلی کلمات نصیحت علی را از گوش هوش می‌شنیده بودم چنانچه
بار نبی بنفس نفیس خود با این فرمود که خوش بحال حسن یا علی که قدم مبارکت بر روی زمین اندام ما را [illegible]
عرض نمودم که یا رسول الله نور علی در روز [illegible] و کلمات بیرانه بیان کجا خبر فرمود که [illegible]
خطاب این علی [illegible] ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب [illegible]
ایشان [illegible] او بشنید و بعینی در هر کس شان نزول آن تعریف زیاده از حد شمارت و واقع خواهد شد
پس برانید که قدر او من بر این فرمود [illegible] هر کس از او از فتح خانه خود آگاه دارد و دیگر [illegible]
[illegible] شنیده [illegible] عرض نمودم که الحال [illegible] وقت علی [illegible]
افضل البشر را دارم و روز [illegible] الا بطریق تجارت [illegible]
[illegible] امید دارم که یک تبرک از ملبوس خاص علی مرحمت گردد که در سفر و حضر [illegible]
و تسکین خاطر خود و از دوام [illegible] پس [illegible] علیه السلام [illegible] گفت [illegible]
که بهشت [illegible] تمام [illegible] امیرالمؤمنین را با انعام [illegible]
و گفت ای [illegible] این را در صندوق خود نگاه داشته [illegible]

و نظرات [illegible] صندوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جسم خود [illegible] امام محمد باقر [illegible]

که چون جسم امیر المومنین [illegible] حجر الاسود [illegible] خون آلوده [illegible] بیت الحرام [illegible]

چنانچه [illegible] طواف کعبه آمد محمد اسمعیل [illegible]

معامله [illegible] خانه کعبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ساکت باشم که [illegible] بیچاره [illegible]

امامت [illegible]

[illegible] اهلبیت [illegible] حال [illegible] چون آن [illegible]

حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون از امام حسن [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

بهمین منوال

بهمین منوال [illegible] اسرار اهلبیت [illegible] زینب [illegible]

[illegible] چون زینب [illegible]

[illegible] قیامت برپا گردانید [illegible] در کفایه [illegible] سید وحید شیرازی [illegible] از حضرت [illegible]

آورده است که در قسطنطنیه تجاری [illegible] در محبت اهلبیت [illegible]

عزاداری حسین [illegible]

حسین ابن علی [illegible]

حسین [illegible] حق تعالی [illegible]

حق تعالی [illegible]

[illegible]

تجار [illegible] محبت اهلبیت [illegible]

افتاده بود [illegible] مرغ سفید [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

عزاداری [illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر سر مجلس اهل بیت رسالت را بر باد میدهد و خوف خدا و رسول را فراموش نمی نماید که آن بیچاره که بر دماغ او دود از فوق تنی

پیچیده بود دستی از بی ادبی کوتاه نساخت که ناگاه عطا بخش اسدالله در رسید و حرمت او را نگاه داشت

و آن مرتد را الطعن سنان چنان ساخت امام جعفر محمد باقر میفرمایند که روز سیوم امام زین العابدین

بر روضه حسین شهید رفت و بعد از فرمود که ای جد بزرگوار فرزندم و ای خسته جگر فدای تو خواهم کرد و بگویم

ای جد جناب فاطمه چادر دست کشی قبر تو هست امام زین العابدین میفرمایند که در تربت کربلا حسین چنان است

که گویا همه گناهان جاری کرد و در کربلا شهید گشت و با رسول خدا جهاد کرده آورده اند که چون امام حسین از مدینه بیرون رفت

از خوف بلوای عام انتقیا از خانه از اطفال شان جدا گردید از زنان بسیار قدم خود دست بر زمین گفت

که یا جد ای رسول ببین که محنت خدا را تمام کردم که امید دارم که چون مرا الکستم بی دو دختران خود را بر سر

کنار زن هم ملائکه گرد را بیار کیر فرو دارای دو حرمت دختران خود را نگاه دار چون مجلس فرزندان کربلا

یاری شیعیان ما در کشید و گفت یا ابا عبدالله حرمت خاتمان رسول الله همراه مایند که تا کسی از ایشان جدا

نمیگردد ای جده دختران و طفلان فاطمه زیر سر چون سرها را طعمه تیغ اشقیا کرد دو از زنان جلیل بر در کار

حافظ و نگهبان است امام حسین آنرا در بر گرفت و گفت که ای زینب زهره و دختر مرتضی و مجروح حسن مجتبی دو روح

روان حسین هر گاه بمیرم ترا در هر حالت فرمود نگهبان حرم سرای امامت توی ای مبتلای نشان ای شکست

اینها رخون خود چون ساز و توی که شکسته آب حیات از چشمه جراحت خود دیر نساز و توی کا مادرت

عالم فیروز حسین را نگاه دار و صف اشقیا را برانده و بنشان که از جانب صدم رسول خدا در حق تو خبر داشته

فرمود که یا عرب رو دیده باشید که آفتابی از برج امامت طلوع کرده و در ارض کربلا غروب گردد بعد از آن گفت یا

رسول الله ما منتظر چه باشد و او را مکوته بشنا بسم فرمود که یا شیخی از ما تقدم غیب خواهد شنید و مخفی ... خود خواب

۲۶

۶۷

دیدیس پس پیرم دل شکسته را باری ایثار کرد حدیث در بحار الانوار از امام حسن عسکری آورده اند که چون

خبر شهادت حسین بفاطمه رسید از آن روز همواره بر سر خاک وی گریست چاک میزد و در حجره می نشست و دو

خط دور قبر کشیده صبح و شام ماتم می نمود که چو میگفت و گاه چنین میگفت و فرشتگان با فاطمه گریه میکردند

چنانچه روزی فاطمه فرمود که ای یا بابت شوم یا رسول الله ای پدر جگر گوشه و عاشق عزادار فرزند ام فرمودم

حضرت آمدیده شده فرمود که حق تعالی از و پیدا خواهد کرد که تا برفرزند عزادار زیاده گرفته و

که دو جهان و مال خود را فدای حسین مظلوم خواهند نمود پس از یاران دیگر آن گروه را که پیغمبر از فرزند ایشان

فرمود هست آن گروه ماتم بر دوده شما اید و ابر ایشان لا تعد و لا تحصی است چنانچه در حدیثی آورده اند

دو روز فاطمه با دل پر از مصیبت فرزندان خود نشسته بود و در دل خود میگفت که در تمام جهان کسی قدم

که چون کسی ماتم داره عزادار می شود بخانه آن عدا و فضلا آب و آتش میفرستد و دو اوراد میگیفتم گو

عزادار فرزندان خود دوام کرده در این شهر مخالف بجز خدا فروجل کسی دیگر پیدا نمیشود که حال نیست که

که آن وقت در خانه فاطمه بسته بود ناگهان دو حوری از آسمان فرود آمده و بر سر حجره ایستاده چون ماه دو هفت

مانند روشن خانه داخل شدند و صحن خانه از جمال ایشان پر نور گشت پس حضرت فاطمه چون ایشان را دید

و سوال کرد که ای دختران شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ما از اهل زمین نیستیم ولی ما را پروردگار

عالم به فرستاده از جهت تو فرستاده است و همواره مشتاق لقای تو بودیم و ما هم مخصوص کرده از جمله حوران

چون بخانه اسدالله در آمدی تو را باعث عزادار حسین طعام پخته نمود لهذا حق تعالی برای ما بهشت

بهشت پس از تو رخصت فرمود پس فاطمه بسیار گریست و گفت که الحمد لله که حق تعالی جوار از

فرزندان خود شناخت پس از آن پرسید که یکی بزرگتری نمود فاطمه پرسید چه نام داری گفت مقدوده

فاطمه فرمود که چه سبب نام تو مقداد است گفت از برای آنکه مقداد دین اسود ریخ از جانب حق تعالی از
برای او خلق شده ام پس از دیگری پرسید که تو چه نام داری گفت من ذره نام دارم از برای آنکه حق تعالی
مرا از برای ابوذر غفاری پیدا کرده از سوم پرسید که تو چه نام داری گفت نام من سلمی است از برای آنکه
برای سلمان فارسی آزاد کرده بعد از تو پیدا شده ام پس از برای فاطمه رطبی چند با نند کرده های
نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بیرون آورد پس فاطمه از آن قرص ها یکی
قرص به سلمان فارسی عطا نمود سلمان چون بخانه خود برد تمام خانه او معطر گردید چون از آن
تناول نمود بی اختیار رحمت [illegible] جوش زند و خود را بگریه درآورد و فی الجمله بخدمت حضرت پیغمبر
آمده عرض کرد که یا نبی الله از طعام خوردن این قرص ها دل من قرار نمی گیرد [illegible] صلی الله
علیه و آله وسلم بسته بینی نظر من استاده است حضرت فرمود که خوشا بحال تو ای سلمان که حق تعالی ترا
از مقبولان خود ساخته است ای سلمان که لطف با تو فرزندم حسین است که با جا [illegible] هزار سال
قطره آب دیده مرید ای سلمان آن نان حق تعالی از بهشت برین بنام حسین فرستاده بود و
به لطف مصیبت فرزندم حسین می خورد [illegible] پیغمبر باید که [illegible] در فضیلت ماتم [illegible]
و بیان خود نموده اند که [illegible] روح القدس [illegible] در [illegible] حسین شهید [illegible] در
بحار الانوار آورده اند که رسول پیغمبر [illegible] مصیبت ماتم [illegible] حق تعالی
بهشت برای [illegible] کند که بزرگتر از برابر هفت دنیا باشد [illegible] داخل شود فرشتگان
مقرب به سلام [illegible] بگویند که خوشا بحال تو [illegible] که خود را معزز [illegible]
نزد دار حسین ساخته منقول است از جناب [illegible] چون مرا به آسمان بردند

در هر طبقات فرشتگان را دیدم که بذکر یا علی مشغول اند از جبرئیل پرسیدم که تمام فرشتگان چرا به یک وظیفه
موظف اند حالانکه تعداد نام الهی را انتها نیست جبرئیل گفت قربانت شوم یا رسول الله از برای آنکه نام علی
از اسم اعلی مشتق شده است چون حق تعالی علی ابن ابیطالب را در جلالت و عبادت خود یکتا یافت لهذا
حق تعالی را از نام علی نسبت کمال است و در تمام فرشتگان عبادت خود بنام علی مینمایند و بر آنها
رحمت الهی عظمی نازل میکند از جناب سیده النساء منقول است که روزی حسنین نزد من خوابیده بودند
که جد خود را بخواب دیدند که میگوید که ای حسن و حسین جگر گوشهای من ای دو نور چشم من از باعث مفارقت شما [illegible]
زود بیائید که از دیدار شما [illegible] چشم خود را روشن نمایم چون از خواب بیدار شدند با یکدیگر گفتند
که یا اماه ما را زود بخدمت جد بزرگوار برسان که از باعث مفارقت ایشان [illegible] به مسجد [illegible]
ای فرزندان من این وقت کسی حاضر نیست که شما را همراه داده به مسجد شریف بخدمت جد بزرگوار [illegible]
پس حسنین [illegible] کردند و گفتند که یا اماه ما تنها خواهیم رفت ناگهان جبرئیل بر در حرم [illegible] رسالت حاضر آمده
و عرض نمود که یا بنت رسول الله اینک من خدمتگار حسنین حاضرم مرا حکم کن که هر دو صاحبزاده ها را بر دوش خود
برداشته بخدمت جد بزرگوار برسانم فاطمه فرمود که آواز تو مثل آواز دحیه کلبی صحابی رسول خدا است باید
که تو مرا از حسب و نسب خود زود اطلاع کنی [illegible] جبرئیل گفت
که [illegible] حامل وحی الهی و خادم خاص الله [illegible] ام چون فاطمه نام جبرئیل شنید پرسید که ای جبرئیل
این وقت [illegible] حسنین [illegible] در کربلا شهید خواهند شد
[illegible] جبرئیل عرض نمود که یا فاطمه اگر [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فرزند [illegible] مجلس برای [illegible] او

نخواهم [illegible] حضرت حسین خواهم رسید و اجازت قتال کفار خواهم خواست الا آن
بزرگوار قبول نخواهد کرد [illegible] تا روز قیامت [illegible] تفتیش خواهم [illegible] حضرت [illegible] فرمود که خوشا بحال آن
که زائر مرقد فرزندم حسین خواهد [illegible] پس جبرئیل [illegible] حسین [illegible]
یا جبرئیل امید دارم [illegible] حضرت [illegible] حسین نزد حق تعالی [illegible]
پس [illegible] حضرت [illegible] باستقبال [illegible]
برخاست و فرمود [illegible] حسین [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] حسین [illegible] حسین [illegible]
پس [illegible] حق تعالی [illegible] تمام [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] حضرت پیغمبر [illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] تعظیم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] تعظیم [illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] در احتجاج از [illegible] آورده اند [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] زمین [illegible] آدم [illegible]
[illegible] نوح [illegible] آدم [illegible]
زمین [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] انبیا و رسل [illegible]
[illegible] قیامت
[illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible]

از چنین دعای پیغمبر آمده رحمت ملائکه کرد بود دعای فیض صحبت موقوف گشت فورا جبرئیل را وحی رسید که ای جبرئیل زود بر
فاطمه حاضر شو و در شکایت از فاطمه حق تعالی ترا سلام می رساند و بگو بدو که ای فاطمه انچه اظهار سرایر و مناقب تست بر زبان
پیغمبر خود ظاهر گردانیدیم حال حق تعالی را التجا مخلوقات منظور است که آیا آن که فرزندان اطاعت فرمان بردار تو
بکشند باید ای فاطمه امر تو امر خداست رضای تو رضای خداست پس فاطمه این پیام شنیده از بان و فرمود الهی
احوال است صفا که رنج و نقی انچه رنج و اذیت به هر من بی باشد بر ظالمان ستمکار بر ایشان رد کرده شود
کراهت ایشان را بار ایشان باده در آورده و بیم جمیع فرزندان را که اهل بیت عصمت و طهارت هر روز رضا
آتش در داده اند و اعدا پامال ادوات و غربت و ملامت خود نمایند در این وقت که ای فاطمه بازگفت باش این سر از کرده آن
حرکت مکر که اینها فاطمه قسم عزت خدا و جلال خود که مجلس باز بخشم تا تو راضی شوی ای کاش ای مکیه حسین شمس را
شهید سازند و فاطمه را نیکو کن رنج داده اند و بر حیات حضرت فاطمه حق ماتحت نمایند کرده اند و از زیان چنین اوراد
ماتمیت خود را برپا داده اند حدیث دوم حضرت امام حسن پیغمبر باید که او در خانه ما نوبت چهار روز بشنیده بودیم
فاطمه انگشتری خود را انجا مفصل در بشارت دخانم خود که این خاتم را گردون شد چو سر زبان ان جا پست و رضا
حاضر کرد فرزندان در ان شاه از لیلی و انگشتری را گرفته خبر داد و نشان داد که از آن جهت نصیب و انگشتری از
خواسته و آن را گرفت و در بست گفت فورا آتش جهنده گردید و ملائکه از آن خانه کس رسید و چند در مکان جهنم
فاطمه فرستاده بود از ان که نزدیک و در صحن خانه ما افتاده که در زمین اعدای ایشان انگشتری حاضر بود
اما بعد ملائکه حق تعالی بکشند تو را از آتش دوزخ نشانند و تنبیه از خوف ایشان در سعی که این آواز شنیده از زمان
تو باه نمود و حدیث فاطمه آمده آن شرف الاسلام ظاهر گشت حدیث ثانی در کار ایشان تو از امام زین العابدین نقل
آورده اند که روز وفات فاطمه صلوات سوی حضرت اعلی ائمه بود و آنها که یک ماه در ملکت حال اما صبح ان زیارت کرد

چین بجبین مبارک آورد

چین بجبین مبارک آورد و آه برکشید فاطمه این حال بدید و بلرزید و فرمود که الهی آه از آن وقت که بر حق ما الحسین ناید که
ناید و زمین و زمان را بحر وحشی آرند که ای فاطمه آن وقت فرزندان اعدا در دم بخواهد شهید شود که بر امام
آتش سر داده به منظور شهید کرده در بلا آتش نزنند سر و خواهر بخود و اعدا حیوان بحر حدیث دوم از الطفین از رحمت
آورده اند که چون جناب فاطمه مصیبت او را فرمود دیگر است خوابیدند از جهت حلیه رنگ چاه وصیت ما آمده بود و فاطمه
در گریه زاری موافقت نکردند چنانچه امام فرزندان حسن و حسین جرح و زخم ما در دیده بی اختیار است که دیگر رسیده بود
پس اول جناب آمده و حسین را در برآورده و خود را بجانب نجف آوردند و گفتند یا رسول الله امام در ما دیده دو
مخاطب کرد که او ما بگفت ای فاطمه زهرا عجب دیده فرمود که از زبان شما کدام ایذا که فرزندان را در وقت خود
دانسته که با آنها اطاعت بقولها از نو برخورد و فرزندان و در گریه دانم کی اوی است بیگانه را بنا عرض نمود
مخدوم ما دل بگرداند محبت تو ایشان حق فاطمه ترا دیده که بیتاب تمام بر خود که بر درد ایشان زیارت الانبیا حضرت
گریه تو از جهت نے شاد بخت پس ای فاطمه از صدای سید آن دو تمام عالم در اضطراب است الطفین مجاهد عرض نماید
و با القیس مقام آن زبان و هیبت پیغمبر چه حال آید فاطمه فرمود و نشان کامل شمار که حق تعالی همراه خطیب بود در فرزندان
نمود پیغمبر باید که روز امام حسن مسجد در آمد بود نشان ایوب شان داده که در روز ما پیغمبر اکرم آنچه شیر داد
از شک نیز تا رسید که آن زبان ملائکه بر سر دختر عطا شده آن آب فرخنده دو در دید عقده نمود در خیمه آن
پیش ما آمده و گفت یا رسول الله حضرت صد و ستون آمده در بازار آورده که در یک سنگ عظیم عصا فرستاد آن حضرت
دلیل حضرت ملائکه یک اویدند و تک ارض فرزندان که مجد فخر کرد با شمایل اعلی را استقبال فرزندان خود نمود و صلات شد
پس پیغمبر این سخن شنیده حضرت فاطمه شد که تو امام حسین حسن گشتند و بر گرد وی خود را دست در تمام اوان کرد
دو در افتاده حضرت فاطمه از اجماع تمام جمال خود و بیگانه بنده در بیست عقدار او که آن اوقات کرده بر دیگر بمعرفت

زخم زننده و از زره او اسب علیه [illegible] پاره پاره خانه در بحار الانوار از امام حسن عسکری آورده اند که امام حسین را اسبی بود
داشته که پیش از او پیغمبر بود [illegible] بعد از [illegible] و ظاهر [illegible] از دست [illegible] خواهد بود
ما که [illegible] بود [illegible] اسب [illegible] امام حسین [illegible] دست [illegible]
امام حسن [illegible] را اسب [illegible] نشست [illegible] از زخم [illegible] چون امام حسین [illegible] در [illegible]
بر روی بال او [illegible] اسب [illegible] داد و آب از زخم [illegible] امام حسین [illegible] بر او [illegible]
دو گوش [illegible] چنانکه [illegible] بر آن [illegible] شد و [illegible] رسید [illegible] آسمان [illegible]
امام حسین علیه السلام [illegible] که بعد چهل روز از شهادت [illegible] در مدینه [illegible] و [illegible]
و گفته [illegible] امام [illegible] امام حسین شهید شد [illegible] چون [illegible] زیارت [illegible] بوده
تن بر سر [illegible] چون از شهر [illegible] رسیدم [illegible] در [illegible] و [illegible]
بلند است [illegible] چون [illegible] و [illegible] رسیدیم [illegible]
نام حسن و حسین [illegible] از [illegible] و [illegible] گر دیده [illegible] حسین [illegible]
افزون تر است [illegible] بنت [illegible] که [illegible] حسین [illegible]
بهشت [illegible] رفت [illegible] امام حسین از [illegible] و [illegible]
غم و الم [illegible] امام حسین [illegible] و [illegible]
از [illegible] رسول الله [illegible] محبت اهل بیت [illegible]
امام فرمود که اگر [illegible] قرآن [illegible] خدا [illegible]
بر [illegible] قرآن [illegible] بقوت [illegible]

هفتاد

مقدار [illegible] پیغمبر [illegible] تخت [illegible] او [illegible]
جاری [illegible] تخت [illegible] خورشید فلک [illegible]
[illegible] و علاوه [illegible] که [illegible] بوده [illegible] احوال [illegible]
[illegible] آمدند [illegible] احوال امام حسین [illegible] امام مظلوم [illegible] عالم
[illegible] در مکه رفت [illegible] حاکم [illegible] مخالف اهل بیت [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] بیچاره [illegible] آورده [illegible]
شهادت رسید حدیث ثانی ۹۸ و از اقبال از امام جعفر صادق روایت کرده اند که زنی از اهل شام [illegible] از خانه [illegible]
محبت [illegible] در روز [illegible] عبادت خدا معروف [illegible] عداوت از خاندان نبوت
[illegible] شهادت حسین [illegible] زمان [illegible] خود [illegible]
آستین خود [illegible] و [illegible] زن [illegible] رسید [illegible] خانه [illegible]
حسین [illegible] تمام [illegible] مخالفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] قیامت [illegible] روزگار [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] تمام [illegible] گفت [illegible] خود [illegible]
[illegible] گفت [illegible] محبت [illegible] اهل بیت [illegible]
که محبت اهل بیت [illegible] چون [illegible] محبت اهل بیت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] محبت اهل بیت [illegible] محبت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ازان [illegible]

خواهم داد پس آن مرد عجیب از نام شنید و خواست که از زن علم تمام باز این معنی در کشد او را زود داد که باید در کی
مکرر بیند چون آن گاه ملعون شخص سر علم کرده بود و ما آتش رفت او و خشک گردید و تمام بدن او را آتش در گرفت و عیناً کرده ما
آن سنگ بسر او زدند اهل حبس آن آتش کم شد و فرا آمد آن مرد و بانجام رونما الکار بی سوخت طمعش را آن روز و روز انبار
و السعر شد معجزهٔ ۸۵ در الفضایل از امام محمد باقر آورده اند که از کرمان شخصی بمدینه آمد و بطریق تجارت رفته بود
چون عبید الله ابن زیاد و قوم الملاعین شهادت کرد و بود و روز که حسین و عیال دیگر رفته بود که حسین از حسین همه در پیش امام
اگر کسی از فرزندان رسول خدا بیابد تا من اورا از ملک خود بهره دهم و اختیار خواهم داد قضا را آن مرد تجار نیز آنجا
حاضر بود گفت از زاده زیاد حسین را بیداد کرده است گفت میدانم که حسین رسول خدا بود اما من از دیدن او و دور کی
فاطمه دل افگار و برادر حسن مجتبی را نیز چه ره کار است الا یزید بن معاویه نوشته است که رعایت حسین باشد قوم خود طلب کرد
برادر و سیوم انسی شوی که جان ازان اختیار تو بجان دیگر رود و در این جهان خبر و وبال دهد که این آب سیر دانم و بی شک گذر در این
تجار گفت که ابن زیاد و زیاد و میدانم که آب بیشتر از آن جهان رسول تشنگی کشیده اند حال او در روز قیامت چه خواهد شد زاده زیاد گفت
که از تجارت رسید ملول الامین مرد و دنیا دارم از دین بهره کار ندارم لقد رانه نسیبه میطلبم از ایشان تجار گفت چی
لعنت خدا بر تو و بر آن زنان تو که آزار اولاد رسول کرده است پس عبید الله گفت که این تجار بی ترا زود میان خود را
میکشم و ده میدانم که در تمام کوفه بجنگ محبت اهل البیت آلوده نمی شناسم آن تجار گفت که این ملعون از تو الطاف اما
که آنجناب فرموده است هر که از خدا بترسد از خلق نترسد پس من از تو چیزی نمی ترسم و لعنت بر تو میکنم و تو
آمده حربه بطلب با فرزند رسول تجارت باشد و من بتو آتش دارم عبید الله خشمناک شده از جلاد حکم کرد که این تجار را
بر بام خانه سوار کرده و زیر خیابان انداخته و به امتزاز خود برسد پس چون تجار این حال دید گفت که ایشان گواه
باشند که من محبت تو گفته بودم امید دارم که در روز قیامت از شفاعت خود محروم نخواهی داشت و در حال جان داد
که فاطمه حبیبه

۳۰۳

که فاطمه حبیبه از کمال عقوبت علی کرده بودم زنهار نخواهم گشت پس آن بیچاره خریب الوطن را بر بالای خانه برده و زیر انداختند و
برای حال هلاک گردید از ان زن الله غیب من حضور بزرگ روز نموده و بیچاره را دفن کرده او را آورده اند که چون اهل بیت حسین را برده
که در شام در تشت او بود چون سر مبارک امام حسین متصل قرآن میخواند صدا رسید او را از سر مبارک آن امام که السلام علیک یا بقیة الله
امام زین العابدین از نبی مقرر گشته که بر قبر او شهادت شنیده شد و مردود قرار نیست بجز باذن الله حرمت علی الکم
فرمایی که آمد و طعام و الکا جانب گرد مدینه که چون طبانچه بر رخسار امام زده و گفت یا بنی علی الله نخواهم
که ازین وسیله ایشان را دیدم و اهل اسلام دشمن نخواهم داد فوراً او را از سر مبارک امام مظلوم معصوم آمد که ای فرزند
یقین بدان که این طبانچه بر رخسار رسول الله رسیده است تو اهل از جانب دیگر قدم بر پشت نه زین العابدین حاضر بود
که از بدن مظلوم در جا انگشت را بجز حبیبه در زمین فاطمه دیکهور و بار خود پوشیده دام ایشان در طبانچه را که بجا طرف خود بار
بر پیشگاه زیر فاطمه حبیبه از اهل قدم از جا بر خاست و فرار نخواهد جنبید امام محمد باقر بیقرار شد که شیعیان شرقی بجانب
آمد و گفت یا ابن رسول الله من نخواهم که امروز از شما معانقه نمایم حضرت فرمود که ما اهل بیت رسول خدا از دوستی
اهل بیت بیزاریم از خاطر او مصافحه میتوانیم و معانقه نمیکنیم پس چون آن ملعون دست بجانب مصافحه دراز نمود قطره از
از دیده مبارک بر کف دست او رسید چون آن کشیدن آن کف متغیر شد و آن ملعون ... شرمنده شد و گفت
یا ابن رسول الله الآن حضرت فرمود که ای شقی دروغ گفتی این اشک و اثر خون از دستی که ازین بیگانه
نبرد و دست او را ... کرده معجزهٔ ۸۶ در کفایه المهدی محمد ابن قولویه از امام محمد تقی آورده اند که روزی امام
زین العابدین در مسجد پیغمبر نشسته بود که زنی بر مشرکی حضرت امام حاضر آمده گفت که یا ابن رسول الله امروز
حاضر شو در مجلس علما و نمود دام و بحکم ... نظر بی آمده که او را بخواند که حضرت امام حاضر شده و بشنید و فرمود
رو و آن فاجره را فرمود و گفت که از ملک فرزند رسول خدا فاطمه حبیبه را آن شب حاضر شد تمام انبیا و ملائکه هفتم آسمان حاضر بودند

پس امام بخانه آن مومن در آمد گاه دید پیغمبر حضرت رسالت دست خود [illegible] او نموده و [illegible] محفل طلبید کتاب

شخصی بصورت عرب [illegible] رسید و گفت السلام علیک یا بن رسول الله حضرت فرمود و علیک السلام یا شیخ [illegible]

آن شخص بر بالای منبر رفت و گفت صلی الله علیک یا ابا عبد الله و صلی الله علیک یا بن رسول الله و صلی الله علیک یا بن

فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین پس [illegible] که با آواز آن صدا آواز بلند بود پس امام زین العابدین ع

آواز قرائت کتاب شهید [illegible] اختیار شد [illegible] نهاده [illegible] نشسته گویا که [illegible] بود واقعه کربلا

نمود گویا دیده و نالید که امام [illegible] گفته که [illegible] طور در کربلا [illegible] امام [illegible] بود پس [illegible] کتاب

کتاب خوان [illegible] رسالت [illegible] بودند که معجزه از جمال [illegible] خود [illegible] مجلس [illegible] بودند و تمام اینجا

[illegible] حضرت [illegible] در [illegible] حاضر بودند آنها [illegible] از اهل مکه یا از اهل مدینه در آن مجلس حاضر بودند

[illegible] که گویا [illegible] از چشم [illegible] از [illegible] در آن [illegible] جان [illegible] روز

چنان بود [illegible] نظر چند [illegible] حرکت آمده [illegible] چنان معلوم شد که از هر [illegible] آواز

گریه می آید پس چون حضرت امام زین العابدین چنان بیهوش شدند که اطلاع [illegible] خود نبودند پس محمود گفت

گفت که یا امام [illegible] شهید [illegible] آثار قیامت [illegible] می گردد حضرت فرمود که چگونه اشک از چشم من [illegible]

و تو احوال کربلا را بچشم خود ندیدی که از احوال او واقف شوی ای محمود که احوال کربلا بچشم خود دیده باشم

چگونه بی صبر و قرار در آید ای محمود احوال مصیبت کربلا از صحرا و زمین کربلا باید پرسید یا از [illegible]

و بیابان باید پرسید ای محمود [illegible] واقعه کربلا جدم محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا [illegible]

بیابان کربلا نهاده اند گاه در جنة البقیع می آیند و گاه در کربلا می روند از روز و شب [illegible] حال در

چشم گریان اند و در تمام اقلیم بمجلس تعزیه داران حاضر می شوند و اشک از چشم آنها پاک [illegible]

موافقت

موافقت با آنها می نمایند و [illegible] لطف و رحمت [illegible] که در بهشت برین قیام فرمایند تا در [illegible]

محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمة الزهرا در هر مجلس تعزیه داری امام حسین شهید کربلا حاضر خواهند ماند [illegible]

بر حال [illegible] که هر مجلس عزا که [illegible] زاری نمایند [illegible] ای محمود یقین بدان که زمین و

آسمان و لوح و قلم و عرش و کرسی همه در مصیبت اهل بیت رسالت گریه می نمایند اگر کسی احوال کربلا از

روح الامین پرسد اغلب که از بیان او جگر کوه شق گردد و روح الامین از روز واقعه کربلا

[illegible] سر بر زانوی حسرت نهاده اشک خونین میریزد و در مقابل چشم

آنحضرت [illegible] روح الامین بروز قیامت از انفعال [illegible] سر بر زانوی [illegible] نهاده

خواهد ماند امام زین العابدین [illegible] که چون امام حسین امام حسن را دفن نموده بخانه خود آمد [illegible]

آمد [illegible]

جاری کرده اند و تمام مردم [illegible] وقت [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهاء امام حسین از این واقعه آگاه گشته [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام حسین فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عباس [illegible]

[illegible]

امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امام حسین [illegible] عباس [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر یک از آن حضرت بکار چنین را از دم وضع رسول مختار و قدیه جنت بکار فاطمه است علاوه اینکه از خاطر عاطر او [illegible] است چرا که

این ثمرات جلیل المرتبت شنید بهیچ گونه [illegible] امام حسن خود زهر [illegible] از شرف شهادت و در صرف بحر ولایت [illegible]

مرتبه شهادت ما [illegible] اوست که کسی بیان نماید بل رتبه شهادت شهدا [illegible] علاوه [illegible]

باید دانست که [illegible] رسول خدا [illegible] سید الشهدا [illegible] حمزه سید الشهدا [illegible]

فرق مبارک [illegible] آن ملعون [illegible] گردانید

در معنی امر رضا از امام زین العابدین مشغول گشتن

جناب ولایت مآب [illegible] امیر المؤمنین [illegible] آسمان [illegible]

کلثوم [illegible] مبارک [illegible] رخساره مبارک [illegible]

مظلوم [illegible] ام کلثوم [illegible] زینب [illegible] گفت

[illegible] خدمت [illegible] آن مالک [illegible] السلام [illegible]

ماتم زده [illegible] جناب امیر [illegible]

به [illegible] مشغول گردید از امام حسن [illegible] آب [illegible]

کوز [illegible] آب [illegible] چون امام حسن [illegible]

فوراً جبرئیل [illegible] ملائکه [illegible] رسول الله [illegible] جناب رسالت [illegible]

امام [illegible] الله [illegible] السلام [illegible]

حاصل [illegible] جناب [illegible] زنجبیل [illegible] آب [illegible]

کوزه [illegible] آب [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] آب [illegible] زنجبیل [illegible]

چون نوبت تقسیم آب [illegible] خود [illegible] آب [illegible]

بود [illegible] امام [illegible]

کرد [illegible] آدم [illegible] العالمین [illegible]

و [illegible]

[illegible] آب [illegible] آب [illegible]

[illegible] قطره آب [illegible]

امام زین العابدین [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible] السلام [illegible]

[illegible]

و خود را [illegible] ملائکه [illegible]

بودند [illegible] ابراهیم [illegible]

فرزندان خود بشکر نشستند و در آن وقت جناب امیر درهم را از قرض نجات داد از آن پس [illegible] زینب و ام کلثوم را [illegible] یافت و اول
کریست [illegible] همه را [illegible] داد حدیث ١٥ در الفضایل آورده‌اند که سائلی از جناب امیر عرض نمود که [illegible]
قرضی دارم امید دارم که حاجتم را روا سازی حضرت امیر فرمود که ای سائل [illegible] بدستم [illegible]
ذوالفقار [illegible] را بگیر و بخانه شمعون یهودی ببر و از وی بعوض هزار درهم گرو خواه [illegible] چون سائل ذوالفقار
بخانه شمعون برد شمعون گفت که این ذوالفقار [illegible] طاقت ندارم که این را بخانه خود نگاه دارم ذوالفقار
واپس نمود و گفت که حسین را [illegible] نماز ظهر [illegible] خواهم [illegible]
خواهم نمود [illegible] حسین را [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] حسین را [illegible]
برو بخدمت پیغمبر چون سائل بخدمت پیغمبر رفت و گفت یا رسول الله [illegible] حسین را [illegible]
که بخانه شمعون [illegible] حاجت [illegible] حضرت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
می آید [illegible] جان خود را فی سبیل الله قربان کرده [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] یا اهل البیت النبوة [illegible] حسین را فی سبیل الله
که بخانه شمعون [illegible] بعوض هزار درهم [illegible] بخدمت فاطمه [illegible]
[illegible] حسن و حسین [illegible]
[illegible]
حضرت فاطمه [illegible]

بلال استقبال و تعظیم [illegible] آورده‌اند که آن وقت [illegible]
هیچ [illegible] هزار درهم [illegible] حسین را [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شمعون [illegible]
دارم [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
استراحت [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خواهند
[illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] از آسمان [illegible]
آدم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٩٦

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] قاسم [illegible] حسن [illegible] بقیع [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] قاسم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] قاسم [illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] قاسم [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] قاسم [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] امام [illegible]

عوانی عوض کرد تا تمام زمین عرب نظیر خود دانست بخدمت امام حسین آمده گفت که پدر بزرگوار است در جنگ پدر
پدرم کشته است در آن زمان من طفل بودم حالا من جوان گشتم میخواهم که از تو تدارک پدر نمود کریم امام
فرمود که ای عوانی خصومت ما با تو چکار دارد عوض بیست آن ملعون که از تیغ آتش غضب درو ... بر آرد
سر جاهلیت دست خود بقبضه شمشیر حضرت قاسم که در دستش دار پدر رضو بود و چون تیغ نور ذکر ...
آتش شد و خود را دست خود ... آن ملعون ... برخیزد که آن صبر کردن نتوانست ... حضرت قاسم فرمود
که ای عوانی تو در میان عرب نظیر نداشتی حالا از دست من زود تو کجا رفت پس آن ملعون گفت که
یا ابن رسول الله الامان الامان مرا بگذار که من بعد از تو خایف شوم پس آن ملعون امان را ...
قبول نمود و گاه بگاه بخدمت حسین حاضر میبود اتفاقا روزی امام حسین در فرقه ... مشغول میدان ملعون در
صف پیش ایستاده بود چون امام حسین سر بسجده نهاد آن مردود شمشیر از زیر آب ... داد ... گشته
که خورشید امامت از مطوره ... گردانند حضرت عباس ... یاد ... شمشیری بر گردنش زد که
سرش چون خیار ... گردید و آن مردود بجزای اعمال خود رسید حدیث ۹۹ در الفتوح آورده اند که
روزی حضرت قاسم اندکی ... افتاد و آواز ملائکه بلند شد که الغیاث الغیاث امام حسین این آواز شنید
بر چهار طرف نظر کرد الا هیچ چیز معاینه نشد باز ملکی آواز داد که ... قاسم ... الملک ...
که چون امام حسین این آواز ... شنید ... روح را چون ... آب ... و بر سر پا بر ... رسید
و فریاد بلند زد که ای قاسم روح روان من چه حالت آواز آمد که یا عم در کنار پدر خود ... حسن
نشسته ام و ... رسیده است پس امام حسین عمامه خود ... فرمود که ای جان
این را از دست ... پس حضرت قاسم که عمامه را ... بیرون آمد امام حسین فرمود که

ای قاسم ضد احسن را قربان جانت نمایم حدیث ۱۰۷ در بحار الانوار از امام زین العابدین آورده اند که چون
زینب از زمره قاتلان نجات یافته بمدینه رسید اول بر قبر رسالت پناه رسید و بر قبر او سر را افتاد و گفت یا جد
بزرگوار که ... نور العین خود را التصرف نور العین تو نمودم ای جد اراده ... حسین ... ای
از من راضی شدی ناگاه آواز از قبر آمد که آفرین صد آفرین ای زینب که گشتی نجات ... از تو ...
راضی شدم که در روز قیامت تمام زنان ... ما ... حاضر خواهند شد ... بوده
شفاعت ... خود ... خواهند ... زینب ... تو خواهد آمد ... خواهد
خواهد نمود که ای دختر فاطمه از برای فرزندان خود ... بر ... رفت ... در
خود بر جهنم زنان اولین و آخرین حدیث ۱۰۹ در الفتوح از امام محمد باقر آورده اند که یک روز ... امام
حسین را در کنار خود گرفته بودند حضرت امام حسین فرمود که ... ام فاطمه ... (علیها)
حاضر ساخت ... فرمود که ای ... حسین فرمود که ای ... آب از زمین ... از
آسمان فاطمه فرمود که ای ... امام حسین ... فرمود که ... جبرئیل
... آب از زمین ... فاطمه فرمود که ... جبرئیل بر ...
... حسین ... تو میخواهد که ... کوثر ... امام حسین
... حاضر ... امروز ...
جام از بهشت ... کوثر ... حضرت ... فرمود که ای ...
جبرئیل ... فاطمه ... ملائکه ...
آمده ... جبرئیل ... رسید و گفت ...

اهلبیت معصومین و طهارت است و درین خاندان رسالت امامت حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر جا در کربلا اسمای حسین [illegible]
که حسین را خشنود ساخته و در دل این پسر بیقرار مگردید جبرئیل زنبیل بهشت امیر المؤمنین سپرد و خود کاشانه [illegible]
تا قضیب بر زمین افتاد و عمامه از سر خود دور افتاد [illegible] در بحر غم [illegible] گریه [illegible] اکبر [illegible]
و گفت گاه از تشنگی کامی ای [illegible] که جان تشنگان کربلا [illegible] مادر و پدر رخ خواهند بود و از گریبان آسمان [illegible]
خواهد کرد و [illegible] صبر [illegible] در دریای غم دوام غوطه خورد و رنگ غمگین و [illegible] از دیده روان [illegible]
امام شهید بوسه داده فرمود ای حسین [illegible] تو باشد حق تعالی [illegible] کند و [illegible]
پس جبرئیل بخدمت محمد مصطفی سید الثقلین [illegible] رسید و گفت یا رسول الله [illegible] از حال [illegible]
خود خبر نداری [illegible] سیدة النساء العالمین نزد علی و در [illegible] و پسر [illegible] تو امام [illegible]
پسر [illegible] فضل و کمال خود [illegible] فرمود [illegible] بر تو دل [illegible]
پس امام حسین بر بالای [illegible] افتاد و گفت یا جداه مادرم را از فرح و فرغ [illegible] کرده [illegible]
خیر البشر فاطمه را [illegible] آورده اند که آن [illegible] اصحاب [illegible] دم [illegible]
می [illegible] و [illegible] تشنه [illegible] آب کجا [illegible] کجا و این [illegible]
و جبرئیل کجا و مادر کجا و پدر کجا و برادرم امام حسن کجا و این [illegible] کجا [illegible] و [illegible]
ابن طاوس آورده اند که امام محمد باقر [illegible] که چون مریم در [illegible] خدا [illegible] بود [illegible]
مشغول بود و در مسجد بیت المقدس [illegible] آورده اند که چون مریم چهار ساله گردید جبرئیل
نزد او نازل گردید و اسمای آل عبا را فرو [illegible] آن [illegible] برای او [illegible]
طاهرین [illegible] و از خلایق [illegible] و اقارب [illegible] فاطمه [illegible] را

معاینه [illegible] نمود

معاینه کنانیده چون نظر آدم بر نور اعظم زینب [illegible] معظم افتاد و [illegible] از شعاع [illegible]
بمقامات [illegible] آدم [illegible] گردید چون آفتاب [illegible] آدم تافت و عرق از جبین آدم [illegible]
حق تعالی بجبرئیل وحی رسانید که ای جبرئیل این عرق از شعاع [illegible] و جلال فاطمه [illegible]
این را بحفاظت تمام نگاهدار و وقتی خواهد شد که بخوره الهی بکار خواهد آمد [illegible] چون مریم
[illegible] رسید حق تعالی بجبرئیل وحی رسانید که شربتی آب از نهر فاطمه [illegible] امانت [illegible] در آن
آب بیامیز و مریم بنت عمران را بهره کرده که [illegible] آورده اند که چون
جبرئیل آن آب زلال را بخدمت مریم [illegible] حاضر ساخت و مریم [illegible] فرمود از
[illegible] آن وقت فرح [illegible] مریم بهجوم آورد و [illegible] بسیار [illegible]
غم والم [illegible] و در کلم [illegible] فاطمه رسیده باشد [illegible] از [illegible] غم و الم [illegible] پس [illegible] آن
حمل مریم [illegible] گشت و [illegible] احوال [illegible] مریم [illegible]
و [illegible] در مسجد بیت المقدس [illegible] و [illegible] حق تعالی بجبرئیل [illegible]
مریم [illegible] بیت المقدس [illegible] و [illegible] کمال [illegible]
[illegible] بطفیل فرزند رسول آخر الزمان [illegible] نبوت نموده است و [illegible]
[illegible] مریم را [illegible] زمین [illegible] ملائکه [illegible] آدم [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام بموجب حکم [illegible] مریم بنت عمران
[illegible] چون آن [illegible] و [illegible] مریم [illegible]
[illegible] محمد [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible]

... و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ...

محمداً عبده و رسوله و اشهد ان امیر المؤمنین و امام المتقین علیاً ولیه و وصیه ... [illegible]

[illegible]

علی الخصوص از نور

علی الخصوص از نور ... [illegible]

[illegible]

چشم [illegible] بسیار [illegible] جز [illegible] در [illegible]

[illegible] ان [illegible] خبر [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

۱۱۱ حدیث ثانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث ثالث [illegible]

۱۱۲ در حدیث [illegible] امام محمد تقی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیست [illegible] المحقق [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] الآن [illegible]

۱۱۳ حدیث ثانی [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بود معلوم نگردد و حضرت کلثوم ... که امام زین العابدین در بستر ... تب ... بود ... [illegible]

[illegible] ... تمام معجزات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ذریت رسول ... [illegible]

[illegible] سعد بن یحیی از امام محمد تقی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... جناب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سبزواری گرفتی بخفا فرموده است تا فریفته نگرداند فرزند [illegible] کننده [illegible] و احوال غیبت [illegible]

افتتاح خود دارد بحکم خدا اگر خواهد [illegible] زمین را آسمان و آسمان را زمین نماید [illegible]

بکند و ما را [illegible] که بخدمت فرزند رسول مختار [illegible] شفیع روز شمار [illegible]

معاویه سخنان [illegible]

[illegible]

تا جعده [illegible]

[illegible]

بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

مردانه [illegible]

نخواهم [illegible]

مطلع گشت [illegible] جعده [illegible]

علم [illegible]

آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بایدان جعده را طلبیده گفت اگر آن بزرگوار کشته شود [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

جعده نشسته بود که آواز [illegible] آمد که انا لله و انا الیه راجعون امام حسین [illegible]

برادر [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

امام حسین [illegible] امام حسن [illegible]

آن [illegible]

جواب [illegible] مسجد [illegible]

و گفتند یابن رسول الله [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

و [illegible] و گفتند یابن رسول الله [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

برهم خوابی که فرزندان کمیل ... ارواح ... که از فرزندان رسول خدا ... پس خود ... [illegible]

تا [illegible] از ... [illegible] ... و آن ... را ... خود ... [illegible]

و افضل [illegible] ... و آن ... از ... حضرت امام حسین ... [illegible]

دو ... [illegible] ... خود ... [illegible] ... مسجد ... [illegible]

ساکن ... امیر المؤمنین ... [illegible] ... فرمودند خداوندا ... [illegible]

در ... رسالت ... فاطمه ... [illegible] ... العالمین صلوات الله علیها ... [illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین ... علی بن ابی طالب علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... رسالت امامت ... [illegible]

[illegible] ... امام حسن ... [illegible]

[illegible] ... از امام محمد باقر آورده ... [illegible] ... [illegible]

۱۱۷ دعوات ... [illegible] ... الفقیه آورده ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... حدیث ۱۱۸ در اقبال از امام حسن عسکری منقول است ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

حال ادعیه خوانده ... [illegible] ... در کربلا ... [illegible]

[illegible] ... حدیث ۱۳۰ در اقبال از امام حسن آورده ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... حضرت امیر ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امام حسین ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امام حسین علیه السلام ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

جبرئیل از خدمت شما مفتخر نیست و حق تعالی را امروز به رضای شما منظور است [illegible] اعرابی در رسید و یک صندوق مقفل
بخدمت حضرت امیرالمؤمنین بنهاد و باز از زبان خود هیچ تکلم نکرد [illegible] نهاده [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
چون دیگر از [illegible] خود بنهاد [illegible] صندوق را بگشاد و در آن [illegible] نهاده بود [illegible] حضرت [illegible] دید و دیگر [illegible]
فرموده [illegible] بعد یک لحظه آن اعرابی باز آمد و آن صندوق را [illegible] حضرت امام حسن
از پدر عالیمقدار پرسید که آن کدام اعرابی بود که این صندوق را آورد و باز [illegible] خود حضرت [illegible]
فرزند [illegible] آن روح الامین بود که صندوق [illegible] را [illegible] مصطفی [illegible] مشکل شد
برادرم [illegible] که به فرزندان [illegible] ملائکه مقربین [illegible]
مهر با اهلبیت مهر خدا [illegible] و قهر با اهلبیت قهر خدا [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فرمود حضرت امام حسن عسکری [illegible] که چون روز [illegible] امیرالمؤمنین علی [illegible] امام حسن
حسین [illegible] فرموده [illegible] وصیت فرموده بود [illegible]
شما از مفارقت [illegible] که در صحرا آمده [illegible] اعرابی [illegible]
و خاطر [illegible] از مفارقت تو [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] که [illegible] رسیده اند [illegible]
بلند شد و [illegible]
و [illegible] از اسب پیاده [illegible] فریاد [illegible]
[illegible] که [illegible] حضرت [illegible]
مبارک [illegible] که [illegible] فاطمه [illegible]

آمدند

آمد و [illegible] که این دنیا را چون [illegible] فرزند [illegible] نوح پیغمبر [illegible] اصلاح [illegible] خود جانخواه [illegible]
نوح علیه السلام [illegible] فرزندان آدم [illegible] سیصد [illegible] با نوح [illegible]
[illegible] در این دنیا [illegible] نوح فرمود که دنیا را [illegible] از [illegible]
[illegible] فرزندان [illegible] حال [illegible]
[illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] رسول [illegible] زندگی [illegible]
[illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] امامت و ولایت [illegible] فرموده [illegible]
[illegible]
و ملک الموت [illegible]
تمام [illegible]
از این کلام [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
چون آن [illegible]
[illegible] خدمت [illegible] گفت که [illegible] حسین [illegible]

مراسم و شد که آن بزرگوار از نیم عباس ... پیاده و از هر چهار طرف در جستجو تک و تاز نمود و باد و در صحرا
سراسیمه گردید الا هیچ جا سراغی نیافت زینب چون بر این حال مطلع گشت علیحده قیامتی برپا ساخت با کمال پریشانی
آمد و بر در خیمه ایستاد و حالت دلتنگی داد و گفت که ای عباس چرا از حال برادر خود حسین بی خبر ندارد که ...
پیوسته در صحرا گریه و زاری می نماید و از خود خبر ندارد چون زینب و عباس به آن حضرت نشستند جناب زینب از دست خود
درگذشتند و در خوف شد که الا هم با ما صواب ... و در پی آمد که با آن حالت گرفتار اند زینب ...
خواست که خود بخدمت آن دو بزرگوار حاضر شود که عباس فرمود که ... ای زینب ...
که باد ... شوی با ... عباس با زینب ... در ... آن دو در ...
و امامت به صحرا رفت و دید که آن دو بزرگوار در پیش ... گریه و زاری می نمایند و ...
دست ... عباس ... دید ...
دست از خود ...
دست ... و گفتند خداوندا تو عالم السر و الخفیاتی اکنون ...
مجالست ... خود باشند و ...
...
اهل زمین و ...
که ای ...
با ... امام حسن و امام حسین ...
اسرار ... آن بزرگوار ...

در بهشت برین رسیده که تمام حلل و حور بهشت قبل از آن ... از خود جدا ساخته ...
چون جبرئیل به رضوان در باب بهشت گفت که ...
که از روی ... آمده است ... حاضر ... فرزندان ... فاطمه ...
زار زار ... این سخن شنید و حلقه در بهشت ... سر خود ...
آغاز کرد و گفت که ای ... با ... محمد مصطفی و ... فاطمه زهرا و ...
حسن مجتبی و ... حسین شهید کربلا ... بهشت ...
بگیر ... تا ... به خدمت آن دو ...
و عرض کن که ... رضوان ... غلامان ...
... بهشت ...
ملائکه ... جبرئیل ... رضوان ...
ملائکه ... بهشت ... امام حسن و امام حسین ...
جبرئیل ... علی ابن ابی طالب ... فرزندان ...
...
آن دو ... بهشت ...
...
... جبرئیل ... علی ابن ابی طالب ...
...

انگاه بر سر شما حاضرام و یک لحظه حاضر و غائب از تو غائب نیستم و در روز مصیبت شما چشم این حضرت عباس فرمود که ای

زمین و زمین و آقای کون و مکان و صاحب تیغ و علم و محزون بی سر و علم این آواز شنیدی که از پدرم امیرالمؤمنین

بر شود و بطرف انطاع کرده و سکینه در این حالت می نماید حضرت امام حسین فرمود که ای برادر بی ادا در پدرم امیرالمؤمنین

است حضرت عباس این سخن شنیده گریست و فرمود که ای آرام جان فاطمه و دو نبیره خیرالنسا الفاطمه پدرم

ضعیف و دل خسته و جان فرو رفته چرا آواز نداد و که سکینه خاطر پریشان است نمی شنود آیا من از تو نیستم که از

جدا افتادم ناگاه آواز آمد که ای عباس بر تو سایه چون محمد بر سر است و حق و اسماعیل است برادر تو اکبر تو بیند اگر

ببرم از این منزلت پس ای عباس بجای فاطمه خیرالنسا العالمین زینب و کلثوم را الفور رسید و بجای محمد

تصور نماید از کاظم و حسین تر از معراج کبری دو دو صد حورات عظمی لطافت فرمایند و از حسین علی

از فرزند سید محمد مصطفی مرتبه معراج برتر حاصل گردید و از مرتبه معراج از اینجا و کنار تر حاصل خواهی

دیدی که چنان شوی با پدر انبیا و فرزندان رسول اخر و سجاد و امام زمان و تو ای عباس از مستحبان الکبیر

دیدی که حرمین این حکم را انتظار نمودی و فرزند رسول را به حالت بعید در حوالی احمد المصطفی را از تو و نور دیده مولود

بروز محشر و نیکی و جهد و بین آنها و جبرئیل امین مصطفی که و حوران را جا صف زده بودند از پرده التواریخ

بر کشیده و فاطمه ستوره برتن بلند کشید و گفت یا رسول الله این خادم درگاه ملائک نشان دار در حیرت جا

دستور شو و بی نیاز حق تعالی تر الواحد فرمایند که ای فاطمه دختر امام موجود است از سلسله المخلوقات بجمع شود و

ممکن که امروز عرض ایشان رسید و روح ملائکه و حوران و دو دو سه از فرزند رسول حق تعالی تر از عنده الشکور

و سکینه منکور فرموده است می باید که بر بر این مرجع و منکر بنا داده به تسبیح و تهلیل از ذکر شمولات از فرزند

فاطمه از زبان و اله آواز زمین بر قرار آورده دل داد و کار رسیده و خواهر ساده داد و پشت و عاملان مرحلت از هر حکم جدا

الله و قیامت برخلاف سجاد و چهار کرده و پس حضرت امام حسین فرمود که یا جبرئیل این حوریه را مالکیت کس کرد او

کرده و او را خود را جان تمام یافته حضرت جبرئیل گفت که یا فرزند خیرالانام این حوریه در ماتم تو را از رو

گرفتار شد و یک لحظه از این دو رز مالکیت نشو نموده و در فرزند رسول از احوال تو بیان جدا کانه و عرض نمود حرم

که جگر زمین را بشکافد و بجوی کرده و فر در بین نماید که بر لحظه عرش الهی به تماشای تو جان سوخته و دل اهل جهان مصطفی را کاره

و دو دیده نشسته که یکی از غلامان غلام انجناب است و با مراد و مشاهده بیستان دشمنان العالم تر تیغ میکند و حالا ام

فرستاده است و گفته است که از رنج الهی این از ظرف شما از زمین خدمت بیرون آمده عرض نماید که خادم درگاه

ما صف ملائکه بر در خدمت بر فراز میکند امید کرد که در حق او دعا کنی که حق تعالی بار فرزند دلدار تو بخو

گرداند حضرت امام حسین فرمود که حق تعالی از اسلام عظیم عطا فرماید و او را از درد سالها که از محو شده و

گرداند باز جبرئیل نمود که این رسته زنان غریب بیادگاری رسول رسید و گفت یا رسول الله من از خشم اهل بیت تو محجوب شغول

دیدم که او کار زمین است و حالا که تو ببرد و بیداد در آن حقه دو دو کرده یا رسول الله است این قرار بیست و تحت الجمال هیچ جگر ندارد

در بر سجاد و ادای دار و دو اوقاف و با خدا از تو و بیدار ای الله است و سجاد و زنان عملی کرده که جمال است تحت از تو

بیقرار کار که حق تعالی نموده او را تخییر از زن شده و جمال است ما را از چشم زنان در تو شده و جمع بیان کند اکنون چرا در او

بخواهند تا خداوند چون میدهد که این جانشینی با تو در دیدار تو نحو او بشریک بیدار و ما فرزند دو را از ما بنمایان و تو ایمان آن کار

قبر آنکه کار تو جبرئیل خاطر تمیز در خدمت و گفتار از دل خود بگشاید و در بستان الطاف قبر فرمود که بابی ای

می فرمایند که ای رسول خدا است نمود و پیش جبرئیل بر فرود و غبار آلوده کرده بابی امام حسین بر قرار نمود و چون عباس و فاطمه حضرت

و الحسین اظهار عجز و انکسار خود نموده بود و آن دو سه کار را در این سینه تاری خود چیا نمودند که التماس میفرمودند و

از دو مار تو آن ساعت قلیل بر قدم رسید و عرض نمود که یا جد رسول الله مرادی از جناب قدسی این رسید که از دو خدمت

[illegible]

و اعلام درینجا [illegible]

[illegible]

و اعلام درینجا

این بهتر دیگر علاج قربان این تمر آنچه الان بر زینب بر دارد ضیاع و خوار است بر آنکه المؤمن حرام برای اذن دشنام یا رفتن

نمی باید مولانا التوری گفت که زنم از اف محبت اهلبیت بیرون نه هر چند که خطا از من الان ز اراده است منحرف گشت و در خانه

رطب بسیار بهر آید ورزم طعنه بر آورده نام مرد فاطمه نهاده بخدمت زینب بسیار دل تنگ که در آن رطب بسیاری از طیب

از عیال و بستگان او را بتاختن ایراد اسم او زینب بخواست که در نزد خود بسیار هم اگر آن محنت خود دو در بهتر دارد اگر خود بخود مخالف

فاطمه بود و بهر وجه مطالب حاصل شد بعد گفت شیوه المراد که امروز را بر فرد املکار خدا دانسته که نشستند بنظر خود گیر

پس آن ملعون بخانه خود آمد و زن خود گفت که من از محبت سادات بیزار گشته ام و خطا و زیاده عقیب بر خود کرده فهم و تمام

خلاف نفت عیا نمودم و طمع کردم که سادات را الملک موصل از معرفت و خلعت خواهد داد و بعون آن بوده و بدید که گذارند و من از ایشان

بر داشتم و با نواع عقوبت ایشان را خانه بیرون کردم اکنون از تو راضی شده ام و میخواهم که توبه نمایم و بخدمت امام حسن فرستم الان از آن خود

پشیمان ام و در دو دستی اهلبیت مشهور بمجلس بر گفته بیرون اعتبار میکند که در سید بهم ساخته تقصیرات خود عفو کنند تا من پس بر آیم که تو

بر حال من شفقت نموده این در دست اهلبیت دراز که بخدمت زینب بطریقی که از گذراندن که کرده ام بر سر تقصیر این نشانه

نموده است اگر توسل برسانی که از تو عفو گردد و موجب فلاح از تو بیاد عقیب اوه حاصل گردد آن زن گفت که ای شوهر یاد دارم این

مسئله از زبان زینب شنیده ام که معدود آل الرسول هر چند تعرض و ردی نماید الانتقام میکشی از سید عالی دو دو ال است چرا اعوذ بالله من مبدا

بماند خواه بخشند خواه بخشند که عدو آل الرسول را خدا اصلاح نخواهد بخشید و در کلام از فرمود که مستحق شفیع عند الله باز نمی کرد

گفت که تو از طریق بخدمت زینب اظهار اینکه کن و آنچه ازان معصوم در حق من بقرار بیکار در دارد آن که آن زن از

فساد و پاک در صحبت اهلبیت مرد ناکی بود در صحبت اغنیمت شمرده بخدمت امام بالا دست خلو کرد و زینب بخدمت امور سید

بجا آورد و بجسته دلاالله دو دست بطال متعرض زینب بگذرانید و احوال شوهر خود من و معنی اظهار نمود زینب این احوال را

بخدمت امام حسن گذرانید ساعتی آن در دست بوده از طرف او منظر گذرانید امام حسن فرمود که ای خواهر آن ملعون را

ازتو توقع دارم

از تو توقع اعلام و او را دیده و مرحمت و الحق بوده که اتفاق جان خود جواب ساز و ذنب بیم ار الجواب نیم اگر فرمودی که من ذرا

زن مولانا التوری که شفقت دارد و در حقیقت سبب ایلام بر داده و ممنون زینب خوبی این آوردی باید که آن بود و آورده

امداد تمره بشود که برتر اکرم بسیار از نباید بیش گردد زینب این کلام شنیده بعد از کردست و از ز ایشان اظهار معجزه نمود

جون از زنی امتحان که فردا در آن وقت کرده پیش کماهی اخت بود آن ملک عظمی شده بود که ایشان حال

دیده بلخ ما بسیده بود زینب القا و و گفت ای بین ابن ادر مار تو در خدمت نمود و هام و در از این امر و فار آن ملعون

فرمود اسیر دادم کرین دست عفو دراز نمود ارز زینب فرمود آن ملعون تو ان بر ابر ایشان برا صحت برا از این بکرد

فرزنیب جه فرمود که عن فها که بر حال من فضل نمود خدا که تو اگر باشند اگر امروز از آن سبب ایشان طلب محیط از ایشان

و با الطفال ما نتار و این فرمود بر اجراء مرد نیک ما محا سوی من شر آن خواه الامر آن زن مطلوب مر امام حسن علیه السلام تجسید

و فرمود که خاطر جمع دار تو از شوهر ما را پس آن زن مسرور آمده اهل شکیب امید دست و دیده و فریب دل نمود و پیدا شد ز ایشان من

فنی نمود و محبت مر درت بخانه آن ملعون آمد و گفت که از همت خدا بر اقوال و افعال تو آنار رحمت خدا از شاه

از شوهر که فرزند رسول خدا امام السر و المغفرت شدست بطلب کرد در دل خود ملامت و ناقص نمود آن ملعون که خوار اکن

بخود و محمود و آن زن از محبت او عار که آمده و روی پوشی کردیده در خود دادند که که دخترا آن پسر احسان نیا زیبند الیوم

دشمنان دین و منافقان بعین از آن ثبت و دو گو جان فدای بنوت رو بیا شتند جواب کانه در این رنج و اندوار برتر ختم

حضرت بقره بر حیف ما بندو کشتند از هم بر داد کو در خود آخر بر دار بخانه این کرد خطا تعمل پیدا دادند بر اذن

پیغمبران بعمر بود و عمر نو داد در بر خود گفت و معاف جسی خود بر دو ایشان جلالت داد که بمه شده سر بر زانو نهاد

انداخت حضرت فاطمه از معانیه کرده شبهه بکریه در آمد و خود را سجاده بر دار در بیار احاسات فاطمه فرمود

که یا ابتاه و یا رسول الله احوال فرزندانم حسن و حسین که خبر دادی شکسته دل با ایشان محمد نهادم

کسی وزاری خواهد نمود پس از آنکه از تسلی و استمالت فرو خواهد نمود و هر گاه که اعدای دین بر حسن حسین مولای مظلوم خواهند زد خواهد داد

از زبان این مظلوم و دیدن نخواهم توانست همه اران قوم اعدای دین برای کشتن و قتل نمودن از طرف

معاویه بن سفیان بر حسین هجوم خواهند آورد و با نواع عقوبات رنج و تعب خواهند رسانید همه اران در دهر رنجیده

معاویه بن عبد اللعین فرزندم حسن را از زهر جفا و جور شهید خواهد ساخت و فرزندم حسین در حجره و دم خواهد

و آنها غریب و مظلوم در آن وقت بر رفتار مبارکش دیده خواهد آمد که زنان بعد از این مظلوم غبار غم و الم از خاک

مبارکش پاک خواهند نمود و زاری خواهند گریست و از دست مبارک خود طعام پخته آب و آتش نخواهد داد

بزرگوار خود حاضر خواهند ساخت و نا که حسین مظلوم و غربت بطرف کربلا خواهد آمد این مظلوم نیز

گرسته و تشنه با برادر خود و جان نثار خواهد داد و خط ملخطا بر تیغ و دلدار او خواهد پرداخت و

بکلاهبند خانه او را خواهند نمود و چون معاویه بن سفیان اسفل درک الاسفل خواهد شد از مال شرکی

مومن مرد ترو زیبا خواهد الکنیت و نامه ها لفرزندم حسین خواهد نوشت که از پی تو معاویه

ابن طاویه من خلیقه نام با بید که زود و نشتاب بطرف ما متوجه گردی و با شیعیان و موالیان

با بیعت نمائی ورنه از تو خواهم فهمید آن بزرگوار از استماع این نوشته طلب لشکر خواهد کشود و همه آنها

آن ولد الزنا با مروان بن حکم والی مدینه خواهد نوشت که تعجیل کرده بزودی فرمان از حسین بیعت مولای را

و طلب ترس و شیعیان را اتفاق کرده که تردید نمی تعریس و بی در کارشان بیاید موجب نزاری خواهد

خواهد کرد دیدن آن مظلوم از صعوبات و رنج ها خواهد رسانید و این مظلوم بجشم خود خواهند دید و زاری

خواهد گریست و جان خود در قدم برادر خود نثار خواهد نمود و بعد از آن یزید علیه اللعنه خواهد ... دختر

مردان کوفه دعوا را خواهد فرستاد و دعوت برده آن اسباب دیگر خواهد نوشت که از اطفال ... با

وار سلیمان و نقاوت ... آن را نشود و جهنم شاد و حرام کار نخواهد ... تا همه ... کشته ... ابرار

دیر شکر دنیا را خوار بر آن مزار و دوای حسین مظلوم ملول در امت و مصیبت کفار خواهد شد که تو برادر او که

و زاری نماز کرد و در مذهب و ملت بچیک فرق گشتن بنا هم جانب است حکم رحمت اداوم تکرار باشد

و خطیات شرع هم رسانده و شیداوار اتفاق رساخته بخدا رسانند الا از ملک و نما هر کس این بیچارگی کار دهد

بل ای رعای قضا این چگونه روا باشد که مردمان ملکوت نخوانند و فرستاد آنست که العقل را باشد عجب

این سخن شنیده بر حالت بر زبان راحت و گفت ای از دور تو جواب دارم و هیچ گفتن نمی توانم مگر

از حالت جهان من وقتی که تو تحویل این جسد مظلوم به جو رنج و اذیت خواهد شنید که هیچ

ن را لعنت عمر از اتمام حجت ... پیش بکشیده باشد فاطمه این سخن شنیده زار زار گریست و از سر این گرد

او دیده گفت که یا رسول الله از برای فرزندان خود حسن و حسین را از حالات و جراحات و بلیات این مظلوم

محروم اطلاع داده که حسین جان شد و این مظلوم را بینه خود چنانچه از دارد آن رنج و غبار غم و الم

از سینه خود نمی شنید هر فرمود در این اسرار اعوان ... حسین خوف ... ای که اطفال معصومه این مظلوم

شنیده خود را بیجان آن در دل ایشان را زایل داریم نمود که ایشان دور قیام قائم شود فاطمه فرمود

که یا اب تاه به درک آن حال حسن و حسین واقف شده و خاک مظلوم بر سر خود ریختم در خود استقامت

نمودم بیجا محروم کرده بر خود در خود داشتم و هم از روشن نائی قضا و قدر الهی تسلیم کی روا باشد که در حق

دو فرزند رسول خدا شده در خواست استقامت نماید و میعاد الهی را بر باد دهد پس رسول کلام معجز نظام آن مخدره

معلم شنیده با هیچکی قرین فرموده حرمود که آن نیز برحم عظمت سو هدایات اول آنکه تو دختر مرا

دو ساله گذاشته وفات خواهی کرد و این مظلوم نیز او را در روز دوشنبه حسن ابن انوری خواهم گریست

بعد از آن بروزگار ابر المومنین شاه شهید خواهند شد این مظلوم ... در ... و محروم ... حسن حسین

ابر دوش

چه ببینید که از صحن مدینه مرد دانی نیست و در عقب نجف و کوفه اوقات بسر میکنید اکنون تو را [illegible]
او را مطلوب شده که من علم حیدر السلام از آن جناب جاسم و به حق را او [illegible] و از رسید علوی بزرگ
جمع در سنه اولاد [illegible] بر بریع بی آن عنوان کوته [illegible] تا مامر لطف فرموده صبح
و شکسته خواهند فرستاد و به ازاده فرمودند خواهند طلبید کسی که فاطمه دل صبی صبح را [illegible]
خواهند فرستاد و داور امر فرموده آتش [illegible] خواهد بیاید بعد از آن صبی [illegible] اعمال خود
عام و اکه خواهد کرد بیرون از زمان جلال [illegible] در قتل عبد الله خواهد گشت [illegible] فاطمه [illegible]
بعد از تو [illegible] بینی و جهان [illegible] را بجهت خود [illegible] که اگر او را [illegible]
و ملعقیی مرتبت [illegible] او را [illegible] و ما جز [illegible] بجا نگاه دارد فاطمه [illegible]
صبی [illegible] خواهد رسید از زمان پیمان و متواری از [illegible] بسعود مکرم
بر باد رفته [illegible] خود را [illegible] عبد الله خواهند شد از زمان [illegible] را ما
کم خواهد کرد و در وجه اضطراب خواهد افتاد و [illegible] که از آنجا
منتظر آید اندر گشت اهل بیت رسالت و از ذوق خاندان [illegible]
خواهد افتاد و در عقب [illegible] دختران صبی را در [illegible] خواهد بود خود [illegible]
و در خرابه [illegible] خواهد بود و تمام [illegible] در عقب [illegible] خواهد آورد و خواهد [illegible]
که از مظلوم و محروم اکنون در [illegible]
کر [illegible] خود را [illegible] آل محمد صلی [illegible]
[illegible] خواهد رسید و خواهر خود در عقب او [illegible] خواهد گشت [illegible] خواهد بود
بالجمله از فاطمه در [illegible] خطرناک [illegible] رسالت

وقتی

وقتی که خواهد کرد [illegible] خواهند آورد [illegible]
دیگر [illegible] خواهند کرد در [illegible] سوال [illegible]
جواب [illegible] خواهند داد الغرض [illegible] در آن [illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible] خواهد گشت و در آن [illegible] طوفان [illegible]
تمام [illegible] خواهد [illegible] از جان [illegible] خواهد
و [illegible] خواهد رفت [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] طوفان [illegible] خواهد آورد [illegible]
مخالف [illegible] خواهد افتاد و از [illegible] طوفان [illegible]
[illegible] خواهند شد [illegible] خواهند کرد
[illegible] خواهند [illegible] فرصت [illegible] خواهند
[illegible] خواهند [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] خواهند [illegible] و با انواع عقوبت [illegible]
رسالت [illegible] خواهند [illegible] نبوت و امامت [illegible] دلیل خواهند شد [illegible]
آنجا [illegible] خواهد [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] خود را [illegible] خواهند [illegible] خواهد
روز [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] صراط المستقیم [illegible] فاطمه

این کمی بر اتباع و محبین شیعه بجهة ان الله ولی الفضل والارشاد منه المبدء والیه المعاد فرمایند که دو دان
حسین مظلوم چه نصیحت زینب مخمور دو سکینه را ... گفت و طرح کان ... ساخت و با حال ...
گفت که خداوندا قادری انچه خواهی بکن مکر این مظلوم غریب را فرزند دادی ... سپردم که
دامن عفت وجلال او از ذیل ... و الفضال خود خواهی ... شنید در میان ... اینجا در
تطهیر دامن عفت تو قرار ... خواب ... اگر این ... تو عاجز ... حضرت
امام زین العابدین ... فرمایند که ... در ... رسید و گفت یا رسول الله فرا فاطمه را ... تو
شنید که ... چه ... دو ... اند ... دیگر ... حضرت ... جبرئیل
المرسلین الملک ... القهار ... عظمت ... یوم ینفخ فی الصور ... میگردد
... فاطمه ... الف ... تو ... فاطمه ... روی ... پروردگار
بجز ان ان الله لا یضیع اجر المحسنین ... الطاهرین ... محمد ... فاطمه
دو دختران فاطمه ... دنیا ... محمد ... در ذات عالم
در ماتم مصیبت فرزندان ... دیده ... صبح ... محمد ... برای آل
طاهرین تو ... فضلتکم علی العالمین ... علی الغالبین ... اولاد ... تو تا
روز قیام ... خواهند ماند ... گریستند ... از ... ریختن
خون ... مظلوم ... رسیدند ... حضرت ... بر ... تمام
... تو ... در ذات عالم از ... سبع سموات تا تحت الثری ... اند
... نه ... فرزندان ... خواهم ... تست ... جمیع
... که ... بر ... عالم ... مخلوق ... عالم ازین جهان ... کردان عزیز

ازجان

ازجان ودشمنان خاندان مصطفی زنند و مردمان ... خود ... را ... دو ... که ...
زیاده از چهل روز ... کشور ... عبده ... نمایند و کلام ... حرام
و مصیبت فرزندان تو در دل ... هر ... زنده ... اصلا از دل فرو نشود
از مردمان ... خواهند ... معلوم خواهد شد که ... از ...
دار ... علیه السلام ... فاطمه ... در
... فاطمه ... تعم ... اقرار ... عالم دو فرزند ... مصیبت
فرزندان تو شفاعت ... ابای ...
فرمود که ... رسول الله ... زینب ... مظلوم ... خواهند
از زمان ... خواهم ... خواهم ... فرمود که ای
جان جهان ... از زمان ... خواهم ... خواهم
درخت طوبی که در جنت ... خواهد شد ... از هر برگ ...
... خواهد شد ... خواهد ... خواهد که ... در
حلق ... خواهد ... از زمان ... آدم
... اند ... پیغمبر ... محمد ...
پر ... فاطمه ... خواهم ...
که جبرئیل علیه السلام ... تو ... رسید ... برادر
... جبرئیل ... فاطمه ... عظیمه
... خواهم ... خواهم ...

حرادب بجا خواهم آورد چنانچه در معراج رسیدم بمقام سدرة المنتهی دانا بانغ پوشش با فرق از جبرئیل
پرسیدم که آیا در چه جا پوشیده این سلطان ملک اشیا ن حیثیت جبرئیل گفت یا رسول الله
این سلطان سرور خفتگی در صورت جلی دارد و در شرح حالات [illegible] عزیز تو خواهد ارسال فرمود از
حضرت ربّ ذوالجلال بنزد رسید که جبرئیل گفت از رسول [illegible] لا علم لنا الا ما علمتنا از
اوراق مخفی [illegible] اکنون خواهی دید صورت [illegible] شنیدن خواهد افتاد پس ای فاطمه
ای همه اسرار ازلی و مطلع انوار لم یزلی ای [illegible] از حال خیرات و مبرات با جمیع [illegible]
آگاه ساخت [illegible] خاص خادم درگاه است ای فاطمه با این علیه چه کار بود دیدم که باین قدر
خدمت سرافراز میشدم مخفی نخواهم کار از [illegible] که با [illegible] رسیدم و تاج [illegible]
خلافت بر سر دیدم چون رسالت احمد [illegible] علیه سفیر ما شیده گوش ل امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
در حجره خود [illegible] استراحت رفته بود از زبان آنجناب [illegible] و حضرت امیر
المؤمنین از حسین فرمودند که ای فرزند از جمع شما از دست خود یک مشکوه آب بر اکرام بیاید که
بر شما غسل کنند از دست خود بعبادت حق عم حرف [illegible] چون بر زبان آن اژدر [illegible]
بیرون [illegible] در حال جبرئیل علیه السلام زنبیل آب کوثر از بهشت برین پر کرده بیاورد و گفت
که ای بزرگواران می اید غلامی شما آب آورده [illegible] و تکلیف نکنید که خدا را از بخشش شما کو دارا
نیست از زبان امام غریب مظلوم حسین فرمود که یا جبرئیل شنیدم از [illegible] که این [illegible]
کربلا در تشنگی [illegible] و جان [illegible] واقریاه غسل [illegible] که در خیمهها بود در آن
مکان قدم [illegible] خواب [illegible] مشکوه آب [illegible] کو آبا خواهد کرد [illegible] از زبان [illegible]
غریب مظلوم [illegible] خواب [illegible] که خواهم [illegible] دختر [illegible] خواهد شنوانید

(از فضای [illegible])

دوختر خاندان رسالت [illegible] خواهد داد که [illegible] با [illegible] زنجیر خواهند تو در بازار خود زنجیر خواهی شنید
آنهمه بزرگوار شواره کوشش سیلینام مجروح خواهند کرد و تو کوشش خود مجروح خواب ادیانه چه مثل این [illegible]
علو ربع و حس نشنیده یکبر است و گفت که ای حسین این از من تو مهمان خدا خواهی بود و دراه
خدا اسیر و تشنه جان داده سعادت جاوید یافت و صلواتی اهلبیت در بازار [illegible] و [illegible]
مخدرات عصمت و طهارت اهلبیت نبوت بجای قطره چون خورشید [illegible] خواهند [illegible] چند
حال یلدا در زنجیر خواهند بود الا از دست [illegible] و [illegible] انوار [illegible] خسارها ان [illegible] در ذات [illegible]
بر آن [illegible] خواهد کرد در [illegible] انکار [illegible] خورشید [illegible] دار جهان خواهند
و نظر [illegible] کار نخواهد کرد و چون علی در زنجیر بار [illegible] خواهند کرد معا [illegible]
محمد مصطفی [illegible] خواهد آمد [illegible] زنجیر [illegible] القیاد [illegible] خواهند
پوشیده [illegible] بیمار [illegible] زنجیر [illegible] آنمکان [illegible] خواهد داد از آن [illegible] غلام [illegible]
خواهم بود [illegible] خواهند [illegible] از [illegible] کسی
محمد مصطفی [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible] سکینه
جان تو [illegible] خواهند [illegible] خواهید [illegible] فاطمه [illegible] دعا
مجروح خواهند [illegible] خواهد [illegible] خواهد آورد [illegible]
پس این کلمات [illegible] شنیده [illegible] که [illegible]
زنده ام در [illegible] حیات [illegible] و [illegible]
دل [illegible] آورد از [illegible] دل [illegible] داد
دل تو [illegible] حیات [illegible]

فرا حافظ و کلیات قرآنست بیشتر ضمنی بحثی بر زبان بزرگان شود چنانچه حضرت امام زین العابدین
علیه السلام میفرمایند که روزی جابر بن عبدالله در مسجد نبی خطبه بلیغ بفصاحت و بلاغت فرمودند که اگر
ملک در سینه آنچه در بیان شما از من قصوری واقع شده باشد و بجهت آن بر خدا افترا زده او رکل شده باشم
از من قصاص بگیرید که من بعد کسی بر فرزند امام رنجی وارد نتواند رسانید و خصمی نماید چنانچه ناکرده
این سخن شنیده سر بایستند و گفتند که ای امام تو این سخن بر زبان مبر که ما را از فرمودن تو
غیبت حق تعالی ترا بوجه من الوجوه از جمیع رنجها کفاف نموده است و فرموده است که
تو طاهری و طاهر کننده مخلوقات خدا از اول زمان تا آخر جمیع حق تعالی تو را مبرا بلکه خلق
و نخواهد حضرت جبرئیل فرمود که ای قوم گویا چنین که ترحم این نجوم از ما
شما ظاهر و بر ما میگردد و بطوری که موسی علیه السلام در مقامات روز ابوذر خود اسرار
خود مختار داده بود و در عرصه چهل روز تمام امت موسی از آن روز برگردید و گوساله پرستی
اختیار نمود همه بطوری میشنیم روزی که من از این دنیا بگذرم تمام از فرزندانم برگردید و با انواع عقوبت
گرفتار هستی اینهم قوم حرمت ما نشناخته که بعد بسیار از این بگو نه خطر رنجها نخواهم
واقع بموجب آن ستمکاران نه نفست خواهیم کشید و جان خود بر قدم جانبخش نثار خواهیم انداخت حضرت سجاد علیه السلام
فرمود الحکم لله و ماشاء الله و حسبنا الله و توکلت علی الله حضرت امام زین العابدین میفرمایند که
چون جناب عم از سفر بازگشت حضرت امام حسین تشریف آوردند حضرت فاطمه ذوالفقار را بر داماد رسید
و ارزوان دارند که خود گوی خلافت را بپیکرد و تیغ خود را برآمد و ضرب و کمال ذوالفقار شیر برد و کار
و ساخته دست کرد و بر دو پر رو نه کرد و شکسته و محبت اهل امید داری که خدا مرا روزی بحق
فرمود ... [illegible] ... در روز قیامت از نظر ... نخواهم شد و در مظلومی فرزندان

نگاه خواهد کرد و از دست ذوالفقار را بر نخواهد کرد که روز کار حق تعالی تا بار ضربتی بر فرق بید و بر حرف نومید ...
این اسپ جناب علیه السلام با ذوالفقار را بر خود از شری درنده از جمله صحابه اکبر ... جناب دلدل و فرمودند
بهشتیان را از باعث بعدم اهل بیت رسالت و ذرّیه امامت در بهشت برین گونه حرمت ذوالفقار
قاتل کفار این کلام خیر الفاظ ... شنیده را دارند که چون ... بخصوص زبان بخود در ای سخن ملامت و تقدیرات خدا حکم
می شد و میگفت که ای باعث شکستن ... در فخر زینب ... در بزرگواری در به العلاء و فرود دیده
رسول خدا و در ایام الله ... دار رحم را در بیت ... العبد دو از غضب فخر قم اللیل
قلیلا من ذوالفقار را بر دست گرفت بر بار قتل اعدا رفتن ... و گرد اتقیا همچو دید
حاضر ام و در وز تو نسب رعایت نفس ... خود بر دو شهید ... زیرا که با شمشیر ... از سر قتل اعدا در
نمی گردم و از آب خود آبروی اشقیا را میریزم از خدا ... و ملامت ... سر این ...
کم کرد از قتل اعدا تو را نخواهم تا خلقت و آب خود را برای خدمت در آبروی تو خواهم ریخت
حضرت فاطمه سخن را بر بسته از شنیده مطلعی خاطر میشد و در محبتی و افزون گفت او را
روزی که جناب امام حسن از زمین ... امام حسین شهید شد و امام حسین شد و در خروج انجام جناب قرینه
عالی در جهیز ... خود برده و اعدا در همی ... او کشند و دیر باران دارند در همه
نیکو نام ... که خود شهید ... امامت امام حسین را نیز شنید که تا نیز این زمان ذوالفقار
قاتل کفار در کار جناب سید الشهدا امام حسین حاضر بود و خود بخود از کمر انجناب علم کرده
یا رسول الله من ... در دست ... اعدا ... جنبیده داد کار
اگر اینهم ... خونخوار را در ... ریختم ... که امام حسین فرمودند که
ای ذوالفقار مصلحت کمی ترا امر و شهی آمده است و بسیار اعدا را سر بریده است و از تو

و چون مبینی بنور قائم [illegible] است و دمار از روزگار اشقیا برآورده است چون حضرت علی علیه السلام بدست مبارک خود

ذوالفقار را آبدار [illegible] و گفت ای مولای نامدار [illegible] چرا ذوالفقار

[illegible] امام حسین فرمود که ای برادر [illegible]

خدای لایزال است در زمان [illegible] رحمت فرزند محمد [illegible] قاتل الکفار و [illegible]

و شفیع روز شمار [illegible] از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال

[illegible] ناهموار [illegible] مردار خوار [illegible]

عباس فرمود که ای صاحب ذوالفقار [illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

جمیع [illegible] الخواهم از سنگ [illegible] کوه ابوقبیس [illegible] از کوه ابوقبیس

[illegible] کلام الله [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] انا الله [illegible]

[illegible] ذوالفقار را از [illegible] فاطمه زهرا ذوالفقار را [illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فاطمه در قیامت

که فاطمه در قیامت از ذوالفقار خواهد [illegible] فرزندم حسین [illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible] ذوالفقار

[illegible] ذوالفقار

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذوالفقار [illegible]
[illegible]

فهم و اصل نمود ... که ... [illegible] ... و امر را زنده ... [illegible] ... فی تمام این را ... [illegible]

سالم است ... [illegible] ... و مسلمان و ... [illegible] ... از حقیقت ... ذوالفقار علی ابن ابی طالب علیه السلام

... [illegible] ... زیارت الثانی ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... ابن بابویه ... امام ... [illegible]

آورده است که ... [illegible] ... شعبان ... [illegible] ... امام ... [illegible]

رسالت پناه ... [illegible] ... استعانت نمود

از ... [illegible] ... قبول نکرد ... [illegible]

هزار ملک ... [illegible]

هزار ملائکه را ... [illegible]

... [illegible] ... هفتاد هزار ملائکه ... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... دریای ... [illegible]

روز قیام ... [illegible]

شده ... [illegible] ... ذوالفقار ... [illegible]

باید ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امام حسین ... [illegible] ... شهادت ... [illegible]

... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... رسول ... ملائکه ... [illegible]

خداوند ... [illegible] ... زمین و آسمان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

... علی ابن ابی طالب ... [illegible]

... [illegible] ... شهادت ... [illegible]

علی ابن ابی طالب ... [illegible]

... [illegible] ... نحن اقرب الیه من حبل الورید ... [illegible]

... [illegible] ... علی ابن ابی طالب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... سبحان ... [illegible]

... [illegible] ... سبحان الحی الذی لا یموت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] (marginal note)

کار قوم ... شنیده بودیم از مصطفی ... اند دعا کرد این صورت مثل صورت ... معلوم شود آیا انجناب را

هنوز در قوت رجعت نرسیده است که بحال الطور دیگر نمود شود و در این تبدیل فرقه عادت چه خود دارد

ناگهان آن شهسوار ... در خون غلطیده ... است و دست ... که بر اسلام ... که بالید ... را جز

استقلال آمده باز انجناب خبر ... که ملائکه خدا ما را اخبر ... بودن بود و قول ... را وفا نمود و

بیکدم ما را از قوم اعدای ... آورده عهد ... به رب ما سپاه فتح از قوم ملائکه ... جانبیت آ

که او را ... ذهب ... برو ... می رسد و از امر ... که ما مورم که چون وقت ...

وزن او ... ادم ابن ... از زبان ... و اندیده ... اعانت سپاه از ... ملائکه

آن حضرت که در آنجا ... صبر ... ستگان ... را ... خود ... و فرزند خود را

از درد ... ساختی پس ... این سخن شنیده ... در آمده که ... از ... شان ... تا

لقاف ... فرمودکه ای ملائکه خدا ما را از ... اند و ... مصلحت ... در این

منعیف ... بنده ما در این ... از خوف ... باید که شما نیز ... شکر ... و ... خدا را

برخاسته ما را ... بحال ... از جان ... بحال آن مظلوم ... جز ... بر ... قدر خود

آماده کرد اند حضرت امام زین العابدین ... که ملائکه ... در ... تا بروز ... درگاه

تحفه ... نشوند ... ما ... درگاه ... خود و ... آید ... آن

که چون ... از ... در ... زند و ... ملائکه ... انبیا ...

ما ... نص ... از ... عظیم و ... می ... فرمایید ... مظلوم ... کرده اند حضرت

امام محمد باقر علیه السلام ... که شنیدم از پدر بزرگوار خود علی ... که چون ... هر ... روح

برادر انجناب ... و ... از ... بین آورده ... فرمود که ... ملائکه ... آ

اربان نعره ... از دست خود ... هم و ... جان ... بجانب ... بود ... کرد

از ... چون ... این ... رابیت ... صحنی ... از زبان ... خود ...

به ... آمد و ... دست ... خود ... بود ...

شنیده چون ... عم ... حال ... بدیده ... چون ... فرمود ...

و ... را ... و ... الطریق ... آورد

برادر ... دل ... و ... از ... دست ... الغیب ... از ... آدم ...

همچنین ... از ... گریبان ... بر ... گریبان ... فرموده

موی ... و در ... فاطمه ... دل ... چون ... خود ...

جان خود و جان عزیزان خود ... ما ... از ... اهل ... فاطمه

در ... کشیده ... جان ... دل ... جان ... و ... بود ... ملائکه

که از تو ... از ... از ... ابراهیم ... بجانب ... ما ...

باشد از صحن ... خود ... که از ... اهل ... فاطمه ... در ... خود ... بود و

بر ... اندام مبارک ... که ... جان ... از ... خدا ... و دل ... اکبر

امام ... بود که ... در دل خود ... از ... مظلوم ... بسیار ... دل

عالم و عالمیان ... ما ... جان ... بجانب ... کار ... از

بجان ... و جسم ... از ... اتفاق ... فرمود ... از این صیف

رنا ... عالی ... از ... بجانب ... التحبه ... و

... بجانب ... خود ... بجانب ... رسانده ... بجانب ...

و ... فرموده ... از ... و ... در ... ا ... ای

رسالت مآب ... در بلای افتد و حالت ... فاطمه ... بر ... محروم ... [illegible] ... از ... خود ... آله

اگر بدین حالت خود را ادام داری ... از اول ... بعده ... [illegible]

... [illegible] ... محبت ... مشغول ... گردد ... خود ... [illegible]

... [illegible] ... عالم ... [illegible]

... رسول الله ... [illegible] ... را ... [illegible] ... خانه ... [illegible]

از ... [illegible] ... جبار ... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... فاطمه ... جبرئیل ... بعده ... [illegible] ... رسول ... [illegible]

... [illegible] ... امام ... [illegible]

تا ... [illegible] ... خانه ... جبرئیل ... [illegible]

و از ... [illegible] ... عالی ... [illegible]

و ... [illegible] ... هفتم آسمان ... [illegible]

می ... [illegible] ... جهات ... [illegible]

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]

... [illegible] ... الامین ... [illegible]

... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible] ... از دست ... [illegible]

... [illegible] ... کجاست ... [illegible]

جاه ... [illegible] ... آسمان ... [illegible]

و ... [illegible] ... جهان ... [illegible] ... درحقیقت

معراج از امام علی موسی الرضا علیه التحیة والثنا منقول است که چون رسول ... براق ... آسمان رفت ... ملائکه

... شفقت چنانکه آدم ... نثار ... جواهر مروارید ... براق آنحضرت ... نور ... [illegible]

از قطرات ... [illegible] ... روح الامین ... [illegible]

گذشت و از ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

و ... معراج العروج ... بآسمان بردند ... عجایب مشاهده کنانیدند ... جبرئیل ... [illegible]

که امیر المؤمنین سید الوصیین و فاطمه الزهرا سیدة نساء العالمین و حسنین ... [illegible]

با ... [illegible] ... شهیدانه ... [illegible]

و ... [illegible] ... سیده ... [illegible]

از ... [illegible] ... رسول الله چون تو رحلت فرمود فرزندم محسن ... [illegible]

... شهید ... [illegible]

جهان ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

آن فرزند ... [illegible]

چون ... [illegible] ... فرزند دلبند ... [illegible] ... اهل محشر ... [illegible]

... [illegible] ... فرزند دلبند ... [illegible]

رسد ... [illegible]

محسن شهید ... [illegible] ... روح الامین ... [illegible]

تا ... [illegible] ... اهل محشر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... مخلوقات ... [illegible]

کرده یعنی به خورشید خاوری ساخته [illegible] آفتاب و ماهتاب بنی عقیل
[illegible] دیده بود و پسر او آفتاب علی مرتضی و ماهتاب حسن المجتبی و [illegible] حسین
الشهید [illegible] است که چون این آفتاب عالمتاب در برج عصمت و طهارت [illegible] نهاد و خورشید خاور
رنگ [illegible] جبین نور الهی خود [illegible] چون نظام طلوع آن ضیا خاطر و بارقه انوار هاشمی [illegible]
ابر سیاه [illegible] علت [illegible] در برج عزت [illegible] را بمحاق [illegible]
اجر رسالت [illegible] المودت [illegible] منصب امامت [illegible] و مکتب علوم [illegible]
[illegible] خورشید [illegible]
پیغمبر [illegible] از فاطمه [illegible] شفاعت امت [illegible]
فرزند خود [illegible]
[illegible]
[illegible] دست دعا بشفاعت [illegible]
[illegible] حضرت رسول خدا [illegible] فاطمه [illegible]
کرد [illegible] رسول رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] آن روز [illegible]
حدیث ثانی [illegible] امام زین العابدین [illegible] تا چهل روز [illegible]
گفت [illegible] آب [illegible]
[illegible] چنانچه سید [illegible] در نهج الدرایه [illegible] از امام [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible]

[illegible]

خورشید [illegible] گردید [illegible] تشنه کامان [illegible] روز [illegible]
و رنگ [illegible] از خون زیاده [illegible] سرخ گردید [illegible]
[illegible] العطش [illegible]
[illegible] خدایا [illegible]
تشنه لبان [illegible] آن بیچاره [illegible]
[illegible] از احوال [illegible]
[illegible] از زبان [illegible]
[illegible]
[illegible] صحابه [illegible]
[illegible] العطش [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
از خون آلوده [illegible]
از قوم آدم [illegible] تمام عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible]

طوفان ستم فلک غدار در موج شده تا باشد و پیمانه کاران او بر تخته شکسته در دریای اضطراب و بیقرار درآید
و دیگر آنکه چون دیدیم روانه در آب فرات از دیدن آن آب محروم گردیدی بار غم بر دل نهادی و غم ... داد
که بحال آن غریبان بپرداز و به شفیعی که بحال ایشان شفقت نمایی از قوم ملائکه خدا ایم و تحفه از شهادت
آن مظلوم محروم گردیده است بمشارکت سیدالشهدا جمع آمده ایم و ... سر برهنه زاری کنان
مبارک آن قتیل الله در ذوی الاسد رسیده و تو بشتابی از شهادت آن جماعت چند شهید که خون حلقوم انور ...
در بیرون ... طرف روضه رسالت پناه روان گشتند چون ... آن نور ... خود را
زخون آلوده برو ز ... آسمان نمودیم اتفاقا یک قطره خون از ... چکیده در دریای فرات افتاد
از آن دم آب فرات ... و از جوش ... طپیده خود را در زمین ... از ... آن
آن خون را جذب ... از ظلم خود از آب فرات ... آسمان ... دریا ...
دریای فرات ... گردد ... آدم خود را بیجان ... و حبیب الله ...
... ملائکه ... شهادت حسین بن علی رسیده ... آن ...
اصحاب ... تمام ... این ... و ... بر ... آورده
دعا گویان ... و گفته که ای ملائکه خدا احوال ما بیان ... در ... که
طوفان المصطفی ... خود ... و ... ما ... که ... خدا ... رسول خدا ... کنی
که حق تعالی آن قطره خون امام مظلوم را از آب فرات برداشته و بآسمان ... نمود ... آورد
از آتش ... خواهند ... آن ... سفید ... که از فرزندان آدم ... جمع شوید ...
گردید و بطرف ... دست دعا بر ... و ... خدا وند الحق ... صلی الله علیه
و بحق ... صلی الله علیه و بحق ... مظلوم ... و بحق ... صلی الله علیه و بحق ...
و بحق ... صلی الله علیه و بحق ... صلی الله علیه و بحق خون ... فرات

و بحق فریاد المصطفی بابا ... و بحق شهادت ... و بحق ... و الی ...
و بحق زخم ... کار ... و بحق ... و بحق ... غریبان کربلا ...
بحالت ... و آن ... خون آن امام غریب ... از آب فرات ...
و بحق ... امام مظلوم ... از غیب ... بندگان خدا ...
... آب فرات ... تمام ملائکه ... و ...
... خواهند نمود ... که ... آن ... و ...
... و ... الائمة النجباء و ... السما و ...
... و مولانا حسین الشهید بکربلا ... رسول خدا ...
... مظلوم حسین الشهید بکربلا آب فرات ... قطره خون ... آب ...
... بحالت تشنه ... آب فرات ... آن ... از غیب ...
آن ... سفید ... و ... بر ... تمام ...
... دریای فرات خود را بیجان ... و ... امواج ... و موج ...
... که ... آب فرات ...
آسمان ... یک لحظه ... آب فرات ... و الی السلام
بجز ... و دیگر ... آمد ... یک لحظه ...
... و آب فرات ... آب ... بحالت ...
... حالت ... دیده ... از جان ... خود ...
... که ... این ... و ... و ...
تمام ... آن ... و ... کربلا ... مبارک ... رسیده ...

سپه ان قتلها را دیدند خود بخود بیهوش گردیدند و نعره واعطشا و واحسینا بلند نمودند که رفتند از زمان
از هر جانب طرف آواز فریاد العطش بلند بود و هیچ چیز بنظر نمی آمد و آن روز داران خود را بیهوش
نمودند و درد و داغ و مصیبت بخاطر خود نه نامان شخص مشخص بر ایشان ... گرفته نمود
و آنجا را گفت که ای عزاداران حسین حق تعالی شما را در روز عظیم در ترازوی عطا خود در نظر
رحمت و مکرمت جناب اقدس الهی چنان مبسوط است که پایان ندارد و در زمان اعلی ایشان تمام ...
صاحب این مصیبت گردید پس ای ... بگفت از خود بکار قیامت دارد و مردم دنیا ... چنین خود را بد
نمائید و قدرت الهی را معاینه نمائید چون آن عزاداران خالصة لله چشم خود را باز نمودند و جا سیر نمودند که
آن گروه از زمرد و یاقوت سرخ بود و المیدان کوه یکسر صحن عظیم الشان و عالی بنیان بنظر در آمد
و در هر صحن صحن سنگ یاقوت بنظر آمد که از تربت دوستان او و اقارب شنیده ...
و در هر قسمی نشسته بود و دورگان ربانی از زبان او حمد بود و هر ازاد ملائکه بخدمت آن
مردان خدا دست بسته حاضر بودند تا کجان ملائکه چند در آن الوان از نعمای الهی حاضر ساخته بنظر
آن گروه رسیدن فضل و کمال ... پس آن مردان خدا الطرف ملائکه خدا اشاره نمود که آن خوان ... کرسی
الوان قدرت الهی را تعزیه داران حسینی این جا بهم بنده که آن مظلومان و تعزیه داران اطفل
ماتم مولای خود از نعماء الهی خوشی و خرم شوند و ... دست تعزیه داران معلوم نمایند چون ملائکه حکم
آن مردان خدا خوان الوان حسینی آن تعزیه داران آوردند و دست بر یک را از آب سلسبیل ...
چون آن تعزیه داران از آن آب ... دست شسته از خوشبوی آن ... معطر گشت ... از
آنجا ... سیر نشیند هر چند که ملائکه از این طعام برای خوردن طعام دادند اصلا اینها را از آنجا
معلوم شد که اینها بخورند بعد از آن آن مردان خدا ... نمودند که ای ملائکه این تعزیه داران ...
ماتم فرزندان علی ابن ابیطالب ریخته اند آن مردان ... ایشان ...

فوزشان

قدرت الهی و دانسته است ... که ایشان را منظور است ... که خوشی و خرم شوند و شکر
بجناب اقدس الهی ادا کنند و مدام تا زیارت ... فرزندان رسول الله از زمان ... شنیده ...
جده افضل العباد ... چون ملائکه الهی این کلام ... آن شهسوار عالی وقار را
شنیدند فورا بلا توقف مروارید ... حاضر ساختند چون نظر آن تعزیه داران بر ...
افتاد و نظرشان از باعث تری و صفا و رونق آن مروارید باز گشت و آن یک یک مروارید
زیاده تر از قیمت یک یک سلطنت خانه بود چون این سخن ... عزاداران شنیدند پرسیدند که ای
برگزیدگان خدا که این مروارید ... ندیده بودیم و نه از زبان کسی شنیده بودیم
آیا این چنین ... از کدام ولایت آورده اید و ... که ... مروارید ...
... ملائکه ... گفتند که ای عزاداران حسین
این مروارید از آن ... دیگر جمله عزاداران گفتند که ما مردم غریب و ناتوانیم
مروارید که ... ولایتی داریم که
... ملائکه گفتند که ای عزاداران دل خود خوش و خرم دارید که این مروارید
از ولایت چشم شماست برای اینکه بحضور دل و بخضوع و خشوع ... بماتم فرزندان علی ابن ابیطالب
... ملائکه را امر فرمود که ... از دیده ها ... پاک نموده داخل بهشت برین نمودند
... عزاداران حسینی ... اکنون ایزد تقدس و تعالی امانت شما را ...
خواهد بخشید ... چون عزاداران ...
و ... بعد از آن آن شهسوار عالی ... خدا از عزاداران
... چون دیده های خود ...
... زیاده تر ...

دشمنان خونریز چاک چاک شده و بر آستانهٔ مبارک جناب سید الشهدا افتاده و خود را در حالت ...
در آن زمان افتاده و خاک بسر کرده بیابان در شده و تمام عمر خود را در بحر فرقت مطلوب و ...
نموده و اوقات را صرف خود از حضور با تمام علی ابی الحسین بسر برده تا آنکه در همین شب ...
راه کاروان منزل مقصود و بادیه پیمای سید الشهدا گشته خوش بحال کسی که از زمان ... الی
و تا هنگام ... صبح و شام در تعزیه داری آن جناب مشغول باشد و نامهٔ اعمال خود را
از نکوهش ... سیاه دارد حدیث ثانی در تفسیر ... منقول است که روزی جناب ...
غیاث ... حسنین علیهما السلام ... کعب الاحبار رسید ... یا رسول الله ...
خاطر فرخنده ... خاک ... کعب الاحبار ...
خبر ... گفت ... چشم ... ... چون ...
بند ... رسید ... فرزند ... دست ...
عبرات از چشم ... رسید ... قطرهٔ خون ... کعب ...
کعب الاحبار ... دیده ... امام ...
محصور کرده و از ... محروم داشته و از قطرهٔ آب ... برادر ...
... شجاعان عرب ... راه حق ...
سر نهاده اند چون نظر کعب الاحبار ... افتاد نعره و فریاد ... کرد ...
افتاد ... رسول الله ... حلقوم ...
چون ... گردید ... اهل بیت ... رسید ...
... خود ...
حلقش ... گردید ... فرزند ...

از جنبه دل

شرمنده و خجل گشتم و از قطرهٔ آب ... صاحب ... دم فوراً از ... و
و فرزند خود را ... گشته دیدم ... کعب الاحبار رسید ...
می ... در دست گرفتم ... خیمهٔ خود در ... دیدم که آتش ...
و از ... برین ... اهل بیت ... خود ...
بیابان ... کعب الاحبار رسید ... رسول الله ... فرزند ...
... چون ... خورشید ... گفت
ای کعب الاحبار این ... مختار ... لشکر ... بند ...
... نامه ... اهل بیت ... محاربه ...
امداد ... چشم ... دشمنان ... امید ...
... کعب الاحبار رسید ... طفل ...
... دیدم ...
محفوظ ... حضرت ... اول ... افتاد ...
بسیار ... بیشمار ... زمین ...
و سر ... کعب الاحبار ... رسول الله فرزند ...
کشته ... جان ... پاره پاره ... بیابان ...
فرزند ... کعب الاحبار ...
... امانت ... جان ...
... فرزند ... خود را ...
خود ... کعب الاحبار ... چگونه ...

باهم برابر بسازم زیرا که از ضعف او بسیار ام حفظه الله حیا گفت ای رسول از نام من پرسی که حبیب ... المجتبی
سردار ارض و سما و امام بر و بحر برگزیده رب العالمین علی الخصوص فرزند قاضی علی مرتضی و خلف خاتم فاطمه زهرا
جوانان که در بین جهان گرچه الطفلان فرزند نبی پیامبر که شاه عالی شان بود و در الغفه بود که ارحمی ابنی
فرزند ارجمند را بجای من خود بنه نخست چون اشتیاق دیدار من بتو غلبه نماید او را بنگر خود را تو ...
فرزند غریب و دلقا ساز بیابی روز ... الهی عالم افروز در کربلا گفت و بیابان تحیم محمد و علی تا رنگ گشت
وا دردا که حسین عمر ... خوش نماند ... نور و روح و ... برادر خود را ... ای حسین بعد از من حیوا ...
آه زمین محنت و همکان ... در بر دارم که بر آسمان ببرم و ... دارم که بو ...
دست کعب الاحبار گفت ... روزی خوش ... رفت ... دیگر فریاد و شیون قرار از ... خراسان ...
کعب الاحبار گفت ای رسول الله ... صدا ... کجاست ... کعب الاحبار از ...
اینجا فرزند دلبند رسول خدا و مرد علی مرتضی را ... اهلبیت ... ای سوار ... از روز
قول ... ای شهادت ... ای دل افکار ... کرده ... نقل ... بر اهلبیت ...
کوتاه ... آورده اند که ... چون رسید آندم اهلبیت رسول خدا محروم و ... بلند ... فرمودند
آورده اند که کجاست ای سالار اهلبیت رسول خدا و کجاست ای سپهسالار میدان کربلا و کجاست ای سید ...
و کجاست ای ... دختران فاطمه الزهرا و کجاست ای ... بر تابید و کجاست ای ... پرده الحوا
و کجاست ای ... و کجاست ای ... و کجاست ای ... و مظلومان و کجاست ای
محافظ ... خاندان ... و کجاست ای ناصر الدین رسول خدا و کجاست ای برادر حسن مجتبی و کجاست ای ...
بیوه زنان ... و کجاست ای ... علی الخصوص ... سکینه دلگیر ...
و هنوز ... فریاد العطش ...
و مشاهده ... آواز ... جگر ...

زینب ...

گفته آن دم ... آواز ... و بلا ... دل از ... طیبه ... رسید ... اکرم
برادرم ... آمدم سکینه را از دست ... خواستم که ... فرات ... خود ...
و سکینه را ... آب ... دختر ... زینب خاتون ... گفت که
... مظلومان ... مصطفی ... میدان ... گذشت ...
... رسول خدا ... دل ... میدانم که از ... تو ...
... رسالت ... خواهد ... رسالت خواهد ... آتش ... منظور است
و عزم ... تو از ... چون من ... دختر رسول ... قول ... نمودم
که ... دختران فاطمة الزهرا ... و دختر خود سکینه را ... گرفتم ...
... خود ... از تشنگی ... چون ... رسیدم ...
... بطوبت ... کشیده ... آن زمان جگر خود ...
... حسرت ... نمودم ... دختر ...
... گفت ای ... امروز کجاست عباس ... امروز کجاست ...
... امروز کجاست ... امروز کجاست ... و امروز کجاست
... امروز کجاست ... امروز کجاست ...
خاتون گفت ... امروز ... جگر سوز ...
... از تشنگی ...
نامرد ... از قطره آب محروم گردد چون ... سکینه جان ...
چون ... آب ... خود ... چون آن ... رسید ... گفت ای عمو
جان ... تشنگی ... رسید ... خون ...

جلدی پس مشکیزه از دست او برگرفت و صف اعدا را شکافته بر لب فرات رفت چون اندرون آب
گذشت حلقه آب تموج گرفت عباس گفت که ای آب ساکن باش تا لم را فراخ کنم که دل دختران فاطمه
باشی تا بنشست چون آب این صدا از آن علمدار تشنه لب شنید سخن خام کرده تا کاه تا از آن گذر دریا شنید
کوفت و گفت که ای آب آرام نیم ای آب مشو و حالت خود تغییر مکن تا که شهوار این آب نوشد و
مشکیزه را پر کنم از این آب ساکن شد و اهل بیت را برگشت پس اسب خطر آب نوشید از کف خود
استاده در راکب برای نوشیدن آب آن اسب پا در ثبات محکم نهاد را مانه اسپی تا آب کشید
راکف دست با آب فراز نهاد تا ساقی را که در کربلا در حیرت مستغرق بود پس بعد از آن
عباس خیر الناس فرمود که ای اسب تو دیده که فوج مخالف در پی است در این آب نوشی که توت
بقتل اعدا زیاده گرد در اسب نگذشته یا ابن ابو الحسن کی غیرت من تحقیق شود که اول حلق خود
تر سازم و اهل بیت الرسالت از تشنگی از چون عباس این سخن شنید از خود بیهوشی گردید و خود
که ای عباس تو را کی گوارا باشد که قطره آب بحلق فرو نکنی آب آب تا قدر تشنه محصوران پر است
ندانی فلا جرم مشکیزه پر ساخت و به تعجیل سفر خیمگاه پرداخت ناگاه بجهار از ارباب دا غیرت
در شدت تا نشی تیر و تفنگ آب از خلک فرو ریخت الکوه که این لاش را می بینی که از دل
تنگم افتاده دست هر گاه این جا از جان باز و شهباز عالی پرواز از بالای مرکب فرود آمد
و تمام بر تن مشبک تیر و نیزه گردید و اش از تخمیر بیدین بر بیرون گشت تا تم زبان و گرد کرد
یا حسین ادرکنی بمجرد استماع آواز اش گرم و شکسته نشته دو نا گفته تیر در دل خورده
گردید فی الجمله عقاب فرود دید و در بر لاش او رسید تمام حلق بریده دید هر گز نمی
گسسته یافت از اجزا حسی و حوا که برگ شتر بر در دلو شسته بود و در آغوش پیر اخود بود
رسیده بود اما از زود و بحجره بانی بطلوع شود و گفت که ای صبح بردم الالان دری مشکل فرخ

تا کم از دست ساقی کوثر جام کوثر برهی او در سانم شرمنده وفی الحال از چشم او ز اشک بر لب کی الاخیار
هر گاه لا تشنی ابر مردم از رسالت بردم آن سرور او محقق دیدم هر گاه خواهرانم زینب و
کلثوم و دختران سکینه و فاطمه با چشم دوچار شوند در عوض جان که پسر سه ساله را تم آن
غمو ربود شهوار تیر است از ترم و نه افت از خود سکه را نیده در از چشم این دو سر یابند
بیزار از رواقت دست و از اشک خونین از آنجا رسیده رنگین کرده دست چون کلمه الاخیار
بجوار احوال حاکم که از شاه نموده او از الطاحنه نمود و دیده برادر رسول بود
حضرت فرمود که از کلمه الاخبار احوال این را در یافت کرد در کفت قربانیم
در استجابم که چگونه بخشاه باشد انتحال زنده باشد که کاشی کوه ابو قبیس به پیشم مقام
که از اکرده روز بیت خود صعود نمود پس حضرت فرمود که از کلمه الاخبار یلقن بر اکبر
چون کسی که برجی سیکند جمیع پیغمبران همراه او موافقت میکنند و مهمان خانه او در شنبه
الضیف اذا دخل بیت اخیه المؤمن دخل معه الف رحمة والف برکة و غفر له
تعم و عطاهم ثم الف شهید و کتب الله لکل لقمة تأکل الضیف حجة و عمرة
متقبلة و بنی لهم مدینة فی الجنة و من اکرم ضیف اکرم سبعین نبیا الی آخره
نبی رسول خدا فرماید که چون مهمان بخانه برادر مومن در آید هزار برکت بخانه او داخل
شود و گناه اهل خانه آمرزیده میشود اگر چه گناه ایشان از کف دریا و برگ
درختان و ریگ بیابان بیشتر باشد و ثواب هزار شهید در جریده اعمال او ثبت کنند
و در بهشت شهرستان بنام او بنا کنند و هر که مهمان را اکرام دارد چنان باشد که هفتاد پیغمبر را
اکرام داشته باشد پس ای کلمه الاخیار خوش حال کسی که مهمان عزادار حسین مظلوم کند علی
الخصوص بعطایی که پیغمبران می آمده باشند تعداد ثواب این را تا کجا نوشته شود پس پیاله

این نعمت را نمایید الطاف نکرده اید و شبانه روز کسی را از دعا قیمت خود انکار دید و ملایم
پیغمبران را امتحان خود دانید که الاخیار از این نحو بغایت شاد گشته و اعم کسی فرزندان
را امامت او خواهد اختم رحمت حق را از حظوظ جمیع مومنین و المومنات را که محبت
رسالت راحت گرداند هر کس را که باید اتمام هر جا ١٣٧ مغفرت سید الساجدین علیه السلام میفرماید که چون
مینمود خدا تو را است که هیچ آمرز عالم را که معظم او در جبرئیل در رسید و این خدمت به سید و عرض نمود که
صدقت یا رسول الله و اقف شد یا امین الله لحظه بلحظه قرائت آیه و فی النفوس المرضیین
صحت استوی علی الطوبی مشغول باشی نیز ساعت و هر لحظه چنان که حیدر خود را یاد
مصیبت فرزندان خود غمناک دارد که طالب دنیا و عقبی در خبر آن مقصر انکار و این عرض
اراده و اغنیمت بسیار بود برادران که رب خدا داند فردا که زنده و کم مرده در هر کس
مصیبت مقرر کرده که هر جبار هیچ دعا کند رد بر غنیمت مستجاب است که خود آن نمود که از جبرئیل بود
که مرام در نماز نجات است و در این امام حسین صبی را مشتی خود دید تمام و اطراف ایشان نوح و آل
بر امام حسین گفت که یا رسول الله بنا راست میفرمایی که حق تعالی میفرماید که از روز عاشورا حق تعالی
در فرزندان خود به نماز و روز و دعا در این محفل طلب فرمان و بایم متعلق شده ایم در فاران کی خود
بزرگ و مومن و مسلمان از خدا و فرزندانت آگاه گرد و هر که خود تمام واجب عقبی بنهاد و جناب رسول خدا
این سخن شنیده بسیار گریست جبرئیل اهل بیت السنه خود چیا شنیده و فرمود که از ارادت ارسلنی الی القوم
الحکیم دار ما که گریه او اعلم فی الطاف المستقیم حق تعالی ذات یا برکات اشرف و تربیت منتخب کرد
طاقت ادراک علوم او جبت مکلف نیست و حق تعالی در الطاف ما الطاعت تو و الطاعت او اهل طاهره تو
بر ما فرمانی و واجب گردانیده و فرمود که از ولایت علی و اولاد ما بغض نکرد هر کو با از در خدا بغضب خدا
در امت ما بنیاد مکر گرداند حق تعالی امروز میفرماید که از محمد و از علی و اولاد و فرزندان خود

آگاه کی کرد حق تعالی از مرتبه گریه و زاری آنها آگاه شود حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود یا رسول الله
دعا خدا بر هم او لی است ما هم سر خود را با طاعت و انقیاد او نهاده ایم و جان و مال براه خدا
فروخته ایم این پیغمبر چون دانست فرمود که او دین با بانگ بلند در هر که او در آنی و اقاصی در مسجد خدا حاضر آیند
و بخواه داری فرزندان امام حسین علیه السلام شنو چون خود بانگ بلند آواز داد که الیوم عزاداران العلی و اولاد علی
جناب فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین این هوا اندوه ملکی شنیده محمد مجید و سلمان فارسی را طلبید
و گفت که از ظاهر بهشت برین بجمله از علی محمد جد در ارسلنه سلمان فارسی گفت فاطمه فرمود بیا
در این مدد آنجا حاضر شود هم که از دولت های شریف الکون محمد بحضرت عالم فرمود که احوال در غیب داده
بجانب سلمان از ما امام فرمود فاطمه فرمود ما و در مکان السما ما تجلی امام در مسجد فرا امام بر دار احوال
مقدس فریاد کرد ما مصیبت او که در آید و سلمان بر کنار زمین به النساء العالمین از اوجی
محمد از که در این بحث دیده که در جناب را شنیده او آن زن که در خانه و دعا نموده بالشکر جاکه
تمام در این از احباب از آن که چشم تر شده بود و سلمان احوال دیده گفت السلام علیک یا رسول الله
و السلام علیک یا ولی الله و السلام علیک یا خلیل الله و السلام علیک و رحمة الله و برکاته جناب فاطمه
این علوم را بخدمت عالی بر او داد که حال احتیاج امام فرستاده ست چیز او را عالی نهاد نماید
با ولایت در این ماجرا در خدمت جناب امام حسن و امام حسین شنیده چون اهل بجز و شنیده و چم از در خانه
بود رسیدند در هم شکسته فرمود که یا سلمان این را از لا اتقیا نیست که بی این را از فاطمه جدا
دارم از سلمان از آن شدم داده که او در حق تعالی میفرماید که از محمد در مسجد خود علی و اولاد و فرزندان
خود بدانی و حفظ جمیع او را که در اولاد ما تا روز قیامت بخیر مشغول باشد و در خود اهل بیت
دلداده که سر و دل جناب او یاد است عمر عثمان این علوم فرزندان چشم او را از محمد طلبید
و خود سر را از دل برد و گشته و حضرت فاطمه را از دل و حیرت و عزادار و جبرئیل رسید آواز داد که

از زبان محمد ظاهر

السلام علیک یا مخزن اسرار رسول الله والسلام علیک یا معدن یطهرکم تطهیرا امروز در حرز
مبارک کبریا آمده است که یا رسول الله امر فرزندان تو بر کافه انام واجب کرده‌ای [illegible]
فرزندان رسول الله ایشان مقبول است و هر که منکر ایشان است مردود و ملعون است [illegible] اولی الامر [illegible]
فرمود که ای رسول الرحمن [illegible] در مسجد جمع [illegible] و درود [illegible] فرا [illegible]
در پیغام [illegible] چون فاطمه این سخن شنید گفت الحمد لله که حق تعالی [illegible] فرزندان
ما بر کافه انام واجب گردانید [illegible] خداوند [illegible] فرزندان ما [illegible]
پس جناب فاطمه تمام زنان [illegible] را [illegible] ساخته [illegible] تحفه [illegible] نزد
رسول خدا در مسجد [illegible] بر منبر رفت [illegible] فرمود که ایها القوم [illegible]
حمد الهی [illegible] که حق سبحانه و تعالی اطاعت فرزندان ما بر کافه انام واجب فرمود [illegible]
حکم نمود که اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
علی الخصوص [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] القیوم [illegible] شفاعت است
محمد [illegible] شفاعت [illegible] قطره [illegible]
[illegible] واجب گردانیده [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] القیامة [illegible] فرزندان رسول [illegible] عطا نمود [illegible]
که [illegible] عقیده باطل [illegible] فرزندان رسول خدا [illegible]
خود دانید [illegible] که دعوت رسول خدا نمود [illegible] آل رسول را
خشنود نمود [illegible] رسالت [illegible] دانید [illegible] تعظیم
آل رسول نمود [illegible] که تعظیم رسول خدا نمود [illegible]

حالیا [illegible] در [illegible] خود [illegible] فرمود [illegible] امیر المؤمنین
در [illegible] فرمود که [illegible] برادر [illegible] نیست [illegible] دنیا و عقبی
نیست [illegible] شفاعت [illegible] فرزندان تو [illegible] امروز
[illegible] بخط مبارک [illegible] از شفاعت [illegible]
خواهم نمود [illegible] فضل [illegible] فضل تو [illegible]
که در روز قیامت [illegible] علی [illegible] اتمام [illegible]
[illegible] لواء الحمد [illegible] ساید [illegible] خود [illegible]
[illegible] خدا [illegible] لطف [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] رسول خدا [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] فرزندان خود [illegible] رسول الله [illegible]
فرزندان [illegible] شفاعت [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] شفاعت [illegible] خواهم نمود [illegible] شفاعت
[illegible] خواهم [illegible] خواهم نمود [illegible]
رسول فرمود که [illegible] فاطمه [illegible] عرض [illegible] قبول
قبول فرماید [illegible] فرزندان خود [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] رسول الله [illegible]
فاطمه [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] فرمود که [illegible]

تا فرزندانم را هم ببینید اگر خواهید [illegible] ببینید تا فرزندانم را ببینید [illegible]

[illegible] اگر [illegible] از ایشان فرزندانم [illegible] یقین میدانید [illegible]

[illegible] برای فرزندانم محبت بود یقین میدانید [illegible] در روز [illegible] اگر فرزندانم را

سهل داشتند یقین میدانید که از نماز و روزه [illegible] این [illegible] شنیده [illegible] شنیده خود

عملی ساختند و گفتند که از رسول خدا [illegible] فرزندان [illegible] قومی که [illegible]

وصیت پیغمبر را بجای نه [illegible] بجواب [illegible] اندک زمانی [illegible]

و فرزندانش را بانواع عقوبت کشتند [illegible] اسرائیل [illegible] ضلالی [illegible]

[illegible] رسول [illegible] آتش جهنم آماده [illegible] و اذ فرقنا

بکم البحر فانجیناکم واغرقنا آل فرعون وانتم تنظرون [illegible] و اذ واعدنا

موسی اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون پس این قوم [illegible]

[illegible] چند روزه آتش جهنم [illegible] خود [illegible] فرمان خدا و رسول [illegible]

حالانکه خدا خود فرموده که [illegible] آدم مرد عاقل [illegible] از خوف خدا [illegible]

دنیا و دولت [illegible] در [illegible] المحققین [illegible] امام محمد تقی علیه السلام

منقول است [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] بسیار از مردم [illegible] یا ابوالحسن [illegible]

فرزند [illegible] خود [illegible] فرستاد [illegible] فرمود [illegible]

حکم خدا است انا لله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم

المهتدون [illegible] علیه السلام [illegible]

در [illegible] سر او [illegible] رسید [illegible]

تا قیامت [illegible] پیغمبران [illegible] سر خود [illegible]

ولنبلونکم

ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع یعنی [illegible] امتحان میکنیم شما را که در بلاها

صابر هستید یا نه [illegible] یا نه [illegible]

هر چه خواهد بکند من استرجع عند المصیبة جبر الله مصیبته فاحسن عقباه وجعل له خلفا

صالحا یرضاه یعنی هر که [illegible] مصیبت [illegible] عاقبت او نیکو گرداند و فرزند

صالح [illegible] عطا کند [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] فرزندانم [illegible]

[illegible] عالم را

[illegible] انا ارسلناک رحمة للعالمین فرمود [illegible] رسول

[illegible] رحمة للعالمین [illegible]

آورده اند که چون امام حسین [illegible] کربلا [illegible]

الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم

ورحمة [illegible]

[illegible]

[illegible]

یا رسول الله [illegible] السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امت رسول مختار [illegible]

حدیث الثانی حضرت امام موسی الرضا صلوات الله علیه از پیغمبر باید که روزی جناب رسالتمآب تلاوت
قرآن مجید می نموده بود که جبرئیل در رسید و گفت یا رسول الله از کرم نوح از دست امت جفاکار در داره
غم و اضطرار نشست و گفت خداوندا جستم تخفیف کن و فرزند فانتصر [illegible] انبیا بخشش کرد [illegible] تحمل این جور
دشوار می تواند شد در زمان انتقال از میان [illegible] خبر دهد [illegible] بنوع نافذ [illegible]
[illegible] و بر آل رسالت پناه چون موجب ابتغوا الیه الوسیلة عمل نمود [illegible]
الا وقت [illegible] عالم الفلک [illegible] که خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
[illegible] نجات بخشی [illegible] جناب [illegible] دیده که جوانی خورشید صورتی [illegible] دستگیر [illegible]
از آسمان [illegible] بزرگی [illegible] این آیت نصر من الله و فتح قریب [illegible] بلند می گوید
چون این شهسوار عالی وقار [illegible] نوح [illegible] گفت السلام علیک [illegible] السلام علیک [illegible] عالم
والسلام علیک یا [illegible] السلام علیک [illegible] یا رسول الله چون نوح این کلام شنید [illegible]
تا [illegible] او [illegible] زبان [illegible] جوان [illegible] رضی الله عنه [illegible] عالم
حیرت [illegible] انوار [illegible] شهسوار [illegible]
چون نوح را [illegible] گفت [illegible] خدا [illegible] حال [illegible] از قرار [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] جوان [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] الا [illegible] انوار [illegible] جمال
[illegible] تو [illegible] جوان [illegible] گفت [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] تسبیح و تهلیل الهی [illegible]
چون از اسرار آنجا سوال کردم جبرئیل گفت که هذا نور اشرف اولاد آدم محمد مصطفی [illegible]

سبحو نظام از زمان آن جناب است بالاجابه

[illegible]

و چنین شنیدم که [illegible] گفت که از نوع اصل وجود نور اولاد آدم [illegible] انبیا و اوصیا از فرزندان
پس [illegible] گفت که این [illegible] آن نور که [illegible] عرش [illegible] دیده بود آن نور [illegible] مظلوم مقتول [illegible]
[illegible] دو نور [illegible] عرش [illegible] دیده بود آن نور فرزندان [illegible]
[illegible] عرش الهی [illegible] نور چهارم [illegible] دو نور دیده بود آن نور فاطمه [illegible] آن نجم نور
[illegible] دیده بود آن نور محمد مصطفی است [illegible]
[illegible] میثاق النبیین [illegible] نوح [illegible] گفت [illegible]
[illegible] عالم [illegible] صورت [illegible]
[illegible] آن شهسوار عالی [illegible] گفت [illegible] آدم [illegible]
[illegible] خواهم نمود [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مصیبت [illegible] آدم [illegible]
[illegible] خواهم نمود [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] نور [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] حال [illegible]
انوار [illegible]
[illegible] دیده [illegible]
[illegible] از انوار [illegible]
[illegible] آن شهسوار [illegible]
[illegible]

نوح پیغمبر را عابر فرستاده فرمود خداوندا بحق علی ابن ابیطالب و بحق مردان این مؤمنین [illegible] نصیب گردان [illegible]

که بحقیقی و رحمت [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] قربان [illegible] شود [illegible] گردان [illegible]

رسید که [illegible] آن روز [illegible] آنکه در [illegible] قبول نمودم [illegible] نوح

فرمود که [illegible] و مصیبت [illegible] آن زمان [illegible]

خواهد نمود [illegible] آورده‌اند که چون نوح از [illegible] احوال

در این [illegible] رسیده [illegible] خداوندا

بحق بزرگواری این مکان [illegible] تمام جهان را [illegible] قوم [illegible] قبول نمود [illegible] طوفان

از تنور [illegible] الطغیان نمود [illegible] بر جمیع [illegible] سفینه [illegible]

آتش را [illegible] طوفان [illegible] در تمام عالم [illegible]

خالی از آب نمانده بجز الکعبه کشتی نوح [illegible] زنده [illegible] نمانده [illegible] نوح

در آن طوفان [illegible] بچهار طرف [illegible]

کشتی در آن طوفان [illegible] رسید [illegible] طوفان

طغیان بوده [illegible] آب آن [illegible] آن مکان

[illegible] مهیب و خطرناک بود [illegible] نوح رسید [illegible]

هلاکت کشید [illegible] قوم [illegible] آن رسول خدا [illegible]

شود و طوفان [illegible] خداوندا بحق بزرگ [illegible]

انبیا محمد مصطفی و [illegible] اسرار الغالب کل غالب امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب و دختر

فاطمة الزهرا سیدة النساء العالمین و سبطیه حسن المجتبی و حسین الشهید بکربلا صلوات الله

علیهم اجمعین از اسرار این [illegible] خلاف معمول [illegible] اینجا [illegible]

آیا بهوز

آیا بهوز اینجا که [illegible] شهید شده [illegible]

کشته [illegible] دعا مشغول بودند [illegible] و گفتند [illegible]

کشته الفضائل علی ابن ابیطالب [illegible]

در آن نوح [illegible] جبرئیل [illegible] فرمود

این آن مکانی است که اینجا کشته [illegible] آن مکانی است که اینجا [illegible]

[illegible] آن مکانی است که اینجا [illegible] خواهد شد

و این آن مکانی است که اینجا [illegible] طوفان [illegible]

[illegible] و این آن مکانی است که اینجا [illegible] مخالف [illegible]

[illegible] خواهد شد و این آن مکانی است که اینجا [illegible] رسول خدا [illegible] و این آن مکانی است که

اینجا [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] خواهد شد و این آن مکانی است که اینجا

[illegible] و این آن مکانی است که اینجا [illegible]

و این آن مکانی است که اینجا [illegible] و این آن مکانی است که اینجا [illegible]

[illegible] و این آن مکانی است که اینجا [illegible] خواهد شد و این آن مکانی است که اینجا [illegible] خواهد شد

و این آن مکانی است که اینجا جبرئیل [illegible] خواهد نمود و این آن مکانی است که اینجا فاطمه

الزهرا سیدة النساء العالمین صلوات الله علیها [illegible] خواهد نمود

و این آن مکانی است که اینجا [illegible] در قوم [illegible] خواهد شد

و این آن مکانی است که اینجا [illegible] خواهد شد و این

آن مکانی است که اینجا [illegible] خواهد شد و این آن مکانی است

که اینجا [illegible] خواهد شد و این آن مکانی است

و این آن مکانی است که از اینجا [illegible] تا بروز قیامت [illegible] خواهد ماند

که ازینجا دختران فاطمه در بهر فلک بسیج خواهند شنود و این آن مکان است که اینجا ملائکه تا بروز قیامت ملائکه
خواهند ماند و این آن مکانست که اینجا فرزند اسد الله الغالب را کشته و خون او بر دست و پا خواهند زد
و این آن مکانست که اینجا علی اکبر را بعلی در نجیر خواهند کشید و این آن مکانست که اینجا قوم اشقیا بسیار
بر فرزند خیر الانام ستم بسیار خواهند نمود چون حضرت نوح علیه السلام این کلام غم انجام شنید
سیند و از درد و غم و الم بسوخت و خود را از کشتی بر زمین افکند و مدتی بیهوش گشت و گفت خداوندا
اگر چنین است که سید البشر مالک آب کوثر چنین بلا مبتلا شود پس زندگی من آفت زده و غم آلوده
فضل عیب است اکنون امیدوارم که زمین را آسمان کنی و آسمان را زمین کنی که چون رسید از حق خطاب
که این ایام را اختیار بر قیامت بر ایشان غفلت افتاده و خود دست بدعا از حق تعالی خلاصی آن ساعت
از تباه که این سعادت اندوهی به سبب آنکه بر سر حسین بیاید و جماعه قوم و ال فرزند خیر البشر افتاده مخلص جوانه
ازو دلهر بود از آن نجات یافت الا باید و در آن نیافت که اینجا کشتی خود قرار دهد و در وی
بیاسایید روز ها گذشت اما کشتی آن رسول خدا در طوفان بلا طیران ماند و هیچ جا معلوم نیست قرار نجست
و نوح بسیار دل تنگ شده دست بدعا بر داشت و گفت که خداوندا بحق حسین شهید کربلا که اراده
کن که کشتی ما قرار آید و موقع زندگی ما کشتی ظاهر کن و درین جا بمحل جبل اعلی زیبا بیاسایید
از آسمان ندا رسید و کشتی نوح بدرگاه المجید که المشتهر بجف اشرف است قرار داد و نوح
قرار و اقعی از اسرار خفی آگاه یافته باز در حال از نظر نوح علیه السلام بهیداً آورده اند که نوح
مدام بتعزیت فرزند خیر الانام مشغول و مصروف بوده و شبانه روز بجز عبادت خدا و ماتم فرزند خیر خدا
کار نداشت و بوقت وصیت خود بسام وصیت نمود که بعد از من ازین جهان بر آشتابه رحلت خواهم کرد مرا
بنجف اشرف در زمین نکار که در آنجا ملائکه بسیار است و از آسمانها جمع الانبیاء والاوصیاء است
آورده اند که چون نوح رحلت فرمود پس وصی نوح سام علیه السلام تجهیز و تکفین نوح نمود

نجرا و بعد و جنازه نوح را بر سر خود گرفته اند بعضی و علما گویند که یا کجا جان سوار بر قرع و زمین اسبیه
و در آنجا بقعه نوح در نجف رقم شده و حضرت آدم علیه السلام مدفون نمود و حضرت کمال فرزند و ائمه را
شیعیان اثنی عشر که ترویج سبب غرا و این مظلوم مشغول است و در آن اعلام مرکز دو سه کار فرمود جمع سیاسه

حدیث الثانی در تفسیر علی ابراهیم بن علی روایت کرده اند که چون کشتی نوح بزمین کربلا رسید
موج رسید که از آن موج کشتی مشرف بغرق شدن گردید از تعجب نوح را ترس و بیم بسیار لاحق
و بی نظرات آنجا بیست و هشت کیست پروردگار را در هیچ زمینی نمی رسید آنچه درین زمین رسید
ناگاه جبرئیل نازل شده گفت ای نوح این آن موضعی است که درینجا فرزند دختر خاتم الانبیاء شهید
خواهند شد و درینجا کشتی فرزند بهترین اوصیاء خورده خواهد گردید نوح گفت خداوندا کشنده او
که خواهد بود جبرئیل گفت که یزید ملعونست که در آسمانها و زمین او را لعنت میکنند پس حضرت نوح او را
هم لعنت کرد تا کشتی او از موج نجات یافت و بر کوه جودی قرار گرفت و همچنین حضرت ابراهیم
روزی سوار بود و در آن زمین رسید ناگاه اسپ آن حضرت لغزید و در افتاد و ابراهیم از اسپ جدا گردید و سر
مبارکش بر سنگ رسید و خون بسیار جاری شد پس شروع بگریه کرد و استغفار گفت که خداوندا کدام گناه از من
سر زده که ازان مصیبت و عقوبه مستوجب شدم جبرئیل نازل شده و گفت ای ابراهیم هیچ گناهی از تو
صادر نشده است و لیکن این موضعی است که درینجا نور دیده محمد مصطفی و فرزند سید علی مرتضی کشته خواهد
شد خواستم که تو نیز بدانی که درین بلیه با او موافقت نمائی و خون تو نیز درین زمین ریخته شود
ابراهیم گفت یا جبرئیل کشنده او که خواهد گشت جبرئیل گفت که یزید که با و
اهل آسمانها و زمین و لوح و قلم لعنت میکنند پس ابراهیم دست برداشت و آن ملعون را لعنت
کرد تا زمانیکه قضا را اسپ آن حضرت سخن آمد و چون ابراهیم لعنت میکرد گفت که اسپ آمین گفت
ابراهیم تعجب فرمود که این اسپ چه گوید که آمین میکرد فرمود که ای خلیل من

فرزند خود اسماعیل را بدست خود ذبح می‌کردم [illegible] الحال [illegible] عجیبی و [illegible]
که [illegible] اسماعیل را [illegible] از قبیل [illegible] صورت [illegible] خود را [illegible] مصیبت [illegible]
ابراهیم [illegible] از حال قاتل و مقتول [illegible] امام [illegible] آنچه [illegible] خدا را از [illegible]
پروردگارا [illegible] ابراهیم گفت [illegible] گفت که [illegible] ملائکه [illegible]
شد [illegible] محبوب‌تر [illegible] محکم [illegible] الحق [illegible]
چون ابراهیم از زبان [illegible] کلام [illegible] قطرات [illegible] بجان [illegible] مظلوم [illegible]
گردانید [illegible] اسمعیل ذبیح الله [illegible] ذبیح الله [illegible]
[illegible] جزع [illegible] اسماعیل را [illegible]
برای دادن [illegible] خود را [illegible] اسمعیل [illegible]
نمود که [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
سؤال نمود [illegible] ذبیح الله [illegible]
[illegible] شود [illegible]
[illegible] فرزند [illegible]
دارد [illegible] امروز [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ذبح عظیم [illegible] عمران [illegible]
[illegible] موسی [illegible]

[illegible] گفت خداوند [illegible] ابراهیم [illegible] حبیب [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] گفت خداوندا [illegible]
[illegible] رسول [illegible] محبوب [illegible]
[illegible] کشته [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] فرزند [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

برپا کنی یعنی خواهد گفت که خداوندا تو قدیر و قادری [illegible] در حق بندگان مصیبت [illegible]
پس بعد از این سخن شنیده باشید که دیده‌ام خود که خداوندا صبر و شکیبائی [illegible] تمام زیاده [illegible] کرده
ثابت قدم داشتند و جان خود را [illegible] از نثار نماید چنانچه حضرت سیده‌النساء [illegible] در خانه [illegible]
برده بودند و معجزات انبیاء [illegible] معجزه بر [illegible] ریخته بود و ملائکه [illegible] از [illegible]
خاصه [illegible] جدا یافته [illegible] نازل شدند و معجزات انبیاء [illegible] بر دستند [illegible]
نموده و گفته خداوندا [illegible] درگاه [illegible] که کنی و تجدید [illegible]
خود کنی [illegible] از حسن [illegible] نموده خواست که [illegible] از خود [illegible]
[illegible] گردید و مسجد دیگر [illegible]
که با رسول الله مسجد [illegible] از ظلمات غائب [illegible] آمده
فرمود که با [illegible] صبر و شکیبائی [illegible]
ترا اشرف المخلوقات [illegible] ملائکه و عرش و کرسی [illegible]
[illegible] تبرک [illegible]
صبر و شکیبائی [illegible]
کن [illegible]
پاک [illegible]
مصیبت [illegible] بالاطلاق [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
و تمام [illegible] انبیاء [illegible] آدم [illegible]
[illegible]

نیکان اکبر

بهیچ آمد و جمیع ملائکه صف [illegible] باختند و نظر [illegible] حقیقت جمال [illegible] کرسی الرحمن [illegible]
چون نور [illegible] نگاه کردم دیدم که در بار [illegible] انوار [illegible] دل خود را از [illegible]
عرض نمودم که خداوندا این دریای نور [illegible] نور خود [illegible] آیا از قدرت [illegible] خود [illegible]
دیدم پیدا ساخته [illegible] آواز [illegible] نور [illegible] صلی الله علیک یا [illegible] و صلی الله علیک یا [illegible]
و صلی الله علیک یا [illegible] و صلی الله علیک یا قدیر [illegible] چون این صدا شنیدم [illegible] که
این آواز از [illegible] بسیار [illegible] و معتقد بوده [illegible] عرض نمودم
که الهی این آواز [illegible] جمیع انبیاء [illegible] از [illegible] جمیع الشیعه [illegible]
میشود آواز [illegible] که با رسول الله [illegible]
[illegible]
تعجب [illegible] رسول [illegible] فرمود خداوندا در [illegible]
از [illegible] رسول الله آن نور [illegible] محبت [illegible]
اوست [illegible]
دریا [illegible]
آن [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] آواز آمد که یا رسول الله
این نور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] فرزند که

که حق بینی موجود صلب است و حق و قلقلان [illegible] فضل در امام امت پس بر سینهٔ او خود را در کار که امت ایشان مخفی گردیدند
توانند قبا فاطمه این تمامی از پدر بزرگوار خود شنیده خبر خود دختر باز بینند یا اهل [illegible] کار در
صبر [illegible] می و این جلیل بزرگ [illegible] بگشتند رسول [illegible] فاطمه را [illegible] بیرون در
کار [illegible] علیه در تمام اند که [illegible] در [illegible] در دنیا [illegible] گناه
گناه امت بیاه او [illegible] فاطمه فرمود [illegible] که [illegible] [illegible] کار ای
کس [illegible] فرمود که ای فاطمه از ایشان کدام [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] اگر
عاصی تمام امت [illegible] از زهد و تقوی خود [illegible] و نام آن [illegible] خود [illegible]
مگر فرزندان [illegible] تمام امت [illegible] یا [illegible] و نام [illegible] خود را
زیاده [illegible] و [illegible] و [illegible] ساختند حدیث ثالث در بحار الانوار از [illegible]
منقول است که [illegible] از [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
پیدا گردید و در زمان پیغمبر [illegible] تشریف داشتند [illegible] آنجا جبرئیل [illegible] در [illegible] [illegible] امت
امروز نام تو بلند شده و علم تو [illegible] دیده [illegible] که [illegible] ارض و سما و [illegible]
و دنیا [illegible] و [illegible] تو [illegible] که پیغمبر [illegible] از آنجا [illegible] [illegible] [illegible]
گردید [illegible] [illegible] [illegible] جبرئیل [illegible] بلند [illegible] [illegible]
و از [illegible] پیغمبر [illegible] آورد و [illegible] پیغمبر [illegible] که جبرئیل امروز [illegible] [illegible]
فرمود [illegible] از امروز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] از امروز
تو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهل
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهند
تا ماتم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

مانند دیگر [illegible] از ایشان [illegible] کردند پس این غم و مصیبت از روز ولادت [illegible] شده و
روز بروز [illegible] آورد حدیث رابع در اقبال از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جماعتی از قوم یهود
بخدمت امام زین العابدین [illegible] و [illegible] کلام فرمود [illegible] امام زین العابدین [illegible]
از قوم یهود معلوم است که [illegible] [illegible] [illegible] و از واقعات [illegible] [illegible] در
آورد یهود [illegible] گفتند یا ابن رسول الله از حال [illegible] الا [illegible] [illegible]
تا چهل روز قطره خون از آسمان [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible]
ماهی ها از [illegible] حال [illegible] شده در کناره دریا [illegible] خواستیم که دریا [illegible]
دریا [illegible] که [illegible] که این ایام [illegible] روز [illegible] آمد [illegible] از [illegible]
[illegible] بلند بود تا چهل روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از قوم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام زین العابدین [illegible] که [illegible] قوم یهود
آن [illegible] [illegible] [illegible] زده بوده از قوم یهود [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] رسول الله بوده و خود را [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اقربا آنجناب را با انواع
عقوبت [illegible] که از حالات [illegible] خنده و تبسم [illegible] [illegible]
یهود [illegible] از زبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] اسلام در آمدند [illegible] روز و شب [illegible] مصیبت آن امام مظلوم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماتم [illegible] [illegible]

گویا ثواب بسیاری چنان است که با رسول الله نماز خوانده و هر که در ذکر مصایب ائمه مشغول باشد گویا چنان است
که با رسول خدا همکلام می شود و هر که در مجلس عزاداری نشیند گویا همراه ملائکه بر عرش برین
عبادت میکند و هر که خود را غمگین سازد و مجبور ماتم فرزندان می نشیند گویا با رسول خدا جهاد
با کافران میکند شنیده شد این حکایت از امام محمد باقر علیه السلام آورده است که سالی امام زین العابدین
برای زیارت مزار شهدا [illegible] به سبب [illegible] چون آن امام مظلوم را به سبب کربلا بود اشک
خونین از چشم فلک چکید در هر منزلی و مکانی که می رسید و در اثنای راه کوه و صحرا که می آمد حضرت امام
زین العابدین را دیده [illegible] از یاد [illegible] رسید و آب دیده از دیدهای جانوران [illegible] میگریستند
وقت شب تمام جانوران جمله بخدمت آن امام مظلوم می آمدند و با آنجناب [illegible] می نمودند
باز رخصت می شدند و آنجناب از دست مبارک اشک از چشم جانوران پاک میکرد و میگفت
که خوش بحال شما ای جانوران جمله که بر حال بیکسی و حیرانی شما را رحم آمد جانوران این کلام
حزین شنیده سرهای خود را بر زمین می افگندند و زار زار میگریستند چون زین العابدین علیه السلام در منزل
[illegible] رسید دید که [illegible] ملائکه نازل شده [illegible] و [illegible] آنجناب [illegible]
و آنجناب دست بر سر ملائکه می مالید و اشک از چشم آنها پاک میفرمود و دل [illegible]
مینمود و گفت که ای ملائکه خدا شما خود را [illegible] و [illegible] جاری [illegible] ملائکه
می گفتند ای پسر رسول الله آواز [illegible] تو [illegible] عرش اعلی رسید و ملائکه [illegible] عرش [illegible]
خود را [illegible] تو [illegible] خود تنها [illegible] مشغول [illegible] رسول [illegible]
[illegible] و [illegible]
در [illegible] رسول خدا [illegible] تو در [illegible]
[illegible] از عالم [illegible] داند [illegible] ملائکه شنیده

بجمع بیاری

پرسش [illegible] خود را [illegible] در منزل [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] از نماز [illegible] مشغول [illegible] مخصوص [illegible]
بود و در [illegible] و نفاق [illegible] امام زین العابدین [illegible] بجناب [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] مظلوم [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] خود [illegible]
حال [illegible] امام زین العابدین [illegible] بودند تمام [illegible] فراهم آمدند و گفتند
[illegible] در [illegible] امام [illegible]
که از [illegible] فرمود که ای قوم [illegible]
خود مشغول ام [illegible] امام [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
مرد مظلوم [illegible] ای [illegible]
مصیبت [illegible] خود [illegible]
که [illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]
که دل [illegible] امام زین العابدین فرمود که ای قوم [illegible]
غریب الوطن [illegible] خود [illegible] وطن شده ام [illegible] دارم که [illegible]
[illegible] و مصیبت [illegible] دارم که [illegible] مظلوم [illegible]
از قوم یهود [illegible] مرد مظلوم [illegible] از قوم [illegible] قوم ملائکه [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] دارد [illegible]
سخن [illegible] شنیده [illegible] و گفتند که ای [illegible] خدا [illegible]

کاو را که در تار از زادگاه ساکن می بینم نه از زاده زمین اما از خود که از قوم یهود نیام را ده چهار
باید دارد که اسرار من نگشید ورنه از حال اصلح خود تجاوز خواهید کرد و مبادا در معصیت
می افتاد رخ خواهید شد یهودان گفتند که این مرد ان قصد از برای رضای او از حال خود اطلاع کن و بیم
و قرار در آید ورنه از زنده که خود میلید زمم از آن که تو چنین زیست که بجلالت ذی حیات زنده
مانند از جوان یقین است که از آن آواز که تا کوه قاف نشنود در جابجا در این شهر فرود جا که
نماید و بنده دارد از اوصاف که از آن که دارد آن جوان می گفت بسیار ایام تورات خوانده ام احوال
پیرست و صورت مصطفوی در آن دیده ام [illegible] الان آن صورت تو مثل صورت پیغمبر آخر الزمان [illegible] شود
چون امام زین العابدین نام محمد مصطفی شنید آه کشید و او را طپیدن ناگاه در بیهوشی شد چون بهوش آمد
آن جوان را بدین حال دیده از قرینه آن حرکت شناختند که شهید این جوان از بهر
خاندان رسالت [illegible] حقیقت [illegible] در این جا [illegible] که امام بود از اطراف
خود رجوع در طرف دیگر خود که از قوم یهود من مرد ستم رسیده هستم شنیده ام از قوم مظلوم
سادات [illegible] امام حسین محمد مصطفی سید الانبیا و خاتم المرسلین و مالک [illegible]
او از این آیت و من مظلوم و محروم [illegible] شهید کربلا امام حسین بود شناختم
[illegible] شنیدند فوراً از اسپ بیهوش شدند و خاک بر سر خود افکندند و گفتند کربلا [illegible]
روز که فرزند سید الشهدا در ارض کربلا شهید گردید آواز از آسمان بلند بود که لعنة الله
علی قوم الظالمین از فرزند رسول خدا آنها چهل روز [illegible] بود [illegible]
و زینت [illegible] ذی حیات [illegible] بهوش [illegible]
اگر چه دانند و خود [illegible] چنان معلوم گردید که در میان عزیزان [illegible]
[illegible] در بام خانه آمده [illegible]

شنوده

شنیده بتاب بی شده بودیم و [illegible] رسیده بودیم الان مرغ سفید [illegible]
فرمود که از قوم یهود آن مرغ سفید [illegible] بود که [illegible] از جانب [illegible]
اهل الله تمام یهود [illegible] با زنان [illegible] شهادت خواندند و [illegible] قدوم [illegible]
امام حسین [illegible] شدند و خود را در ماتم سید الشهدا [illegible] بعد از آن [illegible]
مع زنان و [illegible] همراه رکاب [illegible] امام زمان عازم [illegible] شدند [illegible]
زین العابدین [illegible] رسید دید که [illegible] استقبال
حضرت امام زین العابدین مظلوم [illegible] می آید و [illegible] از [illegible]
تا [illegible] بلند بود و [illegible] آن [illegible]
مردان و زنان که همراه امام بودند از [illegible] ماتم [illegible] استقبال [illegible] آورده [illegible]
بیابان [illegible] چون امام [illegible] این حال دید [illegible]
که [illegible] جناب محمد [illegible] و فاطمه حسن و حسین [illegible]
استقبال [illegible] آمده [illegible] چون [illegible] از زبان امام
شنیدند [illegible] و [illegible] آورده و [illegible] نمودند اهل الله
چنان معلوم شد که از آسمان تخت از زمین بر زمین می آید و [illegible] ملائکه و حور و [illegible]
تا آن تخت [illegible] با [illegible] آن تخت [illegible] امام [illegible]
و ملائکه دست بسته عرض نمودند که یا ابن رسول الله از راه دور دراز آمده و [illegible] راه
[illegible] سفر [illegible] آمده [illegible] از آدم [illegible]
تا محمد مصطفی از مدینه تا حوالی [illegible] همراه رکاب [illegible] می آیند

دیگر مصطفی از کربلا [illegible] فریاد [illegible] سوار مشهود آن زمان آدم صفی الله و محمد مصطفی
تو را [illegible] بنمایند و بر پا [illegible] هستند آندم آدم و محمد مصطفی
سر برهنه و چهره است فاطمه مقنعه از سر [illegible] و حوا و مریم و [illegible] بیکس و شوران
مرثیه امام زین العابدین علیه السلام فرمود که از ملائکه اول سوار بر اقدام جدم محمد مصطفی و دیگر علی
و فاطمه و حسین و حسن علیهم السلام [illegible] و سوار گشته آن زمان این مظلوم را تحیه و سلام [illegible]
حبیب عالی القدر خود سوار شده [illegible] آوردند که در انتظار راه [illegible]
[illegible] را افتاده دید آن جوان [illegible] کشته [illegible]
از ارکان برآمده اند و چند کس [illegible] سوار اند [illegible] ملائکه [illegible]
و [illegible] چون در [illegible] رسیدند از حالت [illegible]
برگردیدند [illegible] جبرئیل [illegible] که از [illegible]
از [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] چون آن [illegible]
الوان از نعمت [illegible] محمد مصطفی [illegible] شهید [illegible] و ملائکه [illegible]
اشک [illegible]
از [illegible] چون جبرئیل [illegible]
انبیا و اوصیا [illegible] چون [illegible] امام زین العابدین علیه السلام رسید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که این آن مکان

که این آن مکان است که [illegible] آب [illegible] که این آن مکان است که
[illegible] این آن مکان است که اینجا فرزند خیر الانام [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] این آن مکان است [illegible]
که از اینجا [illegible] که [illegible]
[illegible] این آن مکان است [illegible]
آن مکان است که اینجا [illegible] خاندان مصطفی [illegible] این آن مکان است که اینجا [illegible]
مصطفی و [illegible] فاطمه [illegible] و اینجا [illegible]
[illegible] و اینجا [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible] و اینجا [illegible]
[illegible] و اینجا [illegible] امامت [illegible] و این خاندان نبوت و امامت غارت شده است
این [illegible] و اینجا [illegible]
[illegible] و اینجا [illegible]
[illegible] و اینجا [illegible] مظلوم [illegible]
که این [illegible]
[illegible] که اینجا [illegible]
[illegible] که اینجا [illegible]
[illegible] این مکان است که اینجا [illegible] این آن مکان است که اینجا [illegible] بجا ماند — بجا ماند
[illegible] و این [illegible] سلطان [illegible] و اینجا [illegible]

و این آن مکانی است که از حوالی آن تنور طوفان نوح ع [illegible] و اینجا کشتی نوح ع [illegible] است و اینجا تخت سلیمان
و از کوفه [illegible] است و اینجا ابراهیم خلیل الله [illegible] و اینجا ذکریا [illegible] است و اینجا
اسماعیل بن حزقیل [illegible] است و این مکانی است که سلیمان [illegible] است و این آن مکانی است که اینجا
خاتم سلیمان [illegible] است و اینجا ایوب [illegible] است و اینجا ابراهیم خلیل
از نار [illegible] است و اینجا [illegible] است و اینجا محمد مصطفی ص [illegible]
و اینجا فاطمه زهرا [illegible] است و اینجا [illegible] قائم است و اینجا [illegible] است و اینجا
[illegible] است و اینجا [illegible] است و اینجا [illegible] است و اینجا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یا الشمس سوره والشمس وضحیها [illegible] رسول خدا [illegible]
و آن [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و این آن مکانیست که از اینجا [illegible] شناخته میشود

اما در روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
امام زین العابدین [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام زین العابدین را العبد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که بخیر قدوم مبارک [illegible] آن امام زین العابدین [illegible] مجلس [illegible] خود [illegible]

[illegible] که [illegible] مجلس [illegible] امام [illegible] از [illegible] آن [illegible]

آب [illegible] چون [illegible]

آنکه امام [illegible] آن زمان [illegible] اگر [illegible] است از [illegible]

عادت [illegible] از [illegible] کام [illegible]

[illegible] کلام [illegible] که [illegible] دین [illegible] امامت [illegible]

در روز [illegible] فاطمه [illegible] خود [illegible]

که این کلام [illegible] انتقام [illegible] جام [illegible]

[illegible] معلوم شد که [illegible] آب [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] آواز [illegible]

دل [illegible] در [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible] تمام [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] فرزندان [illegible] تمام [illegible] از [illegible]

بس [illegible] العالمین [illegible] نموده [illegible] در [illegible]

[illegible] خدا [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] امام [illegible] خدا [illegible] مظلوم [illegible] محروم [illegible]

محروم [illegible] جان [illegible] امام مظلوم

[illegible] تا [illegible] در [illegible]

للعالمین

عالم و فخر [illegible] آدم [illegible] داده ایم و لطف [illegible] خود [illegible]

باب الثانی در [illegible] امام محمد باقر علیه السلام منقول است [illegible]

[illegible] آمد [illegible] از [illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] الوجوه [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] حاجات [illegible]

[illegible] تمام [illegible] بخواند [illegible]

[illegible] اجابت [illegible]

[illegible] کرده [illegible] تمام [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] امام [illegible] السلام [illegible] زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible] العالمین [illegible]

انعام [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] آدم [illegible] عالم [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] داده [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اردو پس از آنکه آب را از همه جا منع کرده مصدر آب بید کرد در تمام نواحی کربلا حکم کرد که جمیع ماتمیان حاضر شوند و ملازمان خاص خانه
محفل تعزیه داری برپا نمایند و ابرو و زاری را از دو عاقبت خود اظهار نمایند و دعا بجناب اقدس الهی نمایند که
خداوند الحق مظلوم حسین ابن صاحب حق گرامی دختران فاطمه الزهرا سیدة نساء العالمین به حق بیعت
و چهار امام زین العابدین علیه السلام این اندیشه تقاضا نموده و سر بر آستانه دار چو ملائکه نیامده عالی بالای
رفیع کربلا معلی رفته که چون ملائکه ایزدی وحی از جناب اقدس الهی یافتند نوحه کنان و سینه زنان
در حرم سید الشهدا در ظلام لیالی حاضر آمده و بر در دولت ام بورت انجا بنمود و شیون بلند کرده
و گفتند السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور و السلام علیک یا ولی الله ابن ولی الله و یا بن رسول الله
و السلام علیک یا ذاکر الله ... جمیع ماتمیان نواحی کربلا بجز دکوان آب ... امام مظلوم کربلا
باید که اظهار محفل تعزیه داری امام شهید کربلا فرماید و ... خود اقلیل ... که ملائکه عرش ... آسمان
والدین ... امام زین العابدین ... شنیده فرمود ... ملائکه
افلاک ... ملائکه این ... شنیده عرض نمودند ... ابن رسول الله ... التقلیل ... الجناب ... الهی
برقرار مانند امام غریب مظلوم فرمود که ای ملائکه خدا این فرزند و مخالف شده چگونه بفرقه قرار ... جلال ...
بجشم نمود ... کربلا را دیده و بر خود کشیده امام ... ملائکه عرش ... کلمه ... از زبان ...
ان امام ... جان شنیده فرمودند ... و ... طپیدند ... و ... اولیا نمودند
امام زین العابدین فرمود که ای ملائکه ... بر خاطر ... قرار ... ایم ... چند ... کرد
و از آن ... بعد از آن امام زین العابدین ... قضا ... بجوار ... کربلا ... خداوند
جناب ... اولاد ... امام ... محفل تعزیه داری امام حسین مظلوم بر پا داشته و ... برای
برای ... محفل ... نماید که جمیع مومنین ... شده ... امام غریب
در ... ملائک ... کردند ... کربلا ...

چون این خبر فتنه اثر در اطراف و جوانب انتشار یافت اکثر ... و ... به کار
مهمان ... این خبر شنیدند ... تمام ... مهیا ساختند و بسیار گریه و بکا نمودند که از
فرط گریستن بی حواسی ... اهل ... که ... گویند که چون مومنین ... معلم ...
نموده ... و فرع ... مهوز ... درست مومنین ... درست ... و ...
آب ... و ... نیک ... صاحب ... دو ... آخر ... و ... اهل
دم ... آسمان ... نیافت ... از زمین بلند آ
و ... آدم و ... متصل ... اهل بیت عصمت و طهارت ... نمود بجود
بی ... این ... امام ... اعلی ... حضرت امام محمد باقر
میفرماید که ... اعمال ... الهی عمل نموده ...
دستگاه ... بر ... و ... خدا ... و از
منصوب ... و در ... و ... ایمان ... عقیده ...
و ... امام ... عرش ... زمین ... زبان
... ملائکه ... و ... نیست ... و ... اعمال ... و ... او
تا ... او ... او
صحیح ... او ... عمده ارکان ایمان ...
و ... معصیت ... و ... امام ... آمده ... از راه
بعض ... برسد ... آب ... فرات ... آب ...
و ... طغیان نمود ... جمیع ... انواع ...
... سال ... شنیده ... آمدند و گفتند ...

... شده باد ... و ... نماید ...

و در دست [illegible] امام [illegible] حضرت سید الشهدا

را [illegible] امام محمد باقر [illegible] شنید [illegible]

امام [illegible] الکلام [illegible]

[illegible] طرف [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

و اطراف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible] علی مرتضی [illegible]

و منم فاطمه [illegible] حسن المجتبی [illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] ملعون [illegible] کلام [illegible]

و [illegible] امام [illegible]

[illegible] اشتروا الضلالة بالهدی [illegible]

ساخته [illegible]

ای فرزند رسول خدا [illegible]

[illegible] سید الساجدین [illegible]

و از شنیدن کلمات مزخرفات و هذیانات [illegible]

زمین و آسمان [illegible] القارعة ما القارعة [illegible]

از [illegible] خارق [illegible] ملعون [illegible]

لا یومنون بهذا الکلام حتی یروا المعجزة [illegible] فرزند رسول خدا [illegible] شام

و عراق [illegible] معجزه [illegible]

زین العابدین [illegible] فرمود خداوندا [illegible]

[illegible] معقول [illegible]

منفعل [illegible] خارق [illegible]

[illegible] آتشی [illegible]

بر فوق [illegible] از چهار طرف [illegible] ملعونان [illegible]

[illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible]

طاهره [illegible] ملعونان دست به دعا [illegible]

بلند کرده [illegible] اجابت [illegible]

[illegible]

[illegible] ملعونان

[illegible]

اشقیا اکنون حال خود بگو تا شنیده باشیم. مختار بر بیکان از سر نمود و دهقان بر داشته و گفت از روز در بند

در پرسنده حال ها دل بالطاف از معضله حال خویش اهالی خود بیان نمایم لیقین که تو نیز تماشای آن نمود

در برق در بر نهی احوال و دست و پای شد و شها و دامن از بند ساز آن مرد آنه خدا گفت که از تو

نگار آنکه از حال نزدیک خود بیان نماید که شنیده مطلعی خاطر شوم و شما را این حکایت گریه

مقال آگاه زم خبر از اشقیا سخن ادبه بیکوید نشنیده و داشته که شما این مرد ابو نصر در شمار آمده بخیر

این مرد حالات و خیانت و کیفیت خود بیان نمایم که بر حالها ام نموده این در ظلم اضطراب

دو اظهار انقلاب احوال بخشد با هم بر بی حقیقان موافق آمده و گفته که این مرد آنه خدا ابو کمال از زد

رسیده و باز آن بغیر و تحریق ما آمده آن مرد آنه خدا بر خود که از تیغ ملعون و آن خدا اول

انجر از عرض نمود و نماند عجیبی در این خوض بی اکرا او ار اهل عجیبی احوال از تمام ملعونان گفته

که این مرد آنه خدا بر روز از عالم این الحسینی ای ادب نمودیم و خاک بر سر خود از کلی سلطان

و عذار خود در بر آن نماز نجیم و آتش جنین بر سر خود ها آماده و فرار ساختیم از مرد آنه خدا ابو کمر عدوان

لا تمر آن آتش بی ملک آتش جهنم دور است و علاوه این بر از ما بلا بلا بر آمد از بر تا کرامات

نقلی و انکه احوال منفصل خود را کشف نمودن نمی توانم و ترسم که مبادا از بیان حالات خود مطلع الطلال

زوال گردم و بیگم از زیست و وجود خود بی وجود گردم بر چند که چون مطلع نمایم دیگر توانم از مرد

که بخدمت فیض منزلت امام زین العابدین حاضر شوم و مطرود امام خود گشتم الا این آتش جهنم عقب

من می آید و در طرف که روی آورم آتش مثل او در آنکه یعنی حتی حتی دار سیکرد و در دلم ما یتعقب

شود و ما یا نیز آنه که مگر روز بر خود مشتاق و دهقان بر تمام سید احمد و لام که از بر آن امام زین العابدین علیه السلام

از تو تقدیر موافق آمد بار حال غریب و تحریق می دهی که و از بیم محمد خان نگاه از دست رهانیدی

که خدا از ملعون اول باجود خود مگر این مرد آنه خدا گفت که از قوم اشقیا فرزند رسته المعالی

در بن:

دو بند سید الشهدا بنح رحمت عالم و عالمیان رنج محمد فضل و احسان جهان و جهانیان است

از زمان منت و ولادت تا الی الآن بر نقش فیض بخش عطفوان و طبع غیور این جهان حال او

تکرو ها آنی و ابتدایی تا نشه اکنون بر سر های خود بدان تیر و تیر کرده عقب می باشد و بر بار او امام — در حاشیه: و ابیات

زین العابدین سفینه و کنویه که از فضل ما هم موجود است تا به سلاله مخلوقات و نجه دلیل و اثبات

و کجا هی می نیلات بر او دنیم بر آن از آن رسید بیم همسیران ما هیو و لام که از بر آن امام بزرگوار خود

جناب سید الشهدا امام حسین علیه السلام بر حال جلالت آن ما در من در مصیبت و شفقت ما الطف نمود

چون آن ملعونان این سخن رنج لشکران شنیدند مخموم و جباب تازه و مسرتی بی اندازه یافتند و گفتند

که این تسلی بخش دل ما ملعونان دهو در سعدان بگو چگونه در پی تو بیاییم حالانکه آتش جهنم بر ما ظاهر است

اما قسم شنیده و در بر ظلم این ارض و تعدی بخشید آن شخص گفت که از تماشای این جهنم

ملعون را حکایت ده که بخدمت امام زین العابدین حاضر شده عرض احوال خود نمایند و از زاده خود

مجیل و پشیمان شدند پس بموجب فرموده آن مرد آنه خدا آتش از کمر داد با کنار ده خود پس همکنان

وصیت و حقیقت و اقمیت شمرده افتان و خیزان گریان و نالان بو با طلعت آن مرد آنه خدا

بخدمت فیض موهبت امام زین العابدین رسیدند چون امام زین العابدین آن ملاعین را ملاحظه فرمود

جواب آن کرد و شفاعت ایشان رد نمود فورا علامه از فرق مبارک خود بینداخت و با تعجیل تمام در آغوش آن بزرگوار

رسید و فرار شیون بلند نمود و گفت ای سوار شریعتی در دنیا الفروالبلاد و کوفی انچه تقصیر حالت دیگر ما ساخت

فرمایند ما را است و بلکه منتظم بی آنکه است و این بی ملاحسین شمر توانا ده از آن نمود و تحقیق بی ادبی

حضرت شما بجاست هر گاه از شما خود ما ملیکه جاری که می بودیم چشیده شد که ما با قبیح نداریم و خود

که این خون اسرار نفر دیعی و بعد از آن بر یکی پر حیثیت از اشقیا ملعون و افغان از خون عرب بر آمده صورت شما

دار آمد بگفتند و بی ادبی و تعدیت شهید در خط کفتی آنها را حد الله و حسب اولیا و صیت رسالت پناه شما گذشت

آسمان را بر فراز افراشتم و با محمد با چون روز روشن ساختم اگر به سخن لا یعنی دهم با نفعا گوش کردم و خداوند را
بجلال خود محسوب داشتم و خصم خود امیر المؤمنین علیه السلام را خلق کردم و از زند و سنبغی بجا ... انتقام کردم
و امام و دیگر را در ذمه کائنات خود ثبت کرده فرمود که علی ابن الحسین ع المصطفی علی العالمین و
ارتضی علی ابن شعیبی است فرزند و دیگر محمد مصطفی در روز ... و امام و بار و اولی الخلافه فرزند او
تا در نماید در خلافه که فرزند علی ابن ... بجای ... شرف آدم و فخر نوح و شرف محمد او
علو ... اگر داند که از وجه ... رسالت پناه ... امام در بزرگواریست ... معصوم و امام ... نفس او
خود محمد و نور نبوت و امامت ... از خود ... تا ... نا بود ... قیامت
بر صفحه روزگار ... خلافت ... اعطا ... بجز ... تکلیف بار
و محمود ... از راه ... خود داشت ... در آسمان ... انجد ... استار
و تخمیر ... احسان ... عالم ... در از ... جلال خود را بجای ... سلام الله
نگاه داری ... عالم ... دولت ... نظر ... و دیگر ... فانفذ را
چون ... فرزند ارجمند ... تخت سلیمان ... برجا
پرورش کرده بود ... صاحب ... صاحب ... بود ... و خانه ... دگار
مطیع و منقاد ... صاحب ... بخت بود ... خط ... بنا ... نکو
در چهار گوشه آن تخت ... خط ... نوشته بود که این حشمت و دولت ... فانی است و دولت فرزند
آل محمد باقی است ... فرزند ارجمند ... آنکه ... روز ... آید و در دولت ... فضل و کمال
و لطف و احسان ... روز ... تا ... دولت ... اقبال آل اطهار ... خواهد ماند
... زین العابدین ... آیت ... ملائکه ... از اصل ... وجود ... بیت ... محمد را
تبدیل ساختند ... حال ... از زمان ... حال ... دیگر ... حفظ ...

والای علی

والای مجلسی ... که ... ایشان خود بجای ... حضرت زین العابدین ع ... از محمود
و ... بزرگ ... ابی طالب ... اولاد ... حارث ... مقام ... جماعت از ...
بر ... و لطف ... خود ... و ... در ... امام ... زین العابدین
کرده ... از ... نجات ... در ... آخر الامر آن
امید ... ابوطالب
محبوب ... از جان و دل محبت اهل بیت ... دولت دین و دنیا
کلیتی ... خود ... در مصباح کفعمی از امام محمد تقی علیه السلام آورده که چون امام زین العابدین ع ...
بر ساحت ... چند ... ثواب ... بود ... از جمله
تا ... که ... و تمام ... و شریف ... آنجا
فراهم می آید و ... دنیا و دین ... باد
آواز ... از ... گذشته ... موجود است
... و مصحف ... آیه ... خطاب ... آیه
که ... از دست ... خود ... فضل و رحمت ... بیار
بر ... المسلمین ... افتاد ... کرامات ... بود و
خدا ... خود ... بود ... علیهم العذاب والعقاب ...
... مسعود ... ابراهیم علیه السلام ... گفت ... آنجناب
بر ... و گفت خداوندا ... روز ولادت ... اقرار ...
خدا ... امامت ... عشر ... علیهم ...
... تا ... روزگار و انقلاب ...

بگرفتار هجران و پریشان ام و کافه انام در کفر و عناد و سر با تقلام اکنون امیدوارم که کوکب طلوع
غریبی فرزندان عم ابی طالب در دل من فرحت تازه و سروری بی اندازه عطا کنی که با بقیه حیات
مستعار خود را در فرح و سرور و انبساط بگذرانم و بی علل و زنجیر عبادت معبود حقیقی قایم چون ابراهیم خلیل
مضطرب الحال شد و السلام سر بر کرد آن ابیات را در میان آورد و وحی از جناب اقدس کبریای رسید که ای ابراهیم
خاطر خود جمع دار و دل خود را تسلی ده و دلخوش باش که حق تعالی با ابراهیم وعده کرده که در پس گم
کرده ابراهیم برگاه بر پنج نغمه داد که فتاد شور و از هر چهار طرف الوان فرح و انبساط بر او رو خود
بسته یعنی باید که بر جبل عرفات سجده کنان از برای خود دو انداز و بر ان گرد دست تضرع
دراز پروردگار و بگو که خداوندا بحق عصمت و طهارت فاطمه زهرا بتول العذرا و بحق جد بزرگوار
فرزند ارشد دلبند الجود و السخا مرا از شر حوادث فتنه و فساد دشمنان را در حفظ و امان خود نگاه دار
و دیگر از پروردگار طلب کرد از برای خود اولاد نجیب و بیعت خود را تبدیل نما پس از فرزند ارجمند
دلبند عالی مرتبه خورشید ابراهیم هم از صبح صادق اینجا آمده بود و اطهر محمد و علی و فاطمه و ذریت
طاهره میکرده بود و مراد خود را کما هو کتاب مبین حاصل کرده بود و بلی شبانروزی که آن بزرگوار
با دعوت فرشتگان رسول اکرم از بهر رنجه ساختن استشهاد بر جبل عرفات افتاده بود از جانب حضرت
ایشان الشرف و منزلت ما را تعلیق حاصل گشت و از بابت برکت یعنی ابراهیم این تمام حاجات
چون رونق خورشید فلک و مه رونق گشت و حق سبحانه و تعالی تصدیق ایشان ثبت تمام دعوات امام را
از وجود دیگر بر او برگزیده فارغ عبادت ایزد بانید و خشوع و خضوع بود و آن ایام آنکه امام زین العابدین
این کلام شنیده چون ابراهیم نبی ایزد رب و فرمود که خداوندا بحق جدم امیرالمومنین که در دل من
تقویت پیدا کن که بار دیگر وسعت اقرار و افر بخوشی و معالی بجی بر خود احوال ایام و شب
.. عجیبی منوم و بهر حال تسبیح سبحان الله و سجده و در ایام در حال آواز آمد که در برابر دیده الغنی

اخافی دهنده و رب العطاق تو و ز مخصوصی را زبان خداوند و بهترین مخلوقات بجا آوردی شنید که
شبانه روز بگریه و فریاد مشغول است و دل عالم و عالمیان را با حزن و ملال خود مجروح ساخته ای امام
سید الساجدین این اظهار محنت و رنج چرا مشتهر به کمال وار بر کل که فضیلت انبوه طیان در پیش رو دارد
نمود و ماهیان دید که مرده اند چند سبوچه ها پر از آب بر سر نهاده از عماد نظر آمدند خوشنود را
در ره فرمود که ای فرزندان من شما گرسنه اید و این سبوچه ها را کجا می برید ایشان گفتند قربانت شوم
مراعات گردم ما بی رسول الله ... فرشتگان خدا امر کرده اند ما را که از خیمه ها از فرق
مقدس امام مظلوم حسین میرویم اینجا در اثنای راه از تشنگی آب بسیار حیران و پریشان شده بودیم
از با معنی شده دست تنگ برای اطفال رسیده اگر اینک ازو دو ستاب نزد ایشان بردیم
و آن مرغ رنج شان از غالب عطش از خیمه باید پس چون اهل قافله قریب بیابان کربلا رسید
بر عادت رسم خود گفتند خداوندا بحق امیرالمومنین ... ما از آب زلال حصل در کتان انسان
منتفع گنی و قصور را سوخ الاسود ... از محبت این ما نشان عزیز ... ما را که بس برای خاطر اهل الله
علم الهی بجبرئیل رسید کردند و بجانب آنها بیا پیغام ... که عجلت تمام سبوچه ها آب بهشت بر گرفته
بار نموده بر فرشتگان آب ... از اتقای آن امام الهی سبیل است پس چون ما هم ملائکه صحیفه علامت
فرموده که در بهشت از سبوچه ها پر نموده در اثنای راه از لقای حاضر شدیم منقطع جانب الهی
دیده که از فرشتگان ما را اول این آب را بخدمت امام زین العابدین که امام زمانه بر برد و ادا
جانب را اهدا حاضر کشیده و از طرف ما سلام بر خدمت ایشان رسانیده و بگوید که در دل خود
جانب الهی برای شما که آب ناز بهشت فرستاده است و تو را از احسان و انعام خود
سرفراز ساخته است و فرموده که با فرزند حسین جد آن روح و ترد در جانب اهل الله اسماعیل افزا
بر خود اختیار بجود در تحمل خشم برای خاطر تو جمله اسباب بهشت را آماده و موجود ساخت

دعا م ملائکه زمین و آسمان را بوصف و ثنای تو رطب اللسان کرد و بعلی امام زین العابدین این کلام
بحر بلاغت که پایانی ندارد و فرمود خداوندا از جان آنکه [illegible] تصرف جناب الهی باد [illegible]
شکر موضعی را نمی‌یابد اگر محض از روی فضل و کرم خویش ذرهٔ موفقی حادثی الامور در الملک
کامله و حکمت [illegible] زمره [illegible] تمام [illegible] انعام الطاف [illegible] نه از [illegible]
او بیرون نتوانم آمد [illegible] که ضراندنا تو ز دلان [illegible] امام را دوام از آن [illegible]
سیراب شاداب [illegible] که در [illegible] ایمان [illegible] دل [illegible] گفتند
که ای فرزندان [illegible] خاطر [illegible] به حق [illegible] از آن [illegible]
آنان [illegible] که دانید [illegible] روز [illegible] که در [illegible] از آب [illegible] دانند [illegible] خدا
بحکمت [illegible] خود [illegible] فرمودند [illegible] لا فتی الا علی
ملائکه امام زین العابدین گفت [illegible] خداوند [illegible] رتبه [illegible]
بامت تحجیب [illegible] کافران را از [illegible] نجات داد [illegible] بحق [illegible]
آلوده [illegible] روز قیامت [illegible] جمیع [illegible]
خواهد بود آیا در میدان [illegible] الحسین [illegible] آب [illegible] بود و یا از [illegible]
آب از خانه [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] فرزند [illegible] این [illegible]
رحمت [illegible] که از یک قطره آب [illegible] فرزند [illegible] قابل [illegible]
که [illegible] جبرئیل [illegible] فرستاد [illegible] آن بود [illegible]
از [illegible] جهان و جهانیان [illegible] زمان [illegible] از طرف [illegible]
[illegible] خاندان رسول [illegible] چون زین العابدین [illegible]
[illegible] از [illegible] چنانچه در مصباح کفعمی آورده [illegible]

که ای [illegible] هارون

جن و انس

کرده [illegible] چون [illegible] وز [illegible] تا [illegible] باتفاق [illegible] قرآن العابدین
بتحقیق خاطر [illegible] منقش [illegible] خدمت [illegible] آن جهان [illegible]
از زمین و آسمان [illegible] آورده اند که چون [illegible] زین العابدین را [illegible] حال [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] تا [illegible]
بردانستند و چنان [illegible] که [illegible] ساعت [illegible] آسمان [illegible] زمین و آسمان
شود [illegible] جبرئیل را امر فرمود [illegible]
بر [illegible] رسالت [illegible] اعجاز
و [illegible] فرزند [illegible] دست [illegible]
[illegible] وجود [illegible]
و [illegible] عالم [illegible] دائم [illegible]
دشمنان دین [illegible] الدین [illegible] رسالت [illegible]
حال [illegible] زین العابدین [illegible] خدا [illegible]
رسیده بود [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] لا فتی [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] انعام [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] حقایق الهی [illegible]
[illegible] الغفور [illegible] پوشیده [illegible]
در دست [illegible] گردانید [illegible]

در حجم جهان [illegible]

باز آنجناب از چشم آن امام مظلوم پنهان گردید آورده اند که چون آن امام پیغمبر را از وجود
جدا یافت قیامتی دیگر بپا نمود و از سر نو مدام به تسکین و تسلیت پرداخت چنانچه گاه
بروضه دار الشفا و مخزن جود و سخا پیغمبر میرفت و میگریست و گاه بمرقد کبری الاحمدیه امام علی امام
دار مکان امیر میرفت و شکوه میشود و مرقد و بر آستانه مبارک میبرد و میگفت که ای حقیقت جان
و ای ناموس ارض و سما و ای قطب دو جهان و ای دارای زمین و زمان و ای مامن عشایر ملک و ملک
در فضای رزمه مطلوبان پرده از رخ خورشید برتافته و چشم جهان جهانیان را از جمال جهان
آرا خود منور و درخشان کرده اند که پرتو سابق باین تابه جمال کلام دل آرام کنی که را انموذج جبر
دل این ضعیف از سوز و گداز مفارقت تو بقرار آید و دلم از استماع طمانینت گیرد آشکار
از دوا کوی و مادر داری جانانه که از روز ولادت تو یک لحظه از آن فراغت و از هم
نشود و لحظه بلحظه ... دیار تفرقه ... از محنت و محبت هجوم و مدعی از غارت گوشه تو بنواخیم
امام علی نقی علیه السلام بنوعی پیدا شد که چون جبرئیل امین تعالی بر روضه مبارک نقاب کشود حضرت
سرخ پوشی از اندرون مقبره نمایان گردید و روح الامین را از القوی کرامت و لمعه نورانی
فرمود و گفت ای جبرئیل سیدانکه دم از تو زنان و دل گرفته است رنج و تاب بر جان و جهان
میگردد و آتش جگر شعله ساختن و مفارقت ... شکلان برخود افتخار کردن چنانچه حال
دشوار است ای جبرئیل تو که از خاندان رسالت ... و ... سوال ... برتو ... آورد
خلق و رنج مفارقت اهل بیت نبوت است الا قلوب ... ایت الاطلوب ... بعین
که از روز شهادت ... پوشی محفل جلالت و شمع شبستان عبادت و ... شجاعت و فروغ
ملالت و ... و ... احسان امام حسن ... شهادت و ... حادثه
و خورشید خاندان احمدی و ... امام المشرقی و ضیاء المغربی امام حسن علیه السلام

و این توسل را زنده ... در جمله ... کون و مکان

حضیره

درانزوا

در انزوای حجره حسرت و خموشی بریان و طبای ... بر ... از ... و ملال اقامت
نیست ... جسم ... را از خون ... فرحت نیست ... که از ... و
مصیبت ... سلطنت ... اما ... الحسن ... و ...
چون ای جبرئیل ... ای ... حسرت ... چون ... و ... سید
که در ... چون ... و ... بودیم ... از ... دیده بود
اکنون ... که ... از ... و ... که ...
... سر و
از دل ... و ... سید دل ... و ...
... و ... از ... امام حسن ...
... و ...
و ... و ... است ... از ... و ...
... فرزند ... بعون ...
... و ... جبرئیل ...
... و ... خورشید ... و ... جلالت ... میدان
... و ... و ... خورشید ... و ... سلطنت ...
... دیدیم ... و ... از دیده ... رسید
... و ... و ...
... دیدیم ... جبرئیل ... و ...
روانه ... و ... مبارک رسول ... رسید ... که ...

... [illegible]

بچگیدن خبر ناشنیدن روز [illegible] که بهیچ حالتی [illegible] تا ناگاه آواز از قبر [illegible] آمد
که بسمع جمیع ساکنان آن مکان رسید و جبرئیل بدین حال متعجب گردیده گفت یا رسول الله این سخن
در دل من سوز و درد دیگر بهم رسانید که تحمل [illegible] آن مقوله نیست حالا که من [illegible] ایستاده‌ام
از نجف اشرف [illegible] آیم و از [illegible] دستور [illegible] اکرم که بر [illegible] حسب الحنیف [illegible]
و الصراط السوی و کوار خود [illegible] تمامی [illegible] آیا این تیز پرواز از کجا آمد که از آنجا [illegible]
تا [illegible] هیچ از ما ایجاد [illegible] دیده حالا که از آنجا [illegible] زبان [illegible]
باز آواز [illegible] یا جبرئیل [illegible] که در دار [illegible] از [illegible]
[illegible] در خود [illegible] و از ازل الآزال [illegible]
فیضی [illegible] النور [illegible]
بقیتی [illegible] با هم [illegible]
رحم [illegible] التفات [illegible]
دلگاه [illegible] جبرئیل [illegible] صدا [illegible]
ولکنت محمد و علی خیر البشر و عترتهما خیر العترة و من ابا علیهما فقد کفر و او
[illegible] که چون جبرئیل [illegible] فلما [illegible]
دائر قیامت [illegible] دیده چنانچه [illegible] زیارت [illegible]
شرف [illegible] دیده [illegible] و اتفاق [illegible]
در وسط اللیل که از زمان [illegible] عالم و عالمیان در خواب [illegible] از آسمان
[illegible] دیده در دل جمیع [illegible] از [illegible] عقیده تا
تا [illegible] استقلال [illegible] تا [illegible] آواز [illegible]

حضیره مبارک

[illegible]

و صدای [illegible] تا [illegible]

مبتلا شد [illegible] که از [illegible] از آن سبب [illegible] و تعب [illegible]
در دل خود [illegible] بسیار امید و فضل [illegible] که بر [illegible] عالم و عالمیان [illegible]
ماتمی [illegible] چون [illegible] این الامام غریب [illegible]
را [illegible] دادند [illegible] صدای [illegible] چنانچه تمام [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] و اکثر مردمان [illegible] با هم [illegible]
اسرار [illegible] از اسرار [illegible] و خود [illegible]
در [illegible] چنانچه [illegible] حاضر [illegible]
دقیقه [illegible] آن [illegible]
تا [illegible] از [illegible]
[illegible] باطلاع [illegible]
[illegible] معاملات [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] که الیوم [illegible] رسالت رسول الله
والیوم [illegible] الیوم محققه [illegible] رسول الله و الیوم [illegible] الحقیقی
[illegible] و الیوم ضیق الایمان [illegible] امروز [illegible]
رسالت [illegible] از [illegible] دامروز [illegible]
از [illegible] و فساد [illegible] دین از ظلم و فساد [illegible]
امروز [illegible] و امروز [illegible]
[illegible] از اهل [illegible] آسمان [illegible]

محققه

شونداں و بستہ کان بر سبب ملائکت قریب رسید تا کجا رسید جمع زمین و عالم از خون رسید

برد حرم سرای رسالت فراهم آمدند و در آن روز قائم نمودند و از طرف اہل قافله متوجه گشته و

تمام این کلمات دیده گفتند ای شاه جمال تمام آن نمونه در آن ایمان و امتحان کمال پناه و سیدالانبیاء و

که در شنوت و امامت در آن کار تفاوت از ابو رسیدن معلوم است حیات خود آورده

را جلال خود و قوم را تسلیم نفس خاص ورشد او دین را و خدا را اجابت کنند که در حق جمال

از لشکر عزم و اراده ای شاه سرا در ملکوت مراد خویش را آن که چشم بر سر باز زد و بلا را از راه جمال

جناب رسالت مآب ہدایت دادی و ہمان که دیده در نماز خدا بجوید و مقصد رسیدند و در قضا

ما این که بخدمت عالی آمده ایم را از احوال حقیقت دادم که امروز ایم که از ظلم جفا نظام خون دل

مردمان و حکمت آن تسلیم و حکایت فرمان رسیده در زمانه از آن جمال جان بخشیده

چون جناب رسالت مآب این کلام را بشنید متوجه گریه شد و باز کرد و دست مبارک را بر

فرق مبارک عالم فرمود و گفت که ای ملائکه خدا من پدر او مصلحت او در حکم آسمان بی کس

سر در حق تعالی است و در خدا مرد و شب رسید و رفت و عزت او و علی قرب من و القرآن

ترجمه و انا نشهد علیک قول الحق و این محفل تعزیه در آن سید الشهدا حسین سید کرام بود

خدا داد و گشت سیدالساجدین از زین العابدین بود که از خدا رفت بر روی کربلا فرمود

با بد که شما ہم بصورت مردم عراق نام حسین بر زبان خود را بسته بیست آن شاه زاده حسین

حرم بار رسیده و از طرف ناچار اسلام را سر نیز و لکن بزرگوار را بسته ام از خون حسین

فرزند رسول خدا ودود و دیده را یاد کنیم از خاندان محمد رسالت پناه و حوالی غم از دل

در ملک عراق رفته بودیم و آنجا توطن ورزیده بودیم و اہل آن شہر ما را بیاد و یاد کرده

بودیم الحال چون جناب سید الشہداء حسین زیاده از حد بی کس افتاده در کربلا

داستان نمایان تماند

وا انشاء یا ہمارا تمام نامه نموده ابر و رود کار رعایا و سالکان بر سلوک و ملک ہا الاعلی العلی حقیقت ارزو

ما این را برای اجابت تسلیم و اهل بیت حاضر شمار فرستاده است کس را ہمراه خود

از آن روز که از این ساکت کردن در این غلامان ما ملک آن شاه نام کلام شود

و برای خدمت عالی خود سر را از دم ما تا زمانی که از این اکثر ملائکه از جسم سپاہ

جدا انداختیم و برای تیمارداری دختران زمین صفات کاه امام چون ہمگی ملائکه

حضرت رسول از اسرار آن را که بر زمین خاک نموده و در گوش گریه و زاری

بلند کردند و گفتند ای رسول خدا الله که آن جناب را از ما امانت و استمداد

نخواہد آن زمان چگونه رسول خود را سعی شکر خدا خواهد کرد و دیده

نزد خدا و رسول ممنوع خواهد شد در روز حشر از حال بدکار از آنا

علی ابن ابی طالب محبوب خواهد گشت چون ملائکه این سخن شنیدند

از کثرت شادی چنان بر خود بالیدند که از تبرک آن شادی در میان

ملک که در روز نور بود که ابر آمد از آن الله اکبر شتاب شادی

دختر را که ملک تیر برج عشرت دم و از اختر رنج و حسرت بر

سر خود ها بلند نمودند و از رحمت بی اندک عصمت و حرمت شدند

فی الجمله چون وسط اللیل بر عتبه عالیه در خدمت نشسته بودند از قرب

چشم خود جاروب کردند آستانه مبارک نمودند و خاک را رفت

و روب آن را طوطیای چشم خود نمودند و آواز حزین در داد

کردند و گفتند السلام علیک و آیه و الشمس و ضحیها

و السلام علیک و ارث و ضحیها و اللیل اذا سجی و السلام علیک

والضحی

یا وارث قاب قوسین او ادنی والسلام علیک یا وارث محمد مصطفی و علی المرتضی
اینک ما خاک روبان قافله تار و دست ادب بر سینه استاده ایم به دیدار
سرهای جوانان نیمه بیدار الهی در راز فرمای و کار و بار دنیا و آخرت ما بندگان
را هم راست آرمای این العابدین این کلام شنیدند و از هجوم غم ها طپید
دل رشک خون گشته از دیده رنگین روان فرموده گفت السلام علیک السلام
یا الهی رهنمای ... و در جمع عملاء علیک یا گواه رسول الله الکلام
امید وار کدام ملک در نسب تا بر در غریب آمدید و ما را از نجوم سلام
نیز رسید حالا که آخر وقت چشم جهان و جهانیان در خواب است
امید هیچ یک نجیبا را بجز آفت رسیده که رسید دیدار نبی ز غم دل ها بیدار
باشند که خدا شما را سیم ... و دوست ... از کو الف آید خود خبر دهید
دل ما مظلومان ... چون ملایکه این صدا شنیدند فریاد و آه از زمین و آسمان
تا بالای عرش رسانیدند و گفتند از فرزند شوی این رسول الله ما هم
بندگان خدا هم حق تعالی ... السموات ... درستاده است و
میثاق اطاعت ... در شما در صحیفه لوح محفوظ ثبت فرموده است
حاشا که اگر یک لحظه از خدمت تو جدا گردیم مگر از شغل دو دنیا و دنیا
در کردیم ... الحسین ... ما ... از جمله
بدم محمد مصطفی ... در زندان خود ... صحن ... بیم
سخن شنیدند که ... در دل ... در گرفت و صدا ...
هنوز ... ملایکه ... معتاد ... رسول

سعید یا گر ... ملایکه ... از جفای اعدا ... ز راه جور و جفا بکام
فرزند ... رسول خدا با بابا ... از ستیز
دو جهر مبارک ... بکشید و ... فرزند ... خود
نجات نیافته بود از ناگاه ... ز رسیدن ... منزل ...
گو ... رسول خدا از ... خلل ... ال ... و از ... تمثال گردیدندم
از شهیدان ... امام حسین از ... دو دلج ... کربلا
رسید و اعدای ... از ... خود ... و ... گردیدند
... الله ... نبی الله و محمد رسول الله و ... التصویر
... ازاله ... گردیدند و از ... حسرت ... اگر آن گاه
... نگران بود ... گناه ... از دل پر درد ... شیر ... ان
... آتش دل رسول خدا چون ... شکست ... آن دم از ... جل
... مع ... الحسین نقد ... المصطفی
... الجید ... علی ... آن دم ... النجب الا ... السید
الشهید ... السید کربلا
... رسول خدا ... سوز جگر ... آن دم
از ... جاه ... و از ... نکس بر ...
آن دم ... رسول خدا ... حسین شهید ... گفت
... حلقوم ... جان ... از حلق
رسول ... از زبان ... اعدا ... میرسید

بوقت السیر روز نشود بر پا میشود بس چون امام زین العابدین این سخن
بشنید آه سرد از دل پر درد برکشید یا زهراء البتول وصف و نشان ...
... الله امیدوارم از دست ... بیان ... غلامان ... [illegible]
... دنیا و آخرت ... گرد و اعدای دین ... [illegible]
... حضرت ... سید الشهدا ... [illegible]
روا دارا اعانت و امداد ... [illegible]
جان ... زمین و آسمان ... صورت ... [illegible]
دل ... قدم صبر و شکیبائی ... جاده ... [illegible]
بر ... [illegible]
و لب ... [illegible]
ذوق مبارک ... بر ... در مجمع البیان از امام
... آورده ... [illegible]
و از ... [illegible]
روزی ... [illegible]
خود ... و سامان ... در محفل ... [illegible]
... ساخت ... [illegible]
و ... [illegible]
زهر ... طعن و ... بر آل رسول ... [illegible]
حاضران مجلس ... گفت ای یاران ... [illegible]

دو ... از ... استغفار ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

خود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
کرا اگر این ... بیچاره ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سرفراز خواهم نمود و مملکت فاخره خواهم بخشید فرالامر جلاد آن ملعون شمشیر آبدار از دست او داده
که آن بیچاره مسکین را بسته در بام خانه بردند خواستند که سر عزیزش را از تن جدا نمایند
ناگاه خود بخود دو دست جلاد خشک شد [illegible] چون یزید دید حال خود معاینه نمود
و بحکم یقین دانست که این امر خالی از معجزه نیست [illegible] و گفت [illegible]
حق طویت ائمه اثنا عشر [illegible] الهام [illegible]
[illegible] آواز از غیب [illegible] سید [illegible]
چون یزید ملعون حال جلاد [illegible] معاینه نمود [illegible] و گفت [illegible]
از قتل این [illegible] و [illegible] چون این خبر [illegible] زین العابدین رسید
[illegible] که [illegible] حرکت نمود [illegible]
چون [illegible] دید [illegible] گفت [illegible]
[illegible] دختران فاطمه را از [illegible]
[illegible] چون یزید ملعون [illegible]
[illegible] امام زین العابدین [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
آورده اند که [illegible] بر تخت زرین نشسته بود و امام زین العابدین [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] تخت [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]
قطره خون [illegible] چون یزید ملعون [illegible]
از [illegible] گفت [illegible] امام زین العابدین [illegible] جناب [illegible]

و [illegible] از تشنیعات و خطابات [illegible] سر [illegible]
زبان کافر [illegible] حضرت سید الشهدا علیه السلام [illegible]
یزید [illegible] گفته [illegible]
[illegible]
[illegible] دختران فاطمه [illegible]
جهان [illegible] جناب سکینه [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زین العابدین [illegible]
[illegible] الموت [illegible]
الموت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الخواب اخ الموت

[illegible]

در آن حالا که آنیک فقره شرح عمارت مثمن [illegible] حجره کلام اسکندر جان محمود [illegible]
بر فلک حرکت پرواز نموده و [illegible] از روح جسته در بالا آسمان رفته لاشه بر روی دست محمود
بر زمین زده [illegible] طبیعت [illegible] خود را انگشتری [illegible] آنچه [illegible] چون اسکندر خود
در آن عضو کوشت چسبیده و یافته از [illegible] زخم [illegible] در [illegible]
ساکت گردید و دست خود [illegible] [illegible] و [illegible]
کرد از عضو بجای [illegible] انگشتری [illegible]
مگر جانی که [illegible] مراد [illegible] انگشتری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و داد از [illegible]

جان محرم

جانک محرم و [illegible] در از [illegible] [illegible] محمود [illegible] در [illegible] گرفته محمود [illegible]
[illegible] به [illegible] شفقت بر حال [illegible] ضعیفه محمود [illegible] اصلا [illegible] رسید و [illegible]
[illegible] بر محمود [illegible]
با [illegible] و وصیت [illegible] مشغول بودم و از [illegible] محمود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
حاصل محرم و از [illegible] خود [illegible] جان و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در وسط اللیل که ایشانرا که حرم بی پرنده در زندان بودند بیست آن که آمده به بوستان بر شاخ شکفته
و در یافتند که دختر حسین … خود را که … دید و باز بیدار گردید اکنون از جفا رفت … خود
بقرار است قریب بیست کرد و اندکی از آن … وقت … بود و … از دست … داد
فاطمه … چون دید این خبر شنید بر خود … شنید و گفت که … حاضر
حاضر باشند و از … زنده … زندانیان … بر … خبر رسانید که
دختر حسین بسیار … دید در … آید … که … از … (اولیا)
… بیابان … است … چون … دید در
… برادر خود … دید و گفت که سر حسین را در خرابه … شنید و …
خراب … در … و زندان … و زندانیان را … نماید …
تمام … مصطفی … در … ملعونان … زینب را
در خرابه … فرستادند … افتاده … را
داشته بودند … دیده … سکینه … نموده … خواهران
بر داشت خورشید … دیدم … سیدالشهدا …
… خود … نمود که ای جان … مصطفی و …
و … فاطمه … دختر … قرار …
افتاده … معلوم شد که … زندانیان … سکینه …
… خود … خون آلوده …
… زین العابدین که از ضعف … ناتوانی …
… کلام … حالت سکینه را دیده … خود …

کم از خواهر

کم از خواهر … را … فاطمه … که … خود را … عرض …
که در … قرار … دستان … اکنون …
بابا را … امام سجاد … مصیبت … حالت …
خود آورده اند که چون امام زین العابدین …
که … فرزند … که … دختر … خواهم …
… قریب … نجات …
نجات … راحت …
پوشیده … مصیبت …
خود … فاطمه را …
… الا نوره آه … تنگ …
بحال خود … حالت که از … محمد مصطفی
… فرزند …
در آن … فرستاد …
حاضر آیند چون …
… سیدالشهدا … زین العابدین …
ملعون … سر سید الشهدا را … فرستاد … سید الشهدا …
آن ملعون … صدای … سکینه …
…
این سخن بشنید …

دراشت کاری بود در زمان امید عوض محشر ربا کردم سلیته گفت که ای بابا مگر مطلع را
نتوانم نگذاشته بودی حالا حبیب است که تو بر روی دنیا زنده مگذاری در این شور تیون
رب تگفت که بیا از دیگر سر صحنی را جستی فاطمه جان بیا زنده که حلقه زده با هم بلریم
ناکهان سر بر آرکاشته روان مرا گران رسالت پناه آوردند سلیته ز سر چار گشته دیده در دم
در دل خود را بر روی پیر بزرگوار خود مایه ناکهان سبب از کمیته از اکار است
گشته دهاکرد دید و سلیته زبان خود را در زمان پدر بزرگوار او گفت معنی مرغ روحی
از قفس عنصری با شبانه بهشت پرواز نمود و بجوار رحمت حق زنده ازدر
و با امید ساعات ز سر نو در رحم نظام نمود در تفسیر کبیر از یحیی ابن عماد ازل
مرویست که رسول خدا در حجره طیبه فاطمه نشسته بود که روح الامین با با نغمه بلا نکه سبزپوش
در رسید و بدر خیمه مبارکه در بر گردید تا دو ساعت الکشت که همین زنگ از چشم عالی حرم جوش
زخت با بجک کلام متکلم نشده در باعث شوق بکجا وزری و کثرت اندوه بیقراری بیدکه
فکرت غوطه خورده جناب رسول خدا عالم السر والخفیات بود فرمود ای وحی بیدار کریاه کن
راز دار اسطوره ماهاایامروز از من بیگانه گشته در و از التفات زار خود چ
انکه چندین از جناب احدیت فرمان صمدیت می آوردی بودی و با تخضع و خشوع می بردی
و رضای ما خفف رضای پروردگار عالم رخصته بودی و از تو کاهی بحو بشکیج این تقلبات
قلبیه ندیده بودم ترا قسم بعزت جاه جلال کبریای و حرمت عجز و انکسار رسول این اندوه
و نیاز خفی و اپرده التواء انطوی جا نفس و تکلف بعرض بیان درآورد دل یا محبت
جگر را از اضطراب و التهاب تسلی و استمالت ده جبرئیل علیه السلام این سخن شنیده
گفت کرام فی خیل علی مالک وحصیل بعتبابک یعنی ای رسول

رب جلیل و مقبول خداوند یوم جبرئیل امروز امانتی از جناب الله المرجع
والیه المعاد آورده ام که هیچ امانت تحمل نتوانسته بودم و از سنگینی بار خود چنک
بودم چون امروز بار گران خالق انس و جان تحمل این خبر ضعیف تو نفس زیر
نفس از سنگینی این بار در حالت ضیق الخناق است اگر یک لحظه دیگر این امانت
نزد این عبد ضعیف بماند بدا به حیات را طومار نقش عدم گردد جناب
رسالت مآب فرمود که ای خازن علم خدا آنچه جناب احمد مقدس بتو سپرده
است بر سینم از امانت خدا بتو نمایم دل این مجروح کو همین بدرد آمد حضرت رسول
فرمود ای جبرئیل نمی دانی از جناب فاطمه این قلیل البیل الا قلیل و انا نعما
لیل و نهار را حفظ مراتب خود دارد و در شب زنده شب بگریه و زاری اوقات خود
را میگذارد و حقا از رنج زیاده تر تحمل بار رنج و بلا است جبرئیل گفت
تو امانت بشود ای رسول تعریف فاطمه را از بیان فرمای از آن بالا تر است
بکرامی بلا بال بال و پر ما ملکه حال سوخته و ار آمدن من رنج و ملال
بخلوت جناب فاطمه اعدا و الدر غضب لنه تمام بیمه فرمود که ای جبرئیل آنچه داری
بلا تعوق ظاهر ای جبرئیل بعد به است سر جان بگو بیان اضطراب از تو آخر
سوره اذا جاء نصر الله والفتح حواله پیغمبر نمود چون آنجناب بر تسبیح
محمدک رسیک قیام مود الکتی خون از چشم جاری فرمود و گفت
ای جبرئیل تمام عمر از صعود العبد کذا از نعمت تو دین حق را جاری نمودم
و السلام سورت نمودن خیر تزاد در حکم از و عاع مشتاق حجل و شرمسارم

از صحبت

کوهی بسمانه از زمره ما انبیا کرام میثاق امامت جناب علی ع گرفته است
و ما هم همه بطوع و رغبت خویش اطاعت و انقیاد آن بزرگوار بر خود اختیار کرده
ایم و روز جدایی او را بر خود گوارا نخواهیم فرمود برادری او قرب مقامات
جناب ربی بیند اشتر در حالت اگر جز از جانب محمد خدا صدور شد سیر رسالت
شود اصلا حواسش جان نثاری از الجناب بدلیل ثابت گم شود و لیس
حامل وحی بوده علی جان انعام خود بر راه ما خداوند است هر گاه
اعدای دین شمشیر کین بر سر ما علم حیدر علی از بیت عبدالله خود ضیاء روا
سر النعیم را بهار گردید از نیرو عوامل الحیات ما قلق متعارف
الجناب جان خود گواره نمایم از دعوی و عبدالله روز چگونه بر جبرئیل
فرمود صدقت علی قولک و قلت علی الکرب یا والی الحرمین الرحمین
زاد هم الله شرفا پس از این امر دم زنم بخوف اثر و تابع مرضیه و فرمان تو دام الجزا
فرمای بموجب زن بمثل آدم حضرت رسول فرمود یا اخی انت و اجل حی
مصاحبت داند این امل علی حق گفت تا کتاب احدیت از جانب
من بخدا وعده کس را خداوند ان عزت و جلال خود مرا العوض ایقای
وعده میثاق که ادام امر معین فرموده ای از فرمابرداری چگونه ابر الذ
شوم لیس جبرئیل این کلام شنید اگر آنها زار کرده و باز الوف اسمائی
پرواز نمود و حامل جواد بر استاده دیگر نمود انعام خداوند مالک
فاب قوسین و مالک امر رب المشرقین انتهای مدارد و از عهد بیان

ادوزنش

روز میثاق جان با کلکاز خط و مان برون نهید پس حق تعالی امر فرمود ا
ای جبرئیل برو محمد رسول الله بگو ای محمد خدا میفرماید نبی شیعه و السلام و دنیا
و لنطهره علیه دین کله و لو کره المشرکون یعنی ای محمد خلافت جمع دار برای تو
و آل تو بعد از ما بر خلاف بعثت فکلام آن امام معین نموده ام پس دو بکوم
ترویج صاحب از زمان تو او ذریت تو از صبرها مبعوث خواهم کرد و
منصب خلافت دنیا سر او از ظلم نمود و دین حق قائم خود بکتاب حدود شیعیان
دین را العذاب جالیس با خود خواهم ساخت و از دست مبارک ملک
خوار نمود و او دم صطفی الله تا محمد رسول الله جمیع امتاد و سیلمانها
مبعوث خواهم کرد و اطوار او را همراه رکاب مع مسیح جمیل همراه بود و
بالجناب بزرگوار اتمام حجت الهی نمود بود و بزرگوار آن شمشیر زیر
همو بود جمیع جمیران در مقام رحمت همراه رکاب علی پیش او استاده
شمشیر بر اسم عدو الله و عدو دار الرسول خواهند زد و دین حق قائم
خواهند نمود پس ای جبرئیل بیاران اسار رسول الله آخر الزمان فردی ندا کس را
رحمتها نموده است و کار زار با اعدای دین کرد نعمت بود از
میثاق روز میثاق انقیاد و عهدها را حفظ است پس جبرئیل باز
پیغام الهی کوشش خاطر خود ز وعده که حضرت رسول خاطر آورد از
حالات کلمات بوم معاد مطلع فرمود رسول مژده فروع
شنید وجد رحمت خود در با جز تابع و غم را النکمیه عنی و سباط
خود گشته و چون فضیل الله تو دام امتزاج عبد اصح کرد و فاطمه را

بایستی خود مانوس طبع و ذات همایون حضرت رسالت پناه را
مسرور می‌نمایم و از حضرت عزت فرمود ای زینت و زیب زمین و آسمان امروز
بر رخساره تو بهجت حالتی مشاهده می‌نمایم که از او [illegible] ولادت
ندیده بودم ای پدر بزرگوار [illegible] فرمود فاطمه را [illegible] امروز
زنی [illegible] و [illegible] بود [illegible] خواهم [illegible]
او [illegible] جبرئیل [illegible] آمده بود [illegible] از [illegible] زیاده از [illegible]
[illegible] بود [illegible] عوام [illegible] از [illegible] میداده بود [illegible] دل
فاطمه را [illegible] بود [illegible] ایام [illegible] بر [illegible]
از [illegible] الطاف [illegible] پیدا [illegible] کشته و [illegible]
نمودی [illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] رسول [illegible] از [illegible] حضرت رسول [illegible] کلام [illegible]
[illegible] جناب فاطمه [illegible] والجنان [illegible]
[illegible] جناب فاطمه [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] تا [illegible] چون هلال
[illegible] الله [illegible] فاطمه را در آغوش
گرفته [illegible] داد و فرمود ای فاطمه امروز [illegible]
[illegible] از [illegible] جهان [illegible] السبع [illegible]
[illegible] بالسلم [illegible] ای رسول [illegible]
[illegible] جهان [illegible] دشمنان [illegible]

باید که چهره مبارک که مسجد خود نشسته تا چندی عبادت الهی را زاد و عاقبت [illegible]
[illegible] منظر و آماده مرگ خود [illegible] از جانب [illegible] خاطر تو ای [illegible] جان [illegible]
پنهان داشتم [illegible] رسیدم [illegible] حال آگاه [illegible] قیامت [illegible] فاطمه
[illegible] خورشید [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] پنهان داشتم [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جناب [illegible] دست [illegible] گفت خداوند الحق [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فاطمه [illegible] الهی [illegible] فاطمه را [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] و اولاد [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] مغفرت [illegible]
[illegible] طوفان [illegible]
[illegible] و [illegible] تیره [illegible]
و جلال [illegible] عالم را [illegible] امام [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فرمود [illegible]
منظور خاطر [illegible] از [illegible] و [illegible] فرمایی
[illegible] مقدس [illegible] بخشی
فاطمه [illegible] پروردگار عالم و عالمیان [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جهان [illegible] مصطفی
[illegible] فاطمه [illegible] ذریت طاهره [illegible] خود [illegible] دل

کودکی است چنانچه در مجمع البیان و روض الجنان از امام صادق آورده اند که چون قائم علیه السلام قیام کند

پیر شود فرمود که از علامات احوال ظهور آنکه رجعت را از زمان و قرب زمان خود بیان کند پس آن بیان اول

فرمود که هر یک میان کند که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس هرکه قائم آل محمد خروج

با امامت خود خواهد نمود از زمان جبرئیل و میکائیل در میان آسمان و زمین ندا خواهند کرد که

شان را بجای بگوش برسانند و بیعت خواهند رسید و دامن آن بعبارت حمل در از خواهند شد

از ذو الفقار یک بند خوانده شود و خواهد گفت که ای مردم آل محمد الحق برادر این است

مشوره کامل خود را از مشورت ایشان رسانیده و دعا نمود و باز جبرئیل اول بیعت خواهد کرد

صاحب الامر خواهد آمد و در قبله گفته است که بیعت هر یک فتح خواهد نمود در مکه

بر لوای جناب صاحب الزمان در مدینه طیبه خواهند آورد پس از آن برادران او را از زمین

کشیده خواهند شد و بیکدیگر از روی هتکی از حرم داخل مکه معظمه خواهد آمد و در مسجد

مشهود الحرام او خواهد نمود و حجر الاسود را بدست داده در مقام رکوع خواهد

کرد و گفت یدالله فوق ایدیهم پس کسی که امروز از من دست بیعت نخواهد

کرد اسلام آدم صفی الله و خاتم محمد رسول الله نموده و یار خواهد فرمود از جمیع

اسرار الهی نزد من ملو و آماده است کسی را که شبهه باطله باشد از آن شبهه

در میان رفع نماید و ادراک دین خدا و رسول از من گرداند و کسیکه صحف آدم

نوح و صحف دیگر انبیاء کرام را ندیده باشد از من بیند و کسیکه مصحف

امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام ندیده باشد از من ببیند پس

اول تمام ملایکه مقربین و انبیاء مرسلین خواهند آمد و بیعت با آنجناب خواهند

نمود و باز اهل مکه فراهم خواهند شد و با هم خواهند گفت که این جوان هاشمی ...

اگر حجت شناخت او بر ما ظاهر شود البته دین او قبول نمایم پس جبرئیل علیه السلام

عصای زیردی موسی گرفته پیش ایشان ایستاده خواهد گردید و خواهد گفت که این

آل محمد طاهر شهر است حکم او حکم خدا است و نهی او نهی خدا است پس جبرئیل علیه السلام از

وحی شنیده او کی بیعی آگاه خواهد ساخت پس همه یک بیک آمده بیعت خواهند نمود

و باز جبرئیل صدای خواهد زد و صدای او در شرق و غرب اقلیم خانه بخانه و کوچه بکوچه خواهد رسید

و در میان طی الارض سیصد و سیزده کس از نقبا و ابدال تا کنار حاضر خواهند شد و همراه رکاب

امام زمان حاضر خواهند ماند و یک عمود از نور عرش حجر الاسود از زمین تا آسمان

ظاهر خواهد شد که با آن عمود نور در خانه همه ایستاده است و از تمامی ملک اطراف

مومنین عازم زیارت آنجناب خواهند شد و دار الخلافت آنجناب شهر کوفه خواهد

بود بیت المال در مسجد کوفه خواهد ماند و مکان خلوت خانه آنجناب در نجف اشرف

خواهد بود و دار الاماره مسجد کوفه خواهد گردید بعد از آن جناب امیر رجعت

خواهد نمود و یک عمارت در نجف بنا خواهد کرد و الکعبه او در مکه معظمه

خواهد شد و کعبه بحوالی مصر و یک نخیل فرمود علیه السلام و در نواحی شام نقب

خواهد نمود و یاران جناب صاحب الامر علیه الصلوات والسلام همه شصت هزار اند نقل و محل

دو شش هزار فوج جنه و پنجاه و پنج هزار فوج ملائکه و بروایتی چهل و پنج هزار فوج ملائکه همراه

آن جناب خواهند بود و از آن فوج تمام روی زمین را از کفر و زندقه پاک خواهد کرد و حکم عالم را

زنده خواهد ساخت از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب است آنکه اصحاب او حرام را حرام خواهد

کرد و آنچه هم را به ترتیب بعد رفع خواهد رسانید و دین خدا و رسول تمام خواهد نمود و حجاز از اهل

خود محروم خواهد گردید بعد از آن دشمنان دین را از مکه خواهد کرد و در آن اوان علما را خواهد طلبید و گروه

یک از دو هزار بار زنده خواهند شد و دو هزار بار سوخته خواهند گردید بعد از آن جمله معشر المؤمنین
و معشر المسلمین از مشرق تا مغرب و تا محمد مصطفی علیهم السلام رجعت خواهند نمود و با حضرت امام
جهاد خواهند نمود و ... آن جناب ... که قرآن ... خواهند کرد و تا هشتاد هزار سال سلطنت
ائمه عشر صلوات الله علیهم اجمعین برقرار خواهد بود و حضرت امیرالمؤمنین را در هر دوره روز زمان فردا
فردا از دریه طاهره خود رجعت نموده است و در حدیث حسن از امام علیه السلام وارد است که
امیرالمؤمنین آن کسی است که ... بخلق ... خواهد کرد آخر زمان در شط فرات
در شیطان علیه اللعنه جنگ عظیم در پیش آدمی است و همراه ابلیس ... تلبیس همه قوم ... جمع
خواهند شد که از اول زمان تا آخر زمان ... آدم ... خواهد ... شد ...
بسیار طولانی است این کلام ... از رجعت ... در ... حدیث بسیار ... احوال ... وارد
و ... مسیح و ... الرد ... است ... حاتم ...
شد ... خواهم ... شده ... در حدیث
المعتبر ... از امام محمد باقر آورده است که چون رسول خدا ... آیه کریمه
ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون ... رجعت
مبعوث ... اول ... مسجد الحرام ... مدینه طیبه ... خواهد ...
مسجد ... ساخت ... و ... خواهد ... از زمان ... خواهد ... نمود و خواهد
گفت ... الرحیم ... الا ... اسلام
که ... بنا ... هیچ ... مسجد ... کوفه ... روزی ...
و ... از ... کنده ... تا ... و با ... بیت ... در تمام ...
نکنند و بگویند که ... دشمنان محمد و دشمنان آل محمد ... بنای مسجد کوفه

ویرانه بطور خود کردند و تعمیر جناب رسول خدا را بر باد نمودند و بطور دیگر جناب رسول خدا از حکم
خدا ... بنا نموده بود ... منهدم و ... ساختند و در ... پیر ... و ... یک دو ... نمودند
و ... الطاهره ... حالانکه ... بودند که ... ضد ... رسول ...
آن ... و اصل ... خود ... بعد ... صورت ... نکردند ...
حضرت ... و ... جبرئیل ... ملائکه ... جمع ... خلافت ...
فرمود ... مسجد ... پس ... کوه ... صورت و ... خواهند نمود
که ... ده ... هزار ... باشند ... و ده هزار ... باشد و در
هر ده ده هزار ... باشند و ... ده ده هزار ... باشند که در آن
... از ... زمین ... ابلیس ...
خواهد ... مخالفان ... رسول را ... مسجد شریف ... خواهد نمود
و ... زنده خواهند شد و ... بار سوخت خواهند گردید
... نوبت ... خواهند سوخت بعد از آن ... آل
محمد ... لا یحضره الفقیه آورده است که ... آل رسول
از ... ابی بکر از جناب ... عرض نمود که
آرزو دارم ... گفت که ...
... نظر ... حضرت ... همراه ...
عثمان بن عفان علیه اللعنه و العذاب ... محمد بن ابی بکر
... ولایت ... رفت ... کشتی
... حضرت فرمود که ... قبر ...

انچه در اکثر کتب معتبر از امام صادق علیه السلام بروایت محمد بن حبیب ارشاد و قبرش را کلید ساخت دیگر
اندرونش سیلی کلان از قبیل عقرب سیاه که قد و قامتش مثل کوه بود قبیله سیاه
بود اندرون استاده است در زانش یکی سوخته سیاه فام بهیبت که از دیدنش مو بر اندام
راست شود خواسته است که او از انسان و انسان را از نهادش بجنبد و زبانش تر قبیده دم
رسیده و در حلقش بیرون کشیده است پس ناگاه اواز العطش العطش از زبانش بر آید
از زمان آن عقرب یک نیشی بر سر آنش میزند که حالا نشین او آب شود معدوم گردد و
چون بسیار آفتاب که در آن شود پس محمد بن ابی بکر پسر ابن قبیل او را دیده و مطمئن
خاطر خود نمود پس اورده اند که چون رسول خدا مبعوث خواهد شد اول اندرون مسجد خود
قدم خواهد نهاد انتقام خود را تنها دیده از خویش و اقربا خواهد گفت که خدایا
انتقام نگاه است علی مرتضی که با ما معاونت نماید و از دیدار خود مسرور سازد در حال علی
مع ادم و نوح رجعت فرماید و فتح تازه برای او رسیده باشد و مجلس شریف او از
خفاش خوش تر باشد و از سر تا پا کفن او و کفن او رنگ خون شده باشد پس
چون نگاه پیغمبر بر آن شاه عالم پناه افتد مطلب از دو دیده انجناب در اغوش خود بگیرد و پس
گریه فراوان نماید و گوید که ای برادر جان محمد فدای تو و تحمل تو باد پس حقوق سلطنت فرماید که ای اخا
انچه جور و جفا از دست امت ناپاک تو بر ما رسید تمام پر ظاهر است که در و فرزندانم حق وصی را
ذلیل و حقیر بند انداختند و با نواع عقوبت و اهانت ایذا رسانیدند ما را بر کوزه انجام وصیت
تو را اجابت کنم ایشان بچون و چرا گوسفند وار در حلقوم خود کارد ظلم و فساد در امره دم
نوشته ای حسین شبر را شهید و فرزندان خود را مظلوم و یتیم گذاشتم در این اثنا جانب فاطمه
مبعوث شده است شکایت نماید در حضور ما در خود گرفته باشد و یک نمره واحسنا واحسینا بلند نماید
که اوران نمره

که اوران نمره بر زه تازه بر زمین و زمان رسید و روحانیان قدسیان الانجم غریبی آمد پیغام از خود بجا گیر
یا آتباه فرزندان که سایه مبارک تو از سر ما کم کرده اند از محبوبان او در دست ستم اعدای دین محمد کردید
و در خانه اعدا آن آل یاسین رسید و از هم چنین ابوبکر را کشیده در حلق کشیده میراثم و ترکه ام
را ضبط نمودند و محبت آل رسول را فتنه خوانده و کواه فرزندانم حسن و حسین و شیرینم را و ام
با در غنا ستند و ادا ورع و دعا در برادران جعبت نموده گشودند حتی انکه بقیه تمامیم دیم
پس انرا از سر او حیله از سر گرفته و با هم جمع شده ایم خانه بی ملاحظه نمود و بسیار بر کاده که
بینه شریف تو بر پشت عمر رسید فورا از ملایمت بی محنی خود در گاه و پاره پاره نمود در
چاه انداختند پس پیامبر محبت تو فرمود در تشییع و تکفین که اول ابوبکر و عمر اینک او بر نجفا
از میان ما پنهان کرده است و حیات زینب جهد و در امر ضمن شده بیست روز حتی خوب حق الله داد
ادا نمود دیدم در وصیتش انجام از دین خود نمود نا شعف نمود بی قرار خود در نخجید
پس عمر گفت که از جان محمد الکون ادنیه رسول خدا را ابطال و خورده خورده او در چاه
انداختم بهر آن زمان که اگر آن پیغمبر زنده میبود که جبرئیل در باب او حق علی خواهم آورد پس حال
خبر بیت تو در بین ایشان که بخانه خود درد و سوز و کوه را رها رفت بی اعتبار خود برای زنان
نبوت را ماحت داشت که اینک بعد از این برکت نیست پس این برای ما بی لعنت گفته داخل
وقوم برادر ادنیم و با ز آن معبود ما جمع شده برای رفتن تو رحم ما آمده و در قسمت الله او
شیوار شرقی از وصیت رسول خدا امید انخواهم ماند لیلا شانه و در حفظ او در بیر
به بعد کار رحم آورده اند من خواستم که کسی را بر شانی تن در آورده برد و کار
جحم پس شوهرم را البته خود چیا نیده فرمود که ای فاطمه ترا نشانی که از این بعد و حقیقت
دل تنگ شود و خود را انجم آورده اند ختم ختم خدا است وهم تو هم شده است کاش ای کریم

بگشاید در حال زنده و آسمان را امر نکوند بغیر از اولاد ذکور بوراثت بجای پدر امام نشود و کسی نزاد
قرح آنکه تا مدت چند از امام عادل کشتی [illegible] انداختند فقال گویم و با [illegible] سجاده [illegible] بخشند
و بانواع عقوبت تکلیف داد تا مردان بزرگوار تحمل نمود و [illegible] زنده بود پس بدانیم که [illegible]
پس بجهت ایشان داد و مقصود از سر بریدن [illegible] و سلیمان بریدن [illegible] این [illegible]
بصورت که جگر مبارک او خورد [illegible] شده در [illegible] قدره [illegible] در [illegible]
و آنچه بوده و چهار از دست معاویه بی ایمان بردم [illegible] بعد از پیغمبر خدا اظهار نماید کسی
اعجب [illegible] امام [illegible] در مبارک خود [illegible] خضوع و خشوع نماید پس
بر خود جمیع الشیعه [illegible] که از [illegible] بنیاد ضلالت [illegible] شود و از [illegible]
و آسمان [illegible] آیند پس [illegible] که از [illegible] و از [illegible] خود [illegible]
حال که از [illegible] واقعه [illegible] نمود از آن روز [illegible] دار [illegible]
برادر [illegible] شد [illegible] دارو [illegible] باشیم [illegible] الحسین [illegible]
نماید از مردودان [illegible] عبد الملک بن مروان و ولید بن [illegible] فرد افرد [illegible]
عشر [illegible] بیعت فاطمه [illegible] قائم آل محمد [illegible] بزرگوار
[illegible] از احمد [illegible] فاضل [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] بود تا [illegible] بود و [illegible] که [illegible]
[illegible] آید [illegible] پس جمیع [illegible]
[illegible] بوده پس [illegible] فرزندان [illegible] آن [illegible]
[illegible] در [illegible] برد [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] نمود [illegible]

وعلّقه [illegible]
[illegible]

دیگر [illegible] نموده بود [illegible] ۱۳۹ و در کتاب [illegible] امام [illegible] امام [illegible]
آورده [illegible] علی بن الحسین [illegible] از زمان [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] آدم [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آنچه [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] امام [illegible] زین العابدین [illegible]
[illegible] الحسین [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جناب امام [illegible] از [illegible] بجای [illegible] سید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الشهداء [illegible] زین العابدین [illegible]

علی بن الحسین [illegible] السموات والارض [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] فالتفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شنیده باشد که پیر و آن زمان و دیگر باید که الحمد لله که حق یکانه و از جمله و از نوطلبان ساخت و در صورت
دیگر این قول بسیر که یکی از آن کار علمای دین است از امام محمد باقر آورده است که چون امام حسین صورت فقه دار بوده
دعوت نمایید از زمان معنی باشد که کرامت آن چهار پایه که در دریا برده افتاد و دیگر اسلام آن
شاه ذوالعلا که ابواب فرصت و است بلاد را در هر مرض را موسی است و دیگر است که آن فرزند اویست که دیده
مرو قرار آن صفت که بر بود دانسته و آن را در هر نیات بود و دیگر است آن آدم که او دادم از کوه
که آدم را روز در وقت مبارک خود ساخت و دیگر است آن نوح طوفان که طوفان نوح را در کوه جودی خود جا
داد و دیگر است آن یعقوب کنعانی که از آن یکتای را در زیر آن موقوف ساخت و دیگر است آن طفل که جان
که از سینه خمر اصبت الحکمت او دارد و دیگر است آن صاحب عصا و موسی عزیز که در آن فصل و کمال خود دیگر آسمان
مبسوط نمود و دیگر است آن شاه مظلوم که در پیر آن حرم حال ساخت و دیگر است آن جعفر قبیل بر گزیده
رب جلیل که عمل وزیر چهار خود نمود و دیگر است آن ذوالنون که کشف آن در آن مظلوم بر فنون نمود
و دیگر است آن امام عالی مقام که در صحرای کربلا بر دوش پیغمبر بود و دیگر است آن غریب الغربا که
در آن خود بشان از ابتلای حرمت کرامت است و دیگر است آن اسیر الاسرا که صبر و نصیحت عشق آن است
و دیگر است آن جوان عالی شان که طوق امتحان در گردن خود پوشید و دیگر است آن مظلوم که علم فنا را
نصیب او کرد و دیگر است آن مغموم و مهموم که از هجوم غم و خوردن مجهول و ستم رسید و دیگر است
آن شیر روز که در حرم رسول گرد کار محصور گردید و دیگر است آن محبوس که در سی قفس و در محبوس گشت
و دیگر است آن شاه دل شکسته که در غم جان نکو در پیوسته و دیگر است آن نور دیده زهرا که پایمال
سنگ ستم و ستمکاران نمود و دیگر است آن برگزیده که آن کرامت و دیگر اهل ایمان کرد و دیگر است آن
سرور عالم و عالمیان که نقد جان خود در راه خدا در باخت و دیگر است آن صفدر میدان جلاد که
تنها از سر و شان گذشت و دیگر است آن چشم و چراغ که بر دوش پیغمبر بود و دیگر است آن نامور و در

کرنا و ادا زدیا در رفت و دیگر است آن اعوان که از تشنگی حسین خود بر سر لب آب در یافت و دیگر است
کار آن جمال که در دو عشق حقیقی و در شهادت در راه حق پرداخت و دیگر است آن تشنه لب که او را بهر آن که بعد از
چند بار آن دیگر است آن شاه والا که در کربلا به کوفه آمد و دیگر است آن امام مظلوم که ستم
ظلم آن ملعون را بجهت خدا خوب کار ساخت و دیگر است آن غریب الوطن که وطن خود بگذاشت و در آن بر دلش
و دیگر است آن زین العابدین فرزند خاص خیر الوری که کوه غم در یافت و دیگر است آن سر دفتر شهدا که در
کانون علم و الهام که افتخار سبب جان انبیا و انبیاء که نشنیده فرموده که از حسین خاطر جمع داشت فرزند سید
در شرف علامت حضور و بود که بنده که خط تکوین که چون او متولد نمود در آن که در علم و حقیقت و شرف
عجم کافه موجودات بود و در آن فرشته که بر سر آن وحی و سر کار امام حسین در آن وقت جان و دل او در
دلالت مخالفت با بیم در آن کار که چون صیقل خاطر شد امام حسین بر آن جانب فرستاد ببین که در آن که دید
و دیگر امام حسین در آن کار که بیرون آورد که کسی آن هم از آن که چون نور حکم الله در آن بود در شهر خود در آن
در دست ظالم آن کس در آن زمان که با اهل دست نیفتاد و در آن آورد و در آن وقت بر سر و در آنجا که
کو که بعد در آن بسته آن اتفاق بنیاد زمین که از حسین فرزند خود آن که در آن حضرت ابن زیاد که
بقوایت که در آن جنگ شهید و فرزند جان خود بقضا و رضا در داد در آن وقت خواب که
در وقت شور کسی از آن حضرت که در سر پیغمبر و علی و با ستم کار از آن زمان که آن کند و با غبار
شاهان عجم در وقت که از آن فساد دیده و ستم رسیده و در آن امور در زمین فرمان در آن کار
حکم و شکست بود که او را از اعدای دین انتقام خود بگیرد بعده بر سر سلطنت ملک امام
بسته بر دل او در سر و بر دار بر سر کار آورد و وعده و ارسول تشنه دیگر از حضرت خود
طلب طلبان را زنده بود به انواع عقوبت و صعوبت در انداخت که در اظهار حال موصل
هر یک از ایشان بود در جنت مقام و در آنجا مهمان ستم که خوار در آن زمان ستم شده و در آنجا

کرناوادازدیادرفت

حدیث کمیل [illegible]

در حدیث طولانی [illegible] از امام محمد باقر مروی است که روزی کمیل اعرابی [illegible]

پرسید که [illegible] حضرت ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

کی الفاظ

بی الفاظ [illegible]

[illegible]

بدانسته [illegible] است و جان از من خود را ... تسلیم ... [illegible] ... بعجب ... گفته [illegible]

در نوادر المعاد و زهرت العابدین ... [illegible] ... از امام حسین ... آورده ... که چون ...

شنیده ... از زبان ... [illegible] ... بلکه ... [illegible] ... عظیم ... علماء ... عبد الله

شنیدم که چون رسول خدا ... [illegible] ... روز ... عظیم ... از سعید ...

شنیده گشت ... [illegible] ... امام حسین ... [illegible]

از زمره ... [illegible] ... جان ... چون ... رسول خدا ... [illegible]

... [illegible] ... فلک

... [illegible] ...

در آسمان ... [illegible] ... خواب ... [illegible] ... صلوات الله علیه ... که چون ...

ابن ابیطالب شهید خواهد شد ... شجر طوبی ... [illegible] ... خواهد گردید ... [illegible]

می ... [illegible] ... از ... [illegible] ... جبرئیل ... [illegible]

پس ... برادرم علی ابن ابیطالب ... [illegible] ... آن روز ... [illegible]

آدم ... [illegible] ... حق سبحانه در قرآن مجید ... و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التی

تجری فی البحر الی آخره یعنی اختلاف ... [illegible] ... مختلف ... [illegible]

آسمان ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... علی ابن ابیطالب شهید خواهد شد ... درخت طوبی ... [illegible]

... [illegible] ... خواهد آمد ... [illegible]

... علی ابن ابیطالب ... [illegible]

... [illegible] ...

الذی

برقرار ... [illegible] ... نظام ... [illegible] ... اول علی ابن ابیطالب

را در ... [illegible] ...

گر ... [illegible] ... درمیان ... [illegible] ...

در ... [illegible] ...

آنجا ... [illegible] ... علی ...

و ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... حضرت

در مجمع البیان ... از امام زین العابدین ... آورده که چون امام حسین را ... شهادت

رسانیدند ... تمام خانمان آنجناب ... غارت ... کرد ... خوانند ... آنجناب

... [illegible] ... امامت آواز برآمد ... [illegible]

من الصادقین ... [illegible] ... شنیده ... [illegible] ... از آنجا

که ... [illegible] ...

در ... [illegible] ... سعد ...

... [illegible] ... سر امام ... [illegible]

اول ... [illegible] ... عمر سعد ملعون

... [illegible] ... از عبید الله ابن زیاد علیه اللعنه

... [illegible] ... عبد الله ... [illegible]

بحرکت آمده و باز از معجزهٔ امامت آواز هاتفی شنید که ای حرامی ملعون از این امر درگذر باید و دل بیکسی را
تن مده خاندانی نیست که بر سر مظلوم و نورسیده برادر کسان بیان زنی دردمند گرده از آن ملعون گفت که ای
حسین این تبا میدانم که تو فرزند دمای خود منتبه اللادرا برای اطاعت و فرمان بردار آن آماده
منظور نیست پس آن ملعون در ارامیمقت نموده خواست که سر مبارک مطهر ایشان را باید بلکه از کسی
عظیم در دردش عاقله که و دست و پا شتی قتل بیبر از زید بعد از آن دست و شغر ایشان خود را دو گفت
کرانوس و حتی دو دنیا و این بود و لعال آن مرحمت و هر نوع تاب ماه ال شکسته با شیم حرکت و باز
میدان جوانمردان ملعون را در در باری جای یکی از حرمان عزه قابل یافته عفت قرمز تحرمت الرحمة للعالمین
صدا زد که ای فرزند چرا که بخود دیری کاملم و بطلب خود می بردم باز آن ملعون آن سخن نشنیده
نقد بکوشی در یافته شده بر خواست در جاری که او از نوکران ملعون ساخت آورده اند
کرد ربلاد کوفه زنی بوتره و نجیبه خاندان نبوت و امامت بود چنانچه تا سال که برکت فاطمه
سرفراز بود و بکار مسائل دینیه و امور ضروریه حفظ مراقبت خود ساخته بود و در روز و شب
بمحبت فرزندان رسول مصروف بود و اوقات شبانروز خود بجز گریه و زاری بیم دیگر خود
تف خدمت آورده اند که چون برادر امام حسین واقعه کربلا پیش گردید آن زن مظلومه از این ماجرا
خبر نداشت مگر بعضی خانی و مخفی بود بر انکار که کشته اهلبیت نبوت در دیار کوفان خود خورده
از آن زمان این خبر بدیار زمان نقد و نشره آفاق گردید بعد از آن فوج مخالف چون اسیران را
بر افغان مصطفوی بزرد بودند کوفه رسید آن زن مهمان اخبار را پیشکوه خبر رسانیدند که اینک
قافله اهلبیت نبوت از بادیه حضرت طغیان ملعون خان امداد دیده حضرت نظم و در کرات دید مراکز
ذالجمله مثل آفت ناله داد و حق حق بحق صفهای جان پاره و کوله ها فراغ اند از آن
که جادادی دل بحبلی بضرب آتش محبت اهلبیت مشتعل گردد و با محاربه حق لحظه پرواز دخوی بغیرت

بداران

منتهای آن ملعون دانست پیش تر رفته سر مبارک را بدست افشار خود آوردند و معاکو چه پیش خود دیدند ملعون کرده بپیچد
از فراوانان جواهر کوفه این خبر شنیده بود که کوفه حاضر آمدند الا دیده بند که فوج مخالف چون فوج فوج
بیاورد بیاده از انداز شمار است حکم الله فیر فرقه کثیر را بیرون داده تا بر استقلال نه آورده بیابانی شوند
دکتشه از دیگر بیابان درختی شمشیر دگمیخه و دوره یکه اقلیم دو با شباهت شاید که آن نوعیت مظلومه که شیخ ملعون اوست
این احوال شنیده ابیات مروقوره عالی بجه دوان شده است که سر در ذلت باید جال از دیدور ما خانه خود
آمده نشست شد اسیران که پر کاه اسیران اهلبیت از این راه بگذرند فوراً خود را بر بام جای رسانیده
بیاندازم و بیکوم حرف تکریم و الاسلام شوم تا گمان از دور اسیران برپا کرده بود از میان شتر
پر پرستان فرو شنیده اند بر نه خود بکار از آن زن مظلومه فریاد دراز دیا ای اسیران اهلبیت شنیده که
تا ب دیده بدل ابر رحال ناگاه که اسیر فوالجمله چون مظلومان فاطمه و اسیران فاطمه ز تر پیاده دیوار
کان زن مظلومه تو شکر دار رسیده اند تا عطف نموده و بوسیله سایه دیوار ایستاده گردید ناگاه
از بالای بام آواز گریه زاری بلند یافته زن تغطاتون از بام بچار فرمود که صاحب این آواز
کدام که درین جهان بجز محبت اهلبیت سوخته جی وقائم است که با ماتم ما بیچارگان و مظلومان گریه و نالهٔ ای
صورت ظاهر الموت بکوشی آن مظلومه رسید بی اختیار شده از هوش رفته خود در گذشته از بالای
بام بر پرستان جنازه اش افتاد و دو پا در کشید که از ما زیر پرورده گناه فاطمه و از فاطمه جان بر در
عالم و این صاحب حرمت جان رسول خدا و از فاطمه بیت العلوم چه بزنه استقبال ملعون از قدر و رحمت
توحید افتاده و جان داد آتش خسته و در خانه اجان خود دادند ملوار خصی انشم که اعلا با تو
بالی ادبی نموده از زمان و واسطه رسول در جهان آمده که یکی پس از دیگری پیچیده و گرامی گفته است
دار عزیمت بقول چرا نام بتول عذرا فاطمه زهرا بر زبان نه آورد که بیابانی از حد خطا بره او با تو
بی ادبی نمی کرد و امام زین العابدین فرزند اکرام ابی یکر سیدالشهدا بتلاو جسد کرده گفت چنان بود

برگاه که در آیه سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون تامل نمود از زمان [illegible] از دیده [illegible]
و خروج [illegible] و ضعیفه [illegible] و ای [illegible] ضعیفه متوجه [illegible]
و [illegible] تا زمانه [illegible] ضعیفه
امام زین العابدین [illegible] این ضعیفه [illegible]
بطوق و زنجیر [illegible] امام [illegible] و قرار [illegible] آن [illegible] شنیده و [illegible]
[illegible] از [illegible] بقوت [illegible]
[illegible] که حالیا از [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] قرار [illegible] نمود [illegible]
سخن [illegible] شنیده [illegible] و گفت که فرزند [illegible]
عارف [illegible] و عدو الرسول [illegible] گفت [illegible] فرزند [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] که [illegible]
و [illegible] اند [illegible]
[illegible] ضعیفه [illegible]
اورا [illegible] که آن [illegible] عریان [illegible] ایستاده [illegible]
برداشت [illegible] اینم [illegible] ازو [illegible]

اورا فرزند

روایت است [illegible] آورده اند که چون آن ضعیفه [illegible] تکلم شد [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] امام [illegible] گفت [illegible] معلوم شد که [illegible]
[illegible] و مجرم [illegible] امام [illegible]
[illegible] حق [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] خود را [illegible]
نموده است [illegible] که خداوند [illegible] فاطمه [illegible]
فاطمه [illegible] بدر [illegible] که [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] خود را [illegible] از [illegible]
آگاه نموده ام از فضل خدا [illegible] که [illegible]
[illegible] امام [illegible] که آن [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] در کتاب نزهة العابدین [illegible] از امام
محمد باقر آورده است که چون [illegible] از [illegible]
[illegible] امام [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] از قوم [illegible]
[illegible] که آن

حدیث [illegible]

مورد ابتلا و مهبط محنت گردیدند انجام سیره دو گانه نظر به ادعا و مرفوع در نگاه
علی ابی طالب را که شاه مردان عالم و دراز و ثنای خلق در جمع خود را بولای در دوجهان و اشعار گوهر بیان
بیان کرده از عمر سعد و ابو عبیده شامی و ابطال کوفه علیهم اللعن گفته که از فرزندی بولی ها
ابی بکر و عبدالملک را از تقریع الایام آل هاشم را سبب اعزار کشته در دارند و علی ضعفا را می
و دعلانه عالیه بر قدر می بردند را از ایشان بردار حکم و این زمان نیست که یک لحظه را اتفاق توقع
و از قید زنجیر رهانساز ند بس محمد این فاو زینه بلکه حضرت که همراه دارد و زمان باکی آکان فتح و قرار
نمود در زمان سالی محبت اهلبیت مشهور بود الاسبب عروج دولت بنی امیه از محبت
خاندان نبوت رو تافت و با دشمنان دین پرداخت ضرب المثل فی السیر بین بحق الفاق
گفت که از عمر سعد اخراسیران اهلبیت به نجف غضب کی اختیار ارند و بلکه بکشید دختی در زنجیر ها چار
مرثیه و که اینهم آرد و رفاطر فرزند ابو لهدابراکردی و در آن یک لحظه آنرو در مسجد جامع بر اولیای
ما غوا الفخر خود را از بر و جلد بانام عرض نماید و کلمه مراد خود را از کلمتی فضل و کمال فرا جست عمر سعد
گفت که از محمد در باد دین آتش عناد خاندان نبوت مشتعل است نه بعد که یکدم بعو دار خود را
معیت دهم خیر الخواسته بالیته که فرزند بنی حضرت ادراند که قرمت معجزه بر آلی لا کار در نامه
و در اندک زمان طلب ابی ترکمان در دست خود بجیده نامیده بی ما بهتر تا از زخم مراد خود
بر آل هاشم بلکه آنکه از آتش در نتیجه نوشته و هر که اکثر بر هم در دین باب سیا یا آلی احتساز نماید و
نگاه بر ترود ریشه که از خود گردانید تا به حضرت عظیم مقصود را به خود بار ز خواب نمود و ما دار انی آخر
بر بی النزد خوان پیکار از بی بخی ماند که در دل محمد حمیت غالب آمد و بلحاظ فرخی گفت که از عمر سعد
حد مرتبه خود را فراموش کرده در اندک زمان باغ از خود منع بی گشت فاطمه میرانی که
ای نبیا ناپایدار رو دولت جیدار بالکل پایدار و فادار نخود نشنید که اول ادرد دست او آزاد

لو

لعنت چاکم بر کمالی را روانی و بروانی را کمالی در بیروز تر دیده بودم که بر باند ابو سعید
حاضر می شده بود او سلفی و اتفاق به همت خود گرفته دست به کربلا الحق تو انیده بود و حمایت
فرانس بر آمده بود او مقصد دختر خوان جمع نموده بخانه خود می برده بود او بر بودی که عیال
و اطفال خود را ساخته بود ای که امروز در اندک دولت نا پایدار فرعون بیسامان و
عیال بر حقنان ان شمار و بالا بجا یا چراغ خاندان مصطفوی و شمع شبستان مرتضوی را از
کشته عمر سعد را بظلم و فساد خود خاموش نموده ای اسعون ابو احب بگو که از قتل حسین بن علی
دل کرامی کی را خوش نمود و دل الحال خود را نصیحت خود نیافته و این دولت نا پایدار تو
تا کی وفادار و پایدار خواهم نمود از عمر سعد نقیب برانند که این عروج عالم تو مثال مرد تهیم
نا پایدار است که در اندک زمان تا سرخاتم بکوار ز مو سو شود چون عمر سعد این سخن شنید بار دیگر خود بجنبید
کاین همه محیط را از خود دانسته بودم لهذا الحیلو خارج شد اسیر فرار نمودم کنون تیرا از خود بیگانه یافتم کوتاه امروز
بر حالت رسوا و گوهر را از محبت ابن زیاد و مستی عقد ورزا از درون خانه بیرون کشانه محمد فتح کی گفت
هو الله نکفته محمد بانه نقیس میرانی که اگر ابدی کسم سب اهلبیت در دل خاری بود تا بدین که از محمد مرده وفا
خود را بدیده الشهداء شهید کرد نام دین مجموعه شهدا را به بهشت در دست ساقی کوثر سیراب شد ادب اطهار
قریب دو سلطنت بعد از ستم اسیر کی بود که نگه ار اضعف زده عمر خون در تیغ و در ورزه با تو که که عشرت کار نما
سقیفه اهلبیت و کشتیبان را در وی دست آن را به منت خ مرد هم خواست به تقبیح الشهم الابرار لیکن لحظه را از وقت دم
لیل روز ناکی چون اولی به از کرامت شهزاده زده اقات مصطفوی به مهتاب از خواب از بیان خود و ما آن شب
مسجد جامع ششه آورده بانه که چون امام شفعم از برکت نمود تقسیم قدم دو قدیم او مقامات بکشت که امامه ابیا
دعا کرد تحت الاقدام امام بر عمر کشید او افتاده بر چهار طرف آورد این شیعه نبود عهد آنکه چون القاب نام ای مکل
حرم مسجد رسولت کمان را بیار عبید بنود را دیده و بر بنیاد مسجد آمده نشست و گفت که الحمدلله الذی افوت الطافه

من النور المبین وجعل الارض والسماء من الانوار المبین باز گفت که المرتضی [illegible] بموضعه الحق [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] گفت الله [illegible]

ذکر نمود امام زین العابدین [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] انبیا [illegible]

[illegible]

[illegible] انبیا و المرسلین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

دارین محبوب و مشغول ام در تماشای خوب چشم جهان [illegible] فتوحات [illegible] صفت روز [illegible]

گفتار خواهم [illegible] خواهم خورد [illegible] علیا [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] خواهم نمود [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] امانت [illegible]

[illegible] دوم [illegible] خواهم [illegible]

دوم [illegible] خواهم [illegible] انجاب [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] مختصر معانی [illegible]

[illegible] از امام علی موسی الرضا علیه السلام [illegible]

از [illegible] حقیقة [illegible]

[illegible] حقیقة [illegible] در عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] آمده [illegible]

[illegible]

[illegible] موافقت [illegible]

[illegible] ساخته [illegible]

[illegible] داخل [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible] داشت [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] خواهم [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible]

[illegible] مطلق [illegible]

[illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

[illegible] نهاده [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

و کدام ملت قتل شده اند که اینها از [illegible] خدا اند که [illegible] انسان [illegible] کرده [illegible] قتل شده اند و [illegible]
که [illegible] از [illegible] اینان [illegible] جوان [illegible] خود [illegible] جوان [illegible]
[illegible] رفت [illegible] و گفت [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] از حال [illegible] خود اطلاع [illegible] و [illegible] از [illegible] آن جوان [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
[illegible] آمد و [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و گفت که [illegible] جوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] رسول [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] عبد [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم عراق [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت نبوت [illegible] انواع عقوبت [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] و گفت ای فرزند [illegible]
[illegible] نعمت عظمی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] قیامت [illegible]
محبت اهل بیت [illegible] محمد مصطفی [illegible]

گفت که ای فرزند رسول خدا [illegible]

بودم [illegible]

[illegible] جوان [illegible]

نسبت منتقل [illegible] قدم خود را [illegible] الصراط المستقیم [illegible] سعادت [illegible]

[illegible]

رفت [illegible] گفت یا ابن رسول الله [illegible]

[illegible] عبدالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا ابن رسول الله [illegible]

محروم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون آن بیچاره [illegible] میدان [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرستاد [illegible] آن جوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سخنی شنید دست بیداد دراز نمود و گفت خداوندا میدانی که بار [illegible] علما بر [illegible] توانم و از [illegible]

چشم انداز [illegible] که این ضعیفه مظلومه را القدر [illegible] همه خود از سر تو جان [illegible] از طعن و تشنیع اعادی دین

زنان [illegible] مسروق و [illegible] بزرگوار [illegible] که آن زن مظلومه [illegible]

در بازار مبارک [illegible] و گفت [illegible] رسول الله [illegible] فاطمه سیده النساء العالمین [illegible]

آن مظلومه [illegible] تو [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] در [illegible] خود [illegible]

[illegible] که آن زن ضعیفه [illegible]

[illegible] آن زن مظلومه نیز خود را [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] خود از امام [illegible] که زن عبد الرحمن [illegible]

[illegible] بود از زینب خاتون [illegible]

این مظلومه [illegible]

روز [illegible] بود از [illegible]

فضل الله [illegible] که [illegible] خود [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

تو [illegible] بود [illegible]

[illegible] زینت [illegible] بود [illegible]

رسول [illegible] فاطمه خاتون [illegible] این مظلومه [illegible]

عاجزه بار

عاجزه با [illegible] فاطمه [illegible]

زینب خاتون این سخن [illegible] که [illegible]

فاطمه [illegible] که خدا [illegible]

[illegible] الکنون [illegible]

کرده [illegible] و [illegible] صحبت [illegible]

عبد الرحمن [illegible] الکنون [illegible] دختران فاطمه [illegible]

[illegible] محمد مصطفی و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] دختران فاطمه [illegible]

[illegible] خود [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس آن بانوی فرخنده که از سر [illegible] بوده تا به استقلال [illegible] در آورده [illegible] جناب الثقلین
و امام الثقلین [illegible] را حکم گرفت و گفت که [illegible] از دست [illegible] خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] که [illegible] آمده [illegible]
[illegible] از دست [illegible] خود [illegible] جهان [illegible]
[illegible] چون [illegible] جهان خود [illegible]
پس [illegible] خود [illegible]
[illegible]
[illegible] دختر خود [illegible]
[illegible] استقلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن دختر [illegible]
[illegible]
[illegible] از حال [illegible]
گفته [illegible] دختر [illegible]
[illegible] گفت که امروز خاندان نبوت [illegible]
و امروز [illegible] سلطنت [illegible] امامت [illegible]
[illegible] نبوت [illegible]

رسید و امروز [illegible] دیده و امروز [illegible] رسید و امروز [illegible]
دوده [illegible] دیده و امروز [illegible] لطف [illegible] جهان و جهانیان [illegible] دیده امروز [illegible]
در [illegible] و امروز [illegible] دیده امروز [illegible]
رسید و امروز [illegible] رسید و امروز [illegible] امروز [illegible]
فاطمه [illegible] دیده چون [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible] امامت [illegible] دیده [illegible]
رسول گفت که [illegible] خاندان نبوت و امامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
رسول خدا [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]

و با قیقه‌دار که شمار کا جبه نجم در الفتنی آورده‌اند که تمام مردمان خانه او نجم انست جز ... ذکور بود کرکن
دستر زنان ... بعد رسیده و با فر ... تمامی کفن و تجهیز سید الشهدا که دیده‌اند ...
... خود را ... مبارک امام غریب ... آورده‌اند که در ...
... عصمت و طهارت ... دل ... زنان ... ترجمه ...
گریه کنند که ... و تفتیش حال ایشان نموده‌اند پس چون زینب خاتون ... زن آن ... دراء
اشک خونین از دیده ... زن ... در ... خانه خود ...
و با خویش و اقربا ... که سر ... شنیده ... مشغول گشت و سر ... شوهر ...
[illegible] آورده‌اند که ... امام زین العابدین ... مبارک امام شهید را از زمین ... آورده ...
... ان زمان ... سر ... تا ...
که چون ... زن مظلومه ... وفات ... گشت ...
... دل ... زن ... از ... ماتم ...
در دیده ... آن ... آن امام ...
و ... فاطمه ... گریه ... و ...
زبان ... آورده ... خدا ... امام ... رسول خدا ...
... بر حقیقت ... السلام ... الکرم ... عطا ... دامت ... مکرم ...
در ... آن ... و ... دار ... شنیده ...
محفوظ گردانید ... مخدرات عصمت و طهارت را ... از ...
... از ایشان ... حرمت ...
و زنان خود ... چنانچه ملک ... شهدای ... و ... المعصومین ...

آورده‌اند که روزی که جناب سید الشهدا ... گردیدان ... زمان رحمت الهی ... چراغ ... ایمان
و ... خانه ... و ... و ... از ... و ... بر خلاف ...
و ... انیم ... و ... عجیب و غریب ... و ... اتفاق ... نموده
... که ... روز ... بعیب ... ولادت
شهزاده ... مبارکی ... که امروز بر خلاف ... امام ... شما ...
از ... که ... ناخن ... خود ... ماتم ...
جناب ... حضرت ... شده ...
که ... زمان ... که ... امام ... و ... بر ...
آن ... فرمود ... نموده ... امام ...
که ... ابی الحسنین ... که ... السلام ... و ... فاطمه ...
السلام علیک یا اهل بیت ... السلام علیکم ... حضرت فاطمه ... بامداد ...
از ... السلام ... آمده ... و ...
با ... السلام ... فطیف ... الشقی ...
... آمده ... ایشان ... آمده ...
... حضرت ... جناب فاطمه ... پیش سید الشهدا ...
که ... دار ... فاطمه ... ماتم ...
... خود ... فاطمه ... خود ...
... ارض ... خود ... امام ...
... جناب سید ... و ... الهی ...

فرو بر در آن حلیه بوده که هر دو را فارسی دید حضرت فاطمه زهرا آن حال دیده بگریست که با اینها رد و بدل
مبارک آورده خیال نمود یعنی گوشت و ریحان برای رفع تشنگی خود بخشید پس جناب سید الشهدا فرمود که [illegible]
مشکل که اهل حرم برای رحلت نمودن [illegible] تحمل آنکه [illegible] خود را ضبط نموده بیرون آمدند و روانه
کوفه شدند هر آنگاه که اکثر اعدا از دنیا بیرون [illegible] فرزند دلیران بهشت فرمودند برای آنها غالب آمده و سپهسالار
حقیقت نگر این جهان پر مکان که جناب [illegible] سلام [illegible] و آخر زمان با و از جمیع اینها جدا
و آورده از صاحب فرزند مسموم شده آورده اند که یکی از دیدن صورت امام غریب گشته و با هم گفتند که ای ملک
صورت و سیرت طفل یک روزه بچه مسموم میشود شاید که این فرزند فاطمه رتبه دارد و از طرف خدا در این حال
که با این و انتهای مزار در پس جناب سید الشهدا این سوال نمودند آنها فرمود که [illegible]
این شکل نورانی گردید که شیعیان حیدر کرار و موالیان فاطمه زهرا بعد از ولادت خاص روز جمعه [illegible]
و بهره وافی اندوزند و با هم اختلاط و ارتباط نمایند و [illegible] از این رنگ [illegible] تبدیل گردد که
اندکی در یاد مصیبت این فرزند [illegible] نمایند که حق [illegible]
جواب اهل حرم این سخن شنیده [illegible] و جناب فاطمه [illegible] رفتار کردند [illegible] مظلوم [illegible]
با فضل کرده نصیب گردیده و دانسته [illegible] غلطیده [illegible] اهل حرم
که این [illegible] مصیبت [illegible] که حال [illegible]
خواهد افتاد که [illegible]
روز [illegible] از قوم یهود این معجزه دیده [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
که [illegible] الرحمن [illegible] الغیب [illegible] معجزه [illegible] دست [illegible]
که [illegible] حالات مصیبت [illegible]
بر گردانند [illegible]

چشم آمده بود الا از شنیدن آن احوال را شنیده از بیخود شده و فغان خود را خشنود ساخته [illegible]
عزاداران کمال آن امام غریب که حق تعالی از زبان ناطق خود یاد فرموده است [illegible]
در رسول خدا [illegible] مضمون این آیه کریمه را آگاه کرده [illegible] حق تعالی [illegible]
قریش را بر زبان [illegible] کلام بر [illegible] نازل می نماید چنانچه روزی ابو سعید انصاری [illegible] رسول
آمده عرض نمود که یا رسول الله اهل حرم [illegible] صحیح [illegible] حضرت [illegible]
من [illegible] المنتظر عنه [illegible] من الجنة یعنی هر که انکار کرد [illegible] از بهشت
خروشید چنانچه در انجیل آمده است که روزی [illegible] احوال [illegible] فرزند [illegible] خود و فرزند
رسول خدا [illegible] از امت خود اخبار نمود [illegible] مشغول [illegible] آنها [illegible]
کرده و از احوال ثواب و عقاب آگاه گردیدند چنانچه [illegible] شهری بود که [illegible]
[illegible] آن شهر [illegible] بودند چنانچه شخصی از آن شهر [illegible]
مکان کرده [illegible] حضرت [illegible] آمده بود و اتفاق [illegible] آن [illegible] احوال [illegible]
شنیده [illegible] و از آن [illegible] اخبار حالات کربلا [illegible] قتل [illegible]
بیان نمود [illegible] گریه [illegible] مشغول گشته [illegible]
[illegible] تمام و [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] از [illegible] آدم [illegible]
[illegible] رسیدند دیدند که یک صندوق [illegible]
[illegible] صندوق [illegible]
[illegible]
[illegible] صندوق [illegible]

داخل شوند چون خطوط بین و تیره کشته گذشت که از آن صندوق آن طرف ایشان شعله آمدی از افکار گرد دیس
همگنان یکبار بعضها دارید در دار آمد و گفتند که خداوندا خلّصنا من النار هر چند که از این آواز
فریاد می‌کردند بود الا کسی سامع در تشفیع ایشان نگردید بعد از آن آوازی شنیدند که الیوم باب التوبة مسدود
بل احرقوا نتم زوا النار بتحقیق حالا برای شماها یک بابی بند است الکنون در نار جهنم بسوزید و فساد از آنجه
حاصل نمایند نشاندند حضرت موسی ابن عمران با اهل ساکنان آن مکان را می‌شنید چون حسرت یافت بس
مخوف و ناخوش ناک گردید و از آن صحرا گذشت که از مصیبت ایشان افکار گردید پس حضرت موسی در این
این احوال گوشه و بهم جابه جای برخورد که از این رسانیده و باقی یافت که از تحقیق این
نماید بس دست به عابر دست که گفت خداوندا بحق الحق که برای او این صحت رحمی که تا ابد بافته
رفو در آن این را از تحقیق اطلاعی بخش که طمانینت خاطر این بنده در راه اطلاع گرد پس نداء رسید که ای
موسی آن طرف تماشا این مردکان متوجه شو و بپرس که این مردکان کیستند که از حالات خود
اطلاعی بخشند پس حضرت موسی بموجب حکم الهی به آن طرف مردکان متوجه گشت و گفت کیست که مرا از آن
راز مطلع سازد پس شخصی سیاه فام بخود آواز بی زمان از زمرهٔ مردکان بر خاست و گفت السلام علیک
یا نبی الله والسلام علیک یا کلیم الله این همه مردکان را که می‌بینی بجای فاسق و فاجر بودند و امر و نهی
الهی را بخاطر نیاوردند و معاد و شفاعت را افسانه انگاشتند و تخم عزلت و خواری را خود کاشتند
چنانچه من مرد فریب پیشه بودم در بلاد بودم و با مردمانی الهی جابجا شاد و مطیع و منقاد گشته الا فعل
کردم و بیم آن بود که از روی محبت و زیارت رسالت پناه ملاقات نمایم نمی آمد و نیز مسجد می‌رفته
فیصدر رحمت تو حاضر بودم و از وعظ و نصایح تو تمتع وافی بر داشتم و از ثمول زر در محبت اهل خود
مشغول خاطر خود ساختم و بعد از آن انقطاع این نعمت عظمی در دست که الحال در دیار محروم و منفعل
بالفعل الحال بر جنم و کشتم که از ابراز دم احسنت و رسالت خود را اقرار و الزام بر السلام و نحو الله

اقرار شکر گردیدی که در محبت گذشت که از این همه روز و ماطلبان گفته بار الحاصل خودبه آورده و عبث برسر نفرت
و نفرت گشته و در اضلالت و بطالت بیهوده بی حق تقدم این نزار بوجب انفعال شنیعات و اقوال
خطیات فی اغفل من البصیر بوده در بیک روز به آتش فانی کشتان حارق النار جهنم و خالدین فیها
شده و شکوه در جامعه حاضر بودیم از محبت ایشان تنفر نکرده بودیم ابتدا هر کاه که باید سپاه و رزیم
و بر سر اینجا رسید از زمان من هم بیرقه هوا بر روز نمودم و در وادی دیل جهنم داخل گشتم که بگرد
داخل شدن این من آورده از ملائکه رسید که از نار جهنم اینکه از اقرار کنند کان امانت اهمه تا منزوم آ
نت به کردار طرف این منهب شب و قاره نفس شخصی طرف او بیان کی این آتش جهنم بجای خود قرار آنت
در طرف می‌شود تنگ بنا بر ملکی در رسید و دست من گرفت و بر روی متی آوردان گرد این
آورده اند که زبان در خزانه نجم سیاه طوش بالنصر کرده و در علم شکل سرد بی بر کوشیدم آتش
و بر بالا تر بار که او صد بار شکل سوال من انه به ملک بموجب حکم الهی الفعل بر ابواب در هر قسمت دادم
ویکیک به نمود بیت او چنانچه بنده او داد و از زبر شعله آتش جهنم متصل مشتعل بنده در دهانی خوف
دشمنه بر خطه الاخرت بود که شهادت ادا کرد آن این بار از دست می‌شکند و می‌داد اصل جهنم می‌شوم
چنانچه آورده اند که اکثری از ملائکه به رسید که من شنیده بودم که هر سه جای آتش جهنم حرام است
ما را در بیرون جای نشیند و با نوع عقوبت انداختند پس فرشتگان گفتند که این شخص الحال تیر اما که
ترا به محبت عاشقان امیر المؤمنین که رو با آنها اختلاط پیدا ساختی لهذا بر تو عتاب الهی نازل گردیده
کرهم تر و خشک در لکنت گلخنی سوخته نمود و هر که از تر از و اقتباس از صحبت خلق نماید که
هر آینه که آتش می‌جهد جا عاشقان است پس آدمی را لازم است که از تخوف و تحف طاقت بر است خلق
بر آمد تبا از نجات کار رساند و در محبت خلق بر خود بسته ناید که از آن السرع الصابرین حست
بیخده بطبع السالکین انارا و حفظ و بنده قسمه ساختم مکرر الانبیاء کا محبت ایشان فرمی آمد و دوست محبت الله اعمال

با نجا بسر نبردم لهذا مورد عتاب الهی گردیدم و در فراق الوند و اولاد خود مبتلا شدم پس حضرت موسی [illegible]

نگریسته در حق او دعا نمود پس حق تعالی بموجب دعای آنحضرت او را مورد اجر عظیم و ثواب جزیل

گردانید و آتش جهنم را بر او حرام نمود   در مصباح سید رضی الدین و صاحب [illegible] روایتی

معتبر آورده‌اند که چون امام حسن [illegible] تنگ گردید [illegible] آنها تا ختم

از زمان [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] شدند که [illegible] این بزرگوار [illegible]

[illegible] از کوه [illegible] رسید آن زمان دید که در شعب جبال شیری [illegible]

افتاده است و مشغول [illegible] شکمش [illegible] می‌کند و با هم [illegible]

چون قافله سلاطین [illegible] در آنجا وارد گردید ناگهان نظر [illegible]

بر آن شیر افتاد [illegible] امام حسن [illegible] رحمة للعالمین و شفیع المذنبین بود [illegible] جناب [illegible]

برادر خود [illegible] عرض [illegible] امام القبلتین [illegible]

[illegible] آمد که [illegible] امام حسین [illegible] برادر خود بود [illegible]

[illegible] این ضعیف البنیان [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] شاهنشاه [illegible]

و جمیع [illegible]

خوابیده بود [illegible] آهو [illegible]

بر آن آهوان [illegible] اختیار [illegible]

[illegible] گفت که [illegible]

[illegible]

و [illegible] گوزن [illegible] که اگر دست ظلم [illegible] نمود [illegible]

[illegible] از دست [illegible] خود [illegible] آورده [illegible]

[illegible] نام [illegible]

[illegible]

[illegible] از زمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] فقد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرور جهانیان و جهانبانان می گوید که رب الجلیل فرموده است خود را ای بحق آنم که جبرئیل مقامات را از نشأه نخوانیم و برادر دو احوال

چون امام حسین بر سر شهادت رفت علاوه آن که بر او ز بهر دیگر عهد او دید و او در سلام علیک از هر جهار طرف

منتشر کردید الا الاصغر الحجر منزل آن محمود را نگر دید چون امام حسین تلاوت ساخته جبرئیل معروف گشت چون

تمام نظم مبارک در رسید ادیب فرود آمد جمیع است خود را که نظام مصیبت حضرت قبیل علیه السلام علیک از آن حرم

دارم کرده که برادر محمود مظلوم حضرت قبیل باشد چون مردمان امت به کار با آن جمله مسکین بسیار زنی ادبی که در

پوست از آن امام حسین بر گشته علم آن نیز خدا بر حسب بیان مصیبت امام حسین و امام حسین ای امام مع قوم آزاده

مرد مسکین بسیار رنج داشت و بنگر شیخ اسمعیل جان خود را نثار ساخت و اعیان با خواهران امداد و عطا نگر دید

پس هر آن کلمه آن ملک نزد یک حضرت قبیل در رسید و در زبان مبارک ادا احوال شهادت حضرت حسین شنید چون بر

آوردن داور زاری نارید بعد از آن عرض نمود که خداوندا الله امروز مرا عیش و آرام منغص گردم تو که فرزند

فاضل ترین انبیا و دلبند کامل ترین اوصیا باین رنج و محن گرفتار گردد پس من یکباره خود مالک آن را

کی سزد که این جمع دعوتش را نجم نموده حتم و منه فرود تیشه تمام چنانچه دست دعا بجانب الهی جنبه نمود

که خداوند الحق مظلوم تنها ن فاطمه و علی بزرگ و توانا مظلوم فاطمه را الحضرت حجر الاسود منقلب ساز

و به زمین نهای و طوفان اشک از چشم جابر بن سلمان ساز و خلایق را از دیدن ما

محزون دانه و بنا کار رسمی حق تمام فرو را دعای او مستجاب فرمود و در صورت سنگ مصلح کرد انید

چنانچه جمیع پیغمبران نزد آن مشغول سنگ رسیده در آن حالش آگاه گردیده و بسیار گریستند چون

شنیدند پس اوروز خواهند شد که فرزندان رسول از جور لعنت الدین در بیابان خواهند رسید و از آن گاه

خود الله خواهند گردید و خداوند خود را محبوب تا خواهند شد و لب عیون و هم را نخواهند گشود چون

امام حسن از جمیع احوال شهادت خود آگاه گشت برادر خود را در آغوش گرفت و فرمود که ای برادر

از امروز آماده مرگ و شهادت باش زینب دختر کلثوم که از ... خود را در سفر فرمود ... سپرده بود ...

احتیاج خلام آن کلام انجام بجو بجانب آن کریم طیبه ... و در آن بیابان پر از آه و فغان نمود حقا که ...

زخمه می بود در صفا ... حال فرزندان خود روز گو ... می آورد و در ... که از روز جهانی ...

فرزندان امام ... شده اند ... چون ...

فرد و گشت که سر را ... است و انجمن ...

... و فغان ... برادر ...

چنانچه از شنیدن آن ... چون ...

... کشت ... آمد ...

خود را ... ایران ...

رسید و از دیدن صورت مصیبت ...

از آنکه ... امام حسین ...

السلام علیک یا ولی الله و السلام علیک یا ... حضرت فرمود که علیک السلام یا ...

الکرام ... که ...

روز ...

...

و جهانیان ...

و ...

از ...

امام ... فاطمه ...

امام حسین ... برادر خود ... فرمود ...

صدر دعا انتهایه نکرد و [illegible] که در هیچ [illegible] مظلوم را مرده [illegible]
[illegible] بجز جناب [illegible] و دیگر باقی نمانده است که [illegible] خاطر ما افسرده و دلان [illegible]
در این [illegible] اعظم العزیز [illegible] فرزند [illegible] را با [illegible]
در کار شود که [illegible] و در [illegible] سوخت شود در [illegible] و روز [illegible] ملک الموت
از [illegible] چون [illegible] قیامت [illegible] در [illegible] الجلیل [illegible]
[illegible] و [illegible] دامن [illegible] و [illegible]
[illegible] قافله یهودان از راه قسطنطنیه به مدینه طیبه میرفته بود که [illegible]
بر [illegible] عالم [illegible] اقامت [illegible] الجلیل [illegible] گفته که [illegible]
در [illegible] الانوار [illegible]
[illegible] از آن جمله یهودی [illegible]
بخدمت رسول [illegible] آورده [illegible]
در سفر [illegible] یهودی حاضر بود [illegible]
مرده را گرفته بخدمت رسول [illegible] و گفت [illegible] یا رسول الله [illegible] مرده را زنده
[illegible] اختیار [illegible] رسول [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] جناب اقدس [illegible] الحقیقی [illegible] قیام [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] دعا [illegible] در ماه مبارک رمضان در [illegible]
صوم [illegible] و [illegible] سر فراز گشت [illegible] از [illegible]
محمد تقی [illegible] سید احمد خلیل آورده است که آن زمان [illegible]
[illegible] خاطر رسول [illegible]

بنوت

بنوت [illegible] از [illegible] بیرون آورده بر تمام [illegible]
بنهاد [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] زنده [illegible]
[illegible] در [illegible] افتاد [illegible]
ساخت آورده اند که [illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible] الامین [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] الا [illegible]
[illegible] الامتحان [illegible]
در [illegible] فرق متفرقه [illegible] الفریقین [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] آدم [illegible] والبوالبشر [illegible]
بود و در [illegible] اصطفی
آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین بود و [illegible]
[illegible] اللهم الرفیع [illegible] لاهل البیت
محمد صلی الله علیه و آله و [illegible] لصاحب المنزول [illegible] فاشفعوا
[illegible] اللهم یعنی خداوندا [illegible] مرا از [illegible]
فرزندان رسول خدا [illegible] رجا واثق [illegible] صادق [illegible]
[illegible] آن [illegible]

آن جناب فغان سر داده بچون قطرات عبرات از سحاب چشم بارید [illegible] آن جگر پاره [illegible]

و نوبت دیگر جبرئیل نازل گردید پس متغیر بود بهمچو احوال معاینه نمود گفت که یا رسول الله

تو بعد از زمانه خود [illegible] و با الم بهمچو مراحل بی انتها دارد که از [illegible] امت جمیع [illegible]

خواهند شد و حق تعالی با لقا خاتم النبیین و سید المرسلین یاد فرموده [illegible] که [illegible]

مخلوقات [illegible] که بنام او [illegible] و [illegible] خود [illegible] دست [illegible]

نباده فرمود که [illegible] در میان ما و او فرق [illegible]

الله طاعة علی العالمین فرمود یا الله من بعد از زمان [illegible]

[illegible] خواهند [illegible]

واقعه [illegible] در ملک عراق خواهد رفت و مردمان آنجا [illegible]

خواهند طلبید [illegible]

[illegible] و علیه السلام [illegible] قبول [illegible]

[illegible] ظلالت [illegible] خواهند افتاد [illegible]

کوته [illegible] ایمان را آتش خواهند داد [illegible]

[illegible] فرزند او چند خواهند کرد [illegible]

اقارب مصطفی [illegible] خواهند نمود [illegible]

منزلت [illegible] فاطمة الزهرا [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible]

از فریب [illegible] طهارت [illegible]

[illegible] خواهند [illegible]

رازدار خود نمود

رازدار خود نمود [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] خواهد افتاد [illegible] تیر [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] سید الشهدا [illegible] خواهد افتاد [illegible]

افتاده [illegible] السلام [illegible] السلام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] جلیل القدر [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] ماه [illegible] رسید [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible] ماه [illegible] سید [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بخدمت رسول حاضر آمده [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

در آمده [illegible] رسول فرمود [illegible]

از عموم بود در بر حالی فربه و مغفار او چرمان گشته طلاب ایشان را به کشتیها [illegible] الرحمن بی جهت موت
سیل دیده روزه را افطار خواهد نمود جناب اقدس الهی را کار شکار [illegible] دیده نیز امروز
بر خلاف منجمان اتفاق واقع شود از جانبی که ذکر کرده از ارواح ایشان بر آفتاب کشیده شود و
قطعها ابر سیاه بر آسمان نمایان گردد و چون سیل باره جز [illegible] کیفیت [illegible] انبار
رعیت و دهکان و شفاعت او و طیبان آورده باشد آن خشه آراسته در دست [illegible] اسیر شود
داد دنیا که حصیلی بی جهت کشته شود در زینه [illegible] زنده باشد پس آن جمله یهود [illegible] بارک
سردار [illegible] دیده تحیر گشتند و با یکدیگر گفتند که قریب خیمه [illegible] باید رفت و از حالات
مفصلات او آگاه باید شد چون مقمن موافق رای خود ها قریب خیمه رسیدند دیدند
که جوانی چنین خورشید طلعت و ماه سیرت [illegible] خیمه نشسته [illegible] — جوانی چند
بر رخساره مبارکش نمودار است قطرات [illegible] از دیده بر رخساره رسیده فرو چکیده است
چون مقمن یهودی پیش دائره دولت خورشید طلعت رسید [illegible] دست بسته
عرض نمود که ای عالی نسبی [illegible] و فقر و [illegible] کشیده و از کجا آمده ای که در این بیابان
بی پایان افتاده ای امام حسن فرمود که ای مقمن یهودی [illegible] بحال تو که در حال
مسافرت و بیکسی ما رحم نمودی و [illegible] ما گردیدی چون مقمن این سخن شنید
بسیار معذرت نمود و گفت ای مولا چون نام محمد بر زبان آوردی معلوم [illegible]
گفته ما از نام ها واقف گردیدی آیا از فرزندان علی ابی طالب هستی امام حسن فرمود بلی
ای مقمن من فرزند علی [illegible] و این برادر من کوچک حسین ابن علی است و هر چند او را
[illegible] که امداد دین پدرم شهسوار مشرقین را از تیغ قبیله بنی مراد در مسجد جامع شهید
ساختند در سرا با غریبان [illegible] قصه [illegible] العرض [illegible] غضب

از شتر کره

از شتر کرده جلا وطن نموده اند امر الله [illegible] آمده تا [illegible] اکنون خواهم که [illegible]
که اکنون باید دید که در این جا [illegible] ملحق شود و جهاد در دو جهان نصیب [illegible]
اهمیت آورد چون مقمن این سخن بشنید خود [illegible] موجود نمود
مسلمان گردید و کلمه الله گفته بر پای مبارک امام زمان افتاد و عرض نمود که ای جوان [illegible]
این مقام مرا دو جهان [illegible] روح مطهر اهلبیت [illegible] بعد از آن [illegible]
امام حسن دست شفقت بر سر او [illegible] آفرین [illegible]
که چون امام حسن از آنجا گذشت او هم [illegible] پیشتر روانه نموده و خود همراه اهلبیت [illegible]
منزل بمنزل بمدینه طیبه رسیدند که هنوز امام زمان زیاده از چهل گام پیشتر نرفته بود که درختی
خشک بنظر آمد امام حسن فرمود که ای برادر باید رفت [illegible] رسید که از
بیخ و بیخ خود خشک گردید حضرت فرمود که ای برادر در خاطر [illegible] الله [illegible]
بر تو ظاهر شود و [illegible] آورده اند که از [illegible]
سبز گردید و [illegible] آمده بود چنانچه [illegible] امام حسن و دیگر
جانوران الاغ و استر و فرس و غیرهم [illegible] خوشه [illegible]
جانوران [illegible] از شتران و اسپان زیاده [illegible] چنانچه آورده اند
که ناگاه آن شیخ [illegible] در دست [illegible] نموده [illegible] گفت
که السلام علیک یا ابن رسول الله و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بعد از آن [illegible]
از جیب برکشید و از [illegible] شتران و اسپان [illegible] گردید چون [illegible]
بنظر [illegible] عجب [illegible] عرض نمودند [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] خانه [illegible] امام حسن

که از همه زیاده تر مصیبت زده و ماتم رسیده بود فی الجمله از کثرت سوز و گداز اهلبیت بود طوا

را بخود راه نداده پیوسته در بیابان بود و در حین آنکه خونین از دیده آنجناب میچکید دیده دوام حسینی

ماتم بود و ما را پیوسته خود از غصه آنکه ما را از هجر برادر خود بیکس مینمود خود هم میگریست

چنانچه بسی گریست که الله الله که در هجر برادر را کربلا میدید بیقرار میگردید و درین وقت

پرسید که کمال شاه دین چرا خود را بهلاکت میاندازی امام حسن ازین سخن زیاده گریان شد و فرمود

چون آن مظلوم تا کربلا تحمل را دریافت نمود تنها آنکو خود را مرده بند اشتد و از

خود تحمل شده و در معانی صورت انجاب نه نمود بدان و در قربت که روح نالم فرزند

دلدار از محبت غالب غضنفر برادر مجید امام حسن فرمود که ای خواهر این چه حالیست که

با انکه این نه قضا الیست که هیچکس توان شنید زینب بیهوش شده فرمود که ای برادر

اهلبیت آنکه چنان است که بر کس مخفی و مستور نیست بیهوش ... بیسر نیست پس امام حسن

دست بدعا برداشت در حال پاره ابر پیدا گشت و از آن ابر قطره خونین زمین

چکید بعد از آن باز بعنوان شخص که سابق آمده بود بطرفة العین از زمین بیرون آمد

و بر پای مبارک امام حسن بوسه داد و دیگر بار نعره درد کشید که شاید از نعره اش بیهوش

رسیده باشد باز زبان بمعذرت بیان اظهار نمود که خداست گواه این بی‌ادبی واقع

نامی ارضی السلام روزی که استقبال عیسی مع ابی طالب از مسجد جامع به تیغ قبیله‌ها

شهید ساختند از آن روز تا الحال غم و الم بر جمله ذریات عالم نمود از شهزاده تا ...

هر روز دریچه تعزیت آورده بود و در لعنت نامه از مردود بیر ایشان در وقت که از ره بود

و دعای بجناب الهی نموده بود که خداوندا بحرمت غریب حسن و حسین سیّد اهل زمان جناب

طریقه زینبی را بروز قیامت داخل بهشت خواهی نمود در بر تیر زینبی زخمی و مقابله نخواهد فرستاد

زیرا

زیرا که این آن ملالی است که تا ابد بکیان پرشیده در مصیبت فرزندان رسول نعره‌ها کشید

بعد از آن وقت که تقدیر خدا باطنیه و الکبریا شنید گفت از آن وقت غم و الم برین

حمله شود و بس از زیارات و مجاورت را افتاده که دانید و حال من بر آن فواد را رسیده که

از اهلبیت اصحاب خود دل گرفته شده ... شنیدن مشغول ام و دیگر لحظه از غم و الم فاقه

نمودم و ما بقی که بود حال آنکه بیابان و تنهائی مجذوب بوده ... از آن اشتیاق

و جلا سلطنت زمین را بانم در طبقات را چون از روزی منور ساختم و از زیارت

نموده‌ام تا تمام بر روی زمین رسیده بود پس امام حسن این سخن شنیده از راز اهلبیت و دست نیاز

بدرگاه قاضی الحاجات بر داشت در حال حق سبحانه آن طبقه زمین را سیراب ساخت

ساخت پس ارضی السلام که بیابان دست را بوسه داد و گفت یابن رسول الله حاجتم

از سر شوق تو آن انجه بقضا در آن نادانی نظیر آرم حضرت فرمود که ای ارضی السلام

تمام طبقه زمین و ارکان بقبضه اقتدار من است انجه بخواهی بکن محتاج اعانت و امداد

دیگران نیستم الا بعزت قلعه و لشکر دانی ... و حضرات بحال خود را خود خشنود دارم

ارحق سبحانه اهلبیت رسالت را بخطاب رحمة للعالمین و شفیع المذنبین یاد فرموده تا انجه

بطرفة العین قلعه زمین و ارکان بجوار میگردد پس ارضی السلام این کلام شنیده پای مبارک امام را

بوسه داده خوشحال و خورسند از ... گردید پس زینب مظلوم گفت که ای برادر این چه

از ما کشی و ما شما از بزرگان صحبت ... ما هم اهلبیت نبوت را فخر بر فنا ایم و جان و مال خود را

نه بسبیل الله نثار کرده ایم امام حسن فرمود که ای خواهر در قدرت الهی کار درهم زدن نیست هر

بر کسی که دست خود را بر دستگیری فاضل مردمی ... از هر نوع محک امتحان هر آنکه میباید

چه کاره ایم که از این ماجرا بر درم ... که محض فضل کریم است که ... هر صورت

قدم ما اهلبیت رسول خدا در جاده اطاعت خود مستحکم داشت آورده اند که اسب امام حسین
و از دلاوران عالم بود چون بمنزل رو در رسید قطرات عبرات از دیده خود روان
ساخت و احیانا متوجه بطرف آن حضرت گشت و دیدم سر خود را بر زمین می مالید و در زاری
چنانچه اگر دیدن از باعث کثرت گریه او بر اهلبیت رسول خدا روز قیامت گذشت بر آن کی
لب بگشاید دانه برنکرد و زینب فرمود که ای برادر این اسب با ما غریبان از بلاد کوفه آمد
و کار خود را تمام کرده آنچه حق داشت که فرسنگ تا فرسنگ و میل بمیل عجایب با نظر می آید که از اندازه
خیال و قیاس بیرون است حیف که بر جای چنین حیوانی شهید شود و ماتمیان دیگر را زنده بگذارد
پس اسب گویا شد بفضل حق که ترک میداد و میدان قیامت قیام با دو امام حسین
پای بوسی گرفته سر مبارک خود را با و برابر نمود و فرمود که از بوسه نگه دار امروز تراه جمع زاد
که خود با بلا کس حرف نمی باید که ارتین را زجان هلاک اطلاع تو بیان کردن با اهلبیت رسالت
رسالت نیست گرا دید پس آن اسب فرو رفته تکلم نمود و گفت که ای تاجدار یوم ترجف الارض
والجبال دار هر روز شمار میدانند که من از قوم ملائکه الهام و حق تعالی برای سواری تو مرا انبوه
اسپ کرد تا بدان الحال می بینم که گویا تو بوصل تو رسی برین دوران مقام قدم رنجه
سوار اهل عالم را اینجا اعدای دین فراهم آمده بر ان مبارک تو تیغ تیز زهر پرورده
بزنند و روح رسول خدا را رنج و تعب رسانند پس من ترسیم که از زبان جهان شود که تیمار
فاطمه دست یغمای دهقان جفا برزند و در آن آنان را در تنور قائم سازند چون امام
هر یک سخن مطلع گشت از او رحلت فرمود که در جهان برای سکه زنی جهت
امن و امان باقی نماند بر طرف که روی آرم غم بر غم دستم بر سرم می نهم در مقامی که از دو
فاطمه آن بنوت و ولایت جو و خود در محو اهم در تن پیمانه شیفته و نامی پیاید

واحدها به پیچ و مظلوم دختران فاطمه که سلیک پیام از خویشی و اقربا جدا شوند و لیکن
رنج و عقاب بمن نرسد پس امام حسین فرمود که ای باعث قیام زینی و کار درین خانه از
فرزند کلاه ملک ملیت ابو حامی در بفارخها شاکر اند اعلام نموده از هیچ بلقیس و نفیس
انصاف ایشان بوقوع آمد کشته اند پس حضرت امام حسین این سخن شنیده برادر خود را
در آغوش کشیده و در پیشانی بوسه داد و فرمود که ای برادر مرحبا و هزار مرحبا
راه ما همی بود که تو بیان نمود ای برادر دنیا جای گشتن نیست و لکن خانه ای نه بجا و لایت چنانچه
اندران جدم محمد مصطفی هم پدرم علی مرتضی رحیت فرمود که ای برادر اگر میدانی که امانت بلای نصیب
روزگار ما را رسید پس کرا اهلبیت نفرت کزینی چرا داری میدانی که تقرب ساخت و تعلیق است
من حمله افعال الهیست پس شکایت نمودن او چرا و اگر میدانی که حق تعالی متکفل ارزاق جمیع
زن کاست پس غم خوردن و اندیشه نمودن چرا است و اگر میدانی که روزی از جانب خدای تعالی
پس حرص چه است و اگر میدانی که حساب قیامت حق است پس جمع نمودن مال و اسباب چه
دارد میدانی که آنچه در راه خدا بدهیم عوض هم بروز جزا خواهیم یافت پس بخل نمودن و
اندیشه و ورزیدن چرا و اگر میدانی که موت حق است عیش و نشاط چه است و اگر میدانی که
شیطان دشمن بندگان خدا است پس غافل شدن ازو چرا است و اگر میدانی که همه چیز بتقدیر و قضا
الهی است پس اندوه و غم چرا است و اگر میدانی که دنیا فانی است دل بدان نباید بست ولکن آخرت باقی است
پس با و دل بستن و محبت او فریفتن چرا است پس جناب سید الشهدا فرمود الحمد لله و المنة
که خوش سخن از خانه اهلبیت بو بوده ای محمد سیا برادر گرامی فرمود آورده اند
روزی که اعدای دین شمشیر تقاق بر حسین ابن علی علم نمودند ملائکه عرش بر بیچارگی او میگریستند
چنانچه سید ابن طاوس در مصباح آورده اند که هرگاه شمشیر اعدای دین بر فرق حسین ابن علی

علم او دید انوم چهار هزار ملائکه عمامه سفید بر سر خود نهاده بمدد نصرت فرزند خیر الانام آمدند
و امیدوار اجازت آن مرد از خدا نشستند آخر الامر آن اشقیا زمان امامت را دست فراز
شب علت دست مرحمت و شفقت بر سر ملائکه دراز نمود و جبرئیل را کار فرمود که بخبر
شکر خدا را سنت بگذارد و میگویند که پنج نفر اشقیا از غفلت تمام و دغا نافرجام شمشیر کین بر
فرق امام معصوم علم او زدند چنانچه چهار ضرب شمشیر آن امام یگانه در طفولیت گذشته بود
نمود و پنجمین ضرب شمشیر بر آن سر مبارک آن سید با نام برابر هیبت نبوت روز قیامت
گذشت چنانچه چند آن سر مبارک شکافته شد و سیلان خون طغیان نمود و از زبان امام
عمامه مبارک را از فرق برداشت و بر آن زخم نهاد و تا که سیلان خون بند شد و دیگر
عمامه را از سر زخم جدا ننمود چنانچه یک خون در عمامه مبارک برنگ دید و یک قطره
بر زمین افتادن نداد و بطرف آسمان نظر نمود و فرمود الذین ینقضون عهد الله من بعد
میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون هو الذی
خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سموات و هو بکل شیء علیم
و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و
یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون کیف تکفرون
بالله و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون یعنی آن کسانی که دیده و دانسته می شکنند
عهد و پیمان که در روز میثاق عهد و پیمان اطاعت و عبادت اهل بیت رسول خدا داده اند و بعد میثاق [illegible]
جنبانیدند و قطع میکنند آنچه امر خدا شده است درباره محبت و مودت اهل بیت رسالت و نفاق و فساد در زمین
با غافلان امامت و ملاقات میکنند با قوم ضلالت خود که شیاطین همه در درک الاسفل اند و فساد میکنند در زمین
از اندازه قیاس افزون جمیع ایشان محرومان و نابکاران و از زیانکاران دنیا و عقبی اند و مدام آتش جهنم

نصیب البیان

منصب البیان این گشت و با آنکه انعام و اکرام الهی با شما چنان رسیده که جهت شما پیدا کرد نباتات و اقوات
گوناگون که از آن میوه ها اقسام با اقسام و چیزها نوع بنوع تناول نمائید و برای شما نهرها و چشمه ها جاری فرمود
و از آسمان باران رحمت الهی نزول نمود که آنرا اکل و شرب نمائید و سجده شکر بجناب اقدس الهی بجا آرید
برای شما هفت گانه آسمان پیدا ساخت و بر آن استوی عالی عرش بنا نمود که از آن در رحمت بحکم شما افزون گردد
بعد از آن برای شما در استراحت شما فرش زمین گسترد و دقیقه از جمیع افعال در گذر در شما عالم و دانا [illegible]
هر چند که مکر و فریب نمائید الا پیش او بیشتر رفته نمیرود و نخواهد رفت در آنگاه که گفت پروردگار عالم [illegible]
از فرشتگان خود که مرا رسیده که اگر دانید که آدم را خلیفه روی زمین و خلعت فاخره انعام و اکرام خود
باو بپوشانیم که فرمانفرمای روی زمین نمائیم پس جمیع ملائکه گفتند که خداوندا تو آدم را خلیفه روی زمین
نمودی که بسیار زیاد فرمانده و حروان حکم تو خواهد نمود و در حال [illegible] خود نهادند و در روی زمین فتنه و فساد
از حد افزون تر خواهند کرد و بحو خون را بیرون خواهند کرد [illegible] اکرام [illegible] عظام [illegible] مباح خواهند
دانست و خود بخود خیر الدنیا و العاقبة خواهند کرد و در حال آنکه ما هر شب تا سحر [illegible] تسبیح و تقدیس ترا
میکنیم [illegible] پرستیم [illegible]
پروردگار عالم [illegible] یا ملائکه آنچه من میدانم شما نمیدانید [illegible] که این انسان ضعیف
البنیان خود بخود [illegible] معصیان [illegible] حالا که حق سبحانه [illegible]
میخائید با خداوند جل شانه با آنکه هستید شما همه مرده پس زنده نمود شما را القدرت کامله خود و بعد از آن خواهید مرد
شما همه و بعد از آن زنده و احیا خواهید شد [illegible] بجهت اعمال [illegible] خواهید [illegible] بعد از آن
شما همه رجوع کرده خواهید شد بطرف خدا جل شانه و حالا که میدانید که از آتش جهنم [illegible] نخواهید شد
[illegible] میکنید [illegible] منتقم [illegible] روز قیامت [illegible] آورده اند که چون [illegible]
و تحت [illegible] بسیر [illegible] گشته [illegible]

و در یکی از آن ایام زنی زرد فام آمد و بر دروازه امام ایستاد چنانچه وی بسیار فصاحت از نطق کلام سر آغاز بود و قرائت
والصافات را باشاره بحکم روحی الهی تمام خود ادا نمود بعد از آن با ... کرده و دل بر درد زمین احسن تا الی ولا
آمین ازین خبر افسوس بر حال غریب مسکین بی حال گم بردم این دو ... یکی با هم درد و غم ... از خود ...
چنانچه اکثر جوار بیرون انجناب دست از خون ... نموده بر آن ... گذشته داد اکثر با الطلوع ... پیدا
رسانید بلای امام زمان که رحمة للعالمین و نفس قرار ... بود و فرمود که کل الطلوع علی حسب ... بیان ... را
برحالت خود بگذار که کسی انتقام خود جز دنیا کم گیرد و هر کاره را خود ... دست ... که اوقات التفکر
العظیم است بی طلبان ... حیا از شاه دست خود چون کسی ... بود ... نموده با نجام در حیات امام زمان ... داشتند
بعد از آن فعل ... و خان بن خلیل ... که از شیعیان ... بود ... بکار جراحی ... عبادت ... داشتند
و الکار خود یگانه آفاق بودند چون این خبر ... شریف ... ایشان ... زنان ... گرد
فرزند فخر الانام حاضر آمدند چون نظر بر جراحت آن امام مظلوم انداختند ... خود ... الکرم ... تا ...
بی تشویش آغاز نمودند و گفتند که ... امام ... ولایت را از ... آب ...
چون نزد امام آن جناب ... زخم ... قیامت ... امیت ... گذشته ...
بر ... آن جناب ... فتا ... در ... تنگ ... از ... که
ایها الاهل البیوت اسکتوا واذکروا اسم ربکم والصبر والی الله عز و جل و فضله ... العالمین
یعنی ای اهل بیت ... خاموش باشید ... و ... کنید ... حال ... خود که حق ... ما
با روح ... و الا ... شما را فضیلت داده است بر کافه انام از اولین تا آخرین بعد از آن ...
عالم ... و قفیز ... در دست گرفته رسید و گفت السلام علیک یا رسول الله و السلام علیک
یا ابن ابی الله ... الاشیاء البلاء ... بحکم الله بعد از آن آن قفیز را ... خود
برداشت و گفت خداوندا بحق ... این خاک ... در درد و زندان ...

بعد از آن آن خاک را که بسیار رنگ بود از قفیز بیرون آورد و بسر ... نمود ... بر آن خاک دم نموده ...
انجناب ... اعمال ... چرا ... دو ... گفت که ... آن جناب ... در ...
بر ... شد و از راه که آمده بود از همان راه رفت ... بعد از آن ...
ب ... آورده ... امام ... رسید ... یا بن رسول الله ...
که ... انجناب ... نظام ... حضرت ... آن ... القدس ...
خناب ... و آن خاک ... رسول خدا آورده بود ... رفته ...
که با مجلس ... شد ... امام مظلوم تا ...
... رفت ... و ... بخواب ...
... رفته ... از ... صحابه ... از دست ... ایشان ...
در کتاب اسرار النبی فقیهین از سید رضی الدین بهبهانی آورده که ...
حضرت امام علیه السلام از کوفه بسمت مدینه متوجه گردید بمنزلی رسید که آنجا آب ... و ...
قافله ... ایشان ... آن ... عالم ... جهان ...
آن ... ولایت دست ... برداشت ... نموده بود
و دست ... برداشته بود که ناگهان قطار مرغابی سفید رسیده در منقار هر یک مرغ ...
... حضرت امام حسن آمده ... آن ... از ...
... چون آن ... بود حضرت از ... که آنچه ... از ...
آورده ... فاخره و لباس ... و ... منظور ... آن ...
با فراط ... الطیبه ... الطعام ... خود ...
خود ... این مرغان از کدام ... فاطمه ... آورده

حضرت فرمود که ای آرام جان من آنها از طائفه ملائکه بودند و سرخیل آنها روح القدس بود که برای
ما اهلبیت اغلب جلوه بظهور آورد پس امام حسین فرمود که ای برادر عرضی دارم الا از شرم مکشوف نمی
توانم حضرت فرمود جانم فدای تو باد بگو که امر تو چیست حضرت فرمود که ای خلاصه کونین خدا نخواسته بعد
از احیان ما سایه فرقت بر سر ما افکند [illegible] شود از زمان باز روح القدس نزد ما غریبان خواهد آمد
یا از حجتها جانب خواهد آمد حضرت فرمود که ای [illegible] مادر خدای [illegible] روح القدس از دنبال [illegible]
دور و دوری نیست و ما سادات اهلبیت قادریم بر تسخیر ملکات ارض و سماوات و محتاج باحوال ایشان
احتیاج نیستیم بلکه حق تعالی ما اهلبیت را از جمیع ملکان و مقربان خود یادآور فرموده پس این حرف الفرد بنگر
برده ختم میشود در مصداق امر الهی بجا آورده میگردد که آل محمد خیر البریه اند ای برادر ترا که حق تعالی
موجب تکوین و ایجاد نموده است کاش بمیرم ذات با برکات تو از پرده التوا بقوه
در آورده تا بدانکه ساعت رسید آسمان نامردم مکشوف پس امام حسن این سخن را از بشنفت و اشک حسرت
از دیده حسرت ریخت و از آن سر خود بهمان زانو کشید و فرود شستی کرد و دیگر سخن نزد برادر نمود
گویند که بعد از این اثنا جابر بن عبدالله انصاری که از تابعین رسول خدا بود و اهل او ادراک نماز از
در محراب صفا انجناب می شمردند و لهذا تعظیم و توقیر می نمودند رسید و بار یافت امامین را
پرسید و عرض نمود که یابن رسول الله شب در مسجد بنیاد اعتکاف کشیده بودم تقاضا افزون تقلید
مرا در ربوده در عالم رویا چنین دیدم که شخصی از آسمان برکشون آورده است و آن داین بر عالم
حلقه زده شور و شیون می نماید و فریاد و زاری ایشان بعالم بالا میرسد و در میان قوم شیار
عریان رو و پریشان موی در میان آواره و پریشان اند و طلبان استراحت بنظر نمی آید که بدین خط
در آنجا استراحت فرمایید [illegible] بود و در خورشید طلوع از مشرق پرید بکوشش از زمین رسید و در آن
تخت که سرکرده آن کرده بود هوا آسمان در آن نمود از اندرون برج او از برج اوار رو احسان داد

جنیزادم چون امام حسین این سخن از میان برج شنیدم بیتاب شده بیهوش گشته بود و برج بستان و باغ ام
که در قبضه قدرت و قاطع از آن را از غفلت بر خود حلق نمایم باغ الفردوس از اندرون گل جمال حبیب خدا
کو بر خاک برادر را بجهت سر نمود و جنبش بجهت آل رسول جاویع تا مجلس مرا از فرح مقدس حقیقی باغ
چون که این سخن از جابر شنیدم مثل ماهی بی آب بر خاک افتاده کشته دست بر زانو زدم و با خود گفتم که
چگونه جرأت بر آن برج بر تو زدم و از کجا ببینی را از خاک مطلع نمودم کنا کاه آن برج از
بچشم می خالی گردید چون چشم از خواب گشودم سر آسمیمه از آن که به بیابان نهادم و از
فراق و رفتار دیو آنکه در آن نزدیک نشستم و در شعف جمال میمونش بنشستم و از آن روی که حیات
حیات جاودان در رخ تو تنگ دیدم و مرا تو حیرت که در برج آن برج می از حالت عظمی بروز نمایم و تکلم
از همه طرف حفظ و امان بر آن دیده آماده ولی که دیدم که ناگاه از عالم غیب آواز دیده که ای جابر
چرا خود را تلخکام و تنگدل نموده ای خواستی اسرار تو و خود جهان را پس ای دل از جا
یکبار که دو چندان از برای خود و سفر تو شیخ نمود هم بجبر و نیاز او ملازم خدمت ابن جنابان بستم و انگه
تحت مسجد از آن نمود که امروز زیارت شما حاصل نمود پس جابر امید دارم که از مقصود ما را
تحمل جواب اطلاع فرمایید چون امام حسن آن کلمات بشنید بغایت بیقرار گردید و جابر را
در برگرفت و فرمود چند از زبان جبریل بر خود بیان نمود که شخصی کلاه خوش جمال آن حضرت آمد
آسمان هیچ ملک باقی نماند که با تو مصافحه نمود و هیچ لحظه خالی نگذشت که بر تو درود
در وقت آن نکو دار جابر لقنی از آن که ربو عشق از قبر زده است بر سر موج که هر لحظه بعید
ما اهلبیت رسالت از نصایح خدا است تا شش را الا اتحد و لا لحظه جنبد از آن چه بعد ز رفتن از آن
در بزرگی و در ختان و مکه در یا باشد چنانچه عنایت قائم فرمایند از آن هم خو نقص او انقاصر نشد
کمال او جدا که اهلبیت رسالت و امامت بسیار است که تو عقل جامع هیچ دهر قطره از آن ایشان است

برادر تو خزینه معموره است در شب که موجود است و در راه نور [illegible] خواهد گشت انقطاع از قدر و
منزلت آن فرع در آن راه خواهد کرد و در آن جابر کی که خالص مخلص تر [illegible] در راه اهلبیت رسالت است
برادر او هشتاد هزار [illegible] را شفاعت خواهد کرد تا نبیره و صورتش عین صورت پیغمبران [illegible]
خواهد کرد و ای جابر چون نظر ملائکه بر تو نبیره در آن راه اهلبیت خواهد افتاد و [illegible] شبیه پیغمبران
مشتبه خواهند گردید و خواهند گفت که السلام علیک یا معشر النبیین والمرسلین و بار دیگر حضرت
فرمودند ای جابر اگر که [illegible] کمال [illegible] تو نبیره در راه اهلبیت رسالت نماید پس حق تعالی برادر او را
که پیرو او را هفتاد هزار رحمت باد [illegible] فرماید که رحمت او از جمیع کوههای دنیا سنگین تر باشد
و ده هزار حاجت او را به وقت [illegible] میزان عطا فرمایند و [illegible] حق تعالی [illegible]
او را جاه و جلال آن آسمان [illegible] هفتاد هزار ملک [illegible] ساحت او [illegible]
تا داخل بهشت [illegible] خود [illegible] نعمتهای [illegible] قبر [illegible] اگر [illegible] خواهد [illegible]
یا نظر [illegible] دیده باشد [illegible] خاطر [illegible] نکرده
ای جابر [illegible] در ایام [illegible] نبوت [illegible] عمدا یا سهوا افطار
واقع شد که احیای شب محرم [illegible] رسید پس [illegible]
عقاب [illegible] که [illegible] خود را از مصیبت آل عبا [illegible]
باد [illegible] از [illegible] شب محرم [illegible] پس [illegible] نمود [illegible]
بار الها [illegible] در احیای شب محرم [illegible] زبان [illegible] که [illegible]
[illegible] در مصیبت آل عبا محزون [illegible] آتش [illegible] راه [illegible]
در شفاعت او منظور [illegible] میشود [illegible] که در شب محرم محزون [illegible] حق [illegible] او را
بهشت [illegible] پس ای جابر [illegible] مصیبت اهلبیت [illegible] خود

اکاده نمود

اکاده نمود چنانکه تو از زمان [illegible] رسول خدا [illegible] از فرزند [illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله [illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible] شهدا [illegible]
با جمعی [illegible] پیغمبران [illegible] محمد یعقوب کلینی و صاحب الاستبصار [illegible]
که [illegible] مصیبت فرزند خیر الانام [illegible] هفتاد هزار
بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و حق تعالی شفاعت او را قبول نماید [illegible]
[illegible] مستحق عقاب [illegible] باشند [illegible] جنات النعیم هفتاد
هزار شهر [illegible] هفتاد هزار قصر [illegible] هفتاد هزار [illegible]
هفتاد هزار [illegible] از [illegible]
[illegible] فرزند خیر الورا [illegible]
کامل [illegible] مجتهدان [illegible] علم الهدی و شیخ [illegible] ابن بابویه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
از جابر [illegible] که ناگاه [illegible] که السلام علیک یا اهل البیت
النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی و معدن الرحمة و خزان
العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم و اولیاء النعم و عناصر الابرار و دعائم
الاخیار [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله [illegible]
[illegible]
خواهد افتاد [illegible]

اذا السماء انشقت قریب شد امر سید ... امام حسین از کثرت غم محزون خاطر بود و شبها [illegible] را از
[illegible] و روزها بطاعت حق تعالی علی العبادت خاشع و متضرعا الی حضرته الرب میبود پس [illegible]
شدن آن را از آن شاه سرافراز او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق یجعلون اصابعهم
فی اذانهم من الصواعق حذر الموت [illegible] آن امام در عالم یاس نموده [illegible] که تو یا در میان [illegible]
[illegible] که دل پر ز حیات را چون نایره سطوت و جلال قهر الهی بسوزانید چنانچه در ان نواحی
پنجاه شیر قوی شکوه داشته و زنده [illegible] خود را باید دادند و بیاد مصیبت اهل بیت سر از [illegible]
چون آواز امام [illegible] شکایت [illegible] دیده [illegible] امام در دل [illegible]
جابر نیز [illegible] آن شیران بسبب آواز [illegible] نموده حاضر آمدند [illegible]
بر شیران افتاد و بلا تامل از زبان خود فرمود که [illegible] عزاداران خاطر [illegible]
فاطمه جابر [illegible] و گفت یا رسول الله ایشان حیوان اند تو نیز [illegible]
[illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] چون جابر [illegible] معاینه نمود [illegible]
از [illegible]
پس جابر [illegible] معاینه نموده [illegible] و گفت یا رسول الله این ماجرا
[illegible]
ازین معامله [illegible] فرمود [illegible] تسبیح است چنانچه خدا
تعالی فرموده وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم [illegible]
نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میکند و حمد و ثنای خدای [illegible] تسبیح آن [illegible]
و در کلام [illegible] لا یخلق شیء الا بمودة المصطفی والمرتضی پس فرمود که [illegible]
اینها را از جانوران صحرا [illegible] از قوم ملائکه [illegible]

[illegible]

پدرم [illegible]
حاضر آمده فریاد و داد [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible]
فرموده بود [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] خواهند بود
[illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible]
التماس [illegible] اصل وجود [illegible]
فرموده [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه از [illegible]
[illegible] ملائکه
[illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
جابر [illegible] شیران [illegible]
[illegible] خود [illegible]

و در وادید زمانی درخشید چون جناب سید الشهدا [illegible] شیر [illegible] فرمود که بابا الحارث [illegible]

از حال آمده ما غریبان خبر یافتید [illegible] رسول [illegible] ماتم زدهای آن شریف [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] شنید [illegible] چنانچه [illegible]

دایره انجذب [illegible] رسید [illegible] ز مان [illegible] نشسته بودیم [illegible]

[illegible] خطاب [illegible] نمود [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] فرمان [illegible]

در آمد [illegible] گفت [illegible] سید الشهدا [illegible] جان [illegible]

[illegible] تمام [illegible] داد [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] جبرائیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] امام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

کردد [illegible] رسول [illegible]

[illegible] از روز ازل [illegible] جان [illegible] امام [illegible]

هر روز [illegible] حق [illegible]

[illegible] سید [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] سید [illegible]

کردانید

گردانید [illegible] بیت [illegible] خود نمود [illegible] اعلام [illegible]

بهوش آورده تجلی فرمود [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible] امام [illegible]

بیان مصیبت [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible]

از [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

در [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible]

آن [illegible]

پس امام حسن و محمد حنفیه الوکوزا امام و نوشته در برده از زیر آن توحش نکرد امام حسین فرمود الحمد لله الذی که حق تعالی
این ناقه را بمن عطا فرمود از آن روز در دشت و صحرا با آن مرغزار و مقام نمود و در میان انبیا بود و حیات کرد از قول
حضرت حضرت محمد گردانید پس آورده اند که جابر بن عبدالله عرض نمود که یا بن رسول الله سبب و دلیله
چه امر می شود آیا ناگزیر در سبیل حاضر باشد یا جای دیگر توطن بر آن شد حضرت فرمود که ای جابر تو از ان را بی
باطن این یک لحظه از من دور باشد پس همراه امام و در مرتبه دانش گردید و بسیار الخبار است و اتفاق در حج
هر وقت بیعت حصول نمود تا آنکه در ایام بعد از آن حضرت را شنید و اوقات تمام فرزند سید الشهدا معروف بود از اثر آن که جابر
دین و مجتهد بن امام التقی بسند های معتبره آورده اند که چون سید الشهدا امام حسین در دشت کربلا
از دست کوفیان و شامیان محصور گردید از ملازمان جابر بن عبدالله در حلب بسی کار از دور بود
دور جو کرد و دعا و خروج سکوفیان فرزند اشعث گویند که چون شب هشتم ماه محرم رسید ازکی زمین چون
بیدار گردید دیدکه وحشتی عظیم در دل بر دیجات رسیده و مرکوب سواری جابر بن عبدالله ناقه
یمنی بود که از حضرت امیر المؤمنین در وجه تهنیت ولادت امام حسین عطا فرموده بود
و آن ناقه تا آن زمان در قید حیات بود و جابر اعتراف عطا نمودن فرموده بود که ای جابر
این ناقه از اسرار الهی است بر آنکه کسی محرم حسین معاونت خود در او باشید خواهم شد از زمان
از چهار روز بیشتر از آن شب حسین از چشم این ناقه جاری خواهد گردید و دیگر حرکت نخواهد بود
در روز عاشورا ماه محرم سر نبرم حسین از تن جدا خواهد گردید بدانم این ناقه نیز از زنده نخواهد گردید و
مأیوس خواهد گشت بلکه وقت رزمی چنین نخجیر جان این ناقه از قالب عنصری جدا خواهد گردید
و آنکه از این سر خفقان خواهد گردید بلکه تا هفته دیگر او از هیبت این زمین بسته خواهد ماند
که در احیا و احیای او باز هشتم روز دیگر این بحالت اصلی خود خواهد گردید چنانچه
مؤمن الطاق بحدیث سند آورده است که چون شب هشتم محرم رسید زمین چو سید از بوالهرزنید

و در آن تاریخ

در آنکه زمین و آسمان بطور دیگر جابی گردید و دیگر حالت رسیده پس چون جابر بچشم خود
و وحشت باک دید از بو سی انس بر سبب سر او گردید و قبل حیات دیرین خود تنگ گردیده و باز از آن
تنقیح خاطر زد ناقه خود رسید او را از خود رمیده یافت بی آنکه سوار او شد که آن ناقه از
بار آن حاجت می جست و بر زمین می غلطید گاه نعره های عاشقانه بر کشید چون مرغ نیم بسمل
می طپید جابر بر قرین یاد و حیث اشعر و از شر رقیبی بر بستر غم و حیرت افتاده و دعا و نماز
از دست داد چنانچه آورده اند که در همین روز و کوار جابر اندکی و در خواب رفت دیده که آن بی
مانند بود و چون شب ها تا وقت بالین پرمی اقتاده اند و زمین و آسمان همه ظلمت چون آفتاب ندیده
چون جابر از خواب باز نمود دیده که آسمان اسلک خونی می بارد و از زمین آواز خون بار گوش می آید
همه علامت تازه ز صد غمکاری سید الشهدا شوریده خاطر جابر گردید و آنچه تا جیوه نماید که تاریخ دهم محرم
رسید بوقت نماز جمعه آن ناقه سر بر زمین طپید و جان خود بکان آفرین سپرد اندر حال کرد
بر جابر رسید در تشریح حالات این زمان همه غم گردید جابر به تم و تاکید رسید که تفتیش حال و در این
می نمود جابر رسید بجوار رحمت خود پس بعد ملاحظه جابر در خواست که آن ناقه از روی زمین برخاست
مرغان چند از بالای آسمان در آمده و طواف لاش ناقه نمودند و چند کرت پرواز اولاد دیده اجر الله
از منقار های خود در گرفته و آن لاش را در خیمه مردم بیان کردند ملکی کرد و معلوم نشد که کجا بردند
مگر بزعم فقیر مسلم زود که مرغان از قوم ملائکه بودند که او را برداشته در وادی السلام رسانیدند و
در روایت که آن ناقه نیز از قوم ملائکه باشند چرا که آنکه در اول امیر المؤمنین فرموده
نیز او از دست جبرئیل می خورد در شب و قبل در جمع اهل بحار الانوار نقل بر کسی که خواهد امید او را
از بحار الانوار از جلد یازدهم در یافت بماید فقیر اینجا ایراد نمود و تحقیق طول مقدمه دارد
که چون مرغان لاش آن ناقه را به منقار خود گرفته پرواز نمودند اندر صدا آمده از زمین و آسمان

بنده شود و بخشم تمام چیز معاش بشکرد و دل بی کار بر سر راقم فرو خفته نشسته بود و کوتاهان کاروانی از راه
در رسید و بیکار احوال شهدای کربلا ایام غربت تفصیل و در بیان نمود چنانچه آورده اند که جابر بن عبدالله
از اهل کاروان استفسار نمود که کجا میروید گفتند اهل بیت نبوت ... [illegible] ... اهل کاروان گفت
که ای جابر طاقت ندارم که واقعه کربلا بر زبان خود بیان نمایم و باز زده بار جابر گفت که اندکی
از دقایق آن واقعه خبر ده که طاقت ... [illegible] ... اهل کاروان گفت که ای جابر ... [illegible]
نبوت در منزل قادسیه رسیدند از مالک خراسان بارگاه ... [illegible] ... ابن زیاد رسانید
تا منزل قادسیه رسید ... [illegible] ... ابن زیاد ...
فرح خود ... [illegible] ... جمع گردانید و هریک ... [illegible] ... خلعت ... [illegible]
ذکر نمود که ... [illegible] ... بود و در ... [illegible] ... از ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible] ... سر ... [illegible]
خود دارند ... [illegible] ... زنده ... [illegible] ... جوانان خاندان نبوت
... [illegible] ... برادر ... [illegible] ... حسین ... [illegible] ... برادران
... [illegible] ... خویشان او ... [illegible] ... جوانان اهل بیت نبوت
مخدرات عصمت و طهارت ... [illegible] ... همراه او ... [illegible] ... از اهل بیت ...
... [illegible] ... که ... [illegible] ... کربلا ... [illegible]
... [illegible] ... زنان ... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible] ... مردم ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible] ... سرهای ... [illegible]
... [illegible] ... مردم ... [illegible] ... اهل بیت ... [illegible]

... [illegible] ... مردم ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]
عبیدالله ابن زیاد این سخن شنیده ... [illegible] ... زینب ... [illegible] ...
ظاهر ... [illegible] ... پوشیده بود ... [illegible] ...
... [illegible] ... از ... [illegible] ... زینب ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible] ... خدا ... [illegible]
... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... مردم ... [illegible]
... [illegible] ... عبیدالله ابن زیاد گفت ... [illegible] ... فرزند رسول ... [illegible]
... [illegible] ... اهل بیت ... [illegible] ... کلام ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]
... [illegible] ... اهل بیت نبوت ... [illegible]
... [illegible] ... اهل ... [illegible]
... [illegible] ... علی ... [illegible] ... الحسین ... [illegible]
... [illegible] ... اهل بیت نبوت ... [illegible] ... زنان ... [illegible]
... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]
... [illegible] ... زینب ... [illegible]
... [illegible] ... فرزند امام ... [illegible]
... [illegible] ... علی اکبر ... [illegible] ... فرزند امام قاسم ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]
... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

راست و درست یکی از عمال از طرف آن بطرف شلال رسید متوجه خواهم شد و یا فرزند رسول خدا انتقام
خواهم نمود و در این گفتگو مشتمل بر اخبار بعید برنیاید و خبر آوردند که فوج آمده و از منزل آن قاصد [illegible]
بشوید جبال الهم بر استقامت دارد و باد او سوار اهلبیت حضرت سوار [illegible] بر [illegible]
خلعت فاخره و افواج [illegible] عطا نمود و گفت که از قوت بازو [illegible] استقبال سواران [illegible] و فرزند
را بجای فرود آورد که انجا [illegible] مسیر شد [illegible] فرزند رسول [illegible] دید و در وقت [illegible]
که متصل شعب جبال ناصریه رسید و بجا در دایره دولت اهلبیت امام [illegible] خود [illegible]
پس چون امام [illegible] بسیار [illegible] معاینه نگاه مرتبا بان بطرفی متوجه و فرامان [illegible] قریب بود
که در [illegible] را تعلل داده بفوج مخالف داخل [illegible] عباس [illegible] امام را [illegible] داده
فرمود که یا ابا عبد [illegible] که ما بندگان خاص باشیم و تو خود با [illegible] تنها [illegible]
مردمان اجنبی خواهند [illegible] فرزند رسول خدا [illegible] و با وجود [illegible] پس امام [illegible]
برادر را [illegible] فرمود که [illegible] فرمودی [illegible] بود [illegible]
فرط محبت نخواهم که ترا تنها بفرستم [illegible] امام [illegible] عباس [illegible]
جوانان [illegible] فرستاد و [illegible] داد که از [illegible] و [illegible]
پیرو [illegible] طایفه [illegible] عباس [illegible] متوجه [illegible] شد [illegible]
چون [illegible] چند از لشکر [illegible] فرزند [illegible]
بر اسب [illegible] استقبال فرزند [illegible] و از اسب فرود آمده [illegible]
فرا [illegible] آورد فرزند رسول خدا [illegible] عباس [illegible]
[illegible] جوان [illegible] نام دار [illegible] آمده [illegible]
[illegible] عباس [illegible]

[illegible] ما [illegible] این سخن شنیده [illegible] ساعتی چند متامل مانده و گفت [illegible]
ابن ابوالحسن [illegible] امید [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] خیر الانام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
پس حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
برادران [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]

پر زوال برگوز بانشد آن راه خاتم خود جوید فردا از قیامت بار خصومتی نخواهم نمود با تکلف شفاعت
معصیت [illegible] خواهم کرد [illegible] اگر تو [illegible] نافت ما قبول خواهد نمود و به کلام [illegible] فوج اعدا [illegible] خواهد
ان [illegible] داخل [illegible] المصر [illegible] دیده [illegible] اصل [illegible] خواهد رسید [illegible]
امروز برود در [illegible] آورده اند که از مقام ناصر [illegible] هزار نامرد [illegible]
از رفاقت فرزند رسول الله [illegible] امام غریب [illegible] ناصر [illegible] جمع اهل بیت نبوت
فرایض [illegible] ادا نمود [illegible] قادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] امام [illegible]
اقدام [illegible] التیام [illegible]
[illegible]
[illegible] از قبر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] از قبر بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محکم خواهم افتاد که حاجت با یاری مهر و قرار تو از حبال الفظ التزامی نماید امام حسین فرمود که ای عزیز [illegible]
مجروحا اسیر دام که بنظام صحبت سعادت شما دست من خود را علیکی نسبت از و نظم اتفاق بر ملا
جان تو را بسوط و عوام از جناب قدسی ایشان التماس نمود که حق عز اسمه بلطف عام
تو بر عالم و عالمیان مبسوط داد دیگر حضرت امیر فرمود که ای عزیز ما رفقا را بسیار و کار ما روز بروز
سوز حکایت شعله محبت جگر و نایره الفت پدر را صدر و بیانی نیست بجمال فرزندم که گاه
اعتراض خوشست و در رنج محروست و لولوء مرجان عشاق در دیده اشواق از هم تو جان جگر اند
کر دیدار ز مان قدر و عافیت رنگ ز کار مملو خواهد شد چون امام حسین این سخن را که محو شیره دم
خونین از دیده [illegible] عبدالرحیم و الم برداشت که نسبت فلکی دو تا گشت تیر ماتم
در قلوب احباب نشست آورده اند که چون خورشید احمد و مهتاب حیدری دعای الوداع آغاز
کردند [illegible] و آسمان بر گشت در ملاء اعلی رفت نسبت تنگ گفت گویند که حضرت
امام حسین سر بر دامن [illegible] امام الغریبین [illegible] ناگاه که [illegible] از [illegible]
نزدان یافت [illegible] و آسمان [illegible] و جهان [illegible]
چنانچه دست از کنیه جاری [illegible] شد [illegible] گشت [illegible]
قلق مفارقت تو در دل ها بسیار فراق و اشتیاق است و دیده ما از حسرت [illegible] خونبار
و مشکبو [illegible] که [illegible] خود بر داشتم [illegible] خواهیم [illegible]
[illegible] که از نظام [illegible] دست [illegible] انبیاء و [illegible] ازهد [illegible]
الاصفیا امام حسن [illegible] فلک گشت و [illegible] خود از
[illegible] تا [illegible] القارعة ما القارعة و ما ادراک ما القارعة [illegible]
[illegible] نماید [illegible] فرمود تا چه [illegible] ساعت به

اتفاق

با [illegible] که [illegible] و [illegible] خود را از خود [illegible] خود را [illegible] و [illegible]
و حمیده حضرت الطاف [illegible] تو [illegible] از حوادث فلکی [illegible] اعدا [illegible]
[illegible] خطوات الشیطان [illegible] العدو و الرحمان [illegible] حضرت [illegible]
اصغر ابن [illegible] گشته دست [illegible] ز [illegible] مبسوط [illegible]
[illegible] و [illegible] داد و [illegible] اتمام [illegible] سعادت [illegible]
سعادت جنت [illegible] فرمود که [illegible] سعادت [illegible] علوم [illegible]
خود سعادت [illegible] کرده [illegible] خود رسید و [illegible] قاعده [illegible]
[illegible] موسی حضرت [illegible] بر [illegible] روشن [illegible] العاده [illegible]
موجب [illegible] دل [illegible] الحلم [illegible] کار [illegible]
[illegible] در [illegible] در میان [illegible] از [illegible] محبت [illegible]
مع خویش [illegible] خود [illegible] در [illegible] بود و [illegible] از [illegible]
[illegible] گشت اگر [illegible] ز [illegible] اصوات [illegible] از [illegible]
[illegible] خود [illegible] السلام [illegible] جابر بن عبدالله [illegible]
[illegible] روح خود را در قالب [illegible] خود [illegible] از [illegible]
تا [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] اتفاق [illegible]
نطق کلام [illegible] و [illegible] التفات [illegible] چمن [illegible] از [illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله [illegible] گشته [illegible] و [illegible] آمد [illegible]
الکاه کرده [illegible] که [illegible] آن [illegible] حال [illegible] خوش [illegible]
و از [illegible] در [illegible] چون [illegible] اطلاع [illegible]

خودها برهنه نمودند و از زیر خودها … آوردند پس جابر گاه سر … می‌برداشت و
گاه سر بطرف … می‌کرد و بر زمین می‌افتاد و بر نعش خود که … زخم … پس آن
شهسوار … از مفارق … و … خون … برادر … و گفت که ای جابر
در دولت کلام ارزو باقی است که … سلطان … بسیار … الحال …
در … کار … قریب است … الفقیر … از …
که … حاجات … معبود است پس جابر … گفت که ای شهسوار
ترا از … چه کار است تو در این کار خود … که …
که … محال … است اگر … از قدرت … محمود …
مخلوقات عالم را … جان مسلم و کافر …
امید … خود نموده … از دست …
پس آن شهسوار فرمود که ای جابر آنچه …
در … پس … جابر … دیدم و گفت
که … مقصود است
… پس ای … فرمود که ای جابر …
خود عرض …
مصیبت … پس جابر گفت که
فرزند رسول … حضرت امام حسین شهید شد …
و مصیبتی … عالم …
و …

ارزو دارم که جان خود پیش قدم آنجناب نثار گردانم پس تقریر نموده است که ارزان …
سرفراز شوم و بسعادت شهادت … که در روز قیامت …
در راه او … خواهم نمود و از … حرام …
و … دور … که … شوم و از … موت …
شهسوار … از دیده … خود … فرمود که ای جابر …
فرق مبارک آن مقتول … کند …
باشد و … که … شود … اعتقاد …
… که …
خود … ده … ده …
اعمال او … شود …
… از دست …
…
…
… الفضل العظیم …
…
…
… رسول خدا و ذریت ابراهیم خلیل …
داخل …
آن … امام …

خواهند نمود که زمان محو شدن آن جناب تا یک سال باید داد و هیچ خواهد گذشت چرا که در خون بهار
آن امام مظلوم از زمین زمینی و آسمان بلند بجوشد که تا آن روز دهم از زمین هیچ [illegible] آفتاب مشغول
چه باید اگر روز خود را [illegible] فرزند چه ملاحظت که در حقیقت [illegible] جمیع [illegible] خود آگاه
[illegible] کلام [illegible] از آن مستور [illegible] حقیقی ز زبان و [illegible] مرجان [illegible] از ختم جابر
غائب کرده و از غیبت او و از قیامت یک سال جابر رسید و [illegible] داد و [illegible] دو
تر نهم گشته [illegible] کرده که آن مردان خدا بروز جمعه داخل [illegible]
کرده و [illegible] آن مظلوم [illegible] نموده با تمام [illegible] سابق [illegible]
کرده اگر چه در اکثر حدیث مثل شیخ صدوق و [illegible] آورده اند که اول [illegible]
[illegible] جابر [illegible] بود و [illegible] اکثر حدیث [illegible] رسیده که
جابر [illegible] چهار روز [illegible] در کربلا رسید [illegible] سال [illegible] خوانده بار
این حدیث صحیح باشد چرا که بروز جمعه [illegible] معجزه در [illegible]
خود رسیده [illegible] نموده [illegible] روز [illegible] و از
[illegible] تعزیه [illegible] در کافه انام [illegible]
عجم [illegible] خوانند [illegible] خوش [illegible]
[illegible] در روزگار [illegible] اولاد رسول [illegible]
سعادت [illegible] حصول کرده اند صاحب [illegible] و سید احمد خلیل اردبیلی و ملا
محسن کاشی نه در اکثر حدیث از ائمه معصومین آورده اند که چون [illegible] در شب معراج
نشستم فلک [illegible] از آن فرمودند [illegible] قدم شریف خود [illegible] از آن
فلک طلوع [illegible] شدند ای فرشته [illegible] که [illegible] درخت طوبی [illegible] داشت

[illegible]

وصورتش

وصورتش بخورشید لقاست به آن فرشته برسید و هزار روی داشت و در هر روی
دو زبان داشت و لحظه بلحظه به ذکر حق جل و علا مشغول بوده و [illegible] اقامه
نموده و [illegible] ذکر الهی ذکر صل علی محمد و آل محمد بلند داشت پس آن جناب
[illegible] از روح الامین پرسید ای اخی حال [illegible] کمال داشت
و از محرومی طاعت و عبادت ابدی [illegible] و حالتم انقلاب کرده [illegible]
از جناب اقدس الهی منت و سعادت نموده معصیت امت عاصی خود را [illegible]
[illegible] و خجالت نتوانم [illegible] و استغفای [illegible] امت عاصی خود
کردانم چرا که بسبب طاعت و عبادت قوم ملایکه عبادت ان ضعیف البنیان
[illegible] که حال ملایکه مقربین [illegible] خاک فرمایان
خاکی [illegible] ذلیل العباد را چه رسد پس جبرئیل [illegible] درگاه رب الجلیل عرض
[illegible] اسرار کارخانه الهی و [illegible] خزانه کبریایی [illegible] عجز و انکسار
نماید [illegible] امیدوارم [illegible] بنده جناب اقدس و [illegible]
درگاه ارفع [illegible] از فیض کرم [illegible] محروم نکرده [illegible]
پس از زبان [illegible] جناب اقدس الهی ندایی رسید ای محمد خاطر جمع دار امتی
و عبادت ملایکه تقرب [illegible] یک لحظه گریه و زاری بر فرزندانت نرسد
پیغمبر علیه السلام [illegible] احوال گریه آگاه [illegible] مرتبت بر جان ناتوان
[illegible] و [illegible] زاری آغاز کردانید [illegible] گریه پیغمبر علیه السلام
زلزله بر زمین و آسمان رسید و [illegible] چنین [illegible] دید جناب [illegible] بودن
معراج زمین [illegible] آسمان [illegible] دیگر [illegible] پیغمبر علیه السلام

دست بر جا بر داشتن و مضمون انخداوندا میدانی که محمد فرزندان خود را چیزی دیگر
ندارد و ازادر الک مصائب فرزندان بتنگ جان خود بجان آفرین می سپارد وقتی رسید
ای محمد ترا شفاعت امت عاصی خود را گوئی منظور است یا محبت و مودت
فرزندان خود مطلوب پس ای محمد یقین بدانی که در یک نیام دو شمشیر نگنجد و در یک دل مهر
دو چیز نسنجد اگر خواهی شفاعت امت عاصی خود را منظور کن و اگر خواهی محبت فرزندان خود
اختیار کن این همه اختیار بدست تست از این هر دو یکی را قبول کن که منشوره
الهی جاری خود را مقدور کرده پس پیغمبر علیه السلام این فرمان واجب الاذعان
شنید چون زمین قیامت نا امید شد و یک بیک آتش در خرمن دلش در آمد تا آخر نظر رحمة للعالمین
و شفیع المذنبین نموده فرمودند خداوندا بر جان محمد و فرزندان محمد رضای حق جل جلاله
و نثار باد امیدوارم در روز محشر بنظر انبیاء اکرم از شفاعت امت عاصی شرمنده و پشیمان
نگردانی و در روبرو ایشان سرخ رو نمائی نفسی که مثل انبیاء دیگر به خسته جگر نفسی نفسی
نفسی فریاد نماید و لفظ امتی امتی را فراموش کرداند پس وحی رسید ای محمد خاطر جمع دار
در شفاعت امت عاصی تو بدیت و خون بهای فرزندانت بخشانستم و از خوف و هراس
قیامت رها ساختم پس پیغمبر از فرحت [illegible] شکرانه ادا نمودند [illegible]
خود [illegible] [illegible] محبت [illegible] خواهد رسید [illegible]
و [illegible] محمد [illegible] خواهد رسید [illegible]
و از [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] محبت خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]

و شمع [illegible] خواهند الحفیظ الحفیظ گفته [illegible] خواهند طلبید [illegible]
آورده [illegible] فرزند [illegible] خواهند نمود [illegible]
و راستی خواهند [illegible] دو صفات [illegible] خواهند آورد
و بجور [illegible] السلام [illegible] خواهند گردید [illegible] از خبار [illegible]
جمعیت [illegible] خواهند شد [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] الشجرة الملعونة [illegible] خواهند گردید
و [illegible] خواهد آورد [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] ظلم [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد نمود [illegible] قسمت [illegible] جان [illegible]
[illegible] از [illegible] طاهرین [illegible] خواهد [illegible]
و [illegible] خواهد [illegible] زمان [illegible] [illegible]
آن مردان [illegible] خواهد آورد [illegible] نموده [illegible]
فرو خواهد [illegible] شهزاده [illegible] زاده [illegible] فراغت [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] طاهرین [illegible] زمان [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]

و داوه [illegible] خواهد بود [illegible] که امام [illegible] را [illegible] داد از خواهر خود خواهد تا [illegible]

آثار [illegible] با [illegible] در پایه عرش [illegible] رسول [illegible] در آمد پس رسول [illegible] را [illegible]

بجز آن کسی است که جامه [illegible] دید و تحفت [illegible] سلمان [illegible] رسید و روح الامین [illegible]

نباده [illegible] و اهل [illegible] کفته [illegible] آورده اند [illegible]

جناب [illegible] حضرت [illegible] رسالت [illegible] از طبقات [illegible]

دیگر [illegible] جناب [illegible] از روح الامین پرسید که یا اخی [illegible]

در [illegible] اهل بیت نبوت [illegible] در [illegible] طبقات

جا [illegible] گفت [illegible] روح الامین [illegible] رسول خدا [illegible]

به نسبت آن [illegible] از [illegible] آدم [illegible]

محفی [illegible] آدم [illegible] اعصار [illegible]

بر [illegible] گفته [illegible]

محمد [illegible] از جناب فاطمه زهرا آورده اند که

در [illegible] از جناب [illegible] عرض نمود که یا ابتاه [illegible] حضرت پیغمبر

[illegible] فرمود که یا فاطمه [illegible]

[illegible] روز [illegible] فاطمه [illegible] این [illegible]

[illegible] در [illegible] الداعی [illegible] امام [illegible]

[illegible] آورده اند که چون محمد مصطفی و احمد مجتبی [illegible] عرش [illegible] آن زمان

یس والقرآن الحکیم [illegible] ملائکه [illegible]

و [illegible] عرش [illegible] جناب [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] گفت که یا رسول الله [illegible]

در این اهل بیت [illegible] امروز [illegible] روشن [illegible] رسول [illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] که این احوال را [illegible] اخبار [illegible] جبرئیل عرض نمود که یا رسول الله [illegible]

واهب العطایا ارواح الطیبین الطاهرین محمد [illegible] و فاطمه و الحسن و الحسین [illegible] اولاد [illegible] الطاهرین

و ائمه [illegible] علیهم [illegible] زمان [illegible]

ملائکه [illegible] نام [illegible] یس والقرآن الحکیم [illegible]

این حروف [illegible] بر عرش [illegible] نور [illegible] محمد مصطفی [illegible]

[illegible] علیهم [illegible]

[illegible] رسالت [illegible]

[illegible] جناب [illegible] الشهداء [illegible]

[illegible] آدم [illegible] یس [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] روح الامین پرسید که یا اخی [illegible]

[illegible] روح الامین [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] جناب [illegible]

[illegible] محمد حنفیه [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] محمد [illegible]

[illegible] جناب [illegible] محمد [illegible]

همو نظور در بیان فضل [illegible] من [illegible] توجوش [illegible] فرمود لا اله الا الله ایماناً واحداً و نحن له مسلمون
و لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون بگویند که بجهر و قرائت این عبارات
پنج نوبت ندای غیبی رسید که ای محمد قسم بعزت و جلال من اول کسی که در بهشت عنبر سرشت داخل خواهد شد [illegible]
دیندار و محبان حیدر کرار خواهند بود   در کتاب مصباح الدجا و مصحف الرضا [illegible]
و این قول [illegible] و مثل آن از علمای اهل الیقین آورده اند که چون امام حسن ع در مسجد [illegible] جماعت [illegible]
رونق افروز بود که یکبار [illegible] عظیم [illegible] و دیوار مسجد رسید و تا ساعتی چند برقرار ماند [illegible]
سه نوبت از جنبش ندای رسید که گویا کسی میگوید که یا حسن [illegible] قوم [illegible]
الی یوم القیامة دو بار به نوبت ندای رسید که ای فرزند [illegible] مظلوم [illegible]
در دو جهان [illegible] چون امام حسن [illegible]
[illegible]
ماجرا [illegible] عرض نمودند که یا بن رسول الله [illegible] رسید [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] در مسجد رسیده [illegible] آن جناب [illegible]
و [illegible] آن جناب [illegible] نظام [illegible]
چون [illegible] ایستاده [illegible] تکبیرة الاحرام [illegible]
[illegible] در مسجد [illegible] نماز [illegible] آن جناب [illegible] نماز [illegible]
و [illegible] آن جناب [illegible] الا [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آن [illegible] منبر [illegible]

شهادت [illegible] خواهند شد [illegible]
[illegible] در این مسجد [illegible]
قریب است که دشمنان دین [illegible] ظلم و فساد [illegible] قوم [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] خواهم [illegible] زخم [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] زخم [illegible] خواهد رسید [illegible] خواهد [illegible]
خواهد رسید [illegible] زخم [illegible] خواهم [illegible] جهان [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواهم [illegible]
در پرده [illegible]
و [illegible] خواهند [illegible]
نماز [illegible] خواهند [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواهم آورد [illegible]
[illegible] خواهم فرستاد و پیغام خواهد [illegible]
رسول الله [illegible] فرستادم [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] خواهد [illegible]

١

ان عصاره برکت یار اصول [illegible] ترا خواهم افتاد اسیر ازان در [illegible] رسیده تربیت
شهادت بخواهم چشید و فرزندان و برادران خود را در میان قوم مخالفین [illegible] و اسیر خواهم کرد اکنون
پس فرمود حاضران این سخن شنیده [illegible] صدا در [illegible] افتند و [illegible]
[illegible] آنچه امام فرمود بود بعینه [illegible] بعرض ظهور آمد چنانچه [illegible]
زراری و واقدی در تفسیر ثعلبی از امام امام محمد باقر علیه السلام آورده اند
که روزی موسی ابن عمران عم در وادی الطور گذشت و سیر مرغزار و اشکال آن [illegible]
متوجه گشت قضا را که روز [illegible] اتفاق هیبت افتاد الا آن شب بر آن جناب علیه السلام
که [illegible] در [illegible] آورده و [illegible] افاقت [illegible] آن شب
بر آن جناب چون روز قیامت دراز گشت [illegible] طاقت نماند
[illegible] قافله تجار [illegible] راه گم کرده [illegible]
[illegible] قلب [illegible] خود [illegible]
اشتداد یافت که گویا ملک الموت [illegible]
[illegible] هیبت الطور [illegible]
پس چون نوبت [illegible] جناب [illegible]
زبان [illegible] جبرئیل [illegible] که از روح [illegible] الطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
با فوج ملائکه حلقه زده [illegible]

کاجناب

کاجناب [illegible] جبرئیل [illegible] فوج ملائکه [illegible] در وادی الطور [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
از برکت [illegible] چون [illegible] بر جبرئیل افتاد [illegible]
[illegible] روح الامین [illegible]
فرمود که [illegible] روح الامین در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible]
الروح القدس [illegible]
الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] الارض [illegible] آدم [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] آدم علیه السلام [illegible]
از زمان آدم [illegible]
[illegible]

ترا مسرف خلافت ... دادم و ... فرما ما ... [illegible]
کرده ... [illegible] ... آیات بینات ... [illegible]
[illegible]
حکایت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باشاره المه

باشاره المه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و از دیگر یادم فرمود که [illegible] منزل [illegible] کرد آیه رحمت الی بعقوب [illegible]
یوسف کنعان جا [illegible] الموقت [illegible] العظیم [illegible] العراق [illegible]
الموت و مقام الرحیم شدم و دیدم که در روز قیامت [illegible] که در روز [illegible]
از قبر بیرون آمدم و دیدم که [illegible] و دیدم که [illegible] القرآن [illegible]
[illegible]
قفا [illegible] دیدم که از دست [illegible] و دیدم که [illegible]
[illegible]

بادی الامر و الفجر و لیال عشر [illegible] العالم [illegible]
[illegible] مراد [illegible] فرموده
که از شخص [illegible] بنده ضعیف [illegible]
[illegible] فرمود
[illegible]
[illegible]

و ساعت ... پناه گشت پس چون ... [illegible] این معجزه را دریافتند ... [illegible] خشنود گشت
آن صندوق ... [illegible] صندوق و النقش ... [illegible] نوشته است ... [illegible]
چگونه ... [illegible] حضرت ... [illegible] فرزند ... [illegible]
آفتاب مصطفوی را ... [illegible] خواهد بود ... [illegible] جناب ... [illegible]
خواهد داد ... [illegible] فرزند ... [illegible]
عالم و عالمیان خواهد ... [illegible] فرزند ... [illegible]
... [illegible] صورت ... [illegible] خواهم کرد ... [illegible]
انداخت که از آن ذره عالم و عالمیان ... [illegible]
فرزند رسول خدا را ... [illegible] امام مظلوم ... [illegible]
شفیع ... [illegible] سوره بقره ... [illegible]
دو تن ... [illegible] جناب ... [illegible]
نبوت و ... [illegible]
... [illegible]
بخواب رفت ... [illegible] صندوق ... [illegible]
در هر چهار طرف صندوق سوای سقف صندوق آیات بینات ... [illegible] نقش ... [illegible]
و آن آیه ها از سوره والصافات بود ... [illegible] بذبح عظیم ... [illegible]
... [illegible] سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین ... [illegible] علی محمد و آله الطاهرین ... [illegible]
... [illegible] سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

الحکم

بزرگی آمده فرمود که یا ابو البشر ترجمه این آیه ... [illegible] ترجمان ... [illegible]
فرمود که یا ... [illegible] انت عالم ... [illegible] رسول خدا ... [illegible]
... [illegible] کلام ... [illegible]
فدیناه بذبح عظیم ... [illegible]
... [illegible] انبیا ابی محمد الحسن ... [illegible]
جمیع انبیا ... [illegible]
... [illegible] بذبح عظیم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] فرزند ... [illegible]
... [illegible] امام مظلوم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
زبان خود را ... [illegible] آن صندوق نقش بود ... [illegible]
الا له مقام معلوم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

بنا خون مسیحا نه جهان نیز فرماید که الا له حقا معلوم نیست مناقب آن امام عالی مقام بحر فضائل و [illegible]

معلوم نیست چنانچه کل علما بر این دلائل بر این اتفاق دارند که این آیه در حق شان در فرزندان [illegible] نازل شده

نازل است علما اکثر علما از فرق نامه [illegible] استنباط [illegible] نموده اند و در این جمله خوف [illegible] نمانده

[illegible] غزالی که یکی از علمای [illegible] است در کتاب خود بحر [illegible] آورده است که [illegible]

در مسجد [illegible] خود [illegible] تمام [illegible] الفاظ را [illegible] مینمودم [illegible] ذبح العظیم رسید

از زمان [illegible] که از سر [illegible] آسمان [illegible] بندگان [illegible] دیدم

[illegible] عظیم [illegible] رسید [illegible] و علما [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] از [illegible] عبدالله [illegible] یا رسول الله [illegible]

نازل است [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] ذبح العظیم [illegible]

[illegible] ذبح العظیم [illegible] یا رسول الله [illegible]

آن بزرگان [illegible] حضرت [illegible]

از [illegible] یا رسول الله [illegible]

مبارک [illegible] حضرت [illegible]

از جمله [illegible] اسمعیل ذبیح الله [illegible] ابراهیم خلیل الرحمن علیهما السلام [illegible]

استحقاق [illegible]

[illegible] ذبح العظیم [illegible]

[illegible] فوز الفوز العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صندوق [illegible] صندوق [illegible]

[illegible] بزرگان [illegible] شیخ محمد یعقوب [illegible]

[illegible] ذبح العظیم [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] جمیع موجودات [illegible]

[illegible] فرزندان رسول الرحمن [illegible] عبدالله [illegible]

در کتاب [illegible] از سید [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] مسلم بن عقیل [illegible] امام [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] فرزندان رسول [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت [illegible]

اول شهید کربلا [illegible] امروز [illegible] دست داده [illegible]
[illegible] امروز [illegible] برادر تو [illegible] امروز در حرم [illegible] مخالفت [illegible]
کسی که از شهدای کربلا [illegible] تو باشی [illegible] مخالفت [illegible]
[illegible] تو باشی [illegible] مخالفت [illegible]
[illegible] جمیع انبیا و اولیا [illegible] تشخیص [illegible]
سید را احوال مسلم [illegible] از دفاتر [illegible]
بر حال مصیبت [illegible] اطلاع [illegible]
شرف الناس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الملاطفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
حال آنکه [illegible] قوم خود [illegible]
و فرمان [illegible]
آیا [illegible]
برد و باز [illegible]
[illegible] حضرت سید [illegible]

علما را فراموش نمایند

علما را فراموش نمایند و الا فرصت خواسته [illegible] کرده است [illegible]
که از [illegible] خود [illegible] خود را از [illegible] اولاد [illegible]
را بر خود [illegible] زمان [illegible] عمل نمایند و خود را [illegible] اولیاء الله [illegible]
و در حقیقت [illegible] رسول [illegible] بعید افتاده
در میان [illegible] آن زمان [illegible]
[illegible] چنانچه هر گاه آنجناب [illegible] القاب [illegible] منزل [illegible] از زمان [illegible]
[illegible] که السلام علیک یا مسلم بن عقیل [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] مسلم بن عقیل
[illegible]
[illegible] زیارت [illegible] جناب سید الشهداء الحسین الشهید [illegible]
[illegible] زیارت آنجناب [illegible]
[illegible] دنیا و عقبی [illegible] ایها الناس [illegible]
[illegible] شهزاده [illegible] مسلم بن عقیل [illegible]
[illegible] العقب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حسین شهید میسر گردانی در همین فصل و قال کتاب رفت و قیمت همین قول مصداق الجواب اولو [illegible]
هر نسبت ناگهان دید آن جناب شتاقی برتر و [illegible] بر بالین او نهاده است و [illegible] ای
برادر روشن جمال ترا رتبه جعفر طیار در حصول تعالی و در اول [illegible] شهیدان کربلا نام [illegible]
اینک [illegible] و مظلوم [illegible] معصوم و محبوبه در پای تو [illegible] شهید میگردد
ای برادر خاطر جمع داری [illegible] خود نگذاری و چه در حصول سعادت شهادت
چه جهد نمایی [illegible] دشمنان دین برآری و نام خود بلند گردانی و یکی از شهدا [illegible]
کو باقی ای برادر [illegible] زلال [illegible] هر کس
کرا تو نهاد در [illegible] وادی الافضل [illegible] پس ای یار
عباس فرزانه پس بدانی [illegible] مسلم بن عقیل از اینجا [illegible] او را دیده چون
او [illegible] السلام علیک [illegible] بلند است [illegible]
پس حضرت عباس این خبر را [illegible] شنیده [illegible]
فالجمله صدای گریه و زاری [illegible] بی پایان [illegible] فراوان [illegible]
بعد دختران فاطمه زینب و کلثوم [illegible] قرار از دل ایشان بود [illegible]
[illegible] شیون نمودن آغاز کردند پس امام حسین [illegible] فرمود ای
سیدة النساء [illegible] گریه تو [illegible] عالمیان را بی جان میکرد [illegible]
روبروی من نشستی تو بر جان ناتوان من [illegible] دست [illegible]
گریه تو بگوشم [illegible] میکند [illegible] پس [illegible]
[illegible] مسلم بن عقیل [illegible]
و جهان مبدل گردید حضرت امام حسین علیه السلام فرمود ای خاطر [illegible]

او حضرت

در [illegible] و ماتم [illegible] است [illegible] از احکام الهی
[illegible] فراق [illegible] کرده [illegible]
[illegible] برادران بودم علیه السلام است [illegible] محبت او [illegible]
[illegible] عباس [illegible] ملحق است [illegible]
[illegible] پس امام غریب این سخن شنیدند بغایت بگریست و فرمود ای خواهر [illegible]
و مشفقان [illegible] حال مسلم غریب بکدام زبان بیان نمایم امروز و پدر بزرگوار علیه السلام
[illegible] احوال آن مسافر غریب [illegible] فرمود پس [illegible]
[illegible] کوفه رسید [illegible] شریف [illegible] اعیان و اشراف آن [illegible]
رسید [illegible] استقبال آن جناب [illegible]
[illegible] پس آن بزرگوار بفصاحت [illegible] خطبه
بلیغ خواند و حمد خدا و نعت محمد مصطفی و منقبت [illegible]
[illegible] عقیل [illegible] فرمود ای [illegible]
اعدای دین [illegible]
کرده [illegible] دلفکار [illegible]
و دشمن [illegible] مسلم بن عقیل [illegible]
او دیده [illegible] ای اعیان و اشراف کوفه [illegible]
شما [illegible]
ندارم [illegible]
و مهمان [illegible]
مردمان کوفه کلام مسلم بن عقیل را دریافتند و دانستند [illegible] مسلم [illegible] احوال [illegible] آگاه

دگرگون شد بر ما و تو در ما با بید انگیخت و در شب نهفته و فرستاد با مراد و بهت القصه چون محمد بن [illegible] شده

با مسلم بن عقیل پیوستند و اظهار موافقات و موالات در میان آوردند نزد مسلم بن عقیل رضا

و رضا در داده اند و در روز شنبه داخل کوفه گردید و ملکان و ملکان فراهم آوردند نزد او بیعت

و موالات نمودند تا آنکه او اجماع کثیر گردید و مسلم را بغرفه [illegible] افکندند و سگان اهوای

عبید الله بن زیاد در کشتند و آن بزرگوار را بانواع عقوبت شهید کردند پس [illegible] زینب و کلثوم

و باقی حفاظ مجلس این واقعه موحشه شنیده [illegible] و یکی دیگر ایستاده [illegible]

و ابو [illegible] شیعه و احوال امور [illegible] از شهادت مسلم بن عقیل [illegible]

شمس فسرع بعته النهار بر رخسار [illegible] و لایح دلت [illegible] دیگر [illegible]

ندارد [illegible] داران ارباب [illegible] شهید کرد

و جان [illegible] در کتاب شرح [illegible] مولانا [illegible]

از امام محمد باقر ع آورده که فرمود [illegible] چون

قافله امام حسین در بیابان [illegible] گم گردیده [illegible] دوان خود

جدا گرد [illegible] خورشید [illegible] وطن [illegible] از [illegible]

رسیده بار [illegible]

اهل بیت رسول خدا جا گرفت و رنگ زمین و [illegible] گویند که [illegible] سیاه

و بهار جان [illegible] رسیده [illegible]

و نباتات [illegible]

و شور فغان بغایت [illegible]

و ان [illegible] زینب [illegible]

ظهر [illegible] فرزند حسین الشهید کربلا و چهار [illegible]

دار دلبند

دار دلبند علی مرتضی و نایب محمد مصطفی تویی که عقده مالا ینحل را حل نمای و تویی که [illegible] افتادگان [illegible]

دستگیر [illegible] و تویی که [illegible] بزرگوار خود صدر نشین مسند قاب قوسین و تویی که [illegible]

قرآن [illegible] و تویی که [illegible] کالشمس فی الرابعة النهار [illegible] و تویی که دین مبین [illegible]

صحیح ساز و تویی که [illegible] اسد الله [illegible] معجزه [illegible] و تویی که قطع دلائل [illegible]

مبین نمای و تویی که [illegible] قمع و قلع اعدای مبین گردانی و تویی که [illegible]

و تویی که نگهبانی مخدرات عصمت و طهارت کرداری و تویی که رکن چهارم ایمان [illegible] و تویی که آب

رحمت [illegible] بیان [illegible] و تویی که فرمان [illegible]

فرمود که [illegible]

که این قافله [illegible] گردد و زود است که [illegible] اهلبیت [illegible]

گردد و زود است که پرده [illegible] عصمت و طهارت [illegible] پرده شوند و زود است که [illegible] فاطمه

بی خانمان در بدر [illegible] و زود است که مصباح [illegible]

و زود است که در این میدان [illegible] خون بسیار [illegible] و زود است که [illegible]

و بحر [illegible] جاری شود و زود است که طوفان نوح [illegible] طغیان نماید و زود است

که کوه جودی [illegible] طوفان انقلاب شود و زود است که [illegible]

[illegible] گردد و زود است که [illegible] شهادت [illegible] زمین [illegible] و زود است

که همه [illegible] مصطفوی [illegible] گردد و زود است که

[illegible] گردد و زود است که اینجا [illegible]

[illegible] گردد و زود است که در اینجا خطبه [illegible]

رتبه [illegible] العظیم قرائت نموده شود و زود است که اینجا [illegible] الامام [illegible]

مسلک گشته باد است شود و زدو دست که اینجا نو عارض و ملک خروج طیور میشود و زدو دست که اینجا از قیامت
ملی آثار قیامت پیدا گردد و زدو دست که اینجا از آسمان خاک و خون و قطرات [illegible]
نماید و زدو دست که فتح [illegible] هر عالم ذرات [illegible] علم [illegible] گردد و زدو دست که [illegible]
نبوت [illegible] دودمان امامت بعد ازینجا تکان خورد و زدو دست که بعد ازینجا [illegible] احمد [illegible]
محمد [illegible] ظلم و فساد [illegible] گردد و زدو دست که بعد ازینجا دختران فاطمه [illegible] العالمین [illegible]
محجوب [illegible] شوند و زدو دست که بعد ازینجا دختران فاطمه سیدة الوری [illegible] عریان [illegible]
پریشان موی شوند و زدو دست که بعد ازینجا دختران فاطمه تباه حال [illegible] شوند و زدو دست که
اینجا دختران فاطمه [illegible] شوند و زدو دست که بعد ازینجا [illegible]
فاطمه [illegible] و زدو دست که [illegible] تباه
ملک شود و زدو دست که [illegible] الامام [illegible] و زدو دست که بعد ازینجا
قوت [illegible] امامت [illegible] گردد و زدو دست که بعد ازینجا [illegible]
شبانه روز [illegible] و زدو دست که بعد ازینجا [illegible]
بحال مضطر باشند و زدو دست که بعد ازینجا خاتون محشر [illegible] گرداند
و زدو دست که بعد ازینجا محمد مصطفی و احمد مجتبی [illegible] و زدو دست که بعد ازینجا فاطمه
الزهرا و بتول العذرا [illegible] و زدو دست که بعد ازینجا حسن [illegible]
نعره [illegible] و زدو دست که بعد ازینجا [illegible]
و زدو دست که [illegible] و زدو دست که [illegible]
ماتم سرا [illegible] و زدو دست که [illegible]
[illegible] شود و زدو دست که [illegible] و زدو دست که

اینجا [illegible]

که اینجا [illegible] شود و زدو دست که اینجا [illegible]
شود و زدو دست که اینجا [illegible] عالم [illegible] آدم شود و زدو دست که اینجا [illegible]
[illegible] شود و زدو دست که اینجا [illegible] شود [illegible] گردد و
زدو دست که اینجا [illegible] امامت [illegible] ولایت [illegible] و زدو دست که اینجا [illegible]
[illegible] شود و زدو دست که اینجا نور دیده [illegible] عالم [illegible] آدم [illegible]
شود [illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible]
[illegible] آدم [illegible]
که چون قافله اهلبیت [illegible]
فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible]
[illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible]
[illegible]

آه در آن روز و وقتی که پدر برت فرو ماند رسید و همی عزت از رسول مدینه بر خورشید سیمای زین العابدین اطلال آل
کرام اهلبیت شکست موت در رکن آنها نسبت که گویند چون سایر اهلبیت [illegible] مشغول بودند
و هنوز از تفرج و تماشا گذشته بودند که قافله سالار ابطحی حسین الشهید به دشت کربلا در رسید و با ماتم
زدگان گفت سیلابها موافق گردید گویند در حینی که جناب سید الشهدا و امام ارض و سما در رسید
از زمانی سکینه در آغوش زینب می گریسته بود هرگاه که امام غریب آگاه از این سکینه الشهید چون پاره آب
بطپید و کمر خود گرفته تا چند ساعت بخروشید بعد از آن سکینه را در کنار گرفته [illegible] فرمود
که وا ویلا و وا مصیبتا افسوس که قضا نخواست که دمی فرصت دهد وصال هم نو دمید که این غم
سر برود بعد از آن از طرف آن غریبه سکینه متوجه شده بوسه بر اندامش رسانید و فرمود که ای
خسته زخم مفارقت و ای خسته مجروح بهاجرت و ای سکینه دل حزینه و ای غریبه بغم اکنون نوبت تو
بفارقت در پیش تا اینجا رسید از آن دم که آفتاب مظلومی را در دریای خاک و خون غروب
یابی و طوفان جور و فساد در اسر طغیان بینی و آه از آن دم که قربانی عطش هنوز ما را بابا بابا
گفته که بابا و [illegible] نباشد و آه از آن دم که پدر عالی مقدار خود را در خاک و خون غلطان بینی و
زینی و رنگهای را تیره و تار بینی و آه از آن دم که در خیمه عصمت [illegible] بیاید و اتقیا
لعبی را شمشیر عریان و زنجیر کشان بیابی و آه از آن دم که حسینی [illegible] گفته جان بحق تسلیم نماید و
آتش خیمه را بر سر خود آماده بینی و آه از آن دم که در گلستان [illegible] خود را بی پرده و اعدای دین گوشواره
گوشش تو بیفشارند و گوشواره خورشید پاره را از شفق خون خونین سازند و آه از آن دم که
بعد از آن خروج سپهری شود اند در دریای طوفان مغروق بکشند و آه از آن دم که دختران فاطمه را بر شتران
سر و برهنه او بنشانند و آه از آن دم که عابد بیمار را [illegible] در زنجیر بسته و برادر را بکشته در سینه او بچسبید
آه از آن دم که در آغوش [illegible] را [illegible] و آن [illegible] را در سینه چسبانیده بر او [illegible] و آه از آن دم

کو آن ارغنده

کو آن ارغنده [illegible] در کنار خود بدارد و اعدای دین از ظلم نشان تیر سازند و آه از آن دم که پاکیش
از پیکار بلرزد و به [illegible] سیلی طپانچه اعدای دین مجروح کردند و آه از آن دم که لباس [illegible] برادر [illegible]
خون غلطیده بیابی و دست و پا را [illegible] داده و آه از آن دم که سر [illegible] سنان [illegible]
را بر سر خود [illegible] و [illegible] و آه از آن دم که [illegible] اهلبیت و برادران خود [illegible]
بر خود [illegible] و آه از آن دم که [illegible] در هم [illegible] پریشان کرده و آه که
از آن دم که [illegible] را از نظر خود [illegible] چون [illegible] سید الشهدا [illegible]
در اهلبیت [illegible] گردید آورده اند که [illegible] گردید و تا ساعتی [illegible]
نرسید هر چند که امام [illegible] فرمود [illegible] نکشود [illegible]
از خواب [illegible]
در خواب [illegible] اگر [illegible]
در خود [illegible] سید [illegible] خواب [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ناگاه [illegible] و آه از [illegible]
و اهل [illegible] امام خاطر [illegible] فضل [illegible]
و خود [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]

لی و حیدگر دانم بیوا همتی نورده ام از مرغ گریست و چنانچه دلدار گفت علی ام از همراهان خرقی
حالیا از طرف حق مامور شده ام که بخدمت تو حاضر باشم و موجب افزایش آتش دمار آنها
فرمود که اگر تو ده خدا کاشی هر بزرگوار مع محتاج اعانت ملائکه میکردید تا البته همیشه محتاج
اعانت شما میکردیدم پس آن فرشته ای تحتی شنید ابر این غم دوام نالید و بعد از آن گریه
این خبر اسیر پس انجم بلانکه بر بهای اهلبیت سانت شد که اکنون بار آورد نبایدست آن کتب و بحری
گشته خون سر را بوی شما دلطفیان لیلی امام حسین و دلهاته تنکرانه اداخود و رفرو پس فرد بنف
و ما موسی الوطندای برده گشت و رفرق اهلبیت بیجا بتکلف واقعی که طاری نیزه کاه حسنی
داقربای یکجا در بخت و ملک اثر مرت بی موسم در بخت درکفایه امرفی
سیدرضی العوفی و سید معنی ابن طاوس و صاحب اروادالقوائد آورده اند که چون امام زین العابدین
علی در زنجیر شده و خالفین جهار حزیهها آنجناب دادند و تکلیف پیاده روی در همه پا از آن
آنزمان علی بزرگی گشت و اکنون دیگر بیماری بحت بلو بنده که انم بران جناب علامت بیمار بیماری
بود و بجیب ظاهر جنبی همان حسین که در حالت اصفقار آنجناب یک لحظه و یاد و لحظه و طرفه آ
بس بر که هوران ضعیفه تن دلخیقه بین هیچ شدت جاه مصیبت ادراد اندم از زانتها و هم در هم
در پای فلک فرزندی آنجناب تیجاله ما بسیار رواه باین کنار افتاده و الله یکم قدم بر داشتی
را طاقت نه داشت پس اندم زینب علیها لعنت بر مصحف العنت بر لامت برادرزاده خود
که سوریجار گر لا یزیاه او در بیمار ار دست سوال نخفت برداشت و گفت که از علی آن کرد نما دام
والله یا آدم می بینی طفنه بیکار خود را والله که نام نامحبت کند و بعد پس به جگر و ام استوار آن همه دو مه که تنی
اگر از پای جانی که کوه بر معدوم گشته دلخقه زنجیر بازش با پیش که هیچ اکنید که چون آن بیمار کربلا
زنجیر بار خود را خورده دیده و آبله معدوم خفت آنرمان بیمار بیمار آنحضرت را خود دو رفتن خود را یا مجاه
تو چند ازگردانی

تو چندبار که از این زنجیر الم دل تنگ شده و دیدی اکنونها بر قرار ایم ما را فان که از این زنجیر اندر تقریب در خیر زینب
دارد از خارج حق جوانه اقیم علی را ایم و جمیع به اوراد و اما و که و بخوانم دامن افتاده که دختران
زینب و کلثوم را عوبان بعد و در پیش یاری خود در بیایین فرموده و آن شهرزادی کوفی را در پولاد انها درآمده
حضرت عظیم بود ایم با جهاد حقا که از زمین را دختر افتند بر شیب تا بر به محل ازینکه خود بر تلال
و از پس حضرت شهرت ما برای رحمت الهی بیقرار ایم که گوید که چون این کلمات از زبان آن امام جار اگر شد
از زبان سید الشهدا پر نور کرد نشان را کوفت و در زینب پس ازین آن کاه هر چند که قولی معمول همچون بار که
و بهجیه و هر جا که با همراه نیزه در خود بحید ما که از کوه بر قبیسی آگاه ترد پس یک تیره آه بر کرد
و دیده را بخیر بطبید و گفت که حالا تیر از او از هر فضا سیم جبر رفت و تیغ کار خویش کرد
می گفت پس آورده اند که آنزمان خیمه را سکینه شهدا همچو ایمان یا تو ما خاموش بودند و مسلمان
طوفان آنکه حضرت سر بطفیان لو بیند که تا یک لحظه بر جنبد از زان کرد و گشت بعد از آن جان بلا که
بطرف بخت آن بیمار علی را در زنجیر توجه گشت و الله علیه که از آن پس زنان ایام حسینیه
و ما در شیبه سیلعت آن دخت که بر ما هم آنچه و دنیا است طرهها از ال الهی و داد که پار
با کمال خفته پس چون که قولان در استر که فرزند اسد الله امیر او بیمار و بجز آن معجزه متوجه شده است
دفرزند خود و اتباع سید خود پس بی که در قاب الجوشن قریب آنکه این ماجرا دیده خیمه تعجب گشت
پس بخیام اشقیا سوار شده نزد عبید الله ابن زیاد آمد و مفصل این حال را بیان نموده
پس آن ملعون گفت که آنچه دیدی در آن تعجیب نکن که آن خاندان از زمان ستره بر بجا و
مامور را من الله بر دیگران رنج و زحمت نمی رسانند و به نفس خود و کوه صبر و قرار کرده را
مرکنند و بجز باز انتقال بر داشتن دهم قتل طفی بر دو صبح بجز فرزندان هاشم از دیگر می آید
پس تو از طرف عدالت درین معجزه ها شگفت و استعجاب مکن ها که بعد از آن رسیدهی اشهدا از دیار

و بگو که ای حجة العالمین و شفیع المذنبین از این درگاه ملک پناه از نظام آدم تا این دم [illegible] نکرده است پس

من نیز [illegible]

امیدوارم که [illegible]

و آنچه وعده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زین العابدین این سخن شنیده [illegible] سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر [illegible]

رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روضة الانبیا [illegible]

[illegible] صاحب اسرار [illegible]

[illegible]

[illegible]

علیک یا معدن العلم [illegible] السلام علیک یا مخزن اسرار ربوبیت السلام علیک یا مجری الشریعة

المحمدیة والسلام علیک یا قاطع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جلوه نما و برادرت را بر خوان شهادت طلبیده و از زهر [illegible] امام حسن فرمود که یا جواد اکنون [illegible]
که مرا [illegible] دل [illegible] از جانم [illegible] حالت [illegible] این احوال
بشنود [illegible] حضرت [illegible] فاطمه [illegible]
که در [illegible] خاطر [illegible]
حضرت امام حسن فرمود که اول حق سبحانه ارواح ما [illegible] انبیا [illegible] زمین و آسمان [illegible] هزار سال [illegible]
بیافرید آن گاه ارواح ما را [illegible] جمال خود قرار داد [illegible]
صاحب صنایع و بدایع از حکمت کامله [illegible] دریا [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] این بحر [illegible]
[illegible] طوفان [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] الکرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
امامت [illegible]
تصدیق نمود آن [illegible] دنیا و عاقبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمین و آسمان نمود و آواز

بمجبوئه درد دل

بمجبوئه درد دل [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] دل [illegible] کلام [illegible] بزرگوار [illegible]
گردانید [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الوسیلة [illegible] محبت اهل بیت رسول [illegible]
گردانیدم [illegible] محبت الله و رسول [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
دیگر [illegible]
آیه کریمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] الفقیه ابن بابویه و شیخ [illegible]
الابرار از امام محمد باقر علیه السلام آورده‌اند که روزی امام حسن و امام حسین [illegible]
در خانه فاطمه تلاوت قرآن [illegible] جناب رسول از مسجد [illegible]
[illegible]
رسول [illegible] فاطمه [illegible]
با صف ملائکه ایستاده [illegible] یا حسن یا حسین [illegible]
[illegible] یا حسین [illegible] یا حسن [illegible]
حسن و حسین [illegible] حضرت فرمود [illegible]
از زبان [illegible]
[illegible]
امام [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] تنزیل من الرحمن الرحیم [illegible] حضرت فرمود [illegible]

در قبضهٔ اقتدار او است و به روایتی که جبرئیل از جناب پیغمبر تفسیر این را بیان نمود و گفت که مراد از امام حسین است

و هم مراد از معاویه ابن ابی سفیان است که آن جناب بالاتر محتاج شهید خواهد رفت و تنزیل من الرحمن الرحیم نازل شده که رحمة للعالمین است و اطاعت حق بر کافه انام فرض عام است پس حق تعالی از عبارت حم جمله انبیا را سلف خبر

داده است به ورثه که چون آدم به پا بر زمین جنت البقیع نهاد آدم بر سر خود عالم اضطراب را داد که فیض الهی بگیر

که مقدر شد و در خاطر او را کرده بود و لطف الهی را از برای او عیادت کرد مگر صورت آن که خاطر او را

مشغول کرده بود پس از آن به ادعیه از حق تعالی عرض نمود که خدا را از این عالم اسرار و غم برده از اطلاع فرماید

خاطر مضطرب او که بعد از آن عالم فرمود که ای آدم زمانی خواهد بود که صاحب این عالم را به منزله

موجب عبرت آدم و حوا و به اولاد آدم و مخلوقات ارض و سما فرزندان پیغمبر خاتم بر جناب حسین بن علی حیدر کرار مقرون خواهد

در عالم ظهور خواهد آمد و در احوال آن جناب بعبارت حم تنزیل من الرحمن الرحیم اطلاع خواهم داد پس به تقریب آن اهوال

مصیبت آن جناب بر گریستن آن که موجب آن ابراز و غم او در دریای الم او را عبرت افزود

که ای آدم مراد حم پیغمبر خاتم و حسین فرزند اوست که از این عالم دور دست شهید خواهد شد و مصیبت او

عظیم است پس آدم به دعای خود تا به جای کمال به منزله صبر نمود و به جنت البقیع رسید

عالم بر او واجب شد و چون که آن جماعت ملائکه به آن مصیبت بر آدم سرشته بود در روز محشر شفاعت کنند از آن که

خود را و اولاد او را در آن عالم بگریاند و فرزندان حسین را بر آن مصیبت گریان ساختند

اول بار آدم بر آن مصیبت گریه کرد و ملائکه در آسمان و زمین همه به گریه آمدند و از آن روز عزای حسین بر پا شد

و در اول تعزیه آدم خود را بر زمین زد و از غم آن حضرت خود را هلاک ساخت و چون نظر آدم بر آن افتاد

از زبان آن جناب آدم را در دیده آمده که در آن عالم و در آن زمان حسین از اولاد او جدا خواهد شد

گردید و از آن روز آدم به گریه مشغول شد و گفت که ای فرزند من از غم تو بر این حال افتادم

بیان است که آدم را به آن مصیبت گریان کرد و به شفاعت امت خود مشغول گشت

آدم را برانگیخت از خواب و فرمود که ای آدم تو را از غم این عالم خبر کردم

منقول است از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که بحر الظلمات بجایی از آن عالم است که مکان حسین است و آن آتش فراق

بر زمین دمیده است از خاندان نبوت امامت و عزاداری آن بسیار است و هموار در آن آل رسول گریه کردند و حق خدا

برای قتل حسین بن علی علیه السلام فرمود که در آن روز ملعون کافر جمال امام را به تیغ ستم بریده بود که از دیده ما خون روان شد

آن شب در عالم دیگر بعد از قتل آن امام زمین به تیغ آلوده گردید و آن که آن جناب را از عالم دیگر در مصیبت به زمین افکندند

از زمانی که آن امام همیشه در آن جمع بود و فرمود که یاران ما از این مصیبت به عزای حسین علیه السلام گریه کنند

چون بر بالین او ایستاده به یاد او از جهان رحلت فرمود که ای فرزند من نمی بینم که فرزندان خود را در این عالم

اسیر کنند و حق که ظلم بر ایشان بسیار است و با فرعون زمانه یزید در دست ظالمان را در بند خود نگه دارد

محمد مصطفی و علی مرتضی که فرزندان او را در روز محشر شفاعت خواهند کرد و آن نور هدایت پیدا است

از روز قیامت تو را خاطر نشان کرده که آن ساعت برای دنیا نیست و آن عالم جاودان است

به واسطه آن که به ظالمان و منافقان انتقام خواهد گرفت و از قتل تو و شهادت تو عبرت گیرند

گریه کرد و به موجب فرموده حضرت صادق علیه السلام که آیه حم تنزیل من الرحمن الرحیم شان امام حسین است

گردید و صحیح است که شنیدن این مصیبت از آن ملعون تو در دست خواهد رفت در خانه آن امام

نقاب از روی مبارک خود برداشت و گفت که ای فرزند در خانه او ماتم خواهد بود پس چون چشم بیدار کرد

بر صورت حال ایشان نظر کرد و دید که تمام اهل بیت از آن ماتم بر سر تربت حسین گریان بودند

آنگاه گرد و غبار آن مصیبت بر سر خود کرد و گفت که این خبر حق است و از دل پر درد گریه کرد

که مراد ما از زیارت خود به درد آن امام حسین و اولاد امام حسن است و در آن ایام نیز

در یاد کرد که آن مقدر را به آن ملعون برداشت که به آن جماعت داد که آن حسین فاطمه در میدان

نزدیک خود آمده بود و چون آن ملعون از خانه خود به جانب حسین آمده بود که آن ظالمان

خانه او را به آتش سوختند و آن امام را از آن ستمکاران یاد کرد که آن مصیبت را به دل داشت

تا زمانی که آن ملعون [illegible] خبر شنیده [illegible] رفت و گفت [illegible]
آن نفس [illegible] گفت که تو [illegible]
مع این اضطراب [illegible] تعالی است [illegible] خصوصیت [illegible] در اقتضاء [illegible]
[illegible] آن شاه [illegible] ملعون [illegible] کافر را [illegible]
گفت [illegible] چنانکه مال [illegible]
خواهم داد [illegible] در میان ما [illegible] ثابت [illegible] در دل خود [illegible]
[illegible] آن ملعون [illegible] در ایامی چند [illegible]
آن امام مظلوم [illegible] تمام شهر [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
کدام قبیله است [illegible] گفت [illegible] از سن طفولیت [illegible]
خریده بودم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خواهم داد [illegible]
خواهم آورد [illegible] آن شاه [illegible] قتل [illegible]
[illegible]
[illegible] آن ملعون [illegible]
رحمة الله [illegible]
[illegible] خدمت [illegible] خواهم [illegible]
[illegible]
ملاطفت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]

[illegible] گفت [illegible] که [illegible]
[illegible] آن ملعون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت که [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible] آن ملعون [illegible]
[illegible] آن ملعون [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن ملعون گفت [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] امام [illegible] سجده [illegible]
[illegible] سر از سجده برداشت [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] دست خود [illegible]
[illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
آن ملعون [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
امام حسن [illegible]

بکمال وداع جان [illegible] حضرت امام حسین که خود فرمود [illegible] برادران تشنه‌ام [illegible] فرود آمد

کفی آب بروی من بپاشید و از آنجا بیرون آمد [illegible] مسجد الحرام [illegible] الفتیان [illegible]

آب از دست امام حسین گرفته و بیرون [illegible] در حال [illegible] رسید و گفت [illegible]

و احتیاط در دو [illegible] گفته [illegible] است که خدا [illegible] از زبان [illegible] آنکه [illegible]

در رسید و دل او سوخته گردید پس امام حسن این احوال شنیده [illegible] فرمود که [illegible]

که [illegible] است [illegible] که [illegible] رسید که [illegible]

[illegible] امام حسین این [illegible] شنید [illegible] گفت [illegible]

این [illegible] است [illegible] حضرت فرمود که [illegible]

در [illegible] که [illegible] این [illegible] از زبان [illegible]

[illegible] که از [illegible] خود [illegible] برادران [illegible]

از [illegible] خود [illegible] امام حسین در عالم [illegible]

که [illegible] امام حسین از زبان برادر [illegible]

[illegible] فرمود که ای برادر [illegible]

داد [illegible] امام حسین [illegible] برادر [illegible]

[illegible] روز [illegible] از [illegible]

[illegible] دل [illegible]

[illegible] در حالی که [illegible] امام و عالمیان [illegible]

[illegible] امام حسن فرمود که ای [illegible] روح [illegible]

[illegible] برادران [illegible] از زبان [illegible]

حکم بالی

[illegible] اگر خدا نخواسته [illegible] از زبان [illegible]

و طاقت [illegible] جانم [illegible] که [illegible]

[illegible] در حال [illegible] برادر [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین این [illegible] برادر [illegible]

[illegible] از جانب رسول خدا که [illegible] سوره [illegible] خود [illegible]

حسن [illegible] خود [illegible] از آن [illegible]

[illegible] که از فاطمه فرزند [illegible] امام [illegible]

است [illegible] روح [illegible] آدم [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] از زبان [illegible] خود [illegible] خواهم [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] از [illegible]

[illegible] برادر خود را خواهم دید [illegible] خود خواهم [illegible]

گفت خواهم [illegible] خواهم [illegible] برادر خود

[illegible] خواهم [illegible] خواهم [illegible]

خواهم [illegible] از آن [illegible] خواهم [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] برادر [illegible] محمد مصطفی [illegible]

[illegible] حق العظیم [illegible]

و [illegible] امام حسن [illegible]

از [illegible] امام [illegible] از [illegible]

امام حسن [illegible] فرمود [illegible] برادر [illegible] از زبان خود [illegible]

و روز دیگر معاذ رفت تا نیکو ادام و هم بوقت عصار رفت [illegible] خود دست [illegible] مادر با یزید [illegible]
چنان خاطر [illegible] که بعوض شفقت و محبت تو ما در [illegible] خود [illegible]
معلوم [illegible] و [illegible] لطف خود [illegible] آن جناب [illegible]
[illegible] و حسین [illegible] امام [illegible]
که بعد [illegible] خود [illegible] که از [illegible]
آن دو امام عالی مقام ظاهر [illegible] از رسول خدا رسید [illegible] حالت [illegible] چنان [illegible]
که گویا آب [illegible] زینب و ام کلثوم دختران فاطمه [illegible] حسنین [illegible] محبت کمال [illegible]
[illegible] حسین نوبت [illegible] امامت [illegible]
[illegible] اکثر [illegible]
قرار [illegible] خویش [illegible]
و [illegible] از مهران [illegible] امام حسن [illegible] دست خود [illegible]
نوشته است که [illegible] از جانب [illegible] علیه [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
دران [illegible] کنون از دست [illegible]
کشیدی [illegible]
اولی ترا آن است که مردانه وار جد و جهد [illegible] امام [illegible]
است شود که [illegible] از [illegible]
و [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] موسی علیه السلام آورد و آن [illegible] آن [illegible]
از ذو الفقار [illegible] آن [illegible]

برابر هزار

برابر هفت درهم او [illegible] حضرت ابی عمران علیه السلام [illegible]
دیگر [illegible]
[illegible] حالی [illegible]
او [illegible] کرام [illegible] خود [illegible] قرار [illegible]
که [illegible] امام [illegible] خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] امام [illegible] الله [illegible]
که چون [illegible] خود [illegible]
[illegible] از قبیله [illegible] آن ملعون [illegible]
[illegible] چون [illegible] امام [illegible]
[illegible] از [illegible] ملعون [illegible] دست [illegible] خود [illegible]
[illegible] بر [illegible]
[illegible] حسین [illegible] دست خود [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]
همراه [illegible] ملعون [illegible] چون [illegible]
امام حسین [illegible] آن جناب [illegible]
[illegible] ملعون از [illegible] آن جناب [illegible]
[illegible] آن جناب از [illegible]
همراه [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] اولاد

مرا نشنه کم برادر و صبایای کرام و احبای ذوی الاحترام را حق سبحانه آتش آهنین را سرد نموده است الا یعاد فیوم علیهم

رسهم [illegible] اگر یک قطره خون در راه خدا از بدن مردم بچکد برابر است با عبادت هزار ساله [illegible]

پس برادر کمای این نعمت کبری بنصیب تو و بنصیب یاران تو ثبت شده است و دلیم [illegible] شرکت [illegible] علی [illegible]

این بار امانت گران بود که بر داشتنش نتوانست و بقول الکل بکار [illegible] چنانچه [illegible] علیه السلام [illegible]

اولی العزم بود قضا را بجای [illegible] از اقوام اصلاف ارذل [illegible] علیه السلام در آمدند و انجا [illegible]

که آنها را همراه رکاب [illegible] بجنگ فرعون [illegible] رسید که [illegible] ایشان [illegible] جنگ [illegible]

دار [illegible] خواه [illegible] که قوم [illegible] و اشرف صحیح النسب را همراه خود [illegible] و بموجب آیه [illegible]

مع الصادقین [illegible] امام حسین [illegible] دست مبارک [illegible] شریف [illegible]

نموده و فرموده که خداوندا امیدانی که شهید ابن الشهید و مظلوم ابن المظلوم ام از [illegible]

[illegible] در [illegible] قدم شده جان خود در سبیل الله نثار [illegible] امام [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] امید دارم که [illegible] خود [illegible] فرموده [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] برادر [illegible] مصیبت [illegible]

از زمان مصیبت [illegible] برادر [illegible] امامت [illegible] طاقت [illegible]

[illegible] مقاله [illegible] ذکریا علیه السلام [illegible]

[illegible] تهلیل [illegible] چون [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] خون [illegible] برادر بزرگوار خود [illegible]

[illegible] امامت [illegible]

برادر بزرگوار [illegible] امامت و ولایت [illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible] ذوالفقار [illegible]

نشان ابنجا

[illegible] انقیاد [illegible] نشان [illegible] انجا [illegible] گذاشت [illegible]

[illegible] جاره [illegible] رسید [illegible] فرمان حق [illegible]

[illegible] که انجناب [illegible] شهید [illegible] برادر بزرگوار خود [illegible]

[illegible] دست خود [illegible] رضا [illegible]

[illegible] خود [illegible] مختار [illegible] دیده [illegible]

[illegible] مبارک [illegible] یافت [illegible]

تألیف نموده [illegible] یا ایها الذین امنوا [illegible] انا لله و انا الیه راجعون — شیخ

[illegible] منهاج الصادقین از امام علی نقی علیه السلام آورده است که امام حسن [illegible]

[illegible] از مسجد [illegible]

[illegible] مساکین [illegible] از کرسی [illegible] خدا [illegible]

[illegible] صحبت [illegible] چنانچه [illegible]

جناب امیر المؤمنین [illegible] از تیغ ابن ملجم شهید شد [illegible] شهزاده [illegible]

آن [illegible] امامت [illegible] نار [illegible] امام [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و جریده حسب امدا وبلاد ودعاء قبلهم

[illegible]

طاقت مفارقت [illegible] دعا نمود [illegible]

[illegible] همراه [illegible]

[illegible]

ابری نزد قرص آفتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت که [illegible]

[illegible]

گفت که [illegible]

[illegible]

گفت که [illegible]

[illegible]

گفت [illegible]

[illegible]

بعد بمود و توفیق [illegible] از انجناب [illegible] گفته و مانند بمود که چون [illegible] نعت [illegible] انجناب [illegible]

نشنیده بر فرمود و گفت که از [illegible] این گریز یا [illegible] بسیار [illegible]

چرا به این امر [illegible] فرمود [illegible] و [illegible]

و خود را [illegible] انجناب [illegible] آن انجناب علیه السلام فرمود اللهم توفیق [illegible]

توفیق [illegible] الزمرة المساکین [illegible] افقر [illegible]

[illegible] از امام [illegible] انجناب [illegible]

در وقت [illegible] وادم نمایید

در کلمه [illegible] و استغفار [illegible]

که امام زین العابدین را [illegible] امر [illegible] بعد از [illegible]

گفت [illegible] انگشت [illegible] چون [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] قبل [illegible]

[illegible] از عبادت او [illegible] آورده [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] بود [illegible] سر از سجده [illegible] جنان [illegible]

انجناب [illegible] که تمام [illegible] از خون آلوده گشت چنانچه امام محمد باقر فرمود [illegible]

[illegible] آیا وقت [illegible] رسید [illegible] آورده [illegible] شیعیان [illegible]

[illegible] امام محمد [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] و [illegible]

این نامیناگر [illegible] در [illegible] از [illegible]

مفصلات [illegible] که [illegible]

[illegible] ام [illegible] چنان [illegible]

امام محمد باقر او [illegible] خود [illegible] فرمود [illegible] از کجا [illegible] آمده حضرت فرمود [illegible]

[illegible] حق [illegible] جان خود [illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] خود [illegible] حق [illegible] او [illegible] دنیا [illegible]

فکر [illegible] طور این گردد [illegible] خواهم [illegible]

[illegible] طلبید [illegible] محمد باقر [illegible]

از [illegible] خود [illegible] بعد از [illegible] از کجا [illegible]

عرض نمود که [illegible] اگر حال خود [illegible] از [illegible]

در کمال [illegible] روزی [illegible] ایستاده بود که [illegible]

[illegible] خود طلبید [illegible] فرمود که [illegible] امانت خدا [illegible]

[illegible] ما [illegible] که [illegible]

و [illegible] داد و گفت [illegible] قبول [illegible] و امانت خدا حفظ [illegible] حضرت فرمود [illegible]

وقت [illegible] علی بن الحسین [illegible] محمد باقر [illegible]

[illegible] خواهم [illegible]

از [illegible] خواهند آمد [illegible] از زمان تو

[illegible] سلام [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] که در [illegible] علی بن الحسین [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] اگر تو [illegible] از [illegible]

الحسین [illegible]

امام محمد باقر فرمود [illegible] و [illegible] فاطمه [illegible]

ابن قولویه در حدیث معتبر روایت کرده است که رسول پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت چون جبرئیل بخدمت سلیمان آمد که خدا وند سلیمان را
ملک عظیم داده در حدیث دیگر فرموده است که چون ایزد فرمود که ای جبرئیل پیش سلیمان بن داود برو و کیفیت سلطنت
محمد را از زبان آن نبی بشنو چون جبرئیل بیامد و این پیغام نزد سلیمان رسید و حال خود را اظهار کرد دانید ام سلیمان است
و گفت که این روی چون بخدمت حضرت مناجات کرده ام که رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی از طور
حق تعالی دیوان باد و ساز را اسیر و بر من کرد و جان شیاطین عالم از هیبت عظمت و جلال من بهم گشته حاکم
لشکرگاه من مسافت صد فرسخ است یک ربع آدمیان و ربعی دیگر پریان و ربعی دیگر جنیان و ربعی دیگر از
وحوش و طیور و مرغان و در بارگاه سلطنتی بود از زر و ابریشم در هر فرسخی دکانی بیک صد بن از فرسخ
خالی نبود و فرسخ بفرسخ سرا سر بود و از یاقوت سرخ که بر آن پیغمبران بر او لشکر سلیمان نشسته و علمای
لشکر سلیمان و آدمیان و جنیان بالای سر ایشان و مرغان پر زده و تماما ما را تعظیم نموده
این همه جاه و جلال که ترا گشتم در آن حالت سجده سیم در صدیق پیش نمود ما ترا ختم کرد و حمد خدا را
آغاز نمود و سیم را نگاه داشت در حینی که چون جبرئیل گفت که من از خانواده نبی خلیل ام از بزرگان خود شنیده
آمده ام که چون بنده خدا را تعظیم نماید و در حینی که نماز را ادا سلطنت ملک سلیمان را صعود نبینی از او چون جبرئیل این
سخن بشنیدم گفتم آیا کسی هست که سلیمان بن داود را خدا وند ملک عظیم عطا کرده گفت که ای سلیمان تو محمد را خود بر
دانی که در حضور شان که این سلطنت دنیا بر باد است دولت محبت ایشان را از دنیا و جبرئیل این
سخن بشنید گفت سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین سلیمان ای جبرئیل
دیدار ایشان در این سلطنت که اینجا را از دست خود بهیچ کدام این دولت دنیا را اختیار نمی کنم و حقیقت را نزد
خلقت ایشان باید دانست که این همه دنیا و جنت نیز از حضرت ایشان است و دولت خدا را حاصل کرده اند
که ظاهرا ایشان است و دیوار حلقه را شکسته اند و اولاد و اعیاد او را در ظل کرده اند اکنون همه ایشان
تمامی جهان بجز او آفریده نبی نو ظهور شود و نسل ایشان منقرض نشود و نسب خدا قرب ایشان ظاهر است

بگذار از گرما از خدا در بوعلیا بود از دنیا و بود ما به ایشان از دی نیمه دی از ...
چنین دوکار بشنید ... از دفتر ... دانسته ...
[illegible]

رابع چون آن تقلم فرو شستن آب طوفان دست من به سید ... آمد ...
سیلاب ... روداد ... [illegible]
... هر روز بهشت ... [illegible]

[illegible marginal notes]

تمام امور دینی ما را بعهده گذارند و هم تقرب بکار شرع کرده‌اند تا بر ... معلوم و کمالات این عالم را فرو گذاشته دوست ...

بر این دین در نماز و غیر نماز صلوات میفرستند و بشفاعت ایشان هم از درگاه خدا حاجت طلبند و بار ... روزهای ... چنین

بنا کمین بجای آستان ایشان می‌مالند و هر آن چنین بزرگی که برکت زیارت ایشان مغفور شود و هم آن چنین بزرگی که بکثرت

صلوات بر ایشان آمرزیده میشوند و چنین بزرگی که برکت لعنت دشمنان ایشان مستحق بهشت میگردند و چنین بزرگی

برکت گریستن بر ایشان مغفور کردیم که معاصی ایشان صحیفه سیئات خود را ... میشویند و چنین بزرگی که بروایت

اخبار و نشر آثار ایشان بسعادت ابدی فائز گردند و همنشین حور قصور شوند و خدمت ایشان ... و تقدیم

خلق شوند و چنین بزرگی که از احادیث ایشان بوجه معرفت یقین برسند و انبیا و اوصیا را مراتب خود ... نبوده

چنین بزرگی که بمتابعت ... ایشان ... اخلاق و محاسن آداب محلی گردند و چنین بزرگی که در ... باطن

در ... ایشان ... و بسیار از ... جهان ... از ... علوم ...

ایشان ... بنده ... که ... از ... بزرگی ... که ...

آن ... خداوند ... آن ... که ... و ... عظمت و جلالت ... در ...

قیامت ... عالم و عالمیان ... عظیم ... بیشتر ... میتوانند بود ...

صحبت ... این عظمت و جلال ... چنانچه ... گفت ...

... حال ... دل ... که ... بر ... که ...

... آواز ... کودکی ...

... که ... شب ...

... که ... این طفل ... زاید ...

... که ... چون ... حال ...

... که ... آید ...

کودکی در این عمر اکنون نشسته‌اند و از حالت غریب ... که ... این ... عالم پناه بطرف ... دو دانه ...

از دیده ... گفت ای پسر از جانب خدا ... و بطرف خدا ... که ...

زاد و راحله تو کجاست گفت زاد و راحله ... گفتم ... گفت ...

... گفت نحن قوم مظلومون و نحن قوم مقهورون ... والعجم ...

الله ... ابی ... چون ... که ... ابراهیم ...

شد ... از ... که ... فارغ ... از ...

از ... عالم ... اظهار ... که ... سلطان ...

... از ... آمد ... طرف ...

گفتم ... امام زین العابدین ... العارفین ...

و ... الحسین ... در ... امام ... گفتم ...

... خود ... که ...

... که ... خود ...

... و حضرت رسول خدا ... فاطمه ...

... که ... رسول ...

... اگر ...

... گفت ...

... کرده ...

... که ...

... بزرگ ... رفت ...

باز گفتم که از ضعیفه ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

از خود ... [illegible] ... سفر ... [illegible] ... خود ... [illegible]

[illegible]

کم شرم که از شماتت اعدا ... [illegible] ... شماتت اعدا ... [illegible]

و این ... [illegible] ... چون ... [illegible]

[illegible]

کشته میشود و خود زنده [illegible] همچنین روزی [illegible] عبدالله انصاری [illegible] وصیت کرده بود [illegible]
[illegible] العباد [illegible]
وصیت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] در دهقان [illegible]
[illegible]
گرفته [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام زمان [illegible] قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصرار از [illegible] آدم در روز [illegible] بخواهد بود و [illegible] جلالت [illegible]

رسیده باشند پس [illegible] دانسته [illegible] از فرزندان بنی هاشم [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible] عالم [illegible] لوح محفوظ [illegible]

[illegible]

حضرت محمد مصطفی صاحب [illegible] رحمة للعالمین [illegible]

دولت و شوکت و قدر و منزلت [illegible]

رسید [illegible] خاندان خود [illegible]

بود [illegible]

و [illegible] رسید و [illegible]

[illegible] از خاندان [illegible]

چون امام حسن [illegible]

[illegible] یزید [illegible]

که جمیع [illegible]

[illegible]

در [illegible]

[illegible]

[illegible] در خاندان نبوت و امامت [illegible]

[illegible]

بر یزید واقع [illegible] سلطنت [illegible] و صحیفه السلام در آخر [illegible]

[illegible] برادر [illegible] حسین [illegible] استقامت [illegible]

چهارم [illegible] خانه خود ساخته [illegible] کربلا [illegible] السلام [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] آن [illegible]

[illegible]

من نظر [illegible] اتفاق [illegible]

در ارشاد القلوب [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام آورده است که چون [illegible]

با جماعت کثیر [illegible] عشره محرم الحرام بود [illegible]

مشتمل بر تعزیت سید الشهدا آورده بود [illegible] ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه [illegible]

[illegible]

اقوام خود بود با چند نفر [illegible] از اهل اسلام [illegible]

[illegible] چون می شنید که [illegible] محمدی بهره [illegible]

زنده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محمد [illegible]

حالانکه میدانم که محمد بن عبدالله [illegible] پیغمبر [illegible] معقول [illegible]

[illegible]

عقیلی برخاستند و گرد ترش گرفتند پس پیغمبر ﷺ آمدند و گفتند که غلام را بر حالت خود بگذارید فردا جوان شد
مستغرق حقیقت است و ترا خواسته است بوجد بیشتر خود خواهد نمود پس چون عقیل او را فرق آورد که نشسته بود ادب
پیغمبر نظر برحمة للعالمین نموده فرمود که ای اعرابی محمدی صلی الله علیه کیست که چون کلام او شنیدی فلک نجوم و ماه در
امام ترا ثابت و اکمه سخنها تو از نیم درهمان قائل بر جوب است و شده اند و جمله ذکر تسبیح و تهلیل مشغول اند ترا
چه خبر نمانده است که از این امر در میگویی و از بهشت بریدی از خود میگردانی بگو که خدا اگر دین میبینی قبول
نمای تا فردا از قیامت شفاعت شوم و از آتش جهنم نگهدارم ایمان این سخن شنیده آمد و سوسمار را از آستین
خود بیرون نمود و گفت که اگر این جانور ایمان آورد آنست خدا و رسالت انبیا و امم بیارد تا ایمان نیاورم
در تو قبول تمام است پیغمبر فرمود که بیا ای سوسمار تا از حقیقت حال این اعرابی خبر گردانند پس
سلمان فارسی بخدمت آن فارسی جواب شناخت شتاب درمیان القصار سجده او بیارد و یافت سلمان فارسی میگوید
که بگو که خدا اکبر علیه السلام در سجده پیغمبر نموده بود که ای آن سوسمار را بگو یا کنی و از دین رسول الله
بگذار بردار است و لیکن سلمان متحیر است فرمود که چگونه آری سلمان گفت که تربیت شتر یاد کی اله انیم اعرابی
آمده است پیغمبر الحمد من کریم و سوسمار در رفیق خود داد و میگوید که اگر این سوسمار بگوید بخواند
ایمان آوردم بیچاره امیر المؤمنین یا رب است سوسمار ایمان آورد است گفت که ای محمد رسول تو را یافر نموده است که ایمان آوردم
که بزرگ را تعذر و غرامت جنین تاره کن سلمان میگوید که چون آن اعرابی سخن شنود دعا تمام کرده بود که او دل از
غیب رسیده که یا ... خاطر جمع دار که بر کوته رضامندی تو بجا رسیده است نسبت داشتم پیغمبر را
افزون تعذر تو ترا طلبیده است پس علیه السلام نجات جاستیقی ایمان آورده بحضرت پیغمبر رسید سلمان که
چون چشم سوسمار بچشم علیه در کار شد بیکبار اعضای او از شدت خوف بیمار شد و بر زبان آید و گفت
السلام علیک یا نبی الله و السلام علیک یا وجیه رسول الله پیغمبر فرمود و علیک السلام یا الطیبی الله
پس فرمود ای که نیستی پیغمبر بر زبان آری و خدا را بگو پس بگفتار تو والی که گفت اشهد ان لا اله

الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله چون اعرابی از زبان جانوری این بدید و این
این سخن شنید در دل خود بسیار شرمنده شغل گردید و گفت که حقا حقیقت که بهترین جانور که سالت
محمد و بوحدانیت جناب کبریا و بامت امم بی محمد ایمان آورد و اقرار کرد بلا شبهه ایمان بگوید که
از این دوست محروم ام نام بی پایان دارد رسول الله او را بدید و گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله سلمان فارسی میگوید که چون اعرابی از حضرت اسلام فارغ گشت
من بخدمت سال کردم تا فرمودم که جبرئیل در رسید و از پیغمبر فرمود که ای دین و دنیا دین امام جامع المتفرقین
میفرماید که بتمام هر آن سرور سرور و ملن او سرد و از بشارت بهشت بر این عشر فرمود این آیه
کریمه را که حق سبحانه بنده علی عطا فرموده است از بر خواند که دل محبان او شکفته گردد و در دل
دشمنان او حول عظیم پدید آید فقال عز و جل لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون
من حاد الله و رسوله الخ یعنی مخصوص حق الکمه انبیا از قوم خوب و جمع محبت الکمه را به ایمان خود حکم
دارید که انما خدا و رسول دوست میدارد پس جناب رسالت ﷺ این آیه را دیدم بسیار گریست و فرمود
که خداوند اسید لله که علی از کمترین بنده گان است و از روز ازل جان خود و جان فرزندان خود را
شفاعت امت رسول تو فدا کرده است گویند که چون جبرئیل این آیه فرود آورد شنید پس بی اختیار گریه کرد و فرمود
که یا علی سالک بشو که برای تو و دلم را بیقرار کرده اند حضرت را پیغمبر فرمود که حق سبحانه مرا از بهر دلداری تو خود
سرفراز فرموده است مگر ترحم کرد در حق محبان و بیقین تصور کرده است تا که در دقیقه جمله و آگهی که ترحم تحمل بر
بار دوست شیعیان من نازل شود تا از زبان و دم استغفار شیعه بیرون کویند که بهر قوم جبرئیل ... رسید در حق محبان آن سپاهیان
فقال الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون الا ان
اولیاء هم الذین یدخلون الجنة آمنین و تتلقی هم الملائکة بالتسلیم ان طبتم فادخلوها
خالدین یعنی ایمان که شما ای پیغمبر قوم رستگار ناجی ان کسانند که در راه صدق و سداد پوشیده اند

و محبت علی و آل علی کو شیرازه هر رشکه در روز جزا محو گان بهره داند که بصراط المستقیم قدم نهاده اند

پس هرکه با محبت ولایت علی جانب داخل جنت شوند و ملائکه با ایشان مصافحه نمایند و گویند که خوش حالی

شما را چون اهل بهشت که بمرتبه ایشان الفائزون فائز شده اید و خدا و رسول را از حال خود خشنود داشته اید چون

این وحی از جناب حی القیوم صادر شد پیغمبر بسیار گریست و فرمود که الهی این تحفه جگر را میدانم که مردم

بر خاتم علی ابن ابیطالب کو شیده است که از رفتار خود بر رفتار دخال عالم علی انگشتری است پس امید دارم که

به روز یوم الموعود از نظر الطاف بی شمار نگرداند و من جمله ایشان که از دوستان علی محروم نگردانی پس جبرئیل

در رسید و فرمود که ای محمد خداوند عزّ و جلّ سبحانه ترا از السابقون السابقون منجمله غرا داد و ان علی

و آل علی منهاج ساخته است و او را منجمله مردم تو ثابت نموده است پس پیغمبر بر منبر سوار شده فرمود

که ای قوم بدانید که حق تعالی بهشت را برای کسی واجب گردانید که محبت علی و اولاد علی را بر خود

واجب گردانید بدانید که جبرئیل ختم النبی برادر فرمود و هم علی هلک الموت فرمود پس در

حالی که بر ما هجوم آورنا فتنه شده باشد پس شما را بر تو واجب باشد که اطاعت و فرمان برداری او متوجه شوید

در آن وقت عاقبت را بحبط اختیار خود در آورید پس پیغمبر همچو خطبه فصیح و بلیغ ادا نموده از منبر پایین آمد

بعد از آن شخصی از اعراب سوال نمود که یا رسول الله ایشان که سه گانه دارم از آنکه طعام مهیا از

خوان امراد مبارک بکاه پس پیغمبر بطرف ساقه کوثر نگریست و فرمود که در نظر قاطع دیوانه مهیا دار حاضر

کن پس حضرت سید امیر که از سه روز چیزی طعام تناول نفرموده بود و هم حسنین از بابت شدت گرسنگی

در استیلاء ضعف و نقاهت بر بستر ناتوانی افتاده بودند پس امیر المومنین از سماعت کلام آن صالح از حالت

بجدمت مستغرق بر عرض جواب حبیب خدا برای دلجوئی اهل بیت نبوت آنچه از جمله اشیا حاکم گویی

مع مهیا دار عنایت فرمائی که سائل سوال طعام می نماید چون صادقه این سخن بشنید دست بدعا

کشید و گفت یک لب میدهد که انیم بجز لطف نیستار تو چیزی دیگر مهیا ندارم و ادی میگوید که نفس الحال

الجامع

اما شعر کور از تقبیل از فرا شره سویق علی ابن ابیطالب که در حجره مبارک نهاده است آنرا فاش نموده گفتی

که در آن راز نا الهی منزلت است پس جناب فاطمه آن کاسه سویق را که زیاده از یک توله بنا شده است

فرمود پس چون آن کاسه را که هر دو گان چشم نهاده بخدمت سید الانبیا حاضر آورد چون حضار

مجلس آن قلیل البضاعت را بچشم خود دیدند خیلی متعجب گشتند و با هم گفتند که از اندک یک کاسه

کار سوال آنجا نگیر در شاید که امروز علی از باعث بی اعتنائی شرمنده و پشیمان نگردد و از طعام

جمله حواداران ناخشنا متوقع شود در حال پیغمبر فرمود که ای سلمان این کاسه با برادران خود در میان

محفل بنه چون آن مردانه خدا بموجب حکم رسول خدا آن کاسه را در میان محفل نهاد از استشمام

بوی خوش دماغ زمین و زمین معطر گشت و صدا از صل علی محمد و آل محمد از شش جهت بلند گردید

پس پیغمبر خدا فرمود که ایها الناس که را که اشتها باشد بجمعیت اهل خود از این کاسه حصه خود گیرد

و محمد خدا بر دارد پس بلال و سلمان از هر چهار طرف شتافتند و بطرف آن کاسه دست دراز نمودند

که بعد حمد الله حمد او را به آن کاسه از جای خود مخیّر که باد و زان بو قیس بکرانه بار اشتغال

خردل هم تمیز بسیار چون توکل بنفس سفتنی دیدند که چیزی از ابدان و غیره جا نهان چون و

کس بر روانه در جا کرده اند بموجب حکم ایشان نزول آمده و آواز دادند که ای پیغمبر دان کار

فضیلت این سره پاک شه از جان است که از و بهر فرستاده بهره دانی بود نبود و هیچ کس دست

نا پاک او را چپا بند علی ابن نصیب جز عالم دین است که حق تعالی از بهشت برای آن مردانه خدا نهاده

است و آنها آن شهوار مرتضی و اسب الحسنین بنا ورد کاه لغا زبان در دیدار و مجاهرات

تقوی شعار عنایت می نماید پس از این صدا از حبیب جمله قوم اجیب گشته و گریه کردند و به

الجوع شور و فغان نمودند پس رسول خدا سلمان را بخدمت سیده فرستاد و فرمود که ای

فاطمه بتول و تنها بطوری که بهر سه برادران اسیران و نهانجان چیزی طلب آنها الله عنایت کن

که حق تعالی ترا امر به جمیل و نوال به جبرئیل عطا خواهد فرمود پس آن صاحب الوحی [illegible] نفاذ حکم در
حرم سرای رسالت پناه حاضر گردید و نماز تحیت بگذرانید و عرض نمود که یا بنت سید البشر [illegible]
میفرماید که [illegible] حاجت [illegible] جناب [illegible] که [illegible] بود که
در خانه [illegible] آنجناب فاقه بود و جمیع فرزندان [illegible] به صوم و صلوة مشغول بودند و از آب
نا بی افطار [illegible] چون [illegible] پیغام سید الانام شنید دست به [illegible] خدا [illegible] خود
ساخته [illegible] سلمان [illegible] فرمود که [illegible]
است و [illegible] از اقوام [illegible] خود بخشیده است [illegible] جز از [illegible]
[illegible] آورده که [illegible] مقتضی الحاجات است و در حدیث [illegible] ابا عبدالله [illegible]
که آن [illegible] بود که [illegible] یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا [illegible]
بر [illegible] به نبوت [illegible] تفاوت است در تفسیر امام [illegible] و هم در تفسیر [illegible]
و جامع [illegible] آورده اند که چون آغاز نبوت محمد [illegible] از آن جناب [illegible]
و در پی قتل [illegible] مبارک مستعد شدند [illegible] رنج و آزار رسانیدند [illegible]
آنجناب به خانه خود استراحت فرمایید پس [illegible] جبرئیل نازل گردید و فرمود که یا ایها المزمل
[illegible] نبوت [illegible] در آن زمان [illegible] رزق [illegible] بود که [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] از آنجناب [illegible]
[illegible] از آن زمان [illegible]
[illegible] فرمود که این قدر [illegible] طعام خورده ام [illegible]
و [illegible] جبرئیل [illegible] گلیم [illegible]
[illegible]

الکبر

الکبر [illegible] فاطمه [illegible]
در [illegible] آن گلیم [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جناب فاطمه [illegible]
[illegible] آن گلیم را [illegible]
[illegible] گلیم [illegible]
داده [illegible] گلیم را [illegible]
[illegible] سلمان آن گلیم [illegible]
[illegible] آن گلیم را
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible] گلیم [illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گلیم [illegible] الکبر [illegible]

دنیت لکن پس جناب فاطمه حال انحال را بی مژده سید گشاده نمود در سید کار آن شخص این زاده با کمال آزاده
آن شخص هیچ جواب نداد و از این غایب گشت پس از عقب سلمان آمد و درهمی چند در آن سیر بر در دولت
آن علم را بداد چه سلمان دهان جناب سیده از این ماجرا قسم متعجب گردید نمود و از ماجرا آنکه آگاه گشته
بود پس آن جناب بخود رسید و فرمود که ای فاطمه هیچ تعجب مکن که روح القدس این کار خود را کرده و اینک محمد
تو صاحب گردانید پس جناب خاتم پیغمبر شکر نمود که الحمد لله که حق تعالی مرا از [illegible] شناخت
پس جبرئیل این سوره را [illegible] آن سیره آورد و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر چون این
آیت [illegible] نمود [illegible] که [illegible] گردیده فرمود که [illegible] هیچ
که چون من [illegible] در خانه بگذرم در حال اطلاع [illegible] گردد و بعضی [illegible]
منحصر بطرف فضه در رابعه گردانید گویند که چون فاطمه خواست که جز طعام [illegible] تو حکم [illegible]
نماید که سائل [illegible] در سیر و [illegible] که [illegible] را از [illegible]
بر گردانند جناب فاطمه که جان و مال خود را در راه خدا باخته بود آن درهم [illegible] که سلمان را داده بود
و گر [illegible] حسن داد و فرمود که [illegible] در این [illegible] سائل [illegible] که آن شخص
من مردی غریب [illegible] درهم [illegible] احتیاج تو [illegible] عقب [illegible]
[illegible] بخدمت تو حاضر ساخته [illegible] قبول فرمای [illegible]
[illegible] ما حاصل [illegible] بموجب [illegible]
آن سائل [illegible] در سیده و برادر خود [illegible] فرمود که آن شخص [illegible] بر تو [illegible]
امید [illegible] که [illegible] اجابت بپذیر [illegible] گشته [illegible]
که حق سبحانه [illegible] امام حسن [illegible] توجه [illegible] شنید که [illegible]
[illegible] السلام علیک یا رسول الله [illegible] السلام علیک [illegible]

دنامرا واز

دنامرا واز وطن خود دور افتاده ام و از روز دو روز گرسنه ام هنوز صورت [illegible] ام [illegible]
برای [illegible] در آب [illegible] جان [illegible] آن [illegible] دیده [illegible] الطاف [illegible]
فرمود که آن شخص [illegible] خود [illegible] العبدیت خود [illegible] و این مقصود [illegible]
ساختم [illegible] خود [illegible] و از گفته او [illegible] آن شخص این سخن [illegible] در جا گفت و فرمود
که [illegible] رسول الله اکنون [illegible] و این مقصود [illegible] مراد [illegible] رسید گویند آن شخص [illegible]
[illegible] و چون [illegible] بر زبان راند در حال بصورت [illegible] گردید و آن [illegible]
گردانید [illegible] امام محمد باقر [illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible] جمیع ملائکه هفت طبق آسمان [illegible] آمده [illegible] آن [illegible] زده [illegible]
[illegible] و گفتند که خداوندا امیدواری که فرزند سید البشر را شفاعت [illegible] آورده ایم
[illegible] رحم [illegible] و سایه کرمت افضال بر سر [illegible] که [illegible]
اول [illegible] تقرب بجناب [illegible] ملائکه [illegible] فرزند جناب فاطمه [illegible] بود [illegible]
[illegible] رسید آن [illegible] فرزندان [illegible] ابی طالب [illegible] بود و اول [illegible]
[illegible] ابی طالب [illegible] بود [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] که چون فاطمه آن [illegible]
[illegible] سید البشر [illegible]
[illegible] سید البشر [illegible] سیره [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام [illegible]

امر رسیده آن ستم کشیده در حجره نشسته و آنچنان جاری بود که ملائکه بگریه آمده تا تربت او رسید پس پیغمبر چون او را دید در آغوش گرفت
که مصیبت بجهت آل بیت است که از فرزندان او از دل بر درکش جفا که دید جناب فاطمه با استماع صدای گریه رسول الله بفقد
هوش در باخته سر از سجود برداشته ... در احشا و امعاء جابجا پاره پاره گردید آنجناب در اتمام گفت که حسین گریه کند
فاطمه زهرا دل پیغمبر ... را از دیده خون بر آستانه پیغمبر فاطمه ناله چون جبرئیل و از جانب بانو ناله ای که در حال
این خبر ایجاد تمام فرزند سید الانبیا را از زندگی ما در دل ... که در آن قرب بیست گاه از شدت بکاء او و جانب ...
در آسمان مجلسه در روز یوم النشور بر بلا که در کربلا و در ... تا آن سرور اکرم جبرئیل ... ماه در خاک خواهد
چون امام حسن حضرت علی قدر و مادر خسته جگر را بمقام رفت خود حسین در بیربالین آنجناب ایستاد فرمود
برگشته فرمود مرا با جد او ... که ای الهی تو دل عالم و عالمیان را ... میکرد از غم حسین آنجناب
و ... از ... تعلیت ... فاطمه ... از سید مظلوم و محروم ... را در ... کشید و ...
بسیار ... و ... تمام ... از آتش ... و ... باده فرمود ... آن ... که آن ...
در غربت در راه بوده ریخت یا در آن ... تا بود السلام در ... حال آن سید صغیر
بود ... بر صعوبت ... کاش ... از ... جناب ... فاطمه ... مید
... از ... میدید ... انجناب ... پاره ... و ... حضرت ...
کاش ... از ... مید ... و آسمان ... ناودان ... علیهما ...
مصداق کمال ... فلک ... و ... زمین ... چگونه ...
... ریش ... چگونه ... رسول ... گردید ...
... که ... حسین علیه السلام ... از ... الا ... آسمان ...
الدوران چگونه ... از مظلوم ... را ... حسین ... ای ...
... جمیع ملکوت ... سعادات ... حسین و حسین ... از ...

در حال بایه عرش ... سیمابه ... دیده و ... از آنجه ... سرتیز ... ییده آنکه ... شنیدم که
عرش ... که ... را ... بجال ... قدم ... سقف ... و خواندن ...
که جمیع ... جناب ... حسین ... بیغمبر ... فرزند ... ابراهیم ...
و ... از طاعت و ... برداشت ... نمی ... پیغمبر ... محمد ... بسیار
و ... سلیم برادر ... در ... نشسته ... را ... آن ... بر دار ... آورده ...
و ... کاش ... ابن ... را ... و ...
و ... را ... مسلمانه و عبادت ... که چون پیغمبر ... قدیم
بنا دادی ... عالم ...
... پیغمبر ... و ... فرستاده سالکان ...
آسمان ... صفات ... احسان ...
و فرزندان حسین و حسن را ... در ... و ... ایمان و ... گویند ...
مسلمان ... از آتش ... نجات ... اعرابی ... تحقیق ...
... تا ... آن ... فرموده ...
... نه ... زبان ... و کلام ... محمد
جد ... ها شم ... آنجناب ... تو ... ای ... گفت ...
یا رسول الله ... از ... بر ... تا ... بود ... گردانیده ... شکافته ... دعا ... اسم
و صورت ... انواع ... در ... فرمود ...
با ... آن ... چون ... از ... کلمات ... نهایت شگفت
... شگفت ... گفت ... از ... در ... عالمانه ... چگونه

علوم حاملانه عالم [illegible] ابو محمد الوجیه از اده فرود شیاطین کشته سلمان گفت پس پیغمبر از [illegible] برادر بسیار خوشحالی

خرم شده و احوال ایشان پرسیده و بعد از آن مفصل استفسار فرمودند از اعرابی گفت که ما چهار برادر بودیم

که در میان ایشان کرایه زمین و درختی ملکی ترتیب نموده پس پیغمبر بطرف صحابه متوجه شده فرمودند

کو کیست که شتر این اعرابی بدهد تا من ضامن شوم برای او ناقه از ناقهای بهشت را اباذر غفار

گفت پدرم و مادرم فدای تو باد من شتر را دارم کی خواهد که او را جناب سیدة النساء العالمین [illegible]

سید الشهدا امام حسین عطا فرمود حضرت فرمودند ای [illegible] شتر است جبرئیل [illegible] که [illegible]

جانوری است که سیده مظلومه من تو بخشیده است [illegible] ناقه [illegible] است از [illegible] بهشت

بهشت [illegible] و دست [illegible] زیاده [illegible] از [illegible] و [illegible] از ما [illegible]

از زبرجد سبز و [illegible] از کافور [illegible] چون برق تابان [illegible] طرف [illegible] متوجه گشت فرمود

کو کیست اعرابی را حاجتی بخشد و برادر او [illegible] تا من [illegible] ضامن شوم تاج ورع و تقوی را

ناگاه حضرت امیر از در درآمد [illegible] مبارک خود از سر فرود آورده به سر اعرابی نهاد [illegible]

کو کیست که اعرابی را [illegible] تا من ضامن شوم برای او [illegible] اسلام [illegible]

حصول طعام او برد و دست [illegible] جناب فاطمه [illegible] در [illegible] حضرت فاطمه آواز داد

کو کیست که در [illegible] سلمان گفت [illegible] حضرت فرمود که ای سلمان [illegible]

[illegible] حاجت طعام اعرابی آمده بود [illegible]

[illegible] سائلی آمده است [illegible] سلمان [illegible] احوال [illegible] فاطمه

فرمود که ای سلمان [illegible] محمد را [illegible] امام حسین و امام حسن [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] اعظم [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] از [illegible] آمده [illegible]

اینم

اینهم [illegible] هیچ چیز نیست که تو [illegible] برای [illegible] شمعون یهودی [illegible]

[illegible] یک صاع جو [illegible] صاع جو [illegible] سلمان [illegible] آورد [illegible]

[illegible] شمعون [illegible]

برای [illegible] دختر محمد [illegible] صاع [illegible] صاع جو [illegible]

شمعون گفت [illegible] سلمان [illegible] قبول [illegible] دختر محمد [illegible]

[illegible] اخبار منقول [illegible] ایشان [illegible] معمول

[illegible] سلمان [illegible] شمعون [illegible]

[illegible] شمعون [illegible] سلمان [illegible]

[illegible] سلمان [illegible]

[illegible] شمعون [illegible] دختر محمد [illegible]

هیچ چیز نخورده [illegible] سائلی [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم و نوح [illegible]

نبوت خود [illegible]

برای [illegible] شمعون [illegible]

[illegible] گفت [illegible] خدای محمد [illegible] عمران [illegible] پیغمبر

[illegible] شمعون [illegible] خواهد آمد [illegible]

[illegible] خواهند ماند [illegible]

نمازی [illegible] مسعود [illegible]

مرا فایده‌ست که از زیارت او بهره‌ور شوم و رفته بود و در این عالم سلمان که فضل او معلوم است در حالیکه سیراب گردد [illegible]

تر از ملائک بیاری که پیغمبر او را بر ابی اعلامت که دستنامه بر خود بلند و سیار فرموده که او را ملاقات کنی

بعد زیارت شما برای شما جز فرمود او گفت کلمه شهادت بر زبان راند و آن بلا بی بلا در دست گرفته

میگریست و گفت که از بی تقوی و زهد و دیانت و از بی فقر و قناعت و بارزی گفت که اهل دنیا چون قادر دنیا

جه فوا و در حسرت کشتی نعمت دنیا بیجا برانداخته اند و اولیا که بیخبر از این گشته اند اطفال اند با هیچ نکاه خاک اهل بیت

حرمت پیغمبر که مقصود اهل آفرینش اند چند روز است که ما را بی تحیات ساخت و تو از منکران حق خطا و زیاد کردی

جبرئیل که چون سؤال از ایشان کردی است فاطمه او یاد از ایشان که سلمان آن ابا جانب کی الطور برادر اسم بر این شخص خود میکند

در این بلا وزیر بکار احوال مطلع گردانید پس فاطمه از استماع احوال اسلام نعت او بجان فرح و شکر نمود در خدمت

سرور زمان و فرموده که ای ام الائمه و مادر حسین که آن صاحب حق طلب است که در دنیا ساخته اند ای زنان فاطمه

بعثت وزیر سلمان فرستاد و گفت که این نان را نزد آن سائل که بر در است ببرد سلمان گفت که [illegible]

کرامت از پیغمبر برای حضرت پیغمبر فاطمه فرمود که از آنجا او را ز برای تحصیل زنان اهل بیت به سلمان که از آن نعمت

نمی توانم لیکن جان بخدمت سید عالم آورده آنحضرت فرمود که ای سلمان ایشان زنان فرزند تو اند از دل که او در

ایام در حجت است باز از جای دیگر سلمان گفت که ایشان از درسته کسی طلبا کرده است که بعثت منافق نقار [illegible]

ضعار ایشان سلمان برد و امام نیز که آن زنان در آن جای [illegible] خود و بعد از آنجا بر در خواسته که بخیر حیات سیره در این

و از ضعف برای سیره شاهده نموده فرمود که ای اهل دو جمیره دختر اکثر سیره از جهت فاطمه فرمود

که یا ایا ایاه از دوم چهار روز است که ام هیچ چیز تناول ننموده ام چون پیغمبر آنحضرت را در یافت

ابر کرمان بگریست و فرمود که بیا اینک آن دو نوباده حدیقه نبوت را آن دو در رهم و شیر امامت

فاطمه فرمود که حسنین را حضرت از گرسنگی طاقت صبر ندارند بر خواست و نزد آن پس پیغمبر بیتابانه گریست

و نزد آن بیرون حسنان به روی شهادت نشسته دیده که از ضعف از ایشان مانند بچه مرغ که از آشیانه افتاده [illegible]

مرا نیز نزد علم مبارک پیغمبر چیزی نبود و هم نان فرود رفته بود پس پیغمبر روی مبارک بآسمان کرده در آن حالت گفته

ایشان افطار نمود و فاطمه در آن دعوت بر آن بنگرانید و فرمود که ای محمد حبیب تو نزد خدا مردی است ای علام

که خوان الوان از ضیافت خود عطا فرما که بیاوری که پیغمبر از آن خورد و دعا تمام نکرده بود که خوان طعام فرود آمد

کرده پس حضرت فاطمه آن خوان را نزد سید الانام در آورده حضرت فرمود که ای فاطمه این را از کجا آورده

گفت از جانب خدا آمده است خدا هر کرا خواهد از روزی بیحساب میدهد پس پیغمبر فرمود که الحمد لله که مرا از

دنیا نبرد تا که شبیه مریم را در خانه خود دیدم پس آن بریخ [illegible] و خلیل عطا و در حق [illegible]

چون خود ند پیران و پیرزن بیکجا آمده آن نعمت الهی را تناول فرمودند گویند که آن طعام اکنون

نزد صاحب الزمان موجود است خدا هر کرا خواهد از آن نعمت نصیب کند و امید است که از زیارت

آن طعام در ظهور آن خروج قائم آل محمد سرافراز خواهند شد و بدین طور بارها خوان الوان نازل شده بر اهل بیت

حضرت نازل شده اند که چنانکه چون شهدا در میدان کربلا بی دست و پا گردیده از بیحد بی جانی حضرت

فلاح سیدالانام دست نیاز بر آورده و فرموده الهی در هر یک آیتی نیاز بالطلق خبر داده فرمود

که چون رسیدن حقیقت حال بفکر در آورده و نوعی از آن کرد و معرفت یافته شود از زبان و از اهل بیت رسول

در میان آورد و در جناب الهی دعا نماید که دعا بحضرت آن حضرت مستجاب و مقبول است پس اکنون خاطر این

دوستان اهل بیت پیامبران و اشیاء و اولاد ایشان و چون فضل و کرم تو چاره دیگر نیست پس الهی

این عاجز را از فضل و کرم خود محروم نگردان پس خود داده اند که این صحیح است مشهور از حق

دقائق الکفار خبر بیرون و اصرار از اقوام نیز را طاقت و آستان خود که با او مقابله کرد

شاه با جاه که رحمة للعالمین خلیل المؤمنین بود بیشتر که را جز خود حرام نمود در این تاریخ زاده او چون

زن عجوزه نا یاب در رو بیان فهمیده و در نفس خود را افضل العباد و اکمل الطاعات دانسته شده

یجاهدون فی سبیل الله و یقتلون و قاتلوا مع الاقرباء را حفظ مراتب خود از طاعات او [illegible]

که ورثه دار میراث پدر نشوند تا دور نوبت امامت را [illegible] تسلیم اراده حق
نمائی که در راه حق جان دادن [illegible] برادر [illegible]
و گفت السلام علیک یا اهل البیت نبوت [illegible]
برادر من ابوالفضل [illegible]
نماید و [illegible] الله اکبر [illegible]
و از جناب [illegible] لا تقنطوا من رحمة الله فرموده [illegible]
تا رنج و مصیبت [illegible] ابراهیم [illegible]
برای معاونت [illegible]
[illegible]
خود [illegible]
فرمود که [illegible] ابراهیم [illegible]
رسانیده [illegible]
آن حضرت [illegible]
از جان گذشته [illegible]
دست [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بر قرار [illegible] طفلان [illegible] شهید شده [illegible]
روا است که [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible]
فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حیات و ممات آنجناب [illegible]

[illegible]

که هر جا [illegible]

[illegible]

برگشت و در کشتن ... خود آورد و گفت ... فرمود که ... جوان ... رسانید که در اندک ... عجب است

[illegible]

در ... مغضوب ... فرا گرفت آن فارس ... بر اسپ ... ده ... جوان ...

بر نخشن یک ... و قیامت برپا نموده ... گویند که چون این خبر ... عبید ... گفت

آن گلگون قبا ... عماری ... دیده ... آتش ... از ...

برگشته ... عجب ... در ایام ... خواب ... عجب شبیهی ...

که سعد ... آن ملعون ... گفت که از خانه خراب ...

اهمیت ... از جمیع خوارق عادات ...

آن مقدار ... [illegible]

ترسانید ... [illegible]

[illegible]

... گفت که ای ... [illegible]

و زنده ... [illegible]

خانه خراب ... [illegible]

که ... [illegible]

عبدالله زندی و عمر ابن سعد ... [illegible]

دغا و خوار ... [illegible]

ابنا ... [illegible]

از ... [illegible]

مفصل معلوم شد

مفصل معلوم شد که عبید الله ابن زیاد اراده قتل ... [illegible]

[illegible]

حصول ... عبدالله زندی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... ابن ... [illegible]

... عبدالله زندی و عمر سعد ... [illegible]

[illegible]

گویند آنگاه کلثوم آن سرور چون صاعقه برقشنده ترقیده و از حلقوم مبارک صدا آهسته گردید و فرمود که
ای مسلمانان [illegible] زبان خود را بیهوده [illegible] ظاهر [illegible] در زیر آتش جهنم درآمده و [illegible]
محروم گردانند پس ایشان نیز نظر بر رحمة للعالمین محمد نمودم و ترا را [illegible]
که تو در زیر [illegible] و از تو لقرار [illegible] فارغ شوی [illegible] اعمال [illegible] آن [illegible]
خوفناک گردیده و از آنجا [illegible] نهاد و گفت که یا ابا الحسن [illegible] جلیل خداوند [illegible]
می باید که [illegible] آنجناب بی ادبی نماید [illegible] خواهد دید پس [illegible] آنجناب
نزد [illegible] رسیده اند [illegible] از قول [illegible] ابیات [illegible] شیخ
محمد علی شیرازی [illegible] آورده که چون امام حسن ع از مدینه طیبه [illegible] طغیان
ظلم و جفا و آل سفیان متوجه شدند از زبان خطبه بلیغ مشتمل بر حمد الهی و نعت رسالت [illegible] ادا نمود
و فرمود که چون [illegible] دنیا [illegible] متوجه شد [illegible] خدا
[illegible] محبوب بودند [illegible] رسالت مآب آنجناب
[illegible] بودند [illegible]
[illegible] زمان [illegible] آن [illegible] متوجه گردیدم [illegible]
نوبت [illegible] لشکر [illegible] رسید [illegible] چون [illegible]
و آن [illegible] خدا را تنها در بیابان [illegible] امر فرمود که [illegible]
تیره و تاریک [illegible] بموجب حکم ایزد [illegible] ابر تاریک
عالمگیر گردید [illegible] گرفت از هر چهار طرف در شهر [illegible] حیران [illegible] افتادند
رفته رفته در همین [illegible] که نوبت [illegible] رسیده بود [illegible]
پس [illegible] لشکر [illegible] همراه ایشان [illegible]

بل اهانت اهل البیت را [illegible] نموده [illegible] و خانه [illegible] از آتش ظلم [illegible]
خطبه شنیده حیران شدند و [illegible] تعجب [illegible] تفصیلی که امام ع خبر داده بود [illegible]
[illegible] که چون آنجناب را از [illegible] جدا نمودند [illegible] تجارت بردند [illegible]
زنان امام حسین فرمود که [illegible] موسی ابن عمران [illegible] فاطمه [illegible]
امام حسن [illegible] شده فرمود که [illegible] امام [illegible] از جهت رفتار [illegible]
[illegible] خود [illegible] پس [illegible] از [illegible] پس [illegible]
که [illegible] انم [illegible] خواهم [illegible] فرمود [illegible] احوال
آنگاه [illegible] فاطمه [illegible] از دقایق [illegible] احوال [illegible]
[illegible] که تو شهید خواهی شد آن ماه محرم خواهد بود [illegible]
را حرام [illegible] رسول خدا [illegible] خون تو [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] اختیار [illegible]
[illegible] نمودند
[illegible] اولیا [illegible]
[illegible] اولیا [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] همراه [illegible]
[illegible] خواهم [illegible]
[illegible] خواهند [illegible]

موظف خواهند یافت از زمان بهشت است که همراه جبرئیل نازل شده بود از آسمان فرو خواهند آمد و بار دیگر [illegible]
ورق مصحف ناطق و امام صادق خواهند نهاد و [illegible] سوار روح فرود آن از زمین و آسمان و کوه و
صحرا بلند خواهد گشت و ما از زمره شیعیان و محبین سایه خود ها را بر [illegible] مبسوط خواهیم نمود و بر تو
ای سبط دیگر [illegible] که از آن ربیع مبارک [illegible] رسد از آن بر خود ها اتصال خواهیم نمود و [illegible]
شریک بلا و راحت تو خواهیم گردید در ماه که [illegible] خواهد رسید [illegible] اول [illegible]
مرتضی و فاطمه الزهرا [illegible] برد و [illegible] خواهد شد [illegible] خواهم
گردید و آیه رحمت الهی قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم بر تو تیز موثر خواهد گشت و دیگر آنکه
چون سرت از تن جدا گشت لرزه عظیم بر زمین [illegible] رسید و آسمان [illegible] خواهد رسید و زمین [illegible]
سر از تن [illegible] و فاطمه [illegible] گردیم [illegible] زمین و آسمان منقلب گردد و علامات
اذا السماء انشقت [illegible] زین العابدین ساعت [illegible]
زمین و آسمان برقرار ماند و ما شاکر [illegible] الحسین [illegible] امام [illegible]
و منفعل ام [illegible] آن روز [illegible] مرتبت [illegible] و زندگی [illegible]
می گشته [illegible] آن [illegible] از دیده خود [illegible]
و خود [illegible] که در مصیبت حسین [illegible] آن شاه شهیدان
[illegible] و جمیع محدثین و مفسرین [illegible] اتفاق دارند که چون
ماه محرم داخل [illegible] امام حسن [illegible] نمود و می فرمود
که [illegible] این آن روز است که در این روزها [illegible] اهل بیت [illegible] خواهد گردید و این آن روز است
که در این روز خاندان رسالت و امامت [illegible] خواهند شد و این آن روز است که در این
روز خواهران زینب و کلثوم [illegible] خواهند گردید و این آن

روز است

روز است که در این روز برادرم [illegible] شهید کربلا شهید خواهد شد و این آن روز است که در
روزها آسمان [illegible] خواهد رسید و این آن روز است که در این روز [illegible] خواهد [illegible]
خواهد [illegible] سخت [illegible] غره محرم آن غره [illegible] زکریا علیه السلام [illegible]
[illegible] فرزند طلبید [illegible] دعای [illegible] مستجاب گردانید [illegible] یحیی را [illegible]
[illegible] روز [illegible] مشهور [illegible] و فرزند [illegible]
[illegible] سوم ماه محرم آن روزی است که در آن روز یوسف از چاه بیرون آمده [illegible]
یعقوب [illegible] طلوع نموده است و در آن روز [illegible]
نمود [illegible] عالم [illegible] گردانید [illegible]
مصطفی [illegible] یوسف کنعان فاطمه [illegible]
سوم روز محرم آن روز است که در آن روز فرات پیدا گردید [illegible] الجنت [illegible] گردید
و فرات در جنت نهری است که زیر قصر فاطمه جاری است و [illegible] از شیر سفیدتر [illegible]
[illegible] چون نهر حق سبحانه نهر [illegible] دنیا آفریده [illegible] فاطمه نمود [illegible] آب
[illegible] از بهشت [illegible] در فرات [illegible] فاطمه [illegible]
گردید [illegible] دشمنان [illegible] فرزندان [illegible] ناکام ماندند
در [illegible] آن [illegible] برقرار ماندند [illegible] گردید
در حدیث [illegible] شیخ [illegible] بن عبدالله [illegible] از امام محمد باقر [illegible] آورده [illegible]
[illegible] ابا عبد الله الحسین [illegible] عالم [illegible] گردید [illegible]
[illegible] معظم همراه [illegible] قائم [illegible] برقرار [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرزند [illegible]

صورت [illegible]

محتاج بود و امر از غیرت بر ما آسایش دنیا و محبت خویش و اقربا منظور با شد آن را شکر فرموده [illegible]
و راه فانه ها رفته خود کرد و جان [illegible] که عند الحاجه مقابله اعدا رو تابیده و منجمله بهترین [illegible] گیرند دو دوازده
هجده [illegible] را بهتر از فرق [illegible] آب [illegible] آمدم فضیلة الیمانی که یکی از اعاظم [illegible]
گفت یا بن رسول الله از سنت [illegible] خود متوقع و وقوع و اقعه [illegible] بودم [illegible] شهادت [illegible]
بقیه [illegible] از [illegible] سر بریدم [illegible] باشند [illegible] قدم [illegible] از رفقا و احیا [illegible]
کار از پیشانی گردد حاشا که حضرت [illegible] که [illegible] از مقابله اعدا الغرض [illegible] حضرت [illegible]
فرمود که ای ایمان [illegible] در ایام [illegible] از جان [illegible] و تنها [illegible] او [illegible]
مکان اقامت که [illegible] سپاه در [illegible] آخر الامر [illegible]
آن عالم پناه [illegible] روز [illegible] افزون زیاده از اندازه قیاس [illegible]
بود [illegible] و آن [illegible] از اهل [illegible] شنیده شد که با [illegible] موافقت نموده [illegible]
داری کرده [illegible] آمده اند [illegible] که [illegible] خود [illegible] افتاد
فی الجمله آن سی هزار نامرد [illegible] و سیر [illegible] را [illegible] موافقت [illegible]
بن عقیل رسید [illegible] آب [illegible] دیده [illegible] رسید [illegible] الامام [illegible]
در [illegible] معرفت [illegible] فرموده [illegible] گفت [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] آن [illegible] اقبال
و [illegible] که این [illegible] مبارک [illegible] نمودند
و ذات البیت نبوت را [illegible] داده [illegible] از [illegible]
[illegible] و از [illegible] اطراف [illegible] آمده [illegible]
[illegible] که [illegible] خود را نیز [illegible] که [illegible] پایان [illegible] ولادت [illegible]

مخصوص شده ام

مخصوص شده ام [illegible] مصطفی و [illegible] الحاق [illegible]
ایک [illegible] خود [illegible] از [illegible] سعادت [illegible] چون [illegible] ادب [illegible]
[illegible] یافته [illegible] آورده [illegible] عرض [illegible]
رسول الله [illegible] خود را [illegible] از [illegible]
[illegible] زنده [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]
کار [illegible] که اکر [illegible] مشرق [illegible] و شمال [illegible]
پس فضیلة الیمانی و [illegible] حیران گشته و گفتند [illegible]
حال [illegible] صحبت [illegible] اگر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] از [illegible] فضیلت [illegible]
پس [illegible] رسول [illegible]
تنها [illegible] که [illegible] امام [illegible]
و [illegible] طلب [illegible]
گفت [illegible] رفیق [illegible] ترجیح [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] قوم [illegible]
از حضرت [illegible] امت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] که [illegible]
فرزند [illegible] را [illegible] ایشان [illegible]

در عالم ارواح با بیت المعمور که بنا دو تن یکی خورشید و مه را کشتی شده در عرض رسول امر شیخان ایشان دیگر
و سیمرغ ما به دوش ما آن ترا معنی الحال با فتح که دیگران نیافته اشما در ایمان که جدا بنیاد آرزو از آن در شهر
نالهٔ تو در بیرون جلوه و تشخیص در سید و صحبتی با شیر را در ترشید و گفت لطف نهاد که فرزندانم با تو جدا افتند و خو چگانم
جدا با تو آورده باشی حرمت تو نمودند حضرت رسول خدا نا امید واحسن الخلق را بالا ترکرد خود گفته انبیه دو نبود کمال
رنج روزان کشیده چون بر فرزندم حسین که در شود افتاد و فرزندت بتا مدار آن بلا رد کرد را برخود بپوشید و بر کم
شیخ الله و غوغا سید رانی پس حرمت آن فرزند عالی رتبه یافته و ملک مصطفی که از جبرئیل فرزند شفاعت
محبوب سلام و درگاه میدان قیامت کی اخواهم فرزندم حسین یاد و دو چار نخواهم گشت یک جا رسید گفتم شود که
و در حق آن شهیدان بنا بستند گردانید گرفتند که روز قیامت الا انا محمد مصطفی صلعم بخانه فاطمه تشریف آورد دید
که آن سیده حسن و حسین را در کنار گرفته از زبان شریف لطف نیکو و ادب دست بالا که آرد برای کیا سلام
بجهت خوشحالی فرمود که از تو دیده من جگر گوشه ای کنار پرور بقیه چون ایشان را به خدمت خدا
مشغول کرده ام و حرمت ایشان با جبرئیل حکمت مشنوم دیتا به فکر ادا کنم و دعا گوید در آن نهاد
دوم ست ایشان بگیرم و جا نگهدار فرزندان فرزندی حضرت فرمود از جان خود دوید برون کشتی و
باشی ته فردا قیامت من و تو شفاعت امت عاصی کنم او ز فاطمه خیلی کانه وار با ایشان رحمت جایز شود از
در آرامید تو جایزت حالت من امیدوارم که بقیه در قیامت الا بحالت من نکار از این شفاعت امت عاصی ام فرموده
سلمان فارسی میگوید روزی بخدمت رسالت رسیدم و بر فاطمه سوره تطهیر تلاوت شنودم که آنحضرت کمال
او را شنیدم که کاش موسی بن عمران درین سوره جلیل القدر را بر فاطمه بخواند به شنیدن مدح سعیل
آل محمد صحبت کرد و رهاست حضرت رسول خدا مخمور بشنید باز ناله انداخت و در بین کسیع من رسید که ای مخدوم
کو بنی آدم سر دار از دل ناله میکند و میگوید که ای آنچه بنی داد و بابت رسول خدا بابر و ز جزا افتاد
فرمان کرد و نشد در این شفاعت فرمود بر سید که یا سیده این چه ماجرا در حق امت رسول خدا حضرت قیامت تو بود

کراین دنیا را دو نشا دادشوم هم برسیا طلاق داد و اگر چیزی از تو بهتر بجز نبود ما دارین نسب خدا
ازدولت دنیا دل موافق گردیده بود در حق امت کن رزه دعا میکرد که قدر که از بار دنیا بکلبه
خواهد بود درحقی از عصیان فارغ البال خواهد بود چون این آواز شنیدم بخانم کجا شتافتم
آب گشته دلم کی گفت و آب از چشم روان گشته فلا چرا آوز دادم که بیت رسول الله اکثر حاجت
محرم برادر رسالت داخل شوم فقط رفیع الدرجه گفت که از سلمان امروز معذورم که آن جانب ندارد که جسم المطهر خود
بخانه من ایشان حق کریم سیم و گفتم ای فاطمه علیها نور چشم من حاضر است برو بخدمت سیده النساء
بنده آزاد رسول الله فرزند حاضر ست علیهم بگیرد فاطمه آمده که گفت که از فقر بگوید که اهل بیت
رسول خدا امانت ندارم که از سلمان خود چیزی بگیرم تو که انیم در خانه من مهمان آمده که چگونه
ز کلیم الکریم نالهٔ خیاطی در رسید آواز داد که السلام علیک یا اهل بیت نبوت و السلام علیک
یا اهل العدل الامانة ابن خیاط المسکین قماشی آورده است قبول کنی خوش شود
من برادر دو مقنعه بخانه تو چیزی نفرستادم تو از کجا آورده گفت که اور سیم از فقار وال السلام
عالیه تو هدیه فرستاده است و من جبرئیل خادم آستان هدایت خیال ام که امید در شب بخدمت اهل بیت
نبوت ... الخلافت ... دو بشیره حاضر بشنو حضرت فرمود جزاک الله و رحمة الله ...
که چون بخدمت آن ... بطرف من سلام ... و دکتور که ... دختر رسول الله که چون ...
زینب و کلثوم ... در ... انم از یک حلقه ...
حق حرمت را فراموش کرد ... حضرت فاطمه ... حاضر شود در حال آن ...
رحمت سید ... رسالت حاضر ... دیده ... که ...
و قطرات خون بر صفحه آنجا افتاده است ... ناامید ... گفت که ...
چرا فضه را ... حضرت ...

حضرت فرمود که ای سلمان [illegible] امروز [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در گهواره [illegible] گفت که ای سلمان [illegible]
سلمان گفت که [illegible] محمد [illegible] گهواره [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
[illegible] در مسجد رسول خدا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
رسول خدا [illegible] گفت [illegible]
را دیدم که [illegible] رسول خدا [illegible] فرمود
که [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
که [illegible] گفت که یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ده هزار فرشته [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که [illegible]
[illegible]
بهشت [illegible]
که خداوند [illegible] معجزات [illegible]
نظر [illegible] اولاد [illegible] فاطمه [illegible]
عقوبت [illegible]

اینجا [illegible] کما قال الرسول صلی الله
علیه و آله فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی و زوجها نور بصری و الائمة من ولدها
امنائی [illegible] و حبله الممدود بینه و بین خلقه من اعتصم به نجا و من تخلف عنه هوی
[illegible] فرمود که فاطمه [illegible]
[illegible] از فرزندان او [illegible] حبل ممدود [illegible]
زمین و آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من رحیق مختوم ختامه [illegible]
[illegible]
[illegible] حبل [illegible]
کما قال الله عز و جل واعتصموا بحبل الله جمیعا [illegible]
[illegible] یحبهم و یحبونه [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بر لب فرات تشنه لب شهید گشته و چهارده هزار کس از اهل کوفه و بعضی از اهل شام را بر لب فرات جانش را بر دوش نهاده و دست از جان شسته

محروم خواهد بود کاش من لشکری داشتم و اهل بیت را از تشنگی خلاص می‌نمودم که حضرت فرموده که کسی که

این جماعت را خوش نکرد و نجات نکرد آن روز ای برادر اهل بیت مرا به زیارت بیاورند ای آن کسی که این زمان دست از جان بشوید

جلوه نمود و در آب نی بسیار شد و چه آن کسی که عاشق گردید و اهل بیت را از این بلا رهانید و دیگر آن روز آن دل که

یا ابو الحسن به موجب آن که من کسی نیستم که بر جانب خود نظر کنم و به حضرت رسول فرمود که برادری که در نگاه

شده بود و قطرات خون چکید و حضرت فرمود که ای برادر این خون چه بود که این آب در زیر دامان من افتاد و حضرت

در طلب آن بود و این نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم من الله العزیز الحکیم الی علی بن ابیطالب هذا قمیصه مبارک

ابن عمران داود و شما را فرمودم که از این آب نخورید و به لشکر خود بگویید که از آب خوردن امتناع نمایند و خود را به حرام اندازید

آن روز بسیار که در میدان بود فرمودم چون به یاد آن روز افتادم آن روز که فرمود که لشکر را بگوی

امید دارم که چون حضرت به لشکر خود وارد شود لشکر حضرت امیرالمؤمنین به دیدن او آمدند و حضرت فرمود که

موسی بن عمران و کلیم الله و ابراهیم و نوح و عیسی و اسحاق و یعقوب و سلیمان و داود و عزیر و یحیی

آن روز بسیار دیدم که در میدان آن روز در گرد و غبار خون آلوده گشته و بدان سبب حضرت از آن لشکر

حضرت شاه مردان فرمود که ای فرزند زهرا که این جماعت از آن جمله که فراق آن حضرت در دل داشتند

از آن قامت دیدار حضرت در گرد و غبار خون آن دلبند را دیدم و حضرت را به خواب دیدم که فرمود ای فرزند

یکی از اینها است که به ما ظلم کرده و آن زن که حضرت آن را طلاق داده و از آن روز آن حضرت را به ما سپرده

به سینه خود نهاد و از مرده زنده کرد و به آن جماعت خطاب کرد که حق و باطل را از هم جدا سازید

رسول الله به ما فرمود که سر حسین را بر نیزه کنند و به شام برند و به کوفه برند و در تنور خولی نهند

و هیچ کس را نگذارند که از آن اولاد و آن زنان که در آن روز بودند یکی زنده بماند

در روز اربعین که آن را نشانی بود که آن شاه شهید را دفن کردند و زنان و اطفال را به شام بردند

غرق شده و از بسیاری خون که از تنش ریخته بود حضرت امام حسین برادر خود را که از اسب افتاده بود تا آخر کار بر بالای سر او آمد

آورده اند که چون حضرت آن روز به میدان شد و با فرزند و برادر و خویشان شهید شد آسمان و زمین بر آن حال گریست

آن شب آن جماعت از راه دور دیوار نظر می‌کردند و به سر حضرت آمدند و گفتند که ای حسین ای فرزند رسول

ما را از این نفس خود نجات ده که آخرین نفس است و آن حضرت بر ایشان نظر کرد و به آواز بلند فرمود

آن کسی که در این ماجرا حاضر بود و آن را به نظر دید و به حضرت رسول خبر داد آن را که در آن میدان

که سعادت دنیا و آخرت در این است که جان خود را در راه خدا فدا کند و به رسول خدا و فاطمه زهرا ملحق گردد

که روز عاشورا در صحرای کربلا در میان دو لشکر به فریاد آمد که ای کاش که من در آن روز بودم

هیچ کس را یاری نکرد و در آن روز جان خود را فدا کرد و به بهشت رفت

و از آن جماعت که آن روز حاضر بودند کسی نبود که از آن حضرت یاد نکند و بر آن حضرت نگرید

در آن میدان به آن جماعت خطاب کرد که ای مردم از خدا بترسید و با اهل بیت رسول خدا چنین مکنید

فرمان کرده که آن جماعت را به میدان آرند و بر آن حضرت و اهل بیت او تیر باران کنند

و از آن روز آن جماعت را که در میدان بودند و آن حضرت را شهید کردند خدای تعالی به عذاب سخت گرفتار کرد

و از آن روز به بعد که آن حضرت شهید شد و سر مبارک آن حضرت را بر نیزه کرده و به شام بردند

و حضرت زینب با آن زنان و اطفال در آن روز به دست آن ظالمان اسیر شدند و به شام رفتند

فاطمه زهرا به خواب آمد و فرمود که ای فرزند من تو را به خدا سپردم و حفظ خود را به خدا واگذار

صدای گریه و نوحه از آسمان بلند شد و فرشتگان بر آن حضرت گریستند و زمین و آسمان تاریک گردید

تا آنکه حضرت امام زین العابدین بیمار بود و آن حضرت را به زنجیر بستند و به شام بردند

از آن روز گریه و زاری کردند و هر کس که بر آن حضرت گریست در روز قیامت شفاعت او را خواهد کرد

و گفت که ای یزید به خدا قسم که حضرت رسول در خواب به من گفت که سر حسین را به شام آوردند

[illegible] ... فاطمه صغری
[illegible] ... درخت ... [illegible]
[illegible] ... حضرت ... [illegible]
چهار ... درخت ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... درخت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... فاطمه ... [illegible]
[illegible] ... درخت ... [illegible]
[illegible]
زین العابدین ... [illegible]
و دیگر آن درخت چهاردهم ابوالقاسم محمد ... [illegible]
آن درخت از بیخ ... درخت دوم ... [illegible]
[illegible] ... درخت ... [illegible]
[illegible] ... اکنون ... [illegible]
[illegible] ... درخت ... [illegible]
[illegible] ... ضعیف ... [illegible]
[illegible]

[illegible] ... فرزند ... [illegible]
[illegible] ... چون آن ... [illegible]
[illegible]
دست ... [illegible]
[illegible] ... خاص ... [illegible]
همراه دنیا و دین حسین شهید کربلا و نور دیده فاطمه الزهرا و بقیة السیف اشقیا ضیا چشم حسن مجتبی
و سفینة النجات است سید اسرا مظلوم بی دستی با دشمن [illegible] سید الاسرا [illegible]
سلاله آل عبا یعنی زین العابدین مخاطب بخطاب فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا چون مردم را کشتند
و خانه رسالت را آتش دادند و دختران آل رسول را عریان [illegible] مستورات
مخدرات عصمت و طهارت را اسیر کردند [illegible]
[illegible] ... چون اهل دین ... [illegible]
از هر چهار طرف ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... چون ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... رسول خدا
[illegible] ... اکنون از مردن ... [illegible]
[illegible] ... زین العابدین فرمود ... اکنون ... [illegible]

ام کلثوم خواهر چون فاطمه الصغرا ایشان [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] گفتگو [illegible]
این خبر آن دختر خسته [illegible] گفت که [illegible]
حسین [illegible] زینب خاتون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرای جان [illegible]
[illegible]
امام زین العابدین فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسید [illegible] بیت الاحزان [illegible] گفت السلام علیک یا اهل البیت النبوة [illegible]

آن دختر مظلومه

آن دختر مظلومه [illegible] گفت علیک السلام [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
و گفت اگر تو رسول [illegible]
[illegible] بیت الاحزان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرد الهی حضرت [illegible] قتل الطف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا عند المنکسرة قلوبهم [illegible]

فرق سر قرار داد که امامت از نسل او خواهد بود [illegible] زین العابدین [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] سنان [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] گشته [illegible]
[illegible] شهدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
تا ما در دست [illegible] روایت میکرد [illegible]
واقعات [illegible] محمد مصطفی [illegible]
خبر [illegible] در میان کفر و باطل [illegible] حق [illegible]
[illegible]
دفعه رفته [illegible] تا بر سر پل کجران رسید [illegible] امیر المؤمنین [illegible] معجزات [illegible]
بظهور آورده بود [illegible] حضرت خبر داده بود.
که روزی خواهند [illegible] سر [illegible] شهید [illegible] راه [illegible] اینجا.
مسلمان خواهند گشت [illegible] چون سر شهید بر سر پل رسید گفت السلام علیک یا ابو [illegible] و السلام
علیک یا محبوب ذی المنن و السلام علیک یا امام الانس و الجن السلام علیک یا کاشف [illegible]
و السلام علیک یا عمدة المصائب فی الحق [illegible] رسول [illegible]
دل [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] ایها الامام المقتول [illegible]

بر زبان خود میگفت [illegible] بر زمین افتاد [illegible] تحت الثری
تا الفلک الاعلی [illegible] اهلبیت [illegible]
گردید [illegible] با جمع [illegible] چون نظر یحیی [illegible]
افتاد حضرت خنده کرد و این آیه خواند که سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یحیی از آن حال [illegible]
پرسید که این [illegible] الثقلین و محرم راز امام القبلتین [illegible] دل [illegible]
[illegible]
سر [illegible] گفت که اگر [illegible] حق [illegible]
[illegible]
[illegible] یحیی [illegible] اهلبیت رسالت [illegible]
[illegible] اهلبیت رسالت [illegible]
[illegible] اولاد رسول [illegible]
آسمان [illegible] یحیی [illegible] فرمود و گفت که اگر
خواهم زمین را آسمان نمایم و آسمان را زمین سازم اما بصبر و شکر [illegible] معجزه امامت [illegible]
[illegible] حیات [illegible]
با حضور [illegible] حفاظت سرهای شهدا [illegible]
که اهل کجران [illegible] اهلبیت رسالت [illegible]
[illegible] یحیی گفت [illegible]
[illegible] یحیی [illegible]
[illegible] شهید [illegible]

بروند فورت بجال مومن که موضعی است قفار در شش بیماند و با ایشان انرا از دست نگذارد و گویند که چون قافله اسیران

اهلبیت به شام روانه گشت نامه بیزید نوشتند و اطراف رسید که سر مقتولان فرزندان رسول و فاطمه

و دختران علی مرتضی آرند و بیرون شهر شهر ... بیاید و اینی کشند و با هم اتفاق نمایند که امروز نسل حسین ابن علی را

نبود و روی فتح یافتیم و سرهای ایشان را بر سر نیزه و خواهران ایشان را اسیر آوردیم این خبر افتضاح اهل آنجا بسیار اما اهل

موصل بعضی حقا و جوان خود را گفت بیشتر از طوایف خبر یافتند و اهل موصل سپاهیان را داد که شهر را بیارا

و با استقبال ایشان بیرون آورد طبقها از زر و سیم بر ایشان نثار کنند و با قوم خود افتخار و مباهات کنند که سر امام حسین

و برادران و فرزندان و اقربای ایشان و دختران ایشان را همراه داریم و دختران فاطمه را برهنه اورده ایم چون این خبر بگوش

امیر عماد الدوله که حاکم آنجا بود رسید که از اهلبیت محمد محبت داشت اما از اعدا اودین پنهان بود به اظهار

حال ... اهل شهر را جمع کرد و گفت که سر فاضل ترین اولیا و دختران رسول خدا را آورده اند و خاطر

رسالت را بیازرده اند پس در این شهر بلغ نکنند و برگشته و ... کرده در زمین تیره او را بیارند تا بعد ...

بر ... ... که ... خدا ... کرده و ... است که اهلبیت ... بهترین مخلوقات اند و دروغ ... بینهای الملک را

محبت ... اهلبیت ... است و ... است ... اهل موصل متفق شده علوفه

را بگیرند و نامه ... به سپاه فرستادند و گفتند که آمدن شما به شهر ما مناسب نیست شما سرهای شهیدان را همراه دارید

و در این شهر بسیار از مردمان ... و بار ... اولاد ... رسول ... اند ... خود کنید

گرد و در شهر ... از دست شما بیرون رود و چون سر ... تا بکار ... الا گشته ... کرده ... بیرون

... شهر ... نشستند و ... آمدند چون ... آورد ... اهل موصل ... آن کوه

فرود ... آمدند ... گفت ... که ... شعیب علیه السلام فرود آمده

که این کوه ... این ... خواهد گشت ... قیامت ... انقطاع نخواهد بود پس ... شد

که ... امام حسین ... کس ... کرده ... که خواهد گشت ... بود که ...

فاضل ترین اولیا و حیا و دختر و ... سر ... محمد ... فرزند ... الاولیا ... شهید ... و ... بیاید

بیعت ... در شام ... برده و چون سر امام حسین را بر آن کوه نهادند ... کرد و ... سر ... بر ... در ...

اندرون خود شما را در ... ام ... که ... آن ... از ... سر ... آن

... نظر ... که ... تر ... و خون تازه ... و آواز ... از زمین ... بود و ...

از جوانب و اطراف ... جمع شده ... ماتم ... از ... تا زمان حکومت عبد الملک مروان

... مردمان ... بودند چون ... معجزه ... را بیرون ... دیده ...

کشید و گفت ... بعد ... معجزه ... بود ... ... از ... و بعضی ... در ... بر ...

... مشتعل بود ... سنگ را ... اند ... و دریا انداختند گویند که چون ... بیا

رسید ... و طوفان از سر ... که طوفان ... حکم ... الامر ...

امام محمد باقر پناه برده ... آب ... گفت ... قطره ... از ...

چون ... آن ... شد ... از ... آن

... فاطمه زهرا ... سنگ ... سر ... خون ... گردد

... که ... و ... آن ... عجیب ... محرم ... است که

... آب ... تمام ... آن ... چشمه ... گردد ...

در شب ... و ... نمود ... آب ... چشمه ... شد ... بیماران ... شفا

شفا ... گویند که چون اسیران اهلبیت ... مجروح ... و ... علی ... بر ... زمین

چون ... اسیران ... و ... برخی ... خبر ... داد ... کرد ... آن

... اسیران اهلبیت ... امام زین العابدین ... که ... دختران

فاطمه ... مردان ... تا ... و ... از ... دست ... آن

و مجرد دراز کرده ... [illegible] ... و مجرد را بایم ربوده اما کرشمی دختران ... [illegible]

بجهت آنکه ... [illegible] ... فرزند وجد ... [illegible]

چون ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

انتقام ... [illegible] ... گفته که ... الکنون ... [illegible]

انتقام خواستند که ... [illegible] ... مبارک ... [illegible]

[illegible]

خلوت دانست که ناگاه شیرین از در درآمد آن حضرت بروی ... [illegible] ... گفت که شیرین ... [illegible]

... [illegible] ... شهربانو ... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... حضرت فرمود که

... [illegible] ... شهربانو ... [illegible] ... شیرین ... [illegible]

که ... [illegible] ... امام حسین ... [illegible]

[illegible]

و نوح و شیث و اسماعیل و خلیل و یعقوب ... از او دور گشته و ... لا الله الا ... بخشند ... از آن
آن قافله بهشت ... فرود آمده است بنده ترا قبر آدم که از خدمت و اطاعت آل رسول ... و در ساعت ... و نیاد
عقبی را دریابی گفتم ای خدا و ندا من شما ... مصطفی را ای شناسید ... و اعتقاد ... گفت
چگونه نشناسیم که ... برحق و نبی ... مطلق ... نظیر ... و دعا ... او از ما ... گفت
کما قال الله تعالی ... میثاق النبیین ... ایمان آدم و ... او ... واجب ... اطاعت ...
و دین او برحق ... جان ... و ... عقد ... بخشند ... ماهم ... عمران ... ایم
که از رسالت او ... گفتم ... این ... علامات ... که ... ای یاران ... گفتند ...
برو تا به در دروازه قلعه چون ... شیرین نام ... آزاد ... خواهی ... تو
خواهی آمد ... شیرین ملاقات ... اسلام مشرف شود ... سر مبارک ... رسول ...
ملاقات ... از طرف ما سلام ... جواب ... شنید ... احوال ... خواهر ... گفت
ابن عمران ... آنم ... که ... حال ... ابن عمران ... تو ...
سیدانم ... این خواب ... قلعه ... دیدم که ... علامات ...
شیرین ... این واقعات ... گفت ... آزاد کرده ... امام حسین ...
او را ... نیزه ... دختر ... خواهر
سر ... پای برهنه ... گفت ...
بگوی بجا آرم گفت برو ... امام زمان ... اجازت فرماید ... آن ... قریب ...
سید ابرار رفت ... سر مبارک ... گفتند ... سر امام حسین ... از جان خواهم ... گفت
ابن عمران ... سر مبارک عرض کنم گفتند ... سر مبارک ... از آن ...
... هزار دینار ... سید الشهدا ... گفت

یا بنی رسول الله ترا ابن عمران ... سلام ... سر مبارک امام ... آمد و گفت مرحبا ... آن
نبی ... بجا ... کرد ... ترا ... دیگر ... گفت یا بن رسول الله ... خادم
و غلامانه بجا آرم حضرت فرمود آنچه حق ... خدمت بود بجا آوردی ... آمرزیدهٔ خدا و رسول از تو
خوشنود ... در خدمت ... اهل بیت ... احسان ... از ... جدم ...
و پدرم و برادرم از تو ... خشنود ... آن ... آوردی ... دریافتی
و در روز قیامت همراه اهل بیت طاهره ... امام زین العابدین عرض نمود که یا بن رسول الله
خانه خود ... امیدوارم که همراه ... حضرت فرمود ... همراه ... و
... برادران ... شیرین ... فرمود ...
... شیرین ... گفت ... عقد ... دختر ... قصبه
آمده ... امام زین العابدین ... سید الشهدا ... دفن
نمود ... بود ... بدن ... و ...
گویند که شیرین ... سر مبارک امام حسین ... افتاد ... الامین ... العهود
از جانب آسمان ... گرفتم ... و ...
نورانی ... بالا ... سر امام حسین را
از صندوق برآورد و بر روی ... استم ... ترا
از ... چون ... پیش ... گستاخی ... که
آدم صفی الله ... فرزند رسول الله آمده است ... نوح و یحیی ...
و همچنین ابراهیم خلیل و اسمعیل ذبیح و اسحاق و یعقوب ... آمدند ... حضرت سید الانبیاء محمد مصطفی
و علی مرتضی و حسن المجتبی و فاطمه الزهرا ... سر مبارک را ... تعظیم می کردند

و می‌گریستند بی آنحضرت بر این زمین نشسته و انبیا پیرامون او نشسته‌اند ناگاه فرشته پدید آمد در یکدست سبوی

و در دست دیگر عمودی از آتش بدست مرا بگرفت و زجر کرد فریاد برآوردم و گفتم الغیاث یا رسول الله

من دو سپیدار خاندان رسالت‌ام و هرگز ظلم نکرده‌ام الا این قوم کفار مرا بجبر گرفتار کرده آورده‌اند پیغمبر

بهر ایشان [illegible] نموده فی الفور آن فرشته طپانچه بر روی من زد که روی من سیاه شد پس حضرت رسالت پناه فرمود

که دست از وی بدار در حال فرشته مرا بگذاشت [illegible] بیهوش گشتم چون بهوش رسیده صبح مردمان او را روسیاه دیدند

ازین جهت متعجب گشتند ابو الحنوق آنچه در بیداری دیده بود [illegible] بیان نمود و آنچه کرده [illegible]

و در سر رانهادم و هم در آنجا جان داد [illegible] اشاره کردند دیدند که [illegible] تیره قید بود [illegible]

ازین ماجرا البتا ترسیدند و گریستند و بعضی از آن قوم خود [illegible] گشتند اما بجز [illegible] چاره ندیدند

اسمعیل خزاعی گوید که چون سر شهید امام حسین را [illegible] رسید [illegible]

را بر [illegible] و پاشان کردند اما [illegible] ال [illegible] روایت [illegible] کرده [illegible]

پای ثبات [illegible] نیاده بود بیش [illegible] ابی الحسین [illegible] غلطیده [illegible]

او کشته کرده [illegible] بر [illegible] کرده [illegible] گفت [illegible] اهل عالم [illegible]

فرجیبن [illegible] تو [illegible] رقم [illegible] شاه [illegible]

[illegible] تورات [illegible] انجیل [illegible] ارقام [illegible] خدا [illegible]

منزلت [illegible] فرق [illegible] بکدام [illegible] است که [illegible]

علم [illegible] حضرت [illegible] فرمود که یا ابا حارس انا مظلوم وانا مهموم وانا مقتول

وانا اسیر وانا غریب وانا مهجور وانا مکروب وانا ابن النبی المصطفی وانا ابن العلی المرتضی

یعنی من نور دیده [illegible] سید انبیا رسول [illegible] و من فرزند [illegible] سید [illegible]

و من [illegible] انتقام [illegible] ریز [illegible] خاندان [illegible]

و مظلوم بر طفل

و مظلوم بر طفل [illegible] شهید السلام و از خاندان آواره و پریشان گشته‌ام فرزند سوم حسین ابن علی‌ام [illegible]

که [illegible] شیر [illegible] آمد و از حال [illegible] مصیبت‌ها آب دیده کرد دیده [illegible] قوم [illegible] یا [illegible]

که [illegible] گفت که یا ابن رسول الله [illegible] نبی الله [illegible] جبرئیل [illegible] خبر داد [illegible]

[illegible] جد [illegible] محمد مصطفی [illegible] رسالت گرفته [illegible] انتقال [illegible]

[illegible] آب دیده [illegible] شدم که [illegible] از [illegible]

[illegible] امام علیه السلام فرمود که [illegible] خاطر [illegible] اهل بیت [illegible]

ازین [illegible] و ازین حادثه [illegible] گویند که چون امام محمد باقر [illegible]

و تمام از [illegible] علیه السلام ملاقات نمود حضرت فرمود که [illegible] دنیا [illegible]

چند بار [illegible] گفت یا رسول الله [illegible]

الم [illegible] محمد مصطفی [illegible] شهید گشت [illegible] مدینه [illegible]

قد قتل [illegible] معجزات رسالت [illegible]

الخصوص بتول العذرا فاطمة الزهرا ام الائمة النبی صلوات الله علیها الی [illegible]

و یا محمداه [illegible] که حضرت رسالت ازین [illegible] و گفتم [illegible] فاطمه

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible] قطرات خون [illegible]

تازه شد [illegible] مصیبت [illegible]

جانم [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

ای سرور بسوز دل کو از کجا گفت که درکم ضیاء الله و نور حبیب الله بر پاره پاره جگر آن سرور نظر کنید و جنازه خون بر سر یا بیرون آورده اجا

هفتاد و دو پاره جگر رسول خدا و علی مرتضی پاره پاره دید و دیگر نیفتاد دو دو سر از سر آن کشته اند او خبر خواهم

گردید شیم و حالیکه اهلبیت رسالت بدینه نور اهل بیت آوردند داخل مدینه با استقبال آن قائم لقیته

القتال شتافتند و با هم گوشت سیکند نوحه زنان و مجمع گان بر سر رسول اشتها اوند و با واز گو نالک

دیگر چاک نعره زنان بر کشیدند که و احسرتاه و احمداه و وا حسیناه و وا رسول الله بتمام خانمان توادمند

و فریاد و دردمان الکه گوشت گوشه بیجان بیجو قاتم آورده مجسم ماتم نشسته با آن کار فراوالعالم

کرما زدگان عقبات ستمش با تیم غارت شده خاندان با ماتم گفت بخبر حسینی را غالب اهلبیت با آن گوا کردیم

علی الخصوص که کاه ملعون ابن الطبیعی را هنی در بحیره کردند نوح و تضم علی اکبر را کرد بر الدی عجیب خود بیش

آوردند و السر اگر گفتم آن شیخو الاسلام نظر رحمة للعالمین زنان بدینه تا بیکبار آن از خود [illegible] فاذا

گوشید رسول خدا [illegible] گشته علامه بجا را در کشید و حلقوم مبارک فرزند را نما شید خون بود کروه

گوشت ابن علی را زنجیر [illegible] بر [illegible] نیزه و از [illegible] دنده [illegible] از [illegible] اند

بزم ماتم [illegible] که شفاعت امت موقوف بر شکایت است خدا را کو [illegible] علم شکایت

شکایت تو گشود و در [illegible] قبر و جلال [illegible] خیار [illegible] علم چون [illegible] مبارک بجل

شهید شد جمیع صحابه [illegible] علی الخصوص جابر بن عبد الله انصاری جمع و فزع نمود و گفت که

خدا این ظالم را [illegible] از انتقام [illegible] برای [illegible] که این امت خاک

که ما بروی [illegible] دند [illegible] حضرت رسول فرمود که یا ابا عبد الله این اول

روز مصیبت ما است اما روز چهارم مصیبت من آنست که در آن روز افتاب خواهم [illegible] فلک

[illegible] خواهد کشید [illegible] آن روز شهادت برادرم علی است که در آن روز آثار قیامت [illegible] خواهم

دوم روز شهادت حسن ابن علی است که در آن روز [illegible] خواهد [illegible] تمام [illegible] گفت

سوم روز کلاه

سوم روز کلاه مصیبت صعب آن است که در آن روز فرزند [illegible] بر حلقوم [illegible] خواهد [illegible] بر تیره

[illegible] خواهد گردید و [illegible] آن روز آثار قیامت موقوف بر اجابت [illegible] است که [illegible]

آن سرور دست بفلک بر دارد [illegible] آثار قیامت [illegible] زد و جمیع نقبا و فرزند [illegible]

[illegible] چنانچه چون [illegible] خواهد آمد [illegible] بجیب [illegible] خاطر [illegible] نقبا

خواهد نمود [illegible] القیامه [illegible] در عالم [illegible] گفت که [illegible] محض فضل

کرم است که [illegible] فضل [illegible] کردانید زیرا که جمیع [illegible] کوشیده که [illegible] آن که

آن کوشش [illegible] در حق [illegible] که [illegible] اصحاب [illegible] فتح [illegible] تحقیق

[illegible] ابنیاء و اوصیا [illegible] نقبا [illegible] آدم [illegible] با یکی

موافقت نموده [illegible] برادرم [illegible] آن [illegible]

[illegible] در آن [illegible]

که [illegible] رسول الله [illegible] جمع [illegible] از آن [illegible] در مجمع

بی [illegible] چند نشسته بود در آن [illegible] انبیاء [illegible] نقبا [illegible]

آمد [illegible] فرمود که حق سبحانه نقبا [illegible] نقبا و کاملی [illegible] انبیا

و اوصیا عطا نمود [illegible] موافق [illegible] جمیع [illegible]

که [illegible] در [illegible] فکر [illegible] بر [illegible] ما

مظلومان [illegible] فلک [illegible] کار [illegible]

ما [illegible] و برادر [illegible]

[illegible] فرزندانم [illegible] که [illegible] فرزندانم

[illegible] از [illegible] که [illegible] از [illegible]

گریست که حسین و حسنی گفته بر سر خود سوار گردانید دیگری که از زنان و آن حسن فرزند برادر امام حسین [illegible] این نوحه [illegible]
نموده بر زینب حضرت سید الشهدا و تمام اهل بیت و دلهای او را از زار نالیده [illegible] از دیده بیحد [illegible]
اهل بیت غم دانده ان امام مظلوم را بر سر ابوتراب [illegible] دیده ابنوه [illegible] الطغیان آورده [illegible] خود را ضعف [illegible]
و ستم [illegible] آورده دست مرحمت بر سر ایشان [illegible] فرمود و گفت که [illegible] خود را شهید [illegible] خود [illegible]
که هنوز بسیار گریستی [illegible] و خاک غم [illegible] بر سر خود [illegible] حبیب بن مظاهر گفت که [illegible] رسول
روز [illegible] امیر المومنین علیه السلام شنیدم که فرمود [illegible] حبیب [illegible] فرزندم حسین [illegible] کربلا [illegible]
آخر زمان [illegible] بر [illegible] و در شبانه روز [illegible] کرده [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] از [illegible] بر [illegible] که [illegible] و دعای عظیم
[illegible] اسم اعظم [illegible] صاحب [illegible]
نجات [illegible] و عاقبت [illegible] از لشکر کفار [illegible] نمود [illegible]
[illegible] و از [illegible] خود [illegible] طالب [illegible] آمده [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] که در بیان [illegible] وادی [illegible] از اول [illegible]
و آخر زمان [illegible] و [illegible] بهر وجوه [illegible]
[illegible] بودم که [illegible] از جمیع [illegible]
[illegible] اتفاق حصول شرف [illegible] آن جناب [illegible]
[illegible] آن بزرگوار [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] تحقیقات [illegible]
[illegible] منتظر بودم که [illegible] حبیب بن مظاهر [illegible]
[illegible] ابن مظاهر [illegible] سید الشهدا [illegible]

و کالات حارث

و کالات حارث همدانی آنگاه که [illegible] از [illegible] حصول [illegible] جان خود [illegible] برکت [illegible]
حارث همدانی [illegible] فرمود [illegible] آن [illegible] حاضر [illegible] که در دانه [illegible]
و او از اعظم صحابه [illegible] شیخ ابو جعفر طوسی و شیخ زین الدین و دیگران [illegible] معتبر [illegible]
العابدین روایت نموده اند که چون ابا عبد الله الحسین [illegible] موالات حارث همدانی [illegible]
و لایت آن [illegible] بر [illegible] نموده [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] امیر المومنین که [illegible] وار [illegible]
[illegible] خود [illegible] آن بزرگوار [illegible]
احوال [illegible] و [illegible] آن جناب علیه السلام [illegible]
[illegible] از دیده [illegible] نموده [illegible]
[illegible] احوال حارث همدانی [illegible] تعلیم و [illegible]
[illegible] حارث بن عبد الله [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] آن [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
آن جناب [illegible] شیخ ابو الفتح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

امامین الهمامین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بدست آورد سبحان الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و لکنی [illegible] و انت عند الصراط معترض فلا تخف عثرة و لا زللا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وای حبیب هم چون مهمانداران به تعظیم و توقیر می نمود و می گفت که شما ها را کرسی ... [illegible] و خواهت [illegible]

شده است که دل تبیان ربانه و مخلوقات سجاده کم او از فهم کاینات انسانیت ساز و برای [illegible]

ماتم اللیالی را به زبان [illegible] در صفه مسکنی که پرسش علم شده بود و آنرا از بیم برکند و بجز اشتغال [illegible] از

برآمده و احوال آن طالب [illegible] کرده و فرمود که [illegible] چنین [illegible] پریشان است و از اقامت مهمانداران [illegible] این [illegible]

زیرا که مراد آن نیست که جوار [illegible] قایم الطریق [illegible] اصل [illegible] مسکینی [illegible]

برکت [illegible] باطنی دل آبادانی آن [illegible] خطر [illegible] خواب [illegible] بود عطایا غنیمت [illegible]

در [illegible] راه خانه خود رفت [illegible] برادران [illegible] باید دانست که [illegible] این [illegible] مقیم [illegible]

انتقال نمود [illegible] الخلق [illegible] محبت الهی در اصحاح از [illegible] ابو الطفیل بن [illegible]

مظلومان [illegible] از جوانب و اطراف فریاد [illegible]

استماع آواز [illegible] گشته [illegible] کرده [illegible]

شنید [illegible] آب [illegible] مظلومان [illegible] فرمود [illegible] اهل بیت [illegible]

دلم [illegible] السلام [illegible] جون [illegible]

[illegible] از جای [illegible] رفت [illegible] ناچار شده [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] مظلومان [illegible] حضرت فرمود [illegible] انجام [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] رسیده [illegible] فرزندان [illegible]

هرگاه حارث ملعون آن دو طفل یتیم را ذبح نموده [illegible] آن دو فرزندان [illegible]

باهم گفتند [illegible] نصیب [illegible] فرات [illegible] صعوبات

لاتعد [illegible] رسید [illegible] زده [illegible] رسید [illegible]

سخت [illegible] دارم [illegible] دست [illegible]

از حجران

از حجران محبت [illegible] چون گفتگوی [illegible]

[illegible] گفت [illegible] حارث [illegible]

گفتند [illegible] حارث [illegible] گویند [illegible]

[illegible] حارث [illegible] آن [illegible] عقیل [illegible] طفلان [illegible]

[illegible] رسید [illegible] دوست [illegible] آن مظلومان

قطع [illegible] رسید [illegible] گردید [illegible]

فرزندان [illegible] مواصلت [illegible] مظلوم [illegible]

[illegible] فرمودند [illegible]

مواصلت [illegible] آن [illegible] الامام [illegible]

[illegible] گفتند [illegible] پدر [illegible]

که [illegible] تمام استفاده محبت آن [illegible] حصول [illegible]

[illegible] حارث [illegible]

و دست [illegible] مظلومان [illegible]

حارث گفت [illegible] مظلومان [illegible] در دل [illegible]

طینت [illegible] محبت [illegible]

[illegible] بیدار [illegible]

مشاهده گفتند که ای حارث [illegible] ایم [illegible]

[illegible] گفت [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] حیات و ممات [illegible] خواهم [illegible]

فرصت شهادت بچشیم و خواهیم از مولای خود که ایشان بطلبیم که ما نیز سعید گردیم از باعث قتل شریعت [illegible] از زنده‌ها نخود
بگیریم و دست از یاری آن بزرگوار برنداریم و اگر از خود میگذرد الحمد لله در راه نعمت اسلام این مظلومان بلا را ازاده
نکرد و غریب که لب تشنه گشته از دست رفت و آب سوال [illegible] و از کام دریا ناکام و گرچه دم دارد جان
[illegible] زیاد و محروم ماندن در اینجا آن شهزادها فرمودند که از جان شاهی نکرد و غریب یکبار از سر خون [illegible]
در کربلا تشنه است در کنار شود و الحمد لله که ما جمیع این شهادت نمودیم و از زیارت او استفاده نمودیم و [illegible]
رحمت بن مسلم است تا به اسرائیل نامه و ما ابن را الحمد [illegible] شهادت گفت که ما بر عرش نوازم که ترا الحکم دارم
که آنکه ترا قتل تمام مورث را نزد ابن زیاد برم فیه الجمله بسته ازاده و صبر با [illegible] و قول قتل
آنگاه دو ماه در مقتل را بخاک و خون غلطان نمود و سر از تن ایشان جدا کرد و بند بند اعضا را ابریشم
و تکه تکه نموده بلطف فرات انداخت گویند که هر گاه سر فرزندان مسلم از تن جدا نمود آن نهان آواز کسی
از وادی نجف بلند گردید و از الحجاز و ولایت [illegible] اجابت [illegible] طلوع صبح صفا امواج
ملائکه بر سر نعش آن مظلومان در رسیده و با هم حلقه زده شور و شیون نهایت نمودند و منظومها را بند بند اعضا را
جمع نموده بر نهر علقمه دفن نمود و او را بعبارت اول الشهداء کربلا سرفراز فرمود اسید بن حضیر
و در قم بن ارقم المخزومی از امام زین العابدین علیه السلام آورده‌اند که آن ملعون سر محمد را
اندرون آب غوطه داده و از خون پاک نموده در کاشی زینی نهاد و سر ابراهیم را در توبره [illegible]
نهاد و دو لاشهای آن برادر مظلوم را اندرون آب انداخت گویند که چون لاش ایشان اندرون آب
افتاد دو یکبار آب از رفتار باز ماند و رنگ خود تبدیل نمود و صدای مهیب بعبارت [illegible]
و وادی رنگ مرتفع گردید بعد یک ساعت [illegible] از اعراب [illegible] در دریا [illegible]
و آواز داد که از فراتم چرا که خود [illegible] و از خود معدوم نگشت و رنگ خود [illegible] قائم نگردد
گویند که بجهت فریاد [illegible] صاحب [illegible] در پای فرات مثل یک بیابان [illegible]

سر برکاه تشنگان و [illegible] صلوات گشت بار دوم آن کریم النفسان و صحیح [illegible] آواز داد که
از فرات [illegible] بصورت اصلاح خود در آئی که از تو دود و دلم را سیرابی است پس چه طلب فرات [illegible] از خون
خورده سر بطغیان آورده و آن برادران [illegible] شهید السعداء [illegible] رسانید گویند که چون آن شهزادها طلب دریا
رسید هزاران کس کشان در دست با هم گرفته انجمان تکبر نشستند که گویا شور قیامت برپا کردند بعد از آن
کافر فعلان [illegible] مظلوم [illegible] شهادت دادی غریب و ناچار [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] و خوار [illegible] شهادت [illegible]
و قدم [illegible] بر تن [illegible] خوانند [illegible] چند [illegible]
علقمه رسانیدند و بعد از آن تکفین و تجهیز نمودند [illegible] آن دو تشنگان [illegible]
مرقد شریف [illegible] اخبار اول الشهداء کربلا [illegible]
و خود را بسر قبرستان حاضر ساخت [illegible]
هنوز بسیار [illegible]
[illegible]
علی اسعد و ابن خوله روایت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] از معجزه در عراقین [illegible]
دفن نموده است [illegible] بن وهاب [illegible] بن کعب و سعد بن عزاره آورده‌اند که بر نهر علقمه [illegible]
[illegible] که بر نهر علقمه [illegible] از اول شهداء کربلا [illegible] شهداء [illegible]
و در کنار نهر فرات [illegible] در عراقین [illegible] بر نهر علقمه دفن [illegible]
هر دو تشنگان [illegible] اول آنکه [illegible] فرات [illegible] دوم [illegible] سوم آنکه بر نهر علقمه [illegible]
[illegible] شهداء کربلا [illegible]
از [illegible] ابن زیاد آورده [illegible] دفن نمود [illegible]

بقیّه

که چنان در عالم بیکسی و تحیر به تنظیم نوشت گردید و خیال او پاره پاره شده در بیابان افتاده [illegible] از جمله بنیاد [illegible] آدم [illegible]
[illegible] محروم بود [illegible] که از دست بیارام [illegible] کرد و او در [illegible] که چون عادت [illegible]
[illegible] بنیاد [illegible] و [illegible] نهاد و [illegible]
[illegible] از [illegible] رسید [illegible]
[illegible] طلوع [illegible] کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که [illegible] رسید [illegible] گفت [illegible]
که [illegible] زیارت [illegible] زیارت [illegible]
[illegible] زیارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گفت
باز فرمود که ای میثم آنچه خواهی کرد که عبید الله بن زیاد از تو بطلبد که از حسین ابن علی بیزاری بجوی و تو مجاب نکنی یا نه میثم
والله هرچند که اصرار خواهد کرد الا من انکار خواهم نمود پس حضرت فرمود که اگر اطاعت او نکنی تا ترا بردار خواهد کشید و زبانت را
مقطوع خواهند ساخت میثم گفت ای امیر صبر خواهم کرد و دانم تو برزبان جاری فرمودی خواهم دید و خواهم گفت که یا مولای ما اقل ذلک فی الله
اینکه میثم محبت فی الله حسین ابن علی بوده در قیامت از الطاف شما محروم نباشم و اعتقاد این بیچاره خواهد بود که او در خدا بسیار است
پس حضرت فرمود که اگر چنین کنی تا در روز قیامت نزد ما محترم و عزیز باشی پس میثم در خانه خود رفت و از فرزندان خود
مفصل احوال بیان نمود و گفت که امام مخبر صادق و حکیم حاذق بما فرموده است که ترا عبید الله ابن زیاد بر دار الامارة ابن حریث
بردار خواهد کشید و در روز چهارم از دو سوراخ بینی خون خواهد جهید آورده اند که در حوالی خانه عمرو ابن حریث
درخت خرمائی بود که بار نمیداد که پیاده بیاید و بعد ازان میثم بار آن چند را همراه خود گرفته بر در دار الامارة رسید و چون باکی
درخت قریب میکرد دید دست خود را بر آن نهاده و میان تنی میزاد و سر گفت که ای درخت مبارک تو را خانه نمی دانی الا
از برای من و من تو را خانه نیافتم الا از برای تو و بر پایه ها از درخانه عمرو ابن حریث بعمر خطاب نموده میگفت که ای عمرو اگر من همسایه تو
در آیم خوب همسایگی کن عمرو بن حریث و کسان خود میدانست که شاید اراده همسایگی میدارد و غلام حرم در جواب میگفت که کسی
همسایه من در این دار الامارة چون امیر المومنین در شب شهادت شنیده بودند با دلیل تبری نکند که دیده اند آن قوم ابن زیاد
شنیده که میثم کوفی یکی از حواریین حسین است پس گفتا که ابن زیاد در پی میثم آمده و بدلای یاران ابن زیاد نزد آن نابکار
آورده پس ان ملعون برسید که توئی میثم که محبت علی و اولاد اطهار او داعی گفت آری ابن زیاد گفت بیزار
است که فلان خود را محبت اهل بیت بداند پس ابن زیاد ملعون گفت که برای او تو را آنچه میکند میثم گفت من نمیدانم
ابو تراب گفت تبرا کن از علی ابن ابیطالب که هرچه میخواهی بگو میثم گفت اگر تبرا نکنم با من چه خواهی کرد گفت ترا خواهم
کشیم امیر شیعیه گفت که الحق هذا بعینی مولای من خبر داده بود که ترا محبت من هلاک خواهد کرد و مرا بر دار عمرو ابن حریث
بردار خواهند کشید و در روز چهارم خون از بینی روانه خواهد گردید اللهم ابن زیاد ملعون امر کرد که زبان او بکام اهلاف بیاید
غلامان بردند و از سر جدا را طرف بحوم آورده آن بیچاره را بردار کشیدند و اصلاح میهمانه بر حال نمودند که تخته وقتی که میثم

بر دار بود و هنوز زنده بود و رمقی از جان باقی بود که مردمان بزیر درختش فراهم آمده و میثم با ایشان بخطاب گردیده مطرث
فضائل اهلبیت بیان نمودن آغاز کرده و گفت بیاد آرید که حسین ابن علی الحقیقت که محبت او بهشت در رحمت گشوده
بشوید اینکه حسین کیفیتی و کنونی که مرا وصول نموده محض دولت کمال نعمت یعنی از آل محمد صلی الله علیه و آله چون این خبر
بعبید الله ابن زیاد ملعون رسید جای تربیت او فرستاد که میثم بکشند تا فضائل اهلبیت اظهار نماید و از گفتگو باز ماند
پس جلادان امر او کشیدند و با نواع عقوبت کشتند آن بیچاره بعبارت انا لله و انا الیه راجعون فائز گشت گوینده که بر دار
شهید کردند از زبان میثم فرموده در آن که با جوانی از رسول الله کوفه بقتل کرده و شنیدیم شهید میثم را سیر دادیم که این سیم خاک سرخ نصیب
و دار کعبه شود آورده اند که چون شهادت میثم در حیطه گذشته بود که برادر و فرزند میثم در وسط اللیل نعش او را از سر دار بخانه خود
و بی روی خانه خود قبری کنده خواستند که او را دفن نمایند جمعی تمام مردان بدین خبر رسید و فرمود که ای احمد گفت که
وای بر شما و مطلوب میثم که بیند او را بنور ان برکشی نمود خود تمام کرده بود که او را از برده آرزوی چند کرده بودند که مکتوبی
که از میثم جاهل و روز بر خیال فرزند حسین نگذاشته و بیرون آورده از فضائل قربت طاهره بیان نمود و الله که از بابت شهادت
من فاطمه جان را قرار نیست که یک لحظه زیر روح زار فقد بیابیم و الله از بابت شهادت مطلوبت بسیار می شکنیم و دلم
سیاه که کافی در ایام فاطمه از زائید و چنین فرمود از استعانت خیر گوینده که چون سبیل اهل کیان این خانه همراه رسیده مظلوم
شنیده که بر میخواهیم روز قیامت آورده در نه روز تمام قالب مطهر خود را بوسی از دیده بر ما تا جند اداری رسیده که کل
این خانه لا نفس میثم را محفوظ سازید که ایشان را از قبض و رحمت آورده است پس برادر و فرزند و دیگر توابعان انفس میثم را در گلکار
کرده بر سر سلطنه رسانیده و بعمل تکفین و تجهیز نمودند برادران میثم خاک کربلا را شرف است بالاتفاق و در تربیت
فرزندان خاتم آورده که در بلاد کوفه زنی مومنه را مرد بود و با تمام ترغیب سبحه خاک پاک را از دست داده بود
سهوا انداختند در خره و رفت بنده و بعد از تعیین او را یاد آمد که تا بیست سجده من انداختند قبران مومنه در افتاده از اینجا
که ازان سبحه محبت از دست نمود است که او را از دکانی و بیست و نه روز در شب پنهان بکوف مطعون فقیر خلاق زمان
فریش را کنده دیده که بر جانب و اطراف او آتش عذاب در گرفته بلکه در دلش گر اینکه میرود از قبرستان تمام است چون مومنه که

این سجده [illegible] و آن زن [illegible] و گفت [illegible] بر حال [illegible] و سجده [illegible]
که از [illegible] آتش جهنم [illegible] جحیم [illegible] و گفت [illegible]
و [illegible] گفت [illegible] الا [illegible] برادر [illegible]
[illegible]
[illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] آتش جهنم [illegible]
سوا [illegible] بحق محمد و فاطمة و بحق الحسن والحسین و بحق ائمة الطاهرین
[illegible] الی ان تخلق شیئا خلق قرابتهم فاجعلنا [illegible]
[illegible] مستجابة [illegible] مقضیة [illegible] مستورة و اعدائهم
مقهورة [illegible] برحمتک یا ارحم الراحمین و بکرمک یا اکرم الاکرمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله الطاهرین در کشف الغمه [illegible] سید محمد بن [illegible] حضرت امام محمد [illegible] روایت کرده است که
[illegible] جابر بن عبدالله انصاری [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] آن امام [illegible]
بحرمت آن امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و دیدن [illegible] و جانم [illegible] تو [illegible]
تو [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عباس [illegible]
دیده [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله [illegible] عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible]

تا سفر کربلا پیش آید از زمان جابر را همراه خود ببرد که کربلا رسید رفته و بعضی از شهادت شان امام مظلوم آن عطیه بکرا
زیارت نماید و در روز شهادت به جماعت فرا الفرود زد که آنچه بسپندا خواه مال ساخت پس امام حسین فرمود که این جابر در کربلا این
اگر از حالی نفاذ شود تا من نیز آن عطان را در حین حیات خود ببینم و زیارت مقام شهیدان کربلا بجا آورم امام حسین نگفت
انجمان بجز یست که قریب به جوکار کربلا آنجناب بسیار گرفت فدای برادر الحق که در عشق تو وارکار انیست من که جان تا در قیامت
دلم که ترا شهید تو ببرم و باز زنده به امام رجا شاد این سخن گفته که تو شهید خود را ببینی و باز را همراه خود به یاری در اهل بیت
فرت ظاهر بعد قات سال در زینب و کلثوم را که یاد آن کسی که العترا از چشمان خود ببینند و باز زنده ها بشنوند و جابر را یقین
جوان که ماو قوز زنده در کربلا همراه امام و زینب و کلثوم همراه او تو حیرانه فانان بخوت و شیخ نستان دو سه روز در امامت اند
کامیابی خواهد شد اگر از مه زاد در یافت نامیدی که برادران عزیز کربلا رفته اند تا یقینا بدانند که این تحقیق
و تعهد او در خود فرو بلا تا مل سر از خود بر زمین زنند و حال مقرر خود معدوم نمایند بر امام جعفر صادق جابر
عبد المومن که گل امام المومنین در کوفه سیر دوم امرا المومنین انگار از ده من سفر کربلا در شریعت ما که جمیع
مطالعه شود خود را به کربلا رسانید حاضر گردانند و مکه پس از آن جابر حضرت امام را چون بشنید حضور امام المومنین جابر
شرف لقا دخنید و چشم ورد کشید در الاخلاص ما نگر رید و برخاسته و در عالم آن کیده لطف دنیا و قوت نار سپاه بلکه
بسم الله کجاست تعجیل الحذر که در ده بالکل فایق گردید و پای مبارک آن امام بوسید و گفت یابن رسول الله اکنون یاد
نمودم از برخلاف دیدن کربلا الطاف فرمود در حضرت که بدیدم شهادت نموده که یا جابر تو آن کس که از این عزت و رضای آن امام
وصیت فرمود دختر از دری کتابت بود که ترا احب کامل ما اهل بیت ترا بر این فرمود لهذا بر امور تسلی تقطیع او تو تو
والصبر آمد پس جابر رحمت حسینی و ازار بکربلا سپردیم و گفت یا این رسول الله من در انتظار شما بوده ام که درک
جبر زوار خود نشسته حیرت فراق برادر خود بسیار گریسته جان فرموده که پروردگار یاری ما در شهدای کربلا امام در کربلا
بیقرار بعد از زیارت نبرده که مرا من ترا از آن تشکی کسانه در عیوب ماندن او جاه آمده خبر داده که شاید
حال حسین مظلوم شد در روز عاشورا که تخمی ارزشمند که بیرون آمده بجهت ما و جابر را یقین ساخته و در روز شنبه آن بود

فرصت اقتدا از جهت عقاید نماز داد و امام صادق حاضر شد و خون مبارک او را بیچاره حسین مظلوم انتها که در ساحت
ما نظر از قیامت خواهند گذرانید تا آن زمان دست بوسیدن و شهادت نمودند امام حسین بعد از فرشتگان اهل کربلا
از طلع دنیا جوهر پیش شده که بعد بعثت خود در پیش قوم حیات اکت یافته که زندگی او کلام جابر بعد از آن گذاشت
بعثت امام عصر انتقال شهادت کرد و او را سلام و صلوات رسول خدا که محرم آن روز انواع مطلع انوار او بیرون
شد و سینه آن او زمان تبت حیات از تواتر خواهد داد پس جابر بعد از حال عزم و نهی ای بیت نموده دین نبی خاتم دو دنیا
همراه که آنچه ما همراه ما بیت که با جابر در کوچه که چون امام حسن حاضر کربلا گشت آن زمان فرزند و دوستان بود
جوان نبا از آن بر جاست و ملا الله تک طرف که با از و بعد از آن امام زمان حاضر آمده تا جهت شریعت بربا
آورده اند که چون قوم اهل بیت امام از آن ابلا رسیده از کشش چون طلب که در اول بعثت از عقاید
گردید که نه کام از نسر عدو حسین سر زده که برادر او ملک به حضرت عباس خیر الناس رسید که یا امام
این زمین بلا آمد جای ماند که خود منقول بسازد و بر دو سامات با امت درین مزد خدا تو سوای کار مهام
جو تو قدم برین زمین خود نیز حیرت زاده زینب جابر خود منقلب شد از آنکه خیر الناس حرم خود در جنت و فرزند و شیر
که او ورود کرده زیر و آن کوثر شیر خدا داد که او ما اول کربلا باشد که شرف حکومت شیرکوثر این زمین سیرانی بگرد
پس عباس فرمود که با اسر الله که در پیش میدان قدم می نهند خواهم دو جوان نوع نموده خواهم بود که
بشکن و حال فرمود خواهد کرد حضرت عباس را در آخر نیستی آمده فرمود که ای عباس تو ماه تکمیل کار ما بزرگ
و با منع در حق آن خود فرمود که یا خطا زاده علی شیرتی که تو فرمودی دیدم الله بابا برادرانت کار بزرگ کار زار
سرزد خواهد شد که از حیات شیر خدا که بخوبی بجا آرد دلاوران در ره ما پیش برد در عین شجاعت تا مرحبا فانوس نفس
بر تو نازش برازنده که نه خواهد نمود که بر ساحت میدان قتال و متعلق که نشسته بود که صحرای اکبر هر کلی آن شد بلند تر که با ذره
که پیکر ید که جانکه را بسر و خدا دکای این بجای اعداد بلا بود طفلی چنین چنین معانی کشت که کشتگی از زنداز
فرشتی زمین تا فلک الافلاک آتش ما بیت وز در شیر خان تصور شد که کوه انوار الیی بجای بر زمین بجا نمی منقلب است

در آن زمان که ملائکه فرود می‌آمدند و بالای سر شان می‌بودند و می‌گویند فخر بود آدم و نوح را که کاشکی از شهدای کربلا معدود می‌بودند و شاد

بحال آنکه از این نعمت بی‌پایان سرفراز گردد امام حسین به ایشان این جامعه فرمود و کرامات جابر تر تا تمادی ایام سرفراز گردد آن

و از رکن پنجم ایمان معلوم گردید فرمایش قدیم [illegible] و نحو اول السابق النزول [illegible] این زمین [illegible] گردید

می‌باید که و [illegible] عجایبات غم [illegible] شهدای کربلا بیان نمود [illegible] که جمهور اللّه و اتم فرزند [illegible] برقرار دارند و

روز [illegible] و گفت السلام علیک یا ابن رسول اللّه و السلام علیک و [illegible]

و برکاته حضرت فرمود و علیک السلام الی یوم القیام [illegible] که [illegible] از [illegible]

از طرف شاه نجف مامور شده ام که یکبار دوام برین زمین [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] از شهادت حسین [illegible]

امروز [illegible] بجانب [illegible] صورت [illegible] که [illegible] تر [illegible] بجالت [illegible]

[illegible] یاقوت عطا فرمود [illegible] که [illegible] یاقوت [illegible]

[illegible] از زمان [illegible] شهادت [illegible] شهید [illegible] یاقوت [illegible]

[illegible] امام مظلوم [illegible] خداوند [illegible] امام حسین

اگر [illegible] که [illegible] خواهم [illegible] احوال [illegible] حسین [illegible]

او خواهد داد [illegible] که گفت یا ابن رسول اللّه [illegible] احوال [illegible]

برادر خود [illegible] حضرت فرمود [illegible]

بس حضرت [illegible] نهایت نموده [illegible] آن [illegible]

فرزندان [illegible] آنها [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] عباس [illegible] گفت

کوشند که چون [illegible] اهلبیت [illegible] امام حسین [illegible] عباس [illegible] چهره را

[illegible] حضرت فرمود [illegible] احسان [illegible]

عباس [illegible] امام حسن [illegible] ملک

[illegible] برادر [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] بود [illegible] خود

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] امام [illegible] ابن

احوال [illegible] عباس [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

خواب [illegible] امام [illegible]

[illegible] آن روز امروز

[illegible] عباس فرمود [illegible] جابر بن عبداللّه [illegible]

[illegible] امام حسین فرمود که ای

برادر [illegible] امام [illegible] اهلبیت [illegible]

[illegible] عباس فرمود [illegible] جابر [illegible] خود [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] عباس [illegible]

[illegible] برادر [illegible] انبیا و اوصیا [illegible] کربلا [illegible]

[illegible] نعمت عظمی [illegible] شهدای [illegible] آدم [illegible]

[illegible] این مرتبه [illegible] انبیا و اوصیا [illegible]

[illegible] این کلام [illegible]

امام [illegible] جابر بن عبداللّه [illegible]

امانت بامام نامبرده واز رد پایه امام حسین فرمود که بعد از من امامت پسر بزرگ تو و بعد از او قرار داده است و ترا لقب
شریف داده و نوع خطاب فرموده است و حالت که تو را احمد که بنام محمد رسول الله در شب معرفت زین العابدین است را
برقرار داشته و زده است که جابر بن عبدالله انصاری را ملاقات خواهی نمود سلام پیغمبر را بجهة صحیفه جمیع محمدی برگو
آورده اند که چون جابر بن عبدالله انصاری از حواریان نجات یافته و بخدمت امام رسید از ساله احادیث
بترتیب جمیع اهل حلقه زده بود و چون آغاز کرد و در مدح حضرت از دراز فرمودن او که نحو اینست که ... را
گذاشته بود ... چون کرامت ... بر زبان می آورد ... مقرر بود که اکنون ... بیا
موجود است که از آن ... بود ... در ... یاد ... فهم ... اکنون ... در
بحار ... نامه ... است از ... و ... خود را از فرزندان خود
دعوا کنانه ... خود ... جابر بن عبدالله انصاری
واهل بیت ... امام زین العابدین ... رسول الله
رسول ... جابر ... صحیفه ... چون ... اهل بیت
جابر ... امام ... بن ... صاحب ...
صحیفه ... امام ... بن ... که ...
دار ... جابر ... صحیفه ... امام ... صحیفه ... رسول الله
مع ... محمد ... رسول ... پرورده ...
الفهم ... جابر بن عبدالله ...
بطرف ... امام ... که ...
افتخار ... جابر ... عراق ...
خواهد ... دارد ... که ... جان ... افزود که

افزود که جابر ... امام ... جابر بن عبدالله ... فرزند ... سقف مسجد
یافت ... اصلاح ... چون ... محبت ... فرزند ... بادیم
دلیل ... حسن ... سید المرسلین و الوصیین ...
وصیت ... که ... ترجیح ... محمد الباقر
است ... خواهد ... در ... خود ...
مع ... گشت ... مستقل
ادیم ... وقت ...
زین ... محمد مصطفی ...
و ... امام ...
که ... امام ...
زنجیر ... جابر ... اکثر
... عظیم ... ام
... گفتگو ... جابر
با ... عظیم ...
چنانچه ... رسول الله ...
... امام حضرت فرمود که ...
تا ... امیرالمؤمنین ... دابة الارض ... نامی
مع ... صحیفه ... جان ... اگر ...
اعلام ... جابر ... [illegible]

وجانبان در مایه حیات اهل ایقان بود الحمد که از زخمها فرود نشدیم و از وجع بیمار دنیا محفوظ ماندیم
اجازت غارت نمودن اشقیای خواهم تا جرأت امل و تحمل بی عار و العافیت پو خنده بزنی پیغمبر مختار فتوح
فرمود که ای عمر مطهره بنی علی المطلبی محتاج امداد دنیای نیک اهل غنیمت و به نسبت قوت بازوی فرخی
بوالده حیدر دلی هم نرسید بوالحمد و از پیغمبر امتثالا للامر الهی از جمیع امیرالمؤمنین علی صحنا و تسخیرا امتحانا
للخلق فرمود که یا ابوالحسن اعتبار قوت بازوی تو تا کجاست امیرالمؤمنین این سخن شنیده علی نیست در فرمود
که یا رسول الله این ذره بمقدار و عاجز خاکسار را طاقت برداشتن یک خشت خاک هم نیست جز از خاک و او کجا
با دارالسلطنه بمر اهل قوت و فتوت مجاهد در خیبر که اصلا کجاست و فاک باشند پس چگونه فتح بار دهی بر
پاینده ارشاد نماید پس جبرئیل نازل شد و وحی از پروردگار محمد رسانید و فرمود که یا رسول الله حق سبحانه میفرماید
که جمیع پاکان قرب و جوار را فراهم کن و در صحرای مدینه متوجه شو هر گاه که در ساحت بسیع برآمد ملک خیبره
را الطاف خاصیه رواننده آن ازش از معجزه نبوت بر زمین دیگران دم نمازه و از کافه انام از ذی علم خبر باز دهیم که از ملایکی
کی که از شجاعان عرب و عجم حاضر باشند آن این خیبر را از زمین جنبش نماید چنانچه جمله بمقدار وجه صد قوت
فرود آمدند نمودند که مثال یک موی هم جنبش نداد مدد اخر الامر نا دم و پشیمان شده دست از برداشتنش
باز داشتند بار دیگر که بوالحسن الحال نزد افتاد که دست بر آن خیبره اسرار الهی پیدا تا بلی بر
دید که جمیع پهلوانان و اکرد کثیر آن حالک عرب و عجم نادم و پشیمان شدند آن زمان فرمود که یا رب غضنفر
دین خدا الحال آن نیز از در آزمایش خود نماید چون مردمان عرب و عجم علی ابن ابی طالب شنیده بجانب رکاب
گشته و جهت دیدن تماشا و امتحان او در پیش خدا امر الی خیبره زیاده از مور و ملخ هجوم آورد حضر
خاعیله بمقدار اسعد بجد حسب آن بردارنده لوای الحمد و فرازنده رایت انا فتحنا رفت و
بچاه احوال خیبره را بیان نمود حضرت شاه اعتو سیم لو انی در از مولی دانست که آن خیبره خاک شکی است
که هیچ کسی بغیر از او نمی زمان و تا آخر دوران مزیده نباشد پس سوره فاتحه بر زبان رانده تکبیر گفت

رسول اکرم مشرف گردیده و استعداد شرف ملازمت حاصل نموده و در حال پیغمبر فرمود که یا علی آن خیبره که
بر سر راه افتاده است آن را از زمین بر دار بخیر بیاری حضرت شاه ولایت تکبیر و تهلیل ادا نموده از
یک دست بر داشت و بخدمت رسول اکرم حاضر ساخت پس در دل جمله حاضران مجلس بکبریاء عظیم و
کریم رو داد پیغمبر علیه السلام این ماجرا جولانی نموده آن خیره را از آغوش گرفت و آورد دیده شد
فرمود که ای تقوی که به بسیار تو کشتی نوح نجات یافت و تویی که بهمین انفاس تو آتش بر
ذریت آسان گشت و تویی که از فیض صحبت تو ادریس به درس فلک گردید و تویی که بر خلیل نامدار
آتش آب نمود و تویی که موسی کلیم الله را از صاعقه طور رهائی بخشیدی و تویی که عیسی ابن مریم
بحیح حاجت دریافتی و تویی که یوسف کنعان را از چاه غم برآوردی و تویی که شاهد صبر ایوب نامدار
و تویی که من مضطر درخته جکر رسول خدا را معاونت نمودی و تویی که همدم انیس و جلیس من بودی و تویی
که از تو نام من بلند خواهد شد و تویی که شفاعت امت عاصیان گردانیدی و تویی که والا از
فطرا نبیاء و اوصیا سر فرو کردی پس امیرالمؤمنین این کلام شنیده فرمود که منم که از مور و ملخ کمتر
تمایم و منم که جان خود را فی سبیل الله قربان نمایم و منم که مطیع و تشنیع از زبان بیگانه و خویش
و بیگانه فاتش نیز دارم و منم که خود را یکی از کمترین بندگان خدا شمارم و منم که کافه انام را اهل تمام
و منم که نسل فساد کفار را منقطع گردانم و منم که دین خدا را رونق تمام ببخشم علم حیدرانه من در
حالی که قول و فعل جهد من بی غلط باشند پس هر کسی شنود دید که بعد از نزد آنجناب تمام و از سر
انبیا جدا افتم حقاکه بنام ضرب اسم بر فرق مبارک ملائک سبع سموات از بیان حیران چاک نموده
و آنچنان بکمر بستند که خود را در میان انگشتان مستغرق یافتند پس بنابر آن تول سر عرش
بر زده فرمود که اینکه ذو الفضل العظیم گویند که چون قافله اسیران اهل بیت از زمین کربلا
عازم بطرف شام شد و تا منزل الغاضریه رسید که ناگاه از دست چپ و او آواز کریه و زاری شنید

الحاکم

گر دیده [illegible] فرمود که ای امام زمان [illegible] آواز [illegible] از کجا می آید آن امام معصوم فرمود [illegible]

[illegible] تمام [illegible] انجام [illegible] فرمای [illegible] اینجاست [illegible]

اهل بیت متوجه [illegible] چون آن اسیران اهل بیت متوجه آن [illegible]

[illegible] آمده [illegible] آمده [illegible] العذرا آمده [illegible]

[illegible] ستم [illegible] آمده [illegible] آمده [illegible]

ارض [illegible] آمده [illegible] شهید کربلا آمده [illegible] الموقعة الکبری [illegible] آمده [illegible] آمده [illegible]

علوا کبیرا و آمده [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] از [illegible]

روح [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] آمده [illegible]

[illegible] اهل [illegible] فضلات [illegible]

اهل بیت [illegible] امام زمان [illegible]

در [illegible] عالم [illegible]

ساخته [illegible] استقبال آن امام [illegible] السلام علیک یا امام

آل عبا والسلام علیک یا ابن الحسین الشهید بکربلا والسلام علیک یا قرة عین [illegible] والسلام علیک [illegible]

یا مشکاة الهدی والسلام علیک یا سلالة الائمة النجبا والسلام علیک یا ابا الشهید ابن الشهید والسلام علیک یا ابا الذبیح و ابن

الذبیح والسلام علیک یا ابا القتیل و ابن القتیل والسلام علیک یا ابا الغریب ابن الغریب والسلام علیک یا ابا المظلوم و ابن المظلوم

والسلام علیک یا ابا المسموم ابن المسموم و سلام الله علیک و علی ابیک و علی جدک و رحمة الله و برکاته حضرت [illegible]

جواب [illegible] چنین [illegible] عالم [illegible]

اطلاع فرمایند

اطلاع فرمایند که [illegible] مظلوم [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام مظلوم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] مصطفی [illegible]

[illegible]

در این خطبه [illegible] نمود [illegible] برگشت [illegible] کوفه و شام [illegible] خواهد کرد [illegible]

گفت که [illegible] حسین ابن علی علیه السلام کشته [illegible] است [illegible] خود فرموده [illegible] الشهید [illegible]

[illegible] گفت که [illegible] عبیدالله ابن مرجانه [illegible] از زمان آن [illegible] است [illegible] گفت که [illegible]

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود [illegible] عبیدالله [illegible] خواهد کرد [illegible]

[illegible] زبانت [illegible] خواهد نمود [illegible] فرموده [illegible]

شنیده [illegible] گفت که [illegible] خواهد نمود [illegible] خبر داده است [illegible]

[illegible] حکم [illegible] آنچه خبر داده است [illegible]

[illegible] جلادان [illegible] دست و پا [illegible] زبانش را [illegible]

[illegible] نزول حکم [illegible] دست و پا [illegible]

دست و پا [illegible] ساختند و زبانش را [illegible] دست و پا [illegible]

[illegible] تعریف و توصیف اهل بیت [illegible] جولان نمود [illegible]

[illegible] فراهم آمده [illegible] عبیدالله ملعون رسید [illegible] گفت که

زبانش را [illegible] تعریف و توصیف اهل بیت [illegible] زبان [illegible]

گفت که قول مولایم [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] احوال [illegible]

[illegible] رسیده [illegible]

[illegible] المطلق [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] الطالبین [illegible] الامام [illegible] من آل محمد علیهم السلام

در [illegible] آورده اند که [illegible] آل [illegible]

علی زین العابدین [illegible] شام [illegible] دیدم [illegible] خورده [illegible]

حدیث [illegible]

استماع نمود

استماع نمود [illegible] التفات [illegible] روان کرده [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] روایات [illegible] گفتند [illegible] رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] چهار طرف [illegible] حضرت [illegible] فرمود که ای قوم [illegible] دشمنان [illegible]

از [illegible] جمیع ملائکه [illegible]

[illegible] خلقت الافلاک [illegible] رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] اکثری [illegible] امام زمان [illegible] گفتند [illegible]

الامام حسین است [illegible]

ایشان است [illegible] طرف [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible] طرف آسمان [illegible]

[illegible] عزت [illegible]

[illegible] باران رحمت الهی نزول فرمود و جمیع [illegible]

[illegible] آمد [illegible] از خواب غفلت بیدار شدند [illegible] چهار طرف [illegible]

باران رحمت الهی [illegible] خوان الوان نعمای الهی [illegible]

[illegible] آل محمد خیر البریه [illegible] السلام علیک یا امام المظلوم والسلام علیک یا امام المحروم [illegible]

[illegible]

[illegible] مغفرت فرمود [illegible]

دشمنان [illegible] خیر العادلین است [illegible]

[illegible] امام [illegible]

و حضرت در [illegible] سید الشهدا مشغول گشتند چون ملک فرزانه این حال را دید [illegible] خود را [illegible] حیرت [illegible] و بعد [illegible]

در [illegible] فرق مبارک آن امام [illegible] که بعد [illegible] امام [illegible] حضرت [illegible] که از آن [illegible] معجزه

[illegible] حال [illegible] از حضرت [illegible] آواز آمد که السلام علیک یا شهید

ابن الشهید و السلام علیک [illegible] ابن [illegible] حال آمده [illegible] حیرت [illegible]

[illegible] فی العالم [illegible] حضرت [illegible] جبرئیل [illegible] بنام [illegible] فرزند

[illegible] حضرت [illegible] قوم [illegible] حضرت [illegible] احوال [illegible] بیان خواهم نمود

[illegible] حضرت [illegible] علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیعت [illegible] ابی سفیان [illegible] جهان [illegible] که اسلام [illegible] امام [illegible]

[illegible] حق سبحانه [illegible] امام [illegible] تا این زمان [illegible]

[illegible] امامت [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

باقی [illegible] اول [illegible] میثاق محبت اهل بیت نبوت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

را فوق [illegible] اول بوسعت الکرسی [illegible] که از ان موضع [illegible] منجلی گردید و تحریکش [illegible]

جدا [illegible] از قدرت [illegible] و ما فوق گردانید [illegible] خوارش [illegible] باور [illegible] ارض الطیب [illegible]

[illegible] انا خلقنا [illegible] فی قبضتکم مع العالمین [illegible] از مرحم وجود جان [illegible] و ثبوت [illegible]

[illegible] العلیم الیه [illegible] نمود چون [illegible] از این کلمات شنیدم [illegible] محفوظ [illegible] گفتم [illegible]

تا [illegible] حق [illegible] که [illegible] علما [illegible] اعتقاد [illegible] حصول [illegible]

[illegible] بعد [illegible] نماز [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] اطعام [illegible] شرح [illegible]

که [illegible] اهل بیت [illegible] حسینی [illegible]

آنکه [illegible] تا [illegible] که [illegible] فلسطیم [illegible] گفتم [illegible]

از [illegible] محمود [illegible] گفتم [illegible] دل [illegible]

قربان [illegible] حضرت [illegible] اولاد [illegible]

چه [illegible] فرزندم را [illegible] انواع عقوبت [illegible]

[illegible] محمد [illegible] الطاف [illegible]

[illegible] محمود [illegible] جواب [illegible]

که [illegible] محبت [illegible] قربت [illegible]

[illegible] محمود [illegible] استحقاق [illegible]

[illegible] خوانم [illegible] جلادان [illegible] افضل

العباد [illegible] سوره فاتحه [illegible] زبان [illegible]

تسبیح و تهلیل خوانم و گفتم [illegible] بر [illegible] گفتم [illegible]

معوذان

معوذان [illegible] سینه را شسته [illegible] نشسته و فرزندم را بر سر دار کشیده [illegible] زمان [illegible] فریاد و فغان [illegible]

که نقد جان را [illegible] فرشته [illegible] باختم و رضا [illegible] رسول را [illegible] ساختم چون [illegible] شنیده ام

و [illegible] شهر [illegible] گفتم [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible] دیدم [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] محبت فرزندم [illegible] قربان نمودن [illegible]

[illegible] چون [illegible] و [illegible]

و [illegible] مبتلا گردیدم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] قبول [illegible] فاطمه را [illegible] حضرت [illegible] فاطمه شنیده [illegible]

فرمود که [illegible] فاطمه را [illegible] تمام [illegible] بر زبان آورد

[illegible] فرزند [illegible] مشغول [illegible] محمود [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرمود که [illegible] خواهند [illegible]

خواهند [illegible] زین العابدین [illegible]

سلام [illegible] رسول خدا فرمود [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] الحال [illegible]

[illegible] کافی [illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] خاطر [illegible] الله [illegible]

نمود کا حالت [illegible] آن امام مظلوم از زینب خاتون فرمود که ای عمه [illegible] آن زنی است که [illegible] خود جام [illegible]
نثار نموده است و تمام خانمان خود را بمحبت اهل بیت در راه آن [illegible] چه کنم [illegible] مر پیاده زنان و ابرار [illegible]
[illegible] نمود در [illegible] حضرت زینب خاتون از [illegible] اولیا [illegible] در کار خود [illegible] گفت و لب [illegible] فاطمه را
نمود که [illegible] چه گام [illegible] شده بوده [illegible] از دور [illegible] کرده بودم [illegible] ساخته [illegible] استقبال [illegible]
و در کنار خود گرفته [illegible] از زار [illegible] و پرسید که ای فرزند من [illegible] بر سر [illegible] کشیده بودند چگونه حیات تازه یافتی
و نزد من رسیدی گفت [illegible] چون [illegible] برادر [illegible] که [illegible] الملک الافلاک [illegible]
چون در آنجا رسیدم دیدم که زینب [illegible] از یاقوت سرخ و قطرات [illegible] از عود [illegible] و با غیاث
مسیح [illegible] و [illegible] و [illegible] العطایا [illegible] چهار طرف [illegible]
جوان [illegible] که [illegible] در [illegible] بر [illegible]
جوانی [illegible] در [illegible] از دست [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
که [illegible] که [illegible] آن [illegible]
فرمود که ای پسر آن [illegible] که [illegible] ای فرزند [illegible] که [illegible]
رسانید و [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] آن [illegible] گفت که ای فرزند [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] امام [illegible] اکنون [illegible] حضرت

و فرمود

فرموده که ای شخص صاحب [illegible] که [illegible] آن جوان [illegible] که [illegible]
و گفته که ای جوان [illegible] کن و از فرزند رسول خدا [illegible] که [illegible] و از [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] فرزند رسول خدا [illegible] و [illegible] جوان [illegible]
رسالت و [illegible] و [illegible] و [illegible] فرمود که ای [illegible]
فرزند رسول مختار [illegible] و وصیت [illegible] رسول الله [illegible]
دیگران فرزند [illegible] الصلاة [illegible] چون [illegible]
فرزند رسول [illegible] آن جوان [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] دختران فاطمه الزهرا [illegible] و [illegible]
[illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible] که چون زینب [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] زینب [illegible] و [illegible]
[illegible] گفت که الهی [illegible]
[illegible] و گفت الهی [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] و العلا [illegible]
و گفت [illegible] رسول خدا [illegible] و [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] و از [illegible]

سبقت زینب خاتون

انوری که گویا بی‌تاز و خیم بر دوش یافته باد روز محرم بطاهره مخدره نکشیده شود آن محمد نا محرمان بکربلا [illegible]

در سراج المؤمنین ملا علی سبزواری فرزند علی از امام محمد باقر علیه السلام آورده است که چون سر حسین در دل انبار

و نور دیده انبیا حبیب خدا جناب سید الشهدا بر دوش نیزه از تعدد و عدوان جناب ابا یزید که سر سید اهل بیت [illegible]

کرده تو با مره رسالت محرم است که از معانقه جسمانی و مشاهده روحانی رسول خدا محروم ام کلثوم از روی [illegible]

از آن منبع علوم سبحانی هم کلام شده ایم اکنون امیدواریم که سر انفاس شریف آن جناب مقدس شرف زیارت یار

حاصل شود حضرت فرمود که آن اهل بیت رسول خدا مقام این امر شوار و دل آن قیامت هم و غم فرزندی فاطمه و بار فاطمه [illegible]

و بیرون نخواهد توانست با نواع مصیبت فرزند و از خواهم نمود و اگر شیخ فرج فرزند از خواهم شد اهل بیت فرمود

که والله اگر چنین است تا مقصد غم دوام بیابید شد گویید که شخصی که بر سر دار او فاطمه را و هم از زیارت [illegible]

تمام نشده بود که صدای مصیبت از عجب انزار بر زمین و زمان دکمیت بر سر دیده بود از آن آواز جان و دل عالم

عالمیان آتش شد و قبای حیات در بر ذوی الحیات تنگ گشت چنانچه محرر دارد مصیبت بود کاغذ

ساکنان مرتبه افلاک غم و الم فرو ریختند و آن ساعت امام اراد بازو افتادند که بر جمیع خلق کشیدند و بجان

مادران کرم این الایسح جامعه و آرام یافتند و پول ای کاش آن دل امید این زمان بحرانی هاشم بصحت الموعود

حرم رسول خدا ماتم نمایند پس جناب سید الشهدا دست نیزه محقق شهید بادیدار نرفته فرمود که السلام علیک

یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته والسلام علیک یا خاتم النبیین و رزاده امامه صانه آوازه آنکه السلام علیک

السلام یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور و السلام علیک یا ذبیح الله سعید شکوه چنین ناله یکبار

این جواب شنید از حرم الی محرم و چه کی گرد ترا طلیعه که خداوند حضرت هر جوانان آن بنی هاشم امام و نام و بکوید [illegible]

با نیزه فریاد که و از رکبید زد و الم آمد نام دار فرود در زند و هر انگار بر او هم جمع بطحرا امام اصحاب او فتادند

گوی محمل گویند الناس کالفراش المبثوث شدند چون قیامت برپا شد نیمه شب که عباس فرزند علی اکبر

دیده که سر رسول خدا امیدوار بر سر دوش زینب صدا از مصیبت بخروش این ناله بیاد و دادار جسم مطهر سید اکبر

بجسید و فرمود ای روح رسول خدا امید قرار می‌خوانم احسان بمیرم و در کاشم حسین که آزاد از دنیا نیست

که این نفس در الموت بر گردیده برادر خود را الحمد چنان که حضرت سید بر صراف مکتوب که شنیدم از امام جعفر

صادق علیه السلام که محرر در سر بریده شد امام از امام بهتر خط شکلی که پدر بر خون و ریحان پاک از انبوه و قبر بیرون آمد که از زخم

و از شش خورد و خون جاری است و بر فرق مبارک شمشیر ضربت که سالم است و در شکم نیش خنجر از وحم و ملعون یار مانده بر

کتف و هم در دست بسیار زخم خنجر که ام مرا بپا دار کرد و با او کرد رود برتر شیر انبوه کوید بیا امام اول کسی که با جناب

معانقه نمود علی بن الحسین علیه السلام بود پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه که کتاب منتظر است آن فرزندی و بر او صحیفه ای دارم که نوشتم تو

انام دنیا ای امت در اصلاب قبور دیگر درود و فرم از منصب امامت علی السلام و ذره تو و وقت سالم ای محمد رسول خدا را بر قرار

دانم و که خوارزمی مطلب یاد دارند پس بطرف نیت توجه ادریه و شد که هرگز دیدار از این و قوم و در و تخلف که حرم

فلک بجز و ملائکه و حبیب الله بر مشتاق دیدار و بامیان این مردم جهاد و برای او محرم و وافر گرد و دل من یکی از

در برخاره زار پس شهید شود بطرف عباس توجه گشت که حجت در بر افتاد و با او بسیار پا برهنه بالا رفت و خاک داد

تر گردانید و فرمود که مرحبا ای نور قلب دختر آل الله یا بن امین الله آنکه انصار رسول الله ای انصار

ولی الله و آنکه انصار بغیر رسول الله و دیگر انصار صاحب عزم و تیغ و دل بر هم چو آنکه

انصار را با عبد الله گویند که عباس را انجمن بخواهد خواست که زیاده از آن توان طاقت غم که هم یکی از اعدا کنم

بر دوش سینه یک تو قیامت بر پا ساخت بعد از طاقت دو فرزند را بنا کرد بطرف نور دیده و برادر

جگرگوشه مادر تربیت کرده و آنکه خون از دیده بریخت و فرمود بیا ای برادر که تو بیا از سلاله دنیا

دامت چو امام عزیز را از دور دید چنان بجنبید انگار خون از دیده رنگین بچکید و در آن

لخته سیاه و سفید و سید و بر خود فرستاد و بر جسد و نار و زار و زاری لب لبخند آن امام فرمود که

از آفتاب مبارک تر است که یقین می‌شناسم الا آنکه فرق و برادر گفتن که تو ای برادر

فرق شکسته است و جراحت بیشتر است پس آن شخص فرمود که قسم بالله قطع و تفسیر و الحمد لله

سپرد و بعد از ان [illegible] فرزند خبر نداد چون این سخن آن امام بزرگ شنید فرمود که یا برادر [illegible]
این زخم کاری [illegible] از [illegible] چگونه [illegible] گردید حضرت فرمود که چون [illegible]
به فرق [illegible] رسید [illegible] آب [illegible] حسن المجتبی رسید [illegible]
[illegible] تا زمانه [illegible] فاطمه زهرا رسید [illegible] گردید [illegible]
[illegible] زنی [illegible] نمودن [illegible]
پس سائر اهلبیت بهجوم [illegible] آوردند [illegible] که [illegible] جراحت دیده
[illegible] هر چند که امام زمان [illegible] دیده [illegible]
پس عباس بر بالین [illegible] افتاد و گفت [illegible] تا ما یا [illegible]
[illegible] از [illegible] پس آن [illegible]
[illegible] فرمود که ای برادر [illegible] احوال [illegible] نماید [illegible]
[illegible] الکنون [illegible] که [illegible]
[illegible] فرمود که [illegible] محبت [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] تا ما یا [illegible] برادرم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] نمی بود البته در اینجا ماندن [illegible]
[illegible] با صفا [illegible] السلام همراه اهلبیت طاهره بحرم [illegible] آورید

در کتاب [illegible] المؤمنین از امام محمد باقر آورده اند که چون جنازه امام حسن [illegible] قبر رسول خدا
[illegible] گاه جنازه [illegible] مرقد رسول خدا
گشت آن زمان آواز از قبر رسول خدا مرتفع گردید که السلام علیک ایها المقتول [illegible] المقروح

والسلام

در بیان [illegible]

والسلام علیک یا [illegible] الجریح والسلام علیک یا حسن المجتبی قوای بازوی شیر خدا والسلام علیک
یا نور دیده زهرا و سرور تاج بخش سید الشهدا چون [illegible] گردید [illegible]
شد و به برادر حسن المجتبی رسید [illegible] گفت علیک السلام یا برادر
و علیک السلام یا رسول الله و علیک السلام یا ابن رسول الله و علیک السلام یا حجة الله گویند که چون
امام حسین دست برادر خود را [illegible] یافت [illegible] تکلم کلمات [illegible]
الذی [illegible] فرمود پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانچه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سبع سموات را فرو بساخت است بی شمار و انبیا [illegible] از غیبت بسیار دور [illegible] علم
[illegible] تا برانند ابواب جهنم [illegible] تفاوت [illegible] ممکن نبود [illegible]
بشنید [illegible] در لیک [illegible] چون دختر [illegible]
ضعیفه خود را آن [illegible] جانفزا [illegible] گفت [illegible]
آن جلالت [illegible] شمار [illegible] واقعه [illegible]
ساختند [illegible] چون [illegible]
نشنید [illegible] گفته [illegible]
جانفزا [illegible] مصطفی [illegible]
و امامت [illegible]
دختر باقی [illegible]
دختر [illegible]
قطع [illegible]
و زن شوهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
قریب [illegible] گفتند لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ظلم [illegible]
[illegible]
[illegible] در تفسیر [illegible]
اکثری از مفسرین [illegible] امامت [illegible] آورده اند که چون جناب [illegible]
تلاوت سوره والضحی واللیل اذا سجی [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] زمین را [illegible] سرور عالم فرمود که ای جبرئیل [illegible] فاطمه تحمل این اهوال [illegible] نخواهد شد [illegible]

مطلب [illegible] از [illegible] خواهد [illegible] خلق [illegible] تمام [illegible] خواهد [illegible] رسول [illegible]

آن [illegible] مسجد [illegible] صاحب [illegible] فرمود [illegible] اصلاح [illegible] نخواهد [illegible] سجاده [illegible]

محکم خواهد گردانید [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible] را [illegible] خود [illegible]

[illegible] اجماع خلق [illegible] اصحاب [illegible] فراهم گرداند [illegible] رسول [illegible]

مسجد [illegible] فراهم آورد [illegible] رسول [illegible] بر منبر [illegible] حسنین را [illegible] علیهم [illegible]

[illegible] حسن [illegible] خلق [illegible] آن [illegible] خود [illegible]

را [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] از [illegible] خود [illegible]

[illegible] سوره [illegible] مظلوم [illegible] حسین [illegible]

[illegible] والضحی یعنی [illegible] آن وقت [illegible] آفتاب [illegible] انوار [illegible]

[illegible] ضحی [illegible] آن وقت [illegible] الضحی

وقتی است [illegible] آن وقت فرزندم حسین [illegible] شود و الضحی وقتی است [illegible] حسین [illegible]

نماز ضحی [illegible] ضحی وقتی است [illegible] واللیل اذا سجی [illegible]

[illegible] ظلمت [illegible] مظلومان [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] زینب [illegible] کلثوم دختر فاطمه [illegible] حسین [illegible]

حسین [illegible] امام محمد باقر [illegible] آن وقت [illegible]

[illegible] حسین [illegible] ظلم [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] عاشورا [illegible]

[illegible] لطف [illegible] ما ودعک ربک [illegible]

مظلوم [illegible] پروردگار تو ترا [illegible] است [illegible] لطف [illegible] خود [illegible] مصطفی [illegible]

[illegible] دشمنی [illegible] نکرده است [illegible] چشم [illegible] است [illegible]

[illegible] والآخرة [illegible] العقبی [illegible]

[illegible] است [illegible] کنی [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] سلطنت [illegible] آخرت [illegible]

[illegible] و للآخرة خیر لک من الاولی [illegible] عقبی [illegible]

[illegible] دنیا فانی است [illegible] عقبی باقی است [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن [illegible] و لسوف یعطیک ربک فترضی [illegible]

که پروردگار [illegible] شفاعت [illegible] امت عاصیه [illegible] تفویض [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] امت [illegible]

[illegible] خود [illegible] عالم [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] از [illegible] خود [illegible] از [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] الم [illegible]

[illegible] الم یجدک یتیما فآوی [illegible]

[illegible] یعنی پروردگار تو ترا یتیم [illegible] ترا [illegible] جان خود

[illegible] ووجدک عائلا فاغنی یعنی یافت ترا عیال‌دار [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] از [illegible] زنان [illegible] خود [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] که [illegible]

از کریه خود کریه بر سر آورد برادران من بمیرید الغافل ... بمکافات [illegible] هر صفت [illegible] آن آورد

است [illegible] بیت خورد افسوس که از چنگ گرفتار راز خاندان [illegible] گرد [illegible] با خاندان [illegible]

گویند که چون امام حسین جنازه برادر بزرگوار خود متصل حرم رسول خدا برد از زبان سوره الضحی الا [illegible] خواند [illegible]

فرمود که ای رسول خدا بین آن دوستی را که حق تعالی فرموده است که [illegible] عائلا فاغنی آورده اند که [illegible]

حرم مبارک چون بیماران بود و [illegible] قیامت برابر [illegible] معاملت گشت [illegible] اگر [illegible] رسول خدا زنده [illegible]

ز [illegible] عالم بقائی بود گویند که چون امام حسن در شربت شهادت چشید و مقام انی اشتقت [illegible] فاسلموا

رسید [illegible] آدم [illegible] جان [illegible] بیبین [illegible] ایشان را خود [illegible]

و [illegible] حالت [illegible] حضرت امام حسین فرمود که یا حسین [illegible] آدم و نوح و شیث و ادریس بر بالین ما ایستاده اند

ابن عمران و عیسی [illegible] حاضر و [illegible] مصطفی و [illegible] علی [illegible] جعفر [illegible]

و [illegible] فاطمه [illegible] چند [illegible] جان [illegible] خود [illegible]

بر [illegible] سلام و [illegible] دست [illegible] زده اند [illegible] فریاد [illegible] و مدد کار [illegible] الله

[illegible] بر سر [illegible] دست [illegible] خود [illegible] خود [illegible]

[illegible] دست [illegible] امام [illegible] از خود [illegible]

[illegible] مرا [illegible]

[illegible] از [illegible] ادی [illegible] دست [illegible]

بمن موافقت [illegible] چون امام حسن این سخن شنید [illegible] خود [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] دست شفقت [illegible] خواهم خود [illegible]

و در [illegible] مفارقت [illegible] اقبال [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] خود [illegible] و [illegible] تمام [illegible] کنم [illegible]

و [illegible] در [illegible] امام [illegible] رسید [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] دنیا [illegible] امام حسین [illegible] زنده [illegible] مفارقت [illegible] خود [illegible]

در حلیة الحق [illegible] از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که چون معاویه [illegible] مرکز الاشقیا [illegible]

[illegible] و لهم [illegible] نقل [illegible] گفت و مصحف خدا را [illegible] خود [illegible]

[illegible] گفت [illegible] زنده نیست [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] امام [illegible] گفت [illegible] مصحف [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] نجات [illegible] در [illegible] شرک [illegible]

قبض [illegible] رسول الله [illegible] چون [illegible] این کلمه [illegible] موافقت [illegible]

[illegible] کویند که چون [illegible] امام را [illegible] خود [illegible] قرآن [illegible] فرمان

[illegible] خود [illegible] دست [illegible] خود [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] کلام [illegible] نظام [illegible] خدا [illegible]

است [illegible] حافظ قرآن [illegible] قرآن [illegible] رسول [illegible]

و [illegible] حق [illegible] نیکی [illegible]

[illegible] گفت [illegible] رسول [illegible] زنده [illegible]

و سلطنت [illegible] دارم [illegible] دنیا [illegible] خواهم [illegible]

[illegible] گفت [illegible] حیدر [illegible]

[illegible] گویند که چون [illegible] شنید [illegible]

[illegible] گفت [illegible] حسین [illegible] خود [illegible]

[illegible] خود [illegible] خود [illegible]

على السبيل ... تفسير الم نشرح لك صدرك و وضعنا ...

را بمعراج بردند ...

...

و حسنین علیهم السلام ...

آمده بودم جبرئیل گفت یا رسول الله ... عرش ...

... قرآن مجید فی لوح محفوظ ...

...

... جبرئیل ... رسید و وحی آسمانی ... گفت یا رسول الله ...

... الم نشرح لك صدرك ... ای محمد آیا ... سینه ترا ...

عنك وزرك الذي انقض ظهرك ورفعنا لك ذكرك ... فرزندان ...

...

شخصی که خون بی تشنه خون حسین ابن علی ام زو بی غم کوابی نسیه هرکاری فعل بعلوق تمام در اثر باطن زکات
ابی است بدون قتل انجناب مطمئن خاطر نشوم آن شخص گفت ای لعنت خدا بر تو و بر آبا و اجداد تو باد
که بقتل حسین انجا چه خواهم بخشود در دنیا چند روزه این مملکت و از عاقبت خود که آتش کار ابلیسان است
دار که برای خود در جهنم آماده کرده و بر اولاد غضب کشید که چون آن ملعون سخن و ازین موعظه شنید
چون مار گزیده بخود پیچید از حضار مجلس خود گفت سبک گیست که این جوان را از تن جدا نماید و سر او برای ما
نماید که گفته شد در محفل بسی این چنین سخن تر نموده اظهار در برابر آن اظهار بسیار برد تمام ایشان که اکثر نامردمان
بی دین بوده در مجلس حاضر بودند یکی از خوف بر آنکه یزید بن معاویه فرمایش داد الا غیری جلد بجنبد تمود و بجا
بطلان گفتند که مقرر است هر کس که اول از خون این جوان سیف بر دست خود بکشد در این او نیکو بود از جمله
شخص موصوف شامی که خود از اصحاب رسول خدا است گویا شنید و از علم و حدیث کاری بسیار داشت و با کثرت نامی
در حشمت او رئیس بر سر خود و بی نمودان بسود العاقبت اول دست خود را جانب او دراز کرده است که از طعن خنجر خود بکشد
جا که تمام کرد که القوی آن مرد طعنه ای زد و تمود و در دامنش بگرفت و آن بدیده گفت که ای بی ادب دست
بکر آیا در کتاب الله دقت این رسول هیچ جا گفتی من میباید که کفر و نم بر خود حلال است در وقاده گر
دانست چو ابلیس است با تقلید تو بر کار آیم و از حسین ابن علی بیزار و حرم خدا الجمله تحسین حق الا تری
بی بیان و تماثیر استغفار او در حال دیگر آن اهالی را در شعور دز از ده خود دشمنان گشت که چند گه
در حال مرک مناجات فوت شد و هم در که الاسفل داخل گشت پس ملعونان مردانه خدا او را در پیچال
تنگ است زار زار گریست و گفت که خداوند با حجت خود بکشید مظلوم حسین ابن علی و او را بیرون افتاد
دشمن دین ما بخشید و عاقبتم محمود گردانی چون یزید پلید این حال را ملاحظه فرمود حیلی عجیب
گردید و سر او این تشویش کشید و الحمله اسناد حیله نموده بود که شیطان علیه اللعنه بر دل او پا کشید
راه یافته و استیلای اغوا ازلی محو او ساخت چون از مراقبه ثمر الفنا قلم بر آمد و ولی مولد و

مکمل و دجال و فرضی گریست و گفت که ای مردان دل شاد مقتدی قبول نکند و بسبب خطیبات و شنیعات ساکت گردید
ادی و انبیا گشت که مرد حق و حقیقت فرمانروان رسول الله کشید در و تکفیر قتل شان مهیا و موجود باشید ای عالمی
غضب شان غضب الهی است انفسی قبول کرده و حطام دنیوی را فرونی گذارد و لازم که اول این مرد عجیب خادم را
نوری را از جان بکشید بعده بر دیگر متوجه شوید فی الجمله جناب مردان یکبار جمله گذشته و آن مرد غیب الیوار
بی مار و دست را بجان گشته و بعد از سوء القرار جان داده و حیله نامردان برای تکبیبات نا شناسان از آتش
اصول از اقوام ما بشر را نیز دشمنی کرده نداده کو شنید که هر گاه آن مرد عجیب از دست رسوانند اجام کوثر بچشید
از زمان امام المؤمنین با جناب سید الشهدا الحرورون حرم رسول خدا نشسته بود و از زمان حیات خود گوش
مرقوم دیگر اما و کیا یکیفیت انعام مبارک نیزه و صدای شنید که ربنا و دنا الیه راجعون چون پایان
تکلیف شمر ابراهیم نی بر گریست و با تلخ فغانی را از نوحه طرازی بگوش شنید و بشتر بجناب حیدر عالی مقدار کرده
جزا ای شنیدند که از حسین در محفل بود ز نزل یزید بن معاویه جواب محو خطبات محبت اهلبیت علیهم السلام گرسته آن
دار تشیش بر در سینه فرزندان خدا بر گسست چون فرود آمد شیند و تیر از خرمن آتش فرو داد دوام
حسین فرع مقدس گرفته و خود که با حراره و در حالی که فال در دستانها چنین باشد پس بگوید که دین ما
قائم خواهند و چنانچه زنده گان محبین صادقین و مخلصین راستین خواهم شد حالانکه در حق ما بدبختان
دوستانم چنین است پس در عقب آن جا افتادند به حسین خواهند او در بحر آن و ملال آواز آید که حق بجانب
مردن ما صادقین را و در شهادت او و حج تا رو به سوی اخراه حسین را از فرود هست هم ریسمان که ریخ و مصیبت را تحمل
بجوان دین حق خود اتصال خواهند داد و دست بکلیات شکایات نخواهند کرد و بعهود و جهاد هنسیل ارزش خواهند نمود جان
خرج خود محبت با اهلبیت خدا خواهند کرد و هم ریسمان که در حق حیات من جمیل در در سینه و آن لوا در آن نیه او را جمع
مدد غیبت فرزندت حیدر علیه السلام او و حسد او خواهند شد که اجتهاد دین مبین تو خواهند نمود و مصیف
و شمشیر برانند مهد و ای او و عصمت و آل رسول را دفع خواهند کرد و دوام شان نشد در دین حسینی ولی او شاد تنند در بین الیقین

پس حضرت سید غریب این الهام بشارت انجام شنیده بخود آمد و بنوعی زاری نمود بعد رسید کاروان با قطاع
و جمعیت ساطع مروان بی حمیت الغرض سر مبارکش را نزد خود طلبید و در مقابر قریش بجنب البقیع دفن نمود
چون امام حسین این خبر وحشت اثر شنید چون ماهی بی آب بطپید و از جوانب فرو غلطید و بهمین فریاد کرد که
کیست که لاش آن مقتول بیگناه را بیابد و از ضعیفی سر زمانی گردد حضرت عباس گفت که من سر تو قربان
قضا هم بلای تو بجان داده ام و نقد جان خود بجهت تو در داده ام حضرت فرمود که ای عباس می دانی که عزیز تو رفیقی
شفیق ندارم نخواهم که ترا از خود جدا سازم و ما هر دو جدا گانه بکشتن رویم مخفی نیست که بسیار رغبت خون اولاد
رسول الله نخواهند که اصحاب را زنده بگذارند اگر ما و تو یکجا خواهیم شد از زمان البته باشد فی ذلک بگوی ترتیب
خاطر خود ما خواهیم نمود علما الحاصل حکیم سعد بن احمد و اسمعیل بن اسمعی را فرستاد چنانچه
بنیت آورده اند آن مرد و زن خونخوار بر سر لاش آن مرد خوش طالع رسیدند قضا را آن قوم شقی جلیسان تا را
در خواب یافتند در حال فرصت وقت را غنیمت شمرده لاش را از سر دار فرود آورده در گور
باز نمودند آن مردمان شوره شدند گویند که چند گامی راه نموده بودند که بیدار شدند
خواب غفلت بیدار شدند دیدند که لاش آن مظلوم بر سر دار نیست فی الحال متفحص و بیقرار شده
دویدند و خود را بالطاف و پریشان ساختند قضا را دیدند که چند کس لاش را برگرفته و بیاده
مزینه متوجه شدند در حال عقب ایشان دویدند و گرفتند چون آن مرد و زن دیدند که از
دست اینها نجات نیست دست بسر رحمت برداشتند و با انواع تضرع و زاری استغاثه نمودند و گفتند
که شاه دین پناه تو که لاش آن بیکس را از دست شامیان بگیرانی و تو که کشتی شکسته
و خورد گشته فغفور چینی را برآوردی و تو که احیای اموات نمودی و تو که پادشاه و گرد السلام
دل ما نیز امید دارم که ... موسی این لاش شهادت منزلت را هم از دست جفا
دست اشقیاء بحرمت نگهداری گویند که فی الحال زمین ترقید و آن لاش را بخود در کشید و
لطف

لطف نمود بعد از آنکه کشته شد تمام دو روز در آن صحرا بماند از بسیاری صحرا غافل شدند و آن مرد و زن ... را
برای تو خود سوار شده در کوه عقب آن رسانیدند و آن مرد و زن از آنجا غائب شدند ناگاه
آواز برآمد که ای محبان دیندار و هواداران حیدر کرار قدری در صفت آقای حسین مظلوم دارید
در یافتید و مملکت خود یافتند اما اینچاره آواز را شنیده متحیر گشتند و چهار
طرف نظر بلند کردند کسی را مشاهده ننمودند از بیم بسیار ترسیدند و با هم گفتند که خداوندا این
آواز از کجا می آید که کسی پیدا نیست گویند که آن دم وقت ظهر موجود بود و آب برای غسل و وضو
کم ... در آن صحرا متأمل شدند و در دل خود گفتند که با این جسد نماز بی تیمم کرده می شود
یا وضو چون از این فکر بیرون آمده بودند که ناگاه مردی نقاب بر رخ انداخته و در دست
آنکه خونین تر نموده پیش ایشان آمد و گفت السلام علیکم یا محبان حسین این علی السلام علیکم
یا شیعیان حسین این علی برای شما آبی آورده ام که از اول عمر تا آخر عمر نخورده باشید چون آن مرد
مردانه ... آن بر خوشی تقریر را دیدند خیلی خوش شدند و گفتند که خوش آمدی ... در
آن مرد گفت که کار شما نمودم و استغفار صحیح کردم ایشان آنها را دیدند که از چشم او اشک خونین جاری است
و از مردم چشم نامور بجز قضا را چون نظر بر فرق ... افتد جاری در دو نیم ... زحمت ... عالم
پس متعجب شدند و گفتند که ای مرد کیستی و از کجایی و در این صحرا از چه وقت سکونت داری و در عالم
تنها ترا در این صحرا ... که گشت و زندگانی ... آن مرد در این شخص ... گفت
من مرد غریب و ناچار ام و درین بیابان بی پایان ... بر رنج و تعب ام و از دار دنیا محروم ام و دیگر
آخر با مقتول ... دارم که ... دست دارم که ... بر سر ... که حقیقت
و خانواده ... گفت که ... دیگر ... تمائید که خدا ... جمیع
... آب ... غائب گردید و از ... دلهای خود ... چون مرد و زن

نماز گذارند و مشتاق دیدن شیعیان شوند ناگاه آوازی آمد که این آن کسی است که رسول خدا از دست خود پرورده است
واین آن کسی است که علی مرتضی ع خود رسانده است چون این ندا شنیدند بر بستر بیچارگی افتادند و فریاد و فغان
بلند کردند و واعلیاه و وامحمداه بعد از آن سر از زانوی اندوه برداشته و بیقراری شعار ایشان بود تا با فاقه در آمده
خواستند که از بیابان شدند ناگاه شخصی در آمد و گفت که آن بار امانت نگاهدار و در وقتی خواهد شد که مالک
محراب و منبر و زنده ساقی کوثر علی مرتضی را شهید خواهند کرد از گمان آب سرخ فام خواهم گردید
خون حسرت خواهم بارید در ... خود خواهد در ... بر خود ... گفتند که ای شخص مارا
چنین آن کار نیست اگر چنین است تا مارا کشته در سر مردن قبول است لیکن آن شخص گفت که شمارا
از اینجا نیز نمود قدمی چند انصوب بیابید و تسلی خاطر نمائید چون از آنجا نیز نمودند ... کلام
نها دیدند که میدان دشت بلا ... و بیابانی است فراوان در آن میدان دریائی است که
سر بفلک میزند در آن دریا لاشها چند بی سر افتاده و در ... خورشید تابان
در قوج گشته بر لب دریا استاده است و ... برپا ساخته است ... که علامات
و نعت الحمد ... که ایشان ... چنان دیدند که آن لاشها ... خود
سرو قد استاده شدند و صفوفها از زنان و دیده‌ها و مردان طرفو کویان و طیب اللسان
و عذب البیان اند و جماعتی خورشید ... اختر روی ... پروانه در ...
و نثار اند و فرازنان بهشت و فرشتگان ملکوت ... مرحبا مرحبا تعالی ...
معامله حیرت مشاهده دیده متعجب گشته و گفتند که ای شخص ... که ارشتهان در قبضه
اقتدار اوست ... که این دریا چیست و این لاشها ... کیستند
و سبب ... شدن او ... این زنان و مردان کدام اند و این جماعه خورشید طلعت ... اند
آن شخص گفت که ای گروه خدا این آن دریائی است که در آن دریا کشتی اهلبیت ... بود

واین آن لاشه ایست که در میدان کربلا شهید شود و این زنان و مردان از حوران بهشت و غلمان جنات
النعیم اند و این جماعه خورشید طلعت از پیغمبران آدم صفی الله تا محمد مصطفی ص اند که بجهت تعزیت
فرزند پیغمبر خدا و دلبند علی مرتضی و زهرا آمده اند و زاری می نمایند پس بدانکه در آنوقت انبیا و حجت
پیغمبران اولی العزم ... حسین ... گشتند و ... در ... برادران
کشاده و مفتوح گردیده هر کرا خواهند ... و هر کرا خواهند برانند پس چون ... گشتند
ابرار ... و آنجا ... که از خود بیخبر گشتند فی الجمله در ... حالت
فرو ... بود و ... گوالف ... دیگر ... چشم ... خود
در مسجد ... امام حسین حاضر دیدند پس ... دریافته شده خواستند که این عجایب را
عرض نمایند که حضرت امام حسین سبقت نموده فرمود که ای ... رسول خدا ...
خدا در ... بما ... اگر ... مشاهده نمودید ... گفتند بلی
یا رسول الله من طاقت ندارم که ... دیگران احوال شنواید ... شنوم ... حال
وصیت ... حضرت فرمود که ... مشاهده فرمود گفت
یا رسول الله ... من ... که ... مرتبه فائز شوم حضرت فرمود که ... نصیب
تو در زبان فیض ترجمان ... حسین ... علیه السلام ... و
فرو رفته گردد و مطالب دنیا ... حدیث ثانی محمد اسماعیل ... در کشف
الحق ... از امام حسن عسکری علیه السلام آورده است که چون امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب ع را
دفن نمودند از زمان نوح نبی الله و آدم صفی الله گریبان خود چاک نمودند و نزد محمد مصطفی ص
شتافتند ناگاه ... ملائکه ... دیده ... بر چهره ... خود ...
دنیا ... پیغمبران ... که ...

ایمان و سینه زمان دمیدند گفتند که آن باعث ایجاد کون و مکان و موجب بنای زمین و آسمان این غوغای
قیامت سوز دوزخ از کجا جهانیده که زلزله در قصور دار البقا و ارکان کون و مکان می نماید حضرت فرمود که
یا جبرائیل و یا میکائیل امروز فتنه امام را غارت کردند و سر من را بریدند و فرزندانم حسین علی را
علی دو روبرو نمودند و دختران زینب و کلثوم را بسیوان عام کشیدند تنگ [illegible]
و آتش فتنه و فساد در دین الله فروختند و خانه دین را تاخت و تاراج نمودند و زورق اهل بیت [illegible]
برادر و اولاد و کشتند [illegible] الشهید [illegible] برادرم [illegible]
رسید فرزندم [illegible] که یا رسول الله [illegible] در حال نظر و پریشان [illegible]
بهره خود [illegible] ساختم حضرت امام علیه السلام فرمود که یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما حدیث
کتاب [illegible] آورده اند که چون امام حسن علیه السلام شهید گردید خانه ایمان تیره و تاریک گشت و [illegible]
در ظلمت [illegible] حیات [illegible] کائنات گسیخت و [illegible] آن امام [illegible]
خورشید [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام [illegible] انتقام آن [illegible]
گفت خداوندا [illegible] ضعیف الانتقام [illegible]
که در آن حالت [illegible] مانند رعد و برق از آسمان شنیدیم [illegible]
چه صداها شنیدم [illegible] که [illegible]
حضرت آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و حضرت پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیهم اجمعین و
جبرئیل امین و میکائیل و اسرافیل و کروبیان و روحانیان و ملائکه مقربین از آسمان بزمین آمدند و لاشه
امام علیه السلام را [illegible]
جگر تو پاره نمودند [illegible]
و رشته زمین و آسمان را گسیختند علی الخصوص [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

شهادت امام حسن

و فرزند سینه

و فرزند سینه علی مرتضی به سینه و جگرت پاره نمودند و حلقوم مبارکت مجروح ساختند آخر زمان [illegible]
آمد ناگاه ملائکه امام عالی مقام [illegible] با اشتیاق تمام [illegible] حضرت خیر الانام [illegible] حسین [illegible]
بوسه [illegible] و فرمود که یا جداه و یا رسول الله [illegible] جگرم پاره پاره کردند [illegible] از تشنگی [illegible]
حلق [illegible] خسته نمودند [illegible]
سید الشهدا الحسین الشهید بکربلا مبتلا بودم و در [illegible]
رسول خدا [illegible]
نمود ناگاه آدم صفی الله فرمود که السلام علیک یا شهید آل محمد و السلام علیک یا قتیل آل محمد [illegible]
[illegible]
فاطمه چون [illegible]
لاشه امام غریب [illegible] آدم صفی الله برخواست [illegible]
شهید [illegible]
بنی آدم شدم فی الجمله [illegible] آسمان مفتوح شد و تختی [illegible]
زمان لاشه مبارک را بر تخت زرین نهاده از زمین [illegible]
فرو آوردند و [illegible] اهل بیت برخاست علی الخصوص امام مظلوم و سید معصوم امام حسین [illegible]
و گفت که [illegible]
چرا تشییع جنازه [illegible]
لاشه سید معصوم [illegible]
گشتید و فرمود که [illegible]
می نازم در حالی [illegible] لاشه مبارک [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

که در آن حالت صدا از گریبان زمین و آسمان بلند بود و خاک زمین و زمین تیره و تزلزل آمد راوی میگوید که شنیدم چند
لانس تمام غریب به اعانت لطف بر زمین نمود و از عقب لانش جنازه آسمان آواز گریه مردان بلند بود که از خوف امام
حسن تیره و تزلزل بود و صداهای مصیبت ماتمی و نالهٔ عجیب بلند بود که از زور و زاری محشر برپا نمود چنانچه زینب
خاتون فرمود که ای حسین این آواز گریه از کجا می آید که ما این شور و گداز از او از زاری شنیدیم و پیچیدیم
در درون نالهٔ اندوه که ما این الحال و زاری گریه باشند حضرت امام حسین علیه السلام فرمود آن شهید و شیر حسین
و نور دیده سلطان الثقلین و آن نبع الی مجری البحرین و آن ثمره حسن و حسین و آن سردار امت که شکا
عزادار مظلومان و آن نیک حامی از حزن او برادر سید الشهداء و آن شهید به تیغ جفا و الم الله
چون زینب خاتون نام برادر مظلوم شنید در کانون غم طپید و ناله ها و آه سرد کشید که از درد و سوز افتاد
طپید آورده اند که چون وقت احتضار امام حسن رسید آن زمان از برادر زینب مظلوم فرمود که ای
حسین برادر گشته بنی اول الاسلام را بفرح مقدس رسول خدا ببری که من عهد را تازه نمایم و از آنجا
وعده آنجناب برگردم حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که ای برادر بزرگوار من این کدام عهد است که از سر نو تازه فرمایند
حضرت فرمود که روزی جناب رسول الله مرا بدوش خود گرفته بود و برخود ناز میفرمود و در گفته بود که
یک مرتبه مرا بدوش خود بردار و از آنجا السلام الله بر سر خود نهاده ام و آنچه که امروز از
و آنکه حسن و حسین را مطلوب ام باز ساعتی چند گریست و دست بر دامن نهاده فرمود که از آن باعث جای
و در روی خاطر آن را امید انداز که چون ترا سم جفا شهید نماید و حضرت از آب الکاس بپوشانید
انهم بیگر جستند و حلق تشنه تر دمی خواهد که گرسنه کاه دمی مشتاق لقای خورشید ضیای تو هست که میگفت
امام حسین را بوجه وصیت برادر بزرگوار خود را شستن جنازه کشید که از درد و هستی بنهاد ناگاه جسد مطهر امام را
نهاده و در طرف ضریح مقدس جد او در روی خود دو دفعه آواز برآورد که یا رسول الله السلام
علیک یا قتیل الله والسلام علیک یا صفی الله والسلام علیک یا آدم صفی الله والسلام علیک یا نوح نبی الله

خوش آمدی ای شهید اکبر خوش آمدی ای امام حسن شهید جگر خوش آمدی ای شفیع روز محشر خوش آمدی ای محبوب حسین و برادر
حسینم اکنون وقتی که تنها عازم سفر عقبی گشته راوی گوید که آنچه دیدم که امام حسن را از آنکه فیض بی بهره دست مبارک
برادر امام حسین فرزند بود او از دمگیری تمام اهل بیت و سلطان اهل بیت و محرومان اهل بیت مانند گشته ستم جفا
برادر رسول خدا اسیر شوند یا دو طلب باشند از دمگیری حسین الشهید کربلا را امام مقتول تیغ جفا برادر حسن المجتبی
گریبان باشند و حسین و دیگر را انجم در آمد که چون امام حسن علیه السلام را بعد ساعتی از آن گناه عالم بنیاد بلند
زمروی نهاده فرمایند و نزد من سیر فاست که کجا طاقت دارم که تحمل بار آنکه انبیا و اوصیا شوم حضرت امام حسین
سفر نماید که چون برادر عالی قدر را اندرون قبر نهادم و غم اطفال قبر آنجناب از آنکه خونی تر گردد تا شوم
حیاء و امید را از انجا خون جاری شده بود ناگاه برادرم علیه السلام از زیر روح و بدن مرا داد حسین انداز شیرین گلی الیوم
سایر انبیا و اوصیا برای تعزیت ما آمده اند و از شوبت گریه و زاری هم را از آنکه فرقی ملوسا خیمه انداز
این سخن نشنیدیم فرمایند بر شمشیر که با امام حسین بجز مادرم فاطمه الزهرا ناگاه دست از زیر روح امام حسن
دشمنان چند کشت بجز دیدن آن دست بر روح مزار مطلعیم و بسیار گریه و فریاد نمودم و مرا باز آنکه دست الیوم
حدیث ثانی شیخ زین الدین بحدیث معتبره از امام مهدی علیه السلام آورده است که چون امام حسن
شهید شد ستاره ها مدار تابیده که از اول زمان و تا آخر زمان از عرش آدم تا خاتم خواب ندیده بود و قطرات
خونین از آنها ریختن بچکیده بود و اندوه بلند بود که کجا است مهدی آل محمد که عالم را از ظلم و از
پر نماید و جهان را از فتنه و فساد پاک سازد حسین بن مظاهر از امام حسین علیه السلام پرسید که ای مولای من
آنکه در دین ما آن فرزند غیب را نشنیدیم مگر بخوان الکاشی رسیدم حضرت فرمود که ای حبیب قائم مهدی آل
محمد را برای انتقام خون مظلومان آفریده است و او را حیاتی بخشیده است که تا آخر زمان زنده باشد
تا بشنا بکمال خلافت این دنیا پر ز ظلم نماید و جهان را از کفر و زندقه پاک سازد و تجدید دین محمد بیک
دین با ملاحظه قائم و باقی باشند لیس حسین از خروج آن امام عالی مقام این ستاره ها دار بر خلافت بجنس مهدی

از شرق تا مغرب دو دفعه اشهر و از جنوب تا شمال و از مغرب تا شرق بگنجم پرده حیات خواهد آمد لهذا حق تعالی
امتحان الخلق و اطلاعاً لبنی آدم امروز آن ستاره را پیدا کرد و خلق را از حال مهدی آل محمد آگاه ساخت
خوشا بحال شخصی که آن زمانه را دریابد و با مهدی آل محمد مصافحه نماید در تحسین نبوت از امام حسین علیه السلام
آورده اند که چون بر صاحب قاب قوسین سید الثقلین جناب رسولخدا معلوم شد که وقت رحلت تعجیل
سهل برنشستی گشت و مهمان حضری بره گرای سفری پیوست لهذا انگشت غمین از دیده بگیرم و بروز بدبخت
و از صاحب جزا و ملال شیر در العیلا علی خیر الاعمال گفت که از قوت تا بودن نبوت شد شیت اه بلکه ولایت از تنگ
سرم از تن جدا افتاد و جوارح اعضا من از مفاصل نها دو دادرد او الدرنفا و حسرتا و واویلاه غمخ
عز و جلال در آستانه فخر نوال من ویرانه و جلا و طنی پذیرفت و غراب کوچ و بوم شستی با شیانه مقامی
خویش تقاضا نخست اکنون میخواهم که با جماعه صفار دیگار در کوه حرا بروم و دست عجز و نیاز بدرگاه
حق جل و علا برافرازم که آن موضعی است که در آن موضع رسالت سر برافراخته ام و سرافراز بوره اقرا باسم
ربک شده ام چون جناب امیرالمؤمنین و امام المتقین این سخن بشنید گل از برهن غم و الم الطیر و دست قضا
بر دست رسولخدا گذاشت و ابواب حسرت بر روی عالم و عالمیان گشاد و فرمود که ضد الفرزند آدم
ندارد که تو مسافر عالم بالا شوی و من ساکن این دنیا بیوفا شوم والله از این حدیث غم تحریک تلمیت
دریتیم دوباره گشت و وقتی که تو نخواهی شد از زمان من کرا یاری و نصرت شود خواهم طلبید و با که راز و نیاز
دلی بعرض بیان خواهم کشید حضرت شفیع امم فرمان ... فرمود که ترا بخدا سپردم و ... عاطفت ...
بسوهکارم جان وقتی که تو مرا الفیض روحی خود یاد خواهی فرمود آن زمان ... خود خواهم کرد
از زمان با تو بگنج و ... خواهم ... گویند که آنم که رسول خدا ... چنان فرح و غم والم ...
که گویا ... غریبی و ... آنجناب ... رسول خدا
فرمود که ای برادر اکنون ... کوه حرا ... فی الظلمه

آن بزرگ

آن بزرگ ثمین نبوت و امامت و مجمع البحرین شجاعت و سخاوت با جماعتی چند از رفقا افروز کوه حرا گشتند گویند
از وقتی که جناب رسولخدا پای فلک فرسا از جبل عرفات برداشت از تجویز آواز البکا و واویلا
از کوه و صحرا المنه برخاست و کوه ناگون شور قیامت برپا گشت و جان صدا از خطر پاک و سیار انبوه تنگ
بسامع جناب رسید که صلی الله علیک یا ولی الله و صلی الله علیک یا امین الله و صلی الله علیک یا ذبیح الله
و صلی الله علیک یا قتیل الله گویند که بمجرد اصغاء این ندا جان خدمتان جناب رسولخدا ... افتاد و
گریبان صبر و قرار بر باد داد و فرمود که بحیات مصداق آیات بینات ... ابناءکم و یستحیون نساءکم
بر ذریات طاهرات ... بموجب آیه و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم برپا شد گویند که اول ... جناب
رسولخدا العلی ... ابتلا ... معجزه نبوت ... فنادی ربه ...
... فرمود و گفت که ... ابراهیم خلیل الله ... منجنیق
آتش ... محصور ...
... یحیی ...
فی سبیل الله ... گویند که ... پیغمبر ... از آسمان ... گشت که
افسوس بر غریبی ... حسین ...
ربیع و بلا ... شیر ... عمر ...
و غبار ... آفاق ... خورشید ...
فرمود که یا علی ... عالم و عالمیان ...
ساکت ... حضرت ...
بخیزیم که ... زنده ام و ...
و یتیم ... مظلوم ... مظلوم ...

بر نهم دانسته اگر او دعای نفاذ شود تا ملیلم کوه قاف را بر کنم و دریای عمان را بر نظام قبر زمین بزنم و این دایه [illegible]

تسلیم نمود و کریم و دادار بر دل او فرو برد بر خواهم چون جناب خدا [illegible] یا رب این سان کو یا این دم حرف زبان

یافت غافل الحال [illegible] خود دریافت و با آنجناب بگریه و زاری پرداخت و یکی خلق خدا [illegible]

که بیان نخست دیگری را کجا تاب و طاقت آن بود که تتبع و تحقیقات [illegible] آنجناب پردازد و دانه [illegible]

آورد فی الجمله چون جبرئیل امین رسید که از حامل وحی خدا الصبوح که روز مبعث [illegible] از کوه حرا رفته بود

وحی اقرأ باسم ربک بیانه بود [illegible] طور امروز نیز وحی نزد آن مطلع انوار خفی و جلی پیروزی [illegible]

اکرم احسن عمل الله [illegible] در دست حامل [illegible] عرش جدا افتد و از ماه تا ماهی معدوم بگردد

پس جبرئیل بمجرد نزول بحکم رب جلیل نازل شد ناگاه دید که آن [illegible] قمر بحاق گرده و غم اسیر [illegible]

حواس [illegible] بود پس یک نعره [illegible] از دل پر درد برکشید که لرزه [illegible] بر کوه قاف رسید و [illegible]

در قفص عنصر [illegible] پس پیغمبر چشم گشاد و دید که شخصی بربالینم ایستاده است و [illegible] نقاب

میکند و بیاری [illegible] همیان [illegible] بشره مبارک [illegible] که محمد نبی الله وعلی ولی الله [illegible]

[illegible] خود [illegible] در مروارید [illegible] جاری بود گویا دریای عمان

از بحر [illegible] نمود پس فرمود که ای شخص چه کسی و چه کار داری [illegible] ازین زخم [illegible]

درد مارا گفت [illegible] جبرئیل امین که [illegible] در خانه ات نمودم و دانستم که گهواره جناب فرزندانت حسن و

حسین نمودم و دانستم که [illegible] جناب فاطمه زهرا سیدة النساء العالمین نمودم و دانستم که [illegible] نمودم

دانستم که [illegible] در کار [illegible] دانستم که [illegible] حاضر بودم [illegible]

نمود [illegible] برکشید و [illegible] و گفت ای لائمة النجباء و زوج بتول العذراء [illegible]

[illegible] وصیت [illegible] که غم فراق [illegible]

فرزندان خود [illegible] و آن [illegible] و طوفان نوح [illegible]

[illegible] گفت که [illegible]

وای حبیب الله [illegible] از خدا [illegible] و رسول [illegible]

[illegible] که بجز قتل نامدار [illegible]

[illegible] دین خدا [illegible] قرار [illegible]

حضرت فرمود که غم حسنین را اول [illegible] دیده ام و بیاد کرد [illegible] مصیبت پیغمبر [illegible]

[illegible] غم حسنین [illegible] ای جبرئیل [illegible]

چنین حالات [illegible] فرزندانم یتیم [illegible] جبرئیل گفت [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

تا زینت مجاق [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] القضاء [illegible]

[illegible] مصیبت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] وصیت فرمودند [illegible]

چون جناب علی ابن ابیطالب [illegible] از کوه حرا آمدند [illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] و رسول [illegible]

که چنان [illegible] فرزندان [illegible] یتیم [illegible] حدیث ثانی [illegible]

از امام حسین [illegible] آورده اند که چون امام حسن [illegible] الحسن المجتبی قرة العین المصطفی

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] الامام المظلوم [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible]

بیابانی [illegible] عهد و مادر خود ملاقات نماز روز و فقیر [illegible] زینب و کلثوم و ام [illegible] تکرار [illegible] بر

طالعان [illegible] جاشا که از مردن من خانه دین خراب شده و خزانه [illegible] ایمان بی بها گشته [illegible] اهل [illegible] علام

مصیبت چها [illegible] آید و فوج غم و الم [illegible] چون از دست اعدای دین [illegible] عاجز [illegible] مرقد

رسالت پناه [illegible] خبر [illegible] از زبان ملک العلام معلوم خواهد [illegible] معلوم شود [illegible]

عنقریب [illegible] و احوال [illegible] زبیر [illegible] وارث [illegible]

[illegible] مستقر [illegible] از [illegible] آن [illegible]

و اصل خبیث شجرة الملعونة [illegible] گویند [illegible] سئوال [illegible] نموده

از [illegible] حاضر بود [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible] معاویه [illegible]

خلق [illegible] حضرت [illegible] آدم [illegible] سجود [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

آتش غضب [illegible] حضرت [illegible]

نموده [illegible] ما غرک [illegible] الکریم [illegible]

[illegible] سپید [illegible]

صحیح موجب [illegible] الذی خلقک فسویک

[illegible] آن خداوند [illegible] فرستاد [illegible]

و اجزا [illegible] فی ای صورة ما شاء رکبک کلا بل تکذبون بالدین و

ان علیکم لحافظین [illegible] حیوانی [illegible] خلقت

انسانی [illegible] موافقت گردانید

و اطاعت [illegible] قیامت باشد

فرستادن انبیا

فرستادن انبیا و اوصیا عبث نباشد بلی تکذیب میکنند روز جزا را و محبت خدا و رسول الا از دروغ و فساد

نفاق کرده و ذریت تجربه خواهید رسید و این غره کی بهره عقوبت خواهید انجامید هر سکه برادر کفار

شما [illegible] کراما کاتبین و الحق که نویسند [illegible] اعمال و اقوال شما اند یعلمون

ما تفعلون آنچه شما حسد و بغض و کفر و فساد نمائید [illegible] مستقل [illegible] از روی دانش

بینش می نویسند ان الابرار لفی نعیم [illegible] شیعیان علی ابن ابیطالب علیه السلام

وارث [illegible] ولایت محفوظ جنات تجری من تحتها الانهار [illegible] اختیار خود

و ان الفجار لفی جحیم [illegible] ناصب العداوة علیه [illegible] اسفل

[illegible] پیغمبران علیهم السلام [illegible]

و اطاعت [illegible] از آستان رسول خدا [illegible] اطاعت [illegible]

الا از محبت علی ابن ابیطالب [illegible]

و بر ظاهر [illegible] آتش غضب [illegible]

[illegible]

[illegible] العروة الوثقی [illegible]

کرده [illegible]

[illegible] واقعه [illegible]

نموده [illegible]

فاره [illegible] حضرت [illegible] جمیع علوم [illegible]

[illegible]

از شکست [illegible]

بگو از این سنگ چرا چشمه خون جاری است آیا هیچ مقتول بیگناه در زیر این سنگ مدفون است که از چشمه‌اش بجای آب خون
جاری است امام حسن فرمود که روزی جدم از این راه تشریف آورده بود و مرا با خود نیز گرفته بود چون
چون به این صخره سنگ نشست بسیار تضرع و زاری نمود و آه از دل کشید گفت از فرزندانم حسن و حسین
از این راه خواهند آمد و من نخواهم بود و عالم بیکسی تنها و نشان از ایشان ... حسین ضعیف گردند
از این جهان بگذرم و فرزندانم یتیم و پریشان شوند و جای امن و امان نیابند در بدر در صحرا باشند و پریشان گردند
من گفتم که یا ابتاه تو خود گریان مباش آنچه مقسوم و مقدر است تا بشود و خواهد شد از گریستن و توجه نمودن چه
پس حضرت این سخن را برادر نالید و آنکه خون می‌بارید چنانچه قطره‌ها از آن جناب بر این صخره سنگ افتاد و این است
انگشت سرخی است و هر کس از حال چنین جگر سوخته که چرا کرد این را طاقت نیست که تحمل آن کند فاضل تر این
او وصیت شود بعد از این سنگ جگر خود را بر آید و خونین دل گردید پس الحال این سنگ‌های نمازت را که پدر بزرگوار جدم است
و آن به که ما جمیع اهل بیت به اینجا هجوم آورده بر مصیبت آن جناب بسیار زاری و ناله و جزع و بی‌طاقتی آن بزرگوار یاد کنیم
چون امام حسین این سخن شنید بر صخره سنگ چسپید و گفت وا علیاه و وا ابتاه اکنون کجایی که بحال ما تو زادگان بنگری ای پدر
نمای و اکنون کجایی که بحال بیکسی زینب و کلثوم ... اکنون کجایی که بر این صخره سنگ آمده ملاقات ...
در آن وقت ... گردید و قطره چند از آن چشمه خون جاری بعد از آن تجلی خورشید طلوع پیدا شد که
از آن آواز گریه و زاری بلند یافت حضرت امام حسین فرمود که یا ابتاه اکنون چرا بر سرخاک ... دیدار ...
خود سر از تن ... بر سنان ... و از بالای تخت فرود آورده ... اهل بیت ...
... و ... گفت ... خون ... که ... اعلم ...
گفت چرا ... آدم را گم دیدم و اسمعیل خلیل الله را ... آورده دیدم و یعقوب ... از ...
خود پنهان یافتم و جسد مطهر محمد را غایب کردم و پدر خود ساقی کوثر را زیر زمین مدفون نمودم و ...
از دست ... و ... خود ... که آن شخص ... کشیده ...

پنهان

پنهان کرده و شور قیامت بر اهل بیت آمد **حدیث ثانی** سید ابن طاوس از امام علی نقی علیه السلام
آورده است که شنیدم از پدر خود که چون جناب علی ابن ابیطالب از قبر رسول خدا رخصت شده عازم
ملک عراق گردید آن امام آواز از قبر رسول خدا شنید که ای برادر از جور اعدا امتم ... دگر
شکستی که با من نکردی ... فرزندانم حسن و حسین را یتیم ... از شهادت
خانه ام جا خواهند شد و دست اعدا اسیر خواهند گشت حضرت امیر از این ندا ... از دست ...
گذاشت و گفت یا رسول الله ... برای ... ضمانت ... جای ...
برای ادای احکام الهی ... قبر رسول ... مقام ... قیامت ... حضرت ...
متمثل گردید آن شیر ... گفت ... و ...
صادق پس حضرت ... از سر ... برداشت ... و گفت که یا علی ...
گردید ... محمد قرار گرفت ... موضعی است که از اینجا طوفان خون ... گردد و ... موضعی است ...
و ... موضعی است که حسن و حسین را ... است و این موضعی است که فاطمه ... است
... در ... مقام ... از دست ملعون ... ایمان را ... شاه عالم پناه ...
امام عالیجاه پنهان گشت ... شکست ... چون شاه ... خبر ... گردید
آن زمان ... رسید که روشنی چهره ... از خورشید تابان بود ... امیرالمؤمنین ... محمل
جابجا رسید ... آنحضرت ... گرفت ... امیرالمؤمنین گفت ... چرا
حضرت ... گفت یا ابوالحسن من خادم آستان آن ... که ... عالیه ... بودم
دستهای ... کردم و خدمت فرزندان عالیجاه تو بندگانه نمودم حضرت گفت که ...
گفت آری پس حضرت شاه ولایت ... گرفت گفت که ای برادر ...
سقای ... که چون ... آسیر آمده ... بنده ...

از کار سقائی پهلوتهی نکنی و حقوق نعمت مرا فراموش نکنی حضرت خضر ازین سخن بگریست و گفت که یا ابو الحسن
آدم از تو چرا نخواهم شد آنچه اجازت فرمائی بر چشم بجا خواهم آورد امیر المؤمنین گفت که بجا و جزاک
الحاصل مراد خضر از دم گرفتن ناقه آن سرور آن بود که چون روز قیامت برپا گردد و دیوان اعمال در نهاده
شود آن زمان دم ناقه آن حضرت را گرفته داخل بهشت شود و خوشحالی کاملی بوی کرد این دلالت تمام می‌کند برای بزرگی
دلها و ... بر سر راه حضرت ... آن حضرت که پیغمبران علیهم السلام مشتاق طوق غلامی آن انجناب ... اند
است مرحوم ... حدیث ثالث در اسرار الائمه آورده اند که چون صف محشر برقرار گردد
خضر علیه السلام عمامه سبز ... را به پایه تخت الهی در آویزد تا کاه زمین و آسمان ... و میدان قیامت
تیره و تاریک شود تا العفو ... از جانب رب العزت رسد که ای محمد خضر ... عمامه را ازین ...
جدا نمیکنی تا آتش غضب الهی را ... می بینی تا که ... فارغ شوم ... خلق ...
و بهم ... حضرت رسول خدا ... خون ... آن نبی ...
جلیل القدر ... صاحب این عمامه ... از پروردگار ... والله اگر ... کمال
قادر ذو الجلال ... عالم ایجاد کند ...
ساعت عمامه ...
ازین سخن ...
جدا کنند ...
فرو ...
تابان ... حدیث ثالث در اسرار الائمه از امام علی موسی الرضا علیه التحیة و الثنا منقول است
که چون رسول رب العالمین ... سجود معبود حقیقی ... امیر المؤمنین ...
دختر فاطمه ... آدم و نوح ...

والا کرمین ... بحکمت کامله ... آن سرور را بر آسمان ... مقام ...
... العلیا نام ...
ملکوت ...
ابوالقاسم ... حضرت رسول خدا ...
... روح الامین گفت که یا اخی آن زوج البضعة الرسول ...
می ... تعظیم و تکریم ... روح الامین ...
...
سرفرازی ... جبرئیل گفت که هذا محمد الرسول الله ...
...
...
...
... رسول الله ... زوج فاطمة البضعة
الرسول ... جبرئیل ...
این ... فاطمه ...
... جمیع طبقات زمین و آسمان ... کائنات ...
حضرت رسول خدا ...
...
... آسمان ...
... رسول رب العالمین ...

مسافت فلک نیلی ساسیان مرام کاروان سیاره را بطلان و نهایت کرد چون آن شاه دین پناه از معراج آمد
باز علقه شوکت حیدری شنید و ملائکه صغار و کبار را نظر کرم امیر المؤمنین و امام المتقین گویا یافت
و ساعتی تامل نمود چنان دید که شخص عالی مقداری نقاب بر رخ انداخته بر تختی یاقوت سرخ نشسته است
و میگوید یا رسول الله خوش آمدی و مرا از قدوم میمنت لزوم خود مسرور فرمودی انگشتر خود را بسبب
نشانی که در زمین جهت علم داده است و خواهی که خشم را آثار نکنی خضر ماه و مه لطف چون پیش آن روز نهاده
و آدم و نوح و ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح بر او نیز شیون میکنند و سفر نمایند و ای محمد راه الدول که کس نگیرد
برادر خود را مبین صورت مشاهده مفرمود در حال صوت از زبان سید الانام بر آمد که یا حیدر قاطع حیدر ار
دانیکه محمد رسول الله را حاضر بیدار رو دل که بیدار رویا و دل از خود مطلع اشتباه کردید که چون آن آنحضرت
محمد عربی را دید از تخت بنگرید و در سینه آن گرامی چسبیده چنان تصدیق حبیب را بسیار کرد که دل زمین و زمان
طپانید حضرت رسول خدا فرمود که ای برادر از من پیشتر جام شهادت چشیده فلک الاعلی رسیده و در آن در حیات
دنیا نیز تنها گذاشتی حضرت فرمود یا رسول الله هنوز زمین نشده ام اما ایزد تقدس و تعالی مرا ابتلا از شهود
من بدین صورت نموده است که از حال امت خود آگاه شوم و بر منبر و شب لطف این افتخار گیرم که من بی تو ای رسول الله طاقت نیارم
بحول الهی حضرت رسالت پناه از این سخن ماتم انتباه زمان گردیده در بیابان حیرت و از شوق شنید ما لا آدم الی الحشر
رسیده مراد روی تعلی مودت و امین فیض همی آنحضرت مشغول گردانید حضرت پرسید که یا حیدر این چه کیفیت گشت
گفت یا رسول الله آنکه خاتم علی ابن ابیطالب بتحقیق حق تعالی او را نقد شفاعت امت عاصی تو گردانید
حضرت رسالت پناه از این سخن مطمئن خاطر شد و شاد مان گردید و گفت الحمد لله که حق تعالی مرا امیر آنید تا کرده
شفیع خلق الله صلی الله و آله گردانید الحاصل چون حضرت را بر آسمان هفتم رسانید محمد عربی را مشاهده نمود دانست
که آنحضرت محمد مشاهده ها و بیهوشی گشته صدای از اعلی و و از اصوات البلند گشته و از سید که یا رسول الله
ساکن باش که هنوز ترا بسیار ازین و که ما بند دیدا باید است که در هر راه تعزیه دار ایشان گردید حضرت آن شاه به عرش رسانی
نگاه نمود

نگاه نمود که بر قوه خط نسخ شعاع آفتاب بحکمت الهی نوشته است که لا اله الا الله محمد الرسول الله علیاً ولی الله حضرت رسالت
عرض نمود که خداوندا علی ابن ابیطالب را نبوت نداری چگونه نام مبارک او را داخل کلمه فرمودی حق سبحانه و تعالی
آن سرور عالم نبی نیست الا محمد و معاون جمیع نبیین و المرسلین است چنانکه سابق در وحی ارشاد فرمودم قل لا
اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی قسم بعزت و جلال من اجر رسالت محبت علی ابن ابیطالب است
پس حق تعالی امر فرمود که ای محمد دستی بالای سر و مراد علی علیاً ولی الله را نگاه کن چون آن سید عالم از خورشید آدم
تامل نمود بالا نگاه دید که حق تعالی عمودی از یاقوت سرخ آفریده است و بخشش بر زیر هفتم طبقات زمین است
و سر آن عمود بعرش رسانیده است چون بنده صاحب الصدق در دل و محبت کامل بگوید علیاً ولی الله
عرش اعظم بحرکت آمده و تزلزل بزمین و زمین رسید حتی آنکه پایه آن عمود متزلزل و
آثار قیامت پدیدار گردد آنزمان ایزد تقدس و تعالی فرماید که ای عرش ساکن شو چندی
اضطراب و پریشانی را بخاطر خود راه مده عرش گوید یا الهی چگونه ساکن شوم تا که
گوینده علیاً ولی الله را نیامرزی پس حق تعالی بفرماید که ای فرشتگان گواه باشید که گوینده علی ولی الله
را آمرزیدم و بجای گفتن او قصرها در بهشت بخشیدم حضرت رسول خدا فرماید که چون بنده مومن بگوید
لا اله الا الله محمد الرسول الله علیاً ولی الله وصی رسول الله در حال ایزد متعال مرغی سفید از نور بیافریند
که بال او مثل یاقوت سرخ باشد و به عرش برین پرواز کند و ناله بر آرد و میگوید الهی بحرمت و عزت و جلال
خود گوینده علیاً ولی الله را بیامرز پس حق تعالی گناهش را بیامرزد و آن مرغ را تا روز قیامت
قیامت برای او آمرزش طلبد و استغفار کند در حدیث است که در زمان پیغمبر گفتن کلمه لا اله الا الله محمد
الرسول الله میگفتند الا از نام علی الطاهر میراند حضرت فرمود که ای کسانی که نام علی ابن ابیطالب
مفتاح جنت است اگر مفتاح نباشد قفل چگونه بگشاید گفت یا رسول الله باور کردم و علیاً ولی الله
را بر صفحه خاطر خود منقوش ساختم گویند در آن زمان وفات یافت چون جنازه آن مرد برداشتند

حضرت رسول الله را بتشییع جنازه او تشریف آوردند و بر انگشتان پای راه میرفتند پرسیدند یا رسول الله
چرا انگشتان پا بر زمین می نهی حضرت آبدیده شده فرمود که از بسیاری فرشتگان بقدر زمین خالی
نمانده که من در آنجا پای خود بنهم گفتند یا رسول الله این منزلت و وقار از کجا یافت حضرت فرمود
ببرکت علیا ولی الله و وصی رسول الله خوشا بحال مومنی که او تا سکرات خود محبت جانشین
معروف نماید و کلمه لا اله الا الله محمد الرسول الله علیا ولی الله را ورد زبان خود دارد
در اسرار الائمه از امام حسن ع منقول است که چون رسول خدا شب در الکبریا را سیر ملکوت گردید
کجا کی برکه بیم و جلوه ... براحت بردن ... خود بنهم ... که را معراج بردند اول بخاتم تو دعوت
نمودند و گفتند ای محمد کرسی بر روی خود که بر بستند بر تمام او آدم و نوح و جمله انبیا و مقربین
بل جبرئیل مرا بسوی ... بردند که دریای خون ... بود پرسیدم که یا اخی جبرئیل در دریای خون کدام ... این
کدامست و بر لب کدام کسی ... است جبرئیل بگریست و گفت که یا رسول الله این خون آن دریاست که
کسی از زمین تا آسمان ... بل این دریای است طوفان خیز و موج بیست شور انگیز کرده همه خلق را
جمع آورده و جمله دوستان ال محمد غرق نمایند حقا که در این دریای بی انتها غرق گشته جمله انبیا
مقربین و ملائکه مقربین لیکن این خون فرق ... که علی ابن ابیطالب است که ... او ... غوغا
بینی ... آن است و ... خون ... است چون ... بر این کلام ... تمام انجام ... گشت
جلالی با همراه ... بحر ... خورده ... دل ... را ... آورد ناگاه نظر حضرت بر کنار
آن بحر ... افتاده که دو طفل نابالغ ... دو جان ... علی ابن ابیطالب ... اند ... از آن آب ...
... خود ... و از قطرات ... دریا را ... چون آنها را ... دوم
بر حالت ... ایشان ... ایشان از قوم ... مظلومان اند و از خاصان
دیوان ... جدا ... اند ... خواستم ... ایشان ... بپرسیم ... مانده ...

... همراه دریا غرق شدند و یک ... از چشم ... گشتند از روح الامین پرسیدم که این برادران کیستند
... بود که بهیچ خاطره ... بر ... است بل ... از این حال ... جبرئیل گفت ...
... آن دو طفل ... که از ... نور دیده تو و فرزند ... تو حسن مجتبی و حسین
الشهید ... که چون ... خود ... بجواب ... بیحد ... افتاده ... از زبان مبارک
آنحضرت ... دست و پا ... زنند ... بیهوش افتاده باشند فرا ...
... المومنین ... آمده فرزندان خود را در آغوش مبارک خود ... و با انواع ...
استمالت ... که ... از ... مصیبت ... است که در آن ... روز قیامت ...
... طبقات جهنم ... روایت آورده اند که چون پیغمبر ...
فرمودند علی ابن ابیطالب ... دیده که ... زنگین ... آنحضرت ... ظلام ...
گردیده است چون پرسیدم که یا علی امروز ... بود که خود را رنگین نمودی ...
حضرت فرمود که یا ... خود را رنگین کرده ام ...
دریا ... که ... خون خود ...
در دریای خون ... آمده ... جبرئیل ... خون خود ... رنگین ...
در صحبت ... آدم ... که ... فرمود ... حسن و حسین
در آن خون غرق ... چون ... از ... امام ... مقام ...
... خود ... و فرمود که یا علی ... شدن تو ... خود آدم علیه السلام
که مصیبت کشته شدن ... امیر المومنین ... مصیبت آدم ... فرمود که ...
... بود ... براد ... خود ... و امیر المومنین ...
مقربین است ... فاطمه ... سیده النسا العالمین ... و حسین ... که ... نموده براد

دو زخ در بهشت دارند و کمی شوند همچو بیان فرخنده سرشت و حق تعالی در این باب تصریح نموده و لنبلونکم بشیء
من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات یعنی من شما را در بلاها می آزمایم
که در هنگام رنج و مصیبت ثابت قدم می باشید یا نه و اشاره نقصان مال آنست که خلافت از دست او
غصب نمودند و خانه ایمان را غارت کردند و حقوق خدا و رسول را در دلها از خود نیاوردند و
مراد نقصان میوه شهادت فرزندان آنجناب است که فرزند میوه دل است هرگاه میوه دل
از شاخ دل شکسته چگونه دل را صبر و قرار آید آورده اند که رسول امام [illegible] رفته بود زنی را
دید که در پیش او گوری چند است که در آنجا گریه میکند و از نوحه و زاری خود دل [illegible] آورد
پرسید که ای ضعیفه ترا چه افتاده است که بدین بیقراری مبتلا گشته حضرت [illegible] الصبر [illegible]
[illegible] وهل جزع یجدی علیک فاجزع یعنی مصیبت برمن افتاد که هیچ مصیبت بر هیچ آدم
نیفتاده که دو پسر نازنین داشتم که راحت دل و آسایش جان من بودند و خط جدا از ایشان را گوارا
نساختم [illegible] را روزی [illegible] بزرگ [illegible] گوسفند [illegible] و کارد [illegible] آنجا [illegible]
مشغول شد ناگاه پسرانم [illegible] گوسفند رسیدند و بر حال او ترحم فرمودند پسر بزرگ برادر کوچک را
گفت بیا تا بگویم که بابا چگونه گوسفند را کشت فی الجمله دست و پای برادر خود را بر بست
و کارد بر حلقوم او نهاد و [illegible] سرش جدا گشت چون من خبر یافتم بانگ بر زدم و فریاد کردم از هیبت
پسرم بگریخت و راه کوه و صحرا گرفت ناگاه پیر رسید پرسید چه حالت پیش آمد گفتم چنین حالتی
پیدا آمده است که از طاقت انسانیم کم شده است فی الفور پیر به تلاش پسر رفت چون بصحرا گشت
دید که آن پسر را شیر درنده [illegible] خونش ریخته است [illegible] آنحال پیر [illegible] فوت شد [illegible]
آنحال پسر [illegible] داشتم [illegible] که [illegible] و [illegible] دادند و [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] بود [illegible] دست و پا زده در آتش افتاد [illegible] در [illegible]

برمن چندین مصیبت ناگاه رسید که از و قالب منظری من طپید رسول علیه السلام فرمود که ای ضعیفه
گشته چه و جفا و ستم رسیده از دست اشقیا بر دختر فاطمه برادر دارم که از اول [illegible] زمان تا آخر
چشم فلک [illegible] در ایام [illegible] جفا [illegible] شهید کنند و اولاد امجاد [illegible]
ذلت و خواری کشند و [illegible] را در دیده [illegible] نگه دارند [illegible]
ضعیفه [illegible] شنیده گفت ای رسول خدا اگر بر تو چنین مصیبت [illegible] تسلی [illegible]
صبر کرد و دعا [illegible] هرگاه رسول غیب [illegible] امام حسین [illegible] و گفتی [illegible]
که همچو فرزند [illegible] در این بیابان [illegible] کشته [illegible] زنده [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
که یا رسول الله زنده [illegible] از دار [illegible] شد [illegible] از اولاد آدم [illegible]
فرزند [illegible] بعد وفات رسول [illegible] امیرالمؤمنین را [illegible] خانه [illegible]
گفتند که [illegible] ترا که [illegible] گریان [illegible] چشم خود [illegible] گفت چگونه [illegible]
رسول کریم را از دست خود زیر زمین پنهان کردم و [illegible] فرزندان خود [illegible]
گفت یا ابوالحسن تو از [illegible] شهادت او مطلع [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]
که مردم [illegible] روز [illegible] [illegible] خود [illegible]
که چون کسی در آنجا [illegible] اختیار [illegible] و فوج [illegible] هجوم آورد چنانچه هرگاه
امیرالمؤمنین [illegible] صفین [illegible] این [illegible] همراه [illegible] بود چون [illegible]
[illegible] بصحرا [illegible] رسید [illegible] امیرالمؤمنین از [illegible] حضرت [illegible]
که از زمین [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] عالی [illegible] حسین [illegible]
[illegible] حضرت از اسپ فرود آمد و زار زار گریه کرد و [illegible] چون [illegible]
از شدت گریه ضعف [illegible] مردان [illegible] شنیدند که [illegible] [illegible]

ببینند ناگاه ابن عباس صدا از حضرت بهوش آمد و گفت که درین وقت بخواب دیدم که مردان
و فرشتگان بسیار جامهای سفید پوشیده و شمشیرها قلاده کرده فرود آمدند و خطی گرد این زمین
کشیدند و باهم انچنان میگریستند که نوبت بگوش جهانیان رسانیدند و گفتند صبر کنید ای آل محمد
جگر دیدت بر حکم اصبر للزم که دو شبیر را از دست خود میرسیده دیدار دون را جواب [illegible]
و چشمه خون دیدم که جگرگوشه من حسین در آن غرق میشود و کسی دستش نمیگیرد از انکه استغاثه و فریاد
میکند یار و یاور را دور تر می بیند [illegible] امام قریب کرده و گفت ای امام
انچه بدیدت رسید از آل سفیان چون تو نیز خواهم رسید [illegible]
نمود حضرت فرمود که یا مولا انچه گفتی قبول کردم و نیکو صبر نمودم پس حضرت [illegible]
استمالت گردانید و فرمود ای فرزند پسندیده من وقتی که دندان مصطفی را شکستند و چهره
مبارکش را خون آلود کردند از زبان آن سرور دو جهان گذشت اللهم اهد قومی انهم لا یعلمون
یعنی بار خدایا سنگ بر دندانم زدند تو شکر لطف بر ایشان نثار کن چنانکه آتش نمرود بر ابراهیم
سرد گردانیدی [illegible] باعلام رب العالمین ترحم [illegible]
در رضای خدا از زخم خنجر ظلم [illegible] چنانکه چون [illegible]
امام انام [illegible] التیام علی المجتبی [illegible]
و گفت که ای حسین [illegible] را ببین که [illegible] پاره پاره کردند [illegible]
را سفتند و این پاره جگرم [illegible] افتاده [illegible]
که با این [illegible]
او دارم حضرت امام حسین فرمود [illegible] حسین مظلوم گردانند [illegible]
ازین رنج و تعب [illegible] حضرت فرمود ای حسین درد و الم من و تو [illegible] جگرم را سفتند

آن خلعت را

آینده خلق [illegible] خوانند [illegible] بر تن [illegible] شنیدم [illegible] فرزندان [illegible]
فرزندان [illegible] که بمنصب امامت سرافراز اند در مصیبت ایشان [illegible] آل عبا [illegible]
رسول خدا امام زین العابدین نسبت [illegible] که ما [illegible]
خود [illegible] و آن فرزند مظلوم و امام معصوم تا چهل سال [illegible] میگریست [illegible] از مصیبت [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible] تا در ازین امر [illegible]
میبخشید **حدیث ثانی** از ابن عباس [illegible] است که چون رسول خدا [illegible] الحسین الشهید [illegible]
[illegible] زین العابدین [illegible] امامت [illegible] سلام [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] حسین مظلوم [illegible] امام [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] این حدیث بیان نمود [illegible] محمد مصطفی خاتم الانبیا [illegible]
[illegible]
چون یعقوب کنعان [illegible] یعقوب [illegible] آدم
[illegible] یعقوب [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible]

اوراه بر زمین غلطان ... [illegible]

کرد ... [illegible]

اورده اند که چون ... اهل بیت ... [illegible]

... [illegible]

ما اهل بیت ... [illegible]

[illegible]

بسم الله مجریها و مرسیها ان الله ربی لغفور الرحیم ... [illegible]

دیدیم ما هم منتظر شدیم که شاید قیامت قریب رسیده که این حال نمایان گردید ناگاه ... [illegible]

مدینه ... [illegible]

فرمود ... [illegible]

[illegible]

رسیده است بیرون با جمعی بندگان که پرورده ایم و بعد از خطر فرزندان [illegible]
شاه جلیل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible] اهل بیت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] عیال و اطفال [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] امام [illegible]
رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] عیال و اطفال [illegible]
[illegible]

در حیات اهل بیت عترت را [illegible] اعجاز [illegible]
[illegible]
[illegible] عیال و اطفال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ذکر [illegible] علیه السلام [illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهید [illegible]

هردو از بزرگان ایشان بود و به اعلی رسیده بود و نه از کنیزکان ابدیم و اسما بنت عمیس فاطمه امام حسین بود و دعا خادم [illegible]

آن خادمه اکبر بود و [illegible] اصغر و جده [illegible] فاطمه زهرا بود [illegible] بچاه [illegible] رفته [illegible]

داد خواه [illegible] است [illegible] امام حسین اصغر صغیر تشنه شیر [illegible]

[illegible] علی اصغر [illegible]

[illegible] قائم نموده [illegible] امام حسین [illegible]

بدین حالت [illegible] عباس [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] میدان [illegible]

[illegible] عباس [illegible]

[illegible] اصغر [illegible] صغیر [illegible]

[illegible] منقطع شد و عبا [illegible] شماتت جاهلان [illegible]

[illegible] که خاموش بنشینیم [illegible] گفتگو از امام زین العابدین [illegible] رسید [illegible]

یابن رسول الله [illegible] حضرت فرمود که ای [illegible]

[illegible] شما را [illegible] آن شاه عالی نسب [illegible] زنجیر آهنین [illegible]

[illegible]

پس [illegible] شهید [illegible]

[illegible] کرد [illegible] چهل صباح [illegible]

و چهل صباح [illegible] و چهل [illegible]

[illegible] چهل [illegible] آسمان و زمین [illegible]

[illegible] عبید الله ابن زیاد نزد امام زین العابدین [illegible] و [illegible]

[illegible] چنان نعره زد [illegible]

[illegible] عبید الله [illegible] معاویه [illegible] جهنم [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

خدا [illegible] نزد خدا [illegible]

نزد خدا [illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]

حضرت [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

آن [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] فاطمه [illegible]

حسین [illegible]

[illegible] حضرت رسول خدا [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

امروز [illegible] آسمان [illegible] امروز [illegible] آدم و نوح و شیث و اسمعیل و امروز [illegible] ابراهیم و یعقوب [illegible]

و امروز [illegible] محمد مصطفی و فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] عالم [illegible] چون [illegible] مصطفی [illegible]

[illegible]

آغاز [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible]

زینب [illegible]

[illegible]

محمد مصطفی و فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

مصطفی [illegible]

محمد مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ودستان

دوستان [illegible] مجالست و صحبت [illegible]

[illegible]

[illegible]

اهل بیت [illegible]

دوستان علی [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حمد و ثنا حضرت [illegible] محمد و آل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ماه سیاهی [illegible]

آفتاب بیرون آمده بود حمله کرد و آن را فرو برد پس جمیع افق آسمان سیاه شد و ستاره دیدم که از آسمان ظاهر شد و ستاره‌ها
سیاه دیدم که در زمین پیدا شدند و جمیع افق زمین را فرا گرفتند چون حضرت این خواب را شنید آب در دیده گردانید
و دو مرتبه فرمود بیرون رو ای دشمن خدا که اندوه بر آنان [illegible]
بیرون رفت فرمود که خداوند لعنت کند او را و لعنت کند فرزندان او را بعد از آن از حضرت تعبیر آن خواب
پرسیدند فرمود که آن آفتاب اول که طالع شد خورشید برج امامت علی بن ابی طالب است [illegible]
آن معاویه علیه اللعنه [illegible] خدا و رسول بود [illegible] و آن ستاره سیاه [illegible] بود
از ماه سیاه بیرون آمد در آفتاب [illegible] حمله کرد و آن را فرو برد آن [illegible] پسر یزید است که فرزندم حسین را
خواهد کشت [illegible]
خواهد گرفت و آن ستاره‌های سیاه که دیده بود که در زمین پیدا شدند [illegible]
زمین را احاطه خواهند کرد [illegible]
قیامت برپا [illegible] پس پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] گفت [illegible] لعنت خدا
کشنده ترا و لعنت خدا بر معاونان کشندگان ترا حضرت فاطمه گفت ای پدر بزرگوار این [illegible]
برای فرزندم حسین [illegible] حضرت گفت ای دختر [illegible]
مکر [illegible] و دشمنان [illegible] که مانند ستاره از آسمان [illegible]
درختان [illegible] فرزندم حسین [illegible]
[illegible]
فرمود [illegible]
[illegible]
حضرت فاطمه گفت ای پدر بزرگوار این فرزند [illegible] حضرت فرمود [illegible]

خواهد شد که در محلی [illegible] کشته شده باشند [illegible] و ملائکه [illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت [illegible] شفاعت [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] زیارت [illegible]
[illegible] و زمین [illegible] آسمان [illegible]
و خدا [illegible] حضرت فاطمه گفت [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
شهید [illegible] در راه خدا [illegible]
خواهد [illegible] دنیا [illegible] در راه خدا [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] و حق [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] زیارت [illegible]
و [illegible] خدا [illegible] خانه خدا [illegible] حج و عمره [illegible] زیارت [illegible]
[illegible]

از زمین کشته شود حضرت فاطمه فرمود که ای پدر لا حول و لا قوة الا بالله من بقضای خدا تسلیم کردم و توکل بر خدا نمودم حضرت رسول خدا دست مبارک خود را
بر روی سینه و آب دیده های او را پاک گردانید و فرمود که من و شوهر تو و پسر تو در مکانی خواهیم بود که دیده تو بدان روشن و دل تو آرام
روشن و دل تو شاد باشد و این کلام از ابن عباس روایت است که حضرت رسول خدا آن روز که وفات یافت حضرت امام حسین را بر سینه خود
چسبانید و عرق مبارکش بر روی او میریخت و در حالت رحلت بود و آن حضرت تمام بغل گرفته و لبهای مبارک را بر جبین او نهاد و
میفرمود که مرا با یزید چه کار است خدایا لعنت کن یزید را و ساقی حوض کوثر بود و بوی آن حضرت را میبوئید و آب از دیده روان گردانید و گفت ای فرزند مرا با قیامت که پای خود را در حرم پاک خود کرد
و گفت ای فرزند عالی قدر من چه حال که محفل تو بر قرار خواهد شد ما را متوجه کردم و توبه آورد از عقب سبط ما مولانا
تو کربلا فرخنده نام گوید که روزی حضرت امام حسین در دامن جدش خود نشسته بود و حضرت بوی خوش آن
او را در بر گرفته بود و او را میخندانید و خود میخندید عائشه گفت یا رسول الله چه بسیار این را دوست میداری
این طفل صغیر را حضرت فرمود وای بر تو چگونه دوست ندارم او را و او خوشبوی دل من و نور دیده
من است و هر کس که امت من او را خواهند کشت پس هر که بعد از شهادت او را زیارت کند حق تعالی او را
یک حج از حجهای من نویسد عائشه از روی تعجب گفت که یک حج از حجهای تو حضرت فرمود دو حج از حجهای
عائشه باز تعجب کرد حضرت فرمود بلکه چهار حج عائشه زیاده تر تعجب کرد حضرت فرمود نود حج از حجهای من
و با هر حج عمره بوده باشد چنانچه ابن عباس گوید که چون من همراه امیرالمؤمنین ع در جنگ صفین میرفتم
بنواز ایشان شنیدم که فرمود جایگاه شما از زمان سرقد حسین من تعجب کردم و از امیرالمؤمنین پرسیدم که آیا
اینجا کجاست مرقد حسین حضرت فرمود که ای ابن عباس این زمین کربلاست که اینجا حسین پدید شود و با خواهم
و خانواده رسالت با انواع ذلت و خواری تباه خواهند شد هر کس که اینجا حسین را دیدم که دست و پای خود
بر روی خون میزند و یاری میطلبد و کسی جواب نمیدهد و بعد از آن خود را زنده رسانند و در راه خوشی طرارات ...
گفت اینک در خواب دیدم که مردمانی چند از آسمان بر زمین آمدند و علمهای سفید در دست داشتند و
شمشیرها حمایل کرده بودند و شمشیرهای ایشان از سفیدی نور میدرخشید و در دور این زمین خطی کشیدند بر این دوم
شاخهای این درختان بر زمین آوردند و خونهای تازه در این صحرا جوش میزند و فرزند و فغان از هر چهار
طرف بلند گشت و حسین فرزند و جگرگوشه خود را دیدم که در میان دریای خون دست و پا میزند و استغاثه میکند
اما هیچ کس دادرس نمیرسد و آن مردان سفید که از آسمان بر زمین آمده بودند او را صدا میزدند و میگفتند که صبر کن
ای آل رسول که شما را به دست بدترین مردم کشته خواهید شد و در بهشت جاوید مشتاق شما ای ابا عبدالله
بهشت شوق ملاقات تو در آغوش آن سفید پوشان نزد من آمدند و مرا تعزیت فرمودند و گفتند ای ابوالحسن بشارت
باد که حق تعالی دیده ترا با روشنی خواهد کرد در روز قیامت چون از این خواب بیدار شدم بیدار شدم و جمیع خود مظلوم
در اینجا پسر را دیدم پس سوگند یاد کنم باز که خداوند که جان علی در قبضه اقتدار اوست که خبر داده است
حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلعم که من خواهم دید این زمین را که به تیغ بلا و رنج و محنت که حسین فرزند در این جا
خواهد شد با هفده نفر از فرزندان من و فرزندان فاطمه علیها السلام و این زمین در آسمانها معروف است و این زمین را
زمین کرب و بلا میگویند چنانچه حرم حرمین و حرم بیت المقدس را نام میبرند پس آن حضرت فرمود که ای ابن عباس طلب
کن در دور این صحرا سرگین آهوان را که جستجو کردم که در این صحرا سرگین چند خواهم دید که همه زرد رنگ باشند
بزرنگ زعفران ابن عباس گفت که طلب کردم و آن سرگین را جمع یافتم و بو کردم که آن حضرت فرمود که دیدی که آوردم
یا امیرالمؤمنین که یافتم آنها را و بوی مشک میداد حضرت فرمود که راست گفتند خدا و رسول او و بعد از آن گفت
که بیارید آن سرگین را و آن گرفت نزد حضرت آوردند آن جناب بر روی خود مالید و بوئید و فرمود ای ابن عباس میدانی
که این سرگین چیست بدان که اینها را حضرت عیسی با مریم بوئیده است بوقتی که در این صحرا داخل شده و حواریون
در خدمت او جمع بودند و دیدند آهوانی را که در این موضع جمع شده بودند و میگریستند پس حضرت عیسی
نشست و حواریون در دور او نشستند و گفتند یا روح الله سبب گریه تو چیست حضرت عیسی گفت میدانید
که این کدام زمین است گفتند ندانیم حضرت فرمود که این زمینی است که در این زمین کشته خواهد شد فرزند پیغمبر

آخر الزمان و فرزند طاهره بتول که شبیه‌ها در کربلاست و در اینجا مدفون خواهند شد و خاک این زمین از خاک قبور ایشان است اگر

طینت انبیا و اولاد انبیا این پشکلهای آهوان است که در این زمین می‌چرند و این آهوان بازی می‌کنند و می‌گویند و مرا خبر دادند که در این صحرا

می‌چریم برای شوق تربت آن فرزند مبارک و می‌گویند که ما در این صحرا ایمنیم به برکت آن برگزیده خداوند عالم و عالمیان

از شرح تو دارم و فرزند کلام ای پسر عمرانم پس حضرت عیسی دست زد و آن پشکلها را برداشت و بوئید و فرمود که

خوشبوی این پشکلها برای خوشبوی گیاهی است که در این زمین بار کرده می‌روید خداوندا اینها را باقی گذار تا پدر

بزرگوار ایشان را ببوید و موجب تسلی او گردد پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که این پشکلها بر حال از آن حضرت تا حال

بر آن صورت مانده است و هرگز تبدیل نشده است اما به سبب طول عمل زرد شده اند و این زمین کربلاست

که در اینجا خون اهل بیت رسول خدا ریخته خواهد شد پس حضرت امیر فرمود که ای پروردگار عیسی بن مریم برکت مده

قاتلان حسین مظلوم و معصوم را پس بسیار گریست و ما نیز با او بسیار گریستیم تا آنکه از بسیاری گریه بر رو افتاد و بیهوش

شد و چون به هوش باز آمد قدری از آن پشکلها را گرفت و در کنار ردای خود بست و امر کرد مرا که تو نیز از آن

خود بردار پس فرمود که ای ابن عباس هرگاه ببینی که این پشکلها خون تازه شده است و قطرات خون از آن می‌چکد

بدانکه حسین مظلوم شهید شده است ابن عباس گفت که من آن پشکلها را بوستر در آستین خود بسته بودم و از آن

محافظت می‌نمودم و زیاده از نمازهای واجب در آن اهتمام می‌کردم پس روزی در خانه خود خوابیده بودم چون بیدار شدم

دیدم که از آستینم پر از خون شده است و خون از آن پشکلها جاری گردیده پس نشستم و گریستم و گفتم بخدا سوگند

که حسین کشته شده است و هرگز از علی خبر دروغ نشنیده‌ام و هرگز خبری نداده که واقع نشود چون از خانه بیرون آمدم

دیدم که غبار مدینه را فرو گرفته است که هیچ چیز را نمی‌توان دید و قرص آفتاب منکسف شده است و گویا خون

در دیوارهای مدینه است و دیدم که گویا خون بر در و دیوار ریخته اند پس به خانه برگشتم و با خود گفتم که بخدا

سوگند حسین امروز شهید شد و صدای خوشی از جانب آن حضرت به خانه هاتف از ناله‌ها صدای کسی شنیدم که می‌گفت

که صبر کنید ای آل محمد که کشته شد فرزند بتول و فرود آمد روح الامین با گریه و ناله

و مولای من و موسی بن عمران و عیسی بن مریم که با شما هستند و محمد رسول الله و علی را دیدم که

گرد تربت حسین مظلوم و معصوم چون این ندا را شنیدم آنچه از آسمان شنیدم زیاده از حد بود و دانستم که حضرت

را در روز دیدم که گرم بود و گوش من از این گریه دیدم که جای امروز به جاده خواهد افتاد ... و چون هوای گرم

حضرت به عرفه شده و روزهای آن به قیامت بی قیامت نموده و چون به روضه رسول الله رفتم دیدم که قبر

را غبار گرفته و تمام نواحی از غبار پوشیده و طوقی تازه پیدا شده که گویا آب‌های آن تبخیر شده و بادهای از آسمان

آورده است چون این حالات را مشاهده کردم تاب استقلال نیاوردم و پیش رفتم قیام نمودم تا جاهای را تماشا کنم و به خانه خود

برگشتم چون به خانه خود رسیدم از پیرزنی ملاقات کردم گفت ای ابن عباس چرا بیا را دیدی گفتم امروز ... در رسول خدا

را در خواب دیدم و گریان بود و حضرت فاطمه ... و گفت از رسول خدا آنچه که دیدم گفتم که در مدینه این خبر ظاهر شد

و زینب بخواند و او را افسانه دانستند پس دیدم بالای آن پیره زن بر او افتاده و با او فریاد و شیون کرد و گفت که رسول خدا

خبر داده بود که چون کشته شود فرزندش ... و در ... و نشان این است که ... معلوم نمایید که فرزند

حسین در کربلا شهید شده و بعد از ... طوفان بیاد و ... و ... در میان ... ای ... گذشت ... و خبر

معلوم شد که فی الحقیقه حضرت در آن روز شهید شده بود و بسیاری از مردمان که در آن واقعه بودند گفتند که ما شنیدیم

حسین بن علی را ... تشنه شهید کرده ... و ... در ...

که این ماتم از جعفر علیه السلام است و در ... می‌گوید که من در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم چنانچه چون از جنگ

صفین مراجعت کردم حضرت به زمین کربلا فرود آمد و نماز را به جا آورد پس کفی از آن خاک برداشت و بوئید و فرمود

که ... این تربت شریف ... محشور خواهند شد که ... این زمین ... بخشیده خواهند شد و حساب

داخل بهشت خواهند شد و ... از زمین های دیگر ... باشد ... به زوجه خود رسیدم گفتم و آن زن شیعه حضرت

امیرالمؤمنین بود و آن خبر را به آن زن نقل کردم گفت بخدا سوگند که امیرالمؤمنین هرگز دروغ نمی‌گوید آنچه می‌گوید البته

واقع خواهد شد پس چون حضرت امام حسین به کربلا آمد من در میان لشکر بودم که این زمین را یافتم ... به ملازمت فرزند

فرستاده بود چون آن زمین و درختان را دیدم فرموده حضرت امیر المؤمنین را بخاطر آوردم فی الفور بخدمت حضرت شتافتم و حضرت

حضرت علیه السلام رسیدم آنچه از پدر بزرگوار شنیده بودم عرض کردم حضرت فرمود تو با ما خواهی بود در دنیا و آخرت

گفتم یا ابن رسول الله قربان تو گردم [illegible] اصلاح نگذارم جان خود از تو دریغ ندارم [illegible] که چند دارم که خبر [illegible]

فرزندان [illegible] که این زیاد [illegible] پیش آید حضرت [illegible] تو زینت لازم که کشته شدن ما [illegible]

استغاثه ما را شنوی بحق خداوندی که جان حسین بقبضه قدرت اوست هر که امروز صدای ما را بشنود و یاری ما نکند

حق تعالی او را بی حساب واصل جهنم کند و شفاعت او را قبول نکرده اند و در حدیث دیگر آورده اند که حضرت امیر المؤمنین

بار دیگر با دو کس بر زمین کربلا رسیدند چون داخل آن صحرا شدند آب از دیدهای مبارک فرو ریخت و فرمود

که این محل خوابیدن شتران ایشان است و این محل فرود آوردن بارهای ایشان است و اینجا ریخته خواهد شد خون جوانانی

چند که در عصر خود نظیر و عدیلی نداشته باشند و خوشا حال تو ای زمین که خون جوانان [illegible] بر تو ریخته خواهد شد [illegible]

که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمین کربلا شتری را آزاد کرده بودند که مدام در آن زمین می‌چریده بود چون [illegible]

امیر علیه السلام از دست ابن ملجم ملعون شهید شد آن شتر [illegible] رسید و [illegible] چنانکه [illegible]

گوشهای مردم [illegible] هلاک خود نموده [illegible] شتران از خوف او بیرون رفتند

پس حضرت امام حسن علیه السلام برادر خود حسین مظلوم را گرفته بیرون رفت چون آن شتر [illegible]

الغریب را دید از خود بیهوش گردید امام حسن [illegible] علیهما السلام دست [illegible] فرمودند چون بهوش آمد

پای مبارک امام حسن علیه السلام را بوسه داد و گفت یا ابن رسول الله [illegible] مظلومی و تنهایی برادر خود تو

مرا بیهوشی [illegible] حضرت فرمود [illegible] تو از مظلومی و تنهایی ما اهل بیت رسالت چه خبر داری گفت [illegible]

من آزاد کرده پدرت علیه السلام [illegible] علیه السلام [illegible] علیهما [illegible] خود حسین علیه السلام

آزاد نموده است و [illegible] چون امام حسن علیه السلام این سخن شنید [illegible]

در گردن او [illegible] و گفت ای شتر وصیت میکنم ترا که چون کار [illegible] اهل بیت [illegible] چون

عرق بی

عرق بی [illegible] شهید را بر نوک سنان [illegible] آن زمان تو این رومال را در میدان کربلا خواهی [illegible]

چون امام غریب مظلوم به میدان کربلا رسید و [illegible] خود شربت شهادت چشید [illegible]

[illegible] وصیت آن سرور [illegible] آن شتر رومال را [illegible] ناگاه [illegible]

زمین رسید و آن رومال را بحلقوم سید مظلوم [illegible] که از آن سیلان خون [illegible]

آن رومال بحلقوم [illegible] تا خوف [illegible]

کون و مکان [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که یا ابن رسول الله چه سبب داشت که اصحاب

امام حسین علیه السلام [illegible] که ایشان کشته خواهند شد و [illegible] میدان [illegible]

نخواهند دید و از خود اقدام بر جهاد می‌نمودند و بی باکانه خود را در میان [illegible] می‌افکندند حضرت فرمود

که پرده از پیش دیده ایشان برداشته بودند و منزلهای خود را در بهشت دیده بودند لهذا مبادرت

میکردند که زود کشته شوند و بمنزلهای خود برسند و حوران و غلمان را در بر خود گیرند و جام کوثر را از دست

ساقی کوثر تناول نمایند چنانچه [illegible] حضرت جدم علیه السلام با اصحاب [illegible]

[illegible] و همچنان این شب [illegible]

[illegible]

نخواهند [illegible] تا جان باقی است [illegible]

[illegible]

گفتند [illegible] شهید شویم پس همگنان [illegible]

خوشدلی تمام دل بر شهادت گذاشتند و از آداب خدمت سید مظلوم [illegible]

ابدی مشغول گشتند بدانید که پدرم علیه السلام میگفت که چون کار [illegible] تنگ گشت [illegible]

[illegible] گفت ندانم که [illegible]

بخواهیم اگر دوستان را گرفته اند و خود بر سر ایشان [illegible] الافوج ما را داده از دنیا گذشته می شود و در کار [illegible]

قاسم ابن حسن ابن [illegible] را شنیده باشی که [illegible] اطفال ما را که تشنه [illegible] زیرا که ما را [illegible]

زنان میدان کارزار مردان [illegible] فرار خواهند میدان [illegible] ما را [illegible] کافران از هر جانب [illegible] امام [illegible]

و اصحابش را در میان خود گرفته اهل آن معرکه حال خود را بر خلاف حال دیدند زیرا که [illegible]

بود در یکجانب ایشان متغیر و مفاصل بر ایشان لرزان بود و آنحضرت [illegible] اهل بیت [illegible]

و بهار [illegible] و دل و فرحان [illegible] جمعه اصحاب [illegible] قلب [illegible]

مصطفا حضرت [illegible] اصحاب [illegible] پرسید که [illegible] از [illegible] رفت [illegible]

سید [illegible] از [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

العابدین علیه السلام [illegible] شهدا [illegible]

کانش [illegible] امام [illegible]

معین بود [illegible]

امام [illegible]

فرشتگان ندا کنند [illegible] محمد مصطفی [illegible]

پیغمبر آخر الزمان [illegible] امام [illegible]

[illegible] جمیع انبیا [illegible] امام [illegible]

روز [illegible] محکم بود [illegible]

مهار ناقه آنحضرت [illegible]

[illegible]

ان فرزند دل افگار را [illegible] مخصوص [illegible] و از جناب [illegible] روز جزا [illegible] چون فاطمه الزهرا [illegible]

امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

جهنم [illegible] عالم را [illegible] در حال [illegible] محمد مصطفی [illegible]

در برابر [illegible] جناب احدیت را استغاثه [illegible]

حاکم شود [illegible] از عذاب [illegible]

برین ماجرا آگاه شود [illegible] دختر مصطفی [illegible] فاطمه [illegible]

بیقرار است [illegible] شفاعت [illegible] آن سیده عالیمقدار [illegible] فاطمه [illegible]

موقوف [illegible] شفاعت است [illegible] شفاعت جمهور عالم فقط [illegible]

مقرر است هر که از آن خانه [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] قلم [illegible] زبان را طاقت نی که شمه از شرح مصیبت اهل بیت [illegible]

رقم سازد [illegible] این جلد [illegible]

قلوب مومنان [illegible] این جلد را مختصر ساخته بجلد دوم مشتمل بر حالات

مفصلات واقعات کربلا و شام و مراجعت فرمودن امام زین العابدین [illegible]

[illegible] سید الشهدا از اول تا آخر [illegible]

مطالعه این رساله [illegible] فاتحه [illegible] الحق [illegible] المطلق

و این کتاب را از جمله سفینة النجات [illegible] جامع الشتات جمیع مومنین و المومنات [illegible] اهل بیتی کمثل

سفینة نوح وما تخلف غرق ومن رکب نجی سوار گردانند و از [illegible] ربنا

لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا

ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الکافرین

الحمد لله رب العالمین هذه النسخة مسمی بزاد العاقبة من تصنیف جناب سید سندی عالی جناب

جامع الفضائل منبع الفواضل افضل العلما جناب مولوی صاحب قبله وکعبه مومنان مولوی سید اظهر علی

الرضوی الکرباری حشره الله تعالی مع الائمة الابرار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بعونه تعالی بروز

برزو در تمام نوشته شد [redacted] و تاریخ ششم ماه

مبارک رمضان یوم چهارشنبه قریب ... ساعت از روز تمام شد ۱۲۸۰ هجری نبوی صلعم